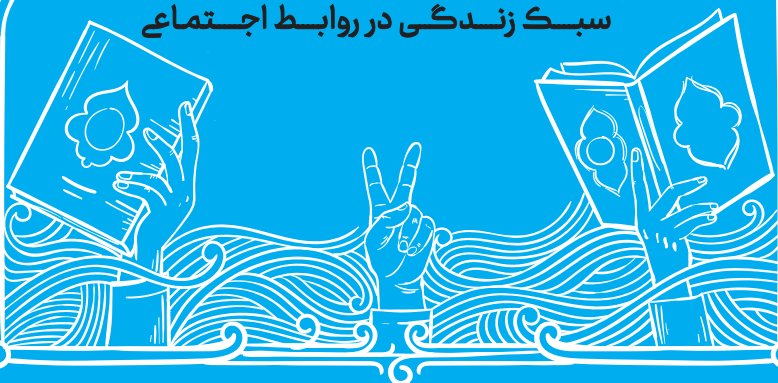


زندگی با آنکه می‌رها

رمز پیروزی
(کتاب ویژه مبلغین)

سبک زندگی در روابط اجتماع



سرشناسه: حاجی ابوالقاسم دولابی، محمد، ۱۳۵۴-
عنوان و نام پدیدآور: زندگی با آیه‌ها، رمز پیروزی (کتاب ویژه مبلغین)/
محمد حاجی ابوالقاسم دولابی و همکاران؛ ویراستار بتول احدی.
مشخصات نشر: تهران: سازمان دارالقرآن الکریم، نشر تلاوت، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری: ۵۳۲ص. | فروست: سبک زندگی در روابط اجتماعی.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۷۲-۹۶-۳ | وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: زبان: عربی - فارسی. | یادداشت: کتابنامه: ص. [۵۲۵] - ۵۳۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع: قرآن -- بررسی و شناخت -- Qur'an -- Surveys
موضوع: قرآن -- سوره‌ها و آیه‌ها -- Qur'an -- Suras and ayats
موضوع: قرآن -- سوره‌ها و آیه‌ها، خواص -- احادیث -- Hadiths -- Qur'an -- Suras and ayats, Use of
موضوع: اسلام -- تبلیغات -- راهنمای آموزشی -- Study and teaching -- Islam -- Missions
شناسه افزوده: صفاریان، امیرحسین
رده‌بندی کنگره: ۴/۶۶۵ BP | رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۹ | شماره کتابشناسی ملی: ۹۹۴۶۰۸۵
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

زندگی با آیه‌ها

رمز پیروزی (کتاب ویژه مبلغین)

محمد حاجی ابوالقاسم دولابی و همکاران

طراح جلد: سید محمد موسوی

ویراستار: بتول احدی

صفحه‌آرا: علی عبادی فرد

ناشر: انتشارات تلاوت

چاپ و صحافی: واژه‌پرداز اندیشه

نوبت و سال چاپ: اول / بهمن‌ماه ۱۴۰۳

تیراژ: ۱۰،۰۰۰ جلد | قیمت: ۲۵۰،۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۷۲-۹۶-۳

شماره مرکز پخش (فروشگاه بصائر)

۰۲۱۶۶۹۵۶۰۹۵ - ۰۹۱۲۸۰۸۱۲۴



- جزء اول: دشمنی در سبک زندگی..... ۱۱
- جزء دوم: مبارزه نامحبوب؟!..... ۲۳
- جزء سوم: انفاق دوست داشتنی ها ۳۵
- جزء چهارم: وحدت و دوستی بین مؤمنان ۴۷
- جزء پنجم: وجوب دفاع و حمایت از مستضعفان عالم ۶۱
- جزء ششم: همکاری، تعاون و کار جمعی ۷۵
- جزء هفتم: دشمنی دیرینه و تمدنی یهود صهیونیست ۸۷
- جزء هشتم: اهمیت حق مداری و حق گوئی ۱۰۳
- جزء نهم: دوستی بین مؤمنان ۱۱۹
- جزء دهم: اتحاد و هم بستگی مؤمنان در برابر دشمن ۱۳۱
- جزء یازدهم: عشق و علاقه به مردم ۱۴۵
- جزء دوازدهم: استقامت جمعی ۱۶۵
- جزء سیزدهم: سپاسگزار و قدردان دیگران بودن ۱۸۳
- جزء چهاردهم: رسیدگی به نزدیکان و رعایت عدل و احسان ۲۰۳
- جزء پانزدهم: انفاق و خودداری از تبذیر و اسراف ۲۲۳
- جزء شانزدهم: عمل صالح سرچشمه محبوبیت ۲۳۷

- جزء هفدهم: وعده قطعی نصرت و پیروزی ۲۵۵
- جزء هجدهم: فراهم کردن زمینه ازدواج جوانان ۲۷۳
- جزء نوزدهم: خانواده الگوی محبت به دیگران ۲۹۵
- جزء بیستم: دوری از برتری جویی ۳۱۳
- جزء بیست و یکم: مؤمنان نترس و صادق الوعد ۳۳۹
- جزء بیست و دوم: رعایت حریم‌ها در ارتباطات ۳۵۵
- جزء بیست و سوم: شنیدن حرف و تبعیت از بهترین‌ها ۳۸۱
- جزء بیست و چهارم: خوبی در جواب بدی دیگران ۴۰۳
- جزء بیست و پنجم: اهل مشورت بودن ۴۱۹
- جزء بیست و ششم: دوستی با مؤمنان و دشمنی با دشمنان ۴۳۵
- جزء بیست و هفتم: قیام مردم برای برپایی قسط و مبارزه برای نصرت خدا و ولی خدا... ۴۵۳
- جزء بیست و هشتم: مجاهدان متحد محبوبان خدایند ۴۷۱
- جزء بیست و نهم: استقامت رمز پیروزی است ۴۸۷
- جزء سی‌ام: پرهیز جدی از عیب‌جویی و غیبت ۵۰۵
- منابع ۵۲۵



مقدمه

بسمه تعالی

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾.

خدا را سپاسگزاریم که توفیق خدمتگزاری به ساحت قرآن را به ما عنایت فرمود.

به دنبال برنامه‌های قرآنی سال‌های گذشته و تلاشی که برای ترویج مفاهیم حیات‌بخش این کتاب انسان‌ساز در ماه مبارک رمضان و با محوریت برنامه ترتیل خوانی حرم حضرت معصومه علیها السلام انجام می‌گرفت و بعد از اجرای مرحله اول طرح موفق «زندگی با آیه‌ها» در سال گذشته، امسال نیز توفیق حاصل شد تا به همراه جمعی از طلاب گران‌قدر و فضیله اهل قرآن، سهمی در این طرح بزرگ ایفا کنیم و تولید محتوایی مناسب با این ایام در دستور کارمان قرار گیرد.

در سال گذشته، درباره مباحث کتاب ارزشمند طرح کلی اندیشه اسلامی مقام معظم رهبری مطالبی ارائه شد و موضوع مباحث سال جاری «سبک زندگی جهادی» در چهارچوب «ولایت عرضی مؤمنین» است. در واقع، مباحث امسال امتدادی بر مبحث ولایت در سال گذشته است. «مبحث ولایت» به دو بخش «ولایت طولی» و «ولایت عرضی» تقسیم می‌شود. در سال گذشته، به موضوع ولایت طولی که ولایت بین مؤمنان

و خداوند و اولیای اوست پرداخته شد و در سال جاری، به موضوع ولایت عرضی که ولایت بین آحاد جامعه ایمانی است پرداخته خواهد شد. در ولایت عرضی، موضوع سبک زندگی جهادی مطرح می‌شود و ویژگی‌های «امت مجاهد» که آن را به «امت پیروز» تبدیل می‌کند بررسی می‌شود.

مخاطب این کتاب در درجه نخست مبلغان گرامی و سفیران آیه‌ها اعم از امامان جمعه و جماعت و معلمان و مربیان قرآن هستند که در سطح کشور، مخاطبانی دارند و می‌توانند با تکیه بر مطالب این کتاب، محتوا ی خوبی در موضوع «سبک زندگی جهادی» برای ارائه به مخاطبان خود آماده کنند؛ و در درجه دوم عموم علاقه‌مندان فرهیخته قرآن کریم که به دنبال معرفت عمیق‌تری به آیات قرآن‌اند.

این کتاب مشتمل بر سی درس برگرفته از آیات سی جزء قرآن کریم است (از هر جزء یک درس) که تلاش شده موضوعات انتخابی، علاوه بر تناسب محتوایی با موضوع اصلی که سبک زندگی جهادی است، با مناسبت‌های شمسی و قمری سال جاری نیز تناسب داشته باشد.

ذیل هر آیه، پس از تبیین کلی مضمون آیه در نسبت با سبک زندگی جهادی، که این جانب نوشته‌ام، به محتواهای مناسبی برای مبلغان اعم از آیات مرتبط و روایات مناسب و نیز سخنان بزرگان اعم از مفسران یا دیگر اندیشمندان و نیز اشعار و داستان‌های مرتبط با موضوع محوری و همچنین آمار و ارقام مناسب که جمعی از طلاب برادر و خواهر زیر نظر این جانب نوشته‌اند اشاره شده و در پایان هر بخش، به نمونه‌ای کوتاه از منبر درباره موضوع محوری هر جزء با قلم فاضل‌گران قدر، حجت‌الاسلام والمسلمین رضا رضای رحمتی، پرداخته است.

لازم است در پایان از تلاش‌های همه برادران و خواهرانی که در تولید این اثر نقش‌آفرین بودند تشکر کنم:



در ابتدا از تلاش‌های خالصانه برادران عزیز در سازمان دارالقرآن که اهتمام بسیاری به این کار ارزشمند نشان دادند به خصوص ریاست محترم سازمان، فاضل گران قدر جناب حجت‌الاسلام تقی‌زاده و نیز جناب حجت‌الاسلام محمود خانی متشکرم.

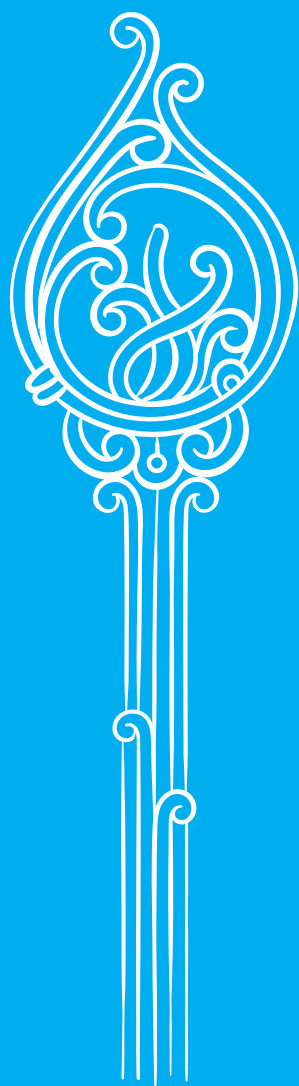
همچنین، لازم است از یکایک برادران گران قدر، حجج اسلام والمسلمین، آقایان امیررضا صفاریان، محمدجعفر مصلحی، محمد ترکمن، مجید برخوردار، علیرضا معنوی، محمد مهدی دشتی، سیدمحمدحسین نیکدارپور، نیکان علی‌نژاد، علی صداقت‌پور، مرتضی رضایی، محمد ترکمن، امیررضا امیراحمدی و محمد مهدی طیبی نسب و خواهران ارجمند سرکارخانم مریم عباسی، منیره عابدی، ساجده موسوی، فاطمه رحمتی، سمیه حبیبی، قدسیه جنتی، مرضیه مشکات‌الدینی، زهرا مطیعی، زینب ابراهیم‌زاده، مریم آخوندیان و مریم فردوسی که تلاش‌های بسیاری برای به ثمر رسیدن این اثر مبذول کردند و پژوهش و تأمین محتوای کتاب را بر عهده گرفتند تشکر کنم. نیز به طور ویژه قدردان زحمات برادر گران قدر، جناب حجت‌الاسلام امیرحسین صفاریان، هستم که مسئولیت هماهنگی فعالیت‌ها را بر عهده داشتند.

امیدوارم این اثر مقبول صاحب قرآن قرار گیرد.

محمد حاجی ابوالقاسم دولابی

۱۴۰۳/۱۰/۱۴





جزء اول

دشمنی در سبک زندگی

﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا
الَّذِينَ اتَّبَعَتْهُمْ﴾

سوره بقره، آیه ۱۲۰

یهودیان و مسیحیان (منحرف) هیچ وقت از تو
راضی نمی شوند؛ مگر اینکه دنباله رو دین شان و
به طور کامل تسلیم خواسته های شان شوی!



سُورَةُ الْبَقَرَةِ

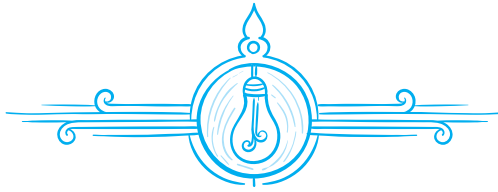
وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ ۗ قُلْ
 إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ ۗ وَلَئِنَّ آتِيتَهُمْ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي
 جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ ۗ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿١٣٠﴾ الَّذِينَ
 آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ ۗ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ ۗ وَمَنْ
 يَكْفُرْ بِهِ ۗ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿١٣١﴾ بَيْنَىٰ إِسْرَائِيلَ أَذْكَرُونَ ۖ
 أَنْتَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ وَإِنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿١٣٢﴾ وَاتَّقُوا يَوْمًا
 لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا
 شَفْعَةٌ ۗ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿١٣٣﴾ وَإِذْ آتَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ
 فَأَتَمَّهُنَّ ۗ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ۗ قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي ۗ قَالَ
 لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ﴿١٣٤﴾ وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ
 وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ
 وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ
 ﴿١٣٥﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ
 مِنَ الشَّجَرَاتِ ۗ مَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۗ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ
 فَأُمَّتُهُ ۗ قَلِيلًا لَّمْ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ ۗ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٣٦﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ



بیانی از آیه شریفه

خداوند متعال دین اسلام را برای هدایت انسان‌ها فرستاده و هر آنچه را برای رسیدن به بالاترین قله فضیلت بدان نیازمندند برایشان تبیین فرموده است. دین اسلام علاوه بر اعتقادات، دستورهای عملی متعددی در حوزه‌های مختلف زندگی انسان دارد که عمل به آن دستورها سبک خاصی از زندگی را پدید می‌آورد. این سبک زندگی، علاوه بر تأمین سعادت اخروی، موجب بهتر زیستن در دنیا هم هست و سبک زندگی اسلامی کلید رفع بسیاری از مشکلات جوامع امروز بشری است. درمقابل، پیروان سایر ادیان با تحریف کتاب‌های آسمانی خود و با پیروی از دستورهای شیطان و نیز خواسته‌های نفسانی، سبک زندگی متفاوتی را ایجاد کرده‌اند که منشأ مشکلات اخلاقی و رفتاری زیادی در جوامع انسانی شده است. مشکلاتی از قبیل افسردگی، خودکشی، متلاشی شدن نظام خانواده، بی‌رحم شدن انسان‌ها در برابر یکدیگر و کشتار کودکان و زنان بی‌گناه بخشی از نتایج سبک زندگی غربی است. یهودیان و مسیحیان از مصادیق بارز این موضوع هستند و امروز سبک زندگی غربی، که همان سبک زندگی یهودیان و مسیحیان است، محصول آیین تحریف‌شده و نیز پیروی از خواسته‌های نفسانی دنیاطلبان است. آنان با ترویج سبک زندگی خود به دنبال آلوده کردن جوامع اسلامی‌اند و می‌کوشند با تهاجم فرهنگی همه‌جانبه، سبک زندگی اسلامی را به سبک زندگی غربی تبدیل کنند.

خدای متعال در آیه فوق به این حقیقت اشاره می‌فرماید که یهودیان و مسیحیان هرگز از شما راضی نخواهند شد و دست از گمراه کردن شما بر نمی‌دارند تا وقتی که شما را کاملاً مانند خود گمراه و گرفتار کنند. پیام آیه این است که مسلمانان از پیروی و تقلید از سبک زندگی غربی بپرهیزند و بکوشند فرهنگ اسلامی و سبک زندگی اسلامی را بر زندگی خود حاکم کنند.

در آینه آیات کریمه قرآن

- ﴿وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾^۱!
- ﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْتَصُوا وَأَصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۲.

در آینه روایات معصومان عليهم السلام

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ وَالنَّصَارَى.^۳

۱. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۳۵: «و [اهل کتاب به مردم مؤمن] گفتند: یهودی یا نصرانی باشید تا هدایت یابید. بگو بلکه از آیین ابراهیم یکتاپرست و حق‌گرا [پیروی می‌کنیم، نه از آیین تحریف‌شده شما که عین گمراهی است] و او هرگز از مشرکان نبود.»
۲. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۰۹: «(بسیاری از اهل کتاب پس از آنکه حق برای آنان روشن شد، به سبب حسدِ که از وجودشان شعله کشیده، دوست دارند که شما را پس از ایمانتان، به کفر بازگردانند. هم‌اکنون [از ستیز و جدال با آنان] درگذرید و [از آنان] روی بگردانید تا خدا فرمانش را [به جنگ یا جزیه] اعلام کند. یقیناً خدا بر هر کاری تواناست.»
۳. حرالعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، باب ۴۱، ص ۸۴: «خودتان را شبیه یهود و نصاران کنید.»

- امام علی علیه السلام: قَلَّ مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أُوشِكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ^۱.
- امام صادق علیه السلام از پدرانشان علیهم السلام: أَوْحَى اللَّهُ إِلَى نَبِيِّهِ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ أَنْ قُلْ لِقَوْمِكَ: لَا تَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي وَلَا تَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَعْدَائِي، وَلَا تُشَاكِلُوا بِمَا شَاكَلْ أَعْدَائِي، فَتَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي^۲.



■ جذب دیگران آری؛ عقب نشینی هرگز

جذب دیگران به اسلام آری، اما عقب نشینی از اصول مکتب و پیروی از آنان هرگز؛ یعنی نباید دعوت دیگران به قیمت صرف نظر کردن از اصول تمام شود، وگرنه یاری و ولایت خدا را از دست می‌دهید. پیروی از تمایلات و هوس‌های کفار به قطع الطاف الهی منتهی می‌شود. یهودیان و مسیحیان به کمتر از تغییر دین پیامبر و مسلمانان راضی نمی‌شوند؛ یعنی دشمنان اسلام فقط به سقوط کامل و محو مکتب و متلاشی شدن اهداف آن رضایت می‌دهند. پس، هرچه شما عقب نشینی کنید، همان قدر دشمن پیش می‌آید؛ همان‌طور که در عصر کنونی در فلسطین و برخی کشورهای اسلامی دیده می‌شود.^۳

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۰۷: «نادر است که کسی خود را شبیه قومی کند، مگر آنکه به زودی یکی از آنها شود.»

۲. حر العاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۴۶، ح ۲۰۱۸۰: «خداى متعال به یکی از انبیای خویش وحی کرد که به قوم خویش بگو لباسی مانند لباس دشمنان من نپوشید، غذایی مانند غذای دشمنان من نخورید، خود را شبیه دشمنان من نکنید، که اگر این کارها را انجام دهید، شما نیز دشمنان من خواهید بود؛ همان‌طور که ایشان دشمنان من هستند.»

۳. رضایی اصفهانی، تفسیر قرآن مهر، ج ۱، ص ۳۸۴.

■ جمهوری اسلامی مهم‌ترین مقصد تهاجم غرب

گستره تهاجم فرهنگی جبهه استکبار همه کشورهای دنیاست، اما در این تهاجم مهم‌ترین هدف نظام جمهوری اسلامی است؛ زیرا نظام اسلامی در مقابل نظام سلطه ایستاده و اثبات کرده که در این ایستادگی خود صادق است و توانایی مقابله و پیشرفت را نیز دارد.^۱

■ تغییر سبک زندگی اسلامی یکی از اهداف مهم تهاجم غرب

امروز در اروپا و آمریکا مراکز و دستگاه‌هایی با هدف مشخص و اعلام شده برای تغییر سبک زندگی در کشورهای غیرغربی، به ویژه ایران اسلامی، وجود دارد. ... هدف از هجمه به سبک زندگی اسلامی ایجاد عزم، اراده و حرکتی مطابق با میل دستگاه‌های غربی است.^۲

■ تضعیف وحدت و معنویت دوراهبرد اصلی دشمن

دشمنان ملت‌های مسلمان در تاریخ اخیر، کوشش انبوهی را برای سست کردن این دو اکسیر زندگی بخش، یعنی وحدت و معنویت، در میان ملت‌های ما به کار گرفته‌اند. معنویت را با ترویج سبک زندگی غربی که تهی از روح معنوی و برآمده از کومه بینی مادی است کم‌رنگ و بی‌رمل می‌کنند، و وحدت را با گسترش و شدت بخشیدن به انگیزه‌های موهوم تفرقه، مانند زبان و رنگ و نژاد و جغرافیا، به چالش می‌کشند.^۳

■ عادی‌سازی گناه سیاست فرهنگی غرب

یکی از خصوصیات فرهنگ غربی عادی‌سازی گناه است؛ گناه‌های جنسی را

۱. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار جمعی از شاعران مذهبی‌سرا با رهبر انقلاب، ۱۳۹۵/۱۲/۵.

۲. همان.

۳. پیام امام خامنه‌ای به حجاج بیت‌الله‌الحرام، ۱۴۰۱/۴/۱۷.



عادی می‌کنند. امروز، این وضعیت در خود غرب به فضاقت کشیده شده؛ اول در انگلیس، بعد هم در بعضی از کشورهای دیگر و آمریکا. این گناه بزرگ هم جنس بازی شده یک ارزش. به فلان سیاست مدار اعتراض می‌کنند که چرا او با هم جنس بازی مخالف است یا با هم جنس بازها مخالف است؟ ببینید انحطاط اخلاقی به کجا می‌رسد. این، فرهنگ غربی است؛ همچنین، فروپاشی خانواده، گسترش مشروبات الکلی، گسترش مواد مخدر.^۱

■ ضرورت جهاد همه جانبه جوانان برای مقابله با تهاجم فرهنگی غرب

تلاش غرب در ترویج سبک زندگی غربی در ایران زبان‌های بی‌جبران اخلاقی و اقتصادی و دینی و سیاسی به کشور و ملت ما زده است. مقابله با آن، جهادی همه جانبه و هوشمندانه می‌طلبد که باز چشم امید در آن به شما جوان‌هاست.^۲



در آینه شعر و حکایت

به گرگ مردمی آموزی و نمی‌دانی
که گرگ را ز ازل پیشه مردم‌آزاری است
بپرس راه ز علم، این نه جای گمراهی است
بخواه چاره ز عقل، این نه روز ناچاری است
نهفته در پس این لاجوردگون خیمه
هزار شعبده‌بازی، هزار عیاری است
سلام دزد مگیر و متاع دیو خواه
چراکه دوستی دشمنان ز مکاری است

۱. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۷/۲۳.

۲. بیانیه «گام دوم انقلاب» خطاب به ملت ایران، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲.

به چشم عقل ببین پرتو حقیقت را
مگوی نور تجلی فسون و طراری است^۱



- شرکت در تجمعات ضدیهودی و ضدصهیونی برای تقویت جبهه اسلام و مقاومت، از جمله راهپیمایی روز قدس.
- بهره‌وری از نمادها و شعارهای اسلامی و ترویج استفاده از آنها در برابر نمادهای غربی.
- تبیین مواضع، اهداف و خودخواهی‌های صهیون و هم‌پیمانانش در مدارس.
- شناخت محصولات صهیونی و یهودی و پرهیز از خرید و فروش آنها با هدف قطع جریان‌های اقتصادی آنها از کشورهای مسلمان.
- عدم عضویت در رسانه‌های یهود و یهودی‌گرا و تلاش برای فرهنگ‌سازی استفاده از رسانه‌ها و شبکه‌های بومی ایرانی-اسلامی به دلیل خنثی‌سازی مکر یهود در ترویج فرهنگ و سبک زندگی غربی.
- آگاهی بخشی به جامعه، به خصوص نوجوانان و جوانان درباره فواید و اصالت سبک زندگی اسلامی و آسیب‌های تبعیت از سبک زندگی غربی مطلوب یهودیت.



دشمن رکن اصلی زندگی بشر

زندگی ما به گونه‌ای طراحی شده که همیشه یک رکن زندگی ما دشمن است. واقعاً نمی‌توان دشمن را از متن زندگی حذف کرد. این طراحی خداست. پیش از خلقت پدربزرگ ما، حضرت آدم علیه السلام، و مادربزرگمان، حوا، خدا دشمنان آنان را خلق کرد. نخستین آگاهی‌ای که خدا به حضرت آدم علیه السلام داد چه بود، جز دشمن‌شناسی و نشان دادن دشمن؟ بعد، نمی‌دانم چه اتفاقی می‌افتد که بعضی نمی‌خواهند یا نمی‌توانند این دشمن را باور کنند. در مدارس ما دشمن‌شناسی تعطیل است.

تربیت در متن مواجهه با دشمن شکل می‌گیرد

خدا مباحث تربیتی را هم با دشمن طراحی کرده است. اصلاً تربیت در متن مواجهه با دشمن اتفاق می‌افتد. این دشمنی را از درون وجود انسان شروع کرد. یک دشمن از جنس خودت در وجود خودت گذاشت، به نام هوای نفس و فرمود: «دشمن‌ترین دشمنان تو خود هوای نفس توست»؛ **أَعْدَىٰ عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ**؛ یعنی خواستنی‌های سطحی که تو را به سقوط و نابودی می‌کشند. هر مدل تربیتی که شما طراحی می‌کنید، باید مثل خدا، وجود دشمن را هم یادآوری کنید و مبارزه با این دشمن داخلی را هم در نظر بگیرید.

انواع تهاجمات دشمن بیرونی

اما جدا از دشمنی که از درون به ما حمله می‌کند، دشمنی هم از بیرون وجود ما به فکر ضربه زدن به ماست. این دشمن بیرونی روزی، برای تهاجم به مسلمانان، شمشیر به دست می‌گرفت. حالا شمشیر نیست، موشک

و بمب افکن به کار می‌گیرد، اما چقدر می‌تواند از نظر نظامی به ما ضربه بزند؟ الان موازنه قدرت ما با دشمنان واقعاً در مسئله نظامی نیست. ما در این زمینه الحمدلله قدرتمند شده‌ایم.

امروز دشمن با سبک زندگی به ما هجوم آورده است

ما در تهاجمی دیگر که از ناحیه دشمن اتفاق افتاد، تسلیم شدیم و مثل آب خوردن آن را پذیرفتیم. آن تهاجم به سبک زندگی ما بود. فرمود: ﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾؛ «یهودیان و مسیحیان هرگز از شما راضی نخواهند شد تا اینکه از سبک زندگی تحمیلی آنان پیروی کنید.» ملت دو معنا دارد: یکی به معنای سبک زندگی است و دیگری به معنای دین. دین هم به معنای سبک زندگی است. سبک زندگی آنها هم هواپرستی است. این خبر مهم قرآن به ماست. هجوم دشمن از ناحیه سبک زندگی هواپرستانه است.

کتاب پروتکل‌های دانشوران صهیون را بخوانید. می‌گویند: «ما کاری می‌کنیم که مردم این سبک زندگی کنند.... بعد همه‌شان برده ما می‌شوند.» آنجا زیاد با اعتقادات و جهان بینی مردم کاری ندارند؛ بیشتر با سبک زندگی مردم کار دارند.

آیا سبک زندگی غربی یا آمریکایی خود مردم آمریکا و اروپا را نجات داده است؟

کم نیستند مذهبی‌هایی که سبک زندگی غربی را پذیرفتند. نه تنها به سبک زندگی غربی هجوم نکرديم، بلکه این سبک زندگی را پذیرفتيم. چرا؟ آیا این سبک زندگی غربی و آمریکایی خود مردم آمریکا و اروپا را نجات داده است؟ این مسئله اصلی ماست. آیا این سبک زندگی شیرینی برای آنها به ارمغان آورده است؟ اگر آورده است، این حجم بالای مصرف قرص‌های آرام‌بخش در آمریکا به چه معناست؟

چرا باید اجازه دهیم غذاهای ما را عوض کنند؟

چرا باید از سبک غذا خوردن و لباس پوشیدن دیگران تقلید کنیم؟ چرا اسم غذاهای خارجی را به در و دیوار می‌زنیم؟ چرا کسی اینجاها تعصب ندارد؟ این چه تناسبی با فرهنگ ما دارد؟

فرمود: «این امت همواره در خیر به سر می‌برند، مادام که همچون بیگانگان [که سنت‌های نادرست دارند] لباس نپوشند و غذا نخورند؛ زیرا اگر چنین کنند، خداوند به خواری دچارشان می‌کند.»

علمای ما چه دقت‌هایی داشتند در سبک زندگی و مرزبندی در لباس و خوراک! به خصوص آیت‌الله مرعشی نجفی رحمته‌الله‌علیه می‌فرمود: «من از روز اولی که خودم را شناختم و روی پای خودم ایستادم، از البسه خارجی استفاده نکرده‌ام» و تا آخر عمرش نیز همین‌طور بود و می‌فرمود: «این یک راه مبارزه با استعمار و استعمارگران است.» بعضی می‌گویند فست‌فود چه اشکالی دارد؟ حرام نیست. شما قسمت فقهی آن را دیده‌ای، اما قسمت سبک زندگی آن را ندیده‌ای؛ نسبت سبک زندگی خودت را با مقاومت در مقابل دشمن ندیده‌ای.

بیداری جهانی با سبک زندگی مقاومت

اما امروز می‌بینیم سبک زندگی مقاومت، بر اثر مجاهدت مردم غزه، در کانون توجه جهانیان قرار گرفته است. ما سبک زندگی مقاومت را با چشمان خودمان در غزه و لبنان می‌بینیم. همچنین، سیل خروشان بیداری در قلب آمریکا و اروپا را با دیدن سبک زندگی مقاومت مشاهده می‌کنیم.

سبک زندگی مقاومت، فقط یک چفیه نیست. آن روح ذلت‌ناپذیری و قدرت‌نمایی مقابل دشمن با دست خالی سبک زندگی مقاومت است. بچه‌ها در بازی‌هایشان از این مدل زندگی الهام می‌گیرند. دعوی اصلی ما

با صهیونیسم‌ها عدم پذیرش سبک زندگی ذلیلانه و البته سبک زندگی ای
است که نه تنها ما را خوشبخت نمی‌کند، بلکه بدبختمان می‌کند.



جزء دوم

مبارزه نامحبوب؟!

﴿وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ
وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ﴾

سوره بقره، آیه ۲۱۶

چه بسا چیزی را دوست نداشته باشید، اما
به نفعتان باشد. چه بسا هم چیزی را دوست
داشته باشید، اما به ضررتان باشد.



سُورَةُ الْبَقَرَةِ

كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالَ وَهُوَ كَرِهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا
 شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ
 لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٢١٦﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ
 الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ
 اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ
 أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ
 يَقْتُلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ
 يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ
 حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ
 النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢١٧﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ
 هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ
 اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢١٨﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ
 قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ
 مِنْ نَّفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْغَفْوَةُ كَذَلِكَ
 يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١٩﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ



بیانی از آیه شریفه

یکی از ویژگی‌های اصلی زندگی مؤمنانه جهادی زیستن است و در میان مصادیق زندگی جهادی، مبارزه با دشمن از برترین‌هاست؛ آن‌هم دشمنی که به شما حمله کرده و جان و مال شما را به خطر انداخته است. البته روشن است که مبارزه با دشمن سختی‌هایی دارد، که به همین سبب، بسیاری از انسان‌ها از مبارزه و رویارویی با دشمن خود پرهیز دارند.

خداوند متعال در آیه فوق بر این نکته تأکید می‌ورزد که اگرچه جهاد خوشایند شما نیست، بدانید که بسیاری از امور هست که به ظاهر ناخوشایند است، اما به نفع شماست. به عنوان مثال، داروهایی که پزشکان برای نجات بیماران تجویز می‌کنند یا حتی گاهی عمل جراحی که بسیار دردآور هم هست، در عین اینکه ناخوشایند است، به نفع انسان است. در مقابل، بسیاری از اموری که به ظاهر خوشایند انسان است، در واقع موجب زیان انسان می‌شود؛ مثل بسیاری از غذاهای لذیذی که امروزه در قالب فست‌فود درست شده است، اما متخصصان تغذیه آن را برای سلامت انسان مضر می‌دانند.

امروزه، جهاد با صهیونیست‌ها از همین قبیل است و اگرچه در جهاد با آنان، امت اسلام خسارت‌هایی می‌بینند که ناخوشایند است، چنانچه در این امر کوتاهی شود، خسارت‌های بسیار بزرگ‌تری خواهند دید. به تعبیر رهبر معظم انقلاب، هزینه مقاومت از هزینه سازش کمتر است.

صهیونیست‌ها به دنبال تسلط بر منابع عظیم و ثروت‌های بزرگ امت اسلام هستند و پس از آن قطعاً می‌کوشند امت اسلام را به نابودی بکشانند. در پایان آیه، خداوند متعال می‌فرماید: **﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾**؛ یعنی علم ما در برابر علم خدای متعال هیچ است و او همه چیز می‌داند و ما در برابر او هیچ نمی‌دانیم.

کسی که به این نکته توجه کند دستورهای خدای متعال، از جمله دستور جهاد را با جان و دل می‌پذیرد، اگرچه برایش به ظاهر ناخوشایند باشد؛ همان‌گونه که دستور پزشکان متخصص را اجرا می‌کند، اگرچه به ظاهر تلخ و دردآور باشد؛ چون می‌داند که به نفع اوست و در پایان این سختی و تلخی، گشایش و شیرینی خواهد بود.

در آینه آیات کریمه قرآن

■ **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَنَشْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾**!

۱. سوره مبارکه صف، آیه ۱۰-۱۳: (ای اهل ایمان، آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذابی دردناک نجات می‌دهد؟ به خدا و پیامبرش ایمان آورید و با اموال و جان‌هایتان در راه خدا جهاد کنید. این [ایمان و جهاد] اگر [به منافع فراگیر و همیشگی آن] معرفت و آگاهی داشتید، برای شما [از هر چیزی] بهتر است تا گناهتان را بیامرزد، و شما را در بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است و خانه‌های پاکیزه در بهشت‌های جاویدان درآورد. این است کامیابی بزرگ؛ و نعمت‌های دیگری که آن را دوست دارید [و به شما عطا می‌کند]. یاری و پیروزی نزدیک از سوی خداست؛ و مؤمنان را مژده ده.)

- «الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ»^۱!

در آینه روایات معصومان علیهم السلام

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «مَقَامُ أَحَدِكُمْ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاةٍ فِي بَيْتِهِ سَبْعِينَ عَامًا وَيَوْمٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ يَوْمٍ فِيمَا سِوَاهُ»^۲
- «حَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَبْلَ وَقَاتِهِ وَهِيَ آخِرُ حُطْبَةٍ حَطَبَهَا بِالْمَدِينَةِ حَتَّى لَحِقَ بِاللَّهِ تَعَالَى... مَنْ حَرَجَ مُرَابِطًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى أَوْ مُجَاهِدًا فَلَهُ بِكُلِّ حُطْوَةٍ سَبْعُمِائَةِ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَيُمْحَى عَنْهُ سَبْعُمِائَةِ أَلْفِ سَيِّئَةٍ وَيُرْفَعُ لَهُ سَبْعُمِائَةِ أَلْفِ دَرَجَةٍ»^۳
- امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «عَزُّوا نُورُتُوا أَبْنَاءُكُمْ مَجْدًا»^۴

۱. سوره مبارکه توبه، آیه ۲۰: «آن‌ان که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جان‌هایشان در راه خدا به جهاد برخاستند، منزلتشان در پیشگاه خدا بزرگ‌تر و برتر است، و اینان‌اند که کامیاب‌اند.»
۲. النوری الطبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، ص ۱۸: «اینکه یکی از شما یک روز در راه خدا باشید بهتر است از هفتاد سال نماز در خانه خدا؛ و یک روز در راه خدا بودن بهتر است از هزار روز در غیر راه خدا بودن.»
۳. ابن بابویه قمی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۹۳؛ حر العاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۷۲: «ابوهریره و ابن عباس گفتند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آخرین خطبه‌ای که قبل از وفاتشان در مدینه برای ما خواندند فرمودند: ... و هر کس برای مزد داری یا جهاد در راه خدا از خانه خارج شود، برای او در برابر هر گامی که برمی‌دارد هفتصد هزار حسنه ثبت می‌شود و هفتصد هزار گناه از او زدوده می‌شود و هفتصد هزار درجه برای او بالا می‌رود.»
۴. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۹: «(بجنگید که برای فرزندان خویش بزرگی به جا خواهید گذاشت.)»

■ امام باقر علیه السلام به نقل از پدرشان به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: مَا مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَطْرَةٍ دَمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ!

در آینه کلام بزرگان

■ آری، این گونه ناملایمات طبعاً بر مؤمنین هم شاق است؛ هرچند خدای سبحان مؤمنین را در کتاب خود مدح کرده و فرموده: در میان آنان افرادی هستند که در ایمانشان صادق اند، و آنچه می‌کنند جدی و سودمند است، لیکن در عین حال، طایفه‌ای از ایشان را مذمت می‌کند که در دل‌هایشان انحراف و لغزش هست، و این معنا با مراجعه به آیات مربوطه به جنگ بدر و احد و خندق و غزوات دیگر کاملاً به چشم می‌خورد و معلوم است مردمی که مشتمل بر هر دو طایفه هستند و بلکه اکثریت آنها را طایفه دوم تشکیل می‌دهد، وقتی مورد خطاب قرار گیرند، صحیح است که صفت اکثر آنان را به همه آنان نسبت داد و گفت: «قتال مکروه شماست.» البته این وجه اول بود؛

و یا از این جهت بوده که مؤمنین به تربیت قرآن بار آمده‌اند، و عرق شفقت و رحمت بر تمامی مخلوقات در آنان شدیدتر از دیگران است. تربیت‌شدگان قرآن حتی از آزار یک مورچه هم پرهیز دارند و نسبت به همه خلائق رأفت و مهر دارند. چنین کسانی البته از جنگ و خون‌ریزی کراهت دارند؛ هرچند دشمنانشان کافر باشند، بلکه دوست دارند با دشمنان هم به مدارا رفتار کنند و آمیزشی دوستانه داشته باشند، و خلاصه، با عمل نیک و از راه احسان آنان را به سوی خدا دعوت نموده و به راه رشد و در تحت

۱. همان، ص ۵۳: «هیچ قطره‌ای نزد خدای متعال دوست داشتنی‌تر از قطره خونی که در راه خدا ریخته می‌شود نیست.»

لوای ایمان بکشانند تا هم جان برادران مؤمنشان به خطر نیفتد و هم کفار با حالت کفر هلاک نشوند و در نتیجه، برای ابد بدبخت نگردند.

چون مؤمنین این طور فکر می‌کردند، خدای سبحان در آیه مورد بحث به ایشان فهمانید که اشتباه می‌کنند؛ چون خدایی که قانون‌گذار حکم قتال است، خوب می‌داند که دعوت به زبان و عمل در کفاری که دچار شقاوت و خسران شده‌اند هیچ اثری ندارد، و از بیشتر آنان هیچ سودی عاید دین نمی‌شود؛ نه به درد دنیای کسی می‌خورند، نه به درد آخرت.

و این دو وجه هرچند هر دو می‌توانند جمله «وَهُوَ كَرُهٌ لَّكُمْ» را توجیه کنند، ولیکن وجه اول به نظر با آیات عتاب مناسب‌تر است؛ علاوه بر اینکه تعبیر در جمله «كَيْبٌ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ» هم به بیانی که گذشت که چرا به صیغه مجهول آمده مؤید وجه اول است.

«وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ». این جمله بیان خطای ایشان را تکمیل می‌کند؛ چون خدای تعالی خواسته است در بیان این معنا راه تدریج را به کار ببندد تا ذهن مؤمنین یکه نخورد. لذا در بیان اول تنها احتمال خطا را در ذهنشان انداخت، و فرمود درباره هرچه کراهت دارید احتمال بدهید که خیر شما در آن باشد و درباره هرچه علاقه‌مندید احتمال بدهید که برایتان بد باشد.^۱

■ جنگ با همه سختی‌هایی که دارد، آثار مثبت و فوایدی نیز دارد؛ از جمله:

(الف) توان رزمی بالا می‌رود؛

(ب) دشمن جسور نمی‌شود؛

(ج) روح تعهد و ایثار در افراد جامعه به وجود می‌آید؛

(د) قدرت و عزت اسلام و مسلمانان در دنیا مطرح می‌شود؛

- ه) امدادهای غیبی سرازیر می‌گردد؛
 و) روحیه استمداد از خدا پیدا می‌شود؛
 ز) اجر و پاداش الهی به دست می‌آید؛
 ح) روحیه ابداع و اختراع و ابتکار به وجود می‌آید.^۱

حق دفاع از خود

آقایان ارتشی‌ها و پرسنل‌های ارتش که از نقاط مختلف تشریف آورده‌اند، من دعاگوی همه هستم و از آنها تشکر می‌کنم. بسیاری از امور است که انسان از آن خوشش نمی‌آید، لکن وقتی که تحقق پیدا کرد، می‌بیند خیرش در آن بوده است: «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ». ما و ملت اسلامی ما جنگجو و هجومگر نبوده‌ایم و نیستیم و از این جنگ تحمیلی هم خوشمان نمی‌آمد و کراهت داشتیم که دو طایفه از مستضعفان به تحریک مستکبران و تحریک آمریکا و اغفال حزب بعث، به روی یکدیگر حربه بگشایند و آتش؛ لکن همه می‌دانید و همه هم در جهان می‌دانند که این جرم متوجه به حزب بعث و صدام و صدامیان است. درعین حالی که ما از جنگ گریزان هستیم، لکن دفاع که حق هر انسانی است و واجب است بر هر انسانی دفاع از خود و دفاع از کشور خود و دفاع از دین خود، ما به عنوان دفاع در مقابل این قدرت‌ها ایستاده‌ایم.^۲

۱. قرائتی، تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۳۴.
 ۲. بیانات امام خمینی رحمته الله علیه در دیدار با دانشجویان دانشکده افسری، پرسنل هوانیروز تهران، پایگاه هوایی شیراز و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۰/۹/۱۱.

هر نیک و بدی که در شمار است چون درنگری صلاح کار است
بس یافته کآن بساز بینی نایافته به، چو باز بینی
بسیار غرض که در نورد است پوشیدن او صلاح مرد است
سررشته غیب ناپدید است بس قفل چو بنگری کلید است^۱



برای عمل به این آیه، در جهاد مسلمانان و صهیونیست‌ها، باید در سمتی بایستیم که خدا به آن فرمان داده است؛ یعنی حمایت از مردم مظلوم و کمک به مردم این دو کشور و ایستادن در جبهه مقاومت و هزینه دادن برای این امر مهم.

در گام نخست کمک نقدی را برای حمایت از آنها هدیه کنیم و در گام‌های بعدی به حسب وظیفه باید دید چه نیازی برای قتال با دشمن وجود دارد. آیا می‌توانم و وقتی را برای تبیین موضوعات در فضای مجازی و صفحات مختلف اختصاص دهم؟ می‌توانم برای بیان حقایق، از خوابم و استراحت و... بگذرم؟ آیا آمادگی نبرد رودررو با دشمن را درون خود شکل داده‌ام یا همان اکراه و ترس اجازه تفکر به این موضوعات را به من نمی‌دهند؟



نگاه عافیت طلبانه به زندگی

می‌توانیم به مسیر زندگی دو نگاه داشته باشیم: یک نگاه، نگاه هتلی است؛ یعنی زندگی جایی است برای راحتی و خوش گذرانی یا حداقل برای رسیدن به چنین زندگی‌ای تلاش می‌کنیم. باز هم دم آنهایی گرم که می‌دانند برای رسیدن به چنین زندگی‌ای باید تلاش و جدیت به خرج دهند؛ اما کم نیستند کسانی که حتی حاضر نیستند هزینه رسیدن به این زندگی هتلی را پردازند و گمان می‌کنند با لم دادن می‌توانند به این زندگی برسند. البته این را هم باید بگوییم که بسیاری از کسانی که زندگی هتلی دارند این‌گونه نیست که هیچ مشکلی نداشته باشند، بلکه جنس رنج‌ها و سختی‌های زندگی‌شان فرق می‌کند. شاید از جهاتی هم سخت‌تر است. فرمود: **الْمَصَائِبُ بِالسَّوِيَّةِ مَفْسُومَةٌ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ**؛ یعنی گرفتارها به صورت مساوی بین ما تقسیم شده است. فقط حیف که ما بلد نیستیم فیلمی بسازیم و مردم را از توهم زندگی هتلی درآوریم؛ برعکس، فیلم‌هایی می‌سازیم که دائماً مردم می‌روند در توهم نگاه زندگی هتلی، و تصور می‌کنند که ثروتمندان مشکلی در زندگی ندارند و همه مشکلات برای آدم‌های بدبخت و بیچاره است.

نگاه قرآنی به زندگی

اما نگاه دوم نگاهی است که قرآن به ما می‌دهد. قرآن اساساً دید و نگاه به انسان می‌دهد. فرمود: **«هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ»**. بعد از مدتی که قرآن می‌خوانیم، می‌بینیم نگاهمان به زندگی کلاً تغییر کرد و نگاه درستی به زندگی یافتیم. اما نگاه دوم به زندگی، که نگاه قرآنی و واقعی است نه خیالی، نگاه جهادی به زندگی است. نام این تلاش مجدانه و خستگی‌ناپذیر در دین ما می‌شود جهاد؛ ولی جهاد عناصر دیگری هم دارد؛ مثل اینکه هدف از این سعی و

تلاش چیست؟ برای خداست یا خیر؟ اما اولین عنصر اصلی در جهاد سعی و تلاش است.

معنای دقیق جهاد پرکاری و پرتلاشی برای خداست

تا می‌گوییم جهاد، گمان می‌کنند جهاد محدود به میدان جنگ رود و مقابل دشمن می‌شود. نه، این‌گونه نیست. این جهاد در متن زندگی است. اگر مردم با مفهوم «جهاد» یاد پرکاری و پرتلاشی نمی‌افتند، به این دلیل است که ما به درستی جهاد را توضیح نداده‌ایم. جهاد چیزی از جنس پرکاری و پرتلاشی است. این حرف را به هرکسی در این عالم بزن، ببین از تو می‌پذیرد یا خیر.

سبک زندگی جهادی تنها راه رسیدن به منافع ملی

اما مسئله این است که سبک زندگی جهادی هزینه دارد. بسیاری حاضر نیستند این هزینه را بپردازند و گمان می‌کنند بدون تلاش و جهاد منافع جامعه تأمین می‌شود. خداوند متعال فرمود: **﴿كَيْبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ﴾**؛ «جنگ بر شما واجب شده، درحالی‌که آن را ناخوشایند می‌دارید و چه بسا چیزها که شما از آن کراهت دارید، درحالی‌که خیرتان در آن است و چه بسا چیزها که دوست می‌دارید، درحالی‌که برای شما شر است»؛ یعنی شما جنگ را دوست ندارید، ولی چه بسا جنگ با دشمن به نفع شماست. مگر دنبال منافعتان نیستید؟ اما راه رسیدن به منافع تماشای دشمن نیست، بلکه به دل میدان زدن است. این ذهنیت غلطی است که بدون جهاد، به منافع ملی برسیم. سبک زندگی جهادی، تنها راه رسیدن به منافع ملی است.

بسیاری از اوقات داروهایی که پزشکان برای نجات بیماران تجویز می‌کنند یا حتی گاهی عمل جراحی که بسیار دردآور هم هست، در عین اینکه ناخوشایند است، به نفع انسان است. در مقابل، بسیاری از اموری که

به ظاهر خوشایند انسان است در واقع، موجب زیان انسان می‌شود؛ مثل بسیاری از غذاهای لذیذی که امروزه در قالب فست‌فود درست شده است، اما متخصصان تغذیه آن را برای سلامت انسان مضر می‌دانند.

امروزه جهاد با صهیونیست‌ها از همین قبیل است. اگرچه در جهاد با آنان امت اسلام خسارت‌هایی می‌بیند که ناخوشایند است، اگر در این امر کوتاهی شود، خسارت‌های بسیار بزرگ‌تری خواهیم دید. به تعبیر رهبر معظم انقلاب، هزینه مقاومت از هزینه سازش کمتر است. این یک اصل روشن است.

بعضی شعار نه به جنگ راه می‌اندازند، اما پرسش اصلی این است که آیا با شعار نه به جنگ صلح برقرار می‌شود؟ بله، همه ما صلح را دوست داریم، اما راه رسیدن به صلح چیست؟ سازش با دشمن یا جنگیدن با او؟ ما هم صلح طلب هستیم، اما راه رسیدن به صلح این است که بجنگیم.

در انتهای آیه خدا می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾؛ «خدا خیر و شر شما را می‌داند و شما نمی‌دانید»؛ انگار خدا می‌فرماید: «این حرفی که من به شما می‌زنم از روی علم و آگاهی و دانش است»؛ یعنی به من اعتماد کنید. چطور شما به پزشک برای علمش به دارو و درمانش که خوشایند شما نیست اعتماد می‌کنید؟ به من هم اعتماد کنید؛ ضرر نمی‌کنید.



خاطره شهید



پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه

جزء سوم

انفاق دوست داشتنی‌ها

﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾

سوره آل عمران، آیه ۹۲

فقط وقتی به مقامِ خوبان می‌رسید که از چیزهای
دوست داشتنی‌تان در راه خدا هزینه کنید.



لَنْ نَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ نُفِيقُوا مِمَّا حُبَبْنَا وَمَا تُفِيقُوا مِنْ شَيْءٍ
 فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿٩٢﴾ * كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلاَّبًا لِّبَنِي
 إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَىٰ نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنزَلَ
 التَّوْرَةُ قُلْ فَأَتُوا بِالتَّوْرَةِ فَآتَوْهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
 ﴿٩٣﴾ فَمَنْ أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ
 هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٩٤﴾ قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا
 وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٩٥﴾ إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي
 بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ ﴿٩٦﴾ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ
 إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ وَمَنْ كَانَ ءَامِنًا ۗ وَاللَّهُ عَلَى النَّاسِ حَجُّ الْبَيْتِ
 مِنْ أَسْطَافٍ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌ عَنِ الْعَالَمِينَ
 ﴿٩٧﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ
 عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ ﴿٩٨﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَنِ
 سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ تَبِعُونَهَا ءَوْجُوا وَانْتُمْ شُهَدَاءُ ۗ وَمَا اللَّهُ
 بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٩٩﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنْ تُطِيعُوا فَرِيقًا
 مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ ﴿١٠٠﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ



بیانی از آیه شریفه

رسیدن به مقام نیکوکاران واقعی شرایط زیادی دارد که یکی از آنها گذشتن از اموالی است که انسان به آنها علاقه دارد؛ زیرا عشق و علاقه واقعی به خدا و احترام به اصول انسانیت و اخلاق آن گاه روشن می‌شود که انسان بر سر دوراهی قرار گیرد: در یک طرف مال و ثروت یا مقام و منصبی قرار داشته باشد که به شدت بدان علاقه دارد، و در طرف مقابل خدا و حقیقت و عواطف انسانی و نیکوکاری. اگر از اولی برای دومی صرف نظر کرد، معلوم می‌شود که در عشق و علاقه خود صادق است، اما اگر حاضر به گذشتن از علایق و دل‌بستگی‌های خود نبود، معلوم می‌شود عشق و علاقه معنوی او نیز لقلقه زبان است و در قلب او ریشه‌ای ندارد، و این مقیاسی برای سنجش ایمان و شخصیت اوست. بر همین اساس، انسان مؤمن برای کمک به هموعان خود از بهترین داشته‌هایش استفاده می‌کند. مثلاً برای کمک به نیازمندان، لباس نو و لوازم التحریر غیرمستعمل را بر لباس کهنه و لوازم التحریر استفاده‌شده مقدم می‌دارد. حضرت فاطمه علیها السلام به همین دلیل در شب عروسی، لباس نو خود را که برای عروسی تهیه شده بود به نیازمند بخشیدند و با همان لباس قدیمی‌شان به خانه امیر مؤمنان علیه السلام رفتند و وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره دلیل این کار از ایشان پرسیدند، در پاسخ همین آیه را تلاوت کردند.^۱ امام سجاد علیه السلام نیز برخی خوراکی‌هایی را

۱. شوشتری، إحقاق الحق و إزهاق الباطل، ج ۱۰، ص ۴۰۱.

که خود دوست داشتند انفاق می کردند. وقتی دلیل را جویا شدند، همین آیه نورانی را تلاوت فرمودند.^۱

امروز هم برای انسجام امت اسلام لازم است به محرومان، چه در داخل کشور و چه نیازمندان جبهه مقاومت، کمک کنیم؛ و بر اساس آیه فوق، راه رسیدن به مقام ابرار این است که از آنچه دوستش داریم بگذریم و انفاق کنیم.

در آینه آیات کریمه قرآن

- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ»^۲.
- «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^۳.
- «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَدَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۴.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۸۹.

۲. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۶۷: «ای اهل ایمان، از پاکیزه‌های آنچه [از راه دادوستد] به دست آورده‌اید و آنچه [از گیاهان و معادن] برای شما از زمین بیرون آورده‌ایم، انفاق کنید و برای انفاق کردن دنبال مال ناپاک و بی ارزش و معیوب نروید، درحالی که اگر آن را به عنوان حق شما به خود شما می‌دادند، جز [با] چشم‌پوشی [و دلسردی] نمی‌گرفتید؛ و بدانید که خدا بی نیاز و ستوده است.»

۳. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۹۵: «(و در راه خدا انفاق کنید و [با ترک این کار پسندیده یا هزینه کردن مال در راه نامشروع] خود را به هلاکت نیندازید و نیکی کنید، که یقیناً خدا نیکوکاران را دوست دارد.»)

۴. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۶۱-۲۶۲: «مَثَلُ أَنَا نَ كَهِ اموالشان را در راه خدا انفاق می‌کنند

- امام علی علیه السلام: طوبی لمن أنفق الفضل من ماله وأمسك الفضل من كلامه.
- امام صادق علیه السلام: ملعون ملعون من وهب الله له مالاً فلم يتصدق منه بشيء.^۲

■ امام علی علیه السلام: وَإِذَا وَجَدْتَ مِنْ أَهْلِ الْفَاقَةِ مَنْ يَحْمِلُ لَكَ زَادَكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَيُؤَايِكَ بِهِ عَدَاً حَيْثُ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَأَعْتِنِمْهُ وَحَمَلُهُ إِيَّاهُ وَأَكْثَرَ مِنْ تَزْوِيدِهِ وَأَنْتَ قَادِرٌ عَلَيْهِ فَلَعَلَّكَ تَطْلُبُهُ فَلَا تَجِدَهُ.^۳

■ امام صادق علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَصَ لِلْفُقَرَاءِ فِي أَمْوَالِ الْأَعْيَاءِ حُقُوقاً غَيْرَ الزَّكَاةِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ فَالْحَقُّ الْمَعْلُومُ مِنْ غَيْرِ الزَّكَاةِ وَهُوَ شَيْءٌ يَفْرِضُهُ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ فِي مَالِهِ يَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يَفْرِضَهُ عَلَى قَدْرِ طَاقَتِهِ وَسَعَةِ مَالِهِ فَيُوَدِّي الَّذِي فَرَصَ عَلَى نَفْسِهِ إِنْ شَاءَ

مانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند؛ در هر خوشه صد دانه باشد؛ و خدا برای هر که بخواهد چند برابر می‌کند؛ و خدا بسیار عطاکننده و داناست. کسانی که اموالشان را در راه خدا انفاق می‌کنند، سپس متت و آزاری به دنبال انفاقشان نمی‌آورند، برای آنان نزد پروردگارشان پاداشی شایسته و مناسب است، و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۱۷: «خوشا به حال آن کسی که زیادی مالش را انفاق می‌کند و از زیادی کلامش جلوگیری می‌کند.»

۲. همان، ص ۱۳۳: «ملعون است، ملعون است کسی که خدای متعال به او مالی را ببخشد و او چیزی از آن را صدقه ندهد.»

۳. نهج البلاغه، نامه ۳۱: «اگر محتاجی را یافتی که قدرت بر دوش نهادن زاد و توشه‌ات را تا قیامت دارد و در فردای محشر که به آن توشه نیازمند شدی، در اختیار بگذارد، وجودش را غنیمت بدان و زاد و توشه‌ات را بر دوشش بگذار، و درحالی که قدرت اضافه کردن زاد و توشه را بر دوشش داری، تا بتوانی اضافه کن، چه بسا با از دست رفتن فرصت، چنین شخصی را بجویی و نیابی.»

فِي كُلِّ يَوْمٍ وَإِنْ شَاءَ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ وَإِنْ شَاءَ فِي كُلِّ شَهْرٍ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ
 وَجَلَّ أَيْضاً أَفْرُضُوا لِلَّهِ قَرْضاً حَسَناً وَهَذَا غَيْرُ الزَّكَاةِ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ
 أَيْضاً يُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً^۱.

■ امام علی علیه السلام: مُوَسَّأَهُ الْأَخِ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ تَزِيدُ فِي الرِّزْقِ.^۲

در آینه کلام بزرگان

■ واژه «بَرّ» در اصل به معنای «وسعت» است و لذا صحراهای وسیع را «بَرّ» (به فتح ب) می‌گویند، و به همین جهت، به کارهای نیک که نتیجه آن گسترده است و به دیگران می‌رسد «بَرّ» (به کسر ب) گفته می‌شود. تفاوت میان «بَرّ» و «خیر» از نظر لغت عرب این است که «بَرّ» نیکوکاری توأم با توجه و از روی قصد و اختیار است، ولی «خیر» به هر نوع نیکی که به دیگری بشود، اگرچه بدون توجه باشد، اطلاق می‌گردد.^۳

■ انفاق مال، با داشتن علاقه شدید به آن، یکی از ارکان برّ است که تحقق برّ در خارج جز با اجتماع آن ارکان صورت نمی‌گیرد؛ ... چون او خالق انسان‌هاست و می‌داند تعلق قلبی انسان به آنچه به دست آورده و جمع

۱. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۴۹۸: «خدای متعال برای فقرا در اموال ثروتمندان حقوقی را غیر از زکات واجب کرده است. خدای متعال می‌فرماید: و کسانی که در اموالشان حق معلومی هست. پس حق معلوم از غیر زکات است و آن چیزی است که شخص آن را در مال خویش در حد وسع و توان خودش بر خود واجب می‌کند [که به فقرا بپردازد]. پس آن چیزی را که بر خود واجب کرده است به صورت روزانه یا هفتگی یا ماهانه پرداخت می‌کند. همچنین، خدای متعال می‌فرماید: از آنچه ما به ایشان روزی داده‌ایم به صورت آشکارا و نهان انفاق می‌کنند.»

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۹۵: «مواسات با برادر دینی در راه خدا رزق را زیاد می‌کند.»

۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲.

کرده، جزء غریزه اوست. او دوست دارد مال را جمع کند و بشمارد که دیروز فلان مقدار بود، امروز به فلان مقدار رسید؛ و گانه این غریزه جزء نفس آدمیان است؛ به طوری که اگر قسمتی از آن را از دست بدهد، مثل این است که جزئی از جان خود را از دست داده. پس، مجاهدت انسان در انفاق مال، بیشتر و دشوارتر از سایر عبادات و اعمال است؛ چون در آنها فوت و زوال و کمبود چشمگیر نیست.^۱

■ آنچه را که خود دوست می‌داری انفاق کن، نه آنچه را که بینوایان دوست می‌دارند؛ زیرا ممکن است فقرا به جهت شدت فقر به اشیای ناچیز نیز راضی باشند: «مِمَّا تُحِبُّونَ»، نه «مِمَّا يَحِبُّونَ».^۲

■ انفاق در راه خدا یک طرفش مؤمنان نیازمندند و طرف دیگر خدا، و با این حال، اگر اموال پست و بی‌ارزش انتخاب شود، از یک سو تحقیری است نسبت به نیازمندان که ممکن است علی‌رغم تهی‌دستی، مقام بلندی از نظر ایمان و انسانیت داشته باشند و روحشان آزرده شود و از سوی دیگر سوء ادبی است نسبت به مقام شامخ پروردگار.^۳

■ فقرا بیشتر اهل انفاق هستند

هر وقت ما یک چیزی را اعلام کردیم، یا برای جنگ یا برای سیل یا برای نیازهای گوناگون، اولین کسانی که اجابت کردند طبقه متوسط مردم است. می‌آیند انگشتی را، طلایی را به آدم می‌دهند که آدم خجالت می‌کشد، اشک انسان درمی‌آید، می‌بیند که این چه خانواده ضعیفی است. انگشتی که به حسب قیمت ظاهری کم بهاست، اگرچه در باطن بسیار باارزش و قیمتی است، اینها هستند غالباً که می‌آیند می‌دهند: افراد متوسط و افراد فقیر. آن

۱. طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۵۳۳.

۲. قرآنی، تفسیر نور، ج ۱، ص ۵۶۴.

۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۳۳.

کسانی که پول‌های بیشتر دارند کمتر می‌آیند. نمی‌گویم هیچ نمی‌آیند، اما کمتر می‌آیند. این نمی‌شود. در جامعه اسلامی آن کسانی که بیشتر دارند، آنها بایستی بیشتر بدهند، فکر نکنند از مالشان کم می‌شود. آنچه گیر آنها می‌آید، به مراتب ارزشمندتر و بزرگ‌تر است از آنچه که از دست آنها می‌رود. آنچه نمی‌دهند او از دستشان می‌رود، آنی که می‌دهند او می‌ماند.^۱

در آینه شعر و حکایت

▪ رسول خدا ﷺ وارد منزلشان شدند و دیدند بلال حبشی که خادم حضرت بود، مقداری خرما گوشه‌ای گذاشته است. چشمان پیغمبر ﷺ به این خرماها افتاد و فرمودند که اینها را برای چه می‌خواهی؟ ما هذا یا بلال. گفت: یا رسول الله ﷺ، چون گاهی مهمان برایتان می‌آید، این را نگه داشته‌ام برای روز مبادا: اعد ذلك لاضيافك؛ برای صرف شخصی خودمان نیست. پیغمبر ﷺ در جواب او فرمودند: اما تخشى ان تكون لك دخان في نار جهنم؛ «نمی‌ترسی خرمایی که اینجا جمع کردی دودی شود برای تو در آتش جهنم؟» به عبارت دیگر، درحالی که مردم در بیرون به چیزی که شما در خانه‌ات جمع کردی احتیاج دارند، نمی‌ترسی که خدای متعال این را وسیله عذاب تو قرار دهد؟ بعد فرمودند: انفق یا بلال؛ «انفاق کن.» ولا تخش من ذی العرش اقلالا؛ «از خدای متعال ترس کم و کسری نداشته باش.» خدا خواهد رساند.^۲

▪ چند نفر مهمان ابوذر شدند. ابوذر گفت: چون من گرفتارم، خودتان یکی از شتران مرا بکشید و غذا تهیه کنید. آنها شتر لاغری را انتخاب

۱. بیانات امام خامنه‌ای در خطبه نماز جمعه، ۱۳۶۶/۸/۲۹.

۲. محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱۲، ص ۳۸۸.

کردند. ابوذر ناراحت شد و پرسید: چرا شتر فربه و چاق را نیاوردید؟ گفتند: آن را برای نیاز آینده تو گذاشتیم. ابوذر فرمود: روز نیاز من روز قبر من است.^۱

گر کنی خیری به دست خویش کن
خیر خود را وقف هر درویش کن
یک درم کآن را به دست خود دهند
به بود زان کز پی او صد دهند
گر ببخشی خود یکی خرمای تر
بهتر از بعد تو صد مثقال زر^۲

حقایقی به شهادت اعداد و ارقام

■ به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی جمعیت هلال احمر، پیرحسین کولیوند، رئیس جمعیت هلال احمر، گفت: در ده روز گذشته چهل میلیارد تومان کمک نقدی از سوی مردم خیر و نوع دوست کشورمان به شماره حساب‌های جمعیت هلال احمر برای کمک به مردم غزه، یمن و لبنان واریز شده است.^۳



■ از انفاق‌های کم و کوچک آغاز کنیم تا با وسوسه‌های شیطان به مقابله بپردازیم و به تدریج خوی بخشندگی را در خود ملکه سازیم و بخل و حرص را از بین ببریم.

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۵۶۳.

۲. عطار.

3. <https://www.mizanonline.ir/00K7v8>

- این امور را از کودکی به فرزندان خود آموزش دهیم و همراه آنها در پویش‌ها و جشن‌های نیکوکاری شرکت کنیم.
- میزان مشخصی از مال خود را در دوره زمانی مشخص و منظم برای این کار اختصاص دهیم.
- توجه کنیم که انفاق فقط در انفاق مال خلاصه نمی‌شود و هر نوع کمکی که بتواند گره از کار کسی باز کند در زمره انفاق قرار خواهد گرفت.

دو دقیقه پای منبر آیه

گذشتن از دوست داشتنی‌ها؛ به دست آوردن یا از دست دادن؟

یکی از عناصر اصلی زندگی جهادی گذشت و ایثار است. اصلاً اگر گذشتن نبود، جهاد چندان معنایی نداشت. برای گذشتن باید یادمان باشد که این گذشتن از دست دادن نیست. بعضی گذشت و ایثار را در ذهن خودشان از دست دادن معنا می‌کنند. گذشتی که هزاران دستاورد برای تو دارد، اصلاً گذشت نیست، بلکه به دست آوردن است.

ادبیات بازاری خدا در موضوع جهاد و جان دادن

خداوند متعال در موضوع جهاد و جان دادن، از ادبیات بازاری و تعبیر سود و منفعت و خرید و فروش استفاده می‌کند و می‌فرماید من از مؤمنان جان و مالشان را می‌خرم؛ یعنی حواست باشد که اگر از چیزی گذشتی، من هزینه‌اش را چند برابر پرداخت می‌کنم.

اما مسئله اینجاست که این زندگی جهادی در متن زندگی جمعی معنا می‌شود؛ برای جمع گذشتن. توقع خدا هم می‌دانی چیست؟ فقط گذشتن نیست، بلکه خدا گذشتنی خاص را از ما توقع دارد. می‌فرماید: **﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا حُبَبْتُمْ﴾**؛ «هرگز به نیکی دست پیدا نمی‌کنید، مگر

اینکه از آنچه دوستش دارید انفاق کنید.) گذشتن از دوست داشتنی‌ها اصل مسئله ما در گذشتن است؛ وگرنه کم و بیش ما اهل گذشتن هستیم؛ اما آیا اهل گذشتن از دوست داشتنی‌های خودمان هستیم یا خیر؟

فقط آدم‌های بزرگ می‌توانند از دوست داشتنی‌هایشان دست بکشند

فقط آدم‌های بزرگ می‌توانند از دوست داشتنی‌های خود دست بکشند و گذشت کنند. بچه‌های کوچک حاضر نیستند اسباب بازی‌شان را به بچه‌های دیگر بدهند. چون علاقه شدید به اسباب بازی‌شان دارند، حاضر نیستند از آن بگذرند و دل بچه دیگری را شاد کنند. بعضی در همین عالم کودکی خودشان می‌مانند و بزرگ نمی‌شوند. گاهی یک جامعه در این عالم کوچک بزرگ شدن، یعنی گذشتن از دوست داشتنی‌ها، در آن نیست. همه دعوت می‌شوند به فردیت و حفظ آنچه دوست دارند.

چرا این قدر شهدا محبوب هستند؟ چون از دوست داشتنی‌ترین چیزهای خود، مثل جان، مال، فرزند و همسر، برای جمع گذاشتند. اما آیا آنها ضرر کردند یا تجارتی بی‌زیان را تجربه کردند؟ شهدا بزرگ‌ترین تاجران این دنیا هستند. خانواده محل تمرین گذشتن از دوست داشتنی‌هاست؛ دقیقاً مانند حضرت زهرا علیها السلام که یتیم و اسیر و فقیر آمد و گذشت کردند.

این گذشتن از چه بود؟ از خواستنی‌ها. می‌فرماید: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»؛ یعنی با اینکه علاقه به غذا خوردن داشتند، گذشتند. گذشتن از دوست داشتنی‌ها موضوعیت دارد. مادری که در خانه به بچه‌ها نشان داد که از دوست داشتنی‌های خودش گذشته، رفتارش آغاز آموزش زندگی جمعی، جهادی و تربیت درست است؛ اما در خانه‌ای که مادر هیچ‌گاه از خواستنی‌های خودش نمی‌گذرد یا پدر حاضر نیست از خواستنی‌های خود بگذرد، معلوم نیست بچه‌ها چگونه تربیت می‌شوند.

دوست‌داشته‌نی‌های بزرگ‌تر راه‌گذشتن از دوست‌داشته‌نی‌ها

حالا چطور آدم‌ها حاضر می‌شوند که از دوست‌داشته‌نی‌های خود بگذرند؟ وقتی که به یک علاقه بزرگ‌تر برسند. بچه هیچ‌وقت از اسباب‌بازی‌اش دست نمی‌کشد، اما اگر اسباب‌بازی بهتری که به آن علاقه بیشتری دارد به او بدهی، حاضر است از این علاقه کوچک‌تر یا کمتر بگذرد. برای گذشتن از علاقه‌های کوچک و رسیدن به مقام نیکان و ابرار، باید علاقه بزرگ‌تر داشته باشی. آن علاقه به خدا و خلق خداست. به خاطر آن علاقه بزرگ‌تر از این علاقه کوچک‌تر می‌گذریم.

امروز جبهه مقاومت از همه هستی خود به عشق خدا و برای خدا گذشته است. البته منافع بلندمدتی را کسب خواهد کرد، اما خدا از ما چه توقعی دارد؟ گذشتن از دوست‌داشته‌نی‌ها برای جبهه مقاومت. خانمی که علاقه شدید به طلایش دارد، امروز اگر از این طلا بگذرد، از بخشی از دارایی‌های خود بگذرد، این کارش آغاز بزرگ شدن جامعه و رسیدن جامعه به مقام ابرار است. در فضای مجازی نشان می‌داد بچه‌های لبنان و غزه از شدت گرسنگی گریه می‌کردند و شیشه‌های شیر آنها خالی بود. امروز روز مبادا برای گذشتن از خواسته‌نی‌های خودمان است تا بزرگ شویم و به منافع چندبرابری برسیم. اگر امروز از علاقه‌هایمان نگذریم، کی می‌خواهیم بگذریم؟



خاطره شهید



پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه

جزء چهارم

وحدت و دوستی بین مؤمنان

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾

سوره آل عمران، آیه ۱۰۳

وهمگی به ریسمان خدا [قرآن، و هرگونه وسیله
وحدت الهی]، چنگ زنید، و پراکنده نشوید.



سُورَةُ الْعَمَلَاتِ

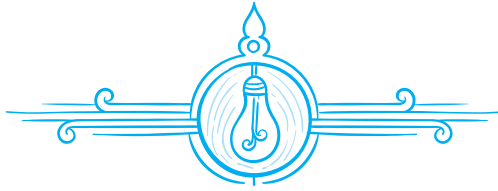
وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ
 رَسُولُهُ ۗ وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١١٤﴾
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ ۖ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ
 مُسْلِمُونَ ﴿١١٥﴾ رَاعُوا حُرْمَةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ جَمِيعًا وَلَا تَفْرُقُوا وَاذْكُرُوا
 نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ
 فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ
 النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ
 تَهْتَدُونَ ﴿١١٦﴾ وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ
 بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١١٧﴾
 وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ
 وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١١٨﴾ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ
 وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ أُسْوِدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ
 فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿١١٩﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ أَبْيَضَّتْ
 وُجُوهُهُمْ فَمِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١٢٠﴾ تِلْكَ آيَاتُ
 اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعَالَمِينَ ﴿١٢١﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ



بیانی از آیه شریفه

پیش از ظهور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، قبایلی که در مکه زندگی می‌کردند با یکدیگر پیوسته در جنگ و جدال بودند. با ظهور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و تابیدن نور ایمان بر دل‌ها، تعصبات قومی و قبیله‌ای رنگ باخت و جای خود را به اسلام و ایمان داد. دیگر کسی به قوم و قبیله خود افتخار نمی‌کرد، بلکه ملاک افتخار انسان‌ها ایمان و تقوای آنها شد. همین نکته باعث شد کسانی که سال‌ها با هم جنگیده بودند با یکدیگر صمیمی شوند و مانند دو برادر به هم عشق ورزند. خداوند متعال در آیه فوق مسلمانان را به یاد آن زمانی می‌اندازد که با یکدیگر دشمن بودند و به واسطه نعمت هدایت، با یکدیگر صمیمی و مهربان شدند و از افتادن در جهنم اختلاف و درگیری و کشت و کشتار نجات یافتند و بر این نکته تأکید می‌ورزد که راه رسیدن به اتحاد و انسجام امت همین نکته است: جمع شدن زیر پرچم قرآن و اهل بیت علیهم السلام و کنار زدن همه عوامل تفرقه و اختلاف. امروز هم اگر امت اسلامی بخواهد قوی شود، باید متحد و منسجم باشد و اگر بخواهد متحد و منسجم شود، باید بر محور وحدت بخش قرآن و اهل بیت علیهم السلام تکیه کند و از مسائل اختلافی بپرهیزد. اختلافات امروز دنیای اسلام و فاصله مسلمانان از یکدیگر ریشه در عمل نکردن به این آیه شریفه دارد و پرداختن به مسائل اختلافی و پررنگ کردن اختلافات و توهین به مقدسات دیگر مذاهب باعث فاصله امت اسلام از یکدیگر می‌شود و همین اختلافات موجب جرئت

یافتن دشمنانی مثل صهیونیست‌ها برای ظلم آشکار به میلیون‌ها نفر از امت اسلامی شده است. از نگاه قرآن، مسلمانان مانند اعضای یک پیکرند که در قبال درد و رنج یکدیگر نمی‌توانند بی‌توجه باشند.

در آینه آیات کریمه قرآن

- «وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»^۱.
- «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۲.
- «وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ»^۳.

در آینه روایات معصومان علیهم‌السلام

- پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ»^۴.

۱. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۶۳: «چنانچه [با این همه دلایل روشن، از اعتراف به توحید و پذیرفتن اسلام] روی گردانند، بدانند که [یقیناً خدا به] [وضع و حال] مفسدان آگاه است.»
۲. سوره مبارکه انفال، آیه ۴۶: «(و از خدا و پیامبرش فرمان برید و با یکدیگر نزاع و اختلاف مکنید که سست و بددل می‌شوید و قدرت و شوکتتان از میان می‌رود؛ و شکیبایی ورزید؛ زیرا خدا با شکیبایان است.)»
۳. سوره مبارکه حشر، آیه ۱۰: «(و نیز کسانی که بعد از آنان [انصار و مهاجرین] آمدند، در حالی که می‌گویید: پروردگارا، ما و برادرانمان را که به ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز و در دل‌هایمان به مؤمنان خیانت و کینه قرار مده، پروردگارا، یقیناً تورا ثوف و مهربانی.)»
۴. طوسی، الامالی، ص ۵۲۲: «سازش دادن میان مردم از یک سال نماز و روزه برتر است.»

■ امام علی علیه السلام: فَيَا عَجَباً عَجَباً وَاللَّهِ يُمِيتُ الْقَلْبَ وَيَجْلِبُ إِلَيْهِ مِنَ اجْتِمَاعِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَتَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ^۱.

در آینه کلام بزرگان

■ در معنای حبل الله چند قول آمده است:

۱. مراد از حبل الله قرآن است: از ابی سعید خدری و عبد الله و قتاده و سدی به طور مرفوع روایت شده است؛
۲. مراد دین اسلام است: از ابن عباس و ابی زید نقل شده است؛
۳. ائمه علیهم السلام هستند: ابان بن تغلب از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند که امام فرموده اند که ما آن حبل الله هستیم.

بهرتر است که آیه را به همه این معانی حمل کنیم و مؤید آن روایتی است که ابوسعید خدری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمودند: ایها الناس انی قد ترکت فیکم حبلین ان اخذتم بهما لن تضلوا ابدا.^۲

■ می گوید: خدا در میان دل های شما الفت ایجاد کرد و با این تعبیر، اشاره به یک معجزه اجتماعی اسلام شده؛ زیرا اگر سابقه دشمنی و عداوت پیشین عرب را درست دقت کنیم [می بینیم] که چگونه کینه های ریشه دار در طول سال های متمادی در دل های آنها انباشته شده بود، و چگونه یک موضوع جزئی و ساده کافی بود آتش جنگ خونینی در میان آنها بیفزورد؛ مخصوصاً با توجه به اینکه مردم نادان و بی سواد و نیمه وحشی معمولاً افرادی لجوج و انعطاف ناپذیرند و به آسانی حاضر به فراموش کردن کوچک ترین مسائل گذشته نیستند.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۷: «عجبا، عجبا، به خدا سوگند که اجتماع اینان بر باطلشان و پراکندگی شما از حقتان دل را می میراند.»

۲. طبرسی، ترجمه مجمع البیان، ج ۴، ص ۱۸۸-۱۹۰.

با تمام گفت‌وگوهایی که درباره اثر اعجاز‌آمیز اتحاد در پیشرفت اهداف اجتماعی و سربلندی اجتماعات گفته شده است، می‌توان گفت هنوز اثر واقعی آن شناخته نشده است. امروز سدهای عظیمی در نقاط مختلف جهان بر پا شده که مبدأ تولید بزرگ‌ترین نیروهای صنعتی است و سرزمین‌های وسیعی را زیر پوشش آبیاری و روشنایی خود قرار داده است. اگر درست فکر کنیم، می‌بینیم این قدرت عظیم چیزی جز نتیجه به هم پیوستن قدرت‌های ناچیز دانه‌های باران نیست و آن‌گاه به اهمیت اتحاد و کوشش‌های دسته‌جمعی انسان‌ها واقف می‌شویم.^۱

■ اهمیت موضوع فوق (وحدت و برادری در میان قبایل کینه‌توز عرب) از نظر دانشمندان و مورخان، حتی دانشمندان و مورخان غیرمسلمان، مخفی نمانده و همگی با اعجاب فراوان از آن یاد کرده‌اند. به عنوان نمونه، جان دیون پورت، دانشمند معروف انگلیسی، می‌نویسد: «... محمد، یک نفر عرب ساده، قبایل پراکنده کوچک و برهنه و گرسنه کشور خودش را مبدل به یک جامعه فشرده و با انضباط نمود و در میان ملل روی زمین آنها را با صفات و اخلاق تازه‌ای معرفی کرد، و در کمتر از سی سال، این طرز و روش امپراتور قسطنطنیه را مغلوب کرد و سلاطین ایران را از بین برد. سوریه و بین‌النهرین و مصر را تسخیر کرد و دامنه فتوحاتش را از اقیانوس اطلس تا کرانه دریای خزر و تا رود سیحون بسط داد.»^۲

■ توماس کارل می‌گوید: «خداوند عرب را به وسیله اسلام از تاریکی‌ها به سوی روشنایی‌ها هدایت فرمود، از ملت خموش و راکدی که نه صدایی از آن می‌آمد و نه حرکتی محسوس بود، ملتی به وجود آورد که از گمنامی به سوی شهرت، از سستی به سوی بیداری، از پستی به سوی فراز، و از عجز و ناتوانی به سوی نیرومندی سوق داده شده، نورشان از

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۸-۳۳.

۲. همان.

چهار سوی جهان می‌تابید. از اعلان اسلام یک قرن بیشتر نگذشته بود که مسلمانان یک پا در هندوستان و پای دیگری در اندلس نهادند و بالاخره در همین مدت کوتاه اسلام بر نصف دنیا نورافشانی می‌کرد.^۱

■ نهر، دانشمند و سیاست‌مدار فقید هندی، در این باره می‌نویسد: «... سرگذشت عرب و داستان اینکه چگونه به سرعت در آسیا و اروپا و آفریقا توسعه یافتند و فرهنگ و تمدن عالی و بزرگی را به وجود آوردند یکی از شگفتی‌های تاریخ بشری می‌باشد. نیرو و فکر تازه‌ای که عرب‌ها را بیدار ساخت و ایشان را از اعتماد به نفس و قدرت سرشار ساخت اسلام بود.»^۲

■ اتحاد رمز پیروزی

ملت‌ها و دولت‌ها اگر بخواهند به پیروزی و هدف‌های اسلامی به تمام ابعادش که سعادت بشر است برسند، باید اعتصام به جبل‌الله کنند، از اختلافات و تفرقه پرهیزند و فرمان حق تعالی را، «**وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا**» را، اطاعت نمایند. پشت کردن به تعالیم عالیه اسلام و روی آوردن به غرب و شرق مسلمین را با قریب یک میلیارد جمعیت و مخازن بسیار غنی تحت سیطره اجانب درآورده و شعایر و مخازن آنها را به باد داده است. شما دیدید و ما هم شاهد بودیم که وحدت کلمه یک ملت شجاع، ولی ضعیف با اعتماد به اسلام و خدای تعالی موجب غلبه بر غول‌های بین‌المللی شد و دست همه استعمارگران را قطع نمود. پس مسلمین باید برای به دست آوردن استقلال و آزادی، این کلید پیروزی را به دست آورند و برای وحدت کلمه کوشش کنند. این شما سران دولت‌ها هستید که باید این فکر اسلامی را تعقیب کنید و دست از دشمنی و مخالفت با برادران خود بردارید.^۳

۱. همان.

۲. همان.

۳. موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۷، ص ۱۷۰.

تفرقه از ناحیه دشمن است

امروز در دنیای اسلام گرفتاری‌ها بسیار زیاد است. اسلام این همه بر وحدت و یکپارچگی مسلمین و برادری مسلمانان تأکید فرموده است؛ حتی در اعتصام به حبل الله، می‌توان تک‌تک به حبل الله اعتصام پیدا کرد، [اما] این را اسلام توصیه نمی‌کند؛ «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا». همه با هم به حبل الهی تمسک کنید، با هم باشید. من می‌خواهم از آحاد مسلمین، مخصوصاً از علما، روشن‌فکران، مسئولان دولت‌ها، سیاست‌مداران، زبندگان، نخبگان در همه کشورها درخواست کنم که دست خائن دشمنان امت اسلامی را در این تفرقه ببینند و مشاهده کنند. این تفرقه طبیعی نیست؛ این تفرقه تحمیلی است، این تفرقه تلقینی است. مسلمانان به طور طبیعی در کنار هم می‌توانند زندگی کنند و تجربه‌ها نشان داده است که آن وقتی که وسوسه دشمن، دمدمه دشمن، خباثت دشمن وارد میدان نشده است، با هم زندگی کرده‌اند. این را ما در کشور خودمان دیده‌ایم، در عراق دیده‌ایم، در کشورهای دیگر اسلامی [هم] مشاهده کرده‌ایم.^۱

در آینه شعر و حکایت

اندیشه دیگری برادر، خوب است

همدردی و یآوری برادر، خوب است

یادت نرود دو نیمه یک سبیم

تمرین برادری برادر، خوب است^۲

۱. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی،

۱۳۹۴/۴/۲۷.

۲. رضا اسماعیلی.

در هر نماز عطر تو تکثیر می‌شود
در امتداد وحدت این شانه‌ها به هم
هر خانه‌ای مناره الله اکبر است
این‌گونه می‌رسند همه خانه‌ها به هم
جاری شده است عقد اخوت میان ما
ای باب آشنایی بیگانه‌ها به هم
وقتی که شمع راه تو باشی چه دیدنی است
دل دادن دوباره پروانه‌ها به هم
چون دانه‌های روشن تسبیح با همیم
در هم تنیده سلسله دانه‌ها به هم
اعجاز بی‌نظیر تو عشق است و عشق تو
ما را رسانده از دل ویرانه‌ها به هم^۱



- صلّه رحم یکی از مواردی است که می‌تواند در تمرین عملی به آیه مؤثر باشد.
- شرکت در جماعت‌های مؤمنان، مثل نماز جماعت، نماز جمعه، هیئت و حج با نگاه اتحاد و برقراری ارتباط و پیوند بین مؤمنان.
- تعریف حرکت‌های جمعی حول امام مثل اربعین، زیارت امام رضا علیه السلام و مسافرت‌های جهادی.

- مؤمنان یکدیگر را با لفظ برادر و خواهر خطاب کنند.
- برگزاری مراسم اهل بیت علیهم السلام و هیئت‌ها به‌ویژه روضه‌های خانگی.
- ایجاد حلقه‌های قرآنی بین خویشاوندان، هم‌محلی‌ها و دوستان؛ به‌طوری‌که به صورت هفتگی افراد دور هم جمع شوند.
- برخورد با شایعه‌سازان در جامعه.



اختلاف طبیعت زندگی بشر

یکی از چالش‌های اصلی و اساسی زندگی ما اختلافات است. اختلافات همیشگی و اجتناب‌ناپذیرند؛ چراکه ما زندگی جمعی داریم. تا تنهایی که مشکلی نداریم، ولی وقتی با دیگران زندگی می‌کنیم، تازه اختلافات خودشان را نشان می‌دهند. پس، اختلاف در زندگی بشر بسیار طبیعی است. اما مسئله از آنجا آغاز می‌شود که بعضی با اختلافات به شکلی غیرطبیعی برخورد می‌کنند؛ انگار اصلاً انتظارش را نداشتند. بین آقا و خانمش دعوا می‌شود، بعد افسرده می‌شوند. چرا؟ می‌گویند: «من توقع نداشتم.» خب، اشتباه کردی که توقع نداشتی. مگر خبر نداشتی آدم‌ها به صورت طبیعی اختلافاتی دارند؟

براین اساس، اختلافات از جهاتی مثبت و بلکه لازم و سازنده هستند؛ اما از جهتی دیگر، اگر این اختلافات را مدیریت نکنیم و اجازه دهیم به اختلافات دامن زده شود، می‌تواند بزرگ‌ترین تهدید برای جامعه و آغاز بسیاری از اتفاقات عجیب و غریب در زندگی فردی و جمعی ما باشد. آغاز بسیاری از قتل‌ها و غارت‌ها از اختلافات فردی و جمعی است. در همان آغاز خلقت نزدیک‌ترین افراد خونی، یعنی هابیل و قابیل، سر موضوعی معنوی

اختلاف پیدا کردند. قابیل کوتاه نیامد و برادرش را کشت. به نظرتان اینکه اولین سکناس زندگی انسان با اختلاف شروع می‌شود چه معنایی دارد؟ آیا این بدین معنا نیست که اگر این اختلافات مدیریت نشود، می‌تواند فاجعه‌آمیز باشد؟ و اگر این اختلافات مدیریت شود، می‌تواند جامعه قوی و قدرتمند ایجاد کند؟ دقت کنید که وقتی پیغمبر ﷺ خواستند هجرت کنند، به شهری نرفتند که همه یکدست باشند، بلکه به مدینه رفتند که مرکز اختلافات قومی و قبیله‌ای بود. دو قبیله اوس و خزرج که اصالتاً یمنی بودند در اوج درگیری‌ها قرار داشتند. آخرین جنگی که بین اوس و خزرج پیش آمد جنگ بعاث بود. از طرف دیگر، با یهودی‌های مدینه نیز درگیر بودند.

نقش همدلانه پیغمبر ﷺ در مدینه

پیغمبر ﷺ وقتی وارد مدینه شدند، در نخستین گام، پیمانی بین مسلمانان و یهودیان بستند. نام این پیمان منشور مدینه بود و بندهای گوناگونی داشت و مهم‌ترین فلسفه‌اش ایجاد هم‌زبانی و تنش‌زدایی بود.

اقدام بعدی این بود که پیمانی ایمانی بین اوس و خزرج و مهاجران و انصار برقرار کردند؛ پیمان برادری‌ای که قرآن به صراحت از آن یاد می‌کند: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾؛ «و همگی به ریسمان خدا (یعنی قرآن و اهل بیت ﷺ) چنگ زنید و پراکنده و گروه‌گروه نشوید.» بعد می‌فرماید: ﴿وَأذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا﴾؛ «و به یاد آورید نعمت خدا را بر خودتان که زمانی با یکدیگر دشمن بودید، ولی خدا میان دل‌های شما پیوند دوستی برقرار کرد و در نتیجه، به لطف و نعمت او با هم برادر شدید، و بر لبه گودالی از آتش قرار داشتید.»

رسول الله ﷺ با دو حرکت بسیار حکیمانه مدینه را یکپارچه کردند.

در سال دوم هجری، وقتی مقداری این وضعیت به ثبات رسید، رسول الله ﷺ جریان جهاد و مبارزه را کلید زدند. قدرت بعد از کنار گذاشتن اختلافات، برای پیامبر ﷺ شکل گرفت. با این جماعت می‌شود به جنگ با مستکبران رفت. هنر رهبر جامعه این است که این همدلی یا حداقل هم‌زبانی را ایجاد می‌کند؛ که لازمه قدرت و برون‌رفت از غربت است.

دوقطبی کردن جامعه؛ نقشه دشمن

دوقطبی کردن جامعه کار اساسی دشمنان ما برای شکست دادنمان است. فعالیت نظامی آنان فرع ماجراست. اصل این اختلاف‌افکنی و چندقطبی کردن جامعه است. جامعه‌ای که دچار اختلاف شد، نیرویش تحلیل می‌رود و در جهاد خود دچار ضعف و زوال و شکست خواهد شد. صدر اسلام هم همین‌گونه بوده است. پیرمرد یهودی که کینه شدیدی از مسلمانان داشت، روزی جمعی از اوس و خزرج را دید که پس از سال‌ها دشمنی، با محبت کنار هم نشسته‌اند. از این صمیمیت عصبانی شد و به جوانی از یهودیان دستور داد تا نزدشان برود و خاطره جنگ‌های گذشته‌شان را زنده کند. جوان این کار را کرد و حرف‌هایش به اختلاف و درگیری میان اوس و خزرج دامن زد؛ تا جایی که هر دو طایفه آماده جنگ شدند. اما وقتی خبر به رسول خدا ﷺ رسید، ایشان به سرعت به سوی آنان رفتند و آنها را از عواقب دشمنی و فتنه آگاه کردند. مسلمانان به خود آمدند، گریه کردند و یکدیگر را در آغوش کشیدند.

ائمه ما منادی وحدت جامعه بودند. امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: «من کسی بودم که بیشترین تلاش را برای وحدت جامعه کردم.»

امروزه، فضای مجازی بستری برای اختلاف‌افکنی در جامعه شده است. آیا این بزرگ‌ترین گناه‌گیر اجتماعی نیست که گاهی ناخواسته در جامعه به آن دامن می‌زنیم؟ اختلافات امروز دنیای اسلام بین امت

اسلام فاصله انداخته و همین اختلافات موجب جرئت یافتن دشمنانی مثل صهیونیست‌ها برای ظلم آشکار به میلیون‌ها نفر از امت اسلامی شده است. چطور پانزده میلیون یهودی بر حداقل دو میلیارد مسلمان، بلکه کل جهان تسلط دارند؟ به دلیل اختلاف ما. اگر اختلاف را کنار بگذاریم، پیروزی همین حوالی است.



خاطره شهید



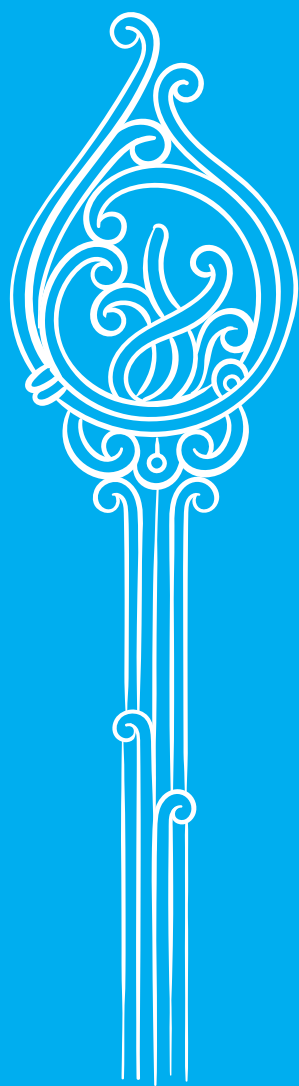
پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه



جزء پنجم

وجوب دفاع و حمایت از مستضعفان عالم

﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ﴾

سوره نساء، آیه ۷۵

شمارا چه شده که در راه خدا و نجات مردان
و زنان و کودکان مستضعفین که زیر سلطه
دشمنند، نمی جنگید؟!



سُورَةُ النَّبَاِ

وَمَا كَرِهَ لِمَنْ يُلْقَىٰ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ
 وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ
 الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا
 ﴿٧٥﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي
 سَبِيلِ الظَّالِمِينَ فَفَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ
 كَانَ ضَعِيفًا ﴿٧٦﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا
 الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ فَمَا كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَافِرِقُ مِنْهُمْ
 يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ
 عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَّعَ الدُّنْيَا قَلِيلًا
 وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٧٧﴾ أَيِنَّمَاتُكُونُوا
 يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ
 يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ
 عِنْدِكَ قُلْ كُلُّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَفْقَهُونَ
 حَدِيثًا ﴿٧٨﴾ مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ
 فَمِنَ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿٧٩﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ



بیانی از آیه شریفه

یکی از اصول مهم رفتاری قرآن کریم اصل حمایت و دفاع از مظلومان در برابر ظالمان است و خدای متعال از مؤمنان خواسته است که برای دفاع از مظلومان به جهاد برخیزند و در صورت لزوم، با ظالمان بجنگند.

در آیه فوق، خداوند متعال با تحریک عواطف و احساسات مؤمنان، آنان را برای دفاع از مظلومان ترغیب می‌کند و توجهشان را به کودکان و زنان و مردان مظلومی معطوف می‌سازد که هیچ راهی برای دفاع از خود و پناهگاهی جز خدا ندارند و دست به دعا برداشته‌اند و از خدا نجات از ظلم ظالمان را می‌طلبند.

از این آیه می‌توان فهمید که هدف جهاد در اسلام کشورگشایی یا رسیدن به منافع مادی نیست، بلکه هدف جهاد دفاع از مظلومان و مقابله با ظالمان است. نیز این نکته را می‌توان دریافت که در دفاع از انسان‌ها اتحاد در ملیت و قوم و نژاد و مانند آن دخالتی ندارد، بلکه نکته مهم مبارزه با ظلم و دفاع از مظلوم است و فرقی نمی‌کند که این مظلوم از کدام رنگ و نژاد و قوم و قبیله‌ای باشد؛ همان‌طور که درباره ظالم تفاوتی ندارد که از کدام قوم و قبیله و نژاد است. همواره باید به کمک مظلوم رفت و در برابر ظالم ایستاد:

کوه باشی، سیل یا باران... چه فرقی می‌کند؟

سرو باشی، باد یا طوفان... چه فرقی می‌کند؟

مرزها سهم زمین‌اند و تو اهل آسمان
 آسمان شام با ایران چه فرقی می‌کند؟
 قفل باید بشکند، باید قفس را بشکنیم
 حصر «الزهر» و «آبادان» چه فرقی می‌کند؟
 مرز ما عشق است، هر جا اوست آنجا خاک ماست
 سامرا، غزه، حلب، تهران چه فرقی می‌کند؟
 هر که را صبح شهادت نیست، شام مرگ هست
 بی‌شهادت، مرگ با خسران چه فرقی می‌کند؟
 شعله در شعله تن ققنوس می‌سوزد ولی
 لحظه آغاز با پایان چه فرقی می‌کند؟^۱

در آینه آیات کریمه قرآن

- ﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾^۲
- ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوُوا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ

۱. سیدمحمد مهدی شفیعی.

۲. سوره مبارکه حج، آیه ۴۰: «همانان که به ناحق از خانه‌هایشان اخراج شدند [و گناه و جرمی نداشتند] جز اینکه می‌گفتند: پروردگار ما خداست و اگر خدا برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی‌کرد، همانا صومعه‌ها و کلیساها و کنیسه‌ها و مسجدهایی که در آنها بسیار نام خدا ذکر می‌شود به شدت ویران می‌شدند؛ و قطعاً خدا به کسانی که [دین] او را یاری می‌دهند یاری می‌رساند. مسلماً خدا نیرومند و توانای شکست‌ناپذیر است.»

مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَإِنْ اسْتَنْصَرُواكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ^۱!

در آینه روایات معصومان علیهم السلام

– امام علی علیه السلام: قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لِلْحَسَنَيْنِ عليهما السلام عِنْدَ وَفَاتِهِ وَقَوْلًا بِالْحَقِّ وَاعْمَلَا لِلْأَجْرِ وَكُونَا لِلظَّالِمِ حَصْمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا ثُمَّ قَالَ اللَّهُ اللَّهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَأَلْسِنَتِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ... لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُؤَلَّى عَلَيْكُمْ أَشْرَارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ^۲.

– امام صادق علیه السلام: مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لِلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ^۳.

۱. سوره مبارکه انفال، آیه ۷۲: «مسلماناً کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جان هایشان در راه خدا جهاد کردند و کسانی که مهاجران را پناه و جا دادند و یاری کردند، اینان اند که یار و دوست یکدیگرند و کسانی که ایمان آوردند و هجرت نکردند، شما را از دوستی آنان هیچ سودی نیست تا زمانی که هجرت کنند؛ و اگر در امور دین از شما یاری طلبند، بر شماست که آنان را یاری دهید، مگر آنکه یاری دادن شما به زیان گروهی باشد که میان شما و آنان پیمان [ترک جنگ] برقرار است؛ و خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست.»

۲. نهج البلاغه، نامه ۴۷: موقعی که وفاتشان نزدیک شده بود، در وصیت خود به حسنین علیهم السلام فرمودند: «حق بگوئید و برای ثواب الهی بکوشید. دشمن ستمگر و یار ستمدیده باشید.» سپس فرمودند: «خدا را، خدا را درباره جهاد با اموال و جان و زبانتان در راه خدا... امر به معروف و نهی از منکر را وانگذارید که بدکارانتان بر شما مسلط شوند، آن‌گاه دعا کنید و به اجابت نرسد.»

۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۴: «هر که صبح کند و به امور مسلمین همت نگمارد از آنها نیست، و هر که بشنود مردی فریاد می‌زند: "مسلمان‌ها به دادم برسید" و جوابش نگوید مسلمان نیست.»



■ این آیه دعوت به سوی جهاد بر اساس تحریک عواطف انسانی می‌کند و می‌گوید: «چرا شما در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکان مظلوم و بی‌دفاعی که در چنگال ستمگران گرفتار شده‌اند مبارزه نمی‌کنید؟ آیا عواطف انسانی شما اجازه می‌دهد که خاموش باشید و این صحنه‌های رقت بار را تماشا کنید؟» ﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ﴾. آیه فوق اشاره به این است که خداوند دعای آنها را مستجاب کرده و این رسالت بزرگ انسانی را بر عهده شما گذاشته. شما «ولی» و «نصیری» هستید که از طرف خداوند برای حمایت و نجات آنها تعیین شده‌اید. بنابراین، نباید این فرصت بزرگ و موقعیت عالی را به آسانی از دست دهید.^۱

■ نکته‌ها و اشاراتی می‌توان برای این آیه اشاره داشت:

بی‌تفاوتی در مقابل ناله و کمک‌خواهی مظلومان و مستضعفان عملی نارواست؛ یعنی مسلمانان باید غیرت دینی داشته باشند؛ محیط فاسد و ستم‌آلود را باید تغییر داد و چنانچه تغییر و اصلاح آن ممکن نباشد، باید از آنجا هجرت کرد؛ محرومان و مستضعفان باید برای نجات از طاغوت‌ها دعا کنند و به خدا پناه ببرند و در صدد نجات برآیند؛ مسلمانان در برابر هم‌نوعان و هم‌کیشان مستضعف خود مسئول‌اند. در هر کشور و هر زمان که مردان و زنان و کودکانی تحت ستم قرار دارند، مسلمانان موظف‌اند به ندای مظلومیت آنان پاسخ دهند و برای نجاتشان بکوشند؛ یعنی حمایت اسلام از مظلومان جهان مرز ندارد.^۲

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۹.

۲. رضایی اصفهانی، تفسیر قرآن مهر، ج ۴، ص ۲۰۲.

■ جهاد احساس مسئولیت است

جهاد اسلام در واقع کمک به ملت‌هایی است که پشت پرده سیاست‌های استعماری و استکباری و استبدادی قرار داده شده‌اند که نور اسلام به اینها نرسد؛ نور هدایت به اینها نرسد. جهاد برای دریدن این پرده‌ها و این حجاب‌هاست. جهاد اسلامی این است. بحث اینکه آیا جهاد دفاعی است یا ابتدایی است یا مانند اینها، بحث‌های فرعی است. بحث اصلی این است: ﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ﴾؛ چرا جهاد نمی‌کنید، مقاتله نمی‌کنید، نبرد نمی‌کنید در راه خدا و بلافاصله [می‌گویید] و در راه مستضعفین، برای نجات مستضعفین؟ این احساس مسئولیت است؛ یعنی شما برو جان خودت را به خطر بینداز و جانت را کف دستت بگیر در میدان‌های خطر، برای اینکه مستضعفان را نجات بدهی. معنای این همان مسئولیت است دیگر؛ یا این حدیث معروفی مَن أَصْبَحَ وَلَمْ يَهْتَمَّ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛ و از این قبیل، فراوان آیات و روایاتی در متون اسلامی است، که این جزو بینات اسلام است؛ یعنی اسلام انسان را این جور خواسته است که مسئول باشد؛ هم نسبت به خود، هم نسبت به نزدیکان خود، هم نسبت به جامعه خود، هم نسبت به بشریت مسؤل است؛ که حالا اگر بروید دنبال این فکر را در متون اسلامی بگیرید، چیزهای عجیب و غریبی انسان مشاهده می‌کند از این اهتمام و از این احساس مسئولیت.^۱

■ جهاد دفاع از مظلوم است

دفاع از مظلوم همیشه یک نقطه درخشان است. کنار نیامدن با ظالم، رشوه نپذیرفتن از زورمند و زرمند و پا فشردن بر حقیقت ارزش‌هایی است که هیچ وقت در دنیا کهنه نمی‌شود. در شرایط و اوضاع و احوال گوناگون، این خصوصیات همیشه با ارزش است.^۲

۱. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار اعضای مجمع عالی بسیج مستضعفین، ۱۳۹۳/۹/۶.

۲. بیانات امام خامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۸۰/۹/۱۶.

صبح‌ها سوار دوچرخه ۲۸ چینی‌اش می‌شد و فاصله حدود ده کیلومتری تا مدرسه را رکاب می‌زد. صبح و بعد از ظهر کلاس داشت، بعضی ظهرها خانه خاله یا دایی‌اش در مرکز شهر می‌رفت و بعضی روزها گوشه‌ای می‌نشست و با دوستانش ناهار می‌خورد. یک روز که از مدرسه به خانه می‌رسد، لنگان لنگان و با چشمانی اشک‌بار وارد حیاط خانه می‌شود و از کنار درختان انگور خودش را به آب‌نما می‌رساند. کنار جوی آب می‌نشیند و پاچه شلوار خون‌آلودش را بالا می‌کشد. مادر با شنیدن صدای ناله و گریه او، خودش را می‌رساند و می‌پرسد: «ااا... چه کار کردی با خودت؟ تمام پاهایت زخمی و خونی شده است.» برادرها مضطرب و ناراحت به کبودی‌ها و زخم‌های پای محمد مهدی نگاه می‌کنند و دلشان ریش‌ریش می‌شود. محمد مهدی از درد صورتش را در هم می‌کشد و ناله می‌کند. نگاهش را از مادر می‌گیرد و می‌گوید: «با چهار-پنج تا از گردن کلفت‌ها و زورگوهای مدرسه دعوایم شد و آنها بد جور کتکم زدند.» مادر همان‌طور که زخم‌های محمد مهدی را می‌شست، گفت: «آخه بچه، چرا دعوا کردی؟! ... مگر مرض داری؟» محمد مهدی بغضش را قورت دارد و ناراحت گفت: «داشتند زور می‌گفتند! ... چهار-پنج نفر قلدر گردن کلفت یک بچه مظلوم گیر آورده بودند و داشتند به او ظلم می‌کردند... اذیتش می‌کردند.» مادر مکثی کرد و با مهربانی گفت: «ننه، ... وقتی زورت به آنها نمی‌رسد، چرا جلو می‌روی؟ حالا ببین چقدر کتک خوردی. تمام بدنت سیاه و کبود شده.» محمد مهدی با بغض گفت: «حُب، نمی‌توانستم تحمل کنم. ... وقتی به کسی ظلم می‌شود و تنهاست، نمی‌توانم تحمل کنم. ... دست خودم نیست.» مادر بلند شد و رفت. محمد مهدی با عجله بلند شد و لنگان به دنبال مادر گفت: «راستی

نه، ... اگر می شود، شما بیایید مدرسه و به معلم ها و مدیر مدرسه شکایت کنید از دست این بچه های زورگو.)) مادر با ناراحتی گفت: «من نمی توانم. ... می خواستی دعوا نکنی.»

محمد مهدی با اصرار زیاد مادر را راضی کرد که به مدرسه بیاید و از آن بچه های زورگو شکایت کند. چند روز گذشت و دوباره یک روز محمد مهدی زخمی و خونی چرخش را گوشه حیاط، کنار درخت های انگور، انداخت و لنگان لنگان کنار جوی آب نشست. این بار گریه و ناله نمی کرد. آهسته نشست و زخم های زانو و دستش را شست. برادر کوچکش، محمد رضا، دوید کنارش و گفت: «ا... ا... چه شده؟ دوباره دعوا کردی؟» محمد مهدی لبخندی زد و آهسته گفت: «ها... این دفعه در راه آمدن به خانه، بچه مظلومی دیدم که سه - چهار نفر اذیتش می کردند و کتکش می زدند. ... من هم نتوانستم تحمل کنم و رفتم درگیر شدم. ... اما این بار کتک مفصلی به آن زورگوها زدم.» محمد رضا با تعجب پرسید: «ا... اگر کتک زدی، چرا دوباره این قدر زخمی و خونی شدی؟» محمد مهدی خنده ای سر داد و گفت: «از ترس اینکه دنبالم کنند و کتکم بزنند، دویدم سوار چرخ شدم و فرار کردم، ... اما سر پیچ، در آب ها سُر خوردم و افتادم زمین.» صدای خنده محمد رضا بلند شد. او دست های برادر را که به سویش دراز شده بود گرفت و کمکش کرد تا بلند شود.^۱

وقت است تا برگ سفر، بر باره بندیم

دل بر عبور از سد خار و خاره بندیم

از هر کران بانگ رحیل آید به گوشم

بانگ از جرس برخاست وای من خموشم

دریادلان راه سفر در پیش دارند
پا در رکاب راهوار خویش دارند
گاه سفر را چاووشان فریاد کردند
منزل به منزل حال ره را یاد کردند
گاه سفر آمد، نه هنگام درنگ است
چاووش می‌گوید که ما را وقت تنگ است^۱



از تمرین‌های عملی برای دفاع از مظلوم می‌توان به تبیین چرایی دفاع از مظلوم در فضای مملو از شبهه و روشنگری برای تشخیص حق از باطل و همچنین دفاع از مظلوم با تمام توان مالی و غیرمالی اشاره کرد.



نیاز انسان به حامی

یکی از نیازهای اساسی ما انسان‌ها نیاز به حمایت است. فرمود: «انسان ضعیف خلق شده است.»^۲ اولین لایه حمایتی مستحکمی که ما در آغاز خلقت در آن قرار داریم، خانواده است. پدر و به‌ویژه مادر نخستین حامی‌های مایند و همیشه و هر لحظه کنارمان هستند.

1. hawzah.net

۲. سوره مبارکه نساء، آیه ۲۸.

ظلم غرب به بشر با تضعیف لایه حمایتی خانواده

یکی از ظلم‌های بزرگی که غرب به بشر کرده این است که مهم‌ترین لایه حمایتی بشر را که خداوند تعبیه کرده، یعنی خانواده را تضعیف کرده است. بیشتر غربی‌ها پدر مشخصی ندارند و معمولاً در شناسنامه نام مادر ثبت می‌شود. آیا مادر به تنهایی می‌تواند حمایت‌های لازم را از فرزند خود کند؟ می‌خواهند همین برنامه را در ایران اجرا کنند: بی‌حامي کردن فرزندان. یکی از تئوریسین‌های یهودی که صاحب رسانه‌های فارسی در جهان است گفته بود: «اگر ما بخواهیم با ایران مقابله کنیم، باید مقدس بودن مادر را از چشمان مردم ایران بیندازیم.»¹ اما فرهنگ جامعه ما چگونه است؟ می‌بینیم که کسی هر قدر لات هم باشد، روی دست و بازویش خالکوبی می‌کند: عشق است مادر.

چگونه نظام سرمایه‌داری لایه حمایتی خانواده را تضعیف کرد؟

گاهی به بهانه حقوق زن گفتند حق زن است که سر کار برود. بعد پست‌ترین کارها را به زنان دادند. مردان را در برابر زنان بی‌مسئولیت بار آوردند. گاهی حرمت پدر را شکستند و به بهانه حقوق کودک، یک خط مستقیم تلفن گذاشتند و به بچه‌ها گفتند هر وقت احساس کردید پدر و مادر شما را اذیت می‌کنند، کافی است به این شماره زنگ بزنید. دست بسته والدینتان را می‌بریم.

نظام سرمایه‌داری حامی جدید ناقص

پس از اینکه غرب نظام خانواده را که نظام حمایتی بود از بشر گرفت، خود را حامی معرفی کرد. آنها به خوبی می‌دانند بشر نمی‌تواند بدون حامی زندگی کند. البته این حمایت هزینه هم دارد. وقتی منافعش در خطر باشد، تو را بی‌حامي رها می‌کند. حمایت با شرط و شروط است.

1. <http://haghghat14.mihanblog.com/post/tag/مرداک> رابرت+

اسلام چگونه نیاز انسان به حامی را پاسخ می‌دهد؟

اسلام اولین لایه حمایتی را خانواده قرار داده است، اما این لایه حمایتی تنها به خانواده ختم نمی‌شود؛ تا جامعه کشیده می‌شود. جامعه ایمانی فراتر از ملیت، قومیت، هم‌خون و هم‌خاک بودن کشیده می‌شود. لایه حمایتی مؤمنان در برابر یکدیگر از هر قوم و قبیله تعریف می‌شود.

حمایت اجتماعی از مظلومان در مقابل ظالمان

لایه حمایتی مؤمنان و مسلمانان از یکدیگر آن قدر برای خدا مهم است که می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا»^۱! (شما را چه شده که در راه خدا و برای نجات مردان و زنان و کودکان مستضعف [ی که ستمکاران هرگونه راه چاره را بر آنان بسته‌اند] نمی‌جنگید؟ آن مستضعفانی که همواره می‌گویند: پروردگارا، ما را از این شهری که اهلس ستمکارند بیرون ببر و از سوی خود، سرپرست و یآوری برایمان قرار ده.) از این آیه معلوم می‌شود که اسلام اساساً جنگ طلب و کشورگشا نیست، بلکه اگر می‌جنگد، برای نجات کسانی است که حامی و پناهی ندارند.

امروز می‌بینیم که زنان و کودکان مظلوم غزه تا لبنان چگونه امت اسلامی را به حمایت از خودشان فرامی‌خوانند؟ اگر ما حمایت نکنیم، چه کسی حمایت کند؟ ما تربیت شده مکتب امیرالمؤمنینی هستیم که فرمودند: «كُونَا لِلظَّالِمِ حَصْمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا»^۲ همان آقایی که وقتی خلخال از پای زن یهودی در مرزهای کشورهای مسلمانان درآوردند، فرمودند اگر مردی بشنود که چنین اتفاقی افتاده، ولی کسی به حمایت از او برنخاسته

۱. سوره مبارکه نساء، آیه ۷۵.

۲. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

است، جا دارد بمیرد. نه چون که خلخال زن را درآورده‌اند، بلکه برای اینکه کسی به حمایت از او برخاسته است.^۱

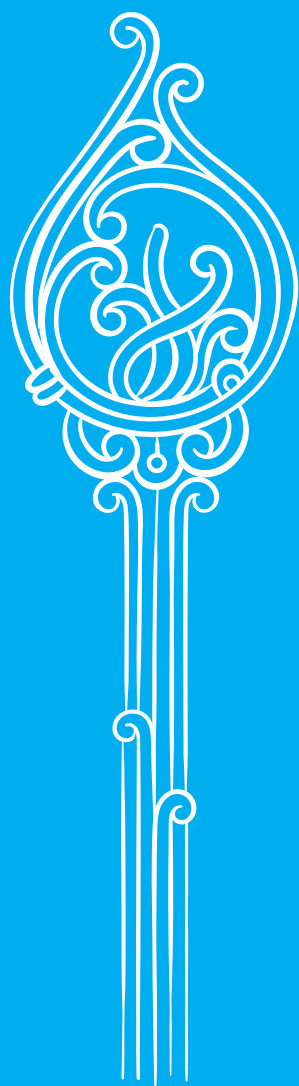
اگر حمایت نکردیم، چه اتفاقی می‌افتد؟ آیت‌الله بهجت رحمة الله علیه فرمود: «آیا درست است مسلمان‌ها این‌گونه مبتلا و گرفتار باشند و ما غافل باشیم و دست روی دست بگذاریم و حتی حال دعا و توسل هم نداشته باشیم؟ مگر صاحب کار یکی نیست؟ مگر امور ما و آنها به دست یکی نیست؟ پس، چرا به او متوسل نمی‌شویم و در رفع مشکلات و شداید و بلاها از او استمداد نمی‌کنیم و او را نمی‌خوانیم؟ اگر امروز ما در مصایب آنها شریک نباشیم، یعنی اینکه فردا هم اگر ما گرفتار شدیم، شما هم در مصایب با ما شریک نباشید.»^۲

امروز روز رستاخیر امت اسلامی برای حمایت از مردم مظلوم غزه و لبنان است. خدا از ما توقع دارد که قیام کنیم. اگر برای حمایت از آنان قیام نکنیم، باید به این نکته نیز توجه کنیم که شاید روزی زن و بچه ما هم در معرض چنین گرفتاری‌ای قرار گیرند. حواسمان باشد که همه امت اسلامی یک خانواده هستیم.



۱. همان، خطبه ۲۷.

۲. رخشاد، در محضر بهجت، ج ۳، ص ۲۲۹، نکته ۱۶۸۰.



جزء ششم

همکاری، تعاون و کار جمعی

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا
تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾

سوره مائده، آیه ۲

و یکدیگر را بر انجام کارهای خیر و پرهیزکاری یاری
نمایید، و یکدیگر را بر گناه و تجاوز یاری ندهید.



سُورَةُ الْمَائِدَةِ

يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَلَةِ إِنَّ أَمْرَهُ أَهْلَكَ
لَيْسَ لَهُ وُلْدٌ وَلَهُ وَاخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ
لَمْ يَكُنْ لَهَا وُلْدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ
وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ
يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٧٦﴾

سُورَةُ الْمَائِدَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ
إِلَّا مَا تَلَىٰ عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنْ اللَّهُ
يُحْكُمُ مَا يَرِيدُ ﴿١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعِيرَ اللَّهِ
وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا أَمْثِنَ الْبَيْتِ
الْحَرَامِ يَتَّبِعُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا
وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ
تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ
وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٢﴾



تلاوت أبيه



مدرسه حفظ



بیانی از آیه شریفه

یکی از ویژگی‌های مهم رفتاری مسلمانان از نگاه قرآن، همکاری با دیگران است. در جامعه اسلامی افراد حق ندارند به یکدیگر بی‌توجه باشند و لازم است با یکدیگر همکاری کنند. البته گفتنی است که همکاری به دو شکل قابل تصور است: اول همکاری در کارهای ارزشمند و خداپسند و دوم همکاری در کارهای بی‌ارزش و ناپسند. در آیه فوق، خداوند متعال مؤمنان را به همکاری در کارهای پسندیده دعوت می‌کند و از همکاری در کارهای ناپسند باز می‌دارد. وقتی مؤمنان با یکدیگر در کارهای خوب و پسندیده همکاری کنند، قدرت آنان افزایش می‌یابد و می‌توانند کارهای خیر بزرگ‌تری انجام دهند؛ همان‌طور که همکاری اشرار با یکدیگر موجب می‌شود اقدامات ناپسند آنان ضریب بیشتری بیابد. مثلاً همکاری در تأسیس صندوق قرض‌الحسنه یا ساختن مسجد و مدرسه مصداق تعاون بر نیکی و تقواست که چه بسا از عهده یک نفر بر نمی‌آید؛ کما اینکه همکاری اشرار با یکدیگر در قاچاق گسترده کالا یا سرقت و جنایت‌های بزرگ مصداق تعاون بر اثم و عدوان است که آن نیز خارج از توان یک نفر است. تعاون در بر و تقوا و نیز تعاون در اثم و عدوان می‌تواند در مقیاس کوچک اتفاق بیفتد و می‌تواند در مقیاس بزرگ و بین‌المللی باشد. تعاون و همکاری ملت‌های مسلمان برای دفاع از مظلومان غزه و لبنان نمونه روشنی از تعاون در نیکی و تقواست که خداوند متعال بر آن تأکید کرده است؛ همان‌گونه که همکاری کشورهای مستکبر جهان برای حمایت از رژیم صهیونیستی

مصدق تعاون بر اثم و عدوان است که خدای بزرگ آن را مذمت کرده است. تعاون و همکاری در کارهای پسندیده موجب انسجام اجتماعی بیشتر بر محور خیر و هم‌افزایی مؤمنان برای پیشرفت اجتماعی خواهد شد.

در آینه آیات کریمه قرآن

- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۱!
- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ»^۲.

در آینه روایات معصومان علیهم‌السلام

- امام علی علیه‌السلام: تُبْتَنَى الْأُخُوَّةُ فِي اللَّهِ عَلَى التَّنَاصُحِ فِي اللَّهِ وَالتَّبَادُلِ فِي اللَّهِ وَالتَّعَاوُنِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَالتَّنَاهِي عَنْ مَعْاصِي اللَّهِ وَالتَّنَاصُرِ فِي اللَّهِ وَإِخْلَاصِ الْمَحَبَّةِ.^۳

۱. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۲۰۰: «ای اهل ایمان، [در برابر حوادث] شکیبایی کنید و دیگران را هم به شکیبایی وادارید، و با یکدیگر [چه در حال آسایش چه در بلا و گرفتاری] پیوند و ارتباط برقرار کنید و از خدا پروا کنید تا رستگار شوید.»
۲. سوره مبارکه صف، آیه ۱۴: «ای اهل ایمان، یاران خدا باشید، همان‌گونه که عیسی، پسر مریم، به حواریون گفت: یاران من در راه خدا چه کسانی‌اند؟ حواریون گفتند: ما یاران خداییم. پس طایفه‌ای از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند. در نتیجه، کسانی‌را که ایمان آوردند، بر ضد دشمنانشان یاری دادیم تا پیروز شدند.»
۳. تمیمی‌الآمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۲۲: «بناگذاشته می‌شود برادری در راه خدا بر نصیحت کردن یکدیگر در راه خدا، و بخشش کردن به یکدیگر در راه خدا، و مدد کردن بر یکدیگر بر فرمان برداری خدا، و بازداشتن یکدیگر از نافرمانی‌های خدا و یاری کردن یکدیگر در راه خدا، و خالص کردن دوستی با یکدیگر.»

■ امام علی علیه السلام: **أَلَا إِنَّ الدُّلَّ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَقْرَبُ إِلَى الْعَزْمِ مِنَ التَّعَاوُنِ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ!**

■ امام علی علیه السلام: **طَلَبَ التَّعَاوُنِ عَلَى نُصْرَةِ الْبَاطِلِ جِنَايَةٌ وَخِيَانَةٌ.**^۲

■ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: **لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى، فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ، نُزِعَتْ مِنْهُمْ الْبَرَكَاتُ، وَسَلِطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ.**^۳

■ امام علی علیه السلام: **عِبَادَ اللَّهِ وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَتَرَاخَمُوا وَتَعَاظَفُوا وَأَدُّوا فَرَائِضَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ.**^۴

در آینه کلام بزرگان

■ دستور به تعاون و... اساس سنت و رویه اسلامی است و خداوند در کلام خود ((بَرِّ)) را به ایمان و احسان در عبادات و معاملات تفسیر فرموده است. برگشت معنای تعاون بر بَرِّ و تقوا به این است که جامعه مسلمین بر بَرِّ و تقوا و یا به عبارتی بر ایمان و عمل صالح ناشی از ترس خدا اجتماع

۱. ابن شعبه الحرانی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، ص ۲۱۷: «همانا زبونی در راه فرمان برداری خدا به عزت نزدیک تر است از همکاری در نافرمانی خدا.»

۲. تمیمی الآمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۶۰: «طلب کردن یاری بر یاری کردن باطل گناه و خیانت است.»

۳. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۸۱، ح ۲۲: «مادامی که مردم امر به معروف و نهی از منکر و بر کار نیک همدیگر را یاری می کنند بر خیر هستند. پس، اگر این کارها را انجام ندهند، برکات از ایشان گرفته می شود و بعضی بر برخی دیگر تسلط یافته و دیگر هیچ یاری کننده ای در زمین و آسمان برای ایشان نخواهد بود.»

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۳۱: «امام علی علیه السلام در خطبه روز عید فطر فرمودند: ... بندگان خدا، بر کار نیک و تقوا یکدیگر را یاری دهید و به یکدیگر رحم کنید و با یکدیگر مهربان باشید و واجبات الهی را که خدای متعال به آنها امر کرده است به جا آورید.»

کنند و این همان صلاح و تقوای اجتماعی است؛ و در مقابل آن، تعاون بر گناه، یعنی عمل زشت که موجب عقب افتادگی از زندگی سعادت‌مند است؛ و بزرگ‌عدوان که تعدی بر حقوق حقه مردم و سلب امنیت از جان و مال و ناموس آنان است قرار می‌گیرد.^۱

■ دشمنی‌های دیگران در یک زمان، مجوز ظلم و تجاوز ما در زمانی دیگر نمی‌شود. بی‌عدالتی و تجاوز از حد حرام است؛ حتی نسبت به دشمنان. در انتقام نیز عدالت را رعایت کنید. احساسات دینی بهانه ظلم نشود. وفای به پیمان‌ها و حفظ حرمت و قداست شعایر الهی نیاز به همیاری و تعاون دارد. چشم‌پوشی از خطای دیگران یکی از راه‌های تعاون بر نیکی است. حکومت و جامعه اسلامی باید در صحنه بین‌المللی از مظلوم و کارهای خیر حمایت و ظالم و بدی‌ها را محکوم کند. برای رشد همه جانبه فضایل باید زمینه‌ها را آماده ساخت و در راه رسیدن به آن هدف، تعاون داشت. به جای حمایت از قبیله، منطقه، نژاد و زبان، باید از «حق» حمایت کرد و به «بیز» یاری رساند. کسانی که قداست شعایر الهی را می‌شکنند و به بدی‌ها کمک می‌کنند، باید خود را برای عقاب شدید الهی آماده کنند.^۲

■ تعاون در تقوا

تقوا هم یک امر اجتماعی است؛ یعنی امری است که [هم] مربوط به فرد است، مربوط به دل و عمل است، هم مربوط به مجموعه جامعه است؛ به دلیل اینکه خدای متعال می‌فرماید: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى». پس تقوا هم یک امر مشارکتی است؛ یک امر تعاونی است: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى». چیزهایی که تعاون و مشارکت مردم در آن تأثیرگذار است از مصادیق تقواست.^۳

۱. طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۲۶۶.

۲. قرائتی، تفسیر نور، ج ۲، ص ۲۳۴.

۳. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار ائمه جمعه سراسر کشور، ۱۴۰۲/۱۰/۲۶.

■ تعاون کشورهای اسلامی

آنچه در نگاه اول انسان را خرسند می‌کند، این است که این نمونه موفق همکاری بین کشورهای اسلامی، بحمد الله سه دهه را پشت سر گذاشته و در این حرکت تعاونی جمعی اسلامی، حاکی از یک نمونه موفق همکاری بین کشورهای اسلامی است. این، بلاشک از جمله چیزهایی است که مرضی اسلام و بلکه دستور قطعی اسلام به ماست که قرآن می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَىٰ الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ﴾. امروز کشورهای اسلامی بیش از همیشه به همکاری در همه زمینه‌ها با هم احتیاج دارند؛ از جمله در زمینه مسائل اقتصادی و کمک به رشد و توسعه دنیای اسلام.^۱

■ تعاون ملت‌های مسلمان با یکدیگر

یک توصیه هم از مولای متقیان علیه السلام عرض بکنم که برای امروز ما مهم است. حضرت در خطبه سی و چهارم می‌فرماید: **غُلِبَ وَاللَّهِ الْمُتَخَاذِلُونَ**. حضرت سوگند یاد می‌کند که اگر مؤمنان دست از یاری هم بردارند، شکست می‌خورند. «تخاذل» یعنی این به او کمک نکند، او به این کمک نکند؛ این معنای «تخاذل» است. حضرت قسم می‌خورد، می‌گوید: **غُلِبَ وَاللَّهِ الْمُتَخَاذِلُونَ**. خطاب به مردم آن زمان است، اما در واقع خطاب به کل بشریت است. مؤمنین باید به هم کمک کنند، مؤمنین بایستی پشتیبان هم باشند، مؤمنین بایستی از یکدیگر دفاع کنند، یاری کنند همدیگر را. شما می‌بینید دشمن در حال طراحی بر ضد شماست. به طور دائم، دشمنان دارند علیه شما طراحی می‌کنند؛ واقعاً به طور دائم. انسان می‌بیند طراحی‌های اینها را. حالا بعضی اوقات آنها خیال می‌کنند طراحی‌شان نامشهود است، اما واقعاً مشهود است. انسان می‌فهمد که چه کار دارند می‌کنند. خب، در

۱. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس بانک توسعه اسلامی،



مقابل طراحی آنها، شما هم باید طراحی کنید. نه باید بی عمل بمانید و ساکت بمانید، نه باید تسلیم بشوید؛ چون او مرتب دارد طراحی می‌کند. ما نباید تسلیم طراحی او بشویم. آن وقت در همین خطبه حضرت خطاب به مردم خودشان می‌فرماید که **تُكَادُونَ وَلَا تَكِيدُونَ**. آنها علیه شما دارند طراحی می‌کنند؛ شما علیه آنها طراحی نمی‌کنید. این نبایستی در جامعه اسلامی وجود داشته باشد. اگر چنانچه آنها کید می‌کنند با شما، یعنی دارند طراحی و نقشه‌ریزی می‌کنند علیه شما، شما هم باید علیه آنها نقشه بریزید و طراحی کنید و کید کنید.^۱

- موانع تعاون

مرحوم نراقی در معراج السعاده به موانع تعاون می‌پردازد و سه عامل مهم برای آن برمی‌شمارند:

۱. حسد: حسد به معنای طلب کردن زوال نعمتی از برادر مسلمان است. کسی که به این صفت رذیله دچار می‌شود، آرزوی زوال نعمت از برادر دینی خود را دارد. لذا از جراحت و مصیبت‌هایی که بر او وارد می‌شود خشنود خواهد شد و اگر او در مرحله‌ای نیاز به یاری کردن داشته باشد، به سبب حسدی که در او وجود دارد او را یاری نخواهد کرد؛

۲. عُجْب و خودبزرگ‌بینی: عُجْب به معنای آن است که آدمی خود را به علت صفتی که در او هست و یا نیست بزرگ‌تر بشمارد. این صفت رذیله موجب می‌شود انسان خود را از بقیه جدا و بالاتر ببیند و به سبب آن، از مردم فاصله بگیرد و اگر دست‌نیازی به سمت او دراز شد، رد کند؛

۳. عداوت و دشمنی: یکی از موانع تعاون و همکاری عداوت و دشمنی است. این صفت خبیثه که منجر به کینه و در ادامه موجب انتقام می‌شود سبب می‌شود شخص هیچ تمایل و علاقه‌ای به یاری کردن برادر دینی‌اش

۱. بیانات امام خامنه‌ای در ارتباط تصویری با جلسه هیئت دولت، ۱۳۹۹/۶/۲.

نداشته باشد و سعی می‌نماید از این طریق کینه و عداوتی که با او داشته را تلافی کند.^۱



- کمک مالی، شرکت در تجمعات، شرکت در سرپرستی کودکان شهدا، فروش کالا و خدمات تخصصی به نفع مقاومت، شرکت و خرید از بازارچه‌های مقاومت که توسط مردم هر روز برپا می‌شود... و در نهایت، در صورت نیاز و دستور و امر ولی، اعزام به جبهه و حضور فیزیکی در نبرد.
- مشارکت در تهیه بسته‌های کمک ضروری یا کمک‌های مستقیم به اقشار آسیب‌پذیر و پرهیز از دامن زدن به اختلافات سیاسی جناحی و سلیقه‌ای و وحدت کلمه در برابر دشمنان خارجی هم می‌تواند مصداق تمرین عملی همکاری و مواسات باشد.



چرا باید در برابر جامعه حساس باشیم؟

در فرهنگ و سبک زندگی ما حساسیت به جامعه کمی کم‌رنگ است. البته بحمدالله نسبت به بقیه جوامع، امتیازات خوبی داریم، ولی هنوز به آن سطح عالی نرسیدیم. هرکسی در لاک زندگی شخصی و فردی خود فرورفته است. حالا چرا ما باید به جامعه بیشتر حساس باشیم؟ ما در مهد بزرگی به نام جامعه زندگی می‌کنیم و جامعه مانند مادری ما را در آغوش گرفته و این مادر روی ما فوق‌العاده اثرگذار است. فرمودند: مردم به زمانه خودشان

۱. نراقی، معراج السعاده، ص ۲۵۳-۲۵۵.

شبيه ترند تا به پدر: النَّاسُ بِزَمَانِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِآبَائِهِمْ. جالب است بگویم اتفاقاً انبیا عليهم السلام هم که مربيان جامعه بودند و به دنبال اصلاح و تزکيه بودند اول سراغ جامعه می رفتند. به قول مقام معظم رهبری، «انبیا نیامده اند فرد فرد مردم را تزکيه کنند. مدرسه بازی و موعظه کاری و تربیت فردی کار انبیا نیست. انبیا محیط جامعه را مهیا می کنند»؛^۱ مخصوصاً جامعه ای که می خواهد مجاهدانه زندگی کند.

فوائد تربیت فردی در بستر زندگی جمعی متعوانانه

چگونه انبیا عليهم السلام محیط جامعه را برای خودسازی آماده می کنند؟ با سامان دادن زندگی جمعی. یکی از آیاتی که به این مسئله اشاره دارد این آیه است: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى»؛ یعنی به همدیگر در کار خیر و تقوا کمک کنید. این آیه یعنی یک زندگی جمعی داشته باشید. در زندگی جمعی متعوانانه خوبی ها و بدی های ما فهمیده می شود. بعضی گمان می کنند اگر هریک از ما آدم های خوبی شویم، همه خوب می شوند. به هیچ وجه این طور نیست. گاهی تک تکمان می توانیم آدم های خوبی باشیم، ولی در زندگی جمعی، در قبال هم بی رحم باشیم. تک تک خوب بودن زیاد به درد نمی خورد. اگر ده نفر دور هم جمع شدیم، یک کارخانه یا مدرسه راه انداختیم و با هم زندگی و کار کردیم، تازه خوبی ما خودش را نشان می دهد.

وقتی بخواهی خودسازی کنی، فقط مسئول خودت هستی، اما در جامعه سازی باید رنج دیگران را نیز تحمل کنی. مثلاً یکی کج فهمی می کند و دیگری نامردی می کند، و تو نمی توانی قطع رابطه کنی. بالاتر از این، عیب های دیگران را هم باید به دوش بکشی. دانش آموزان می توانند در اردو زندگی جمعی و حساسیت در برابر جامعه را تجربه کنند، با هم زندگی کنند و عیب های هم را بپذیرند.

۱. خامنه ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن.

وقتی مؤمنان با همدیگر در کارهای خوب و پسندیده همکاری می‌کنند، قدرت آنان افزایش می‌یابد و می‌توانند کارهای خیر بزرگ‌تری انجام دهند. اصلاً در جامعه اسلامی مطلوب، کارها بیشتر دست مردم است. لازمه اینکه کار در دست مردم باشد، با هم و جمع بودن مردم است. با کار فردی، امکان ندارد کار درست شود. در جامعه اسلامی به معنای واقعی کلمه، معیشت بیشتر دست مردم است، نه دولت‌ها. هر آدمی نگوید: «شغل من چیست»، بگوید: «(شغل ما این است.)» اگر این «من» در معیشت به «ما» تبدیل شود، بسیاری از مشکلات و معضلات اقتصادی حل خواهد شد.

مسجد جایی برای تمرین همکاری در راه خیر

مسجد جایی برای تمرین همکاری در راه خیر است. امام جماعت مساجد ما فقط امام نماز نیست؛ امام جماعت است. امام جماعت باید مثل نخ تسبیح، مردم را به یکدیگر وصل کند و محقق‌کننده تعاون بین مؤمنان باشد، نه اینکه فقط نماز بخواند و برود یا خودش همه کارها را دست بگیرد. امام جماعت موفق امام جماعتی است که مردم را حول نیکی و تقوا جمع کند و این تعاون و کمک به همدیگر را در مسجد محقق کند.

اگر در راه خیر همکاری نکنیم

البته حواسمان باشد که ما دو نوع همکاری داریم: اول همکاری در کارهای ارزشمند و خداپسند و دوم همکاری در کارهای بی‌ارزش و ناپسند. بعد از اینکه خدا فرمود با هم در کارهای خوب و تقوا همکاری کنید، می‌فرماید: «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»؛ «[هرگز] در راه گناه و تعدی همکاری نکنید»؛ انگار آدم‌ها یک روحیه جمعی و همکاری دارند. اگر این روحیه همکاری را در راه خدا خرج نکنند، در راه دشمنی با خدا خرج خواهند کرد.

شما می‌بینید که همکاری اشرار با یکدیگر در قاچاق گسترده کالا یا

سرقت و جنایت‌های بزرگ موجب می‌شود اقدامات ناپسند آنان ضریب بیشتری پیدا کند. تعاون در بَرّ و تقوا و نیز تعاون در اثم و عدوان می‌تواند در مقیاس کوچک اتفاق بیفتد و می‌تواند در مقیاس بزرگ و بین‌المللی باشد. اگر امروز آمریکا پشت سر اسرائیل نبود، اسرائیل به‌تنهایی می‌توانست چنین جنایات بزرگی را رقم بزند؟ بر اساس پژوهش جدید، ایالات متحده از زمان حمله حماس به اسرائیل در هفتم اکتبر سال گذشته و آغاز جنگ در نوار غزه، دست‌کم هفده میلیارد و نهمصد میلیون دلار به اسرائیل کمک نظامی کرده است. آنها پشت به پشت هم داده‌اند. آیا ما امت اسلامی برای دفاع از مظلومان غزه و لبنان هم این چنین هستیم؟

فرمودند: مَنْ لَمْ يُنْفِقْ فِي طَاعَةِ اللَّهِ ابْتُلِيَ بِأَنْ يُنْفِقَ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْ لَمْ يَمْشِ فِي حَاجَةِ وَلِيِّ اللَّهِ ابْتُلِيَ بِأَنْ يَمْشِيَ فِي حَاجَةِ عَدُوِّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛^۱ «بدان اگر در اطاعت خداوند انفاق نکنی، مجبور خواهی شد که در معصیت پروردگار خرج کنی، و هرکس در برآوردن حاجات دوستان خدا قدم بر ندارد کارش به جایی خواهد رسید که در راه دشمنان خدا گام بردارد.» خدا نکند گرفتار چنین فاجعه بزرگی شویم.



خاطره شهید



پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه

۱. ابن بابویه قمی، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۲.

جزء هفتم

دشمنی دیرینه و تمدنی یهود صهیونیست

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ
ءَامَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا﴾

سوره مائده، آیه ۸۲

یقیناً سرسخت‌ترین مردم را در کینه و
دشمنی نسبت به مؤمنان، یهودیان
و مشرکان خواهی یافت.



سُورَةُ الْمَائِدَةِ

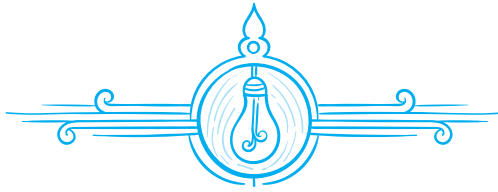
لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ
 دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا
 يَعْتَدُونَ ﴿٧٨﴾ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ
 لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٧٩﴾ تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ
 يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ
 أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ
 خَالِدُونَ ﴿٨٠﴾ وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا
 أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوا هُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَٰكِنَّ كَثِيرًا
 مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٨١﴾ *لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً
 لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ
 أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِيُّ
 ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ
 لَا يَتَّقُونَ ﴿٨٢﴾ وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى
 الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا
 مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا ءَاكُفِّبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ﴿٨٣﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ



بیانی از آیه شریفه

خداوند متعال در آیه ۸۲ سوره مائده که به بیان رابطه ادیان دیگر با مسلمانان پرداخته، دشمن ترین گروه با مسلمانان را یهودیان و مشرکان دانسته و مهربان ترین گروه با مسلمانان را مسیحیان به شمار آورده است. دلیل این واقعیت هم آن است که در میان مسیحیان، راهبان دنیاگریز و کشیشانی هستند که به دنیا و لذا اید آن بی توجه اند و اهل خودبرتربینی و تکبر ورزیدن نیستند و به همین دلیل، با مؤمنان رابطه دوستانه ای دارند. در مقابل، یهودیان به دلیل روحیه استکباری و دنیا طلبانه ای که دارند با مؤمنان به خصومت و دشمنی خواهند پرداخت. یهودیانی که در صدر اسلام به دشمنی با پیامبر اکرم ﷺ و مسلمانان می پرداختند، امروز در قالب رژیم صهیونیسم، دشمنی با مسلمانان را استمرار بخشیده اند. این گروه خود را برتر از دیگر انسان ها می پندارند و خود را قوم برگزیده خداوند متعال می دانند و معتقدند به جهنم نمی روند و اگر هم بروند، مدت کوتاهی عذاب خواهند شد و سپس وارد بهشت می شوند. آنها به شدت دنیا طلب اند و از مرگ می ترسند و حاضرند برای مدت کوتاهی زنده ماندن، هر جنایتی را انجام دهند. از نگاه آنان، هیچ کس بر یهود برتری ندارد و هر جنایتی در حق غیر یهودیان مجاز است. همین رو حیات مستکبران باعث شده است که در دوران معاصر، شاهد جنایت نسل کشی مردم مظلوم فلسطین توسط صهیونیست ها باشیم.

از این آیه شریفه فهمیده می‌شود که نشانه مؤمنان واقعی آن است که یهودیان مستکبر با آنان دشمنی می‌کنند و اگر این گروه از یهودیان مستکبر با کسی رابطه دوستی برقرار کنند، معلوم می‌شود که او مؤمن نیست؛ اگرچه مدعی ایمان باشد. بر همین اساس، می‌توان فهمید که حاکمان کشورهای اسلامی که با صهیونیست‌ها دست دوستی داده‌اند مؤمن نیستند.

در آینه آیات کریمه قرآن

- ﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْتَمُوا وَاصْطَفُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۱
- ﴿وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا﴾^۲
- ﴿لَتُجْلِبُونَ فِي الْأَمْوَالِ الْيَتَامَىٰ وَالْأَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ وَالنَّفْسَ الْأَعْمَىٰ وَلْتَكْسِبُنَّ مِنَ الْإِنْسَانِ نَفْسًا وَلِيُوَلِّيَنَّهُمْ سُلُوكُهُمْ وَسُخْرِيَّهُمْ وَإِن يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ سَاقِطَةً فَلَتَأْخُذَنَّهُمْ حُمْلَاهُمْ وَمَسْخَرُهُمْ﴾^۳

۱. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۰۹: «(بسیاری از اهل کتاب پس از آنکه حق برای آنان روشن شد به سبب حسدی که از وجودشان شعله کشیده، دوست دارند که شما را پس از ایمانتان به کفر بازگردانند. هم‌اکنون [از ستیز و جدال با آنان] درگذرید، و [از آنان] روی بگردانید تا خدا فرمانش را [به جنگ یا جزیه] اعلام کند؛ یقیناً خدا بر هر کاری تواناست.»)
۲. سوره مبارکه اسراء، آیه ۴: «(ما در تورات به بنی‌اسرائیل خبر دادیم که قطعاً دو بار در زمین فساد می‌کنید و [در برابر طاعت خدا] به سرکشی و طغیان [و در برابر مردم به برتری جویی و ستمی] بزرگ دچار می‌شوید.»)
۳. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۸۶: «(یقیناً در اموال و جان‌هایتان امتحان خواهید شد، و مسلماً از کسانی که پیش از شما کتاب آسمانی به آنان داده شده و [نیز] از کسانی که شرک آوردند، سخنان رنج‌آور بسیاری خواهید شنید، و اگر [در برابر آزار اینان]

- «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ»^۱.
- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكَافِرَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۲.

در آینه روایات معصومان علیهم السلام

- امام باقر علیه السلام: «وَكَاثَتْ بُنُو إِسْرَائِيلَ تَفْتُلُ نَبِيًّا وَاثْنَانِ قَائِمَانِ وَيَقْتُلُونَ اثْنَيْنِ وَأَرْبَعَةَ قِيَامٍ حَتَّىٰ أَنَّهُ كَانَ رَبَّمَا قَتَلُوا فِي الْيَوْمِ الْوَاحِدِ سَبْعِينَ نَبِيًّا وَيَقُومُ سُوقٌ قَتْلِهِمْ آخِرَ النَّهَارِ»^۳.
- امام علی علیه السلام: «مَنْ عَشَّ مُسْلِمًا فِي شِرَاءٍ أَوْ بَيْعٍ فَلَيْسَ مِنَّا وَيُحْشَرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الْيَهُودِ لِأَنَّهُمْ أَعَشَّ الْخَلْقَ لِلْمُسْلِمِينَ»^۴.

شکیبایی ورزید و [از تجاوز از حدود الهی] بپرهیزید [سزاوارتر است]. این اموری است که ملازمت بر آن از واجبات است.»

۱. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۲۰: «بیهود و نصارا هرگز از تو راضی نمی‌شوند تا آنکه از

آینشان پیروی کنی. بگو مسلماً هدایت خدا فقط هدایت [واقعی] است.»

۲. سوره مبارکه مائده، آیه ۵۷: «ای اهل ایمان، آنان را که دین شما را به مسخره

گرفته‌اند، چه از اهل کتاب و چه از کافران، سرپرستان و دوستان خود مگیرید؛ و اگر

مؤمن هستید، از خدا پروا کنید.»

۳. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۱۶: «و بنی اسرائیل پیامبران را می‌کشتند و این در حالی

بود که دو پیامبر دیگر ایستاده منتظر کشته شدن بودند، و دو پیامبر را می‌کشتند،

در حالی که چهار پیامبر دیگر ایستاده بودند تا آنکه چه بسا در یک روز هفتاد پیامبر را

می‌کشتند و بازار کشتار آنها تا پایان روز برقرار بود.»

۴. ابن بابویه قمی، الأمالی، ص ۴۲۹: «و هر که با مسلمانی در خرید یا فروش کالایی

دغل کند از ما نیست و در قیامت با یهود محشور شود؛ زیرا آنها از همه مردم برای

مسلمانان دغل کارترند.»

■ مثل معروفی است که می‌گویند: تعرف الاشياء باضدادها؛ «هر چیزی در مقابل ضد خود بهتر جلوه کرده و شناخته می‌شود.» خدای سبحان نیز برای اینکه حالات و معارف اسلام و حقانیت آن را در دل‌های امم و ملل جای دهد، در چند آیه قبل خرافاتی را که اهل کتاب اسم دین بر آنها نهاده بودند بیان فرمود. سپس به همان منظور خرافاتی را که مختص به هر کدام از یهود و نصارا است، مثلاً «يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ» را نسبت به یهود و «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ» را نسبت به نصارا ذکر فرمود. آن‌گاه، برای اینکه کلام در ایفای آن منظور بلیغ و رسا و کامل شود، نمونه‌ای هم از حال مشرکین بر حال آن دو طایفه افزود تا شنونده حال و عقاید و رفتار این سه ملت را که بزرگ‌ترین ملت‌های روی زمین اند دیده و با احوال و عقاید و رفتار مسلمین مقایسه کند تا حقانیت و جلاوت معارف اسلام را به خوبی درک کند و نیز بداند که یهود، نصارا و وثنی‌ها از نظر دوری و نزدیکی به اسلام یکسان نیستند... صفحات تاریخ از خاطرات تلخی که مسلمین آن روز از یهود دیدند پر است؛ خاطراتی که تلخ‌تر و دردناک‌تر از آن تصور ندارد. آن رفتار نصارا بوده و این رفتار مشرکین و یهود، و این اختلاف در برخورد و تلقی همچنان ادامه داشته است؛ یعنی همیشه از نصارا حسن اجابت بوده و از یهود و مشرکین لجاج و پافشاری در استکبار و عصبیت. عیناً همان رفتار و عکس‌العملی که این سه گروه در زمان رسول الله ﷺ از خود نشان دادند، همان را پس از آن جناب داشتند... افرادی که از ملت نصارا در قرون گذشته به طوع و رغبت دعوت اسلام را لبیک گفتند بسیار زیاد و بی‌شمار، و برعکس، افرادی که از مشرکین و یهود در آن مدت طولانی به دین اسلام گرویده‌اند بسیار کم و انگشت‌شمارند؛ و همین ادامه داشتن برخوردهای مختلف آنان در قرون متمادی و طولانی، خود،

شاهد و گواه محکمی است بر صدق دعوی قرآن که به طور کلی فرمود: **﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ﴾**؛ برای اینکه گرچه خطاب در این آیه متوجه شخص رسول الله ﷺ است، لیکن این نکته نیز بر کسی پوشیده نیست که آیه شریفه در مقام بیان قانون و ضابطی است کلی.^۱

■ جامعه وقتی برای قبول حق آماده می شود که اولاً رجال دانشمندی در آن باشند که خود به حق آگاهی یافته و آن را به دیگران تعلیم دهند، و ثانیاً مردانی در آن جامعه باشند که به حق عمل کنند تا در نتیجه، افراد آن جامعه خوبی عمل به حق و امکان آن را به چشم ببینند، و ثالثاً عموم افراد آن عادت به خضوع در برابر حق را داشته باشند، و طوری نباشد که باینکه حق بر ایشان واضح و منکشف شده، مع ذلک در اثر تکبر، زیر بار نروند، و لذا می بینیم که خدای تعالی در آیه مورد بحث نزدیکی نصارا را به پذیرفتن دعوت رسول الله ﷺ که دعوت حق دینی بود، از همین جهت دانسته...؛ به خلاف یهود که گرچه در آنان هم احبار بوده، لیکن چون نوع مردم یهود به مرض تکبر دچار بوده اند، همین رذیله آنان را به لجاجت و دشمنی واداشته، در نتیجه، سد راه آمادگی شان برای پذیرفتن حق شده است، و همچنین، مشرکین که نه تنها دارای آن رذیله بوده اند، بلکه رجال علمی و مردان زاهد را هم نداشته اند.^۲

■ یهودیان و مشرکان را به عنوان بدترین دشمنان مسلمین معرفی می کند؛ زیرا یهود برای شکست مسلمانان با مشرکین همکاری می کردند؛ باینکه مردم مسلمان به موسی و تورات ایمان داشتند و سزاوار بود که یهودیان با کسانی که پیامبر و کتابشان را قبول داشتند نزدیک تر و مهربان تر باشند. بدیهی است که این کار را از روی حسد می کردند.^۳

۱. طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۱۱۴.

۲. همان، ص ۱۱۷.

۳. طبرسی، ترجمه مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۴۹.



■ ضرورت اتحاد در برابر صهیونیسم

اسرائیل، مفسدی که فلسطینیان مظلوم را بدین روز انداخته و به لبنان قهرمان آن همه ظلم کرده و به کشورهای منطقه تعدی و تجاوز نموده است، چه چیز بهتر از اینکه دولت‌های منطقه دست در دست هم نهند و منطقه را از شر اسرائیل و آمریکای طرف‌دارش نجات دهند؟ و من کراراً تذکر داده‌ام که اسرائیل از نیل تا فرات را از خود می‌داند، و شما را غاصب سرزمین‌های خویش می‌شمرد؛ گرچه اکنون جرئت اظهار صریح آن را ندارد.^۱

■ سابقه دیرینه خصومت صهیونیسم با ایران

عمال اسرائیل در ایران (در زمان محمدرضا شاه پهلوی) هر جا انگشت می‌گذاری، می‌بینی که یکی از اینها در مراکز حساس، مراکز خطرناک، والله مراکز خطرناک برای تاج این آقا (شاه)، ملتفت نیستند اینها، اینها (یهودی‌ها)، آنها بودند که در شمیران توطئه کردند ناصرالدین شاه را بکشند، مملکت ایران را قبضه کنند. شما تاریخ را نگاه کنید. تاریخ که می‌دانید. در نیاوران توطئه کردند. در نیاوران چند نفر رفتند ناصرالدین شاه را ترور کنند و یک عده هم در تهران بودند که حکومت را قبضه کنند. اینها حکومت را از خودشان می‌دانند، اینها در کتاب‌هایشان نوشته‌اند، در مقالاتشان نوشتند حکومت مال ماست، باید ما یک سلطنت جدیدی به وجود آوریم.^۲

■ صهیونیست‌ها دشمن مشترک همه مسلمانان

من عرض می‌کنم دشمن ملت ایران همان دشمن ملت فلسطین است، همان دشمن ملت لبنان است، همان دشمن ملت عراق است، همان دشمن ملت مصر است، دشمن ملت سوریه است، دشمن ملت یمن

۱. گزیده موضوعی بیانات امام خامنه‌ای درباره اسرائیل، ۱۳۹۵/۵/۲۴.

۲. موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۱، ص ۳۸۸-۳۸۹.

است. دشمن یکی است، شیوه‌های دشمن در کشورهای مختلف، مختلف است؛ یک جا با جنگ روانی، یک جا با فشار اقتصادی، یک جا با بمب‌های دوئنی، یک جا با سلاح، یک جا با لبخند. دارند دشمنان ما این سیاست را پیش می‌برند، اما اتاق فرمان یک جاست؛ از یک جا دستور می‌گیرند، از یک جا فرمان حمله به جمعیت‌های مسلمان و ملت‌های مسلمان را دریافت می‌کنند. اگر این سیاست در یک کشور موفق شد، یعنی موجب سیطره بر یک کشور شد، وقتی خاطرشان از یک کشور آسوده شد، به سراغ کشور دیگر می‌روند. ملت‌ها نباید بگذارند.^۱

در آینه شعر و حکایت

<p>همانا که دشمن‌ترین دشمنان یهودند و این مشرکان پلید کنون باز بینی که در این میان گروه نصاراست در دوستی نصارا که بینید نیکوشعار از این روست کان راهبان نکو ز احکام یزدان نیچند سر تکبر نوزند بر همدگر^۲</p>	<p>که در گیرودارند با مؤمنان که در قلبشان بانگ ظلمت دمید نکو تر ز هر قوم با مؤمنان که سازند با مؤمنان راستی که این‌گونه با مسلمین اند یار به دل عالم‌اند و به جان نیک‌خو تکبر نوزند بر همدگر^۲</p>
--	--

■ ماجرای شهادت ادواردو آنیلی

ادواردو آنیلی زاده نهم ژوئن ۱۹۵۴ و درگذشته پانزدهم نوامبر ۲۰۰۰، فرزند گیانی آنیلی و مارلا کاراچولودی کاستانیتو بود و زمانی که در نیویورک زندگی می‌کرد، به اسلام گروید و همچون مصعب بن عمیر، آقازاده مشهور

۱. بیانات امام خامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۴۰۳/۷/۱۲.

۲. قرآن مجید با ترجمه شعری، ترجمه امید مجد.

صدر اسلام، که اسلام را بر ثروت و قدرت خانوادگی‌اش ترجیح داد تا به مقام شهادت رسید، در نهایت به دلیل دفاع از اسلام و تقابل با سیاست‌های ظالمانه استکبار جهانی و صهیونیسم، به طرز مشکوکی شهید شد. پدر او مالک کارخانجات اتومبیل‌سازی فیات، فراری، لامبورگینی، لانچیا، آلفارمو و آیوکو، به همراه چندین کارخانه تولید قطعات صنعتی، چند بانک خصوصی، شرکت‌های طراحی مد و لباس، روزنامه‌های پرتیراژ لاستامپا و کوریره دلا سرا، باشگاه اتومبیل‌رانی فراری و باشگاه فوتبال یوونتوس بود. علاوه بر اینها، چندین شرکت ساختمان‌سازی، راه‌سازی، تولید لوازم پزشکی و هلیکوپترسازی هم وجود دارد که خانواده آنیلی جزو سهام‌داران اصلی آنها هستند. میزان ثروت و نفوذ خانواده آنیلی به حدی است که رسانه‌های ایتالیا از آنها به عنوان «خاندان پادشاهی ایتالیا» نام می‌برند. کارشناسان اقتصادی درآمد سالانه خانواده آنیلی را بالغ بر شصت میلیارد دلار تخمین می‌زنند.

مادر ادواردو نیز یکی از نوادگان خاندان اویل کاراچولو و خواهر کارلو کاراچولو، مؤسس و صاحب‌امتیاز گروه رسانه‌ای اسپرسو، غول رسانه‌ای ایتالیا بود. با اینکه طبیعتاً ادواردو به عنوان تنها پسر جیانی آنیلی، وارث ثروت خانواده آنیلی به حساب می‌آمد، بی‌اهمیتی ثروت خاندان آنیلی برای ادواردو و تمایلش به اسلام موجب شد پدرش حاضر نشود میراث خانواده را به او بسپارد و برای آنکه ادواردو را به دلیل مسلمان شدن از ارث محروم کنند، سعی زیادی در دیوانه جلوه دادن وی داشتند. به همین منظور، وی را در بیمارستان روانی بستری کردند که به گفته خود ادواردو، همه کارکنان آن یهودی بودند که ادواردو به دلیل ترس از شست‌وشوی مغزی در آن تیمارستان، سعی کرد از آنجا بگریزد.

اولین آشنایی ادواردو با تشیع و انقلاب اسلامی ایران از طریق یکی از

مصاحبه‌های محمدحسن قدیری ابیانه (رایزن مطبوعاتی سفارت ایران در ایتالیا بین سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۱) و از طریق تلویزیون ایتالیا بود و پس از آن برای دیدار با وی به سفارت مراجعه می‌کند و پیوند دوستی بین آنها ایجاد می‌شود. آنیلی پس از ملاقات و گفت‌وگو با قدیری ابیانه، شیعه می‌شود و نامش را به «مهدی» تغییر می‌دهد. با گرایش ادواردو به اسلام شیعی مزاحمت‌ها و دردهای جبهه استکبار و صهیونیسم برای او آغاز شد؛ به طوری که همواره نگران سوءقصد از سوی صهیونیست‌ها بود و به قدیری ابیانه گفته بود که آنها او را به دلیل اسلام آوردنش خواهند کشت و قتل او را به خودکشی، حادثه غیرمترقبه یا بیماری نسبت خواهند داد، اما تصور می‌کرد که تا پدرش زنده است، او نیز از قتل مصون است. یکی از شاخصه‌های مهم شخصیت آنیلی حمایت از مظلومان و کودکان فلسطینی بود.

شهید آنیلی در تبلیغ اسلام بی‌واهمه بود و با اینکه خود از اشراف ایتالیا بود و صهیونیسم نیز در این کشور نفوذ بسیاری دارد، حتی از دعوت برخی اطرافیان خود به اسلام نیز ابایی نداشت و از هر فرصتی برای تبلیغ اسلام بین دوستانش استفاده می‌کرد؛ تا جایی که با تلاش و راهنمایی او دوست نزدیکش، کنت لوکا گائتانی لاواتلی، پسر سلطان شراب ایتالیا، مسلمان شد، و عجیب اینکه سرنوشتشان با هم شبیه بود و هر دو به طرز مشکوکی به شهادت رسیدند.

شهادت ادواردو به دست صهیونیست‌ها: در پانزدهم نوامبر ۲۰۰۰ (۲۴ آبان ۱۳۷۹) پیکر بی‌جان ادواردو در بزرگراه تورینو-ساوونا، زیر پل ژنرال فرانکو رومانو، پیدا شد. از آنجا که خودرو او روی پل، در بالای محل پیدا شدن پیکرش، پارک شده بود، ظاهر قضیه نشان می‌داد که وی از روی پل به پایین پرت شده است، ولی مقامات قضایی دلیل مرگ او را خودکشی اعلام کردند.

حقایق به شهادت اعداد و ارقام

▪ «صهیون» نام تپه‌ای در اورشلیم است. پس از ویرانی اورشلیم در سال هفتاد میلادی و انقراض دولت یهود، یهودیان همواره در آرزوی فتح دوباره اورشلیم بودند و بدین رو، نام صهیون را شعار خویش ساختند و از آن پس، در کشورهای گوناگون زندگی کردند. نفوذ یهودیان به کشورهای اروپای غربی و رفتار نژادپرستانه آنان نفرت و کینه مردم و برخی دولت‌ها را بر ضد آنان برانگیخت. در سال ۱۸۹۷ نخستین کنگره جهانی صهیونیست در شهر «بال» سوئیس برگزار شد. در این کنگره مقرر شد که در کشورهایی که شمار یهودیان در آنها بسیار است، سازمان‌های صهیونیستی تشکیل شود. در سال ۱۹۰۵ بیشتر نمایندگان صهیونیسم ضرورت تشکیل دولت یهود را در سرزمین فلسطین تصویب کردند و به سال ۱۹۱۷ در جنگ بریتانیا و عثمانی، صهیونیست‌ها زمینه صدور اعلامیه «بالفور» را فراهم ساختند. این اعلامیه تأسیس یک کشور را در سرزمین فلسطین برای یهودیان پذیرفت. با شکست دولت عثمانی در سال ۱۹۲۳ فلسطین تحت قیمومیت انگلستان درآمد. جنگ جهانی دوم و کشتار عده‌ای از یهودیان به دست هیتلر راه تأسیس دولت مستقل یهودی را هموار ساخت. اعراب نیز در خلال قیام‌هایی مخالفت خود را با بیانیه بالفور اعلام کردند و زمینه انقلاب ۱۹۳۶ که رهبر برجسته‌اش شیخ عزالدین قسام بود فراهم آمد. سرانجام، سازمان ملل در سال ۱۹۴۸ به تجزیه خاک فلسطین رأی داد و این سرزمین را به دو بخش اسلامی-عربی به نام «اردن هاشمی» و یهودی به نام «اسرائیل» تقسیم، و سازمان جهانی صهیونیسم برپای اسرائیل را اعلام کرد.^۱

۱. مشکور، خلاصه‌الادیان، ص ۱۴۶-۱۴۷؛ گلی زواره، سرزمین اسلام، ص ۱۱۴.

- شمار کل شهدای تجاوزات رژیم صهیونیستی از هفتم اکتبر ۲۰۲۳ تاکنون به ۴۵ هزار و ۵۴۱ نفر و تعداد مجروحان به ۱۰۸ هزار و ۳۳۸ نفر افزایش یافته است.^۱



- تصمیم بگیریم برائت خودمان را از دشمن با حذف کالاهای اسرائیلی از سبد کالایمان و نهی دیگران از استفاده از آن، نشان دهیم.
- جهاد تبیین را به جد دنبال کنیم و پاسخ پرسش‌ها و شبهات مربوط به فلسطین و مقاومت را با زبان ساده برای مردم توضیح دهیم.
- در فضای مجازی، پیام‌هایی را که به هر شکل موجب تضعیف جبهه مقاومت می‌شود و پیام‌هایی را که به صحت آن یقین نداریم بازرسان نکنیم.
- کمک مالی در حد توان، هرچند کوچک، به جبهه مقاومت داشته باشیم و دیگران را نیز تشویق به این امر کنیم تا بتوانیم این دشمن صهیونی را به نیستی بکشانیم.



استاد اعظم ذہنت را بیشتر به چه مسائلی حساس می‌کند؟

ماه رمضان ماه قرآن است. در واقع، قرآن استاد اعظم ماست. البته قرآن چیزی جز حرف‌های خدا نیست، اما ما الان با قرآن مواجه هستیم. این

۱. آمار-شهادی-غزه-به-/<https://www.mehrnews.com/news/6332108/> -۴۵ هزار و ۵۴۱ نفر-افزایش-یافت

استاد اعظم را باید شناخت. اگر این استاد اعظم را شناسی، نمی‌تواند به تو کمک کند. چطوری قرآن را بشناسیم؟ دقت کن بین قرآن به چه چیزهایی حساس است. حساسیت‌های قرآن را می‌توانی در لابه‌لای تکرار آیات، تهدید آیات و تکریم آیات بیابی. از لابه‌لای حجم آیات می‌توانی حساسیت‌های قرآن را درآوری. یکی از موضوعاتی که قرآن ذهن تو را دائماً درباره‌اش حساس می‌کند دشمن است. فرمود: «حداقل یک چهارم آیات قرآن دشمن‌شناسی است»؛ انگار قرآن بیش از آنکه کتاب خداشناسی باشد، کتاب دشمن‌شناسی است از بس آیه به آیه ذهن تو را به دشمن حساس می‌کند. آخرین باری که آنتی‌دشمن خودمان را به‌روز کردیم کی بوده است؟

بعد در یک آیه خدا رسماً از بین تمام دشمنان، یک دشمن را دشمن درجه یک شما معرفی می‌کند: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ»؛ «به طور مسلم، دشمن‌ترین مردم با مؤمنان را یهود خواهی یافت.» حداقل شش بار خدا تأکید می‌کند که دشمن اصلی، حتمی، قطعی، بی‌بربرگشت، که شدیدترین دشمنی را با شما دارد، یهود است. البته امروز این دشمنی یهود در قامت زشت و زنده رژیم صهیونیستی رخ‌نمایی کرده است.

شدت دشمنی یهود با پیغمبر ﷺ

شدت دشمنی یهود را می‌شود از قبل از ولادت رسول‌الله ﷺ دید. این قدر جان پیغمبر ﷺ در کودکی از ناحیه یهود در خطر بود که وقتی جناب عبدالمطلب داشت جان می‌داد، به پسرش، ابوطالب، وصیت کرد: «اگر به من قول ندهی که از این کودک حفاظت کنی، راحت جان نخواهم داد.» بعد، می‌بینیم که پیغمبر ﷺ حداقل با سه جبهه یهودی جنگیدند. چقدر کارشکنی و دشمنی کردند؛ چقدر دشمنان دیگر را پشتیبانی یا تحریک کردند. امروز هم می‌بینید پشت تمام ماجراهای دشمنی با مردم

ما یهود هست؛ از ترور بگیر تا تحریم. طبق آمار، امروز جنایات یهود سر به فلک کشیده است. اما حواسمان باشد که اگرچه شدیدترین دشمنی از آن یهود است، به این معنا نیست که دشمنی مثل یهود قوی است.

آیا یهود دشمنی قوی نیز هست؟

واقعیت این است که هر قدر پیش می‌رویم، باطل مردنی‌تر و ضعیف‌تر می‌شود. فرمود: «إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا». آدم با این آیه وسط میدان مبارزه جان می‌گیرد. اه! ما با جبهه‌ای داریم می‌جنگیم که هر روز زورش کمتر و ضعیف‌تر می‌شود. عجب! چرا بعضی جان می‌دهند، ولی این واقعیت را نمی‌پذیرند؛ بعضی جان می‌گیرند وقتی این واقعیت را می‌شنوند. چه مرضی آنها دارند که اینها ندارند؟

ضعف‌های دشمنی به نام یهود

۱. ترس یهود از شما

دشمنی داریم به نام یهود. او ضعف‌هایی دارد. این ضعف‌ها را ببینیم. به جامعه خودمان نشان دهیم. آن وقت با روحیه‌ای مطلوب در مواجهه با دشمن زندگی می‌کنیم.

اولین ضعف دشمنی به نام یهود ترس است. دشمن از ما حساب می‌برد؛ دشمن از ما می‌ترسد. فرمود: «لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ». دو ضعف دشمن را کنار هم بیان کردند: یکی ترس، دیگری نفهمی.

۲. اختلاف شدید و نفرت از هم در جبهه دشمن

دومین ضعف دشمن چیست؟ فرمود: «وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ «ما در میان آنها تا روز قیامت عداوت و دشمنی افکندیم.» از نظر جامعه‌شناسی، ضعفی بالاتر از این وجود دارد که در جامعه‌ای دشمنی

و نفرت وجود داشته باشد؟ از نظر سیاسی، اوضاع اسرائیل را کمی رصد کنیم و ببینیم چه خبر است. پنج انتخابات در کمتر از چهار سال در اسرائیل برگزار شده، که همه محکوم به شکست شده است. بعد، تازه در این خرابه دیوانه‌ای مثل نتانیاهو درآمده است. نخست‌وزیر قبلی اسرائیل می‌گفت: «با این روند، قطعاً اسرائیل هشتادسالگی خود را نخواهد دید.»

۳. دشمن محکوم به ذلت و خواری است

اما سومین ضعف دشمن چیست؟ فرمود: «**صُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةُ**؛» «مهر ذلت بر آنان خورده است.» کافی است قدری مقتدرانه و با عزت عمل کنیم. روی پیشانی‌اش نوشته شده است: نابودی، نابودی، نابودی. آیا می‌دانی روش خدا برای نابودی دشمن چگونه است؟ دست می‌گذارد روی گلوی دشمن، می‌گوید تو بیا تمامش کن. خدایا، خودت تمامش کن. نه دیگر، این کار شماست. درست است که باطل مردنی است، اما این شما هستی که کار باطل مردنی را تمام می‌کنی. فرمود: «**بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ**؛» «بلکه ما حق را بر سر باطل می‌کوبیم تا آن را هلاک سازد؛ و این گونه باطل محو و نابود می‌شود.»



جزء هشتم

اهمیت حق‌مداری و حق‌گویی

﴿وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ﴾

سوره انعام، آیه ۱۵۲

ووقتی نظر خود را می‌گویید و حرف می‌زنید،
عدالت و انصاف را رعایت کنید، هرچند درباره
نزدیکانتان باشد.



سُورَةُ الْأَنْعَامِ

وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ
 وَأَوْفُوا بِالْكَيلِ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا
 وُسْعَهَا **وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدُوا** وَلَوْ كُنَّا ذَا قُرْبَىٰ **وَبِعَهْدِ**
اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَدِّكُمْ بِهِ لَعَدَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿١٥٢﴾
 وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ
 فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّكُمْ بِهِ لَعَدَّكُمْ
 تَتَّقُونَ ﴿١٥٣﴾ ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي
 أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّعَلَّهُمْ يَلْقَاءَ
 رَبَّهُمْ **يُؤْمِنُونَ** ﴿١٥٤﴾ وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مَبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ
 وَأَتَّقُوا لَعَدَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٥٥﴾ أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابَ
 عَلَي طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ
 ﴿١٥٦﴾ أَوْ تَقُولُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْكِتَابَ لَكُنَّا أَهْدَىٰ
 مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ
 مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجِرِي الَّذِينَ
 يَصِدُّونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصِدُّونَ ﴿١٥٧﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ



بیانی از آیه شریفه

در بسیاری از جوامع، حتی جامعه ایمانی، ریشه بسیاری از کدورت‌ها و اختلافات در لغزش زبان نهفته است. انسان مؤمن در گفتار و رفتار خود، عدالت را سرلوحه قرار می‌دهد. او در شهادت، وصیت، قضاوت و داوری از هرگونه جانب‌داری می‌پرهیزد و کلام خود را بر اساس حق و حقیقت تنظیم می‌کند. حق‌مداری و حق‌گویی از ارکان مهم اخلاقی و اجتماعی و سیاسی در جامعه و حکومت دینی به شمار می‌رود. پس، پیوسته آیات و روایات بر آن تأکید کرده‌اند؛ تا جایی که در روایات بیان شده که از شخص مؤمن و پرهیزکار ممکن است خطا یا رداییلی سربزند، اما هیچ‌گاه انسان مؤمن اهل دروغ‌گویی و قرار دادن لسان بر محور کذب نیست. انسان مؤمن حتی در موقعیت تراحم بین حق و زیان و آسیب مادی، همواره حق را انتخاب می‌کند و خواست الهی را مد نظر قرار می‌دهد. زمانی که نفس انسان به راستی و قول سدید عادت کرد و این حالت در او ملکه شد، دیگر کذبی از او سر نمی‌زند و سخن لغو یا سخنی که فسادانگیز باشد از او شنیده نمی‌شود. پس، وقتی این صفت در نفس انسان رسوخ می‌یابد، به طبع از فحشا و منکر و سخن لغو دور می‌شود و حق‌گویی و حق‌مداری او بر همه اعمالش اثر می‌گذارد و نفس او صالح می‌شود. پس، جامعه ایمانی که همواره با انگیزه حق‌طلبی به سمت آرمان‌های الهی گام برمی‌دارد، با الگوبرداری از سیره معصومان علیهم‌السلام، از حق‌گویی و رواج آن در جامعه که زمینه‌ساز حق‌محوری و خدامحوری است غفلت نمی‌ورزد.

در آینه آیات کریمه قرآن

- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ عَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَن تَعْدِلُوا وَإِن تَلَوُوا أَوْ تَعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»^۱.
- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»^۲.
- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»^۳.

در آینه روایات معصومان علیهم السلام

- امام کاظم علیه السلام: کَتَبَ إِلَيَّ فِي رِسَالَتِهِ: سَأَلْت عَنِ الشَّهَادَاتِ لَهُمْ فَأَقِمِ الشَّهَادَةَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَوْ عَلَىٰ نَفْسِكَ أَوْ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ فِيمَا بَيْنَكَ

۱. سوره مبارکه نساء، آیه ۱۳۵: «ای اهل ایمان، [همواره در همه امور زندگی] قیام‌کننده به عدل و گواهی‌دهنده برای خدا باشید؛ هرچند به زیان خود یا پدر و مادر یا خویشانتان باشد. اگر [یکی از دو طرف نزاع] توانگر یا فقیر باشد، [بالحاظ کردن وضع آنان، برخلاف خدا گواهی ندهید؛ زیرا] خدا به حمایت از آنان و رعایت حالشان سزاوارتر است. پس، [در هنگام گواهی دادن] از هوای نفس پیروی نکنید تا از حق منحرف شوید؛ و اگر زبانتان را [به سوی گواهی ناحق و دروغ] بیچنانید یا از گواهی دادن روی برتابید، یقیناً خدا همواره به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.»
۲. سوره مبارکه مائده، آیه ۸: «ای اهل ایمان، همواره [در همه امور] قیام‌کننده برای خدا و گواهان به عدل و داد باشید؛ و نباید دشمنی با گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نوزید. عدالت کنید که آن به پرهیزکاری نزدیک‌تر است، و از خدا پروا کنید؛ زیرا خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.»
۳. سوره مبارکه احزاب، آیه ۷۰: «ای اهل ایمان، از خدا پروا کنید و سخن درست و استوار گوید.»

وَبَيْنَهُمْ فَإِنْ خِفْتَ عَلَىٰ أَخِيكَ صَيْمًا فَلَا وَادُّعِ إِلَىٰ شَرَائِطِ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ
بِمَعْرِفَتِنَا مَنْ رَجَوْتَ إِجَابَتَهُ.^۱

- امام صادق عليه السلام: إِنْ عَلَى الْمُؤْمِنِ سَبْعَ حُقُوقٍ، فَأَوْجَبَهَا أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ حَقًّا
وَإِنْ كَانَ عَلَى نَفْسِهِ أَوْ عَلَى وَالِدَيْهِ فَلَا يَمِيلُ لَهُمْ عَنِ الْحَقِّ.^۲
- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: قُولُوا الْحَقَّ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوْ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ.^۳
- امام صادق عليه السلام: وَوَيْحَكَ يَا عَبَادُ عَزَّكَ أَنْ عَفَّ بَطْنُكَ وَفَرَجَكَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ
يَقُولُ فِي كِتَابِهِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ
أَعْمَالَكُمْ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَا يُتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنْكَ شَيْئًا حَتَّى تَقُولَ قَوْلًا عَدْلًا.^۴
- امام صادق عليه السلام: إِنْ مِنْ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ أَنْ تُؤْتِيَ الْحَقَّ وَإِنْ صَدَرَكَ عَلَى الْبَاطِلِ
وَإِنْ نَفَعَكَ وَأَنْ لَا يَجُوزَ مَنْطِقُكَ عِلْمَكَ.^۵

۱. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۲۵: «امام کاظم علیه السلام در نامه ای برای من مرقوم فرمودند: و پرسیده بودی از گواه شدن برای مخالفان. تو گواهی را برای رضای خدای عزوجل بده؛ اگرچه به زیان خودت و پدر و مادر و نزدیکانت در آنچه میان تو و آنهاست باشد؛ و اما اگر ترس آن داری که [با دادن شهادت] ستمی به برادر دینی ات بشود، نه؛ و هر که را امید داری که سخت را بپذیرد با شرایطی که از طرف خدای عزوجل مقرر شده به معرفت و شناسایی ما دعوت کن.»

۲. بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۸۶: «مؤمن بر مؤمن هفت حق دارد که واجب ترین آنها این است که حقیقت را به وی گوید؛ هرچند به ضرر خودش یا والدینش باشد و نباید به خاطر آنان از حق گفتن اعراض کند.»

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۴۱۴: «حق را بگویند؛ هرچند به ضرر خودتان یا والدین یا نزدیکانتان باشد.»

۴. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۰۷: «امام صادق علیه السلام به عباد بن کثیر بصری صوفی فرمودند: وای بر تو ای عباد! تو را مغرور و فریفته کرده است همین که شکم و عورتت پارساست؟ همانا خدای عزوجل در قرآنش فرماید: "ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا بترسید و سخن محکم و درست بگویند تا کردار شما را خوب کند." بدان که خداوند چیزی از تو نپذیرد تا اینکه سخن عادلانه بگویی.»

۵. ابن بابویه قمی، الخصال، ج ۱، ص ۵۳: «از حقیقت ایمان این است که حق را اگرچه به زیانت باشد، بر باطلی که سودت دهد مقدم داری و اینکه گفتارت از علمت پیش نباشد.»

▪ باید مراقب گفتارهای خود باشید، و زبان خود را از حرف‌هایی که برای دیگران نفع و یا ضرر دارد حفظ کنید، و عاطفه قرابت و هر عاطفه دیگری شما را به جانب‌داری بیجا از احدی وادار نکند و به تحریف گفته‌های دیگران و تجاوز از حق و شهادت به ناحق یا قضاوت ناروا وادار نسازد؛ و خلاصه، به ناحق جانب آن کس را که دوستش می‌دارید رعایت ننموده و حق آن کسی را که دوستش نمی‌دارید باطل مسازید.^۱

▪ هرگاه مطلبی را به زبان می‌آورید، رعایت عدالت را بکنید، ولو اینکه ممکن است به زیان یکی از خویشاوندان شما تمام شود. البته تنها در سخن گفتن رعایت عدالت واجب نیست، بلکه در کارها نیز باید عادل بود؛ اما علت اینکه فقط گفتن را در اینجا ذکر می‌کند، این است که هرکس در گفتار خود عادل باشد، در کردار نیز عادل است. برخی گویند: یعنی هرگاه شهادت می‌دهید یا حکم می‌کنید، اگرچه به زیان یکی از خویشان شما باشد، رعایت عدالت کنید. این جمله با همه کوتاهی، از دستورات جامعی است که شامل اقرار، شهادت، وصیت، فتوا، قضاوت، احکام و مذاهب، امر به معروف و نهی از منکر می‌شود.^۲

▪ درحقیقت، تقوا پایه اصلاح زبان و سرچشمه گفتار حق است، و گفتار حق یکی از عوامل مؤثر اصلاح اعمال، و اصلاح اعمال سبب آمرزش گناهان است؛ چراکه ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾: «اعمال نیک گناهان را از بین می‌برد.» علمای اخلاق گفته‌اند: زبان پربرکت‌ترین عضو بدن و مؤثرترین وسیله طاعت و هدایت و اصلاح است، و درعین حال، خطرناک‌ترین

۱. طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۵۱۹.

۲. طبرسی، ترجمه مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۵.

و پرگناه‌ترین عضو بدن محسوب می‌شود؛ تا آنجا که حدود سی گناه کبیره از همین عضو کوچک صادر می‌شود.^۱ در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌خوانیم: لا یستقیم ایمان عبد حتی یستقیم قلبه ولا یستقیم قلبه حتی یستقیم لسانه؛^۲ «ایمان هیچ بنده‌ای از بندگان خدا به راستی نمی‌گراید، مگر اینکه قلبش مستقیم شود، و قلبش مستقیم نمی‌شود، مگر اینکه زبانش درست شود.» جالب اینکه در حدیث دیگری از امام سجاد علیه السلام آمده است: زبان هر انسانی هر روز صبح از اعضای دیگر احوالپرسی می‌کند و می‌گوید: کیف اصبحتم؛ «چگونه صبح کردید؟» همه آنها در پاسخ این اظهار محبت زبان می‌گویند: بخیر ان ترکتنا؛ «حال ما خوب است اگر تو بگذاری.» سپس اضافه می‌کنند: تو را به خدا سوگند رعایت ما را بکن: انما نثاب بك ونعاقب بك؛^۳ «ما به وسیله تو ثواب می‌بینیم یا مجازات می‌شویم.»

در این زمینه، روایات بسیار است که همگی حاکی از اهمیت فوق‌العاده نقش زبان در اصلاح اخلاق و تهذیب نفوس انسانی است، و به همین

۱. غزالی در احیاء العلوم بیست گناه کبیره یا انحراف را که از زبان سر می‌زند برشمرده است که عبارت‌اند از: ۱. دروغ؛ ۲. غیبت؛ ۳. سخن چینی؛ ۴. نفاق در سخن (ذواللسانین بودن)؛ ۵. مدح بیجا؛ ۶. بدزبانی و دشنام؛ ۷. غنا و اشعار نادرست؛ ۸. افراط در مزاح؛ ۹. سخریه و استهزا؛ ۱۰. افشای اسرار دیگران؛ ۱۱. وعده خلاف؛ ۱۲. لعن نابجا؛ ۱۳. خصومت و نزاع؛ ۱۴. جدال و مرأء؛ ۱۵. گفت‌وگو در امور باطل؛ ۱۶. پرحرفی؛ ۱۷. گفت‌وگو در اموری که به انسان مربوط نیست؛ ۱۸. وصف مجالس شراب و قمار و گناه؛ ۱۹. سؤال و جست‌وجو درباره مسائلی که از عهده درک انسان بیرون است؛ ۲۰. تصنع و تکلف در سخن. ماده مهم دیگر نیز بر آن افزوده‌ایم: ۱. تهمت زدن؛ ۲. شهادت باطل؛ ۳. اشاعه فحشا و نشر شایعات بی‌اساس؛ ۴. خودستایی؛ ۵. اصرار بیجا؛ ۶. خشونت در سخن؛ ۷. ایذا با زبان؛ ۸. مذمت از کسی که مستحق ذم نیست؛ ۹. کفران نعمت به وسیله زبان؛ ۱۰. تبلیغ باطل.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۷۸.

۳. همان، ص ۲۷۸.

دلیل، در حدیثی می‌خوانیم: ما جلس رسول الله ﷺ على هذا المنبر قط الا تلا هذه الاية: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»؛^۱ «پیامبر هرگز بر منبرشان ننشستند مگر اینکه این آیه را تلاوت فرمودند: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای الهی پیشه کنید و سخن حق و درست بگویید.»»

■ گاهی ممکن است هجوم باطل و فرهنگ‌های شیطانی به یک فرد یا به یک خانواده یا به یک جامعه، میان آنان و حق جدایی اندازد، و پس از مدتی حق را از یاد آنان ببرد، یا ممکن است ستمگری برای ارضای هوا و هوس خود زمینه‌ای فراهم آورد که سبب پنهان ماندن حق شود. در چنین پیشامدهایی بر مؤمن واجب است حق را اظهار کند و نقاب از چهره حقیقت برکشد تا بی‌خبری یا بی‌خبرانی از خواب بیدار شوند، یا گمراهی یا گمراهانی هدایت گردند، یا واقعیتی از اسارت نجات یابد و باطلی کوبیده شود و ملتی از خطر و سوسه‌ها و اغواگری‌های اهل باطل برهند. در این موارد، اگر حق‌گو احساس کند که با گفتن حق و اظهار حقیقت، تلخی و دشواری و زیان و خسارت - هرچند سنگین و قابل توجه - به او وارد می‌شود، باز هم به فرموده پیامبر اسلام ﷺ، باید حق را بگوید و از اظهار حقیقت امتناع نرزد. حق‌گویی چراغ دین را در میان مردم روشن نگاه می‌دارد و تکالیف و وظایف الهی را به مردم می‌رساند و یاران شیطان را ضعیف و ناتوان می‌نماید و به یاران خدا اضافه می‌کند و به آنان قدرت و نیرو می‌بخشد. در این زمینه، روایات بسیار مهمی از پیامبر و اهل بیت بزرگوارش علیهم‌السلام در کتاب‌های معتبر حدیث آمده که به برخی از آن روایات اشاره می‌شود. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

أَتَقَى النَّاسِ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِيمَا لَهُ وَعَلَيْهِ؛ «پرهیزکارترین مردم کسی است که در آنچه به سود او و زیان اوست حق بگوید.» حضرت امام باقر علیه‌السلام فرمود:

قُلِ الْحَقُّ وَلَوْ عَلَى نَفْسِكَ؛ «حق بگو، گرچه به زیان خودت باشد.» حضرت

۱. سیوطی، در المنثور، به نقل از: طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۷۶.

امام صادق علیه السلام فرمود: ثَلَاثَةٌ هُمْ أَقْرَبُ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَفْرُغَ مِنَ الْحِسَابِ... وَرَجُلٌ قَالَ الْحَقُّ فِيمَا عَلَيْهِ وَلَهُ؛ ((سه نفرند که نزدیک‌ترین خلق به خدای عزوجل در قیامت‌اند تا حساب پایان پذیرد... و یکی از آنان مردی است که در آنچه به زیان و سودش بوده حق گفته است.)) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ حَقٌّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ؛ ((برترین جهاد بیان حق نزد پادشاه ستمکار است.))^۱

در آینه شعر و حکایت

آیت‌الله سیدمحمد حسینی همدانی، صاحب تفسیر انوار درخشان، می‌فرمود: در مدرسه قوام حجره داشتم. مطلع شدم مرحوم آقای قاضی تبریزی در گوشه تنگ مدرسه حجره کوچکی اختیار کرده، و من از این کار تعجب کردم. بعد معلوم شد ایشان به علت تنگ بودن منزلشان و نیز کثرت عیال و اولاد، فراغت بال برای تهجد و عبادت و خلوت نداشتند. در طول دوران تحصیل در مدرسه قوام، شبی را ندیدم که مرحوم قاضی به آرامش و خواب و استراحت بگذرانند و شبی را بدون ناله و گریه به سر بیاورد.

در این مدت نزدیکی با مرحوم قاضی، حالات و جریاناتی از ایشان می‌دیدم که در عمرم جز در مرحوم نائینی و اصفهانی، در شخص دیگری ندیده بودم. او را چنین یافتم که در تمام رفتار و اخلاق اجتماعی و خانوادگی و تحصیلی خود، غیر از همه کسانی بود که من از نزدیک در درس آنها و یا در کنار آنان تحصیل می‌کردم. مخصوصاً او را دائم السکوت و الصمت می‌یافتم. أحياناً از دادن پاسخ نیز طفره می‌رفت و گاهی احساس می‌کردم که برای او

۱. انصاریان، زیبایی‌های اخلاق، ص ۱۸۷.

پاسخ دادن بسیار سخت است تا اینکه تصادفاً به نکته‌ای برخوردیم که بسیار توجه مرا جلب کرد و آن هم این بود که داخل دهان مرحوم قاضی کبودرنگ بود. از استاد پرسیدم علت چیست؟ ایشان مدت‌ها پاسخ نداد. بعدها که خیلی اصرار کردم و عرض کردم که به جهت تعلیم می‌پرسم و قصد دیگری ندارم، باز به من چیزی نفرمود تا اینکه روزی در جلسه خلوتی فرمودند: آقاسیدمحمد، برای طی مسیر طولانی سیر و سلوک، سختی‌های فراوانی را باید تحمل کرد و از مطالب زیادی نیز باید گذشت. آقاسیدمحمد، من در آغاز این راه در دوران جوانی برای اینکه جلو افسارگسیختگی زبانم را بگیرم و توانایی بازداری آن را داشته باشم، ۲۶ سال ریگ در دهان گذارده بودم که از صحبت و سخن‌فرسای خودداری کنم. اینها اثرات آن دوران است.^۱

■ حق‌گویی در برابر حجاج بن یوسف

مردی یمنی نزد حجاج بن یوسف رفت و با او به مناظره و گفت‌وگو نشست. حجاج حال برادر خود را که حاکم یمن بود، پرسید. مرد یمنی گفت: بسیار فربه و بزرگ‌جثه و تر و تازه است. حجاج گفت: از بدن او نمی‌پرسم؛ از عدل و انصاف او مرا آگاه کن. مرد گفت: او بسیار بی‌رحم و ظالم و بدکار و خون‌ریز و بی‌باک است. حجاج گفت: چرا نزد بزرگ‌تر او نمی‌روید و شکایت نمی‌کنید تا او را از ظلم و ستم منع کند؟ گفت: آن کس که از او بزرگ‌تر است، هزار بار از او ظالم‌تر است. حجاج گفت: مرا می‌شناسی؟ گفت: آری، تو حجاج بن یوسف ثقفی هستی و او برادر توست. گفت: از من نترسیدی که این سخنان گستاخانه را بر زبان آوردی؟ مرد یمنی گفت: هرکس که از خدا بترسد، از بنده او نمی‌هراسد و هرکس سخن حق بگوید، از باطل نمی‌ترسد. حجاج پرسید: از قبایل عرب کدام یک بهتر است؟ گفت: بنی‌هاشم؛ زیرا محمد رسول الله ﷺ از آن قبیله است. گفت: کدام قبیله بدتر است؟ مرد یمنی گفت: قبیله ثقیف،

۱. حسن زاده و طیار مراغی، اسوه عارفان، ص ۱۷۰.

که تو و برادرت از آن طایفه‌اید. حجاج غرور و جسارت و جرئت او را تحسین کرد و دستور داد ده هزار درهم به او بدهند.

راستی کن که راستان رستند در جهان راستان قوی دست‌اند^۱

ای زبان، تو بس زبانی مر مرا
چون تویی گویا، چه گویم من تو را
ای زبان، هم آتش و هم خرمنی
چند این آتش در این خرمن زنی
ای زبان، هم گنج بی‌پایان تویی
ای زبان، هم رنج بی‌درمان تویی^۲

حقایق به شهادت اعداد و ارقام

■ نظرسنجی از مردم تهران درباره دروغ

این تحقیق بیانگر دیدگاه مردم تهران درباره دروغ و دروغ‌گویی است که مرکز مطالعات و تحقیقات روزنامه همشهری انجام داده است. کلیات تحقیق: در این گزارش، با به‌کارگیری نظرسنجی تلفنی و به دست آوردن آمارها و پردازش و تحلیل علمی آنها سعی شده است دیدگاه پاسخ‌گویان به دروغ و انگیزه‌های دروغ‌گویی در جامعه به دست آید. این گزارش حاصل جمع‌آوری پاسخ ۱۲۰۰ نفر از مردم تهران به پرسش‌نامه تهیه‌شده توسط واحد نظرسنجی تلفنی مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ای مؤسسه همشهری است:

۱. اوحدی، مثنوی جام جم.

۲. مولوی.

۱. از میان پاسخ‌گویان، ۵۲ درصد اعتقاد دارند در مواردی می‌شود راست نگفت و ۴۸ درصد می‌گویند همیشه باید راست گفت؛
۲. از میان ۶۲۵ نفر پاسخ‌گویی که راست نگفتن را در بعضی مواقع مجاز دانسته‌اند، ۵۴ درصد دروغ مصلحت‌آمیز، ۲۱ درصد پیشگیری از فتنه و جنجال، ۱۷ درصد رهایی از گرفتاری و ۸ درصد کسب منافع شخصی را از موارد مجاز دانستن دروغ بیان کرده‌اند؛
۳. اکثریت مطلق پاسخ‌گویان، معادل ۹۹ درصد، وجود دروغ در جامعه را تأیید کرده‌اند؛
۴. اکثریت پاسخ‌گویان، معادل ۴۱ درصد، معتقدند که ۸۰ تا ۱۰۰ درصد از مردم راست نمی‌گویند؛
۵. از میان ۱۲۰۰ نفر پاسخ‌گو، ۴۱ درصد علت راست نگفتن مردم را منفعت‌طلبی و ۶ درصد مصلحت‌اندیشی دانسته‌اند؛
۶. ۴۱ درصد از پاسخ‌گویان پراکندگی جنسی را در میزان دروغ‌گویی مردم یکسان دانسته و ۳۲ درصد معتقدند مردان کمتر راست می‌گویند؛
۷. از میان پاسخ‌گویان، ۶۳ درصد حرف‌های غیرراست مردان را در زمینه‌های شغلی و اقتصادی، ۱۶ درصد اخلاقی و خانوادگی و ۱۳ درصد در همه موضوعات دانسته‌اند؛
۸. بیش از نیمی از پاسخ‌گویان مسائل خانوادگی و روزمره زندگی را زمینه وجود معضل دروغ در زنان دانسته‌اند؛
۹. از میان کل پاسخ‌گویان ۲۸ درصد فرهنگ‌سازی و آموزش را برای ترویج راست‌گویی در جامعه مؤثر دانسته‌اند، ۲۱ درصد از پاسخ‌گویان نیز معتقدند که برای حذف این معضل از جامعه، هیچ چاره‌ای نمی‌توان اندیشید.^۱

۱. مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ای روزنامه همشهری:
نظرسنجی - از - مردم - <https://www.hamshahrionline.ir/news/26043/>
تهران - درباره - دروغ



- کم‌گویی قدرت انسان بر کنترل زبان را افزایش می‌دهد و زمینه حق‌گویی و حق‌مداری را فراهم می‌سازد. هر روز سعی کنیم مقداری از بیهوده‌گویی‌ها بکاهیم و هدفمند سخن بگوییم.
- هر روز با خود عهد کنیم که در صورت قرارگیری در موقعیت نزاحم بین حق و زیان و آسیب مادی، همواره حق را انتخاب کنیم و خواست الهی را مد نظر قرار دهیم.



غول رسانه در دست یهود

یکی از ابزارهای مهم دشمنی به نام یهود در آخرالزمان، رسانه است. تمام شبکه‌های تلویزیونی، ماهواره‌ای و کابلی آمریکا تقریباً به وسیله شش غول رسانه‌ای اداره می‌شوند و می‌بینیم که مدیران ارشد تمام این رسانه‌های آمریکایی که مخاطبان زیادی در سراسر جهان دارند و در واقع تمام اخبار، اطلاعات و برنامه‌های سرگرم‌کننده مردم جهان از طریق این رسانه‌های انحصاری تأمین می‌شود، یهودی هستند.

چگونه رسانه انسان را اسیر می‌کند؟

یکی از کارهای مهمی که رسانه انجام می‌دهد این است که بین واقعیت‌ها و ذهنیت‌های ما فاصله می‌اندازد. بعد، می‌بینیم که در دنیایی که رسانه‌ها ما را خفه می‌کنند، بیشتر از اینکه واقع بین باشیم، اسیر ذهنیت‌هایمان

هستیم. همیشه یک فاصله بین واقعیت‌ها و ذهنیت‌های ما وجود دارد. اسارت ذهنی بدتر از اسارت بیرونی است. کسی که اسیرش کرده‌اند، روزی آزاد می‌شود، مثل شهید سنوار و برای نابودی دشمن اقدام می‌کند، اما کسی که در درون اسیر باشد و خبر از این اسارت نداشته باشد، هر لحظه بیشتر اسیر خواهد شد.

آن قدر ذهنیت قدرت دارد که می‌تواند واقعیت زندگی ما و واقعیت ما را عوض کند. من الان چه ذهنیتی به خودم دارم؟ تبدیل به همان می‌شوم. اگر من در وجود خودم احساس ضعف کنم، آدم ضعیفی می‌شوم؛ هرچند در واقع می‌توانم قوی باشم یا حتی ممکن است قوی هم باشم.

اسارت در ذهنیت‌های غلط بدترین نوع اسارت

اسارت ذهنی جامعه هم همین‌طور اتفاق می‌افتد؛ گاهی جامعه‌ای به اسارت می‌رود؛ چون اسیر ذهنی است؛ اسیر ذهنیت‌های غلطی است که رسانه‌ها برای او به وجود آورده‌اند، درحالی‌که واقعیت چیز دیگری است. بیاییم اسیر نباشیم؛ آزاد باشیم. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: لَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا! «مبادا اسیر دیگران باشی، حال آنکه خالق تو را آزاد ساخته و آفریده است.»

گاهی شعار آزادی رسانه‌ها در واقع شعار برای اسارت جامعه است

اصل کار رسانه که باید منادی آزادی باشد، می‌شود به اسارت کشیدن جوامع و آدم‌ها به وسیله شعارهای خوش خط و خال؛ گاهی شعار آزادی رسانه‌ها در واقع شعار برای اسارت جامعه توسط رسانه‌هاست. اگر رسانه‌ای به فکر آزادی جوامع باشد، نباید علاقه و ذهنیتی که مطابق با واقع نیست به آدم‌ها یا جوامع تحمیل کند. البته این تحمیل زیرکانه و

۱. ابن شعبه الحرانی، تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام، ص ۷۷.

مخفیانه است؛ طوری است که تو گمان می‌کنی انتخاب کردی، درحالی‌که به تو تحمیل شده است. مگر شیطان چه می‌کند که مردم حرف او را می‌پذیرند و تحت تأثیر او قرار می‌گیرند؟ قسم خورد و گفت: «لَا زَيْنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أَعْوِيَّتَهُمْ أَجْمَعِينَ»؛ یعنی من از صنعت زینت کردن برای فریب دادن و اغوای انسان استفاده می‌کنم. این دو کلمه بسیار معنادار است. تمام عملیات روانی شیطان روی تزیین می‌گردد. کلاً باید مراقب باشیم. هر چیزی که رسانه تزیین کرد شاید فریبی پشت سرش باشد.

مهم‌ترین خاصیت رسانه چیست؟ آزادی

مهم‌ترین خاصیت رسانه چیست؟ خبررسانی؟! این فرع ماجراست. اصل این است: آزادی یا اسارت؟ ببینید اوج آزادی در رسانه را قرآن چگونه بیان می‌کند؟ می‌فرماید: «وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ»؛ «هرگاه سخن می‌گویید، بر پایه عدالت و انصاف سخن بگویید؛ اگرچه به ضرر خویشان و نزدیکانتان باشد.» مثلاً اگر یک رسانه بخواهد عادلانه، یعنی آزادانه، حرف بزند، باید اگر خطایی در نهاد سیاسی خودش دید، کوچک‌نمایی یا پنهان‌کاری نکند؛ صریحاً آن را بیان کند. از طرف دیگر، اگر خوبی در جناح سیاسی دیگر دید، چه اشکالی دارد بیان کند؟ این یعنی رهاسازی جامعه؛ درحالی‌که برخی رسانه‌های داخلی شبیه بی‌بی‌سی‌ها دقیقاً برعکس این عمل می‌کنند: اگر خوبی در جناح سیاسی مقابل دیدند، ندید می‌گیرند، اگر بدی هم دیدند، آن قدر مبالغه می‌کنند بیا ببین. برعکس، بدی‌های جناح خودشان را پنهان یا کوچک‌نمایی می‌کنند.

رسانه شو

ای کاش این جرم‌های رسانه محدود می‌شد؛ اما همیشه نیاز به قانون و قوه قضائیه نیست. ما عقل داریم. اگر اسیر نباشیم، درباره هر خبری

که شنیدیم، تحقیق می‌کنیم، ببینیم آیا خبرگزاری در گفتار عدالت به خرج داده است یا خیر.

امروز ما در جبهه مقاومت هم جنگ رسانه داریم. دشمن از ابزار رسانه برای اسارت جامعه بیشتر از ابزار جنگی استفاده می‌کند. وقتی خبررسانی می‌کند، نه تنها عدالت را رعایت نمی‌کند، بلکه اوج ظلم را تزئین و در جهان منتشر می‌کند. شاید آرزو داشتیم که اسلحه دست بگیریم و به میدان رزم برویم، اما امروز هریک از ما می‌توانیم سرباز رسانه‌ای برای جبهه مقاومت باشیم. اسلحه ما موبایلمان است. فعالانه به جنگ تحریف برویم و مردم جامعه و جهان را از اسارت رسانه‌ای نجات دهیم؛ اما قواعد رهایی را رعایت کنیم، که یکی عدالت در گفتار است؛ هرچند به ضرر خودمان باشد.



خاطره شهید



پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه

جزء نهم

دوستی بین مؤمنان

﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾

سوره اعراف، آیه ۱۹۹

پیامبر! در برخورد با مردم از حقوق شخصیات
بگذر و به کارهای پسندیده دعوت کن و به نادانها
بیاعتنا باش.



سُورَةُ الْأَعْرَافِ

إِنَّ وَصِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ ۖ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ
 ﴿١٩٦﴾ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَصَرَكُمْ
 وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ ﴿١٩٧﴾ وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَسْمَعُوا
 وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ﴿١٩٨﴾ خُذِ الْعَقْوُ
 وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ ﴿١٩٩﴾ وَإِنَّمَا يَنْزَعَنَّكَ
 مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٠٠﴾ إِنَّ
 الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَافٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا
 فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ ﴿٢٠١﴾ وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغِيْثِ ثُمَّ
 لَا يُقْصِرُونَ ﴿٢٠٢﴾ وَإِذْ أَلَمْ تَأْتِهِم بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا
 قُلْ إِنَّمَا اتَّبَعْتُ مَا نُوحِيَ إِلَيَّ مِنْ رَبِّيَ هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ
 وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠٣﴾ وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ
 فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٢٠٤﴾ وَأَذْكُرُّ بِكَ
 فِي نَفْسِكَ تَضَرَّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ
 وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ ﴿٢٠٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ
 لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ ﴿٢٠٦﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ



بیانی از آیه شریفه

یکی از ارزش‌های مهم اسلامی که موجب انسجام اجتماعی می‌شود و دل‌های افراد را به یکدیگر نزدیک می‌کند موضوع مردم‌داری است. مردم‌داری به این معناست که همه افراد جامعه، مخصوصاً مسؤلان، به فکر یکدیگر باشند و همدیگر را از صمیم قلب دوست داشته باشند. بر همین اساس، خداوند متعال در آیه ۱۹۹ سوره مبارکه اعراف به سه ویژگی برجسته اشاره می‌کند که این سه ویژگی می‌تواند منشأ برکات فراوانی در جامعه اسلامی شود. این سه ویژگی عبارت‌اند از:

۱. عفو و بخشش: ممکن است در میان افراد جامعه کسانی باشند که به انسان بدی کرده‌اند و چه بسا پشیمان هم شده‌اند. در این صورت، ویژگی عفو و بخشش باعث انتشار مهربانی در جامعه می‌شود و دل‌ها را به هم نزدیک می‌کند. در مقابل این ویژگی سختگیری کردن و نپذیرفتن عذر خطاکار موجب فاصله دل‌ها از یکدیگر می‌شود و روابط افراد جامعه را به سردی مبتلا می‌کند؛

۲. دعوت مردم به خوبی‌ها: یکی دیگر از ویژگی‌های پسندیده‌ای که قرآن کریم بر آن تأکید کرده، ویژگی دعوت مردم به خوبی‌هاست. اگر همه افراد جامعه خود را موظف به دعوت دیگران به کارهای خوب بدانند، خوبی در جامعه انتشار می‌یابد و همگان به یکدیگر خوبی می‌کنند و در نتیجه، فضای جامعه فضای دلپذیری می‌شود و زندگی در چنین فضایی بسیار لذت‌بخش است:

یارا بهشت صحبت یاران همدم است

دیدار یار نامتناسب جهنم است

۳. بی‌اعتنایی به نادانان: می‌دانیم که در هر جامعه‌ای اشخاصی وجود دارند که از خرد کافی برخوردار نیستند و رفتارهای نابخردانه‌ای از آنان سر می‌زند. ویژگی مهم دیگری که در این آیه به صورت مختصر به آن اشاره شده پرهیز از رویارویی و اقدام متقابل در برابر این‌گونه اشخاص است. بر همین اساس، در جامعه اسلامی چنانچه شخصی رفتار نابخردانه‌ای انجام داد، با بی‌توجهی به او این رفتار مدیریت می‌شود و جامعه اسلامی شاهد رویارویی با این‌گونه اشخاص که از آن با عنوان «دعوا» یاد می‌شود نخواهد بود.

در آینه آیات کریمه قرآن

- ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾^۱.
- ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾^۲.
- ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْسُونَ عَلَى الْأَرْضِ هُونَ وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾^۳.

۱. سوره مبارکه حجرات، آیه ۱۰: «(جز این نیست که همه مؤمنان با هم برادرند. بنابراین، [در همه نزاع‌ها و اختلافات] میان برادرانتان صلح و آشتی برقرار کنید و از خدا پروا کنید که مورد رحمت قرار گیرید.)»

۲. سوره مبارکه حشر، آیه ۱۰: «(و نیز کسانی که بعد از آنان [انصار و مهاجرین] آمدند، در حالی که می‌گویند: پروردگارا، ما و برادرانمان را که به ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز و در دل‌هایمان به مؤمنان، خیانت و کینه قرار مده. پروردگارا، یقیناً تو رؤوف و مهربانی.)»

۳. سوره مبارکه فرقان، آیه ۶۳: «(و بندگان رحمان کسانی‌اند که روی زمین با آرامش و فروتنی راه می‌روند، و هنگامی که نادانان آنان را طرف خطاب قرار می‌دهند [در پاسخشان] سخنانی مسالمت‌آمیز می‌گویند.)»

- امام رضا علیه السلام: لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثٌ خِصَالٍ سُنَّتُهُ مِنْ رَبِّهِ وَسُنَّتُهُ مِنْ نَبِيِّهِ وَسُنَّتُهُ مِنْ وَلِيِّهِ فَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ رَبِّهِ فَكَيْفَمَانُ السِّرِّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلِيمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا. إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ وَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ نَبِيِّهِ فَمُدَارَاةُ النَّاسِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ نَبِيِّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ فَقَالَ خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ وَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ وَلِيِّهِ فَالصَّبْرُ عَلَى الْبِئْسَاءِ وَالصَّرَاءِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَالصَّابِرِينَ فِي الْبِئْسَاءِ وَالصَّرَاءِ وَحِينَ الْبِئْسَاءِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ.^۱
- امام صادق علیه السلام: إِنَّهُ لَيَعْرِضُ لِي صَاحِبُ الْحَاجَةِ فَأُبَادِرُ إِلَى قَضَائِهَا، مَخَافَةَ أَنْ يَسْتَعْنِي عَنْهَا صَاحِبُهَا، أَلَا وَإِنَّ مَكَارِمَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي ثَلَاثَةِ أَحْرَفٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿ خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ ﴾ وَتَفْسِيرُهُ أَنْ تَصَلَ مِنْ قَطْعِكَ، وَتَعْفُو عَنْ مَنْ ظَلَمَكَ، وَتُعْطِيَ مَنْ حَرَمَكَ.^۲

۱. ابن بابویه قمی، معانی الاخبار، ص ۱۸۴: ((ایمان مؤمن به درجه کمال نرسد مگر آنکه در وی سه خصلت وجود داشته باشد: سنتی از خداوندش، سنتی از پیغمبرش، سنتی از ولی و رهبرش. اما راه و رسم پروردگارش رازپوشی است که خداوند عزوجل فرموده: «و دانای غیب است و احدی را بر آن آگاه نکند، مگر آن کسی را که پسندیده و برگزیده باشد از پیغمبران». اما سنت پیامبرش آن است که با مردم مدارا کند؛ چون پروردگار پیامبرش را به مدارا با مردم دستور داده و به او فرموده: «بخشودگی پیشه کن و مردم را به نیکویی دستور ده و از نادانان روی گردان!»؛ و اما روشی که از امام خود باید آموخت، شکیبایی کردن در سختی و زیان است. خداوند می فرماید: «و بردباران در سختی های سهمگین و در زیان و به هنگام سختی، آنان، کسانی هستند که راست گفتند و ایشان همان پرهیزکاران اند.»))

۲. طوسی، امالی، ص ۶۴۴: ((امام صادق علیه السلام به من فرمودند: گاهی که شخص محتاج و نیازمندی به من مراجعه می کند، من با عجله و شتاب خواسته او را انجام می دهم؛ چون می ترسم که نیازش برطرف شود [و من از فیض پرداختن به نیازمندان محروم

■ امام علی علیه السلام: وَأَشْعِرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سُبْعًا ضَارِيًا تَعْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَحْلُكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ يَفْرَطُ مِنْهُمْ الزَّلْلُ وَتَعْرُضُ لَهُمُ الْعِلْلُ وَيُؤْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمْدِ وَالْحَطَأِ فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَتَرْضَى أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ.^۱

در آینه کلام بزرگان

■ از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده که در قرآن مجید، آیه ای جامع تر در مسائل اخلاقی از آیه فوق (آیه نخست) نیست. بعضی از دانشمندان در تفسیر این حدیث چنین گفته اند که اصول فضایل اخلاقی برطبق اصول قوای انسانی که «عقل» و «غضب» و «شهوة» است در سه قسمت خلاصه می شود. فضایل عقلی که نامش «حکمت» است، و در جمله و امر بالعرف (به نیکی ها و شایستگی ها دستور ده) خلاصه شده؛ و فضایل نفسی در برابر طغیان و شهوت که نامش «عفت» است و در خذ العفو خلاصه گردیده؛ و تسلط بر نفس در برابر قوه غضبیه که نامش «شجاعت»

باشم]. آگاه باشید کرامت و عظمت دنیوی و اخروی در قرآن در سه جمله است: "عفو و گذشت را پیشه کن و به کار پسندیده فرمان ده و از نادانان روی بگردان"؛ و تفسیرش این است که پیوند کنی با کسی که از تو بریده و گذشت کنی از آن کس که به تو ظلم کرده و بخشش کنی به آن که تو را محروم ساخته است.))

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳: «مهربانی و محبت و لطف به رعیت را شعار قلب خود قرار ده. بر رعیت همچون حیوان درنده مباش که خوردن آنان را غنیمت دانی که رعیت بر دو گروه اند: یا برادر دینی تو اند یا انسان هایی مانند تو که خطاهایی از آنان سر می زند، علل گناهی بر آنان عارض می شود و گناهی از آنان به عمد یا اشتباه بروز می کند. پس، همان گونه که علاقه داری خداوند بخشش و چشم پوشی را به تو عنایت کند، درباره رعیت عفو و چشم پوشی کن.»

است، در «وَأَعْرَضَ عَنِ الْجَاهِلِينَ» منعکس گردیده است. حدیث این واقعیت را بیان می‌کند که جمله‌های کوتاه و فشرده آیه فوق متضمن یک برنامه جامع و وسیع و کلی در زمینه‌های اخلاقی و اجتماعی است؛ به طوری که می‌توان همه برنامه‌های مثبت و سازنده و فضایل انسانی را در آن پیدا کرد، و به گفته بعضی از مفسران، اعجاز قرآن در شکل («فشرده‌گویی») آمیخته با وسعت و عمق معنا در آیه فوق کاملاً منعکس است. توجه به این نکته نیز لازم است که مخاطب در آیه گرچه شخص پیامبر ﷺ است، ولی همه امت و تمامی رهبران و مبلغان را شامل می‌شود؛ و نیز توجه به این نکته لازم است که در آیات فوق، هیچ مطلبی که مخالف مقام عصمت بوده باشد وجود ندارد؛ زیرا پیامبران و معصومان ﷺ هم در برابر وسوسه‌های شیطان باید خود را به خدا بسپارند و هیچ‌کس از لطف و حمایت خدا در برابر وسوسه شیاطین و نفس بی‌نیاز نیست؛ حتی معصومان ﷺ.^۱

در آینه شعر و حکایت

هم‌زبانی خویشی و پیوندی است
 مرد با نامحرمان چون بندی است
 ای بسا هندو و ترک هم‌زبان
 ای بسا دو ترک چون بیگانگان
 پس زبان محرمی خود دیگر است
 همدلی از هم‌زبانی بهتر است^۲

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۶۱.

۲. مولانا، مثنوی معنوی، دفتر اول، بخش ۶۶، قصه هدهد و سلیمان.

بیا تا شمع هم، پروانه هم، یار هم باشیم
 در این صحرا بهار هم، گل هم، خار هم باشیم
 گر از دام جهان رستیم، هم پرواز هم گردیم
 و ار تیر فلک خستیم، در طومار هم باشیم
 رقیب گر آتش افروزد که ما را خانمان سوزد
 پناه هم، ز آب دیده خونبار هم باشیم
 شبِ صحبت شبِ ظلمت، چراغ شادی از صحبت برافروزیم
 به روز هوشیاری رهبر افکار هم باشیم
 الهی دشمنان دادند دست دوستی با هم
 چرا ما دوستان پیوسته در پیکار هم باشیم؟^۱



- خوب است برای تمرین، به ارحامی که از دیدنشان یا ارتباط با ایشان مدت زیادی می‌گذرد سر بزنیم.
- از ساده‌ترین مسئولیت در یک شرکت کوچک گرفته تا مسئولیت‌های کلان کشوری، نباید فرد را دچار غرور کند و خوب است تمرین کنیم در مقابل زبردستان و ارباب رجوع همان طوری برخورد کنیم که به قول امیر مؤمنان علیه السلام، انتظار داریم خداوند با ما برخورد کند.



محتاج مردم خلق شده ایم

اگرچه تنها خلق شده ایم، زندگی ما به گونه ای طراحی شده است که از تنهایی دربیاییم و اجتماعی شویم. امام صادق علیه السلام فرمودند: لَا بُدَّ لَكُمْ مِنَ النَّاسِ إِنَّ أَحَدًا لَا يَسْتَعْنِي عَنِ النَّاسِ حَيَاتُهُ وَالنَّاسُ لَا بُدَّ لِبَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ؛ «شما ناچارید از زیستن با مردم، و هیچ کسی نیست که تا زنده است از مردم بی نیاز باشد و وجود مردم برای یکدیگر لازم است.»

این وضع عمومی حیات ماست که بدون جامعه نمی توانیم نفس بکشیم، قدم از قدم برداریم، بدون جامعه زندگی محال است و زندگی ما به مردم گره خورده است. پس، باید با مردم تعامل کنیم و شیوه تعامل با مردم را هم فرابگیریم؛ به خصوص جامعه ای که می خواهد مجاهدانه زندگی کند، که در چنین جامعه ای نیاز به مردم داری بیش از دیگر جوامع احساس می شود.

مردم داری به این معناست که همه افراد جامعه به فکر یکدیگر باشند و همدیگر را از صمیم قلب دوست داشته باشند. محبت به مردم و مسئولیت پذیری در برابر آنان برادران دوقلو هستند. چه کسی می تواند در برابر مردم مسئولیت پذیر باشد؟ یعنی مردم دار باشد؟ کسی که اهل محبت به مردم باشد. چرا به مردم محبت بورزیم و چرا مسئولیت آنها را قبول کنیم؟ هوای آنها را داشته باشیم؟ چون فرمود: «خلق عیال من اند و دوست ترین آنها نزد من مهربان تر بدانهاست و کوشاتر در رفع حوائج آنها.»

وقتی به مردم کمک می کنی و مهربانی می ورزی، در واقع مردم داری می کنی؛ یعنی به خانواده خدا رسیدگی می کنی. مردم داری به شدت

محبت خدا و البته محبت مردم را به سمت آدمی می‌کشاند: یک تیر و دو نشان. چه چیزی بهتر از این؟!

سه مهارت مردم‌داری در یک آیه

۱. مهارت گذشت

خداوند متعال در قرآن کریم سه مهارت مردم‌داری را به ما آموزش می‌دهد. مهارت اول می‌فرماید: «خُذِ الْعَفْوَ». علامه طباطبایی رحمة الله عليه می‌فرماید: «همیشه بدی‌هایی را که دیگران در حقت می‌کنند نادیده بگیر و از اینکه بخواهی انتقام‌گیری خودداری کن.» ما در مدرسه و در خانه آموزش می‌بینیم که چطور حق خودمان را بگیریم. مامان به بچه می‌گوید: «مراقب باش کسی حقت را نخورد.»

البته معلوم است که مقابل دشمنان باید از حقت دفاع کنی، اما میان دوستان چه باید کرد؟ امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «من در برابر کارهایی از غلام و خانواده‌ام صبر می‌کنم که از حنظل تلخ‌تر است؛ زیرا انسان به واسطه صبرش به مقام روزه‌دار شب‌زنده‌دار و مرتبه شهیدی که در رکاب محمد صلی الله علیه و آله شمشیر زده است دست می‌یابد.» گاهی خانم و آقا در خانه حاضر نیستند از حق خود بگذرند، حق طلب می‌شوند، نمی‌توانند همسرشان را ببخشند. به صورت طبیعی، در خانه زن و مرد ممکن است چون ارتباط بیشتری با هم دارند، یک جاهایی پا روی حق همدیگر بگذارند. حالا شما تصورش را بکن خانم و آقا نخواهند همدیگر را ببخشند، نخواهند بدی‌های همدیگر را ندید بگیرند. چه اتفاقی می‌افتد؟ خانه می‌شود میدان جنگ. بعد، چطور توقع داریم بچه‌ها مردم‌داری را یاد بگیرند؟ کجا؟ از نگذشتن پدر و مادر؟!

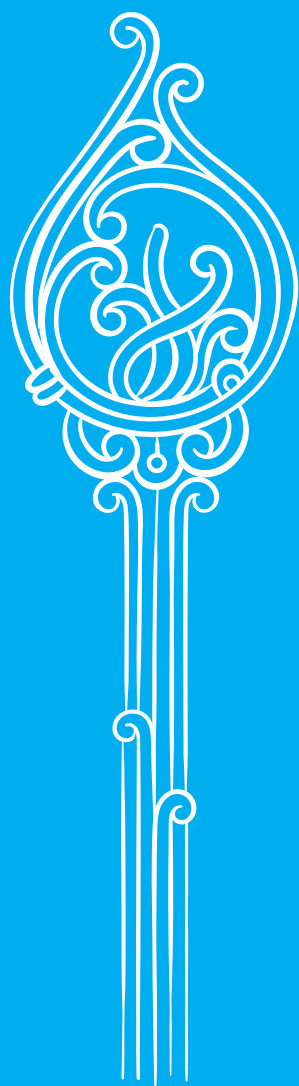
۲. دعوت مردم به خوبی‌ها

مهارت دوم دعوت مردم به خوبی‌هاست. می‌فرماید: «وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ». چرا امر به معروف و نهی از منکر تعطیل شده است؟ چون ما آموزش چندانی ندیدیم که اول امر به معروف کنیم. مستقیم رفتیم سراغ نهی از منکر؛ یعنی قسمت سخت ماجرا. البته چندان سخت نیست؛ ولی علامه طباطبایی رحمة الله عليه می‌فرماید: «منظور از این بخش آیه این است که اولاً به تمام معروف‌ها و نیکی‌ها امر بکند و در ثانی خود امر کردن هم به نحو معروف باشد، نه به نحو منکر و ناپسند.» بعد، اگر همه افراد جامعه خود را موظف به دعوت دیگران به کارهای خوب بدانند، خوبی در جامعه انتشار می‌یابد و همگان به یکدیگر خوبی می‌کنند و در نتیجه، فضای جامعه فضای دلپذیری می‌شود و زندگی در چنین فضایی بسیار لذت‌بخش است.

۳. بی‌اعتنایی به نادانان

مهارت سومی که در مردم‌داری قرآن به ما آموزش می‌دهد، مهارت بی‌اعتنایی به کسانی است که نمی‌دانند. می‌فرماید: «وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ». می‌دانیم که در هر جامعه‌ای اشخاصی وجود دارند که از عقل کافی برخوردار نیستند و رفتارهای سبک‌سرانه از آنان سر می‌زند. چه کنیم؟ با آنها بجنگیم؟ یا آنها را به حال خودشان رها کنیم؟ بعضی دنبال جلب توجه هستند و رفتار نمایشی دارند. بزرگ‌ترین ادب کردن آنها بی‌توجهی به آنهاست. گاهی برخی سلبریتی‌ها می‌خواهند با رفتارهای غیرمعقولانه جلب توجه کنند. قرآن می‌فرماید عبور کن. به آنها توجه نکن.





جزء دهم

اتحاد و هم بستگی مؤمنان در برابر دشمن

﴿وَلَا تَنْزَعُوا فِتْمَشُلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ﴾

سوره انفال، آیه ۴۶

(در شرایط جنگی مطیع محض خدا و رسول باشید
(و) با هم جزو بحث نکنید که روحیه تان را می بازید و
نیرویتان تحلیل می رود! به جای آن، مقاومت کنید
که خدا در کنار اهل صبر است.



سُورَةُ النَّازِعَاتِ

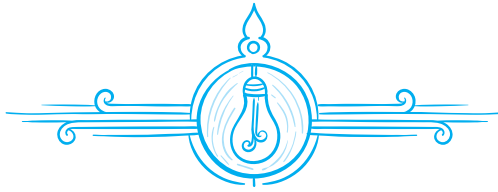
وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَتَزَوَّجُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ
 بِكُمْ وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿٤٦﴾ وَلَا تَكُونُوا
 كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ
 عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿٤٧﴾ وَإِذْ زَيْنٌ
 لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَاهُمْ وَقَالَ لَأَغَالِبَ لَكُمْ أَيَّوْمَ مَنْ
 النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌّ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَ آتِ الْفِتْنَانِ نَكَصَ
 عَلَى عَقْبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا
 تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٤٨﴾ إِذْ يَقُولُ
 الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ غَرَّ هَؤُلَاءِ دِينُهُمْ
 وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٤٩﴾ وَلَوْ
 تَرَى إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ
 وُجُوهَهُمْ وَأَدْبُرَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿٥٠﴾ ذَلِكَ
 بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَمٍ لِلْعَبِيدِ ﴿٥١﴾
 كَذَّابٍ ءَالٍ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ
 فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٥٢﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ



بیانی از آیه شریفه

یکی از ویژگی‌های مهم جامعه الهی که موجب قدرت مؤمنان می‌شود و دشمن را در برابر ابهت آنان خاضع می‌کند اتحاد و هم‌بستگی بین آنان است. این هم‌بستگی در همه حال لازم و ضروری است و در حال رویارویی با دشمن ضرورتی مضاعف پیدا می‌کند.

قرآن کریم در آیه ۴۶ سوره مبارکه انفال بر این نکته تأکید می‌ورزد که وقتی دشمن را در میدان نبرد در برابر خود یافتید، گرداگرد ولی جامعه اتحاد و انسجام خود را حفظ کنید و با یکدیگر به کشمکش و اختلاف نپردازید؛ ثابت قدم و مستحکم بمانید و ترسی به خود راه ندهید. اگر در چنین شرایطی، که دشمن با تمام قوا در برابر شما صف‌آرایی کرده است به اختلاف و کشمکش بپردازید، قطعاً در نگاه دشمن ضعیف جلوه می‌کنید و نیروی شما به جای مقابله با دشمن، صرف تقابل با دوستان می‌شود و این فرسایش درونی باعث تجری بیشتر دشمن بر شما خواهد شد.

مسلمانان صدر اسلام با اینکه جمعیت کمی داشتند و تحت سخت‌ترین شرایط تحریمی و تهدیدهای مشرکان بودند، به دلیل رعایت همین ویژگی توانستند در برابر دشمن خود مقاومت کنند و پیروز شوند. فداکاری‌های حضرت خدیجه رضی الله عنها و ایثار ایشان در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله و برای حمایت از مسلمانان محروم و مستضعف نمونه‌ای از اتحاد و هم‌بستگی مؤمنان با محوریت ولی خدا در برابر دشمن است. این بانوی بزرگوار همه ثروت خود را در راه خدمت به جامعه ایمانی اختصاص داد و از همین رو،

حق بزرگی بر گردن یکایک ما مسلمانان دارد. امروز که دشمن صهیونیست به مسلمانان مظلوم فلسطین، لبنان، یمن، عراق، سوریه و ایران چنگ و دندان نشان می‌دهد و در برابر مظلومان عالم صف‌آرایی کرده، اتحاد و انسجام مسلمانان و تقویت یکدیگر در رویارویی با این رژیم سفاک، ضرورتی دوچندان یافته است.

در آینه آیات کریمه قرآن

- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا»^۱.
- «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۲.

در آینه روایات معصومان علیهم السلام

- امام علی علیه السلام: «وَالزُّرْمُوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ! فَإِنَّ الشَّادَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّادَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذِّئْبِ».

۱. سوره مبارکه نساء، آیه ۵۹: «(ای اهل ایمان، از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر و صاحبان امر خودتان [که امامان از اهل بیت‌اند و چون پیامبر دارای مقام عصمت‌اند] اطاعت کنید؛ و اگر درباره چیزی [از احکام و امور مادی و معنوی و حکومت و جانشینی پس از پیامبر] نزاع داشتید، آن را [برای فیصله یافتنش] اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، به خدا و پیامبر ارجاع دهید. این [ارجاع دادن] برای شما بهتر و از نظر عاقبت نیکوتر است.»
۲. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۰۵: «(و [شما ای اهل ایمان،] مانند کسانی نباشید که پس از آنکه دلایل روشن برای آنان آمد، پراکنده و گروه‌گروه شدند و [در دین] اختلاف پیدا کردند، و آنان را عذابی بزرگ است.»

- أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا السَّعَارِ فَاقْتُلُوهُ وَلَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ^۱
- امام علی علیه السلام: إِنَّهُ لَا غَنَاءَ فِي كَثْرَةِ عَدَدِكُمْ مَعَ قَلَّةِ اجْتِمَاعِ قُلُوبِكُمْ لَقَدْ حَمَلْتُمْ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ الَّذِي لَا يَهْلِكُ عَلَيْهَا إِلَّا هَالِكٌ مَنِ اسْتَقَامَ فَالِي الْجَنَّةِ وَمَنْ زَلَّ فَالِي النَّارِ^۲
 - امام علی علیه السلام: يَا عَجَباً عَجَباً وَاللَّهِ يُمِيتُ الْقَلْبَ وَيَجْلِبُ إِلَهُمَّ مِنْ اجْتِمَاعِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَتَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ^۳
 - امام علی علیه السلام: أُتِبْتُ بُسْراً قَدْ اِطَّلَعَ الْيَمَنُ وَإِنِّي وَاللَّهِ لَأَطُّنُ أَنْ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ سَيُدَالُونَ مِنْكُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَتَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ وَبِمَعْصِيَتِكُمْ إِمَامَكُمْ فِي الْحَقِّ وَطَاعَتِهِمْ إِمَامَهُمْ فِي الْبَاطِلِ وَبِأَدَائِهِمْ الْأَمَانَةَ إِلَى صَاحِبِهِمْ وَخِيَانَتِكُمْ^۴
 - امام علی علیه السلام: مَكَانُ الْقَيْمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النِّظَامِ مِنَ الْخَرْزِ يَجْمَعُهُ وَيَصُمُّهُ فَإِنْ انْقَطَعَ النِّظَامُ تَفَرَّقَ الْخَرْزُ وَذَهَبَ ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَدِّافِيرِهِ أَبَدًا وَالْعَرَبُ
-
۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷: «و با اکثریت همراه شوید که دست خدا بر سر جماعت است، و از تفرقه و جدایی بپرهیزید که یک سوشده از مردم بهره شیطان است؛ چنان که گوسفند دورمانده از گله نصیب گرگ است. آگاه باشید کسی که به این شعار (تفرقه) دعوت کند او را بکشید؛ گرچه زیر عمامه من باشد.»
 ۲. همان، خطبه ۱۱۹: «در کثرت عددتان با کمی اتفاق دل هایتان سودی نیست. من شما را به راه روشن راهنمایی کردم؛ آن راهی که در آن جز هلاک شده گمراه، هلاک نمی شود. آن که بر آن راه استقامت ورزد به جانب بهشت می رود و هر که بلغزد راهش به سوی آتش است.»
 ۳. همان، خطبه ۲۷: «عجبا، عجبا، به خدا سوگند که اجتماع اینان بر باطلشان و پراکندگی شما از حقتان دل را می میراند، و باعث جلب غم و غصه است.»
 ۴. همان، خطبه ۲۵: «شنیده ام بسر وارد یمن شده است. سوگند به خدا می بینم که این قوم به زودی بر شما چیره شوند، به خاطر اجتماعی که بر باطلشان دارند و تفرقه ای که شما از حق دارید و محض اینکه شما در راه حق به امام خود عاصی هستید، و آنان در راه باطل مطیع رهبر خویش اند، و چون آنان امانت او را ادا می کنند و شما خیانت می ورزید.»

■ **اَلْيَوْمَ وَاِنْ كَانُوْا قَلِيْلًا فَهُمْ كَثِيْرُونَ بِالْاِسْلَامِ عَزِيْرُونَ بِالْاِجْتِمَاعِ**^۱
امام علی علیه السلام: غَلِبَ وَاللّٰهُ الْمُتَخَادِلُونَ^۲.

در آینه کلام بزرگان

در آیه قبل، به دو عامل از عوامل پیروزی مؤمنان یعنی «پایداری» و «یاد خدا» اشاره شد، و در این آیه، عامل اطاعت و وحدت مطرح است؛ چنان که در آیه قبل به ثبات قدم از جهت جسم و ظاهر اشاره شد و در این آیه، از صبر در جنبه روانی و باطنی یاد شده است. «ریح»، باد، کنایه از قدرت و شوکت است؛ همچون بادی که پرچم‌ها را به اهتزاز درمی‌آورد و نشانه برپایی، کامروایی و عظمت است. اگر در سایه اختلاف و نزاع این عظمت بر باد رود، خوار و حقیر می‌شوید؛ همان گونه که اگر باد لاستیک ماشین یا توپ ورزشی خارج شود، بسیاری از حرکت‌ها، سفرها و ورزش‌ها تعطیل می‌شود. اتحاد و یکپارچگی و دوری از اختلاف و تفرقه از دستورات اکید الهی است که در آیات متعدد به آن فرمان داده است و این فرمان باید در تمام زمینه‌ها رعایت شود؛ مخصوصاً در حال جنگ و درگیری با دشمن که ضرورت بیشتری دارد؛ چنان که خداوند در سوره صف از اتحاد، نظم و هماهنگی مجاهدان تعریف کرده است: **﴿اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الَّذِيْنَ يُقَاتِلُوْنَ فِيْ سَبِيْلِهِ صَفًّا كَاَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَّرْصُوْسٌ﴾**.

۱. همان، خطبه ۱۴۶: «مرتبه زمامدار در این محور، مرتبه رشته‌ای است که مهره‌ها را جمع می‌کند و به هم ارتباط می‌دهد. اگر رشته بگسلد، مهره‌ها پراکنده می‌شوند و هریک به جایی می‌رود. پس از آن، هرگز همه آنها جمع نشود. عرب اگرچه امروز در شمار و عدد اندک است، با بستگی به رشته اسلام بسیار و به سبب اتحاد نیرومند است.»
۲. همان، خطبه ۳۴: «(به خدا قسم شکست خوردند آنان که با یکدیگر همراهی نکردند.)»

پیام‌ها:

۱. جهاد باید با فرماندهی رهبر مسلمانان و به فرمان خدا و رسول [و جانشینان برحق] او باشد: «إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا». «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ»؛
۲. قانون و رهبر الهی محور وحدت و اتحاد است: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ» («أَطِيعُوا») به قوانین الهی و («رَسُولَهُ») به رهبر آسمانی اشاره دارد)؛
۳. نزاع شما را از درون پوک ساخته و از بیرون بی‌آبرو می‌کند: «تَتَفَشَلُوا وَتَذْهَبَ رِجْكُمْ» (در طول تاریخ، چه ضعف‌ها و شکست‌هایی که به خاطر عمل نکردن به این آیه، نصیب مسلمانان شده است)؛
۴. در اطاعت و وحدت پایدار باشیم و اگر چیزی برخلاف میل ما بود یا برخلاف میل ما عمل شد، صابر باشیم و یکدیگر را تحمل کنیم: «وَاصْبِرُوا»؛
۵. ایمان به اینکه خداوند با صابران است، انسان را به صبر و پایداری سوق می‌دهد: «وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»؛
۶. نصرت و امداد الهی با صابران است: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۱.

■ تفرقه یکی از دلایل مهم ضعف مسلمانان

علت رنج کشیدن و در موضع رنج کشیدن قرار داشتن مسلمان‌ها چیست؟ علل فراوانی دارد... شاید مهم‌ترین یا یکی از مهم‌ترین عوامل باشد، تفرق مسلمین است. ما قدر خودمان را نمی‌دانیم، قدر یکدیگر را نمی‌دانیم. اشکال بزرگ کار ما این است: از هم جدایییم؛ متفترّقیم. وقتی که متفرق هستیم، وقتی خیرخواه هم نیستیم، وقتی گاهی حتی بدخواه همدیگر هستیم، خب، نتیجه همین است. اینجا هم باز قرآن صریح است. واقعاً در این مسائل زندگی بشر ما هیچ نقطه‌ای مهم نداریم که قرآن در آن به صراحت ناطق نباشد. اینجا هم قرآن می‌فرماید که «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَتَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِجْكُمْ»؛ (وقتی تنازع کردید، فشل به وجود می‌آید.)

۱. قرائتی، تفسیر نور، ج ۳، ص ۳۲۹.

فشل یعنی سستی. «وَتَذَهَبَ رِيحُكُمْ»، یعنی تَذَهَبَ عِزِّكُمْ؛ یعنی عزتتان از بین می‌رود. اختلاف که پیدا کردید، قهراً خاک نشین می‌شوید، قهراً دلیل می‌شوید، قهراً وسیله تسلط دیگران بر خودتان را فراهم می‌کنید. [نتیجه] تفرق این است.^۱

■ مقصود از وحدت بین مسلمانان ترک تنازع است

مراد ما از وحدت اسلامی یکی شدن عقاید و مذاهب اسلامی نیست. میدان برخورد مذاهب و عقاید اسلامی و عقاید کلامی و عقاید فقهی، هر فرقه‌ای عقاید خودش را دارد و خواهد داشت، میدان علمی است؛ میدان بحث فقهی است؛ میدان بحث کلامی است و اختلاف عقاید فقهی و کلامی می‌تواند هیچ تأثیری در میدان واقعیت زندگی و در میدان سیاست نداشته باشد. مراد ما از وحدت دنیای اسلام عدم تنازع است: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا»؛ «تنازع نباشد، اختلاف نباشد.»^۲

■ اختلاف موجب از دست رفتن منافع ملی می‌شود

در کشوری که برادران با هم بجنگند و هرکس به فکر خود باشد، آنچه از دست می‌رود، مصالح عموم ملت است.^۳

■ مناظره آری؛ مناظره خیر

یکی از چیزهایی که در ایجاد قوت در کشور مؤثر است و کشور را قوی می‌کند، اتحاد ملی است. سر چیزهای جزئی تنازع نباید انجام بگیرد. البته

۱. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار مسئولان نظام و مهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۴۰۱/۷/۲۲.

۲. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار شرکت‌کنندگان در همایش کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۸۵/۵/۳۰.

۳. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار مردم کرج، ۱۳۷۶/۷/۲۴.

اختلاف نظر هست. در این اختلاف نظرها مباحثه خوب است؛ مناظره خوب است، اما منازعه خوب نیست. مناظره کنند، حرف بزنند، بحث کنند، در دانشگاه، در حوزه، در رسانه‌های عمومی، با ادب، با حفظ حرمت دیگران استدلال کنند؛ این خوب است، اما منازعه کردن خوب نیست، دشمنی کردن خوب نیست، دهان را به حرف ناشایست آلودن خوب نیست؛ اینها خوب نیست. اتحاد کمک می‌کند.^۱

در آینه شعر و حکایت

جان حیوانی ندارد اتحاد
 تو مجو این اتحاد از روح باد
 گر خورد این نان نگرده سیر آن
 و ر کشد بار این نگرده او گران
 بلک این شادی کند از مرگ او
 از حسد میرد چو بیند برگ او
 جان گرگان و سگان هر یک جداست
 متحد جان‌های شیران خداست
 جمع گفتم جان‌هاشان من به اسم
 کآن یکی جان صد بود نسبت به جسم
 همچو آن یک نور خورشید سما
 صد بود نسبت به صحن خانه‌ها
 لیک یک باشد همه انوارشان
 چونک برگیری تو دیوار از میان

۱. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار مردم آذربایجان شرقی، ۱۴۰۱/۱۱/۲۶.

چون نماند خانه‌ها را قاعده
مؤمنان مانند نفس واحد^۱



- در هر جمعی که هستیم توجه خود را به اشتراکات معطوف کنیم.
- نگذاریم مسائل اختلافی روابط ما با دیگران را دچار اختلال کند.



عشق است قدرت

یکی از علاقه‌های اصیل و عمیق ما میل به قدرتمندی است. ما نه تنها علاقه داریم قوی باشیم، بلکه علاقه داریم به قدرتمندان تکیه بزنیم. بچه‌ها به صورت طبیعی عاشق قدرت و قدرتمندان هستند و با شخصیت‌های خیالی قدرتمندی که قدرت‌های خارق‌العاده دارند کیف می‌کنند. بعد ما می‌خواهیم سرکلاس دین، به بچه‌ها چه چیزی از اصول عقاید آموزش دهیم؟ چرا از قدرت و قدرت خدا حرف نمی‌زنیم. چگونه بچه‌ها را علاقه‌مند به دین کنیم؟ بگو عزیزم، دین تو را قدرتمند می‌کند. دین برنامه است برای قوی شدن. مهم‌ترین دستور دین چیست؟ تقوا. بعد فرمودند: **مَنِ اتَّقَى اللَّهَ عَاشَ قَوِيًّا**^۲ «هرکسی تقوای الهی پیشه کند قوی زندگی خواهد کرد.»

۱. مولانا، مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بخش ۱۷.

۲. الراوندی، الدعوات، ص ۲۹۲.

خوب بودن مهم‌تر است یا قوی بودن؟

خوب بودن اصلاً کافی نیست. خوبانی که از سر ضعف خوب هستند، پیش خدا خوبی‌هایشان ارزش چندانی ندارد؛ چون دین نمی‌خواهد فقط خوب باشیم. خوبی بدون قوی شدن چه ارزشی پیش خدا دارد؟ اگر درست بیندیشیم، این خوبی ارزشمند نیست. امام سجاد علیه السلام فرموده‌اند: «اگر دیدی کسی خوب است، گول خوب بودنش را نخور. شاید از سر ضعف خوب است.»^۱ طبق کلام امام سجاد علیه السلام، به بچه خوب‌های مسجدی مشکوک هستیم. نکنند این خوبی از سر ضعف باشد؟ نباید خودمان را فریب دهیم. بچه خوب ضعیف کم نداریم و این بر اثر تعلیمات اشتباه فرهنگی ماست که می‌خواهیم بچه‌ها مثبت تربیت شوند؛ به هر قیمتی، هر چند از سر ضعف باشد. می‌گویید حاج آقا، کاری بکن بچه من دروغ نگوید. دیگر من چه کار دارم از چه راهی؟ برای او خوب بودن از قوی بودن مهم‌تر است.

خانواده هم‌بسته یا گسسته؟

در خانواده هم‌همین‌طور است؛ اگر دائماً زن و شوهر با هم اختلاف و مشاجره کنند، معمولاً جایگاه پدر تضعیف می‌شود؛ چون بچه‌ها با مادر همدستی می‌کنند بر ضد پدر. پدر که تضعیف شد، به نظر شما بچه‌های خوبی تربیت می‌شوند؟ بچه‌های قوی تربیت می‌شوند؟

مهم‌ترین عامل قدرتمند شدن جامعه

در جامعه نیز دقیقاً همین اتفاق می‌افتد. کدام جامعه قوی است؟ جامعه‌ای که به یکپارچگی و وحدت برسد و حول ولی جامعه باشد که شبیه مغز برای بدن است. فرمود: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ»؛ «و [فرمان] خدا و پیامبرش را اطاعت کنید و نزاع [و

کشمکش [نکنید تا سست نشوید و قدرت [و شوکت] شما از میان نرود.)) یکی از ویژگی‌های مهم جامعه الهی که موجب قدرت مؤمنان می‌شود و دشمن را در برابر ابهت آنان خاضع می‌کند اتحاد و هم‌بستگی بین آنان است. این هم‌بستگی در همه حال لازم و ضروری است و در حال رویارویی با دشمن ضرورتی مضاعف پیدا می‌کند.

خداوند متعال در آیه می‌فرماید هنگامی که دشمن را در میدان نبرد در برابر خود یافتید، گرداگرد ولق جامعه اتحاد و انسجام خود را حفظ کنید و با یکدیگر به کشمکش و اختلاف نپردازید؛ ثابت قدم و مستحکم بمانید و ترسی به خود راه ندهید. اگر در چنین شرایطی، که دشمن با تمام قوا در برابر شما صف‌آرایی کرده است به اختلاف و کشمکش بپردازید، قطعاً در نگاه دشمن ضعیف جلوه می‌کنید و نیروی شما به جای مقابله با دشمن، صرف تقابل با دوستان می‌شود و این فرسایش درونی باعث تجری بیشتر دشمن بر شما خواهد شد.

رمز پیروزی و شکست جوامع

امیر مؤمنان علیه السلام در خطبه قاصعه می‌فرماید: «به سرگذشت امت‌های گذشته نگاه کنید. چه عاملی موجب پیروزی آنها و چه عاملی موجب شکست آنها شد؟» حضرت علی علیه السلام پیروزی و شکست را در مسئله هم‌بستگی و عدم هم‌بستگی جامعه می‌دانند: **الْإِجْتِنَابُ لِلْفُرْقَةِ وَاللُّزُومُ لِلْأَلْفَةِ**.^۱ کدام جامعه می‌تواند مشکلات را رفع کند؟ جامعه‌ای که صدپاره نیست.

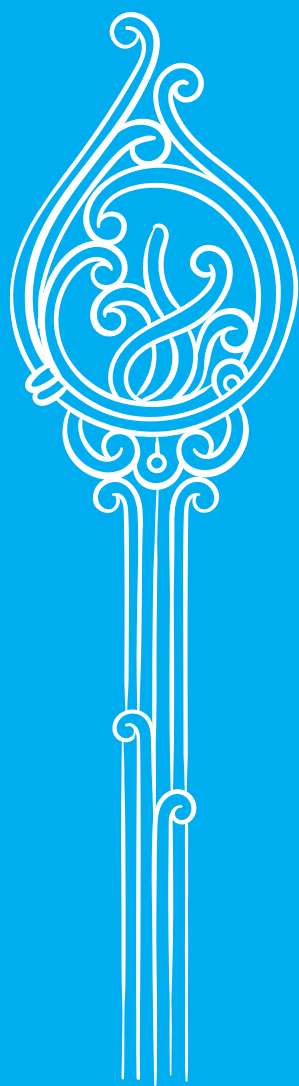
مسلمانان صدر اسلام با اینکه جمعیت کمی داشتند و تحت سخت‌ترین شرایط تحریمی و تهدیدهای مشرکان قرار داشتند، به دلیل رعایت همین ویژگی توانستند در برابر دشمن خود مقاومت کنند و پیروز شوند. فداکاری‌های حضرت خدیجه علیها السلام و ایثار ایشان در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

و برای حمایت از مسلمانان محروم و مستضعف نمونه‌ای از اتحاد و هم‌بستگی مؤمنان با محوریت ولّی خدا در برابر دشمن است. این بانوی بزرگوار همه ثروت خود را در راه خدمت به جامعه ایمانی اختصاص داد و از همین رو، حق بزرگی برگردن یکایک ما مسلمانان دارد.

امروز که دشمن صهیونیست به مسلمانان مظلوم فلسطین، لبنان، یمن، عراق، سوریه و ایران چنگ و دندان نشان می‌دهد و در برابر مظلومان عالم صف‌آرایی کرده، اتحاد و انسجام مسلمانان و تقویت یکدیگر در رویارویی با این رژیم سفاک، ضرورتی دوچندان یافته است. تنها راه نابودی اسرائیل هم‌بستگی امت‌های اسلامی است.





جزء یازدهم

عشق و علاقه به مردم

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ
عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ
بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾

سوره توبه، آیه ۱۲۸

به یقین، پیامبری به سویتان آمده است، از جنس خودتان! دیدن درد ورنجتان برایش سخت است، برای هدایت شدنناتان حرص و جوش می زند و در حق مؤمنان، دلسوز مهربان است.



سُورَةُ التَّوْبَةِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ
 وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلظَةً وَعَلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ
 ﴿١٢٢﴾ وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ
 هَذِهِ ءِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَزَادَتْهُمْ ءِيمَانًا وَهُمْ
 يَسْتَبْشِرُونَ ﴿١٢٣﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ
 رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿١٢٤﴾ أُولَٰ
 يَرُونَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ
 ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَكَّرُونَ ﴿١٢٥﴾ وَإِذَا مَا
 أَنْزَلَتْ سُورَةٌ نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ هَلْ يَرِيكُمْ
 مِّنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ
 لَا يَفْقَهُونَ ﴿١٢٦﴾ لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ
 عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ
 رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢٧﴾ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ
 إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿١٢٨﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

سُورَةُ التَّوْبَةِ



بیانی از آیه شریفه

خداوند متعال در آیه ۱۲۸ سوره توبه، به بیان برخی ویژگی‌های پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌پردازد که اگر این ویژگی‌ها در میان مردم فراگیر شود، جامعه‌ای بهشتی ساخته خواهد شد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردمی بودند و تمام وجودشان را عشق و علاقه به مردم و خدمت به آنان پر کرده بود و دیدن درد و رنج مردم برایشان بسیار سخت بود. از همین رو، برای رفع مشکلات مردم تلاش بسیاری می‌کردند. البته از نگاه ایشان، مشکل اصلی مردم گمراهی آنان، و راه اصلی رفع مشکلات هم هدایت به سوی ایمان و بندگی خدا بود و به همین دلیل، برای هدایت مردم تلاش فراوانی می‌کردند و با مؤمنانی که به راه حق گرویده‌اند بسیار مهربان و دلسوز بودند.

جامعه اسلامی نیز باید این‌گونه باشد. از نگاه اسلام، جامعه‌ای مطلوب است که مردم آن به یکدیگر عشق بورزند و در قبال مشکلات و درد و رنج هموطنان خود بی‌توجه نباشند و برای کاستن از غصه‌های اطرافیان دغدغه‌مند باشند، و در صدد رفع مشکلات یکدیگر برآیند.

به شهدا نیز که الگوهای ایثار و از خودگذشتگی‌اند و برای امنیت و آرامش مردم جان خود را از دست داده‌اند، باید همواره توجه شود، و ترویج فرهنگ شهادت موجب ترویج روحیه ایثارگری و عشق و علاقه به دیگران در جامعه خواهد شد.

البته باید به این نکته نیز توجه کرد که نباید دایره ایثار و از خودگذشتگی را محدود به مرزهای کشور کرد، بلکه هر جا مسلمانی زندگی می‌کند آنجا نیز وطن ماست و درد و رنج هر گروه از مسلمانان عالم درد و رنج همه آنها محسوب می‌شود.

اگر امت اسلام درد و رنج مردم مظلوم فلسطین را درد و رنج خود می‌دید، به یقین کار مردم مظلوم فلسطین به اینجا نمی‌کشید و زودتر از اینها ریشه رژیم غاصب صهیونیست خشک می‌شد.

در آینه آیات کریمه قرآن

- ﴿لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾^۱
- ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾^۲
- ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۳

۱. سوره مبارکه شعراء، آیه ۳: «(شاید تو می‌خواهی برای اینکه آنان ایمان نمی‌آورند، خود را از شدت اندوه هلاک کنی.)»
۲. سوره مبارکه فتح، آیه ۲۹: «(محمد فرستاده خداست و کسانی که با او هستند بر کافران سرسخت و در میان خودشان با یکدیگر مهربان‌اند.)»
۳. سوره مبارکه حشر، آیه ۹: «(و [برای] کسانی [از انصار است] که پیش از مهاجران در سرای هجرت و ایمان [یعنی مدینه] جای گرفتند، [و] کسانی را که به سوی آنان هجرت کرده‌اند دوست دارند، و در سینه‌های خود نیاز و چشمداشتی به آنچه به مهاجران داده شده است نمی‌یابند، و آنان را بر خود ترجیح می‌دهند، گرچه خودشان را نیاز شدیدی [به مال و متاع] باشد؛ و کسانی را که از بخل و حرصشان بازداشته‌اند، اینان، همان رستگاران‌اند.)»

- «وَأِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^۱.
- «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^۲.

در آینه روایات معصومان علیهم السلام

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ خَلَائِقِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَتَصِلَ مِنْ قِطْعِكَ وَالْإِحْسَانُ إِلَىٰ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ وَإِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَكَ»^۳.
- امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا فَتَعَاَفَوْا يُعِزَّكُمْ اللَّهُ»^۴.
- امام صادق علیه السلام: «حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ أَنْ لَا يَشْتَعِ وَيَجُوعَ أَخُوهُ وَلَا يَزُورَ وَيَغْطِشُ أَخُوهُ وَلَا يَكْتَسِبِي وَيَعْرِى أَخُوهُ فَمَا أَعْظَمَ حَقَّ الْمُسْلِمِ عَلَىٰ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَقَالَ أَحَبُّ لِأَخِيكَ الْمُسْلِمِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَإِذَا احْتَجَّتْ فَسَلِّهِ وَإِنْ سَأَلَكَ فَأَعْطِهِ لَا تَمَلَّهُ خَيْرًا وَلَا يَمَلَّهُ لَكَ كُنْ لَهُ ظَهْرًا فَإِنَّهُ لَكَ ظَهْرًا إِذَا غَابَ فَاحْفَظْهُ فِي غَيْبَتِهِ وَإِذَا شَهِدَ فَرُزُهُ وَأَجَلَّهُ وَأَكْرَمُهُ فَإِنَّهُ مِنْكَ

۱. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۸۰: «و اگر [بدهکار] تنگ دست بود، [بر شماست که] او را تا هنگام توانایی مهلت دهید، و بخشیدن همه وام [و چشم پوشی و گذشت از آن در صورتی که توانایی پرداختش را ندارد]، اگر [فضیلت و ثوابش را] بدانید، برای شما بهتر است.»
۲. سوره مبارکه حجرات، آیه ۱۰: «(جز این نیست که همه مؤمنان با هم برادرند. بنابراین، [در همه نزاع‌ها و اختلافات] میان برادرانتان صلح و آشتی برقرار کنید، و از خدا پروا کنید که مورد رحمت قرار گیرید.»)
۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۰۷: «(آیا به شما خبر ندهم از بهترین اخلاق در دنیا و آخرت؟ گذشت از هرکس که به تو ستم کرده، پیوست کنی با هر که از تو بریده و احسان به هر که به تو بدی کرده و بخشش به هر که تو را در بیخ داشته است.»)
۴. همان، ص ۱۰۸: «(بر شما باد به گذشت؛ زیرا گذشت جز عزت بنده را نیفزاید. از یکدیگر بگذرید تا خدا شما را عزیز کند.»)

وَأَنْتَ مِنْهُ فَإِنْ كَانَ عَلَيْكَ عَاتِبًا فَلَا تُفَارِقْهُ حَتَّى تَسْأَلَ سَمِيحَتَهُ وَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ فَأَحْمَدِ اللَّهَ وَإِنْ ابْتُلِيَ فَأَعْضُدْهُ وَإِنْ تُمَجَّلَ لَهُ فَأَعْنُهُ وَإِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ أَفِّ انْقَطِعْ مَا بَيْنَهُمَا مِنَ الْوَلَايَةِ وَإِذَا قَالَ أَنْتَ عَدُوِّي كَفَّرَ أَحَدَهُمَا فَإِذَا اتَّهَمَهُ اثْمَاتُ الْإِيمَانِ فِي قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَاتُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ.^۱

■ ابان بن تغلب: كُنْتُ أَطُوفُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَعَرَّضَ لِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا كَانَ سَأَلَنِي الذَّهَابَ مَعَهُ فِي حَاجَةٍ فَأَشَارَ إِلَيَّ فَكَرِهْتُ أَنْ أَدْعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَأَذْهَبَ إِلَيْهِ فَبَيَّنَّا أَنَا أَطُوفُ إِذْ أَشَارَ إِلَيَّ أَيْضًا فَرَأَاهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ يَا أَبَانَ إِيَّاكَ يُرِيدُ هَذَا قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَمَنْ هُوَ قُلْتُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالَ هُوَ عَلَى مِثْلِ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَادْهَبْ إِلَيْهِ قُلْتُ فَأَقْطَعُ الطَّوَافَ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ وَإِنْ كَانَ طَوَافَ الْفَرِيضَةِ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَذَهَبْتُ مَعَهُ ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْدَ فَسَأَلْتُهُ فَقُلْتُ أَخْبِرْنِي عَنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ فَقَالَ يَا أَبَانَ دَعُهُ لَا تَرُدَّهُ قُلْتُ بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ فَلَمْ أَرْدُ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا أَبَانَ تُقَاسِمُهُ شَطْرَ مَالِكَ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيَّ فَرَأَى مَا دَخَلَنِي فَقَالَ يَا أَبَانَ أَمَا تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ ذَكَرَ الْمُؤْتِرِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ قُلْتُ بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ أَمَّا إِذَا

۱. همان، ص ۱۷۰: «(و حق مسلمان بر مسلمان این است که او سیر نباشد و برادرش گرسنه و او سیراب و برادرش تشنه و او پوشیده و برادرش برهنه. پس، چه بزرگ است حق مسلمان بر برادر مسلمانش و فرمود: برای برادر مسلمانان آنچه برای خود می خواهی بخواه و چون محتاج شدی، از او کمک بخواه و اگر او از تو خواست، عطایش کن و نسبت به هیچ خیری نباید از او ملول شوی و نه او از تو ملول شود. تو پشتیبان او باش که او پشتیبان توست. چون غایب شود، در غیبتش او را نگهدار باش و چون حاضر شود، از او دیدار کن و احترامش کن که او از توست و تو از او بی، و چون از تو ناراحت شود، از او دوری مکن تا از او گذشت و کرم خواهی [تا کینه را از دلش بزدایی] و اگر به او خیری رسد، خدا را شکر کن و اگر بلایی به او رسد، بازویش بگیر و اگر برایش نیرنگی سازند، یاری اش کن؛ و چون مردی به برادرش "اف" بگوید، رشته دوستی میان آنها بریده شود، و چون بگوید تو دشمن منی، یکی از آن دو کافر شوند، و چون متهمش سازد، ایمان در دلش آب شود؛ مانند نمک در میان آب.»

أَنْتَ قَاسَمَتَهُ فَلَمْ تُؤْثِرْهُ بَعْدَ إِتْمَانِكَ وَهُوَ سَوَاءٌ إِيَّامًا تُؤْثِرُهُ إِذَا أَنْتَ أُعْطِيَتْهُ
مِنَ التَّصْفِ الْآخِرِ^۱

■ امام صادق علیه السلام: اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا إِخْوَةً بَرَزَةً مُتَحَاتِّبِينَ فِي اللَّهِ مُتَوَاصِلِينَ
مُتَرَاحِمِينَ تَزَاوَرُوا وَتَلَاقُوا وَتَدَاكَّرُوا أَمْرًا وَأَحْيَا^۲.

■ امام صادق علیه السلام: قَالَ لِي يَا مُفَضَّلُ اسْمَعْ مَا أَقُولُ لَكَ وَاعْلَمْ أَنَّهُ الْحَقُّ
وَأَفْعَلُهُ وَأَخْبِرْ بِهِ عَلَيْهِ إِخْوَانِكَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا عَلَيْهِ إِخْوَانِي قَالَ
الرَّاعِبُونَ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِ إِخْوَانِهِمْ قَالَ ثُمَّ قَالَ وَمَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ
حَاجَةً قَضَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِائَةَ أَلْفِ حَاجَةٍ مِنْ ذَلِكَ أَوْلَاهَا
الْجَنَّةُ وَمِنْ ذَلِكَ أَنْ يُدْخَلَ قَرَابَتَهُ وَمَعَارِفَهُ وَإِخْوَانَهُ الْجَنَّةَ بَعْدَ أَنْ لَا يَكُونُوا

۱. همان، ص ۱۷۱: «ابان بن تغلب گوید: همراه امام صادق علیه السلام طواف می‌کردم که مردی
از دوستان ما که [قبلاً] از من خواسته بود که برای حاجتی با او بروم، بر من ظاهر شد
(او را از دور دیدم). به من اشاره کرد و حضرت او را دیدند و فرمودند: ای ابان، این مرد
تو را می‌خواهد؟ گفتم: بله. فرمودند: آیا او بر مثل آن چیزی است که تو بر آنی؟ (آیا
شیعه و ولایی است؟) گفتم: بله. فرمودند: پس، به سوی او برو و طواف را قطع کن.
گفتم: اگرچه طواف واجب باشد؟ فرمودند: آری. ابان گوید: پس، با او رفتم. سپس،
بعد از آن، بر حضرت وارد شدم و از ایشان درباره حق مؤمن پرسیدم. فرمودند: آن
را رها کن و خواستارش نباش (کنایه از اینکه مطلب سنگین است و ممکن است
تحملش را نداشته باشی). پس، دائم [درباره آن] به حضرت مراجعه می‌کردم [تا
اینکه] حضرت فرمودند: ای ابان، [حق مؤمن بر تو این است که] نیمی از مالت را با
او تقسیم کنی. سپس، نگاهی به من انداختند و آنچه را [از تعجب و استبعاد] بر من
وارد شده بود دیدند. پس، فرمودند: ای ابان، آیا نمی‌دانی که خداوند از ایثارگران
[و ترجیح‌دهندگان دیگران] بر خود [در قرآن] یاد کرده است؟ گفتم: چرا. فرمودند:
وقتی مالت را با او تقسیم کنی، به او ایثار نکرده‌ای، بلکه تنها زمانی ایثار کرده‌ای که
از نصف دیگر (یعنی نیمی که سهم خودت بوده) به او بدهی.»

۲. همان، ص ۱۷۵: «از خدا پروا کنید و با یکدیگر برادرانی خوش‌رفتار باشید، در راه خدا
با هم دوستی کنید و پیوستگی داشته باشید و مهر ورزید، به دیدار و ملاقات یکدیگر
روید و امر [ولایت] ما را مذاکره کنید و آن را زنده دارید.»

نُصَابًا وَكَانَ الْمُفَضَّلُ إِذَا سَأَلَ الْحَاجَّةَ أَخًا مِنْ إِخْوَانِهِ قَالَ لَهُ أَمَا تَسْتَهِي
أَنْ تَكُونَ مِنْ عَلَيْهِ الْإِخْوَانِ.^۱

■ امام کاظم علیه السلام: مَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فِي حَاجَةٍ فَإِنَّمَا هِيَ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ
تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَاقَهَا إِلَيْهِ فَإِنْ قَبِلَ ذَلِكَ فَقَدْ وَصَلَهُ بِوَلَايَتِنَا وَهُوَ مَوْصُولٌ
بِوَلَايَةِ اللَّهِ وَإِنْ رَدَّهُ عَنْ حَاجَتِهِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى قَضَائِهَا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ
شُجَاعًا مِنْ نَارٍ يَنْهَشُهُ فِي قَبْرِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَعْفُورًا لَهُ أَوْ مُعَذَّبًا فَإِنْ
عَذَرَهُ الظَّالِمُ كَانَ أَشْوَأَ حَالًا.^۲

■ قال رسول الله صلى الله عليه وآله: فَوَ اللَّهُ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ
تَكُونَ لَكَ حُمُرُ التَّعَمِّ.^۳

■ امام کاظم علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً أَوْ أَمَرَ بِمَعْرُوفٍ

۱. همان، ص ۱۹۲: «ای مفضل، آنچه را به تو می گویم بشنو و بدان که حق است و انجام ده و به برادران بزرگوارت خبر ده. عرض کردم: برادران بزرگوارم کیان اند؟ فرمودند: کسانی که در روا ساختن حوایج برادران خود رغبت دارند. سپس فرمودند: هرکس یک حاجت برادر مؤمن خود را روا کند، خدای عزوجل روز قیامت صد هزار حاجت او را روا کند که نخستین آنها بهشت باشد و دیگرش اینکه خویشان و آشنایان و برادرانش را اگر ناصبی نباشند، به بهشت برد؛ و رسم مفضل این بود که چون حاجتی از یکی از برادرانش می خواست، به او می گفت: آیا نمی خواهی که از برادران بزرگوار باشی؟»

۲. همان، ص ۱۹۶: «هر که برادر مؤمنش برای حاجتی نزد او آید رحمتی باشد که خدای تبارک و تعالی به سوی او کشانیده است. پس، اگر آن را بپذیرد، به ولایت ما پیوستش داده و ولایت ما به ولایت خدا پیوسته است و اگر بآنکه توانایی بر قضای حاجت او دارد، او را رد کند، خدا در قبرش ماری از آتش به او مسلط کند که تا روز قیامت او را بگزد؛ چه آنکه آمرزیده باشد یا معذب (گناه دیگری داشته یا نداشته باشد) و اگر حاجت خواه او را معذور دارد، وضعش بدتر است.»

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۸: «به خدا قسم اینکه خدای متعال یک نفر را به واسطه تو هدایت کند برای تو بهتر است از اینکه شتر سرخ مو داشته باشی.»

أُوْنَهَىٰ عَنِ مُنْكَرٍ أَوْ دَلٍّ عَلَىٰ خَيْرٍ أَوْ أَشَارٍ بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ وَمَنْ أَمَرَ بِشَوْءٍ أَوْ دَلَّ عَلَيْهِ أَوْ أَشَارَ بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ^۱.

در آینه کلام بزرگان

■ آیات فوق که به گفته بعضی از مفسران، آخرین آیاتی است که بر پیامبر ﷺ نازل شده است، و با آن سوره برائت پایان می‌پذیرد، در واقع اشاره‌ای است به تمام مسائلی که در این سوره گذشت؛ زیرا از یک سو به تمام مردم، اعم از مؤمنان و کافران و منافقان، گوشزد می‌کند که سختگیری‌های پیامبر ﷺ و قرآن و خشونت‌های ظاهری که نمونه‌هایی از آن در این سوره بیان شد، همه به خاطر عشق و علاقه پیامبر ﷺ به هدایت و تربیت و تکامل آنهاست؛ و از سوی دیگر، به پیامبر ﷺ نیز خبر می‌دهد که از سرکشی‌ها و عصیان‌های مردم که نمونه‌های زیادی از آن نیز در این سوره گذشت نگران و ناراحت نباشد و بداند که در هر حال، خداوند پشتیبان و یار و یاور اوست. لذا در نخستین آیه روی سخن را به مردم کرده، می‌گوید: «پیامبری از خودتان به سوی شما آمد»، «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ»؛ مخصوصاً اینکه به جای «منکم»، در این آیه «مِنْ أَنْفُسِكُمْ» آمده است که اشاره به شدت ارتباط پیامبر ﷺ با مردم است؛ گویی پاره‌ای از جان مردم و از روح جامعه در شکل پیامبر ﷺ ظاهر شده است. به همین دلیل، تمام دردهای آنها را می‌داند، از مشکلات آنان آگاه است و در ناراحتی‌ها و غم‌ها و اندوه‌ها با آنان شریک می‌باشد، و با این حال، تصور نمی‌شود سخنی جز به

۱. همان، ج ۲، ص ۲۴: «کسی که واسطه‌گری خیری کند یا امر به معروف یا نهی از منکر کند یا شخصی را به خیری برساند یا به آن رهنمود شود، او در آن خیر شریک است؛ و کسی که به بدی امر کند یا شخصی را به بدی برساند یا به آن رهنمود شود، او در آن شر شریک است.»

نفع آنها بگوید و گامی جز در راه آنها بردارد، و این در واقع نخستین وصفی است که در آیه فوق برای پیامبر ﷺ ذکر شده است؛ و عجب اینکه گروهی از مفسران که تحت تأثیر تعصبات نژادی و عربی بوده‌اند گفته‌اند مخاطب در این آیه نژاد عرب است؛ یعنی پیامبری از این نژاد به سوی شما آمد. به عقیده ما، این بدترین تفسیری است که برای آیه فوق ذکر کرده‌اند؛ زیرا می‌دانیم چیزی که در قرآن از آن سخنی نیست، مسئله «نژاد» است. همه‌جا خطابات قرآن با «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» و امثال آنها شروع می‌شود، و در هیچ موردی «یا ایها العرب» و «یا قریش» و مانند آن وجود ندارد. به علاوه، ذیل آیه که می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»، به روشنی این تفسیر را نفی می‌کند؛ زیرا در آن سخن از همه مؤمنان است؛ از هر قوم و ملت و نژادی که باشند.

جای تأسف است که بعضی از دانشمندان متعصب قرآن را از آن اوج جهانی و بشری فرود آورده، و می‌خواهند در محدوده‌های کوچک نژادی محصور کنند.

به هر حال، پس از ذکر این صفت «مِنْ أَنْفُسِكُمْ»، به چهار قسمت دیگر از صفات ممتاز پیامبر ﷺ که در تحریک عواطف مردم و جلب احساساتشان اثر عمیق دارد اشاره می‌کند:

نخست می‌گوید: «هرگونه ناراحتی و زیان و ضرری به شما برسد برای او سخت ناراحت‌کننده است»؛ «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ»؛ یعنی او نه تنها از ناراحتی شما خشنود نمی‌شود، بلکه بی‌تفاوت هم نخواهد بود. او به شدت از رنج‌های شما رنج می‌برد، و اگر اصرار بر هدایت شما و جنگ‌های طاقت‌فرسای پرزحمت دارد، آن هم برای نجات شما، برای رهایی‌تان از چنگال ظلم و ستم و گناه و بدبختی است؛

دیگر اینکه «او سخت به هدایت شما علاقه‌مند است» و به آن عشق می‌ورزد: «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ».

«حرص» در لغت به معنای شدت علاقه به چیزی است، و جالب اینکه در آیه مورد بحث به طور مطلق می‌گوید: «حریص بر شماست»؛ نه سخنی از هدایت به میان می‌آورد و نه از چیز دیگر؛ اشاره به اینکه به هرگونه خیر و سعادت شما و به هرگونه پیشرفت و ترقی و خوشبختی تان عشق می‌ورزد [و به اصطلاح حذف متعلق دلیل بر عموم است]. بنابراین، اگر شما را به میدان‌های پرمرارت جهاد اعزام می‌دارد و اگر منافقان را تحت فشار شدید می‌گذارد، همه اینها به خاطر عشق به آزادی، به شرف، به عزت و به هدایت شما و پاک‌سازی جامعه شماست؛

سپس، به سومین و چهارمین صفت اشاره کرده، می‌گوید: «او نسبت به مؤمنان رؤوف و رحیم است»؛ ﴿بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾. بنابراین، هرگونه دستور مشکل و طاقت‌فرسایی را می‌دهد (حتی گذشتن از بیابان‌های طولانی و سوزان در فصل تابستان، با گرسنگی و تشنگی، برای مقابله با یک دشمن نیرومند در جنگ تبوک)، آن‌هم یک نوع محبت و لطف از ناحیه اوست!^۱

■ پیامبر اکرم ﷺ از وضع فلسطین ناراحت است

امروز، مسئله فلسطین یک زخم دردناک و عمیق در پیکر جامعه اسلامی است. آیه‌ای که تلاوت کردند، درباره نبی مکرم اسلام ﷺ می‌فرماید: ﴿عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ﴾؛^۲ رنج شما برای او سخت و دشوار است: ﴿حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾.^۳ امروز رنج دنیای اسلام، که برجسته‌ترین بخش آن مسئله فلسطین است، قلب مقدس پیغمبر ﷺ را می‌آزارد: ﴿عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ﴾. با وضعی که امروز ملت فلسطین دارد، روح مقدس پیغمبر ﷺ در

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۲۰۵.

۲. سوره مبارکه توبه، آیه ۱۲۸.

۳. سوره مبارکه توبه، آیه ۱۲۸.



عوالم بالای آفرینش الهی مملو از غم می‌شود. راه علاج چیست؟ تلاش و مجاهدت است.^۱

■ وظیفه نظام اسلامی در قبال مردم

نظام اسلامی نظامی نیست که فقط به فکر حفظ قدرت خود باشد و نسبت به عملکرد مردم خود، حتی اگر به ورطه اخلاقی بیفتند، بی تفاوت بماند. نظام اسلامی از آنچه که مردم را منحرف و گمراه می‌کند، رنج می‌برد: **«عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيْمٌ»**. این روش پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله است و نظام اسلامی همان روش را باید داشته باشد. نظام اسلامی نمی‌تواند نسبت به رنج‌های معنوی، جسمانی و گمراهی‌های فکر و دل مردم خود بی‌اعتنا باشد.^۲



ده روزه مهر گردون افسانه است و افسون

نیکی به جای یاران فرصت شمار یارا^۳

بنی‌آدم اعضای یکدیگرند	که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار	دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنتِ دیگران بی‌غمی	نشاید که نامت نهند آدمی ^۴

۱. بیانات امام خامنه‌ای در جمع مسئولان و کارگزاران در سالروز ولادت فرخنده نبی

اکرم صلی الله علیه و آله و امام جعفر صادق علیه السلام، ۱۳۸۱/۳/۹.

۲. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار جوانان استان سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۱/۱۲/۶.

۳. حافظ، دیوان حافظ، غزل شماره ۵.

۴. سعدی، گلستان، حکایت شماره ۱۰.

■ عشق به مردم در زندگی شهید ابراهیم هادی

یکی از دوستان شهید ابراهیم هادی نقل می‌کند: سردار محمد کوثری (فرمانده اسبق لشکر حضرت رسول ﷺ) ضمن بیان خاطراتی از ابراهیم، تعریف می‌کرد که در روزهای اول جنگ در سرپل ذهاب به ابراهیم گفتم: برادر هادی، حقوق شما آماده است. هر وقت صلاح می‌دانی بیا و بگیر.

در جواب خیلی آهسته گفت: شما کی می‌ری تهران؟
گفتم: آخر هفته.

بعد گفت: سه تا آدرس رو می‌نویسم. تهران رفتی، حقوقم رو در این خونه‌ها بده.

من هم این کار را انجام دادم. بعدها فهمیدم هر سه از خانواده‌های مستحق و آبرودار بودند.

یکی دیگر از دوستان شهید ابراهیم هادی می‌گوید: از جبهه برمی‌گشتم. وقتی رسیدم میدان خراسان، دیگر هیچ پولی همراهم نبود. به سمت خانه در حرکت بودم، اما مشغول فکر: الان برسم خانه، همسرم و بچه‌هایم از من پول می‌خواهند. تازه، اجاره‌خانه را چه کنم؟ به چه کسی رو بیندازم؟ خواستم بروم خانه برادرم، اما او هم وضع خوبی نداشت. سر چهارراه عارف ایستاده بودم. با خودم گفتم: فقط باید خدا کمک کند. من اصلاً نمی‌دانم چه کنم. در همین فکر بودم، یک دفعه دیدم ابراهیم سوار بر موتور به سمت من آمد. خیلی خوشحال شدم.

تا من را دید، از موتور پیاده شد، مرا در آغوش کشید. چند دقیقه‌ای صحبت کردیم. وقتی می‌خواست برود، اشاره کرد: حقوق گرفتی؟

گفتم: نه، هنوز نگرفتم، ولی مهم نیست.

دست کرد توی جیب و یک دسته اسکناس درآورد.

گفتم: به جون آقا ابرام نمی‌گیرم. خودت احتیاج داری.

گفت: این قرض الحسنه است. هر وقت حقوق گرفتی، پس می‌دی. بعد هم پول را داخل جیبم گذاشت و سوار شد و رفت. آن پول خیلی برکت داشت. خیلی از مشکلاتم را حل کرد. تا مدتی مشکلی از لحاظ مالی نداشتم. خیلی دعایش کردم. آن روز خدا ابراهیم را رساند. مثل همیشه حلال مشکلات شده بود.^۱

■ دغدغه هدایت مردم نتیجه عشق به آنان است

اوضاع جوانان محله ما روزبه‌روز بدتر می‌شد. هر روز دسته‌دسته جوان‌ها را می‌دیدیم که به سوی کاباره و مشروب‌فروشی‌ها می‌رفتند. هر روز هم تعداد مراکز فساد در جنوب تهران بیشتر می‌شد. اهل دین و ایمان روزبه‌روز از تعدادشان کاسته می‌شد و در عوض، جوان‌های معتاد و مست جای آنها را می‌گرفت.

...

با جرئت می‌گویم با اینکه در خانواده‌ای بسیار مذهبی بزرگ شدم، اما اگر مراقبت‌های ابراهیم از ما نبود، معلوم نبود که چنین عاقبتی پیدا کنم. شک نداشتم که اگر خداوند ابراهیم را در مسیر زندگی ما قرار نمی‌داد، فساد حاکم بر جوانان آن دوران، ما را هم نابود می‌کرد.

بگذارید بیشتر توضیح بدهم. جوانی مثل ابراهیم، وجود خودش را در آن دوران، وقف هدایت امثال ما نمود. ما صبح تا عصر در بازار مشغول بودیم. نماز مغرب را که در مسجد می‌خواندیم، با ابراهیم و چند نفر از دوستان راهی زورخانه می‌شدیم. بعضی شب‌ها تا ساعت دوازده شب مشغول ورزش بودیم؛ به طوری که وقتی منزل می‌آمدم، از زور خستگی سریع خوابم می‌برد؛ یعنی فرصتی برای همراهی با دوستان فاسد محله نداشتم.

۱. گروه نویسندگان، سلام بر ابراهیم، ج ۱، ص ۹۲.

ابراهیم تمام وقتِ من و امثال من را پر کرد. روزهای تعطیل با هم کوه می‌رفتیم. بعضی هفته‌ها به سمت امامزاده داوود، با پای پیاده حرکت می‌کردیم. او الگوی کامل اخلاق برای ما بود. هنوز نصیحت‌هایش را در ذهن دارم. او در مورد آنچه یک جوان باید بداند برای ما صحبت می‌کرد. چقدر روزهای زیبایی بود. خداوند در بدترین دوران زندگی، بهترین بندگان خودش را در مسیر زندگی ما قرار داد؛ کسانی مثل ابراهیم و حاج حسن نجار و....

روزها می‌گذشت و ما هر شب و روز با آقا ابراهیم بودیم. او به ما درس جوانمردی می‌داد. رفاقت با ابراهیم ما را مقید به مسجد و نماز اول وقت کرد؛ آن‌هم در زمانی که هیئت و مسجد رفتن توسط بسیاری از جوان‌های آن دوره مسخره می‌شد.

هیئت وحدت اسلامی راه افتاد. ابراهیم برای ما مداحی می‌کرد و ما را با اهل بیت علیهم‌السلام پیوند داد. کم‌کم شور و حال انقلابی در جوان‌ها پدید آمد.^۱



■ وَقَالَ: إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ، فَإِنَّهُ قَلٌّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ؛^۲ (و فرمودند: اگر بردبار نیستی، خود را به بردباری وادار؛ زیرا کم اتفاق افتد که کسی خود را به قومی شبیه سازد و همانند آنان نشود.)

اگر از همین ابتدا نمی‌توانیم مانند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، فردی دلسوز و مهربان باشیم، که حتی در برابر بی‌ایمانی جاهدین به حق، کفار و منافقان

۱. همان، ج ۲، ص ۳۰.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۰۷.

بسیار تأسف می خوردند و خود را به سختی و مشقت می انداختند: **«فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا»**، طبق بیان نورانی امیر مؤمنان علیه السلام و دیگر بیاناتِ مانند آن می توانیم با انجام دادن کارهای کوچک، مقداری این صفات را در درون خود زنده کنیم.

■ می توانیم هر روز یا هر ماه مقداری از درآمد خود را به کمک کردن به فقرا و نیازمندان اختصاص دهیم؛ یعنی از چیزهایی که دوست داریم و خودمان آنها را کسب کرده ایم، به صورت مستمر انفاق کنیم: **«أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ»**.

■ می توانیم در مساجد و کانون های فرهنگی به مقداری که در توانمان است به هدایت جوانان و نوجوانان محله یا شهرمان کمک کنیم و با مردم و جوانان بیشتر حشر و نشر داشته باشیم. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز همین گونه بودند؛ تا این حد که برای تمسخر به ایشان «أذن» می گفتند.

دو دقیقه پای منبر آیه

بزرگ شدن حقیقت تمام خوبی های ما

بزرگ شدن حقیقت تمام خوبی های ماست. در هر خوبی بزرگ شدن هست. ما برای چه به دنیا آمده ایم؟ برای بزرگ شدن. گاهی در دین ما از این بزرگ شدن به شرح صدر تعبیر می شود. در هر بدی نیز کوچک شدن هست. مثلاً در بخل نوعی کوچکی هست. آدم های سخاوتمند بزرگ اند. خداوند متعال نه تنها با تکالیف خودش ما را بزرگ می کند، بلکه با طراحی امتحاناتش هم ما را در این مسیر بزرگ شدن روح مربیگری می کند. صبر عملیات بزرگ شدن روح انسان است که پس از امتحانی، خدا به صابران بشارت و خبر خوش می دهد.

مهم‌ترین ویژگی آدم‌های بزرگ دل بزرگ داشتن است. عشق به مردم ریشه در دل‌های بزرگ دارد.

آدم‌های بزرگ چه ویژگی‌هایی پیدا می‌کنند؟ مهم‌ترین ویژگی آدم‌های بزرگ این است که دل‌های بزرگ پیدا می‌کنند. این دیگر آن قدر بزرگ شده است که دلش برای همه عالم می‌تپد و از رنج مردم جهان اذیت می‌شود. چرا؟ شما چه نسبتی با آنها داری؟ می‌دانی دل بزرگی پیدا کرده است. دل بزرگی که پیدا کرد، عاشق مردم می‌شود. عشق به مردم پیدا می‌کند؛ عشق به معنای واقعی کلمه، نه عشقی که سرزبانی باشد. معلوم نیست سر و ته این عشق‌هایی که بر سر زبان‌هاست به کجا ختم می‌شود.

عشق به مردم صفت برجسته نبی ﷺ

پیغمبر ﷺ عشق به مردم داشتند. این صفت برجسته پیغمبر ﷺ است: **«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ»**؛ «(به یقین، پیامبری به سویتان آمده است از جنس خودتان. دیدن درد و رنجتان برایش سخت است. برای هدایت شدنتان حریص است و در حق مؤمنان دلسوز و مهربان است.)»

ابن مسعود نقل می‌کند که پیغمبر ﷺ آیاتی از جهنم را تلاوت کردند، بعد شروع کردند به گریه کردن و ما هم با حضرت گریه کردیم. بعد گفتیم یا رسول الله ﷺ، برای چه گریه کردید. حضرت فرمودند: «دلم برای جهنمی‌های بدبخت سوخت.» حتماً این جهنمی‌ها آن جهنمی‌های قاتل اهل بیت ﷺ نیستند. آنجا که محلی برای دل سوختن نیست؛ ولی عده دیگری نیز جهنمی هستند. پیغمبر ﷺ دلشان برای آنها سوخته است. سیاست‌مداران باید به معنای واقعی کلمه عاشق مردم باشند، وگرنه یا خیانت می‌کنند یا خطا.

امت پیغمبر ﷺ نیز عاشق یکدیگرند

حالا عشق رسول الله ﷺ به مردم مثل چشمه می جوشد و در میان امت پیغمبر ﷺ منتشر می شود. امت پیغمبر ﷺ عاشق هم هستند، عشق به مردم دارند؛ یعنی دلشان برای هم می تپد، دلشان برای همه امت اسلامی می تپد. به قول قرآن، ﴿رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ شعار محوری بین مؤمنان می شود.

چقدر عشق به امت اسلامی داری؟ وقتی عاشق باشی، از سر عشق به مردم، مسئولیت پذیر هم خواهی شد. امام صادق علیه السلام فرمودند: «مسلمانان باید در پیوند با یکدیگر بکوشند و در مهرورزی به یکدیگر همکاری و به نیازمندان کمک کنند و با یکدیگر با عطوفت باشند تا همان گونه که خداوند عزوجل به شما دستور داده است، با هم مهربان و رحیم باشید و برای آنچه از امور آنان که از شما فوت شده است [و نتوانسته اید گرفتاری آنان را برطرف سازید و به وظیفه خود درقبالشان عمل کنید] اندوهگین شوید؛ درست همان طور که گروه انصار در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودند.» این عشق حقیقی است، نه صوری و شعاری. این شعار ریشه های عمیق دارد و ریشه عمیق دل بزرگ است.

علامت صدق عشق مسئولیت پذیری در برابر تک تک افراد امت اسلامی است. اگر این فرهنگ را در بین مردم خودمان منتشر می کردیم، چقدر امر به معروف و نهی از منکر پذیرفتنی بود. همه می دانستند ما برای چه چیزی امر به معروف و نهی از منکر می کنیم.

عشق به مردم در شهدا

شهدا چرا این قدر محبوب هستند؟ تشییع شهدا پر می شود از مردمی که شاید ظاهرشان مطلوب بیشتر افراد نباشد، ولی باطن آنها با شهدا ارتباط عمیق گرفته است. دلیل محبوبیت شهدا چیست؟ آنها عشق خودشان به مردم را اثبات کرده اند؛ فدایت شوم را محقق کرده اند. بله، این شهادت

برای خدا بوده است، ولی مردم امنیتش را برده‌اند. به قول شهید صدر، راه خدا یعنی راه مردم.

عشق مردم به جبهه مقاومت از جنس عشق به مردم

امروز، امت اسلامی داغ‌دار غم بزرگ لبنان و غزه است. پشت این داغ، یک دل بزرگ و یک مسئولیت‌پذیری حداکثری مردمی هست. دیدی عشق به مردم جبهه مقاومت چه می‌کند؟ برخی خانه می‌فروشند، زندگی‌شان را می‌فروشند. حالا شاید ما این قدر دل بزرگ نباشیم، ولی باید با گام‌های کوچک تمرین کنیم تا دل‌مان را بزرگ کنیم. خدا با روزه دلت را بزرگ می‌کند. تا راحت و از سر عشق ببخشی. لذت عشق به مردم بالاترین لذت است. عشق است مردم!



خاطره شهید



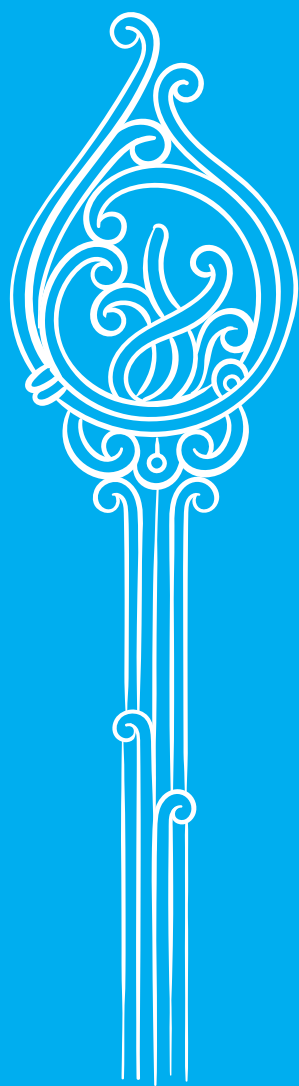
پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه



جزء دوازدهم

استقامت جمعی

﴿فَأَسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾

سوره هود، آیه ۱۱۲

پس همان طور که مأموریت یافته‌ای، ثابت قدم باش. کسانی هم که با تو رو به سوی خدا آورده‌اند، ثابت قدم باشند.



فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّمَّا يَعْبُدُ هَؤُلَاءِ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ
 آبَاءَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِنَّا لَمُوفُونَ هُمْ نَصِيبُهُمْ غَيْرَ مَنْقُوصٍ
 ١٠٩ ﴿١٠٩﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَأَخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ
 سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكِّ مَنَّهُ مُرِيبٍ
 ١١٠ ﴿١١٠﴾ وَإِن كُلاَّمَا لِيُوفِيَهُمْ رَبُّكَ أَعْمَلَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ
 خَبِيرٌ ١١١ ﴿١١١﴾ فَاسْتَفْعُرْ كَمَا أَمَرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا
 إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ١١٢ ﴿١١٢﴾ وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا
 فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ
 لَا تُنصَرُونَ ١١٣ ﴿١١٣﴾ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَرُفُلًا مِّنَ
 اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي
 لِلذَّكِرِينَ ١١٤ ﴿١١٤﴾ وَأَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ
 ١١٥ ﴿١١٥﴾ فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ
 عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ
 الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ ١١٦ ﴿١١٦﴾ وَمَا
 كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْبِحُونَ ١١٧ ﴿١١٧﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ



بیانی از آیه شریفه

خداوند متعال در سوره مبارکه هود، داستان تعدادی از انبیا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و ایستادگی آنان در مسیر مأموریت و مبارزات دامنه‌دارشان بر ضد شرک، کفر و انحراف را بیان می‌کند. سپس، به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مؤمنان دستور می‌دهد که با الگو گرفتن از پیامبران الهی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، آنان نیز در این مسیر استقامت بورزند و می‌فرماید مسلمانان هرگز نباید به سبب کثرت دشمنان و حملات شدید آنان، میدان را خالی کنند.

«استقامت» از ماده قیام و به معنای تلاش برای ایستادن و به تعبیر دیگر، به زانو درنیامدن است.

دستور استقامت ورزیدن از این جهت است که دشمنان راه حق همواره مانع رسیدن مؤمنان به اهداف مقدس خود هستند و همواره در مسیر آنان مشکلاتی ایجاد می‌کنند و لازم است جامعه ایمانی در رکاب رهبر الهی در برابر این سختی‌ها مقاومت ورزد تا نتیجه نهایی حاصل شود. آنچه این دستور را سخت‌تر می‌کند آن است که این استقامت باید با انگیزه الهی باشد: **﴿كَمَا أَمَرْتُمْ﴾**، و همچنین، لازم است با رعایت چهارچوب‌های دینی و اخلاقی باشد و نباید در مسیر استقامت از چهارچوب الهی تخطی کرد و زیر فشارها به اقدامات غیرانسانی و غیراخلاقی دست زد: **﴿وَلَا تَطْغَوْا﴾**. البته آنچه در این مسیر به انسان کمک می‌کند، توجه به این نکته است که خدا شاهد و ناظر است: **﴿إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾**.

در سیره اولیای الهی می‌توان نمونه‌هایی از استقامت جمعی مؤمنان در رکاب و لقی خدا را مشاهده کرد که موجبات نصرت الهی در برابر دشمنان را فراهم کرده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مسلمانان با استقامت مثال‌زدنی خود توانستند سال‌ها دشمنی کفار را پشت سر گذارند و به پیروزی بزرگی نائل شوند. امام حسین علیه السلام نیز به همراه اصحابشان، با یادآوری این نکته که همه مصائب پیش چشم خداست و خدا شاهد و ناظر است، توانستند بزرگ‌ترین جلوه صبر و استقامت برای خدا را بدون اینکه ذره‌ای از چهارچوب‌های اخلاقی و الهی تعدی کنند، به نمایش بگذارند. مردم شریف ایران هم در طول چند دهه گذشته، با اقتدای به اولیای دین و با رعایت موازین اخلاقی و انسانی، در برابر تهدیدها و تحریم‌ها ایستادگی کرده و دشمنان خود، از جمله رژیم غاصب صهیونیست را به زانو درآورده و به الگویی بزرگ برای مردم آزاده جهان تبدیل شده‌اند.

در آینه آیات کریمه قرآن

- ﴿فَلْيَدْلِكْ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ﴾^۱!
- ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾^۲.

۱. سوره مبارکه شوری، آیه ۱۵: «(پس آنان را) [به سوی همان آیینی که به تو وحی شده] دعوت کن، و همان‌گونه که مأموری [بر این دعوت] استقامت کن، و از هواهای نفسانی آنان پیروی مکن.»
۲. سوره مبارکه فصلت، آیه ۳۰: «(بی‌تردید، کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست، سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند [و می‌گویند]: مترسید و اندوهگین نباشید و شما را به بهشتی که وعده می‌دادند بشارت باد.»

- «قَالَ قَدْ أُجِيبَت دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»^۱.
- «قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۲.
- «وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً عَذْقًا»^۳.

در آینه روایات معصومان علیهم السلام

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: شَيَّبَتْنِي هُوْدٌ فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ قَوْلُهُ فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتُ.^۴
- امام علی علیه السلام: یا رسول الله، أوصني. قال: قُلْ «رَبِّيَ اللَّهُ» ثُمَّ اسْتَقِمْ. قلتُ: رَبِّيَ اللَّهُ وما توفيقِي إلا بالله، عليه توكلتُ وإليه أنيبُ. قال: لِيَهْنِكَ الْعِلْمُ أبا الحسن، لقد شربت العلم شرباً ونهلتُهُ نهلاً.^۵

۱. سوره مبارکه یونس، آیه ۸۹: «[خدا] فرمود: دعای شما دو نفر پذیرفته شد. بنابراین، [در ابلاغ پیام خدا] پابرجا و استوار باشید و از روش کسانی که جاهل و نادان اند پیروی نکنید.»
۲. سوره مبارکه اعراف، آیه ۱۲۸: «موسی به قومش گفت: از خدا یاری بخواهید و شکیبایی ورزید. یقیناً زمین در سیطره مالکیت و فرمانروایی خداست. آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می بخشد، و سرانجام نیک برای پرهیزکاران است.»
۳. سوره مبارکه جن، آیه ۱۶: «(و اگر [انس و جن] بر طریقه حق پایداری کنند، حتماً آنان را از آب فراوانی سیراب خواهیم کرد.)»
۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۲۱۳: «سوره هود من را پیر کرد. گفته شد: دلیلش چیست؟ فرمودند: این سخن خدا که فرمود: همان گونه که مأمور هستی استقامت کن.»

۵. اربلی، کشف الخمة فی معرفة الأئمة، ج ۱، ص ۱۱۴: «(و از علی بن ابی طالب روایت شده که گفتم: یا رسول الله، مرا به چیزی توصیه فرمایید. فرمودند: بگو پروردگار من الله است و سپس استقامت کن. پس، گفتم: پروردگار من الله است و توفیقم فقط به

- امام علی علیه السلام: أَفْضَلُ السَّعَادَةِ اسْتِقَامَةُ الدِّينِ.^۱
- امام علی علیه السلام: كَيْفَ يَسْتَقِيمُ مَنْ لَمْ يَسْتَقِمْ دِينُهُ؟!^۲

در آینه کلام بزرگان

■ لحن شدیدی که در این آیه است بر کسی پوشیده نیست. [آری، هر که این آیه را به دقت مورد نظر قرار دهد، می بیند] که هیچ اثری از آثار رحمت و نشانه لطف و مهر وجود ندارد.

قبل از این هم آیاتی بود که در آنها داستان مؤاخذه امت‌های گذشته به کیفر اعمال ناپسندشان آمده بود و با لحنی شدید که دل انسان را تکان می داد خاطر نشان می ساخت که خداوند از آدمیان بی نیاز است. چیزی که هست اسم بردن خصوص رسول خدا صلی الله علیه و آله از میان مؤمنین، در عین اینکه تجلیلی از آن حضرت است...، تشدید را هم در حق ایشان مبالغه می کند؛ زیرا وقتی قبل از دیگران اسم خصوص آن جناب برده شد، قهراً هول و هراس خطاب و ترس و وحشتی که از تکلم کردن مقام عزت و کبریایی حق ناشی می شود، لبه تیز آن، متوجه آن جناب می گردد، و لذا بیشتر مفسرین گفته اند: اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سوره هود مرا پیر کرد» ناظر به همین آیه است.^۳

[یاری] خداست. بر او توکل کردم و به سوی او بازمی گردم. فرمودند: علم به فرمان تو شد یا ابا الحسن. شربت علم را نوشیدی و لباس اصلی علم را پوشیدی.)

۱. تمیمی الآمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، حکمت ۲۸۶۹: «بالاترین فضیلت استقامت کردن در راه دین است.»

۲. همان، حکمت ۶۹۹۴: «(کسی که بر آیین صحیحی نیست چگونه استقامت می کند؟)»

۳. طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۶۶.

■ پیام‌های آیه:

۱. نتیجه تاریخ انبیا استقامت است: «فَاسْتَقِمُّ»؛
۲. در استقامت و پایداری، رهبر باید پیش‌گام همه باشد: «فَاسْتَقِمُّ» (شرایط مکه برای مسلمانان صدر اسلام دشوار و نیاز به استقامت بوده است)؛
۳. پایداری زمانی ارزش دارد که در همه امور باشد: در عبادت، در ارشاد، تحمل ناگواری‌ها و مانند آن: «فَاسْتَقِمُّ»؛
۴. عمل باید برطبق نص و فرمان الهی باشد، نه بر اساس قیاس و استحسان و خیال و امثال آن: «كَمَا أُمِرْتُ»؛
۵. پایداری رهبر بدون همراهی و پایداری امت، بی‌نتیجه است: «وَمَنْ تَابَ مَعَكَ»؛
۶. رجوع و بازگشت به خدا بهای سنگینی را می‌طلبد و آن استقامت و پایداری در راه مستقیم است: «وَمَنْ تَابَ مَعَكَ»؛
۷. همه چیز باید طبق فرمان باشد، نه زیاده‌روی و طغیان: «كَمَا أُمِرْتُ... وَلَا تَطَّعُوا»؛
۸. رهبر و امت باید در راه مستقیم حرکت کنند و از افراط و تفریط بپرهیزند: «فَاسْتَقِمُّ»، «وَلَا تَطَّعُوا»!

■ استقامت در مسیر ارزش‌ها و عدم انحراف

یک توصیه که توصیه مهمی است، این است که شما که بحمدالله ویژگی‌های خوبی دارید: انقلابی هستید، پُر تلاش هستید، پُر توان هستید، دنبال کار هستید، این ویژگی‌ها را حفظ کنید؛ این ویژگی‌ها را تا آخر دوره نگه دارید. خیلی‌ها بودند که در اول کار همین جور خصوصیات را داشتند؛ انقلابی بودند، پُر توان بودند، پُر انرژی بودند، با حرارت حرف می‌زدند، با

۱. قرائتی، تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۲۶.

حرارت کار می‌کردند، لکن به مرور زمان نتوانستند در مقابل وسوسه‌ها مقاومت کنند؛ وسوسه مال، وسوسه مقام، وسوسه شهرت، وسوسه نام و نشان. نتوانستند مقاومت کنند، راه کج شد، رفتار عوض شد، گاهی به ۱۸۰ درجه اختلاف با اول کار منتهی شد. لذا می‌بینید خدای متعال در قرآن می‌فرماید: **﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ﴾**؛ تنزل ملائکه رحمت الهی مال آن کسانی است که می‌ایستند پای این حرف. **﴿ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾**؛ استقامت می‌کنند، می‌ایستند.^۱

■ لزوم استقامت جمعی مردم در برابر فشارهای دشمن

فرض کنید نظام اسلامی با فشارهای شرطی دشمن مواجه می‌شود. مراد ما از فشار شرطی این است که یک فشاری را وارد می‌کنند، مثلاً تحریم را، بعد می‌گویند این را برمی‌داریم به شرط اینکه فلان کار انجام بگیرد. این جور نیست که آدم را به کلی مأیوس کنند. می‌گویند برمی‌داریم، اما شرطش این است که این کار باید انجام بگیرد. این خب، خیلی چیز خطرناکی است؛ خیلی چیز مهمی است. این شرط‌ها ممکن است که شرط‌های به شدت گمراه‌کننده و هلاک‌کننده‌ای باشد. در یک چنین وضعی، انسان چه کار باید بکند؟ اینجا انسان متوجه می‌شود که علاج این **﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾** است؛ چون این مسئله، مسئله عمومی است؛ مسئله شخصی که نیست. [مثلاً] در قرآن وجوب صبر، وجوب استقامت برای خود شخص [پیغمبر ﷺ] هست. مخاطب **﴿وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ﴾** پیغمبر ﷺ است و به مردم ربطی ندارد؛ اما این [مورد]، ارتباط به مردم دارد: **﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾**؛ همه باید استقامت کنید، همه باید بایستید؛ یعنی یک حرکت جمعی صبر و استقامت را از ما می‌خواهد.^۲

۱. بیانات امام خامنه‌ای در ارتباط تصویری با نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۱۴۰۰/۳/۶.

۲. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۹/۱۲/۴.

■ استقامت در برابر دشمن تنها راه علاج دشمنی او

نکته بعدی این است که علاج این دشمنی هم یک چیز بیشتر نیست و آن «فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ»؛ ایستادگی [است]. خداوند متعال به پیغمبرش در مقابل این مشکلات فرمود: «فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ»؛ استقامت، ایستادن. البته ایستادگی سختی‌هایی هم دارد؛ نه اینکه کار آسانی است؛ لکن تسلیم شدن سختی‌های بیشتری دارد. فرقی هم این است که شما در راه استقامت و مقاومت هر سختی‌ای که متحمل بشوید، خدای متعال به شما اجر خواهد داد: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نَيْلًا إِلَّا أَكْتَبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ». هر سختی‌ای که شما تحمل بکنید، یک عمل صالح است، درحالی‌که اگر تسلیم دشمن بشوید، سختی‌هایتان هیچ اجری هم پیش خدای متعال ندارد، بلکه تن به ظلم دادن مجازات هم دارد. قرآن این جوری دستور می‌دهد: نه ظلم کنید، نه زیر بار ظلم بروید.^۱

■ استقامت در هر کس به گونه‌ای است

استقامت به این است که هر کس در هر شغلی که هست آنجا را خوب عمل بکند؛ همان طوری که پاسدارها و ارتش ما در جبهه‌ها پایداری‌شان به این است که جنگ را خوب عمل بکنند و پیش ببرند. پایداری کشاورز این نیست که جنگ بکند؛ پایداری کشاورز این است که کشاورزی‌اش خوب باشد. پایداری بانک‌دارها این است که خوب عمل بکنند و پایداری افرادی که پرسنل اداره مالیه هستند، ... این است که خوب عمل بکنند؛ ناراضی درست نکنند.

ما باید دنبال این باشیم که این آیه شریفه را که فرموده است که

۱. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار مسئولان نظام و مهمانان کنفرانس وحدت اسلامی،



﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾ [در زندگی اجرا کنیم]...؛ یعنی پیغمبر ﷺ

مأمور شده است که اشخاصی هم که همراه او هستند، اشخاصی هم که ایمان به او آوردند، آنها هم استقامت کنند و آن شما هستید. باید استقامت کنید و ادامه بدهید به این نبردی که کردید؛ نبردی که با همه کشورهای مخالف اسلام و با ابرقدرت‌ها کردید باید ادامه بدهید؛ و ادامه به این است که هرکس در هر جا هست کار خودش را خوب انجام بدهد.^۱

■ استقامت رمز قدرت

اکنون اگر ایران را قدرتی هم‌سنگ بزرگ‌ترین قدرت‌های جهان می‌شناسند، نه از آن است که ما صاحب تکنولوژی پیشرفته‌تری هستیم یا گام‌های بلندی در زمینه توسعه اقتصادی برداشته‌ایم؛ ... این قدرت الهی است که همه دنیا را دیر یا زود مسخر اعتقادات ما خواهد کرد و پرچم اسلام را بر فراز همه بلندی‌های عالم به اهتزاز در خواهد آورد. تسخیر قلوب مردم حق طلب جهان و صدور انقلاب با پیشرفت‌های تکنولوژی میسر نیست. با تبعیت از این فرمان قرآنی میسر است که ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾؛ و کسی اهل استقامت است که از خود گذشته باشد.^۲

■ استقامت نشانه عاشقی

ما از سوختن نمی‌ترسیم، که پروانه‌های عاشق نوریم و هر جا که نور ولایت است، گرد آن حلقه می‌زنیم. پیام ما استقامت است و این همان نوری است که فراتر از زمان و مکان، از خزاین معنوی آیه مبارکه ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾ بر ما تابیده است و این چنین آینده از آن ماست.^۳

۱. بیانات امام خمینی رحمته الله علیه در جمع مسئولان اقتصادی و کشاورزی، ۱۳۶۳/۲/۲۵.

۲. آوینی، «سودپرستی، بنیاد اقتصاد آزاد».

۳. همو، صوت ۱۳۲؛ ما از سوختن نمی‌ترسیم.

■ استقامت دیروز، قدرت امروز

رحمات و مجاهدت‌ها و سختی کشیدن‌ها و گرسنگی خوردن‌های ده‌ساله رسول اکرم ﷺ و یارانش باعث شد که نیم قرن بعد از رحلت آن حضرت، بیشتر از نیمی از دنیا در اختیار مسلمانان باشد. سختی‌های زیادی در زمان پیامبر ﷺ تحمل شد. سرگذشت اصحاب صُفّه را که می‌دانید. لباس قرض دادن به یکدیگر را که شنیده‌اید. آنها در آن زمان، با یک خرما در میدان جنگ مقاومت می‌کردند. نفر اول خرما را می‌مکید تا از شیرینی آن مقداری جان بگیرد، بعد، از دهانش بیرون می‌آورد و به نفر دوم می‌داد و او هم می‌مکید و قدری او هم جان می‌گرفت و سپس خرمای دوبارمکیده را به نفر سوم می‌داد که او فروبدهد. این‌گونه زندگی می‌کردند، این‌طور سختی می‌کشیدند و این‌طور کمبود داشتند. در ابتدای کار، فشار روی آنها از همه طرف زیاد بود. اول کار همان پنج-شش ماه و یک سال اول نیست. پنج-شش ماه در عمر یک مسافرت، اول کار محسوب می‌شود، نه در عمر یک ملت و نه در عمر یک تاریخ‌نو. در عمر یک ملت، ده سال و بیست سال چند روز محسوب می‌شود. در دوران پیامبر ﷺ مردم سختی‌ها را تحمل کردند؛ اما بعد از آنکه پایه محکم شد، آن مجاهدت‌ها و فداکاری‌ها و اخلاص‌ها و تربیت‌ها موجب شد این حرکت آن چنان سریع ادامه پیدا کند که پنجاه سال بعد از رحلت پیامبر ﷺ، بیشتر از نیم دنیا در اختیار مسلمان‌ها باشد.^۱

در آینه شعر و حکایت

در ره منزل لیلی که خطرهایست در آن

شرط اول قدم آن است که مجنون باشی^۲

۱. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۶۸/۸/۲۴.

۲. حافظ، دیوان حافظ، غزل شماره ۴۵۸.

دلا، ز معرکه محنت و بلا مگریز
چو گردباد به هم پیچ و چون صبا مگریز
تو راست معجزه در کف، ز ساحران مهراست
عصا بیفکن و از بیم اژدها مگریز
تو موج غیرت و عزمی، ز بحر بیم مدار
حذر ز غرش طوفان مکن، ز جا مگریز
ز سست عهدی ایام دل شکسته مشو
نشانه باش چو پرچم، ز بادها مگریز
چو صخره باش و مکن تکیه جز به دامن کوه
به حق سپار دل خویش و از دعا مگریز
تو از تبار دلیران خیبر و بدری
چو ذوالفقار و چو حیدر بزن صلا، مگریز
به نوش خند منافق ز ره کناره مگیر
به زهر خند معاند به انزوا مگریز
چو ره به قبله امن است، پایمردی کن
خطا مکن، ز توهم به ناکجا مگریز
چو تیر، راه هدف گیر و بر هدف بنشین
ز کج روی به حذر باش و از خدا مگریز
امین خلق و امانت‌گذار یزدان باش
به صدق کوش و خطر کن، ز مُدعا مگریز!

آغاز شد حماسه بی‌انتهای ما
پیچید در زمانه طنین صدای ما
آنک نگاه کن که ز خون نقش بسته است
بر اوج قله‌های خطر جای پای ما
ماندند هم‌رهان همه در وادی نخست
جز سایه‌ها نماند کسی در قفای ما
ما رو به آفتاب سفر می‌کنیم و بس
زین‌روی در قفاست همه سایه‌های ما
دردا و حسرتا که ز بیگانه هم ربود
در این میانه گوی ستم، آشنای ما
بنگر چگونه عاطفه از دست می‌رود
ای وای اگر ز پای نشینیم، وای ما^۱

به خیمه‌گه چو شبیخون بی‌امان زده خصم
ز تیربار کلامم به او امان ندهم
به‌رغم این‌همه تحریم، پیش چشم عدو
ز بیم، پرچم تسلیم را تکان ندهم^۲

سرو است و به ایستادگی متهم است
از شش جهت آماج هزاران ستم است

۱. امین‌پور، مجموعه کامل اشعار، ص ۴۰۲.

۲. افشین علا.

شعرم همه ارزانی این یک مصراع

«جمهوری اسلامی ایران حرم است»^۱

تردید نکردیم و در آشوب حوادث

از هرچه گذشتیم از ایران نگذشتیم^۲



- شناسایی عواملی که مانع صبر و استقامت است؛ مثل دید نداشتن به مقصد.
- شناسایی قواعد صبر و استقامت.
- دعوت مردم به صبر به همراه تبیین علل استقامت برای آنها.



ضرر کارهای ناتمام بیشتر از شروع نکردن کارهاست

همه ما کم و بیش کارهای ناتمامی در زندگی‌هایمان داریم. گاهی تصمیماتی گرفتیم که هرگز عملی نکردیم یا اگر عملی کردیم، چند روزی نکشید که رهاپیش کردیم؛ درحالی‌که اثر بعضی از کارهای خوب به این است که به سرانجام برسد؛ وگرنه اثری نخواهد داشت. ضرر کارهای ناتمام گاهی از شروع نکردن آنها بیشتر است.

۱. میلاد عرفان‌پور.

۲. مصطفی محدثی.

عده‌ای از مسلمانان نامه نوشتند که حسین، بیا. ما پای کار هستیم. آنها کوفی‌ها بودند. کوفی‌ها مردم عجیبی هستند. گروهی به شام رفتند و دیدند یزید حرمت اسلام را نگه نمی‌دارد. دست امام حسین علیه السلام را در پوست گردو گذاشتند. نامردی کردند، امام را جلو انداختند و خودشان پا پس کشیدند. چرا بیخود اظهار آمادگی کردید؟ چرا امام را در محذوریت قرار دادید؟ اثر کار نیمه‌تمام می‌شود کربلا.

هر استقامتی ارزش ندارد

اینجاست که آدم معنای سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌فهمد که فرمودند: «سوره هود پیرم کرد.»^۱ یا رسول الله صلی الله علیه و آله کدام آیه از سوره هود شما را پیر کرد؟ همان جا که فرمود: «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»^۲ «همان‌گونه که فرمان یافته‌ای استقامت کن، و همچنین، کسانی که با تو به سوی خدا آمده‌اند [باید استقامت کنند] و طغیان نکنید، که خداوند آنچه را انجام می‌دهید می‌بیند.» نباید از کنار این آیه که پیغمبر صلی الله علیه و آله را پیر کرده است به سادگی بگذریم. فرمود استقامت کن، نه هر استقامتی؛ آن استقامتی که من به تو دستور دادم و تو مأمور به نوع خاصی از استقامت هستی.

به قول علامه، منظور از این استقامت، استقامت در اقامه دین است.^۳ اقامه دین در جامعه موانعی دارد، محدودیت‌هایی دارد، طبق مدلی که

۱. قَالَ أَبُو بَكْرٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَسْرَعَ إِلَيْكَ الشَّيْبُ قَالَ شَيْبَتِي هُوَ وَالْوَاقِعَةُ وَالْمُرْسَلَاتُ وَعَمَّ يَتَسَاءَلُونَ (ابن بابویه قمی، الخصال، ج ۱، ص ۱۹۹)؛ «عکرمه از ابن عباس نقل می‌کند که ابوبکر به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله، پیری زودرس به سراغ شما آمده است. فرمودند: سوره هود، سوره واقعه، سوره مرسلات و سوره عم یسائلون مرا پیر کردند.»

۲. سوره مبارکه هود، آیه ۱۱۲.

۳. طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۶۳.

برای تو تعریف کرده‌ام استقامت کن و اقامه دین در جامعه کن. گاهی ما در جامعه به مدلی که خدا فرموده است دین را اقامه نمی‌کنیم.

استقامت یعنی چه؟

در معنای استقامت دو حقیقت قرار داده شده است: یکی اینکه بایست و دیگری اینکه به این ایستادن ادامه بده (طلب قیام). شخصی نشسته است. به او می‌گویند: بلند شو. او می‌ایستد. به این حالت او می‌گویند ایستادن. در این حالت، رکن اول معنای استقامت رخ داده است. حالا اگر این حالتش را ادامه بدهد، یک ساعت روی پا بایستد، به این می‌گویند ایستادگی، پایداری.^۱

استقامت مسلمانان در جنگ خندق

یکی از نمونه‌های برجسته از این نوع استقامت در تاریخ صدر اسلام جنگ خندق بود. دشمنان اسلام از قبیله‌های مختلف، مانند قریش و یهودیان بنی‌نضیر، متحد شده بودند تا به مدینه حمله کنند و مسلمانان را نابود سازند. تعداد دشمنان بسیار زیاد بود و مسلمانان از نظر تجهیزات نظامی و نیروی انسانی در شرایط ضعیفی قرار داشتند. در طول این محاصره طولانی، مسلمانان با مشکلات زیادی مواجه بودند: گرسنگی، سرما و کمبود تجهیزات همه آنان را در تنگنا قرار داده بود. برخی از افراد ضعیف‌الایمان به تردید افتادند و در برابر این شرایط سخت، ناامید شدند؛ اما پیامبر ﷺ و مؤمنان استقامت ورزیدند و با ایمان به خداوند و تکیه بر قدرت الهی، در برابر این فشارها ایستادند. در نهایت، با امدادهای الهی و استقامت مؤمنان دشمنان عقب‌نشینی کردند و مسلمانان پیروز میدان شدند.

۱. رک: همان، ص ۶۱.

تجربه تاریخی ما در قرآن به ما نشان می‌دهد که مسلمانان به رهبری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با تحمل سختی‌ها و پایداری در برابر دشمنان، به پیروزی دست یافتند و نشان دادند که با ایمان به خدا و پیروی از دستورهای الهی می‌توان از چالش‌های بزرگ عبور کرد و به موفقیت رسید.

سازش با دشمن که در مقابل استقامت است، چه چیزی برای جامعه به ارمغان دارد؟ چگونه می‌خواهیم با دشمنی که جز به نابودی ما نمی‌اندیشد سازش کنیم؟

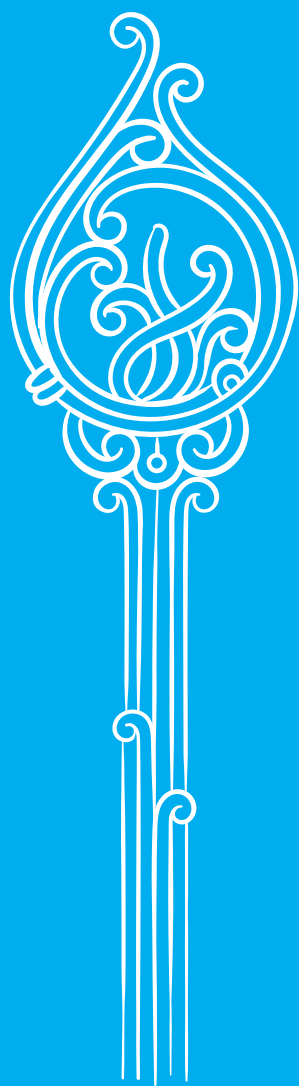
هدیه خدا به اهالی استقامت

در آخر آیه می‌فرماید: **﴿إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾**؛ یعنی خداوند به رفتار اهالی استقامت و مقاومت توجه دارد. این عبارت به مؤمنان اطمینان می‌دهد که در سخت‌ترین لحظات هم خداوند همراه آنهاست و آنها را نظاره می‌کند. این آگاهی از حضور دائمی خدا به مؤمنان آرامش می‌بخشد و آنها را قادر می‌سازد تا با انگیزه‌ای الهی به راه خود ادامه دهند.

مردم شریف ایران هم در طول چند دهه گذشته، با اقتدای به اولیای دین و با رعایت موازین اخلاقی و انسانی، در برابر تهدیدها و تحریم‌ها ایستادگی کرده و دشمنان خود، از جمله رژیم غاصب صهیونیست را به زانو درآورده و به الگویی بزرگ برای مردم آزاده جهان تبدیل شده‌اند.

امروزه، جبهه مقاومت نشان داده است که قدرت واقعی در حفظ استقامت در راه حق نهفته است، نه در تعداد سلاح‌ها یا منابع مادی.





جزء سیزدهم

سپاسگزار و قدردان دیگران بودن

﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ
كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾

سوره ابراهیم، آیه ۷

یادتان باشد که خداوند اعلام کرده: اگر شکر کنید، حتماً سرمایه وجودی تان را زیاد می‌کنم و اگر ناشکری کنید، مجازاتم خیلی شدید است.



وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ لِقَوْمِهِ أَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ
 إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ
 وَيُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي
 ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿٧﴾ وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ
 لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي

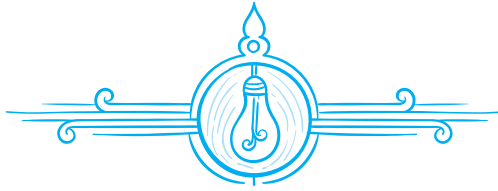
لَشَدِيدٌ ﴿٧﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ إِن تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَن فِي
 الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٨﴾ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا
 الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ
 مِن بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم
 بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا
 بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكِّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مَرْيَبٌ ﴿٩﴾
 * قَالَتْ رُسُلُهُمْ أِنِّي اللَّهُ شَكُّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
 يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُخَوِّدَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ
 مُّسَمًّى قَالُوا إِن أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَن تَصَدُّونَا
 عَمَّا كَانِ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَانُؤُنَا بِسُلْطَنِ مَّبِينٍ ﴿١٠﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ



بیانی از آیه شریفه

یکی از ارزش‌های مهم رفتاری که برای هر جامعه‌ای لازم است شکرگزاری است. جامعه‌ای که مثبت‌نگر باشد و به جای پرداختن به مشکلات و برجسته کردن ضعف‌ها، به قوت‌ها توجه کند و برای تقویت قوت‌ها و حراست از آنها تمام تلاش خود را به کار بندد، جامعه‌ای شکرگزار به شمار می‌رود. این ویژگی برای همه جوامع لازم است و برای جامعه‌ای که در مسیر مقاومت قرار دارد و سبک زندگی مجاهدانه را دنبال می‌کند ضروری‌تر است. خداوند متعال در سوره ابراهیم به این اصل مهم اشاره و اعلام می‌کند: «شکر نعمت، نعمت افزون کند / کفر نعمت از کفت بیرون کند.»

جامعه شکرگزار روزبه‌روز از نعمت بیشتری برخوردار می‌شود و جامعه ناسپاس همان نعمت‌هایی را که دارد نیز از دست خواهد داد و روزبه‌روز گرفتارتر خواهد شد.

البته باید دانست که شکر ابعاد گوناگونی دارد و هم درباره سپاسگزاری به محضر خداوند متعال مطرح می‌شود هم درباره سپاس گزاردن در برابر دیگران، که اهمیت آن کمتر از نوع اول نیست. حتی بر اساس برخی روایات، اگر انسان شاکر نعمت‌های خداوند باشد، اما از دیگران برای الطافشان تشکر نکند، خداوند متعال او را در برابر نعمت‌های خود نیز شاکر به شمار نمی‌آورد.

جامعه‌ای که سبک زندگی مجاهدانه را انتخاب کرده است باید قدردان تلاش‌های مجاهدانه دیگران باشد و با تشکر و قدردانی از آنان زمینه

گسترش خوبی‌ها را در جامعه فراهم کند.

قدردانی از خانواده‌های شهدا و ایثارگران و همچنین قدردانی از تلاش‌های مسئولان خدوم و نیز خیرین و قدردانی از زحمات اقشار مختلف جامعه از قبیل معلمان، پرستاران، کارگران، هنرمندان، ورزش‌کاران، صنعتگران و دیگر اقشار جامعه موجب نشر خوبی‌ها و گسترش خدمتگزاری در جامعه خواهد شد و درمقابل، سیاه‌نمایی و زیر سؤال بردن خدمات این گروه‌ها موجب بی‌انگیزگی آنان و در نتیجه، محروم ماندن جامعه از استمرار خدمات آنان می‌شود.

در آینه آیات کریمه قرآن

- «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ»^۱
- «مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا»^۲
- «فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ»^۳
- «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^۴

۱. سوره مبارکه لقمان، آیه ۱۴: «(و انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم. مادرش به او حمله شد [درحالی‌که] سستی به روی سستی [به او دست می‌داد] و بازگرفتنش [از شیر] در دو سال است [و سفارش کردیم] که برای من و پدر و مادرت سپاسگزاری کن. بازگشت [همه] فقط به سوی من است.»
۲. سوره مبارکه نساء، آیه ۱۴۷: «(اگر شما سپاسگزار [نعمت‌های بی‌شمار حق] باشید و ایمان آورید، خدا را با عذاب شما چه کار؟ خدا همواره پاداش‌دهنده و داناست.»
۳. سوره مبارکه نحل، آیه ۱۱۴: «(از نعمت‌هایی که خدا روزی شما کرده است حلال و پاکیزه بخورید، و نعمت خدا را سپاس گزارید، اگر تنها خدا را می‌پرستید.»
۴. سوره مبارکه انسان، آیه ۳: «(ما راه را به او نشان دادیم. یا سپاسگزار خواهد بود یا ناسپاس.»)

- «شَاكِرًا لِأَنْعُمِهِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۱.
- «وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ»^۲.
- «ثُمَّ لَا يَنبَغُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ»^۳.

در آینه روایات معصومان علیهم السلام

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: یُوْتَى بِعَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُوقَفُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيَأْمُرُ بِهِ إِلَى النَّارِ فَيَقُولُ أَيْ رَبِّ أَمَرْتُ بِى إِلَى النَّارِ وَقَدْ قَرَأْتُ الْقُرْآنَ فَيَقُولُ اللَّهُ أَيْ عَبْدِى إِيَّى أَنْعَمْتُ عَلَيْكَ فَلَمْ تَشْكُرْ نِعْمَتِى فَيَقُولُ أَيْ رَبِّ أَنْعَمْتَ عَلَى بَكْدَا فَشَكَرْتُكَ بَكْدَا وَأَنْعَمْتَ عَلَى بَكْدَا وَشَكَرْتُكَ بَكْدَا فَلَا يَزَالُ يُحْصَى النِّعَمَ وَيُعَدُّ الشُّكْرَ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى صَدَقْتَ عَبْدِى إِلَّا أَنَّكَ لَمْ تَشْكُرْ مَنْ أَجْرِيَتْ لَكَ نِعْمَتِى عَلَى يَدِيهِ وَإِىَّى قَدْ آلَيْتُ عَلَى نَفْسِى أَنْ لَا أَقْبَلَ شُكْرَ عَبْدٍ لِنِعْمَةٍ أَنْعَمْتُهَا عَلَيْهِ حَتَّى يَشْكُرُ سَائِقَهَا مِنْ خَلْقِى إِلَيْهِ^۴.

۱. سوره مبارکه نحل، آیه ۱۲۱: «سپاسگزار نعمت های او بود. خدا او را برگزید و به راهی راست راهنمایی اش کرد.»
۲. سوره مبارکه انعام، آیه ۵۳: «(و ما این گونه توانگران را به مؤمنان تهنی دستی که در کنار تو هستند آزمودیم تا [توانگران با تعجب و استهزا] بگویند: آیا اینان اند که خدا از میان ما بر آنان منت نهاده [و نعمت ایمان و عمل صالح داده و بر ما برتری بخشیده] است؟ آیا خدا به سپاسگزاران داناتر نیست؟)»
۳. سوره مبارکه اعراف، آیه ۱۷: «(سپس، از پیش رو و پشت سر و از طرف راست و از جانب چپشان بر آنان می تازم و [تا جایی آنان را دچار وسوسه و اغواگری می کنم که] بیشترشان را سپاسگزار نخواهی یافت.)»
۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۲۴: «(روز قیامت بنده ای آورده می شود و در مقابل خدای متعال می ایستد. پس، دستور داده می شود که او به آتش افکنده شود.

■ داود بن سرحان: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ سَدِيرُ الصَّيْرِفِيِّ فَسَلَّمَ وَجَلَسَ فَقَالَ لَهُ يَا سَدِيرُ مَا كَثَرَ مَا لَ رَجُلٍ قَطُّ إِلَّا عَظَمَتِ الْحُجَّةُ لِلَّهِ عَلَيْهِ فَإِنْ قَدَرْتُمْ تَدْفَعُونَهَا عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ فَأَفْعَلُوا فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَاذَا قَالَ بِقَضَاءِ حَوَائِجِ إِخْوَانِكُمْ مِنْ أَمْوَالِكُمْ ثُمَّ قَالَ تَلَقُّوا النَّعَمَ يَا سَدِيرُ بِحُسْنٍ مُجَاوِرَتِهَا وَاشْكُرُوا مَنْ أَنْعَمَ عَلَيْكُمْ وَأَنْعِمُوا عَلَيَّ مَنْ شَكَرَكُمْ فَإِنَّكُمْ إِذَا كُنْتُمْ كَذَلِكَ اسْتَوْجِبْتُمْ مِنَ اللَّهِ الرِّيَادَةَ وَمِنْ إِخْوَانِكُمُ الْمُنَاصَحَةَ ثُمَّ تَلَا ﴿لَنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾!

■ امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَوْصَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ابْنَهُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَقَالَ بُنَى إِلَيَّ جَعَلْتِكَ خَلِيفَتِي مَنْ بَعْدِي لَا يَدَّعِي فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَحَدٌ إِلَّا قَلَّدَهُ

آن بنده می گوید: خدایا، دستور دادی من را به آتش افکنند، درحالی که من قرآن می خواندم؟ خدای متعال می فرماید: بنده من، من به تو نعمت هایی دادم و تو شکر آنها را به جا نیاوردی. آن بنده می گوید: خدایا، فلان نعمت را به من دادی و من به فلان صورت شکر کردم؛ و همین طور نعمات و شکرگزارای هایش را می شمارد. خدای متعال می فرماید: درست گفתי ای بنده من. فقط تو از کسی که نعمت خود را با دستان او بر تو عطا کردم تشکر نکردی و من با خود عهد کرده ام که شکر بنده ای را که نعمت هایی به او عطا کردم نپذیرم تا از هر که آن نعمت را از خلقم به سوی او آورد سپاسگزاری کند.

۱. طوسی، الأمالی، ص ۳۰۲: «خدمت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ بودیم که سدير صيرفي وارد شد، سلام کرد و نشست. حضرت فرمودند: ای سدير، هرکس ثروت بیشتری داشته باشد حجت خدا هم بر او زیاد است (مسئولیت بیشتری دارد) و اگر شما می توانید، ثروت خود را به خودتان بدهید. سدير عرض کرد: چگونه انسان مال خود را به خود بپردازد؟ حضرت فرمودند: به این ترتیب که نیازهای برادران دینی را از همین اموال برآورد. سپس، فرمودند: ای سدير، با حسن مجاورت و سپاسگزاری با نعمات الهی برخورد کنید و از کسی که به شما احسان کرده است تشکر کنید و به کسی که از احسان شما تشکر می کند انعام و بخشش کنید؛ که اگر شیوه شما چنین باشد، مستوجب افزایش نعمت از خدا خواهید شد و از برادران خود محبت و خیرخواهی می بینید. سپس، حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: اگر شکرگزار باشید، شما را بیفزایم.»

اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ طَوْقًا مِنْ نَارٍ فَاحْمَدِ اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ وَاشْكُرْهُ يَا بُنَيَّ اشْكُرْ لِمَنْ أَنْعَمَ عَلَيْكَ وَأَنْعِمْ عَلَى مَنْ شَكَرَكَ فَإِنَّهُ لَا تَزُولُ نِعْمَةٌ إِذَا شَكَرْتَ وَلَا بَقَاءَ لَهَا إِذَا كُفِّرَتْ وَالشَّاكِرُ بِشُكْرِهِ أَشْعَدُ مِنْهُ بِالنِّعْمَةِ الَّتِي وَجَبَ عَلَيْهِ بِهَا الشُّكْرُ وَتَلَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام «لَيْنُ شُكْرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَيْنُ كَفْرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»^۱.

- امام علی علیه السلام: شُكْرُ النِّعْمِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ.^۲
- امام صادق علیه السلام: شُكْرُ النِّعْمَةِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَتَمَامُ الشُّكْرِ قَوْلُ الرَّجُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.^۳
- كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام بِمِئَى وَبَيْنَ أَيْدِينَا عِنَبٌ نَأْكُلُهُ فَجَاءَ سَائِلٌ فَسَأَلَهُ فَأَمَرَ بِعُنُقُودٍ فَأَعْطَاهُ فَقَالَ السَّائِلُ لَا حَاجَةَ لِي فِي هَذَا إِنْ كَانَ دِزْهَمٌ قَالَ يَسْعُ اللَّهُ عَلَيْكَ فَدَهَبَ ثُمَّ رَجَعَ فَقَالَ رُدُّوا الْعُنُقُودَ فَقَالَ يَسْعُ اللَّهُ لَكَ وَلَمْ يُعْطِهِ شَيْئًا ثُمَّ جَاءَ سَائِلٌ آخَرٌ فَأَخَذَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام ثَلَاثَ حَبَّاتٍ عِنَبٍ فَتَنَاوَلَهَا إِيَّاهُ فَأَخَذَ السَّائِلُ مِنْ يَدِهِ ثُمَّ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الَّذِي رَزَقَنِي فَقَالَ

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۳۱؛ خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۲۴۰؛ (امام سجاد علیه السلام به پسرشان، امام باقر علیه السلام، وصیت کردند: پسرکم، من تو را خلیفه پس از خودم قرار دادم. هیچ کسی میان من و تو ادعای امامت نمی کند مگر آنکه خدای متعال روز قیامت گردن آویزی از آتش به گردن او خواهد انداخت. پس، خدا را بر این نعمت حمد و شکر کن. ای پسرکم، از کسی که به تو نعمت می دهد شکرگزار باش و به کسی که از تو سپاسگزار است انعام و بخشش داشته باش؛ چراکه نعمت مادام که شکر می شود از بین نمی رود و هرگاه کفران شود، دیگر باقی نمی ماند. کسی که شکرگزاری کند از شکرش خوشحال تر است به دلیل نعمتی که به واسطه همین شکرش به او داده شده است؛ و این آیه را تلاوت فرمودند: اگر شکرگزار باشید، شما را بیفزایم و اگر کفران کنید، همانا عذاب من دردناک است.)

۲. ابن جمعه حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۲۹؛ (شکر نعمت ها بر رزق می افزاید.)

۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۹۵؛ (شکر نعمت کناره گیری از حرام هاست و نهایت شکر گفتن الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ است.)

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَكَانَكَ فَحَشَا مِلءَ كَفَيْهِ عِنْبًا فَنَآوَلَهَا إِتْيَاهُ فَأَخَذَهَا السَّائِلُ مِنْ يَدِهِ ثُمَّ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَكَانَكَ يَا غُلَامُ أَيُّ شَيْءٍ مَعَكَ مِنَ الدَّرَاهِمِ فَإِذَا مَعَهُ نَحْوُ مِنْ عَشْرِينَ دِرْهَمًا فِيمَا حَزَزْنَاهُ أَوْ نَحْوَهَا فَنَآوَلَهَا إِتْيَاهُ فَأَخَذَهَا ثُمَّ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ هَذَا مِنْكَ وَحَدِّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَكَانَكَ فَخَلَعَ قَمِيصًا كَانَ عَلَيْهِ فَقَالَ الْبَشِ هَذَا فَلَبِسَهُ ثُمَّ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي وَسَتَرَنِي يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَوْ قَالَ جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا لَمْ يَدْعُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِلَّا بَدَأَ ثُمَّ انْصَرَفَ فَذَهَبَ قَالَ فَظَنَّنَا أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَدْعُ لَهُ لَمْ يَزَلْ يُعْطِيهِ لِأَنَّهُ كَلَّمَا كَانَ يُعْطِيهِ حَمَدَ اللَّهِ أَعْطَاهُ.^۱

۱. همان، ج ۴، ص ۴۹: «یکی از اصحاب امام جعفر صادق عليه السلام حکایت کند: روزی در منی و عرفات در حضور آن حضرت مشغول خوردن انگور بودیم که فقیری آمد و تقاضای کمک کرد. حضرت یک خوشه انگور به آن فقیر دادند. فقیر گفت: انگور نمی خواهم. چنانچه درهم و دیناری دارید، کمک کنید. امام صادق عليه السلام فرمودند: خداوند به تو کمک کند. فقیر مقداری راه رفت و سپس بازگشت و همان مقدار انگور را درخواست کرد، ولی حضرت چیزی به او ندادند و فقط فرمودند: خدا به تو کمک کند. بعد از آن، فقیری دیگر آمد و درخواست کمک کرد. حضرت چند دانه انگور به او دادند. فقیر آن چند دانه انگور را گرفت و گفت: الحمد لله رب العالمین که خداوند مهربان مرا روزی داد؛ و چون که خواست برود، امام به او فرمودند: صبر کن؛ و دو دست مبارک خود را پر از انگور کردند و تحویل او دادند. فقیر بار دیگر خدای تعالی را شکر و سپاس گفت و خواست حرکت کند و برود که حضرت فرمودند: چقدر پول همراه داری؟ فقیر پول های خود را که حدود بیست درهم بود نشان داد و حضرت نیز به همان مقدار درهم به او کمک کردند. هنگامی که فقیر پول ها را از آن حضرت گرفت، شکر و سپاس خدای را به جا آورد و خواست برود، حضرت فرمودند: صبر کن؛ و سپس پیراهن خود را درآوردند و تحویل آن فقیر دادند و فرمودند: آن را بپوش. فقیر پیراهن را گرفت و پس از شکر خدا، از آن حضرت نیز تشکر و دعای خیری در حق حضرت کرد و رفت. راوی می گوید: ما این طور گمان کردیم که اگر او به شکرگزاری خود ادامه می داد، حضرت بیشتر به او می دادند؛ چراکه تا وقتی او شکر خدا را می کرد، حضرت به او کمک می کردند.»

■ از لطایف کریمه خدای سبحان، همان طور که بعضی از مفسرین بیان کرده‌اند، نکته ظریفی است که آن را در آیه مورد بحث به کار برده و آن این است که وعده زیاد کردن نعمت را به طور صریح (آن هم با نون تأکید) آورده و فرموده: «لَا زَيْدَنَّكُمْ»؛ «حتماً نعمت را برایتان زیاد می‌کنم»، ولی در تهدید علیه کفران کنندگان به صراحت نفرموده که عذابتان می‌کنم، بلکه به طور تعریض و اشاره فرموده: «عذاب من سخت است.» آری، این شیوه و روش کریمان است که در وعده و وعیدشان غالباً تصریح به عذاب نمی‌کنند.

■ شکر مایه فزونی نعمت و کفر موجب فناست. بدون شک، خداوند در برابر نعمت‌هایی که به ما می‌بخشد نیازی به شکر ما ندارد، و اگر دستور به شکرگزاری داده، آن هم موجب نعمت دیگری بر ما و یک مکتب عالی تربیتی است. مهم این است که ببینیم حقیقت شکر چیست تا روشن شود که رابطه آن با افزونی نعمت از کجاست و چگونه می‌تواند خود یک عامل تربیت بوده باشد. حقیقت شکر، تنها تشکر زبانی یا گفتن «الحمد لله» و مانند آن نیست، بلکه شکر دارای سه مرحله است: نخستین مرحله آن است که به دقت بیندیشیم که بخشنده نعمت کیست. این توجه و ایمان و آگاهی پایه اول شکر است؛ و از آن که بگذریم، مرحله زبان فرامی‌رسد؛ ولی از آن بالاتر مرحله عمل است. شکر عملی آن است که درست بیندیشیم که هر نعمتی برای چه هدفی به ما داده شده است. آن را در مورد خودش صرف کنیم، که اگر نکنیم، کفران نعمت کرده‌ایم، همان گونه که بزرگان فرموده‌اند: الشکر صرف العبد جمیع ما انعمه الله تعالی فیما خلق لاجله. راستی، چرا خدا به ما چشم داد و چرا نعمت شنوایی و گویایی بخشید؟ آیا جز این بوده که

عظمت او را در این جهان ببینیم، راه زندگی را بشناسیم و با این وسایل در مسیر تکامل گام برداریم، حق را درک کنیم و از آن دفاع نماییم و با باطل بجنگیم؟ اگر این نعمت‌های بزرگ خدا را در این مسیرها مصرف کردیم، شکر عملی اوست، و اگر وسیله‌ای شد برای طغیان و خودپرستی و غرور و غفلت و بیگانگی و دوری از خدا، این عین کفران است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «کمترین شکر این است که نعمت را از خدا بدانی، بی‌آنکه قلب تو مشغول به آن نعمت شود و خدا را فراموش کنی و همچنین، راضی بودن به نعمت و اینکه نعمت خدا را وسیله عصیان او قرار ندهی، و اوامر و نواهی او را با استفاده از نعمت‌هایش زیر پا نگذاری»؛ و از اینجا روشن می‌شود که شکر قدرت و علم و دانش و نیروی فکر و اندیشه و نفوذ اجتماعی و مال و ثروت و سلامت و تندرستی، هر کدام، از چه راهی است و کفران آنها چگونه است. حدیثی که از امام صادق علیه السلام در تفسیر نور الثقلین نقل شده نیز دلیل روشنی بر این تفسیر است؛ آنجا که می‌فرماید: شکر النعمة اجتناب المحارم؛ «شکر نعمت آن است که از گناهان پرهیز شود» و نیز از اینجا رابطه میان «شکر» و «فزونی نعمت» روشن می‌شود؛ چراکه هرگاه انسان‌ها نعمت‌های خدا را درست در همان هدف‌های واقعی نعمت صرف کردند، عملاً ثابت کرده‌اند که شایسته و لایق‌اند و این لیاقت و شایستگی سبب فیض بیشتر و موهبت افزون‌تر می‌گردد.^۱

■ احیای روح شکرگزاری در جامعه و ارج نهادن و تقدیر و سپاس از آنها که با علم و دانش خود و یا با فداکاری و شهادت یا با سایر مجاهدات در طریق پیشبرد اهداف اجتماعی خدمت کرده‌اند یک عامل مهم حرکت و شکوفایی و پویایی جامعه است. در اجتماعی که روح تشکر و قدردانی مرده، کمتر کسی علاقه و دل‌گرمی به خدمت پیدا می‌کند، و به عکس،

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۸۴.

آنها که بیشتر قدردانی از زحمات و خدمات اشخاص می‌کنند ملت‌هایی بانشاط‌تر و پیشروترند. توجه به همین حقیقت سبب شده است که در عصر ما به عنوان قدردانی از زحمات بزرگان گذشته در صدمین سال، هزارمین سال، زادروز، و در هر فرصت مناسب دیگر، مراسمی برای بزرگداشت آنها بگیرند و ضمن سپاسگزاری از خدماتشان، مردم را به حرکت و تلاش بیشتر دعوت کنند. فی‌المثل، در انقلاب اسلامی کشور ما، که پایان یک دوران تاریک دوهزاروپانصدساله و آغاز دوران جدیدی بود، وقتی می‌بینیم همه سال و هر ماه، بلکه هر روز، خاطره شهیدان انقلاب زنده می‌شود و بر آنها درود می‌فرستند و به تمام کسانی که به آنها منسوب‌اند احترام می‌گذارند و به خدماتشان ارج می‌نهند، این خود سبب می‌شود که عشق و علاقه به فداکاری در دیگران پرورش یابد و سطح فداکاری مردم بالاتر رود، و به تعبیر قرآن، شکر این نعمت باعث فزونی آن خواهد شد، و از خون یک شهید هزاران مجاهد می‌روید و مصداق زنده «لَا زَيْدَنَّكُمْ» می‌شود.^۱

■ اهمیت شکر خداوند پس از پیروزی

یک نکته مهمی که من در کار شماها دیدم این است که دیدم شما بعد از پیروزی، خدا را شکر می‌کنید؛ بعضی‌هایتان سجده می‌کنید. معنایش این است که شما این پیروزی را از خدا می‌دانید؛ این نعمت را از خدا می‌دانید. این خیلی باارزش است. مشکل انسان‌های طغیانگر و سرکش این است که موجودی خودشان را از خودشان می‌دانند، از لطف الهی و از توجه الهی غافل می‌شوند. شما با این حرکتتان، با توجهتان، با توسلتان، با سجده‌تان، با دست بلند کردن و دعا کردن نشان دادید که دچار غفلت نیستید و می‌دانید که این نعمتی را که با آن سرفراز شده‌اید، خدای متعال به شما داده. این یک مرتبه مهمی از شکر است؛ و همین ان شاء الله موجب

۱. همان.

خواهد شد که شما موفقیت‌هایتان بیشتر بشود، توانایی‌تان ان شاء الله بیشتر بشود؛ چون فرموده‌اند: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»؛ «[اگر] شکر بکنید، خدا نعمت را افزایش می‌دهد.» این حرکتِ شما که نشان‌دهنده دانایی شما به نعمت الهی است، یک مرتبه مهمی از شکر است.^۱

■ شکر انقلاب ضامن بقای آن

در حوادثی که شما دست قدرت الهی را پشت سرش به وضوح می‌بینید و برکاتش را مشاهده می‌کنید، باید شکر کرد. اگر شکر کردیم، می‌ماند، اگر شکر نکردیم، گرفته می‌شود. اگر ملت ایران شکر انقلاب را نکرده بود، انقلاب می‌رفت؛ کما اینکه در بعضی جاهای دیگر دنیا انقلاب شد، بلد نبودند شکر کنند، انقلاب از دستشان رفت.^۲

■ پایه‌های اصلی شکر

«شکر» چیست؟ شکر چند پایه اصلی دارد: اول، شناختن نعمت و توجه پیدا کردن به آن است. آفتِ اول ما این است که به نعمت توجه نمی‌کنیم. نعمت سلامت را جز بعد از مریض شدن و ناقص‌العضو شدن، نمی‌فهمیم؛ نعمت جوانی را جز بعد از پیر شدن، درست تشخیص نمی‌دهیم. اشکال کار این است؛ نعمت امنیت را جز بعد از دچار شدن به ناامنی، نمی‌فهمیم. مردم کوفه وقتی نعمت امیرالمؤمنین علیه السلام را فهمیدند که حجاج بالای سرشان آمد. مردم مدینه نعمت وجود امیرالمؤمنین و امام حسن علیه السلام را آن روز فهمیدند که مسلم بن عقبه بالای سرشان آمد، قتل‌عامشان کرد، زن‌هایشان را بی‌ناموس کرد، بعد هم گفت همه‌تان باید اقرار کنید که برده یزید هستید. مردم یکی یکی آمدند و جلوی اقرار کردند و هرکس اقرار

۱. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار مدال‌آوران کاروان ورزشی ایران، ۱۳۹۷/۸/۲۳.

۲. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار بسیجیان، ۱۳۹۵/۹/۳.

نکرد، گردنش رازد. آن مردم آن وقت فهمیدند که حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام و حکومت امن و امان و حکومت احترام و تکریم به مردم در دوران قبل، چقدر ارزش داشته است.^۱

■ نظام اسلامی بزرگ‌ترین نعمت

بزرگ‌ترین نعمتی که امروز به همه ما ملت ایران و به خصوص به مسئولینی که خدمتگزار هستند داده شده، همین نعمت نظام اسلامی و قرار داشتن در زیر سایه نام اسلام و نام و پرچم توحید و تلاش برای پیاده کردن احکام الهی در جامعه است. این، بزرگ‌ترین نعمت است. روزی در همین کشور، همه چیز برخلاف مسیر احکام خدا حرکت می‌کرد. لذا نتیجه این حرکت کفرآمیز و دوری از خدا این بود که این کشور و این ملت عزت و استقلالش را از دست داده بود. بیگانگان و سیاست‌های خصمانه بر این کشور حکومت داشتند. منافع مردم مورد توجه قرار نمی‌گرفت؛ منافع یک عده خواص مورد توجه بود؛ و ایران حقیقتاً در محدوده سیاسی عالم از هیچ جهت عزت و عظمت و اهمیتی در چشم‌ها نداشت؛ نه از جهت علمی و پیشرفت‌های علمی، نه از جهت اداره جامعه، نه به خاطر نظم اجتماعی و حضور و وجود عدالت در جامعه و نه به خاطر تأثیر در مسائل جهانی اصلاً به حساب نمی‌آمد.^۲

در آینه شعر و حکایت

نعمت شود زیاده به قدر زبان شکر

نخلی است اینکه ریشه آن در دهان توست^۳

۱. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، ۱۳۸۵/۳/۲۹.

۲. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار رئیس‌جمهور و هیئت دولت، ۱۳۷۱/۵/۳۱.

۳. صائب تبریزی.

دوام دولت اندر حق شناسی است
زوال نعمت اندر ناسپاسی است
اگر فضل خدا بر خود بدانی
بماند بر تو نعمت جاودانی
چه ماند از لطف و احسان و نکویی؟
حرامت باد اگر شکرش نگویی^۱

شکر خدای کن که موفق شدی به خیر
ز انعام و فضل او، نه معطل گذاشت^۲

بی شکر خدا مباحش هرگز نفسی تا بر تو شود ابر کرم‌ها باران^۳

من بی تو دمی قرار نتوانم کرد احسان تو را شمار نتوانم کرد
گر بر تن من زفان شود هر مویی یک شکر تو از هزار نتوانم کرد^۴

حقایق به شهادت آمار و ارقام

پیشرفت‌های علمی کشور در حوزه‌های مختلف در سال‌های اخیر چشمگیر بوده است. بر اساس نتایج منتشرشده در پایگاه استنادی اسکوپوس، در سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۷ ایران در تولید علم از رتبه ۵۲ جهان به رتبه ۱۶ جهان ارتقا پیدا کرده است؛ در علم نانو از رتبه ۵۸ به ۱۶، در علوم بیوشیمی از رتبه

۱. سعدی.

۲. سعدی.

۳. خاقانی.

۴. ابوالسعید ابوالخیر.

۵۲ به ۱۷، در علوم هوافضا از رتبه ۴۵ به ۱۱، در علوم فیزیک از رتبه ۵۶ به رتبه ۱۳، در علوم ریاضی از رتبه ۴۷ به ۱۳ در جهان و در علوم داروسازی از رتبه ۴۹ به ۱۱ ارتقا یافته است.^۱



- توجه به نعمت‌هایی که خدا به ما داده است.
- بیان پیشرفت‌های کشور نسبت به سال‌های گذشته که موجب شکرگزاری می‌شود.
- تلاش برای به‌کارگیری درست نعمت‌ها.



دیدن دارایی‌ها یا داشتن دارایی‌ها؟

یکی از عوامل حال خوب دیدن دارایی‌هاست. دیدن دارایی مهم‌تر از داشتن آن است. چه بسا ما ندار نیستیم، اما به دلیل ندیدن دارایی‌هایمان، حال خوبی نداریم. برای حال خوب، ما نیاز بیشتری به دیدن داریم، نه داشتن دارایی‌ها. چرا بسیاری شاکی هستند؟ دلیل شکایت چیست؟ نداشتن نیست؛ ندیدن است. از خدا بخواهیم چشم نعمت‌بین به ما بدهد؛ بعد، حال خوب سراغ ما خواهد آمد.

۱. راجی، صعود چهل‌ساله (مروری بر دستاوردهای چهل‌ساله انقلاب اسلامی ایران بر اساس آمارهای بین‌المللی)، ص ۱۶۶-۱۸۳.

شکر به جای شکایت

ابوهاشم جعفری می‌گوید: در تنگنایی گرفتار شدم و خدمت حضرت هادی علیه السلام رسیدم و اذن ورود خواستم. اجازه ورود داده شد. هنگامی که وارد شدم و نشستم، فرمودند: ای ابوهاشم، کدام یک از نعم خداوند را می‌توانی سپاس گویی؟ ابوهاشم گوید: زبانم بند آمد و ندانستم چه بگویم. حضرت خود آغاز سخن کردند: خداوند به تو ایمان را ارزانی داشت و بدن تو را بر آتش حرام کرد و به تو عافیت روزی کرد. از خداوند بترسید که سختگیر است. بعد، حضرت کمکش کردند تا مشکلاتش رفع شود، اما درس تربیتی را رها نکردند.^۱

درباره جامعه هم همین تقسیم‌بندی وجود دارد: بعضی از جوامع شکور هستند؛ بعضی از جوامع ناسپاس‌اند. فرمود: «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»^۲ («یادتان باشد که خداوند اعلام کرده اگر شکر کنید، حتماً سرمایه وجودی‌تان را زیاد می‌کنم و اگر ناشکری کنید، مجازاتم خیلی شدید است.») کدام جامعه حال خوب دارد؟ جامعه‌ای که شاکر باشد. چگونه جامعه شاکر می‌شود؟ جامعه‌ای که توانایی دیدن نعمت‌های خودش را داشته باشد. از طرف دیگر، خدا تهدید می‌کند اگر شاکر نباشی و ناسپاسی کنی، عذاب شدید هست. ما معمولاً

۱. عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ أَنَّهُ قَالَ أَصَابَتْنِي ضَيْقَةٌ شَدِيدَةٌ فَصُرْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ بِنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَاسْتَأْذَنْتُ عَلَيْهِ فَأَذِنَ لِي فَلَمَّا جَلَسْتُ قَالَ يَا أَبَا هَاشِمٍ أَيُّ نِعْمِ اللَّهِ عَلَيْكَ تُرِيدُ أَنْ تُؤَدِّيَ شُكْرَهَا قَالَ أَبُو هَاشِمٍ فَوَجُمْتُ فَلَمْ أَدْرِ مَا أَقُولُ لَهُ فَأَبْتَدَأَنِي عليه السلام فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَزَقَكَ الْإِيمَانَ فَحَرَمَ بِهِ بَدَنَكَ عَلَى النَّارِ وَرَزَقَكَ الْعَافِيَةَ فَأَعَانَكَ عَلَى الطَّلَاعَةِ وَرَزَقَكَ الْفُنُوعَ فَصَانَكَ عَنِ التَّبَدُّلِ يَا أَبَا هَاشِمٍ إِنَّمَا ابْتَدَأْتُكَ بِهَذَا لِأَنَّي ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُرِيدُ أَنْ تَشْكُوَ لِي مَنْ فَعَلَ بِكَ هَذَا قَدْ أَمَرْتُ لَكَ بِمَائَةٍ دِينَارٍ فَحَدَّثَهَا (ابن بابویه قمی، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۰۱).

۲. سوره مبارکه ابراهیم، آیه ۷.

بخش اول را می‌گوییم، ولی اهمیت بخش اول با بخش دوم آیه مشخص می‌شود. شاکر نباشیم، کافر هستیم و ناسپاس. دیگر زندگی شاکرانه فضیلت نیست، بلکه ضرورت است.

حالا مهم‌ترین اقدام برای شکرگزاری این است که چشم نعمت‌بین داشته باشیم. می‌فرماید: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ!»^۱ «و نعمت‌های پروردگارت را بازگو کن.» چرا خدا می‌فرماید: «بگو»؟ این گفتن تأثیر دارد. این گفتن یعنی من دیدم.

کدام خانواده اهل شکر است؟

مثلاً در خانواده مادری که اهل دیدن نعمت‌های کوچک است و نعمت‌های کوچک در چشم او بزرگ جلوه می‌کند، بچه‌های شکرگزار تربیت می‌شوند. مثلاً مادر محترم، وقتی پدر به منزل آمد، یک یا چند قلم از لیستی را که داده بودی جا انداخته بود. گفته بودی آقا، کاهو، خیار، پرتقال، سیب‌زمینی و گوجه بخر. حالا آقا خرید کرده است. سیب‌زمینی، کاهو، خیار و پرتقال را به خانه می‌آورد. خانم بررسی می‌کند و می‌گوید: فلانی، گوجه نخریدی. آقا را سکه یک پول می‌کند. این یعنی کفر تو خانم محترم. این همه آقایان خرید کرده است، ندیدی. همین یک قلم را دیدی. برعکسش هم هست: خانم، بنده خدا، در خانه صبح تا شب زحمت می‌کشد مثلاً لباس‌ها را می‌شوید. یکی از لباس‌ها را یادش رفته است بشوید. آقا با توپ پر می‌آید به خانه و می‌گوید فلانی، چرا فلان لباسم را نشستی؟ بابا، این همه را که شسته و اتو کشیده است جای تشکر ندارد؟ این اتفاقات جلو چشم بچه‌های ما می‌افتد.

مسابقه بگذاریم برای دیدن روزی‌هایی که قدری پنهان‌اند

در مدرسه مسابقه بگذاریم برای دیدن روزی‌هایی که شاید قدری پنهان باشند و با تفکر کشف شوند. بنابراین، یکی از عوامل ناشکری ندیدن نعمت است، نه نبودن نعمت. خدا نعمت‌هایی به ما داده است که ما نمی‌بینیم. فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ»؛ (خداوند به همه مردم فضل [و بخشش] دارد، اما اکثر آنها سپاسگزاری نمی‌کنند.) خدا به مردم لطف می‌کند، ولی بیشتر مردم ناسپاس‌اند. دائم باید بگردیم دوروبرمان و این بریزوپاش خدا را ببینیم. به خدا، دیگر نمی‌توانیم زندگی کنیم از بس شرمنده هستیم. شاکرانه زیستن زندگی دیگری است.

نعمت امنیت را از چه کسانی داریم؟

فرمودند: نِعْمَتَانِ مَكْفُورَتَانِ: الْأَمْنُ وَالْعَافِيَةُ؛^۲ «دو نعمت است که نادیده گرفته می‌شوند: امنیت و سلامت.» امروز ما نعمت بزرگی داریم به نام امنیت. این نعمت را مدیون چه کسانی هستیم؟ مدیون مجاهدان در راه خدا هستیم؛ مدیون جبهه مقاومت هستیم؛ مدیون حاج قاسم، فاطمیون، زینبیون، سید حسن نصرالله و یحیی سنوار هستیم؛ چون خط مقدم جهاد ما مبارزه با اسرائیل است.

جامعه‌ای که سبک زندگی مجاهدانه را انتخاب کرده است باید قدردان تلاش‌های مجاهدانه دیگران باشد و با تشکر و قدردانی از آنان زمینه گسترش خوبی‌ها را در جامعه فراهم کند.

قدردانی از خانواده‌های شهدا و ایثارگران و همچنین قدردانی از تلاش‌های مسئولان خدوم و نیز خیرین و قدردانی از زحمات اقشار مختلف

۱. سوره مبارکه یونس، آیه ۶۰.

۲. ابن بابویه قمی، الخصال، ج ۱، ص ۳۴، ح ۵.

جامعه از قبیل معلمان، پرستاران، کارگران، هنرمندان، ورزش کاران، صنعتگران و دیگر اقشار جامعه موجب نشر خوبی‌ها و گسترش خدمتگزاری در جامعه خواهد شد و در مقابل، سیاه‌نمایی و زیر سؤال بردن خدمات این گروه‌ها موجب بی‌انگیزگی آنان و در نتیجه، محروم ماندن جامعه از استمرار خدمات آنان می‌شود.



خاطره شهید



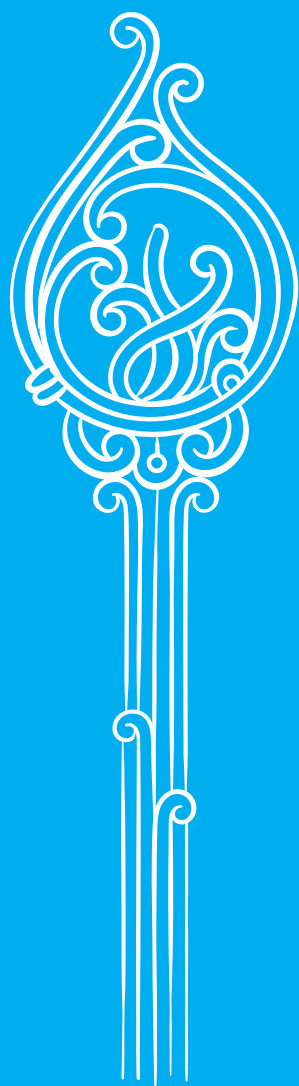
پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه



جزء چهاردهم

رسیدگی به نزدیکان و رعایت عدل و احسان

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ
وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ﴾

سوره نحل، آیه ۹۰

خدا از سرِ مهربانی و مصلحت، به برقراری
عدالت در جامعه، به خیرخواهی برای مردم و
به بخشش به قوم و خویش فرمان می‌دهد.



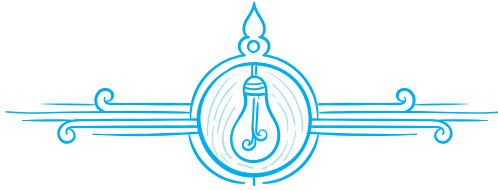
الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا
فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ ﴿٨٨﴾ وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي
كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِّنْ أَنفُسِهِمْ وَجَعَلْنَا بِيَدِ
شَهِيدٍ أَعْلَىٰ هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيِينًا لِّكُلِّ
شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ﴿٨٩﴾ إِنَّ اللَّهَ
يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ
الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ
﴿٩٠﴾ وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ
بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ
اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿٩١﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِي نَفَضَتْ
غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا
بَيْنَكُمْ أَن تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ
بِهِ ۗ وَيُبَيِّنُ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ
﴿٩٢﴾ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِن يُضِلُّ مَنْ
يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَلَسْتَ لَنْ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٩٣﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ



بیانی از آیه شریفه

جامعه اسلامی برای موفقیت بیشتر در برابر دشمنان خود نیازمند به کار بستن اصول و قواعدی است که رعایت آن باعث افزایش انسجام اجتماعی و برطرف شدن مشکلات می شود و درمقابل، برای مصون ماندن از آسیب‌ها نیازمند پرهیز و دوری از اموری است که سلامت جامعه را به خطر می اندازد.

در آیه فوق، خداوند متعال به سه اصلی که رعایت آن لازم است (عدل، احسان و رسیدگی به نزدیکان) و سه امری که پرهیز از آن لازم است (فحشا، منکر و ستمگری) اشاره می کند.

عدل بدین معناست که هر چیزی در جای خود قرار گیرد. به عنوان مثال، اگر ثروتمندان مالیات قانونی ثروت خود را بپردازند و این مالیات به شکل درست در بین نیازمندان توزیع شود، تا حد زیادی مشکلات اقتصادی برطرف می شود.

در برخی شرایط لازم است علاوه بر رعایت عدالت، افراد جامعه به احسان روی آورند و فراتر از وظایف شرعی و قانونی خود، به یکدیگر توجه کنند؛ مانند شرایط امروز جهان اسلام، که مردم مظلوم غزه و لبنان به کمک دیگران احتیاج دارند. طبعاً در چنین شرایطی لازم است علاوه بر عدالت، به موضوع احسان نیز توجه شود.

البته در مصادیق احسان، احسان به نزدیکان از اولویت بیشتری برخوردار است. اگر افراد جامعه، هر یک، خود را در برابر خویشاوندان مسئول بدانند،

شاید دیگر فقیری در جامعه باقی نماند؛ چون معمولاً در همه خانواده‌ها در کنار افراد فقیر، افراد ثروتمندی هم وجود دارند که توجه هریک از آنان به فقرای فامیل خود به زدودن فقر از کل جامعه کمک شایانی خواهد کرد. درمقابل، گناهان پنهانی (فحشا) و آشکار (منکر) و ستم به دیگران (بغی) از اموری است که باید جامعه اسلامی از آن بپرهیزد. اصولاً انحطاط جامعه از گناهان پنهانی آغاز، و سپس به گناهان آشکار کشیده می‌شود و درنهایت، به بغی و ستم بر دیگران می‌انجامد. جامعه‌ای که سبک زندگی مجاهدانه را در پیش گرفته است، باید مراقب باشد که گرفتار فحشا و منکر نشود تا از تجاوز و ستم افراد به یکدیگر مصون بماند.

در آینه آیات کریمه قرآن

- ﴿وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۱.
- ﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾^۲.

۱. سوره مبارکه نور، آیه ۲۲: «و از میان شما کسانی که دارندگان ثروت و گشایش مالی هستند، نباید سوگند یاد کنند که از انفاق مال به خویشاوندان و تهی‌دستان و مهاجران در راه خدا دریغ ورزند و باید [بدی آنان را که برای شما مؤمنان توانگر سبب خودداری از انفاق شده] عفو کنند و از مجازات درگذرند. آیا دوست نمی‌دارید خدا شما را بیامرزد؟ [اگر دوست دارید، شما هم درباره دیگران عفو و گذشت کنید؛] و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.»

۲. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۱۵: «(از تو می‌پرسند: چه چیز انفاق کنند؟ بگو هر مال و مایه سودمندی که انفاق می‌کنید باید برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و نیازمندان و محتاج در راه مانده باشد، و هر کار نیکی انجام دهید، خدا به آن داناست.»)

- «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا»^۱.
- «فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ»^۲.

در آینه روایات معصومان عليهم السلام

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: جِمَاعُ التَّقْوَى فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»^۳.
- امام علی علیه السلام: سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ الْمَرْوَةِ فَقَالَ إِطْعَامُ الطَّعَامِ وَتَعَاهُدُ الْأَخْوَانَ وَكَفُّ الْأَذَى عَنِ الْجِيرَانِ ثُمَّ قَرَأَ «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» الْآيَةَ^۴.

۱. سوره مبارکه نساء، آیه ۵۸: «خدا قاطعانه به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بازگردانید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید. یقیناً [فرمان بازگردانیدن امانت و عدالت در داوری] نیکو چیزی است که خدا شما را به آن موعظه می‌کند. بی‌تردید، خدا همواره شنوا و بیناست.»
۲. سوره مبارکه شوری، آیه ۱۵: «پس آنان را [به سوی همان آیینی که به تو وحی شده] دعوت کن، و همان‌گونه که مأموری، [بر این دعوت] استقامت کن و از هواهای نفسانی آنان پیروی مکن و بگو به هر کتابی که خدا نازل کرده است ایمان آوردن و مأمورم که در میان شما به عدالت رفتار کنم. خدا پروردگار ما و شماست. اعمال ما برای خود ما و اعمال شما برای خود شماست. دیگر میان ما و شما [پس از روشن شدن حقایق] هیچ حجت و برهانی نیست. خدا ما و شما را [در عرصه قیامت] جمع می‌کند، و بازگشت به سوی اوست.»
۳. النوری الطبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، ص ۲۶۶: «بیان تمام حقیقت تقوا در این گفتار خداوند است که فرموده است: همانا خداوند به عدل و احسان فرمان می‌دهد.»
۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۷۵: «شخصی از امیر مؤمنان علیه السلام تفسیر مروت و جوانمردی را پرسید. فرمودند: اطعام طعام، خبرگیری از برادران و خودداری

- ابی مالک قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام أَحْبَبْتَنِي بِجَمِيعِ شَرَائِعِ الدِّينِ قَالَ قَوْلُ الْحَقِّ وَالْحُكْمُ بِالْعَدْلِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ هَذِهِ جَمِيعُ شَرَائِعِ الدِّينِ.^۱
- امام باقر عليه السلام: ثَلَاثٌ خِصَالٌ لَا يَمُوتُ صَاحِبُهَا أَبَدًا حَتَّى يَرَى وَبِالْهَنِّ الْبُغْيُ وَقَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَالْيَمِينُ الْكَاذِبَةُ يُبَارِزُ اللَّهُ بِهَا.^۲
- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: تَكَلَّمَ النَّارُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةَ أَمْيِرًا وَقَارِنًا وَذَا ثُرْوَةٍ مِنَ الْمَالِ فَتَقُولُ لِلْأَمْيِرِ يَا مَنْ وَهَبَ اللَّهُ لَهُ سُلْطَانًا فَلَمْ يَعْدِلْ فَتَزِدْ دَرْدُهُ كَمَا يَزِدُّ دَرْدُ الظُّمْرِ حَبَّ السَّمْسِمِ وَتَقُولُ لِلْقَارِي يَا مَنْ تَزَيَّنَ لِلنَّاسِ وَبَارَزَ اللَّهُ بِالْمَعَاصِي فَتَزِدْ دَرْدُهُ وَتَقُولُ لِلْعَنِي يَا مَنْ وَهَبَ اللَّهُ لَهُ دُنْيَا كَثِيرَةً وَأَسْعَةً فَيَضَا وَسَأَلَهُ الْفَقِيرُ الْيَسِيرَ قَرْضًا فَأَبَى إِلَّا بُحْلًا فَتَزِدْ دَرْدُهُ.^۳
- امام علی عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ لَا يَسْتَعْنِي الرَّجُلُ - وَإِنْ كَانَ ذَا مَالٍ - عَنْ عِتْرَتِهِ (عَشِيرَتِهِ)، وَدَفَاعِهِمْ عَنْهُ بِأَيْدِيهِمْ وَأَلْسِنَتِهِمْ، وَهُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ

از آزار همسایگان. بعد این آیه را قرائت کردند: همانا خداوند به عدل و احسان فرمان می دهد.)

۱. ابن بابویه قمی، الخصال، ج ۱، ص ۱۱۳: «به امام سجاد عليه السلام عرض کردم: همه دستورهای دین را به من بفرمایید. فرمودند: حق گوئی، قضاوت عادلانه و انجام دادن تعهدات. این همه دستورهای دین است.»
۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۳۴: «سه صفت است که صاحب آن صفات هرگز نمی میرد، مگر اینکه عذاب و گرفتاری آن صفات را ببیند: ستم، قطع رابطه خویشاوندی و سوگند دروغین که با آن به ستیز خدا برود.»
۳. ابن بابویه قمی، الخصال، ج ۱، ص ۱۱۱: «روز قیامت آتش با سه کس سخن گوید: فرماندار و دانشمند دینی و ثروتمند. به فرماندار گوید: ای آن که خدایش قدرتی بخشید و او به عدالت رفتار نکرد. سپس، آتش او را آن چنان می بلعد که پرنده دانه سنجدر را؛ و به دانشمند دینی گوید: ای آن که خود را در میان مردم بیاراست، ولی بدون پروا با خدا نافرمانی کرد. سپس، او را بلعد؛ و به ثروتمند گوید: ای آن که خداوندش دنیای فزون با وسعت از فیض خود به او بخشید و چون تهی دستی مقدار ناچیزی به عنوان قرض از او خواست، بخل ورزید و نداد. سپس، آتش او را به کام خود می کشد.»

حِيْطَةً مِّنْ وَّرَائِهِ وَاللَّهُمَّ لِسَعْتِهِ، وَأَعْظَمُهُمْ عَلَيْهِ عِنْدَ نَزَلَةِ إِذَا نَزَلَتْ بِهِ
 وَلِسَانُ الصِّدْقِ يَجْعَلُهُ اللَّهُ لِلْمَرْءِ فِي النَّاسِ حَيْرٌ لَهُ مِنَ الْمَالِ يَرْتُهُ غَيْرُهُ أَلَّا
 لَا يَعْدِلَنَّ أَحَدُكُمْ عَنِ الْقَرَاةِ يَرَى بِهَا الْحَصَاةَ أَنْ يَسُدَّهَا بِالذِّي لَا يَزِيدُهُ إِنْ
 أَمْسَكَهُ، وَلَا يَنْقُصُهُ إِنْ أَهْلَكَهُ، وَمَنْ يَقْبِضْ يَدَهُ عَنِ عَشِيرَتِهِ، فَإِنَّمَا تُقْبِضُ
 مِنْهُ عَنْهُمْ يَدٌ وَاحِدَةٌ، وَتُقْبِضُ مِنْهُمْ عَنْهُ أُيُودٌ كَثِيرَةٌ، وَمَنْ تَلَّنْ حَاشِيَتَهُ
 يَسْتَدِمُّ مِنْ قَوْمِهِ الْمَوَدَّةَ (الْمَحَبَّةَ).^۱

■ امام علی علیه السلام: وَأَكْرِمَ عَشِيرَتِكَ، فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ، وَأَصْلُكَ الَّذِي
 إِلَيْهِ تَصِيرُ، وَيَدُكَ الَّتِي بِهَا تَصُولُ.^۲

■ جمیل بن دراج: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ - «وَاتَّقُوا اللَّهَ
 الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» قَالَ فَقَالَ هِيَ أَرْحَامُ النَّاسِ
 إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ بِصِلَتِهَا وَعَظَّمَهَا أَلَّا تَرَى أَنَّهُ جَعَلَهَا مِنْهُ.^۳

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۳: «ای مردم، هیچ کس، هر اندازه هم ثروتمند باشد، از
 خویشان (ایل و عشیره) خود و حمایت عملی و زبانی آنها از او بی نیاز نیست. آنان
 بزرگترین گروهی هستند که از انسان پشتیبانی می کنند و پراکندگی و پریشانی او
 را از بین می برند و در مصیبت ها و حوادثی که برایش پیش می آید، بیش از همه به
 او مهربان و دلسوزند. نام نیکی که خداوند برای انسان در میان مردم پدید می آورد،
 بهتر است از مال و ثروتی که وی برای دیگران باقی می گذارد. هان! مبادا از خویشاوند
 نیازمند خود روی برتابید و از دادن اندک مالی به او دریغ کنید، که اگر ندهید، چیزی بر
 ثروت شما نمی افزاید و اگر بدهید، چیزی کم نمی شود. هر که از خویشان خود دست
 کشد، یک دست از آنان باز گرفته، اما دست های فراوانی از خود کنار زده است و آن
 کس که با قوم و خویشان خود نرم خو و مهربان باشد، دوستی و محبت همیشگی
 آنان را به دست آورد.»

۲. همان، نامه ۳۱: «اقوامت را احترام کن؛ زیرا آنان بال تواند که با آن پرواز می کنی
 و ریشه تواند که به آن بازمی گردی و نیروی تواند که به وسیله آنان به دشمن
 حمله میبری.»

۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۵۰: «از امام صادق علیه السلام درباره آیه "و از خدایی که به نام او
 از یکدیگر درخواست می کنید پروا کنید و از [قطع رابطه با] خویشاوندان بپرهیزید"

- جهم بن حمید: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام تَكُونُ لِي الْقَرَابَةُ عَلَيَّ غَيْرِ أَمْرِي أَلَهُمْ عَلَيَّ حَقٌّ قَالَ نَعَمْ حَقُّ الرَّحِمِ لَا يَقْطَعُهُ شَيْءٌ وَإِذَا كَانُوا عَلَيَّ أَمْرِكَ كَانَ لَهُمْ حَقَّانِ حَقُّ الرَّحِمِ وَحَقُّ الْإِسْلَامِ.^۱

در آینه کلام بزرگان

■ در این آیات، نمونه‌ای از جامع‌ترین تعلیمات اسلام در زمینه مسائل اجتماعی و انسانی و اخلاقی بیان شده است.

چه قانونی از «عدل» وسیع‌تر و گیراتر و جامع‌تر تصور می‌شود؟ عدل همان قانونی است که تمام نظام هستی بر محور آن می‌گردد. آسمان‌ها و زمین و همه موجودات با عدالت بر پا هستند (بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ).

جامعه انسانی که گوشه کوچکی از این عالم پهناور است نیز نمی‌تواند از این قانون عالم شمول برکنار باشد و بدون عدل به حیات سالم خود ادامه دهد.

عدل به معنای واقعی کلمه آن است که هر چیزی در جای خود باشد. بنابراین، هرگونه انحراف، افراط، تفریط، تجاوز از حد، تجاوز به حقوق دیگران برخلاف اصل عدل است.

پرسیدم. فرمودند: منظور از ارحام خویشاوندی‌های عموم مردم است. همانا خداوند عزوجل به پیوند آن فرمان داده و آن را بزرگ و مهم شمرده است. مگر نمی‌بینی که آن را در ردیف [نام] خود قرار داده است؟»

۱. همان، ص ۱۵۷: «(امام صادق عليه السلام) آن‌گاه که جهم بن حمید به ایشان عرض کرد: خویشاوندانی دارم که عقیده و مذهب مرا ندارند، باین حال، آیا آنان را بر من حقی هست؟ فرمودند: آری، حق خویشاوندی را هیچ چیز از بین نمی‌برد. در صورتی که با تو هم‌باور بودند، دو حق داشتند: حق خویشاوندی و حق اسلام.»

یک انسان سالم کسی است که تمام دستگاه‌های بدن او هریک کار خودش را بدون کم و زیاد انجام دهد، اما به محض اینکه یک یا چند دستگاه در انجام وظیفه کوتاهی کرد یا در مسیر تجاوز گام نهاد، فوراً آثار اختلال در تمام بدن نمایان می‌شود، و بیماری حتمی است. کل جامعه انسانی نیز همانند بدن یک انسان است که بدون رعایت اصل عدالت، بیمار خواهد بود؛ اما از آنجا که عدالت با همه قدرت و شکوه و تأثیر عمیقش در مواقع بحرانی و استثنایی به تنهایی کارساز نیست، بلافاصله دستور به احسان را پشت سر آن می‌آورد. به تعبیر روشن‌تر، در طول زندگی انسان‌ها مواقع حساسی پیش می‌آید که حل مشکلات به کمک اصل عدالت به تنهایی امکان‌پذیر نیست، بلکه نیاز به ایثار و گذشت و فداکاری دارد، که با استفاده از اصل «احسان» باید تحقق یابد. فی‌المثل، دشمن غداری به جامعه‌ای حمله کرده است و یا طوفان و سیل و زلزله بخشی از کشوری را ویران نموده. اگر مردم در چنین شرایطی بخواهند در انتظار آن بنشینند که مثلاً مالیات‌های عادلانه و سایر قوانین عادی مشکل را حل کند، امکان‌پذیر نیست. اینجاست که باید همه کسانی که دارای امکانات بیشتر از نظر نیروی فکری و جسمانی و مالی هستند، دست به فداکاری بزنند و تا آنجا که در قدرت دارند، ایثار کنند، وگرنه دشمن جبار ممکن است کل جامعه آنها را از بین ببرد یا حوادث دردناک طبیعی جمع‌کثیری را به کلی فلج کند. در کل جامعه انسانی نیز این دو حالت باید حاکم باشد، وگرنه جامعه سالمی نیست.

در اخبار اسلامی و همچنین گفتار مفسران در فرق میان این دو، یعنی عدل و احسان، بیانات مختلفی دیده می‌شود که شاید غالباً به آنچه در بالا گفتیم باز می‌گردد.

در حدیثی از علی علیه السلام می‌خوانیم: العدل الانصاف والاحسان التفضل؛^۱

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار ۲۳۱.

«عدل آن است که حق مردم را به آنها برسانی و احسان آن است که بر آنها تفضل کنی.» این همان است که در بالا اشاره شد.

بعضی گفته‌اند عدل ادای واجبات و احسان انجام مستحبات است؛ بعضی دیگر گفته‌اند عدل توحید است و احسان ادای واجبات [طبق این تفسیر، عدل به اعتقاد اشاره می‌کند و احسان به عمل]؛ بعضی گفته‌اند عدالت هماهنگی ظاهر و باطن است و احسان آن است که باطن انسان از ظاهر او بهتر باشد؛ بعضی دیگر عدالت را مربوط به جنبه‌های عملی دانسته‌اند و احسان را مربوط به گفتار؛ ولی همان‌گونه که گفتیم، بعضی از این تفسیرها با تفسیری که در بالا آوردیم هماهنگ است و بعضی دیگر نیز منافات با آن ندارد و قابل جمع؛ اما مسئله نیکی به نزدیکان، **﴿وَأَيُّهَا ذِي الْقُرْبَى﴾** در واقع، بخشی از مسئله احسان است، با این تفاوت که احسان در کل جامعه است، و **﴿وَأَيُّهَا ذِي الْقُرْبَى﴾** در خصوص خویشاوندان و بستگان که جامعه کوچک محسوب می‌شود؛ و با توجه به اینکه جامعه بزرگ از جامعه کوچک‌تر، یعنی جامعه فامیلی، ترکیب شده، هرگاه این واحدهای کوچک‌تر از انسجام بیشتری برخوردار گردند، اثر آن در کل جامعه ظاهر می‌شود، و در واقع، وظایف و مسئولیت‌ها به صورت صحیحی در میان مردم تقسیم می‌گردد؛ چراکه هر گروه در درجه اول به ضعفای بستگان خود می‌پردازد، و از این طریق، همه این‌گونه اشخاص زیر پوشش حمایت نزدیکان خود قرار می‌گیرند.

در بعضی از احادیث اسلامی می‌خوانیم که منظور از **﴿ذِي الْقُرْبَى﴾** نزدیکان پیامبر، یعنی امامان اهل بیت‌اند، و منظور از **﴿وَأَيُّهَا ذِي الْقُرْبَى﴾** ادای خمس می‌باشد. این تفسیر هرگز نمی‌خواهد مفهوم آیه را محدود کند، بلکه هیچ مانعی ندارد آیه به مفهوم وسیعش باقی باشد و این قسمت نیز یکی از مصادیق روشن آن مفهوم عام محسوب گردد؛ بلکه

اگر ما «ذِي الْقُرْبَى» را به معنای مطلق نزدیکان، اعم از نزدیکان در فامیل و نسب و یا نزدیکان دیگر بدانیم، آیه مفهوم وسیع تری پیدا می‌کند که حتی همسایگان و دوستان و مانند آن را شامل می‌شود [هرچند معروف در معنای «ذِي الْقُرْبَى» خویشاوندان است].

مسئله کمک به جامعه‌های کوچک (یعنی بستگان و خویشاوندان) از آن نظر که از پشتوانه عاطفی نیرومندی برخوردار است، ضمانت اجرایی بیشتری خواهد داشت.^۱

■ کمتر مسئله‌ای است که در اسلام به اهمیت عدالت باشد؛ زیرا مسئله «عدل» همانند مسئله «توحید» در تمام اصول و فروع اسلام ریشه دوانده؛ یعنی همان‌طور که هیچ‌یک از مسائل عقیده‌ای و عملی، فردی و اجتماعی، اخلاقی و حقوقی از حقیقت توحید و یگانگی جدا نیست، همچنین، هیچ‌یک از آنها را خالی از روح عدل نخواهیم یافت.^۲

■ پیرامون این تعبیرات سه‌گانه «فحشا»، «منکر» و «بغی» نیز مفسران سخن بسیار گفته‌اند، اما آنچه مناسب‌تر با معنای لغوی و قرینه مقابله این صفات با یکدیگر به نظر می‌رسد آن است که فحشا اشاره به گناهان پنهانی، منکر اشاره به گناهان آشکار، و بغی هرگونه تجاوز از حق خویش و ظلم و خودبرتربینی نسبت به دیگران است.^۳

■ بعضی از مفسران^۴ گفته‌اند: سرچشمه انحرافات اخلاقی سه قوه است: قوه شهوانی و غضبی و نیروی وهمی شیطانی.

اما قوه شهوانی انسان را به لذت‌گیری هرچه بیشتر می‌خواند، و غرق در فحشا و زشتی‌ها می‌کند.

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۶۶-۳۷۰.

۲. همان، ج ۴، ص ۳۰۱.

۳. همان، ج ۱۱، ص ۳۷۰.

۴. فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۲۰، ص ۱۰۴.

قوه غضبیه انسان را به انجام منکرات و آزار مردم وامی‌دارد. اما قوه وهمیه شیطانیه حس برتری‌طلبی و ریاست‌خواهی و انحصارجویی و «تجاوز به حقوق دیگران» را در انسان زنده می‌کند و او را به این اعمال وامی‌دارد.

خداوند با تعبیرهای سه‌گانه فوق نسبت به طغیان این غرایز هشدار داده و بایک بیان جامع که همه انحرافات اخلاقی را دربرمی‌گیرد به راه حق هدایت نموده است.

این آیه منشور جهانی اسلام است که امام باقر علیه السلام آن را در خطبه‌های نماز جمعه می‌خواندند و به گفته فیض کاشانی در تفسیر صافی، اگر در قرآن همین یک آیه بود، کافی بود که بگوییم: قرآن «تبیان کل شیء» است. اوامر و نواهی این آیه در همه ادیان بوده و هرگز نسخ نشده است.^۱

■ «عدل» درباره چیزی است که تساوی آن با بصیرت درک شود و «عدل» درباره چیزی است که تساوی آن با حس درک شود. «عدل» مساوات در جزاست، ولی «احسان» زیاد کردن پاداش است.^۲

■ «عَدَل» در نظام آفرینش رمز پایداری آن است: بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ و در نظام تشریح سرلوحه دعوت همه انبیاست. «احسان» کلمه مبارکی است که شامل خدمات مالی، فکری، فرهنگی، عاطفی می‌شود.^۳

■ عدل و احسان در کنار هم جاذبه دارد، وگرنه مقررات خشک دل‌ها را التیام نمی‌دهد: «يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ».

در احسان، رسیدگی به بستگان و صلّه رحم اولویت دارد: «وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى».

۱. قرائتی، تفسیر نور، ج ۴، ص ۵۷۰.

۲. همان.

۳. همان.

امر به معروف بر نهی از منکر مقدم است و عدل بر احسان: «يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ... وَيَنْهَى».

■ امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ مجری عدالت

و عدالت را در تمام دنیا اجرا خواهد کرد؛ نه آن هم این عدالتی که مردم عادی می فهمند که فقط قضیه عدالت در زمین برای رفاه مردم باشد، بلکه عدالت در تمام مراتب انسانیت. انسان اگر هر انحرافی پیدا کند، انحراف عملی، انحراف روحی، انحراف عقلی، برگرداندن این انحرافات را به معنای خودش، این ایجاد عدالت است در انسان. اگر اخلاقش، اخلاق منحرفی باشد، از این انحراف وقتی به اعتدال برگردد، این عدالت در او تحقق پیدا کرده است. اگر در عقاید یک انحرافات و کجی هایی باشد، برگرداندن آن عقاید کج به یک عقیده صحیح و صراط مستقیم، این ایجاد عدالت است در عقل انسان. در زمان ظهور مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَامُ که خداوند ذخیره کرده است او را از باب اینکه هیچ کس در اولین و آخرین، این قدرت برایش نبوده است و فقط برای حضرت مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَامُ بوده است که تمام عالم را، عدالت را در تمام عالم گسترش بدهد، و آن چیزی که انبیا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ موفق نشدند به آن با اینکه برای آن خدمت آمده بودند، خدای تبارک و تعالی ایشان را ذخیره کرده است که همان معنایی که همه انبیا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ آرزو داشتند، لکن موانع اسباب این شد که نتوانستند اجرا بکنند، و همه اولیا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ آرزو داشتند و موفق نشدند که اجرا بکنند، به دست این بزرگوار اجرا بشود.^۱

■ تعریف عدالت از دیدگاه شهید مطهری^۲

۱. موزون بودن و تعادل: هر اجتماع متعادل نیازمند کارهای فراوان اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، قضایی و تربیتی است، و از آنجا که عالم

۱. موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۴۸۰-۴۸۱.

۲. برگرفته از: مطهری، عدل الهی؛ همو، اسلام و مقتضیات زمان.

هستی موزون و متعادل است، این کارها باید میان افراد تقسیم شود. برای هر یک از آنها نیز باید به قدر لازم کارگزار گماشته، و بودجه و نیرو صرف شود. در غیر این صورت، امکان برپایی عالم هستی وجود ندارد و در این نظم تناسب و حساب معین نیز نیست؛ چنان که حدیث نبوی اشاره می‌کند: بالعدل قامت السموات والارض.

مقابل عدل در این معنای تناسبی است، نه ظلم؛ چون بحث عدل به معنای تناسب در برابری تناسبی در نظر کل نظام عالم است، در حالی که عدل در مقابل ظلم به دنبال ملاحظه هر جزء حقوق فردی مطرح می‌شود. همچنین، عدل به معنای تناسب و توازن در نظام عالم، از شئون خداوند حکیم است.

۲. تساوی و نفی هرگونه تبعیض: مقصود از عدالت در اینجا رعایت تساوی در زمینه استحقاق‌هایی است که افراد از آن برخوردارند و این رفع تبعیض با ملاحظه تفاوت‌های بین افراد است.

۳. رعایت حقوق افراد و عطا کردن حق به ذی حق: عدل در این معنا در برابر ظلم (پایمال کردن حق دیگران) قرار گرفته است و آنچه همواره باید در قوانین بشری به معنای عدالت اجتماعی رعایت شود و همگان آن را محترم بشمارند همین معناست. پس، ظلم به معنای تجاوز به حریم و حق دیگری از سوی خداوند محال است؛ چون او مالک علی‌الاطلاق است و هیچ چیز در مقایسه با او اولویت ندارد.

۴. رعایت قابلیت‌ها در افاضه وجود و عدم امتناع از افاضه و رحمت الهی به آنچه امکان وجود یا کمال است: در اینجا عادل بودن پروردگار نزد حکمای الهی به این است که به هر موجودی در نظام تکوین، میزانی از کمالات وجودی را که قابلیت و ظرفیت دارد اعطا می‌کند و پروردگار از موجودی که استحقاق و قابلیت دارد منع فیض نمی‌کند. ذکر این نکته ضروری است که این معنا از عدل صرفاً در حوزه کلامی کاربرد دارد.



بکر بن عیسی می گوید: علی علیه السلام در عصر خلافتشان به مردم کوفه می فرمودند: «ای کوفیان، هرگاه از میان شما رفته و به سوی آخرت کوچ کردم و جز خانه و مرکبم، چیز دیگری گذاشتم، خائن هستم.» ایشان هزینه زندگی از غذا و لباس و... را از بیت المال برنمی داشتند، بلکه از محصول باغ «ینبع» که آن را در مدینه با دسترنج خود احداث کرده بودند و برایشان می فرستادند تأمین می کردند. به مردم نان و گوشت می رساندند، ولی خودشان از غذاهای ساده تر استفاده می کردند.

دوزن که یکی عرب و دیگری عجم بود، به محضر ایشان رفتند. آن حضرت به هر دو به طور مساوی مقداری پول و غذا دادند. زن عرب گفت: من از عربم، ولی این زن از عجم است. چرا به من بیشتر ندادی؟ آن حضرت فرمودند: «سوگند به خدا، من بین نوادگان اسماعیل علیه السلام با نوادگان اسحاق علیه السلام تفاوتی در بهره برداری از بیت المال نمی دانم.»

شبی عمرو عاص به حضور علی علیه السلام رفت. علی علیه السلام در آن هنگام به امور بیت المال رسیدگی می کردند. همان دم چراغ را خاموش کردند و در برابر تابش ماه نشستند و به این ترتیب، به عمرو عاص، که برای بهره مندی از بیت المال نزد علی علیه السلام رفته بود، فهماندند که حساب و کتاب بیت المال دقیق است و من بی حساب و کتاب، افزون از قانون عدالت، از بیت المال به کسی نمی دهم!¹

■ احسان علی علیه السلام به یتیمان

ابوالطفیل می گوید: علی علیه السلام را دیدم که با کمال مهربانی، یتیمان را فرامی خواندند و نوازش می کردند و به آنها غسل می دادند و آنها می خوردند.

1. <https://noo.rs/eDwVe>

مصاحبت آن حضرت با آنها به قدری مهرانگیز بود که یکی از حاضران گفت: دوست داشتم من هم یتیم بودم و این‌گونه مشمول نوازش حضرت علی علیه السلام قرار می‌گرفتم.^۱



زندگی با محوریت عدالت کافی نیست

ما همیشه وقتی می‌خواهیم زندگی ایدئال و خوب را برای خودمان و جامعه تعریف کنیم، می‌گوییم که آن زندگی‌ای خوب است که محورش عدالت باشد؛ اما قرآن زندگی خوب را زندگی‌ای نمی‌داند که فقط عدالت حرف اول و آخر را بزند، بلکه یک مدل زندگی دیگر را معرفی می‌کند. در مدل زندگی که خدا معرفی می‌کند، عدالت یک بخش ماجراست، اما همه ماجرا نیست. شاید عدالت بتواند نظم و برابری را در جامعه برقرار کند، اما چیزی فراتر از عدالت لازم است تا دل‌ها را به یکدیگر نزدیک کند و انسان‌ها را به اوج انسانیت برساند. عدالت، به معنای قرار گرفتن هر چیز در جای خود، حداقل نیازهای یک جامعه را برآورده می‌کند، اما احسان است که به زندگی گرما و معنا می‌بخشد. بنابراین، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ﴾؛^۲ «خداوند از سرِ مهربانی و مصلحت به برقراری عدالت در جامعه، خیرخواهی برای مردم و بخشش به قوم و خویش فرمان می‌دهد.»

عدالت پایه است و احسان سقف زندگی قرآنی

عدالت ممکن است کارگری را به حقوقش برساند، اما احسان است که او را به زندگی امیدوار می‌کند. برای مثال، اگر ثروتمندان فقط به پرداخت

۱. همان.

۲. سوره مبارکه نحل، آیه ۹۰.

مالیات قانونی اکتفا کنند، عدالت برقرار شده است؛ اما وقتی از دارایی خود برای حمایت از نیازمندان بپردازند، احسان اتفاق می‌افتد. همین احسان است که گره‌های کور مشکلات اجتماعی را باز می‌کند و فقر و تنگ‌دستی را کاهش می‌دهد. بنابراین، اگرچه عدالت ضروری است، کافی نیست. عدالت پایه است و احسان سقف زندگی قرآنی.

خانواده اولین صحنه اجرای عدالت و احسان

اگر در محیط خانواده، زن و شوهر فقط به دنبال برقراری عدالت باشند، به این معنا که خانم و آقا به دنبال حقوق مشخص خود باشند، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ این زندگی ماندگار و شیرین خواهد بود؟ نه. محبت و گذشت، که مصداق‌های احسان هستند، خانواده را به مأمنی آرامش‌بخش تبدیل می‌کنند. برای مثال، حدود هجده میلیون زن خانه‌دار در ایران هستند و سه شیف‌ت کار می‌کنند. اگر بخواهیم حداقل پنج میلیون تومان برای هر شیف‌ت به مادران حقوق بدهیم، در هر ماه باید حدود ۶۷۰ هزار میلیارد تومان حقوق به زن‌های خانه‌دار بپردازیم. مادران ما فراتر از حق احسان می‌کنند. این یعنی احسان. بیچاره می‌شدیم اگر مادران و همسران می‌خواستند با عدالت در خانواده تعامل کنند. چرخ زندگی نمی‌چرخد.

جامعه‌ای بر پایه عدالت و احسان

در سطح جامعه، عدالت همان قوانینی است که نظم را برقرار می‌کند؛ مانند توزیع منصفانه منابع، پرداخت حقوق یا قضاوت عادلانه؛ اما احسان باعث ایجاد انسجام و پیوند میان افراد جامعه می‌شود. اگر هر فرد به نزدیکان خود احسان کند و درباره آنان مسئولیت‌پذیر باشد، بسیاری از مشکلات اجتماعی رفع می‌شود. قرآن کریم نیز به این نکته اشاره دارد که احسان به ذوی القربی (خویشاوندان) از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

این کار، علاوه بر اینکه وظیفه‌ای دینی است، به از بین بردن فقر و ایجاد پیوندهای محکم‌تر در جامعه کمک می‌کند.

روایت شده است: «امام صادق علیه السلام یک کیسه طلا به من دادند و فرمودند: آن را به فلان آقا از بنی‌هاشم برسان و نگو که چه کسی آن را فرستاده است. کیسه را به آن مرد رساندم. او بعد از دریافت کیسه طلا گفت: خدا دهنده این کیسه زرا را پاداش خیر دهد. هر سال این پول را برای من می‌فرستد و من تا سال آینده با آن زندگی می‌کنم، ولی جعفر صادق علیه السلام با دارایی فراوانش به من کمک نمی‌کند.»^۱

دوری از موانع اخلاقی: سه‌گانه فساد

در کنار تأکید بر عدالت و احسان، خداوند در این آیه از سه امر خطرناک بازمی‌دارد: فحشا، منکر و بغی. الان سبک زندگی غربی دقیقاً با محوریت این سه شکل گرفته است. اینها موانع اصلی در مسیر جامعه سالم‌اند. فحشا به معنای گناهان پنهان یا به معنای زشتی بزرگ،^۲ ریشه‌ای‌ترین عامل انحطاط اخلاقی است. این گناهان آرام‌آرام به منکر، یعنی گناهان آشکار، منتهی، و درنهایت، به بغی یا ستمگری ختم می‌شوند. در سبک زندگی غربی، برای اینکه جامعه را ضعیف کنند، فحشا و منکر ترویج می‌شود. بعد، به راحتی می‌توان به جامعه ضعیف بغی و ستم کرد و صدای آن جامعه در نخواهد آمد.

سبک زندگی مجاهدانه نیاز امروز جوامع اسلامی

در جهانی که با بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی روبه‌رو هستیم، جوامع اسلامی باید به سمت سبک زندگی مجاهدانه حرکت کنند. این

۱. کلینی، الکافی، ج ۴، باب صدقة اللیل، ص ۸، ح ۳.

۲. طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۴۸۰.

سبک زندگی علاوه بر رعایت عدالت و احسان، به پاک‌سازی جامعه از گناهان پنهان و آشکار نیز توجه دارد. برای مثال، امروز مردم مظلوم غزه و لبنان در شرایطی هستند که نه تنها به عدالت نیاز دارند، بلکه احسان جهانی مسلمانان می‌تواند آنان را از مصائب روزمره‌شان نجات دهد.

در عرصه سیاست نیز عدالت پایه‌ای‌ترین وظیفه هر حکومت است؛ اما حکومت موفق علاوه بر عدالت، باید به احسان هم توجه کند. سیاست‌مداری که تنها به اجرای قوانین بسنده کند ممکن است منافع عمومی را حفظ کند، اما دل‌ها را جذب نخواهد کرد. تاریخ نشان داده است رهبرانی که به مردم عشق می‌ورزیدند و فراتر از قوانین به فکر خدمت بودند، ماندگار شدند.



خاطره شهید



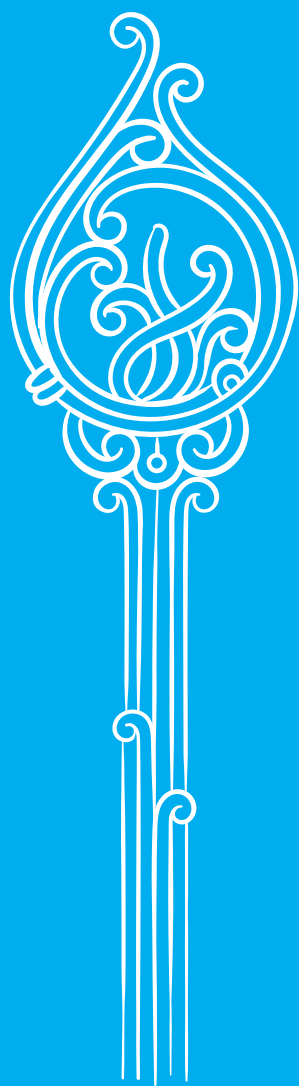
پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه



جزء پانزدهم

انفاق و خودداری از تبذیر و اسراف

﴿وَمَا تَدَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ
وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا﴾

سوره اسراء، آیه ۲۶

حَقِّ قَوْمٍ وَخُوْشٍ وَفَقِيْرٍ وَدِرْهَامٍ مَّانِدَةٍ رَّا
اَدَاكُنْ وَدِرْزَنْدِغِيْ اَبْدَا رِيْخْتِ وَپَاشِ نَكُنْ.



سُورَةُ الْأَنْعَامِ

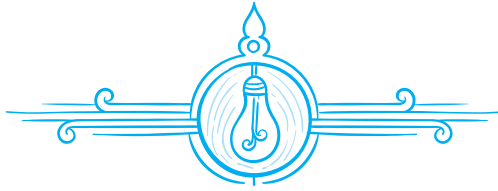
مَن كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَن يُرِيدُ ثُمَّ
 جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصَلُّهَا مَذْمُومًا مَّدْحُورًا ﴿١٨﴾ وَمَن أَرَادَ
 الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ
 سَعْيُهُم مَّشْكُورًا ﴿١٩﴾ كَلَّا تُمَدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِن
 عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا ﴿٢٠﴾ انظُرْ كَيْفَ
 فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلِلْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ
 تَفْضِيلًا ﴿٢١﴾ لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُومًا
 ﴿٢٢﴾ وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا
 يَبُلُغْنِ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا
 أَوْفٍ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿٢٣﴾ وَأَخْفِضْ لَهُمَا
 جَنَاحَ الذَّلْمِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي
 صَغِيرًا ﴿٢٤﴾ رَبِّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِن تَكُونُوا صَادِقِينَ
 فَإِنَّهُ وَكَانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُورًا ﴿٢٥﴾ وَإِن ذَا الْقُرْبَىٰ حَقُّهُ
 وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا يَبْدُرْ تُبْدِيرًا ﴿٢٦﴾ إِنَّ الْمُبْدِرِينَ
 كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيْطَانِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا ﴿٢٧﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ



بیانی از آیه شریفه

مردم جامعه حقوق گوناگونی بر گردن یکدیگر دارند و رعایت این حقوق باعث اتحاد بیشتر و نزدیک شدن دل‌ها به یکدیگر می‌شود؛ همان‌گونه که عدم رعایت این حقوق مایه افزایش مشکلات اجتماعی خواهد شد. خداوند متعال در آیات گوناگون قرآن به این حقوق اشاره فرموده و بر ادای آن تأکید ورزیده است. به یک نمونه از این حقوق در آیه ۲۶ سوره اسراء توجه شده است. خداوند متعال در این آیه، به حق سه گروه بر دیگر افراد جامعه اشاره می‌کند. این سه گروه عبارت‌اند از نزدیکان، درماندگان و درراه‌ماندگان. اگر مردم جامعه به اطرافیان خود حساس باشند و در خصوص این موارد سه‌گانه بی‌توجه نکنند، بسیاری از مشکلات جامعه رفع خواهد شد.

بنا بر آیه فوق، لازم است در گام نخست، هرکس به خویشاوندان خود رسیدگی و حقوق آنان را ادا کند و به عنوان مثال، در ازدواج جوانان فامیل و تهیه مسکن آنان یا تهیه جهیزیه نوعروسان فامیل کمک کند. در گام دوم، به رفع مشکلات درماندگان و گرفتارانی پردازد که به دلیل مشکلات گوناگون امکان هرگونه تحرکی از آنان سلب شده است (مسکین یعنی کسی که به دلیل مشکلات مالی، از هرگونه حرکتی بازمانده است) و به عنوان مثال، برای اشتغال یا کمک به مسکن محرومان یا هزینه‌های درمان آنان یا ساخت مدرسه در مناطق محروم اقدام کند. در گام سوم، به مسافرانی که به دلایل مختلف در راه مانده‌اند خدمت‌رسانی کند و به عنوان مثال، به مسافرانی که تصادف کرده‌اند یا بنزین تمام کرده‌اند یا اتومبیلشان

خراب شده است در حد توان کمک کند. اگر چنین شود، بخش مهمی از مشکلات جامعه مرتفع می‌شود. در کنار این ویژگی‌ها، باید از ریخت و پاش و هزینه‌های غیرضروری و اسراف و تبذیر نیز خودداری کرد تا بتوان اموالی را که امانت الهی است در مسیر درست هزینه کرد.

مسلمانان برای انجام دادن این امور الگوهای رفتاری ارزنده‌ای دارند. از جمله این الگوها امام مجتبی علیه السلام هستند که در خدمت‌رسانی به مردم به جایی رسیدند که به لقب کریم اهل بیت علیهم السلام نامیده شدند. آن حضرت همواره غم‌خوار نیازمندان بودند و بارها نیمی از اموال خود را بین فقرا توزیع کردند.

در آینه آیات کریمه قرآن

- «وَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فَخُورًا»^۱.
- «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»^۲.
- «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ

۱. سوره مبارکه نساء، آیه ۳۶: «و خدا را بپرستید و چیزی را شریک او قرار ندهید، و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه نزدیک و همسایه دور و هم‌نشینان و همراهان و درراه‌ماندگان و بردگان نیکی کنید. یقیناً خدا کسی را که متکبر و خودستاست دوست ندارد.»

۲. سوره مبارکه انسان، آیه ۸: «و غذا را در عین دوست داشتنش به مسکین و یتیم و اسیر انفاق می‌کنند.»

بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالصَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا
وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»^۱!

■ «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ
وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»^۲.



■ امام رضا علیه السلام: دَخَلَ عَلَيْهِ مَوْلَى لَهُ، فَقَالَ لَهُ: هَلْ أَنْفَقْتَ الْيَوْمَ شَيْئاً؟
فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ. فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام: فَمِنْ أَيَّنَ يُخْلِفُ اللَّهُ عَلَيْنَا؟ أَنْفَقَ وَلَوْ
دِرْهَمًا وَاحِدًا.^۳

■ امام صادق علیه السلام: إِنَّ مَعَ الْإِسْرَافِ قِلَّةَ الْبِرِّكَةِ.^۴

۱. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۷۷: «نیکی این نیست که روی خود را به سوی مشرق و مغرب کنی، بلکه نیکی [واقعی و کامل، که شایسته است در همه امور شما ملاک و میزان قرار گیرد، منش و رفتار و حرکات] کسانی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده‌اند، و مال و ثروتشان را با آنکه دوست دارند، به خویشان و یتیمان و درماندگان و درراه‌ماندگان و سائلان و [در راه آزادی] بردگان می‌دهند، و نماز را [با همه شرایطش] بر پای می‌دارند و زکات می‌پردازند، و چون پیمان بندند، وفاداران به پیمان خویش‌اند، و در تنگ‌دستی و تهی‌دستی و رنج و بیماری و هنگام جنگ شکیبایی‌اند. اینان‌اند که [در دین داری و پیروی از حق] راست گفتند، و اینان‌اند که پرهیزکارند.»
۲. سوره مبارکه نحل، آیه ۹۰: «به راستی خدا به عدالت و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از فحشا و منکر و ستمگری نهی می‌کند. شما را اندرز می‌دهد تا متذکر [این حقیقت] شوید [که فرمان‌های الهی ضامن سعادت دنیا و آخرت شماست].»
۳. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۴۴: «یکی از دوستداران امام رضا علیه السلام بر ایشان وارد شد. حضرت به او فرمودند: آیا امروز چیزی انفاق کرده‌ای؟ عرضه داشت: نه به خدا. حضرت فرمودند: پس، از کجا خدا جای‌گزین بر ما کند؟ انفاق کن؛ گرچه یک درهم باشد.»
۴. همان، ص ۵۵: «(با اسراف و زیاده‌روی برکت اموال رو به کاهش می‌رود.)»

- امام صادق علیه السلام: وَلَا تَبْدُرْ تَبْدِيرًا مَّنْ أَنْفَقَ شَيْئًا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ فَهُوَ مُبْدِرٌ وَمَنْ أَنْفَقَ فِي سَبِيلِ الْخَيْرِ فَهُوَ مُقْتَصِدٌ.^۱
- امام سجاد علیه السلام از امام علی علیه السلام: لِلْمُسْرِفِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ يَأْكُلُ مَا لَيْسَ لَهُ وَيَلْبَسُ مَا لَيْسَ لَهُ وَيَشْتَرِي مَا لَيْسَ لَهُ.^۲

در آینه کلام بزرگان

■ در این آیه، فصل دیگری از سلسله احکام اصولی اسلام را در رابطه با ادای حق خویشاوندان و مستمندان و درراه ماندگان و همچنین انفاق را به طور کلی، دور از هرگونه اسراف و تبذیر بیان می‌کند.

نخست می‌گوید: «حق ذی‌القربی و نزدیکان را به آنها بده»؛ «وَأَتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ»؛ «و همچنین مستمندان و درراه ماندگان را»؛ «وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ»؛ درعین حال، «هرگز دست به تبذیر نیالای»؛ «وَلَا تَبْدُرْ تَبْدِيرًا».

«تبذیر» در اصل از ماده «بذر» و به معنای پاشیدن دانه می‌آید، منتها این کلمه مخصوص مواردی است که انسان اموال خود را به صورت غیرمنطقی و فساد مصرف می‌کند، و معادل آن در فارسی امروز «ریخت و پاش» است؛ و به تعبیر دیگر تبذیر آن است که مال در غیر موردش مصرف شود؛ هرچند کم باشد و اگر در موردش صرف شود، تبذیر نیست؛ هرچند زیاد باشد؛ چنان‌که در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۰۲: «از امام صادق علیه السلام از تفسیر "و هیچ‌گونه اسراف و ولخرجی مکن" پرسیدم. ایشان فرمودند: هر که چیزی در غیر فرمان خدا خرج کند اسرافکار است و هر که در راه خیر خرج کند میانه‌روست.»

۲. همان، ص ۳۰۴: «برای اسراف‌کننده سه علامت هست: چیزی را که برای او نیست می‌خورد و چیزی را که برای او نیست می‌پوشد و چیزی را که برای او نیست [و به آن احتیاجی ندارد] می‌خرد.»

که در ذیل این آیه در پاسخ سؤال کننده ای فرمود: «من انفق شیئاً فی غیر طاعة الله فهو مبذور ومن انفق فی سبیل الله فهو مقتصد؛» (یعنی کسی که در غیر راه اطاعت فرمان خدا مالی انفاق کند، تبذیرکننده است و کسی که در راه خدا انفاق کند میانه روست)؛ و نیز از آن حضرت نقل شده که روزی دستور داد رطب برای خوردن حاضران بیاورند. بعضی رطب را می خوردند و هسته آن را به دور می افکندند. فرمود: «این کار را نکنید که این تبذیر است و خدا فساد را دوست نمی دارد.»

در اینکه منظور از ذی القربی در اینجا همه خویشاوندان است یا خصوص خویشاوندان پیامبر ﷺ (زیرا مخاطب در آیه اوست) در میان مفسران گفت و گوست. در احادیث متعددی این آیه به ذوی القربای پیامبر ﷺ تفسیر شده، و حتی در بعضی می خوانیم که به داستان بخشیدن سرزمین فدک به فاطمه زهرا علیها السلام نظر دارد؛ ولی همان گونه که بارها گفته ایم، این گونه تفسیرها مفهوم وسیع آیات را محدود نمی کند، و در واقع بیان مصداق روشن و واضح آن است.

خطاب به پیامبر ﷺ در جمله «وآت» دلیل بر اختصاص این حکم به او نیست؛ زیرا سایر احکامی که در این سلسله آیات وارد شده، مانند نهی از تبذیر و یا مدارای با سائل و مستمند و یا نهی از بخل و اسراف، همه به صورت خطاب به پیامبر ﷺ ذکر شده، در حالی که می دانیم این احکام جنبه اختصاصی ندارد، و مفهوم آن کاملاً عام است.^۱

■ اهمیت پرهیز از اسراف در جامعه و قناعت سرافرازانه

ملت عزیز جداً از اسراف و زیاده روی پرهیز کنند. ما حق نداریم به عنوان یک ملت، مصالح بزرگ و ملی و دورنگر، بلکه مصالح نقد مهم و کنونی خود را به خاطر خواسته های شخصی خودمان، که ما را به اسراف و بی بندوباری

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۸۶

در مصرف می‌کشاند، فدا کنیم و آنها را ندیده بگیریم... من مردم را به قناعت دعوت می‌کنم؛ قناعت سرافرازانه، قناعت انسان عاقل و خردمندی که می‌داند آینده خود را با قناعت تأمین می‌کند و زندگی و روال اقتصادی کشور را تسهیل، و به مسئولین کمک می‌کند که بتوانند تدابیر صحیح را در کار اداره مملکت اعمال کنند.^۱

■ اتلاف منابع عمومی اسراف است

منکراتی که در سطح جامعه وجود دارد و می‌شود از آنها نهی کرد و باید نهی کرد، از جمله اینهاست: اتلاف منابع عمومی، اتلاف منابع حیاتی، اتلاف برق، اتلاف وسایل سوخت، اتلاف مواد غذایی، اسراف در آب و اسراف در نان. ما این همه ضایعات نان داریم. اصلاً این یک منکر است؛ یک منکر دینی است؛ یک منکر اقتصادی و اجتماعی است. نهی از این منکر هم لازم است؛ هرکسی به هر طریقی که می‌تواند. یک مسئول یک طور می‌تواند، یک مشتری نانوائی یک طور می‌تواند، یک کارگر نانوائی طور دیگر می‌تواند.^۲



■ شبی موقع صرف شام، علامه بحرالعلوم رحمۃ اللہ علیہ سید جواد عاملی را به منزل خویش احضار کرد و وقتی شاگرد به منزل استاد رسید، دید استاد کنار سفره نشسته و دست به غذا نمی‌زند. علامه بحرالعلوم با خشم شاگرد را مورد عتاب قرار داده و فرمود: سید جواد، از خدا نمی‌ترسی؟ از خدا شرم نداری؟ شاگرد که متحیر مانده بود، تقصیر خود را از استاد جویا شد. ظاهراً سید جواد عاملی همسایه‌ای داشت که هفت شبانه‌روز چیزی

۱. پیام نوروزی امام خامنه‌ای، ۱۳۷۷.

۲. بیانات امام خامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۹/۹/۲۵.

برای خوردن نداشته‌اند و خرما از بقال قرض کرده بودند و روز هفتم دیگر بقال به او قرض نداده و او شرم‌منده شده بود. شاگرد اظهار بی‌اطلاعی کرد. علامه او را مورد توبیخ قرار داد که «همه داد و فریادهای من برای این است که چرا اطلاع نداشتی؟ وگرنه، اگر با خبر بودی و کمک نمی‌کردی، مسلمان نبود و یهودی بودی.» سپس، سینی غذای بزرگی را که آماده کرده بود، با مقداری پول به شاگرد داد تا به همسایه‌اش برساند.^۱

▪ بزغاله‌ای را خدمت پیغمبر اکرم ﷺ آوردند. ذبح کرد و فرمود: «هرکس گوشت می‌خواهد بیاید.» فقرای مدینه به سوی خانه پیغمبر ﷺ به راه افتادند. پیغمبر به هر کدام یک تکه داد. بعد که همه رفتند، فقط یک کتف آن مانده بود. یکی از زنان پیغمبر ﷺ عرض کرد: «یا رسول الله ﷺ، بزغاله‌ای به این بزرگی رفت؛ همین کتفش ماند.» پیغمبر ﷺ فرمود: «همه‌اش ماند؛ فقط همین کتفش است که می‌رود»؛ یعنی می‌خوریم، از بین می‌رود و تمام می‌شود؛ اما آنچه که دادیم می‌ماند.^۲

▪ نسیم خنکی می‌وزید. گنجشک‌ها روی درخت بزرگ بلوط را شلوغ کرده بودند. چند نفر از دوستان و آشنایان در خانه امام رضا علیه السلام مهمان بودند. امام از اتاق بیرون رفتند. دقایقی سپری شد. مهمان‌ها منتظر برگشتن امام بودند و از دیر کردن ایشان نگران شدند. یکی از دوستان جوان امام که از لای در متوجه امام شد، بیرون رفت: «سرورم، چرا داخل نمی‌شوید؟ چیزی شما را ناراحت کرده است؟» امام سیب نیم‌خورده‌ای را نشان دادند و گفتند: «این میوه را چه کسی این‌گونه خورده است؟»

مرد جوان صدایش را بلند کرد: «این میوه نیم‌خورده کیست؟» مهمان‌ها از اتاق بیرون آمدند. مرد جوان سیب نیم‌خورده را از امام

۱. مختاری، سیمای فرزندانگن، ص ۲۵۲.

۲. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار با فرماندهان سپاه، ۱۳۷۳/۶/۲۹.

گرفت و باز حرفش را تکرار کرد. یکی از مهمانان دست بر سینه گذاشت و گفت: «مولایم، از شما عذر می‌خواهم. این سیب را من خورده‌ام.» امام رو به او کردند و فرمودند: «چرا اسراف می‌کنی؟ چرا قدر نعمت‌های خدا را نمی‌دانی و به آن بی‌اعتنایی، مگر نمی‌دانی که خدا اسراف‌کاران را به سختی عذاب می‌دهد؟»

امام با مهمانان به اتاق برگشتند. وقتی همه در جای خود نشستند، امام رو به آنها کردند و فرمودند: «دوستان من، وقتی به چیزی نیاز ندارید، بیهوده آن را تلف نکنید و اگر خودتان به آن احتیاج ندارید، به کسی بدهید که به آن نیازمند است.»^۱

تو هرگز رسیدی به فریاد کس که می‌خواهی امروز فریادرس؟^۲

کرم کن چنان که ت برآید ز دست جهانبان در خیر بر کس نیست^۳

حقایقی به شهادت آمار و ارقام

■ بر اساس گزارش سازمان جهانی خواربار و کشاورزی، ایرانی‌ها به اندازه ده کشور اروپایی مواد غذایی دور می‌ریزند. ضایعات مواد غذایی در ایران معادل ۳۵ میلیون تن است؛ غذایی که با آن می‌توان پانزده میلیون ایرانی را سیر کرد. این در حالی است که در اتحادیه اروپا با ۲۷ کشور عضو، تنها نود میلیون تن مواد غذایی راهی زباله‌ها می‌شود.^۴

■ سالانه بیش از ششصد هزار تن نان خشک به ارزش چهل میلیارد تومان دور ریخته می‌شود. ما ایرانی‌ها ۴٫۷ برابر سرانه جهان («نان») مصرف

۱. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۲۹۷.

۲. سعدی، بوستان، باب اول در عدل و تدبیر و رأی، بخش ۲۰.

۳. همان، باب دوم در احسان، بخش ۱۱.

۴. بر-اساس-گزارش-فائو-بررسی-شد/1052/content/ir/iuea. https://

می‌کنیم. درضمن، خوب است بدانیم که ما بالاترین میزان مصرف نان در جهان را داریم!^۱



- صندوقی برای منزل یا محیط کار تهیه، و شخص متعهد شود مقدار کمی، حتی هزار تومان، اما روزانه به عنوان انفاق به این صندوق بپردازد و پس از یک سال، از آن برای برطرف کردن نیاز کوچک یکی از دوستان یا آشنایان استفاده کند.
- برای جلوگیری از اسراف، هر سال، پیش از عید نوروز، اعضای خانواده تمام لباس‌ها و وسایل خانه را بررسی کنند و اگر نیازی به خرید مجدد لباس و وسایل نیست، از این کار صرف نظر کنند و حتی اگر وسایل نویی که استفاده نشده است در خانه دارند و نیازی به آنها نیست، آنها را به خیریه اهدا کنند.



آسیب‌های زندگی فردی

ما در جهان دو مدل زندگی داریم: زندگی فردی و اجتماعی. البته مدل زندگی فردی به خصوص در دنیای غرب سکه رایج است. زندگی فردی یعنی هرکسی دنبال فردیت و منافع خود است. یکی از مشکلات بزرگی که به دنبال این نوع زندگی پیش آمده، احساس تنهایی و انزواست. مردم زیادی هستند که باینکه اطرافشان پر از آدم است، از نظر عاطفی بسیار تنها هستند. این مشکل تنها مخصوص افراد مسن نیست، بلکه جوان‌ها

1. <https://www.bultannews.com/002F4n>

هم در همین وضعیت قرار دارند. مثلاً در انگلستان، حدود ده میلیون نفر از تنهایی رنج می‌برند. این آمار تکان‌دهنده است. این افراد در شهرهای بزرگ زندگی می‌کنند، اما هیچ‌وقت احساس نمی‌کنند که به دیگران نزدیک‌اند یا ارتباطات واقعی دارند. همچنین در آلمان، مخصوصاً در بین جوان‌ها، سبک زندگی فردی و رقابتی باعث شده است که وقت زیادی برای خانواده یا دوستان باقی نگذارند. این باعث می‌شود که علاوه بر اینکه در ظاهر مشغول‌اند، از نظر عاطفی احساس کمبود می‌کنند و مشکلات روانی مثل افسردگی و اضطراب به شدت افزایش یافته است.

پیشنهاد دین: زندگی اجتماعی

درمقابل، دین اسلام زندگی اجتماعی را به عنوان الگوی صحیح برای انسان‌ها معرفی می‌کند: «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ تَبْدِيرًا!»^۱ یعنی حق قوم و خویش و فقیر و درراه‌مانده را ادا کن و در زندگی ابداً ریخت‌وپاش نکن.

در این آیه، خداوند متعال از ما می‌خواهد به سه گروه توجه ویژه داشته باشیم. این آموزش زندگی اجتماعی است. در گام نخست، هرکس به خویشاوندان خود رسیدگی و حقوق آنان را ادا کند و به عنوان مثال، در ازدواج جوانان فامیل و تهیه مسکن آنان یا تهیه جهیزیه نوع‌روسان فامیل کمک کند. در گام دوم، به درماندگان و گرفتارانی که به دلیل مشکلات نمی‌توانند نیازهای اولیه خود را برآورده کنند، مسکین یعنی کسی که به دلیل مشکلات مالی، از هرگونه حرکتی بازمانده است. رئیس کارخانه‌ای کارقشنگی کرده و شرط استخدام در کارخانه‌اش را سوءپیشینه قرار داده است.^۲ البته خودش زندگی پرچالشی داشته است، ولی کارش

۱. سوره مبارکه اسراء، آیه ۲۶.

۲. عصر ایران، کارخانه‌ای که فقط افراد دارای سوءسابقه را استخدام می‌کند، دسترسی در:

<https://www.asriran.com/fa/news/593372>.

یعنی دستگیری از کسی که نمی‌تواند زندگی خود را جمع کند. در گام سوم فرمود ابن السبیل به معنای کسی است که دستش از وطن و از خانواده‌اش بریده است.^۱ به عنوان مثال، به مسافرانی که تصادف کرده‌اند یا بنزین تمام کرده‌اند یا اتومبیلشان خراب شده است در حد توان کمک کند و به هرکسی که مشکلی دارد که خانواده‌اش نمی‌تواند به او کمک کند یا در محل زندگی‌اش نیست که دوستان و آشنایان به دادش برسند. اگر این اتفاق بیفتد، یعنی زندگی اجتماعی ما بر اساس این آیه شریفه شکل گیرد، بخش مهمی از مشکلات جامعه مرتفع می‌شود. بعد فرمود: «البته در این مسیر دستگیری بریزوپاش و اسراف نکنید.»^۲ این دستور هم به نوعی برای حفظ زندگی اجتماعی ماست. اسراف یعنی محرومیت بخش دیگری از جامعه از مواهب الهی. این دین ما بسیار اجتماعی است.

دین انسان‌ها را اجتماعی تربیت می‌کند

دین انسان‌ها را اجتماعی تربیت می‌کند؛ دین آدم را می‌برد وسط اجتماع. علامه طباطبایی رحمة الله علیه، این مفسر بزرگ قرآن کریم، چقدر خوب این حقیقت را فهمید بود. می‌فرمود: «اسلام، تنها دینی است که بنیان خود را بر اجتماع نهاده و این معنا را به صراحت اعلام کرده و در هیچ شأنی از شئون بشری مسئله اجتماع را مهمل نگذاشته است.»^۳ واقعاً خدا به یک نفر چه فهم عمیقی از دین می‌دهد. همه دین را وقتی از بالا نگاه می‌کند، اجتماعی می‌بیند و اجتماعی بودن دین را می‌بیند. این لطف خدا به علامه طباطبایی رحمة الله علیه بود که این قدر درست و دقیق دین را می‌فهمید.

۱. طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۶۴۹.

۲. سوره مبارکه اسراء، آیه ۲۶.

۳. طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۱۴۸.

بزرگ‌ترین گناه ترک مسئولیت اجتماعی

فرمودند: مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ! (کسی که صبح کند در حالی که به امور جامعه خود، یعنی مسلمانان کاری نداشته باشد، مسلمان نیست.) در تعریف ما از مسلمانی، چه چیزهایی را مطرح می‌کنیم؟ مسلمان کسی است که نماز می‌خواند؟ حج می‌رود؟ عبادت می‌کند؟ آیا در تعریف ما از مسلمانی این کلام پیغمبر ﷺ جایی دارد که مسلمان را کسی می‌دانند که بیشترین اهتمام به جامعه را دارد؟ آیا چنین چیزی در برداشت دیگران از اسلام ما هست؟ اگر نیست، دین را به خوبی توضیح ن داده‌ایم و وجه اجتماعی دین را کم‌رنگ و در بسیاری از اوقات بی‌رنگ نشان داده‌ایم. هر صبح باید برای خودت لیست داشته باشی و برای خودت در مسجد و در هیئت برای رفع مشکلات جامعه مسئولیت اجتماعی تعریف کنی. اگر این کار را نکردیم، مسلمان نیستیم.

الگوهای رفتاری در زندگی اجتماعی

زندگی امام حسن علیه السلام مدل زندگی اجتماعی است. امام حسن مجتبی علیه السلام با رفتار کریمانه خود در خدمت به مردم، نشان دادند که چگونه می‌توان حقوق دیگران را ادا کرد. ایشان بارها اموال خود را با فقرا تقسیم کردند و در حساس‌ترین لحظات، دست یاری به سوی نیازمندان دراز کردند. چنین الگویی نشان می‌دهد که زندگی اجتماعی نه تنها مسئولیت، بلکه مسیری به سوی زندگی خوب است.



جزء شانزدهم

عمل صالح سرچشمه محبوبیت

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾

سوره مریم، آیه ۹۶

خدا مهر و محبت مسلمانانی را که کارهای
خوب می‌کنند، در دل‌ها می‌اندازد.



سُورَةُ هُودٍ

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ
 الرَّحْمَنُ وُدًّا ﴿٩٦﴾ فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ
 الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا ﴿٩٧﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمُ
 مِّن قَوْمٍ هَلْ لَّحِجُّ مِنْهُمْ مِّنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا ﴿٩٨﴾

سُورَةُ طهٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طه ﴿١﴾ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى ﴿٢﴾ إِلَّا تَذَكُّرَةً
 لِّمَن يَخْشَى ﴿٣﴾ تَنزِيلًا مِّنْ خَلْقِ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتِ الْعُلَى ﴿٤﴾
 الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى ﴿٥﴾ لَهُ وَمَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي
 الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى ﴿٦﴾ وَإِن تَجَهَّرْ بِالْقَوْلِ
 فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى ﴿٧﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ
 الْحُسْنَى ﴿٨﴾ وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى ﴿٩﴾ إِذْ رَأَى نَارًا
 فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا عَلِيَّةً أَيْتِكُمْ مِنْهَا بَقْبَسٌ
 أَوْ آجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى ﴿١٠﴾ فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَمْوَسَى ﴿١١﴾ إِنِّي
 أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ﴿١٢﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ



بیانی از آیه شریفه

یکی از نیازهای فطری همه انسان‌ها نیاز به محبوبیت است؛ به گونه‌ای که انسان در هر موقعیتی که قرار داشته باشد به دنبال محبوبیت بیشتر است. البته برخی تمام تلاش خود را می‌کنند تا در بین زمینی‌ها محبوب شوند و برای به دست آوردن محبوبیت به راه‌های گوناگون متوسل می‌شوند. برخی گمان می‌کنند ثروت زیاد مایه محبوبیت در بین مردم است و تمام عمر خود را صرف افزایش ثروت می‌کنند، غافل از آنکه ثروت زیاد اگر موجب حسادت مردم نشود، موجب محبوبیت در بین آنان نخواهد شد و اگر هم کسانی به آنان توجه کنند، به دلیل علاقه به ثروت ایشان است، نه برای علاقه به خودشان.

عده دیگری گمان می‌کنند شهرت برای آنان محبوبیت می‌آورد و به همین سبب در صدد افزایش شهرت خود هستند؛ اما این گروه هم باید بدانند آنچه موجب محبوبیت واقعی است شهرت نیست. شهرت صرفاً در کوتاه‌مدت، توجه اشخاص را به سمت انسان جلب می‌کند، اما در درازمدت هیچ اثری در ایجاد محبوبیت ندارد.

گروه دیگری با تلاش برای به دست آوردن قدرت، به دنبال ایجاد محبوبیت‌اند و گمان می‌کنند با به دست آوردن قدرت در بین مردم محبوب می‌شوند، در حالی که قدرت نیز جز در مدت محدودی موجب محبوبیت ظاهری انسان نمی‌شود.

اما در این میان، عده دیگری به دنبال محبوبیت در نزد خدای متعال اند و تمام تلاش خود را معطوف به تحصیل رضایت او می‌کنند و می‌دانند که اگر او از آنها راضی شود، مردم نیز به آنان عشق خواهند ورزید.

خداوند متعال در آیه ۹۶ سوره مریم به سز دستیابی به محبوبیت پایدار و عمیق و همه‌جانبه اشاره می‌کند که عبارت است از ایمان و عمل صالح. ایمان که بازتابش در روح و فکر و گفتار و کردار انسان به صورت اخلاق عالیه انسانی، مانند تقوا، پاکی، درستی، امانت، شجاعت، ایثار و گذشت تجلی کند، جذابیت فوق‌العاده‌ای دارد. حتی افراد ناپاک و آلوده هم از پاکان لذت می‌برند و از ناپاکانی همچون خود متنفرند. به همین دلیل، هنگامی که می‌خواهند همسر یا شریکی انتخاب کنند، تأکید دارند که طرف آنها پاک و نجیب و امین و درستکار باشد.

بر اساس آیه فوق و نیز با توجه به روایات اهل بیت علیهم‌السلام، چنانچه کسانی به دنبال ایمان و عمل صالح باشند، خدای متعال کاری می‌کند که محبت آنان در دل‌های مردم قرار گیرد و مردم شیفته آنان شوند.

در آینه آیات کریمه قرآن

■ ﴿وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ* وَجَبَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ* وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ* وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ* سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ* إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ* إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ﴾!

۱. سوره مبارکه صافات، آیه ۷۵-۸۱: «(و نوح ما را ندا کرد [و ما ندایش را اجابت کردیم]. پس، ما به راستی نیکو اجابت‌کننده‌ای هستیم و او و خاندانش را از آن اندوه بزرگ نجات دادیم و تنها ذریه او را [در زمین] باقی گذاشتیم و در میان آیندگان برای او نام نیک به جا گذاشتیم. سلام بر نوح در میان جهانیان. به راستی ما نیکوکاران را این‌گونه پاداش می‌دهیم. بی‌تردید او از بندگان مؤمن ما بود.»)

- «فِيمَا رَحِمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَسَأَوْنَهُمْ فِي الْأَمْرِ فإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»^۱!
- «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ»^۲.

در آینه روایات معصومان علیهم السلام

- امام علی علیه السلام: مَنْ اتَّقَى اللَّهَ أَحَبَّهُ النَّاسُ وَإِنْ كَرِهُوا.^۳
- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَكْرَمَ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ.^۴
- امام علی علیه السلام: إِذَا طَلَبْتَ الْعِزَّ فَاطْلُبْهُ بِالطَّاعَةِ.^۵
- امام علی علیه السلام: كَانَتْ أَلْفَقَهَاءُ وَالْعُلَمَاءُ إِذَا كَتَبَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ كَتَبُوا بِثَلَاثَةِ لَيْسَ مَعْنَى رَابِعَةٍ مَنْ كَانَتْ هِمَّتُهُ آخِرَتَهُ كَفَاهُ اللَّهُ هِمَّهُ مِنَ الدُّنْيَا

۱. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۵۹: «(ای پیامبر،) پس، به مهر و رحمتی از سوی خدا با آنان نرم خوی شدی، و اگر درشت خوی و سخت دل بودی، از پیرامونت پراکنده می شدند. بنابراین، از آنان گذشت کن و برای آنان آموزش بخواه و در کارها با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن؛ زیرا خدا توکل کنندگان را دوست دارد.»
۲. سوره مبارکه ابراهیم، آیه ۳۷: «پروردگارا، من برخی از فرزندانم را در دره ای بی کشت و زرع نزد خانه حرمت یافته ات سکونت دادم، پروردگارا، برای اینکه نماز را بر پا دارند، پس، دل های گروهی از مردم را به سوی آنان علاقه مند و متمایل کن و آنان را از انواع محصولات و میوه ها روزی بخش. باشد که سپاسگزاری کنند.»
۳. اربلی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۴۷: «هرکسی تقوای خدای متعال را پیشه کند، مردم او را دوست خواهند داشت؛ هرچند نخواهند.»
۴. ابن بابویه قمی، الأمالی، ج ۱، ص ۳۰۵: «کسی که دوست دارد از باکرامت ترین افراد باشد، تقوای خدا را پیشه کند.»
۵. تمیمی الآمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۲۸۵: «هرگاه به دنبال عزت بودی، آن را با طاعت خدا جست و جو کن.»

وَمَنْ أَصْلَحَ سَرِيرَتَهُ أَصْلَحَ اللَّهُ عَلَانِيَتَهُ وَمَنْ أَصْلَحَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَصْلَحَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ.^۱

- أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا دَاوُدُ إِنِّي وَصَعْتُ خَمْسَةً فِي خَمْسَةِ وَالنَّاسُ يَطْلُبُونَهَا فِي خَمْسَةِ غَيْرِهَا فَلَا يَجِدُونَهَا... وَصَعْتُ الْعِزَّ فِي طَاعَتِي وَهُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي خِدْمَةِ السُّلْطَانِ فَلَا يَجِدُونَهُ.^۲
- امام علی علیه السلام: ثَلَاثُ خِصَالٍ تَجْتَلِبُ بِهِنَّ الْمَحَبَّةَ الْإِنْصَافَ فِي الْمُعَاشَرَةِ وَالْمَوَاسَاةَ فِي السُّدَّةِ وَالْإِنْطِوَاعَ وَالرُّجُوعَ إِلَى قَلْبِ سَلِيمٍ.^۳
- امام صادق علیه السلام: ثَلَاثَةٌ تَوْرَثُ الْمَحَبَّةَ: الدِّينُ، وَالتَّوَّاضُعُ، وَالبَدْلُ.^۴
- امام باقر علیه السلام: الْبِشْرُ الْحَسَنُ وَظِلَاقَةُ الْوَجْهِ مَكْسَبَةٌ لِلْمَحَبَّةِ وَفُرْبَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعُجُوسُ الْوَجْهِ وَسُوءُ الْبِشْرِ مَكْسَبَةٌ لِلْمَقْتِ وَبُعْدٌ مِنَ اللَّهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَالْقَوْمُ بِظِلَاقَةِ الْوَجْهِ وَحُسْنِ الْبِشْرِ.^۵

۱. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۰۷: «شیوه فقیهان و دانشمندان این بود که چون به هم نامه می نوشتند، در آن سه جمله بود که چهارمی نداشت: ۱. هر که هم و همتش متوجه آخرت اوست خدا کار دنیای او را اصلاح می کند؛ ۲. هر که درون و نهاد خود را اصلاح کند خداوند برون و آشکار او را اصلاح می کند؛ ۳. هر که میان خود و خدای عزوجل را اصلاح کند خداوند تبارک و تعالی میان او و مردم را اصلاح می کند.»
۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۴۵۳: «خدای متعال به حضرت داود وحی فرمود که ای داود، من پنج چیز را در پنج چیز قرار دادم، اما مردم آن را در پنج چیز دیگر می طلبند و به همین دلیل، هیچ گاه آن را نمی یابند: ... عزت را در بندگی خودم قرار دادم، درحالی که ایشان آن را در خدمت کردن به سلطان جور می جویند و آن را نمی یابند.»
۳. همان، ص ۸۲: «سه چیز است که با آنها محبت دیگران جلب می شود: انصاف در معاشرت در شدايد و مواسات در گرفتاری ها و توجه و بازگشت به قلب سلیم.»
۴. ابن شعبه الحرانی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ص ۳۱۶: «سه چیز است که محبت را جلب می کند: دین داری و تواضع و بخشش مال.»
۵. النوری الطبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ص ۴۵۳: «چهره شاداب و خوشرویی مهرآور و نزدیک کننده به خداست و چهره گرفته و بدرویی دشمنی آور و

- امام علی علیه السلام: مَنْ حَسَنَ ظَنَّهُ بِالنَّاسِ حَارَ مِنْهُمْ الْمَحَبَّةُ^۱.
- امام رضا علیه السلام: تَزَاوَرُوا تَحَابُّوا وَتَصَافَحُوا وَلَا تَحْتَشِمُوا^۲.
- امام علی علیه السلام: عَلَيْكُمْ بِالسَّخَاءِ وَحُسْنِ الْخُلُقِ فَإِنَّهُمَا يَزِيدَانِ الرِّزْقَ وَيُوجِبَانِ الْمَحَبَّةَ^۳.
- امام صادق علیه السلام: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ قَالَ أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ^۴.
- قَالَ رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَّمَنِي شَيْئًا إِذَا أَنَا فَعَلْتُهُ أَحَبَّنِي اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ وَأَحَبَّنِي النَّاسُ مِنَ الْأَرْضِ قَالَ فَقَالَ لَهُ إِرْعَبْ فِيمَا عِنْدَكَ سَيَحِبُّكَ اللَّهُ وَارْهَدْ فِيمَا عِنْدَ النَّاسِ يُحِبَّكَ النَّاسُ^۵.
- امام علی علیه السلام: الْمُنْصِفُ كَثِيرُ الْأَوْلِيَاءِ وَالْأَوْدَاءِ^۶.

- دورکننده از خداست. پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: شما نمی توانید به همه مردم پول بدهید و به آنها کمک کنید. پس، با چهره شاداب و روی باز با آنها ملاقات کنید.»
۱. لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ج ۱، ص ۴۶۲: «کسی که به مردم حسن ظن داشته باشد، از جانب ایشان محبت به دست می آورد.»
 ۲. فقه الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۳۸: «به زیارت یکدیگر بروید و همدیگر را دوست داشته باشید و مصافحه کنید و بی حیا نباشید.»
 ۳. تمیمی الآمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۴۴۹: «بر شما باد به سخاوت و خوش اخلاقی؛ چراکه این دو رزق را می افزاید و موجب محبت دیگران می شود.»
 ۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۳۹: «از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سؤال شد که محبوب ترین انسان هانزد خداوند چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند: نافع ترین مردم برای مردم.»
 ۵. ابن بابویه قمی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ج ۱، ص ۱۸۲: «مردی به پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرض کرد: چیزی به من یاد بدهید که اگر آن را انجام دهم، خدا از آسمان و مردم از زمین مرا دوست داشته باشند. حضرت فرمودند: به آنچه در نزد خداست رغبت داشته باش تا خدا تو را دوست بدارد و به آنچه در نزد مردم است بی میل باش تا مردم تو را دوست بدارند.»
 ۶. لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ج ۱، ص ۲۰: «انسان منصف دوست و آشنای بسیاری دارد.»

■ امام علی علیه السلام: مَنْ سَجَدَ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ فَقَالَ فِي سُجُودِهِ رَبِّ لَكَ سَجَدْتُ خَاضِعاً خَاشِعاً ذَلِيلاً يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى مَلَائِكَتِي وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لِأَجْعَلََنَّ مَحَبَّتَهُ فِي قُلُوبِ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ وَهَيَّبَتَهُ فِي قُلُوبِ الْمُنَافِقِينَ.^۱

در آینه کلام بزرگان

■ کلمه «ود» و «مودت» به معنای محبت است، و در این آیه شریفه وعده جمیلی از ناحیه خدای تعالی آمده که به زودی برای کسانی که ایمان آورده و عمل صالح می‌کنند، مودتی در دل‌ها قرار می‌دهد. دیگر مقید نکرده کدام دل‌ها: آیا دل‌های خودشان یا دل‌های دیگران؟ آیا در دنیا و یا در آخرت و یا بهشت؟ و چون مقید نکرده، وجهی ندارد آن را مانند بعضی‌ها مقید به بهشت کنیم، و به قول بعضی دیگر، مقید به قلوب همه مردم در دنیا کنیم، و یا مقید به قیودی دیگر بسازیم.

البته در روایات شأن نزول از طرق شیعه و اهل سنت آمده که آیه شریفه درباره علی علیه السلام نازل شده، و در بعضی دیگر که تنها از طرق اهل سنت نقل شده آمده که درباره مهاجرین حبشه نازل شده و در بعضی دیگر افراد دیگری نام برده شده... به هر حال، عموم لفظ آیه به عمومیتش باقی است، و همان‌طور که گفتیم، به هیچ قیدی مقید نیست.^۲

■ در کتاب الدر المنثور است که حکیم ترمذی و ابن مردویه از علی علیه السلام روایت کرده‌اند که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله از معنای آیه «سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۱۵۲: «کسی که بین اذان و اقامه سجده کند و در سجده بگوید: پروردگارا، برای تو سجده کردم، درحالی که من خاضع و خاشع و ذلیل هستم، خداوند می‌فرماید: ملائکه من، به عزت و جلالم سوگند که محبت او را در قلوب بندگان مؤمنم و هیبت او را در قلوب منافقین قرار می‌دهم.»

۲. طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۱۵۴.

پرسیدم که چیست؟ فرمود: محبت در قلوب مؤمنین و ملائکه مقربین. یا علی، خداوند به مؤمنین سه چیز داده: اول مقت و محبت، دوم حلاوت، سوم مهابت در قلوب صالحان.^۱

■ ایمان سرچشمه محبوبیت

در این آیه و دو آیه بعد، باز هم سخن از مؤمنان با ایمان و نیز ظالمان و ستمگران بی ایمان، و سخن از قرآن و بشارت‌ها و اندازهای آن است. نخست می‌فرماید: «مسلماً کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام داده‌اند خداوند رحمان محبتی برای آنان در دل‌ها قرار می‌دهد»؛

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾.

ایمان و عمل صالح بازتابی دارد به وسعت عالم هستی، و شعاع محبوبیت حاصل از آن تمام پهنه آفرینش را فرامی‌گیرد. ذات پاک خداوند چنین کسانی را دوست دارد، نزد همه اهل آسمان محبوب‌اند، و این محبت در قلوب انسان‌هایی که در زمین هستند پرتوافکن می‌شود.

روایات متعددی در شأن نزول این آیه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که نشان می‌دهد نخستین بار این آیه در مورد علی علیه السلام نازل گردیده است، ولی نزول این آیه در مورد علی علیه السلام به عنوان یک نمونه اتم و اکمل است؛ و مانع از تعمیم مفهوم آن در مورد همه مؤمنان با سلسله مراتب نخواهد بود.^۲

■ ایمان و کار شایسته کلید محبوبیت نزد مردم است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ... وُدًّا﴾. هرگاه دیدیم محبوبیت ما کم شده، عقیده یا عملکرد خود را تجزیه و تحلیل کنیم؛ زیرا که وعده خداوند تخلف ندارد.^۳

۱. همان، ص ۱۵۹.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۰۷.

۳. قرائتی، تفسیر نور، ج ۵، ص ۳۱۴.

■ رمز محبوبیت امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ

امام این خصوصیات را داشت: انسانی بود شجاع، انسانی بود باحکمت و باتدبیر، انسانی بود پارسا و پرهیزکار و دل بسته به خدای بزرگ، دل باخته به ذکر الهی؛ امام مردی بود ظلم ستیز؛ با ظلم کنار نمی آمد، با ظلم مبارزه می کرد؛ حامی مظلوم، استکبار ستیز؛ امام مردی بود عدالت خواه، طرف دار مظلومان، حامی مظلومان؛ اهل صداقت، با مردم صادق بود، با مردم همان جوری سخن می گفت که دل او بود و احساس قلبی او بود؛ با مردم صادقانه رفتار می کرد؛ در راه خدا اهل مجاهدت بود، آرام نمی نشست، دائم در حال مجاهدت بود؛ [مصدق] این آیه شریفه: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ»؛ از یک کار بزرگ که فراغت پیدا می کرد، چشم به یک کار بزرگ دیگری می دوخت و آن را دنبال می کرد؛ اهل مجاهدت فی سبیل الله بود. اینها عوامل جاذبه امام است. این خصوصیات در امام مجتمع شده بود. هرکسی با این خصوصیات باشد، دل ها به سمت او جذب می شود؛ اینها همان عمل صالحی است که خدای متعال می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا». این وعده الهی است؛ این محبت ها هم محبت های الهی است؛ محبت های تبلیغی و تحمیلی و تلقینی نیست؛ کار خداست؛ دست خداست.^۱

■ رمز محبوبیت ملت ایران

اگر شما مردم اخلاص و ایثار نداشتید و فداکاری نشان نداده بودید، خدا این گونه از شما حمایت نمی کرد. این هنر ایمان و عمل صالح است. هر جا ایمان و عمل صالح باشد، لطف خدا وجود دارد: من كان لله كان الله له. اینها که دروغ نیست؛ واقعیات عالم هستی است. وقتی ملتی خودش را در

۱. بیانات امام خامنه ای در مراسم سی امین سالگرد رحلت امام، ۱۳۹۸/۳/۱۴.

خدمت خدا و اهداف الهی می‌گذارد، خدا هم تمام نیروهای عالم طبیعت را در خدمت آن ملت قرار می‌دهد و لطف خودش را شامل حال آنها می‌کند.^۱

■ رمز محبوبیت جمهوری اسلامی

دو جور جاذبه در جمهوری اسلامی بود و هست و باید این دو جور جاذبه حفظ بشود؛ [چون] ملت‌ها را به خودش جذب می‌کند: یک جاذبه سیاسی، یک جاذبه معنوی... .

جاذبه معنوی هم همین توجه به ایمان الهی، ایمان دینی در نظام اسلامی است. این جاذبه دارد؛ این خیلی جاذبه دارد. در این دنیای مادی، جوان‌ها در همین کشورهای به اصطلاح پیشرفته و متمدن، احساس پوچی می‌کنند. این را امروز دانشمندان و متفکران خود آنها هم دارند بیان می‌کنند؛ احساس پوچی می‌کنند، احساس بی‌فایده‌گی می‌کنند، روز به روز خودکشی‌ها زیادتر می‌شود. ایمان دینی به آنها احساس پناه می‌دهد. این هم در جمهوری اسلامی یک جاذبه است.^۲

در آینه شعر و حکایت

جوانی گمنام عاشق دختر پادشاهی شد. رنج این عشق او را بیچاره کرده بود و راهی برای رسیدن به معشوق نمی‌یافت. مردی زیرک از ندیمان پادشاه که دل باختگی او را دید و جوانی ساده و خوش قلبش یافت، به او گفت پادشاه اهل معرفت است. اگر احساس کند که تو بنده‌ای از بندگان خدا هستی، خودش به سراغ تو خواهد آمد.

۱. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۶۸/۴/۱۹.

۲. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار پیشکسوتان و فعالان دفاع مقدس و مقاومت،

۱۴۰۳/۷/۴

جوان به امید رسیدن به معشوق، گوشه‌گیری پیشه کرد و به عبادت و نیایش مشغول شد؛ به طوری که اندک‌اندک مجذوب پرستش شد و آثار اخلاص در او تجلی یافت.

روزی گذر پادشاه بر مکان او افتاد، احوال وی را جویا شد و دانست که جوان بنده‌ای با اخلاص از بندگان خداست. همان جا از وی خواست که به خواستگاری دخترش بیاید. جوان فرصتی برای فکر کردن طلبید و پادشاه به او مهلت داد.

همین که پادشاه از آن مکان دور شد، جوان وسایل خود را جمع کرد و به مکانی نامعلوم رفت. ندیم پادشاه از رفتار جوان تعجب کرد و به جست‌وجوی او پرداخت تا دلیل این تصمیم را بداند. بعد از مدت‌ها جست‌وجو او را یافت. گفت: تو در شوق رسیدن به دختر پادشاه آن‌گونه بی‌قرار بودی. چرا وقتی پادشاه به سراغ تو آمد و ازدواج با دخترش را از تو خواست، از آن فرار کردی؟

جوان گفت: اگر آن بندگی که برای رسیدن به معشوق بود، پادشاهی را به در خانه‌ام آورد، چرا قدم در بندگی‌ای نگذارم که پادشاه جهان را در خانه خویش ببینم؟

بندگی کن تا که سلطنت کنند

تن رها کن تا همه جانت کنند

خوی حیوانی سزاوار تو نیست

ترک این خو کن که انسانت کنند

چون نداری درد، درمان هم نخواه

درد پیدا کن که درمانت کنند

بنده شیطانی و داری امید
 که ستایش همچو یزدانت کنند؟
 سوی حق نارفته، چون داری طمع؟
 همسر موسی بن عمرانست کنند؟
 از چه شهوت قدم بیرون گذار
 تا عزیز مصر و کنعانت کنند
 بگذر از فرزند و جان و مال خویش
 تا خلیل الله دورانست کنند
 سر بنه در کف، برو در کوی دوست
 تا چو اسماعیل، قربانت کنند
 جسم لاهوتی اگر داری، بیا
 تا به بزم قرب، مهمانت کنند
 چون علی علیه السلام در عالم مردانگی
 فرد شو تا شاه مردانست کنند
 همچو سلمان، در مسلمانی بکوش
 ای مسلمان، تا که سلمانت کنند
 تا توانی در گلستان جهان
 خار شو تا گل به دامانت کنند
 همچو خاک افتادگی کن، پیش از آن
 که به زیر خاک پنهانت کنند^۱



- در سلام کردن به هم‌کلاسی‌ها یا همکاران پیش‌دستی کنیم و این کار را با خوش‌رویی انجام دهیم.
- هر هفته با یکی از خویشاوندان تماس بگیریم و احوال او را جویا شویم و اگر متوجه مشکلی شدیم، برای رفع آن بکوشیم.
- به همسایه‌ها ابراز مودت کنیم. در غم و شادی همسایه‌ها شریک شویم و به اتفاقات مهم زندگی آنها بی‌توجه نباشیم.
- برنامه‌ای ماهیانه در قالب مهمانی، جلسه قرآن، روضه خانگی و... برای دیدار دوستان خود داشته باشیم.



محبوبیت واقعی از کجا می‌آید؟

یکی از نیازهای اساسی انسان محبوبیت است. فرقی نمی‌کند فقیر باشیم یا ثروتمند، مشهور باشیم یا گمنام؛ درون همه ما میل به این هست که دوست داشتنی باشیم. اما سؤال این است: محبوبیت واقعی از کجا می‌آید؟ آیا ثروت، شهرت یا قدرت می‌تواند آدم‌ها را واقعاً محبوب کند؟

عده‌ای به ثروت چنگ می‌زنند و گمان می‌کنند پول همه چیز را می‌سازد. تصور می‌کنند وقتی حساب بانکی‌شان پر باشد، در چشم دیگران جذاب‌تر خواهند شد. اما حقیقت چیز دیگری است: ثروت شاید نگاه‌ها را به سمتمان جلب کند، اما آنچه مردم را مجذوب می‌کند، خود ما نیستیم، بلکه پولی است که در اختیار داریم. این توجه کوتاه‌مدت است و با کم‌رنگ شدن پول، علاقه‌ها هم محو می‌شوند.

گروهی دیگر به شهرت دل می‌بندند. خیال می‌کنند اگر معروف شوند، محبوب هم خواهند شد. شاید در ابتدا، نگاه‌ها به سمتشان جلب شود، اما شهرت به تنهایی، دوام ندارد. شهرت می‌تواند مردم را کنجکاو کند، ولی قلب‌ها را به دست نمی‌آورد؛ به خصوص اگر پشت این شهرت، چیزی جز پوچی نباشد.

قدرت هم یکی دیگر از راه‌هایی است که عده‌ای برای محبوب شدن انتخاب می‌کنند. آنها گمان می‌کنند اگر دیگران به آنها وابسته باشند، احترام و محبت هم به دنبال آن خواهد آمد. اما قدرت نیز بیشتر از آنکه محبت ایجاد کند، ترس و احترام ظاهری می‌آورد. آدم‌ها ممکن است به فرد قدرتمند احترام بگذارند، اما اینکه عاشقانه او را دوست داشته باشند، چیزی نیست که قدرت بتواند تضمینش کند.

چگونه ایمان و عمل صالح محبوبیت ایجاد می‌کند؟

اما خداوند در آیه ۹۶ سوره مریم، یک راه ساده و روشن برای محبوب شدن نشان داده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾؛ «کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند رحمان محبتی برای آنان در دل‌ها قرار می‌دهد.» امیرالمؤمنین علیه السلام بر اثر ایمان و عمل صالح به این نقطه عالی از محبوبیت رسیدند؛^۱ بله، ایمان و

۱. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: جَاءَ [أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ] عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَقَرَيْشٌ فِي حَدِيثٍ لَهُمْ فَلَمَّا رَأَوْهُ سَكَتُوا فَسَقَّ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ فَجَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَمَا أَحَدٌ مِنْ قَرَيْشٍ وَلَا مِنْ وَجُوهِ الْعَرَبِ إِلَّا وَقَدْ دَخَلَ عَلَيْهِمْ بُغْضٌ لِي أَحَدٌ مِنْ قَرَيْشٍ وَلَا مِنْ وَجُوهِ الْعَرَبِ إِلَّا وَقَدْ دَخَلَ عَلَيْهِمْ بُغْضٌ لِي فَأَدْعَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ لِي مَحَبَّةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله [عَلَيْهِ السَّلَامُ] حَتَّى نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ فَقَالَ [النَّبِيُّ] يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَنْزَلَ فِيكَ آيَةً مِنْ كِتَابِهِ وَجَعَلَ لَكَ فِي قَلْبِ كُلِّ مُؤْمِنٍ مَحَبَّةً (تفسیر فرات کوفی، ص ۲۵۰)؛ (روزی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام نزد گروهی از قریش رفتند، درحالی‌که آنان مشغول گفت‌وگو بودند. وقتی علی علیه السلام را

عمل صالح. خداوند وعده داده است کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام دهند، در دل‌ها جا باز می‌کنند؛ محبتشان در دل مردم می‌نشیند و این محبوبیت ماندگار است.

این محبوبیت کار خود خداست: **مَنْ أَصْلَحَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ**^۱ («هرکسی رابطه خودش را با خدا اصلاح کند، خدا رابطه او را با مردم اصلاح می‌کند.») محبت مردم نتیجه ارتباط عمیق با خداست. دیدیم که حضرت امام چقدر محبوب بودند، حاج قاسم چقدر محبوب بود. تشییع جنازه حاج قاسم در ایران و جهان چه خبر بود؟ این همه محبت از کجا آمد؟ از آن ایمان و عمل صالح.

ایمان و عمل صالح چیزی فراتر از ظاهر

ایمان و عمل صالح چیزی فراتر از ظاهر است. کسی که ایمان دارد، این ایمان در رفتار و گفتارش دیده می‌شود. چنین کسی اهل دروغ نیست، امانت‌دار است، گذشت دارد و برای دیگران خیر می‌خواهد. این ویژگی‌ها همان چیزی است که دل‌ها را به تسخیر درمی‌آورد.

شاید دیده باشید که حتی آدم‌هایی که چندان اهل دین و ایمان نیستند، وقتی با فردی پاک و درستکار روبه‌رو می‌شوند، احترام خاصی برای او قائل می‌شوند. دلیلش این است که پاکی و درستی خواسته قلبی همه ماست. ما درون خودمان میل به خوبی و پاکی داریم و وقتی کسی را

دیدند، سکوت کردند (حضور حضرت برایشان خوشایند نبود). این وضعیت برای حضرت علی علیه السلام سنگین و ناخوشایند بود. پس، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند و عرض کردند: هیچ‌کس از قریش یا بزرگان عرب نیست که به من کینه و بغض نداشته باشد. از خدا بخواهید که محبت من را در دل‌های مؤمنان قرار دهد. پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ سکوت کردند تا اینکه این آیه نازل شد. پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ای علی، خداوند درباره تو آیه‌ای از کتاب خود نازل کرده و محبت تو را در دل هر مؤمنی قرار داده است.»

۱. ابن خالد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۹.

می‌بینیم که این ویژگی‌ها را دارد، ناخودآگاه جذب او می‌شویم. برعکس، آدم‌های ناپاک هر قدر هم ثروتمند یا مشهور باشند، در دل مردم جای ندارند. ممکن است از آنها بترسند یا برای منافعشان به آنها نزدیک شوند، اما این محبت واقعی نیست.

چرا دنبال بیراه‌ها برای محبوبیت می‌رویم؟

حالا اگر ایمان و عمل صالح این قدر مهم است، چرا برخی به جای این راه ساده و تضمینی، به دنبال راه‌های دیگر می‌روند؟ شاید چون ایمان و عمل صالح نیاز به تلاش و صبر دارد. برای ایمان، باید دل را از وابستگی‌ها پاک کرد. برای عمل صالح، باید با نفس مبارزه کرد. این کار آسانی نیست، ولی نتیجه‌اش ماندگار است.

جالب است بدانید که خداوند در کنار این وعده، خودش هم راه را برای محبوب شدن آسان کرده است. این یعنی برای محبوب شدن، نیازی نیست کار خاصی بکنیم. فقط کافی است به دستوره‌های خداوند عمل کنیم و بقیه‌اش را به او بسپاریم.

این محبت، تنها به مردم محدود نمی‌شود. حتی طبیعت هم با انسان مؤمن و درستکار مهربان‌تر است. حیوانات، درختان و حتی زمین به کسی که با ایمان زندگی می‌کند، احساس آرامش می‌دهند.

ایمان و عمل صالح دست در دست هم

اما نکته ظریف دیگری نیز در این آیه هست: ایمان و عمل صالح دست در دست هم دارند؛ یعنی نمی‌شود فقط ایمان داشت، ولی عمل نکرد، یا فقط عمل کرد بدون ایمان. این دو مثل دو بال پرواز هستند که بدون یکی، پرواز ممکن نیست.

محبت الهی چیزی است که همه ما در عمق وجودمان به آن نیاز

داریم. وقتی خداوند از کسی راضی باشد، این رضایت به شکل محبت در دل‌ها منعکس می‌شود. این همان محبوبیتی است که ریشه‌دار است و هیچ چیزی نمی‌تواند آن را از بین ببرد.

محبت واقعی چیزی نیست که با پول، شهرت یا قدرت به دست بیاید. این یک هدیه الهی است که فقط با پاکی دل و رفتار نیکو به دست می‌آید. پس، اگر دوست داریم محبوب باشیم، از خودمان بپرسیم: چقدر به خداوند ایمان داریم؟ چقدر کارهای شایسته انجام داده‌ام؟ محبوبیت واقعی از همین جا شروع می‌شود.



خاطره شهید



پویانمایی



پادگست صوتی



تبیین آیه

جزء ہفدہم

وعدہ قطعہ نصرت و پیروزی

﴿وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾

سورہ حج، آیہ ۴۰

و قطعاً خدا بہ کسانی کہ [دین] اورا یاری
می دهند یاری می رساند؛ مسلماً خدا نیرومند
و توانای شکست ناپذیر است.



اذِنَ لِلَّذِينَ يُقَتَّلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَالِمُونَ وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ
 ﴿٣٩﴾ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا
 رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتِ
 صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذَكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ
 كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ
 عَزِيزٌ ﴿٤٠﴾ الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ
 وَآتَوْا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ
 وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُورِ ﴿٤١﴾ وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ
 قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودٌ ﴿٤٢﴾ وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ
 لُوطٍ ﴿٤٣﴾ وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ وَكَذَّبَ مُوسَىٰ فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ
 ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿٤٤﴾ فَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ
 أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَبِئْرٍ
 مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ ﴿٤٥﴾ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ
 لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا
 لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ ﴿٤٦﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ



بیانی از آیه شریفه

دین اسلام دین صلح و دوستی است و برای همه مردم جهان آرامش را می‌طلبد؛ اما در عین حال، در برابر تجاوز و ستم، ساکت نمی‌ماند و به مسلمانان اجازه نمی‌دهد در برابر ظلم و ستم دیگران سکوت کنند.

خداوند متعال در آیات سوره مبارکه حج به این نکته اشاره می‌کند که به آنهایی که مورد ظلم قرار گرفته‌اند، اجازه داده شده که از خود دفاع کنند و البته خداوند بر نصرت و یاری آنان قدرتمند است؛ همان‌هایی که بدون هیچ گناهی از خانه و کاشانه خود بیرون رانده و آواره شده‌اند. همچنین، در بیان فلسفه این حکم مهم به این نکته اشاره می‌کند که اگر دستور ایستادگی در برابر ظالمان نبود و اگر مقاومت مؤمنان در برابر ظالمان شکل نمی‌گرفت، مستکبران به هیچ چیز رحم نمی‌کردند و حتی مراکز عبادی سایر ادیان اعم از یهودیان و مسیحیان و مساجد مسلمانان را تخریب می‌کردند. در بخش پایانی آیه، به یکی از سنن مهم الهی اشاره می‌کند که اگر کسانی به یاری خداوند بشتابند، خدا نیز آنان را یاری خواهد کرد. البته روشن است که خدا نیازی به کمک انسان‌ها ندارد و غنی مطلق است، و در این آیه شریفه کمک به ولی حق و بندگان خود را کمک به خود دانسته است. در واقع، خدا از کسانی که با محوریت ولی خدا به یاری آوارگان مظلوم رانده شده از وطن بشتابند، حمایت می‌کند و یار و یاور آنان است.

امروز مردم مظلوم لبنان و فلسطین مصداق بارز این آیات هستند که مظلومانه از شهر و دیار خود رانده شده‌اند و خداوند متعال حمایت از آنان

را نصرت خود دانسته است، که بر اساس سنت الهی، هرکس به نصرت آنان
بشتابد خدا نیز او را یاری خواهد کرد.

امت مجاهد نمی تواند در برابر دیدن این همه ظلم و ستم سکوت کند
و نظاره گر کشتار بی رحمانه مسلمانان باشد.

در آینه آیات کریمه قرآن

- ﴿إِنَّا لَتَنْصُرُنَّ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾^۱.
- ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَأَنْتَمْنَا مِنَ الَّذِينَ
أَجْرُمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۲.
- ﴿وَلَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّىٰ آتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدَّلَ
لِكَلِمَاتِ اللَّهِ﴾^۳.
- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾^۴.
- ﴿ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۵.

۱. سوره مبارکه غافر، آیه ۵۱: «(بی تردید، ما پیامبران خود و مؤمنان را در زندگی دنیا و
روزی که گواهان [برای گواهی دادن] به پا ایستند یاری می کنیم.)»
۲. سوره مبارکه روم، آیه ۴۷: «(و به راستی، پیش از تو پیامبرانی را به سوی قومشان
فرستادیم که برای آنان دلایل روشن آوردند. سپس، از آنان که مرتکب گناه شدند،
انتقام گرفتیم [و مؤمنان را یاری دادیم]؛ و یاری مؤمنان حقی بر عهده ماست.)»
۳. سوره مبارکه انعام، آیه ۳۴: «(مسلماناً پیش از تو رسولانی تکذیب شدند [و مورد آزار
قرار گرفتند] و بر تکذیب و آزاری که دیدند، شکیبایی ورزیدند تا یاری ما به آنان رسید.
[تو نیز شکیبایی کن تا یاری ما به تو برسد. این سنت خداست] و سنت های خدا را
تغییردهنده ای نیست.)»
۴. سوره مبارکه محمد، آیه ۷: «(ای مؤمنان، اگر خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری
می کند و گام هایتان را محکم و استوار می سازد.)»
۵. سوره مبارکه یونس، آیه ۱۰۳: «(آن گاه، پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده اند [روز
نزول عذاب] می رهانیم. همین گونه بر ما فریضه و لازم است که مؤمنان را نجات دهیم.)»

- «إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»^۱!
- «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۲.
- «وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ»^۳.
- «وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا»^۴.
- «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ»^۵.

در آینه روایات معصومان علیهم السلام

■ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «أَنَّه قَالَ لَهُ يَا عَلِيُّ أَوْصِيكَ بِوَصِيَّةٍ فَاحْفَظْهَا فَلَا تَزَالُ بِخَيْرٍ مَا حَفِظْتَ وَصِيَّتِي... يَا عَلِيُّ أَرْبَعَةٌ لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ إِمَامٌ عَادِلٌ وَوَالِدٌ لَوْلَدِهِ

۱. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۶۰: «اگر خدا شما را یاری کند، هیچ کس بر شما چیره و غالب نخواهد شد و اگر شما را واگذارد، چه کسی بعد از او شما را یاری خواهد داد؟ و مؤمنان باید فقط بر خدا توکل کنند.»
۲. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۳۹: «و [در انجام فرمان های حق و در جهاد با دشمن] سستی نکنید و [از پیشامدها و حوادث و سختی هایی که به شما می رسد] اندوهگین مشوید که شما اگر مؤمن باشید، برترید.»
۳. سوره مبارکه محمد، آیه ۴: «و کسانی که در راه خدا به شهادت رسیده اند، خدا هرگز اعمالشان را باطل و تباه نمی کند.»
۴. سوره مبارکه جن، آیه ۱۶: «و اگر [انس و جن] بر طریقه حق پایداری کنند، حتماً آنان را از آب فراوانی سیراب خواهیم کرد.»
۵. سوره مبارکه فصلت، آیه ۳۰: «(بی تردید، کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست، سپس، [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند [و می گویند:] مترسید و اندوهگین نباشید و شما را به بهشتی که وعده می دادند بشارت باد.»

وَالرَّجُلُ يَدْعُو لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ وَالْمَظْلُومُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَعِزَّتِي
وَجَلَالِي لَأَنْتَصِرَنَّ لَكَ وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ^۱

■ امام علی علیه السلام: «أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَمْ يَكُنْ نَصْرُهُ وَلَا خِذْلَانُهُ بِكَثْرَةِ وَلَا بَقَلَّةِ وَهُوَ
دِينُ اللَّهِ الَّذِي أَظْهَرَهُ وَجُنْدُهُ الَّذِي أَعَدَّهُ وَأَمَدَّهُ حَتَّى بَلَغَ وَظَلَعَ حَيْثُ طَلَعَ
وَنَحْنُ عَلَى مَوْعُودٍ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ مُنْجِرٌ وَعَدَّهُ وَنَاصِرٌ جُنْدَهُ^۲.

■ امام صادق علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ... أَنَا أَسْرَعُ شَيْءٍ إِلَى
نُصْرَةِ أَوْلِيَائِي^۳.

■ امام باقر علیه السلام: «لِلْمُؤْمِنِ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى عِشْرُونَ خَصْلَةً يَفِي لَهَا بِهَا... وَلَهُ عَلَى
اللَّهِ أَنْ لَا يُسَلِّطَ عَلَيْهِ عَدُوَّهُ فَيُذِلَّهُ وَلَهُ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَحْتِمَ لَهُ بِالْأَمْنِ وَالْإِيمَانِ
وَيَجْعَلَهُ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى^۴.

■ امام باقر علیه السلام: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَتَتْ طَاعَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِمَا يُعْضَبُ

۱. ابن بابویه قمی، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۵: «ای علی، دعای چهار نفر
بر نمی‌گردد؛ اول دعای پیشوای عادل؛ دوم دعای پدر در حق فرزندش؛ سوم کسی
که برای برادرش در پشت سر دعا کند؛ چهارم دعای فردی که ستم دیده است. خدای
عزوجل می‌فرماید: به عزت و جلالم سوگند، تو را یاری می‌کنم؛ گرچه بعد از گذشت
زمانی باشد.»

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۶: «پیروزی و شکست اسلام به فراوانی لشکر و اندکی آن
نبود. آن دین خداست که خدایش پیروز کرد و ارتش حق است که آن را مهیا کرد و
یاری داد تا رسید به آنجا که باید برسد و طلوع کرد تا جایی که باید طلوع کند. ما را از
جانب حق وعده پیروزی است و خداوند وفاکننده به وعده خویش است و لشکرش
را یاری می‌دهد.»

۳. اهواری، المؤمن، ص ۶۹: «خدای متعال می‌فرماید: من سریع‌ترین یاور دوستانم
هستم.»

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۲۳: «مؤمن در بیست مورد مشمول عنایات
خداوند است و خدا در آن موارد به او مساعدت می‌کند: ... خداوند دشمن را بر او
مسلط نمی‌کند تا او را خوار بدارد. خداوند، سرانجام کار او را در آسایش و راحتی قرار
می‌دهد و با ما در مقام قرب پروردگار جای دارد.»

النَّاسُ كَفَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَدَاوَةٌ كُلِّ عَدُوٍّ وَحَسَدٌ كُلِّ حَاسِدٍ وَبُعْيٌ كُلِّ بَاغٍ
وَكَانَ اللَّهُ لَهُ نَاصِراً وَظَهِيْرًا^۱

در آینه کلام بزرگان

■ خداوند به چه کسانی وعده یاری داده است؟ این تصور اشتباه است که وعده پیروزی و یاری خدا و دفاع از مؤمنان که در آیات فوق و سایر آیات قرآن آمده است خارج از سنت آفرینش و قوانین حیات می باشد؛ چنین نیست. این وعده را خداوند تنها به کسانی داده است که تمام نیروهای خود را بسیج کنند، و با همه توان به میدان آیند، و لذا در تعبیر آیات فوق می خوانیم: «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ». بنابراین، دفع ظالمان را خدا تنها با نیروهای غیبی و قدرت صاعقه و زلزله (جز در موارد استثنایی) نمی کند، بلکه به وسیله مؤمنان راستین دفع شر آنها را می نماید؛ تنها چنین کسانی را زیر پوشش حمایت خود قرار می دهد. بنابراین، وعده های الهی نه تنها نباید سبب سستی و برداشتن بار مسئولیت از دوش شود، بلکه باید موجب تحرک بیشتر و فعالیت دامنه دارتر گردد، و البته در این صورت، پیروزی از ناحیه خدا تضمین شده است؛ و نیز یادآوری می شود که این گروه از مؤمنان تنها قبل از پیروزی به در خانه خدا نمی روند، بلکه بعد از پیروزی هم به مقتضای «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ...» نیز رابطه خود را با او همچنان محکم می دارند، و پیروزی بر دشمن را وسیله ای برای نشر حق و عدالت و فضیلت قرار می دهند.^۲

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۶۲: «هرکسی طاعت خدا را به غضب مردم ترجیح دهد، خدای متعال او را از دشمنی هر دشمن و حسد هر حاسد و طغیان هر طغیانگری کفایت خواهد کرد و خداوند یار و پشتیبان او خواهد بود.»

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۲۰.

■ نصرت الهی شامل مردم فلسطین خواهد شد

امروز، در داخل غزه و داخل فلسطین، نیروهای مقاومت دارند به قرآن عمل می‌کنند. مقاومت در داخل غزه، در حال ایستادگی در مقابل دشمن است: ﴿أَذِّنْ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾. خدای متعال ان شاء الله به آنها نصرت هم خواهد داد... امید ما به لطف الهی و به نصرت الهی تمام نمی‌شود... در آیه دیگری فرمود: ﴿وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ﴾. این تأکید الهی است. نصرت الهی ان شاء الله شامل حال مردم فلسطین خواهد بود و دنیای اسلام به لطف الهی، نابودی غده سرطانی صهیونیستی را به چشم مشاهده خواهد کرد.^۱

■ جبهه حق اگر اهل صبر باشد، حتماً پیروز است

در این مبارزه [حق و باطل]، پیروزی قطعاً با جبهه حق است. نه امروز، [بلکه] دیروز، امروز و فردا، هر جا چنین مبارزه‌ای به وجود بیاید، پیروزی با جبهه حق است، مشروط به چند شرط؛ [اگر] اهل حق و کسانی که طرفدار حق اند نیت کنند، همت کنند، صبر کنند، ایستادگی کنند، مبارزه کنند، بلاشک پیروز خواهند شد. هر جایی... این اتفاق افتاده است؛ از دوران دور تاریخ این جور است. در مورد انبیا عليهم السلام هم همین جور است. بله، ما در انبیا عليهم السلام هم داریم مواردی که اینها را به قتل رساندند، نابود کردند، مسخره کردند و کارهایی مانند اینها کردند، اما در خود قرآن و در روایات، مواردی را دارید که انبیا عليهم السلام موفق شدند، مسلط شدند. این به خاطر همین است که شرایط تفاوت می‌کرده. آنجایی که طرفداران حق سستی به خرج دادند، اهمال به خرج دادند، آن جوری شده؛ آنجایی که ثبات و ایستادگی و استقامت و مبارزه و بصیرت و مانند اینها به

۱. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار شرکت‌کنندگان در مسابقات بین‌المللی قرآن،

خرج دادند، پیروز شدند؛ یعنی در طول تاریخ این جور است. امروز هم همین جور است.^۱

■ کار برای خدا موجب نصرت الهی است

همه ما بدانیم که تا در راه خدا و برای خدا کار می‌کنیم، حرکت می‌کنیم، حرف می‌زنیم، خدا به ما کمک خواهد کرد؛ این وعده الهی است: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾؛ ﴿وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ﴾. اگر نیت شما نصرت خداست، بلاشک خدای متعال به شما کمک خواهد کرد. گاهی طریقه کمک را خودمان می‌فهمیم، تشخیص می‌دهیم، گاهی هم نمی‌فهمیم، می‌بینیم کمک شدیم، می‌بینیم کار راه افتاد، کار پیش رفت. این کمک الهی است.^۲

■ نصرت مؤمنان سنت الهی است

سنت یعنی قانون، قاعده. خدای متعال در عالم طبیعت، در عالم انسان قواعدی دارد، قوانینی دارد... یکی از این قوانین این است: ﴿وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ﴾؛ هرکسی که خدا را نصرت کند، خدا او را نصرت می‌کند؛ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ با چند علامت تأکید، یا ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾. این سنت الهی است. اگر طریقی که شما دارید می‌روید، کاری که شما دارید می‌کنید، جهت‌گیری شما نصرت خدا [باشد] - نصرت خدا یعنی نصرت دین خدا، یعنی نصرت ارزش‌های الهی؛ یعنی این - اگر در این جهت حرکت بکنید، پیروز خواهید شد، خدا شما را کمک خواهد کرد؛ البته به شرطی که حرکت کنید، عمل کنید، نه اینکه [فقط] بگویید؛ عمل کنید. این یک سنت الهی است.^۳

۱. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۶/۱۲/۲۴.

۲. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار پیشکسوتان و فعالان دفاع مقدس و مقاومت، ۱۴۰۲/۶/۲۹.

۳. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه، ۱۴۰۱/۴/۷.

■ سخنان شهید ابراهیم عقیل فرمانده یگان شهید رضوان

بدانید که ممکن است بیشتر از این اتفاق بیفتد؛ بیشتر از این؛ مثل آنکه فرعون پسران را می‌کشت و زنان را زنده نگه می‌داشت. برای بعضی از بنی‌اسرائیل این یک امر عادی است که آن را به ارث برده‌اند. ما باید این سنت الهی را در نظر بگیریم. اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و قدم‌هایتان را استوار می‌سازد. اله است که همیشه پابرجاست.

جنگ روزهای مختلفی دارد: یک روز ما بر دشمن پیروز می‌شویم و یک روز دشمن بر ما غلبه پیدا می‌کند. مهم روز آخر است. پیروزی در این روز از آن کیست؟ مهم این است که آیا شما از حداکثر خود گذشته‌اید یا حداقل هنگامی که خدا را در بعد معنوی ملاحظه کنیم؛ یعنی اگر به بعد معنوی فکر کنیم و خدا را در کنار خود بدانیم، آرام می‌شویم، برایمان کافی است و حتی اگر در شرایط کشتار و ویرانی و انفجار و بیماری و مرگ و تکه‌تکه شدن و غیره باشیم، حتی اگر زیر ضربات شمشیر و نیزه باشیم، همه اینها برایمان عادی است تا آنکه رسولان مأیوس شدند و مردم گمان کردند که به آنها دروغ گفته شده است. در این هنگام، یاری ما به آنها رسید. عجیب است که فکر کردند به آنها دروغ گفته شده. کسی نیست که ما را یاری یا پشتیبانی کند. درجه‌ای از ناامیدی داشتند که به آنها دروغ گفته شده است. در نتیجه، یاری ما به سراغشان آمد. زمانی که جان‌ها به لب رسیده بود و گمان‌های گوناگون بدی به خدا می‌بردید، تو نمی‌دانی چه کسی با توست. به همه لبخند بزنید و بگویید بدانید که یاری خدا نزدیک است. بهایی می‌رود و آقای خوبی و امام خمینی رحمة الله علیه و کرکی و شیخ مفید و شیخ طوسی و سیدعباس و حاج قاسم می‌روند.... موضوع همچنان باقی است. اگر مطهری شهید شد، خدا در صحنه است. اگر چمران شهید شد، خدا در صحنه است. اگر فلان شهید شد، خدا در صحنه است. اگر آمریکا بتواند خدا را از صحنه حذف کند، پیروز خواهد شد. پس، هرگز پیروز نمی‌شود؛ هرگز نمی‌تواند؛ پیروز

نخواهد شد. ان شاء الله جميع اهل بيت عليهم السلام با ما هستند: الله، فاطمه، علی، حسن، حسین عليهم السلام. فقط این نام‌ها را تکرار کنید تا انبیا از آدم تا خاتم عليهم السلام. شهدای دفاع مقدس، شهدای سپاه پاسداران، شهدای حشد شعبی، شهدای جنگ لبنان و اسرائیل، شهدای راه قدس؛ همه آنها با ما هستند. چرا به شهید، شهید می‌گویند؟ چون شاهد است؛ یعنی می‌بیند، در کنار شما حاضر است، هدایت می‌کند، الهام می‌بخشد و خدا آن را جز بشارتی برای شما قرار نداد تا دل‌هایتان به آن آرام بگیرد. مهم‌ترین چیز توکل به خدای سبحان است.

در آینه شعر و حکایت

▪ در جریان یکی از نبردهای سخت رزمندگان حزب‌الله با رژیم صهیونیستی، فرماندهی عملیات جنوب لبنان، حاج‌علی کرکی، پس از درگیری‌های طولانی و فرسایشی، در عالم خواب به محضر حضرت زینب عليها السلام مشرف شد و از ایشان درخواست یاری نمود. حضرت زینب عليها السلام ضمن اشاره به مقام والای حضرت فاطمه زهرا عليها السلام، فرمانده حزب‌الله را به ایشان ارجاع دادند. حاج‌علی کرکی پس از عرض ارادت به حضرت فاطمه زهرا عليها السلام، از ایشان درخواست مساعدت نمود. حضرت فاطمه زهرا عليها السلام ضمن اطمینان دادن به فرمانده مبنی بر لطف الهی و دعا‌های خود و سایر معصومین عليهم السلام، به درخواست وی مبنی بر ساقط نمودن یکی از بالگردهای دشمن که اقدام به پشتیبانی هوایی از نیروهای زمینی می‌نمود، پاسخ گفتند. حضرت فاطمه زهرا عليها السلام دستمالی را در آسمان تکان دادند و فرمودند که درخواست وی اجابت شده است. بلافاصله، پس از بیدار شدن از خواب، فرمانده این رؤیا را برای هم‌رزمان خود نقل نمود. لحظاتی بعد، خبر سقوط یکی از بالگردهای دشمن به صورت کاملاً اتفاقی و توسط یکی از رزمندگان حزب‌الله، که در

آن لحظه اقدام به شلیک موشکی به سمت آسمان خالی نموده بود، به فرماندهی رسید.^۱

■ در جریان عملیات رمضان، نیروهای ایرانی در میدان مین گیر افتاده بودند و آتش سنگین دشمن جان بسیاری از رزمندگان را تهدید می‌کرد. در این شرایط بحرانی، شهید برونسی به سجده افتاد و با تمام وجود از حضرت زهرا علیها السلام کمک خواست. در حالتی که در سجده بود، حضرت زهرا علیها السلام را در خواب یا مکاشفه دید و ایشان به او دستور دادند تا نیروهایش را به نقطه‌ای خاص هدایت کند. شهید برونسی پس از دریافت این دستور، با اطمینان کامل به رزمندگان گفت که از میدان مین خارج شوند و به سمت نقطه‌ای که حضرت زهرا علیها السلام نشان داده بود حرکت کنند. رزمندگان نیز به فرمان او عمل کردند و با شگفتی دیدند که از میدان مین سالم عبور کردند. در ادامه، شهید برونسی به یکی از رزمندگان دستور داد تا با آرپی جی به سمت نقطه‌ای تاریک در دل شب شلیک کند. رزمنده طبق دستور عمل کرد و با شلیک یک گلوله، تانکی را منهدم کرد که فرماندهان دشمن در آن جلسه داشتند. این واقعه نشان‌دهنده قدرت ایمان و توسل به اهل بیت علیهم السلام است. شهید برونسی با توکل بر حضرت زهرا علیها السلام توانست در شرایط بسیار سخت، پیروزی را برای رزمندگان اسلام به ارمغان آورد.^۲

حقایق به شهادت اعداد و ارقام

■ مقایسه نفرات در جنگ‌های صدر اسلام

در جنگ بدر از میان ۳۱۳ نفر مسلمان حاضر در جنگ، تنها هفتاد نفر شمشیر داشتند، چند نفر کمان و نیزه و تنها یک نفر اسب داشت. در طرف مقابل، لشکر کفار از ۹۵۰ نفر مرد جنگی مسلح تشکیل شده بود. در جنگ

۱. مصاحبه حاج قاسم سلیمانی با سایت رهبری در سال ۱۳۹۸.

۲. عاکف، خاک‌های نرم کوشک.

احزاب تعداد مشرکان از تمامی قبایل (احزاب) به ده هزار نفر رسید که چهار هزار نفرشان همراه با سیصد اسب و ۱۵۰۰ شتر از قریش و هم‌پیمانان آنها بودند. در بعضی منابع، تعداد آنان (قریش، غطفان، سُلَیم، اَسَد، اَشْجَع، قُرَیْظَه، نَضِیر و دیگر یهودیان) ۲۴ هزار نفر ذکر شده است. این در حالی است که برخی تعداد مسلمانان را فقط سه هزار نفر ذکر کرده‌اند.^۱

■ مقایسه بودجه نظامی ایران و اسرائیل

بر اساس یک پژوهش جدید، ایالات متحده از زمان آغاز جنگ در نوار غزه دست‌کم هفده میلیارد و نهمصد میلیون دلار (معادل یک پنجم کل بودجه ایران و برابر با کل بودجه نظامی ایران) به اسرائیل کمک نظامی کرده است. بودجه نظامی اسرائیل در سال ۲۰۲۴ حدود ۳۱ میلیارد دلار تخمین زده شده است. مؤسسه صلح استکهلم (سیپری) نیز هزینه نظامی اسرائیل در سال گذشته را ۲۷٫۵ میلیارد دلار اعلام کرده بود. این در حالی است که بودجه نظامی ایران در سال گذشته ۲۱ میلیارد دلار بوده است.^۲

■ حامیان عراق در دوران دفاع مقدس

با شروع حمله عراق به ایران، درحالی‌که بیش از هشتاد کشور به صورت رسمی و غیررسمی عراق را یاری می‌دادند، جمهوری اسلامی ایران حتی از داشتن حق خرید سیم خاردار که یک وسیله غیرنظامی محسوب می‌شد، محروم بود. در طول دوران جنگ از هجده کشور مختلف اسیر داشته‌ایم که به معنای دخالت مستقیم و اعزام نیرو از این کشورها می‌باشد. اسناد مختلفی از کمک‌های اطلاعاتی دولت رونالد ریگان به عراق وجود دارد. تنها هشت روز پس از آغاز تهاجم صدام حسین به خاک ایران، پنج هواپیمای شناسایی آواکس متعلق به نیروی هوایی آمریکا برای شناسایی

۱. وبسایت ویکی‌شیعه.

۲. وبسایت یورونیوز.

عملیات‌های هوایی ایران و اطلاع‌رسانی آنها به ارتش عراق، تحویل دولت عربستان سعودی شد. در همین راستا سازمان سیا هم از ابتدای جنگ تصاویر هوایی ماهواره‌ای از مواضع نیروهای نظامی و تأسیسات نفتی ایران در اختیار رژیم بعث عراق قرار می‌داد. علاوه بر این، دولت ایالات متحده آمریکا اعتباری به مبلغ ۸۴۰ میلیون دلار برای واردات مواد غذایی در اختیار عراق قرار داد تا در ادامه جنگ، اذهان داخلی عراق را بر ضد جنگ با ایران تحریک نکند. همچنین، از سوی آمریکا وامی به مبلغ یک میلیارد دلار برای خرید و به‌کارگیری توانایی ساخت سلاح به عراق واگذار شد. در طول جنگ، صدام با دریافت بیش از شصت میلیارد دلار از رژیم‌های غربی، نیازهای مالی اقتصاد وابسته خویش را تأمین می‌کرد. آمار تجهیزات و حامیان صدام در جنگ هم به خوبی بازگوکننده نابرابری در جنگ است. به عنوان مثال، در آستانه بازپس‌گیری ((فاو)) در اردیبهشت ۱۳۶۷، ارتش عراق حدود پنج‌هزار دستگاه تانک، ۴۵۰۰ نفر رزروی، ۵۵۰۰ عراده توپ، ۴۲۰ فروند هلیکوپتر و ۷۲۰ فروند هواپیمای جنگنده و بمب‌افکن آماده برای عملیات در اختیار داشت. این خیل عظیم سیستم‌های تسلیحاتی با حداقل سیصد فروند موشک زمین‌به‌زمین اسکاد بی، ساخت شوروی، تجدید ساختار شده توسط آلمان‌ها و مقادیر زیادی مهمات شیمیایی صادراتی آمریکایی - اروپایی تکمیل می‌شد. حکومت بغداد با کسب این مقادیر عظیم از جنگ‌افزارهای مدرن متعارف و غیرمتعارف، توانست استعداد نیروهای زمینی ارتش خود را از ۲۷ لشکر در سال ۱۳۶۵، به پنجاه لشکر در سال ۱۳۶۸، افزایش دهد. همچنین، حدود ۸۵ درصد تجهیزات استفاده‌شده از سوی عراق در حمله به ایران ساخت کشور شوروی بود. بیش از چهارصد تانک تی ۵۵، سیصد موشک زمین‌به‌زمین اسکاد بی، هزار تانک تی ۶۲، بیش از پانصد تانک پیشرفته تی ۷۲ و نزدیک به دویست

فروند انواع هواپیماهای میگ، تنها بخشی از کمک‌های شوروی سابق به عراق در جنگ با ایران بوده است.^۱



- یاری رساندن دین با بیان حقایق و جهاد تبیین.
- کمک‌رسانی مالی به جریان مقاومت اسلامی.
- مطالعه کردن کتاب‌های خاطرات شهدا و روایت‌های رزمندگان دفاع مقدس و تأمل در امدادهای غیبی و نمونه‌های نصرت الهی.



ظلم‌پذیری زمینه ظلم ظالمان را فراهم می‌کند

ما در جهانی زندگی می‌کنیم که عده کمی به سبب قدرت و ثروتشان تمایل به ظلم به دیگران را دارند. چنین چیزی اصلاً غیرطبیعی نیست؛ چیزی که غیرطبیعی و غیرمنطقی جلوه می‌کند این است که عده زیادی این ظلم را می‌پذیرند. عده دیگر این ظلم‌پذیری را تئوریزه و توجیه می‌کنند. چگونه؟ یا در قدرت ظالمان مبالغه می‌کنند یا توان مظلومان را کم نشان می‌دهند. اما واقعیت چیز دیگری است. واقعیت این است که چه زمانی این عده کم بر آن عده زیاد ظلم می‌کنند؟ وقتی که عده‌ای به صورت غیرطبیعی این ظلم را بپذیرند. ظلم‌پذیرانی که قدرت تغییر وضعیت را دارند، ولی اقدامی نمی‌کنند زمینه‌سازان ظلم ظالمان اند.

بدترین روحیه که در یک فرد می‌تواند شکل گیرد ظلم‌پذیری است،

۱. وبسایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

در حالی که ظلم ستیزی امری عقلانی است. فرض کنید در خانه ای امن و آرام زندگی می‌کنیم، اما یک باره گروهی متجاوز سر می‌رسند و بی دلیل ما را از خانه و سرزمینمان بیرون می‌کنند؛ فقط به جرم اینکه خداپرست هستیم. در چنین موقعیتی چه باید کرد؟ آیا باید سکوت کرد و ظلم را پذیرفت؟ یا باید برای دفاع از حق خود و دیگران ایستاد؟ طبیعت چه می‌گوید؟ به صورت طبیعی حیوانات هم از خودشان در مقابل ظلم بقیه حیوانات دفاع می‌کنند؛ حتی اگر به قیمت از دست دادن جانشان باشد. بسیاری از مواقع حیوانات هم ظلم را نمی‌پذیرند؛ اما ما اسمش را قانون جنگل می‌گذاریم، بعد آن را می‌پذیریم، در حالی که قانون جنگل هم بسیاری از اوقات این نیست. اتفاقاً قانون جنگل بسیاری از اوقات ایستادگی در مقابل ظالم است، نه پذیرش ظلم ظالم.

جامعه که ظلم‌پذیر شد، باید فاتحه آن جامعه را خواند. پیغمبر ﷺ فرمودند: «هرگاه دیدی امت من از اینکه به ستمگر بگویند تو ستمگری می‌هراسند، فاتحه آنها خوانده شده است.»^۱

پیشنهاد قرآن چیست؟

خداوند متعال می‌فرماید: «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلْمُوا».^۲ به مظلومانی که بی‌هیچ گناهی آواره شده‌اند، اجازه داده است از خود دفاع کنند. بعد فرمود: «وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ»؛^۳ «من قدرت یاری این مظلومان را دارم»؛ یعنی ای مظلومان، گمان نکنید مقابل قدرتمندان تنها و بی‌یاور هستید. من قدرتمندم و می‌توانم کمکتان کنم. حواستان باشد تنها نیستید. بعد، مظلومانی را معرفی می‌کند که ظلم را نمی‌پذیرند: «الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ

۱. رسول الله ﷺ: إِذَا رَأَيْتَ أُمَّتِي تَهَابُ الظَّالِمَ أَنْ تَقُولَ لَهُ: إِنَّكَ ظَالِمٌ، فَقَدْ تُودِعَ مِنْهُمْ (متقی هندی، کنز العمال، ج ۳، ص ۷۱).

۲. سوره مبارکه حج، آیه ۳۹.

۳. سوره مبارکه حج، آیه ۳۹.

بَعِيرٍ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يُقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ!^۱ «مظلومانی که خدا قول داده آنها را کمک کند کسانی هستند که از خانه و کاشانه خودشان بی دلیل آواره و رانده شده‌اند و جرمشان جز این نیست که گفته‌اند خدای ما پروردگار عالم است.»

خدا می‌گوید به صورت ویژه این مظلومان را کمک خواهیم کرد: **«وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَيَبَعُ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا»**^۲ (و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها و معابد یهود و نصارا و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود ویران می‌شود.) اگر مؤمنان در برابر ظالمان مقاومت نکنند، مستکبران هیچ حد و مرزی نمی‌شناسند. ظلم آنها تنها به مردم ختم نمی‌شود؛ حتی مراکز عبادی و اماکن مقدس، از جمله صومعه‌ها، کلیساها و مساجد از تخریب در امان نمی‌مانند.

این نکته نشان می‌دهد که دفاع در برابر ظلم، صرفاً اقدام فردی نیست، بلکه مسئله‌ای جهانی است. مقاومت نه تنها به معنای دفاع از خود، بلکه تضمین عدالت، امنیت و معنویت در جامعه است.

نصرت الهی برای کسانی که قیام می‌کنند

خداوند در ادامه این آیات می‌فرماید: **«وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»**^۳ (و خداوند کسانی را که به او یاری کنند [و از آیینش دفاع کنند] یاری می‌کند)؛ یعنی اگر مرا کمک کنی، تو را کمک می‌کنم. حالا کمک به خدا یعنی چه؟ کمک به آن مظلومان. بعد می‌فرماید: **«إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ»**^۴ (خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است.) خدا از قدرت خود حرف می‌زند؛ چون هیچ ظلمی در برابر قدرت او دوام نمی‌آورد. نکته جالب این است که خداوند نیازی به

۱. سوره مبارکه حج، آیه ۴۰.

۲. سوره مبارکه حج، آیه ۴۰.

۳. سوره مبارکه حج، آیه ۴۰.

۴. سوره مبارکه حج، آیه ۴۰.

کمک انسان‌ها ندارد؛ زیرا او غنی مطلق است. اما یاری کردن به دین خدا و حمایت از مظلومان معادل یاری به خود خداوند دانسته شده است. این وعده به مؤمنان مسئولیت می‌دهد. آنان باید به محوریت ولع خدا، در کنار مظلومان قرار گیرند و از حق دفاع کنند. سنت الهی این است که هرکس در مسیر یاری دین خدا گام بردارد، خود نیز از حمایت بی‌پایان او بهره‌مند خواهد شد.

کمک به ملت‌های مظلوم فلسطین و لبنان کمک به خدا

این آیات هرچند در زمان نزول پاسخی به مظلومیت مسلمانان صدر اسلام بودند، پیامشان به زمان خاصی محدود نیست. امروز هم ملت‌هایی مانند مردم فلسطین و لبنان شامل حال این آیه هستند. آنان بی‌گناه آواره شده‌اند و حقوقشان پایمال شده است. کمک به این ملت‌ها کمک به خداست. باید به خدا کمک کنیم، بعد ببینیم خدا چه کمکی به ما می‌کند. بعضی می‌گویند کشور خودمان کلی مشکل دارد. چرا به آنها کمک کنیم؟ پاسخ قرآنی این است که تو کمک کن، بعد ببین خدا چه کمکی به جامعه تو خواهد کرد.

آیا سکوت در برابر ظلم خیانت است؟

این آیات درسی مهم برای ما دارند: ظلم و بی‌عدالتی همیشه وجود داشته و خواهد داشت. اما اگر کسی در برابر ظلم ایستادگی نکند، ارزش‌های انسانی و الهی از بین خواهند رفت. این وظیفه ماست که از حقوق مظلومان دفاع کنیم و به یاد داشته باشیم که هرکس در مسیر نصرت دین خدا گام بردارد، از حمایت الهی بهره‌مند خواهد شد. امروز، فرصت داریم به بخشی از این وعده الهی تبدیل شویم. آیا آماده‌ایم؟



خاطره شهید



پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه

جزء هجدهم

فراهم کردن زمینه ازدواج جوانان

﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيْمَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ
مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا
فُقَرَاءَ يُعْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾

سوره نور، آیه ۳۲

برای زنان و مردان مجرد و همچنین، بردگان و کنیزانی که صلاحیت ازدواج دارند، مقدمات ازدواج را فراهم کنید و ازدواجشان دهید. اگر دست خالی و تنگ دست هستند، خدا از سر بزرگواری بی نیازشان می‌کند.



وَأَنذَرُوا آلَ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَن لَّا يَكُونُوا مِثْلَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبَرَأْنَا بِآلِ فِرْعَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢١﴾
 وَأَنذَرُوا قَوْمَهُمْ أَن لَّا يَكُونُوا مِثْلَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبَرَأْنَا بِآلِ فِرْعَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٢﴾
 وَأَنذَرُوا قَوْمَهُمْ أَن لَّا يَكُونُوا مِثْلَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبَرَأْنَا بِآلِ فِرْعَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٣﴾
 وَأَنذَرُوا قَوْمَهُمْ أَن لَّا يَكُونُوا مِثْلَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبَرَأْنَا بِآلِ فِرْعَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٤﴾
 وَأَنذَرُوا قَوْمَهُمْ أَن لَّا يَكُونُوا مِثْلَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبَرَأْنَا بِآلِ فِرْعَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٥﴾
 وَأَنذَرُوا قَوْمَهُمْ أَن لَّا يَكُونُوا مِثْلَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبَرَأْنَا بِآلِ فِرْعَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٦﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ



بیانی از آیه شریفه

امت مجاهد امتی است که روحیه جهادی در همه شئون زندگی اش جریان پیدا کند. به همان اندازه که در جهاد با دشمن، هزینه کردن جان و مال لازم است، برای استحکام درونی جامعه اسلامی نیز هزینه کردن لازم است. جامعه ای که دچار مشکلات فراوانی باشد و برای جوانان آن جامعه، اعم از پسر و دختر، امکان ازدواج فراهم نباشد و سن ازدواج در آن جامعه بالا برود، به طور طبیعی به معضلات اخلاقی و فرهنگی مبتلا می شود و جوانان آن جامعه به جای دغدغه جهاد، به مسائل غیراخلاقی روی می آورند. بر همین اساس، اهمیت تلاش برای تزویج جوانان در جامعه جهادی، آشکار می شود.

اگر قرار است جامعه در برابر دشمن مقاوم باشد، لازم است از استحکام درونی برخوردار باشد و این استحکام درونی جز از طریق کمک به تشکیل خانواده که مهم ترین رکن تشکیل دهنده جامعه است به دست نمی آید. خداوند متعال در آیه ۳۲ سوره نور، مؤمنان را به کمک کردن به ازدواج جوانان مجرد دعوت می کند. البته بر این نکته تأکید می فرماید که نباید بعد از ازدواج، نگران هزینه های زندگی باشند و تأمین هزینه زندگی آنان را تضمین فرموده است.

امروزه، موضوع ازدواج به دلیل بالا رفتن توقعات از یک سو و افزایش هزینه های زندگی از سوی دیگر، به معضلی در جوامع اسلامی تبدیل شده و راه حل این معضل کم کردن توقعات و پایین آوردن تشریفات از یک سو

و کمک به تأمین هزینه‌های ازدواج از سوی دیگر است. البته کمک کردن به ازدواج جوانان گاهی از طریق کمک‌های مالی و گاهی از طریق یافتن همسر مناسب، تشویق به ازدواج و پادرمیانی برای رفع مشکلاتی که معمولاً در این موارد بدون وساطت دیگران انجام‌پذیر نیست محقق می‌شود.

در آینه آیات کریمه قرآن

- «وَلَيْسَتَعْفِيفُ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنَ الْبَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ عُفُورٌ رَحِيمٌ»^۱
- «وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتِيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَأَتَوْهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ يِضْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ عُفُورٌ رَحِيمٌ»^۲

۱. سوره مبارکه نور، آیه ۳۳: «(و کسانی که [وسیله] ازدواجی نمی‌یابند باید پاک‌دامنی پیشه کنند تا خدا آنان را از فضل خود توانگر سازد؛ و کسانی از بردگانتان که درخواست نوشتن قرارداد [برای فعالیت اقتصادی و پرداخت مبلغی به مالک خود برای آزاد شدن] دارند، اگر در آنان [برای عقد این قرارداد] شایستگی سراغ دارید، با آنان قرارداد ببندید و چیزی از مال خدا را که به شما عطا کرده است به آنان بدهید، و کنیزان خود را که می‌خواهند پاک‌دامن باشند، برای به دست آوردن متاع ناچیز و زودگذر زندگی دنیا به زنا وادار مکنید، و هرکه آنان را وادار [به زنا] کند، به یقین خدا پس از مجبور شدن نشان، [به آنان] بسیار آمرزنده و مهربان است.»

۲. سوره مبارکه نساء، آیه ۲۵: «(و از شما کسی که به سبب تنگ‌دستی نتواند با زنان آزاد مؤمن ازدواج کند، با کنیزان جوان باایمانتان [ازدواج کنید و اظهار ایمان از

- «قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ فَإِنْ أْتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَسُقَ عَلَيْكَ سِتْرًا فَإِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ»^۱.
- «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَلَا مَهْمُهُ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»^۲.
- «الْحَبِيبَاتُ لِلْحَبِيبِينَ وَالْحَبِيبَاتُ لِلْحَبِيبَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَّهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ»^۳.

سوی کنیزان در جواز ازدواج با آنان کافی است؛ و خدا به ایمان شما [که کدام ظاهری و کدام حقیقی و واقعی است] داناتر است. [آزاد و کنیز در اصل و نسب و در رابطه ایمانی] از یکدیگر یگانه [و اعضای یک پیکرید]. پس با کنیزان با اجازه صاحبان نشان ازدواج کنید، و مهریه آنان را به طور شایسته و پسندیده به خودشان بپردازید. [جواز این ازدواج مشروط به آن است که کنیزان] پاک دامن باشند، نه زناکار و نه گیرندگان دوست پنهانی. پس، هنگامی که به ازدواج درآمدند، پس اگر مرتکب کار زشت شوند، بر آنان نصف مجازاتی است که بر زنان آزاد است. این [جواز ازدواج با کنیز] برای کسی از شماست که از مشقت [غریزه جنسی و دچار شدن به زنا] بترسد، و شکیبایی کردن برای شما بهتر است؛ و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.»

۱. سوره مبارکه قصص، آیه ۲۷: «گفت: می خواهم یکی از این دو دخترم را به نکاح تو درآورم به شرط آنکه هشت سال اجیر من باشی، و اگر ده سال را تمام کردی، اختیارتش با خود توست [و ربطی به اصل قرارداد ندارد]، و من نمی خواهم بر تو سخت گیرم؛ و به خواست خدا، مرا از شایستگان خواهی یافت.»

۲. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۲۱: «و با زنان مشرک ازدواج نکنید تا زمانی که ایمان بیاورند. قطعاً کنیز با ایمان از زن آزاد مشرک بهتر است؛ هر چند [زیبایی، مال و موقعیت او] شما را خوش آید؛ و زنان با ایمان را به ازدواج مردان مشرک درنیاورید تا زمانی که ایمان بیاورند. مسلماً برده با ایمان از مرد آزاد مشرک بهتر است؛ هر چند [جمال، مال و منال او] شما را خوش آید. اینان [که مشرک اند، نه تنها مردم، بلکه بی رحمانه زن و فرزند خود را] به سوی آتش می خوانند، و خدا به توفیق خود به سوی بهشت و آمرزش دعوت می کند، و آیاتش را برای مردم بیان می فرماید تا متذکر شوند.»

۳. سوره مبارکه نور، آیه ۲۶: «[زنان] پلید برای مردان پلید و مردان پلید برای زنان پلیدند، و



- امام صادق علیه السلام: مَنْ رَزَّجَ أَعْرَبًا كَانَ مِمَّنْ يُنْظَرُ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۱
- امام علی علیه السلام: أَفْضَلُ الشَّفَاعَاتِ أَنْ تَشْفَعَ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي نِكَاحٍ حَتَّى يَجْمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا.^۲
- امام کاظم علیه السلام: ثَلَاثَةٌ يَسْتَظِلُّونَ بِظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ رَجُلٌ رَزَّجَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ أَوْ أَخَدَمَهُ أَوْ كَتَمَ لَهُ سِرًّا.^۳
- امام صادق علیه السلام: مَنْ تَرَكَ التَّرْوِيجَ مَخَافَةَ الْفَقْرِ فَقَدْ أَسَاءَ الظَّنَّ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ».^۴
- امام صادق علیه السلام: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَشَكَا إِلَيْهِ الْحَاجَةَ فَقَالَ تَزَوَّجْ فَتَزَوَّجَ فَوُتِّعَ عَلَيْهِ.^۵

زنان پاک برای مردان پاک و مردان پاک برای زنان پاک اند. این پاکان از سخنان ناروایی که [تهمت زندگان] درباره آنان می‌گویند، مبرا و پاک هستند. برای آنان آموزش و رزق نیکویی است.)

۱. حر العاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۴۵: «کسی که مجردی را به ازدواج درآورد، از زمره کسانی است که خدای متعال در روز قیامت به ایشان نگاه می‌کند.»
۲. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۳۱: «برترین میانجیگری‌ها آن است که میان دو نفر برای ازدواج واسطه شوی تا آنکه خدای متعال بین آن دو را جمع کند [و آنها ازدواج کنند].»
۳. ابن بابویه قمی، الخصال، ج ۱، ص ۱۴۱: «سه گروه هستند که در آن روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه خدا نیست، ایشان در زیر سایه عرش الهی به سر می‌برند: شخصی که برادر مسلمانش را به ازدواج درآورد یا به او خدمت کند یا سَری از اسرار او را بپوشاند.»
۴. همو، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۵: «کسی که از ترس فقر ازدواج را ترک کند، به خدای متعال گمان بد برده است. خدای متعال می‌فرماید اگر فقیر باشند، خداوند آنها را از فضل خودش بی‌نیاز خواهد کرد.»
۵. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۳۰: «مردی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و از حاجتی به ایشان شکایت کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: ازدواج کن. آن شخص ازدواج کرد و مشککش برطرف شد.»

■ امام صادق علیه السلام: رُكْعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا الْمُتَزَوِّجُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رُكْعَةً يُصَلِّيهِمَا الْأَعْرَبُ^۱.

در آینه کلام بزرگان

■ از آغاز این سوره تا به اینجا طرق حساب شده مختلفی برای پیشگیری از آلودگی‌های جنسی مطرح شده است. در اینجا به یکی دیگر از طرق مهم مبارزه با فحشا که ازدواج ساده، بی‌ریا و بی‌تکلف است اشاره شده است؛ زیرا این نکته مسلم است که برای برچیدن بساط گناه، باید از طریق اشباع صحیح و مشروع غرایز وارد شد. آیه شریفه می‌فرماید: «و مردان و زنان بی‌همسر را همسر دهید، و همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را» («وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ»). بدون شک، اصل تعاون اسلامی ایجاب می‌کند که مسلمانان در همه زمینه‌ها به یکدیگر کمک کنند، ولی تصریح به این امر درباره ازدواج دلیل بر اهمیت ویژه آن است. اهمیت این مسئله تا به آن پایه است که در حدیثی از امیر مؤمنان، علی علیه السلام، می‌خوانیم: «بهترین شفاعت آن است که میان دو نفر برای امر ازدواج میانجیگری کنی تا این امر به سامان برسد.» از آنجا که یک عذر تقریباً عمومی و بهانه همگانی برای فرار از زیر بار ازدواج و تشکیل خانواده مسئله فقر و نداشتن امکانات مالی است، قرآن به پاسخ آن می‌پردازد: از فقر و تنگ‌دستی آنها نگران نباشید و در ازدواجشان بکوشید؛ چراکه «اگر فقیر و تنگ‌دست باشند، خداوند آنها را از فضل خود بی‌نیاز می‌سازد»؛ «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ». خداوند قادر بر چنین کاری

۱. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۲۳۹: «(در رکعت نمازی که شخص متأهل بخواند بافضیلت‌تر است از هفتاد رکعتی که شخص مجرد بخواند.»)

هست؛ چراکه «خداوند واسع و علیم است» (وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ). قدرتش آن چنان وسیع است که پهنه عالم هستی را فرامی‌گیرد و علم او چنان گسترده است که از نیات همه کس، مخصوصاً آنها که به نیت حفظ عفت و پاک‌دامنی اقدام به ازدواج می‌کنند آگاه است، و همه را مشمول فضل و کرم خود قرار خواهد داد.

پس از ازدواج، شخصیت انسان تبدیل به شخصیت اجتماعی می‌شود و خود را شدیداً مسئول حفظ همسر و آبروی خانواده و تأمین وسایل زندگی فرزندان آینده می‌بیند. به همین دلیل، تمام هوش و ابتکار و استعداد خود را به کار می‌گیرد و در افزایش درآمد و صرفه‌جویی تلاش می‌کند، و در مدت کوتاهی می‌تواند بر فقر چیره شود. بدون شک، امدادهای الهی و نیروهای مرموز معنوی نیز به کمک افرادی می‌آید که برای انجام وظیفه انسانی و حفظ پاکی خود اقدام به ازدواج می‌کنند.^۱

■ کلمه «انکاح» به معنای تزویج، و کلمه «ایامی» جمع «ایم» به فتحه همزه و کسره یاء و تشدید آن به معنای پسر عزب و دختر عزب است، و گاهی به دختران عزب ایمه هم می‌گویند و مراد از «صالحین» صالح برای تزویج است، نه صالح در اعمال.

«إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» وعده جمیل و نیکویی است که خدای تعالی داده، مبنی بر اینکه از فقر نترسند که خدا ایشان را بی‌نیاز می‌کند و وسعت رزق می‌دهد، و آن را با جمله «وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» تأکید کرده.^۲

■ بهترین واسطه‌گری‌ها شفاعت و واسطه‌گری در امر ازدواج است؛ چنان‌که در روایت آمده است: کسی که دیگری را داماد یا عروس کند، در سایه عرش خداست.^۳

۱. مکارم شیرازی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۹۳.

۲. طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۵۷.

۳. ابن‌جمعه حویزی، تفسیر نور الثقلین.

- پدر و مادری که با داشتن امکانات، فرزندشان را همسر نمی‌دهند، اگر فرزندشان مرتکب گناه شود، در گناه او شریک‌اند.^۱
- اسلام ازدواج را امری مقدس می‌داند، برخلاف مسیحیت که مجرد بودن را ارزش می‌داند و لذا پاپ و روحانیون مسیحی نباید ازدواج کنند و جواز ازدواج برای مسیحیان به خاطر جلوگیری از فساد بیشتر و به اصطلاح دفع افسد به فاسد است.^۲

▪ فواید ازدواج

الف) انس و آرامش

قرآن می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً»؛ «از نشانه‌های خدا آن است که از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در نزد آنان آرامش یابید و میان شما مودت و رحمت قرار داد.»

یکی از نیازهای بشر انس و الفت است و لذا تنهایی برای او دشوار است و نیاز به کسی دارد که امین و غم‌خوار و مهربان و رازدار او باشد تا با او انس بگیرد و عشقش را خالصانه نثار او کند. بهترین فردی که می‌تواند این نیاز را برآورده کند همسر است؛ چه زن چه شوهر. قرآن از میان فواید بسیار ازدواج، تنها این مورد را نام برده و این چنین معلوم می‌شود مهم‌ترین فایده است.

ب) حفظ عفت و مصونیت از گناه

رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: من تزوج فقد أحرز نصف دینه؛^۳ «هرکس ازدواج کند نیمی از دینش را حفظ کرده است.» در روایتی دیگر آمده است:

۱. طبرسی، مجمع البیان.

۲. قرائتی، تفسیر نور، ج ۶، ص ۱۷۷.

۳. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۲۹.



مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ طَاهِرًا مُطَهَّرًا فَلْيَلِّقْهُ بِرُؤُوحَةٍ صَالِحَةٍ؛^۱ «هر که دوست دارد در قیامت خدا را پاک و پاکیزه ملاقات کند همسر اختیار کند.»

ج) سلامت جسم و روان

دانشمندان می‌گویند: ارضای صحیح و بموقع غریزه جنسی برای سلامت جسم و جان ضرورت است و ترک آن باعث بیماری‌های روانی و امراضی از قبیل ضعف اعصاب، اضطراب، افسردگی، یأس، تشنج، تندخویی، بدبینی، گوشه‌گیری و گاهی سوء هاضمه و سردرد می‌شود.

د) بقای نسل

بقای نسل بشر در گرو ازدواج و زناشویی است و در اسلام امر تربیت نسل یکی از وظایف والدین شمرده شده است که در قیامت درباره آن بازخواست می‌شوند.

ه) استقلال

دختر و پسر پیش از ازدواج جزئی از خانواده و تابع والدین محسوب می‌شوند، در حالی که پس از ازدواج، به طور مستقل تصمیم می‌گیرند و مسئولیت می‌پذیرند.

و) امنیت جامعه

اگر بنیاد خانواده مستحکم باشد، از فساد، طغیان، قتل و سرقت، جنایت و تجاوز به عنف و خودکشی تا حد زیادی کاسته می‌شود؛ چون بیشتر این موارد از افرادی سر می‌زند که از کانون گرم خانواده محروم‌اند.^۲

■ مخالفت اسلام با دل‌بستگی به دنیاست نه با تمدن

آنهایی که می‌خواهند عیب‌گیری کنند می‌گویند که با همه تمدن‌ها مخالف است؛ اسلام با همه تمدن‌ها مخالف است. این اشتباه است. اسلام با هیچ

۱. طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۱۹۷.

۲. همان، ص ۲۹.

تمدنی مخالف نیست. اسلام تمدنی را ایجاد کرد ششصد، هفتصد سال یک دنیا را، تقریباً اکثر معموره را [متمدن] کرد؛ با اینکه باز اسلام نبود درست. با تمدن اسلام مخالف نیست؛ با دل بستگی و محدود شدن مخالف است که همه آمال و آرزوی ما همین باشد؛ همه هم ما همان علفمان باشد؛ تمام همت ما این باشد که خوب بخوریم، خوب بخوابیم و خوب شهوات، دل بستگی را مخالف است، اینکه هم انسان علفش باشد؛ با این مخالف است اسلام. تمدن به اعلامرتبه، مهار، مهار در معنویت، همه مظاهر تمدن را انبیا علیهم السلام قبول دارند، لکن مهارشده، نه مطلق ورها. شهوات را جلوییش را نگرفتند؛ جلو اطلاقش را گرفتند؛ جلورهای و آزادی را گرفتند. یک کسی در همان زمانهای سابق، به یک ظریفی که از آشنای ماست راجع به امور جنسی گفته بود که فلانی، این حل شده. او گفته بود این را در صدر خلقت، خرها حل کرده بودند. آن آزادی که شما می گوید که حل شده همان است که حیوانات در صدر خلقت آزاد بودند. انبیا علیهم السلام آمدند این آزادی را جلوییش را بگیرند و اصلش را مخالف نیستند؛ دعوت هم به آن کرده اند. این دعوت به ازدواج، این قدر تعریف از ازدواج برای اینکه هم ازدواج بشود، هم انحراف نباشد. از این شهوات مطلق، از این مراکز فساد و فحشا، انبیا علیهم السلام جلوگیری می کنند، نه از اصل شهوت. اصل شهوت طبیعی است و باید هم کار خودش را انجام بدهد، اما حدود دارد. اگر تربیت و تعلیم آن طوری که انبیا علیهم السلام و تحت تربیت انبیاست تحقق پیدا بکند، انسان هم صحیح می شود و روی یک نظمی تحقق پیدا می کند و این آکل و ماکول و این تعدیات و این تجاوزها و این اختلاف های طبقاتی پیدا نمی شود؛ و هم آن طرف، که عمده آن طرف است، آن حیات جاویدی که آخر ندارد تأمین می شود. کوشش کنید که شما که حالا منتسب به ولی امر علیه السلام هستید، مکتب ولی امر را به آن توجه کنید که برای تربیت و تعلیم این انسان است

که از حد حیوانیت برساندش به حد انسانیت و رشد انسانی پیدا کند و تربیت‌های انسانی پیدا کند و تعلیمات، تعلیمات صحیح باشد.^۱

■ خدای متعال از مسلمان‌ها خواسته است که زیاد بشوند

این حدیثی که من خواندم از قول پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که **تَنَاجَحوَا تَنَاسَلُوا تَكْثُرُوا**، خدای متعال از مسلمان‌ها خواسته که زیاد بشوند، افزایش پیدا کنند. واقعاً هم این جور است که اگر چنانچه عدد ملت مسلمان، حالا در یک کشور اسلامی مثل کشور ایران یا در فضای اسلامی مثل امت اسلامی، زیاد باشد، این زمینه و امکان برای رشد و تعالی در آنها وجود دارد؛ یعنی وقتی که عده زیاد است، افراد صالح در آن قهراً زیادترند، توانایی‌ها قهراً بیشتر است، نیروی انسانی قهراً راقی‌تر است؛ این چون طبیعی است اگر چنانچه جمعیت زیاد باشد. جمعیت کم مقهور واقع می‌شود. امروز، در دنیا آن کشورهایی که جمعیت‌های زیادی دارند، به برکت آن به خیلی امکانات دست یافته‌اند. چین یک نمونه است، هند یک نمونه است. باینکه مشکلاتی هم دارند، اما درعین حال خود این جمعیت زیاد به عنوان یک ارزش اجتماعی، ارزش سیاسی، یک ارزش بین‌المللی برای آنها توانسته موفقیت‌هایی را به وجود بیاورد. بنابراین، نسل باید افزایش پیدا کند. اینکه من تکرار می‌کنم، تأکید می‌کنم، به خاطر این است؛ و البته امروز در کشور ما مردم گوش می‌کنند؛ حرفی ندارند؛ آن کسانی که این حرف به آنها می‌رسد حرفی ندارند و گوش می‌کنند، منتها مسئولینی که بایستی عملاً دنبال کنند و زمینه‌ها را فراهم کنند، آن کار لازم را انجام نمی‌دهند. البته مسئولین [رده] بالا می‌گویند قبول داریم، اما مسئولین میانی درست عمل نمی‌کنند. به هر حال، افزایش فرزند باید به صورت یک فرهنگ دربیاید. شما ببینید در بعضی از کشورهای غربی، مثلاً در آمریکا،

۱. موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۸، ص ۵۱۶.

خانواده‌ای پانزده تا بچه دارند، بیست تا بچه دارند و از این قبیل، تشویق [هم] می‌شوند و هیچ کس مذمتشان نمی‌کند. اما نوبت به کشور ما که می‌رسد، این طرف قضیه تشویق می‌شود؛ [یعنی] کم‌فرزندی و مانند اینها. بنابراین، این هم یک نکته است که ان شاء الله باید مورد توجه باشد.^۱

■ خداوند بعد از ازدواج به زندگی گشایش می‌دهد

من همین جا به توصیه این جوان عزیزی که از من خواستند به پدر و مادرها تذکر بدهم، به پدرها و مادرها تذکر می‌دهم؛ من خواهش می‌کنم و تقاضا می‌کنم از شماها که یک خرده امکانات ازدواج را آسان کنید. پدر و مادرها سختگیری می‌کنند. هیچ سختگیری لازم نیست. بله، یک مشکلات طبیعی وجود دارد؛ مسئله مسکن، مسئله شغل و از این مسائل، لکن ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾.^۲ خب، این قرآن است. ممکن است جوان الان هم امکانات مالی مناسبی نداشته باشد، اما ان شاء الله بعد از ازدواج خدای متعال گشایش می‌دهد. ازدواج جوان‌ها را متوقف نکنند. من خواهش می‌کنم که پدرها و مادرها به این مسئله توجه کنند.^۳

■ مهریه‌های سنگین موجب از بین رفتن جنبه قدسی ازدواج

یک نکته هم مسئله ازدواج است. ازدواج یک تقدسی دارد از نظر ادیانی که حالا من می‌شناسم. من در این خصوص، تفحص زیادی نکردم. بد هم نیست که بعضی از دوستان آماده به کار در این زمینه تفحص کنند. غالباً مراسم ازدواج یک مراسم مذهبی است. مسیحی‌ها آن را توی کلیسا انجام می‌دهند؛ یهودی‌ها آن را در کناییشان انجام می‌دهند؛ مسلمان‌ها هم اگرچه در مسجد انجام نمی‌دهند، اما اگر بتوانند، در مشاهد مشرفه، و الا

۱. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار جمعی از زوج‌های جوان، ۱۳۹۸/۱/۶.

۲. سوره مبارکه نور، آیه ۳۲.

۳. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۴/۴/۲۰.

در ایام متبرک دینی و عمدتاً به وسیله رجال دین، این را انجام می‌دهند. رجل دینی هم وقتی برای ازدواج نشست، مبالغی دین بیان می‌کند. بنابراین، صبغه کاملاً صبغه دینی است. ازدواج یک جنبه قدسی دارد. این جنبه قدسی را نباید از آن گرفت. گرفتن جنبه قدسی به همین کارهای زشتی است که متأسفانه در جامعه ما رایج شده. این مهریه‌های سنگین به خیال اینکه می‌تواند پشتوانه حفظ خانواده و حفظ زوجیت باشد، تعیین می‌شود، در حالی که این جور نیست. حداکثر این است که شوهر از دادن امتناع می‌کند، می‌بردش زندان؛ یک سال، دو سال زندان می‌ماند. در این اقدام، به زن چیزی نمی‌رسد؛ او بهره‌ای نمی‌برد، جز اینکه کانون خانواده‌اش هم متلاشی می‌شود. اینکه در اسلام از حضرت امام حسین علیه السلام نقل شده که فرمود ما دخترانمان و خواهرانمان و همسرانمان را جز با مهرالسنه عقد نکردیم، به خاطر این است؛ و الا می‌توانستند. اگر امام حسین علیه السلام می‌خواست مثلاً با هزار دینار هم عقد بکند، می‌توانست. لازم نبود مثلاً با پانصد درهم، دوازده و نیم اوقیه، مقید به این کار بشود. آنها می‌توانستند، اما کمش کردند. این کم کردن با یک محاسبه است. این خیلی خوب است. یا همین تشریفات زاید ازدواج، خرج‌های زیاد، مجالس متعدد، که واقعاً انسان دلش می‌گیرد وقتی می‌شنود، اینها، از آن مواردی است که گفتمان‌سازی می‌خواهد. خانم‌های مؤثر، آقایان مؤثر، اساتید دانشگاه، روحانیون، به خصوص صداوسیما و رسانه‌ها باید در این زمینه‌ها کار کنند؛ این را از این حالت بیرون بیاورند.^۱

■ اساس ازدواج در اسلام بر سادگی است

فرض بفرمایید یکی از موضوعات زنده‌ای که الان در میان مردم مطرح است تشریفات ازدواج است. البته این موضوع کار گروه خانواده است؛ اما

۱. بیانات امام خامنه‌ای در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۹۰/۱۰/۱۴.

شما می‌توانید کمک کنید. این‌گونه موضوع‌ها، موضوع‌های زنده‌ای است که طرح آن حقیقتاً در وضع زندگی مردم تأثیر می‌گذارد. تشریفات ازدواج پدر مردم را درآورده است. هرچه هم گفته می‌شود، اثر نمی‌کند. این را شما به میان مردم بیاورید و آن کسانی که دنبال مهریه زیادی و جهیزیه آن‌چنانی هستند، یک هفته خوب عرقشان را در بیاورید. یقیناً کسانی پیدا خواهند شد که برای این کارها بهانه‌های معمولی را به شما خواهند گفت: آقا، اگر مهریه‌مان را بالا نبریم، دخترمان را طلاق می‌دهند؛ اما شما باید قبلاً مطلب را برای خودتان پخته کنید و جوابش را در دست داشته باشید و تا کسی این‌طور گفت و گزارشگر شما منتقل کرد، شما به زبان مناسب و با شکل هنرمندانه‌ای به او پاسخ بدهید.^۱

■ کاهش جمعیت ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمین

ترس از فقر نه تنها مذموم است، بلکه باید با آن مبارزه نمود و به نکاح دست برد؛ طبق آیه قرآن، «مَنْعَى وَثَلَاتَ وَرُبَاعٍ»؛ زیرا خود وجود زن و نکاح آن موجب خیر و برکت و رحمت می‌باشد. با نکاح بیشتر رحمت افزون‌تر و با فرزندان بیشتر سرمایه وجودی و برکت بیشتر خواهد شد. بسیاری از مسلمانان فقیر بوده‌اند؛ ازدواج موجب غنای ایشان گردید. این آیه را ملاحظه کنید که چگونه پروردگار به آنان از فضل خود وعده توسعه می‌دهد: «وَأَنْكَحُوا الْأَيَّامِي مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»؛ «و به نکاح درآورید افراد بی‌زن و بی‌شوهر (مجرد) را که از خودتان هستند، و صالحان از غلامان و کنیزانتان را. اگر ایشان فقیر باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌گرداند؛ و خداوند واسع و علیم می‌باشد.»

۱. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار اعضای گروه اجتماعی صدای جمهوری اسلامی ایران،

در تفسیر بیضاوی آمده است: «خطاب برای اولیا و بزرگان است؛ و در آن دلیل بر وجوب تزویج مملوکه و مملوک است اگر طالب آن باشد؛ و آیامی مقلوب آیائم است، مثل یئامی، و جمع آن ایم می باشد، و آن به معنای فرد عَزَب است؛ خواه مذکر باشد خواه مؤنث، خواه بکر باشد خواه ثیب؛ و اختصاص به صالحان به جهت آن می باشد که حفظ دینشان و اهتمام به شأنشان دارای اهمیت بیشتری است و گفته شده است: مراد صالحان در نکاح هستند و قیام به حقوق نکاح.»

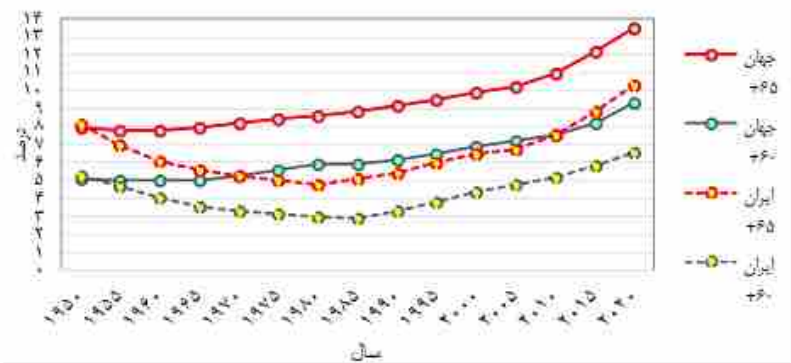
و در جمله «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» گوید: این عبارت رد کسانی است که گمان می کنند فقر مانع از نکاح می شود؛ و معنا این طور می باشد که فقر خُطبه کننده یا فقر خُطبه شده مانع از نکاح نمی گردد؛ و محصل آن این است که فقر خَاطِب یا فقر مَحْطُوبه منع از مُناکحت نمی کند به جهت آنکه جایی که فضل خدا باشد انسان را بی نیاز از مال می نماید؛ زیرا مال صبح می آید و شب می رود. یا وعده خداست به بی نیاز کردن؛ چون رسول خدا ﷺ فرمود: اظْلُبُوا الْعَيْتَى فِي هَذِهِ الْآيَةِ؛ «غنا و بی نیازی را در این آیه بجوید»؛ بدین معنا که اگر فقیر می باشید و می خواهید غنی شوید، ازدواج کنید.

«وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»؛ دارای گسترش است؛ نعمتش تمام نمی شود؛ زیرا قدرتش نهایت ندارد، و داناست به سبط رزق تضییق آن طبق آنچه را که مصلحتش اقتضا کند.^۱

۱. حسینی طهرانی، رساله نکاحیه (کاهش جمعیت؛ ضربه ای سهمگین بر پیکر مسلمین)، ص ۳۶۱.

حقایق به شهادت اعداد و ارقام

- مقایسه نسبت جمعیت شصت و شصت و پنج ساله و بیشتر جهان و ایران در سال‌های ۱۹۵۰ تا ۲۰۲۰

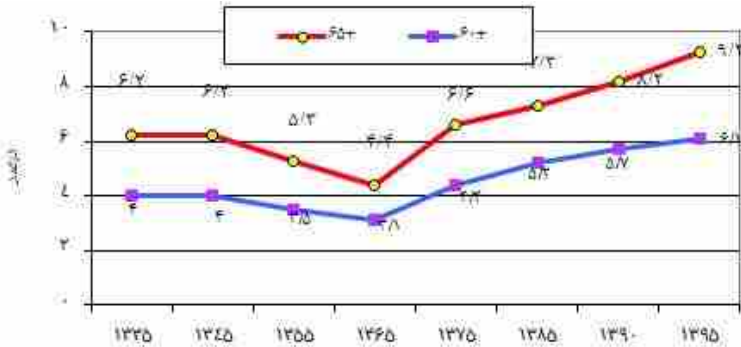


- جمعیت کل، جمعیت سالمند، نسبت جمعیت سالمند، ۱۳۳۵-۱۳۹۵

شرح	کل جمعیت (به نفر)*	جمعیت ۶۰ سال و بیشتر (به نفر)	نسبت جمعیت ۶۰ سال و بیشتر به کل جمعیت	جمعیت ۶۵ سال و بیشتر (به نفر)	نسبت جمعیت ۶۵ سال و بیشتر به کل جمعیت
۱۳۳۵	۱۸,۹۲۷,۶۴۲	۱,۷۷۳,۶۷۹	۹٫۲	۷۶,۲۰۰۷	۴٫۰
۱۳۴۵	۲۴,۶۹۱,۱۱۸	۱,۵۲۷,۲۵۱	۶٫۲	۹۷۶,۳۸۲	۴٫۰
۱۳۵۵	۳۳,۷۰۸,۷۴۴	۱,۷۷۱,۶۱۴	۵٫۳	۱,۱۸۶,۴۷۰	۳٫۵
۱۳۶۵	۴۹,۴۲۰,۲۷۶	۲,۶۸۶,۳۵۰	۵٫۴	۱,۵۰۱,۷۱۸	۳٫۱
۱۳۷۵	۶۰,۰۲۳,۱۳۲	۳,۹۷۸,۱۲۷	۶٫۶	۲,۵۹۵,۱۸۱	۴٫۴
۱۳۸۵	۷۰,۴۹۵,۷۸۲	۵,۱۲۱,۰۳۸	۷٫۳	۳,۶۵۶,۵۶۱	۵٫۲
۱۳۹۰	۷۵,۱۴۹,۶۶۹	۶,۱۵۹,۶۷۶	۸٫۲	۴,۲۹۶,۷۶۹	۵٫۷
۱۳۹۵	۷۹,۹۲۶,۲۷۰	۷,۴۱۴,۰۹۱	۹٫۳	۴,۸۷۱,۵۱۸	۶٫۱

* جمعیتی که سن آنها به صورت نامشخص یا اظهار نشده بوده را شامل نمی‌شود.

■ نسبت جمعیت سالمند ایران، ۱۳۳۵-۱۳۹۵



مصدر «انکاح» در آیه محوری موضوع مورد بحث^۱، به معنای «ازدواج دادن» است. ازدواج دادن فقط به کمک و اعانه مالی اختصاص ندارد و هرگونه اقدام برای ازدواج دادن مؤمنین و مؤمنات، از جمله تشویق مجردان به ازدواج و وساطت برای ازدواج جوانان را شامل می‌شود. بکوشیم با گفت‌وگوهای دوستانه، اطرافیان مجرد خود را به فضایل ازدواج و تأثیر آن در سبک زندگی مجاهدانه آگاه کنیم و نگرانی‌ها و شبهات ایشان را درباره موانع ازدواج برطرف سازیم تا ان شاء الله از زمره کسانی باشیم که واسطه ازدواج صالحین و صالحات‌اند.

۱. «وَأَنْكِحُوا الْأَيَاتِي مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (سوره مبارکه نور، آیه ۳۲).



رمضان ماه تقسیم روزی‌ها

هرکسی ماه رمضان را به چیزی می‌شناسد: بعضی ماه رمضان را به سحری و افطاری می‌شناسند؛ برخی ماه رمضان را به روزه‌داری و فرمان برداری از خدا می‌شناسند؛ بعضی ماه رمضان را به عبادت و نماز شب می‌شناسند؛ برخی ماه رمضان را به قرآن می‌شناسند. درباره هر یک از این وجوه ماه رمضان حرف‌های بسیاری شنیدیم، اما کمتر پیش آمده است درباره یکی از ویژگی‌های برجسته ماه مبارک رمضان صحبت کنیم که بیشتر عمرمان درگیرش هستیم؛ یعنی مسئله رزق و روزی.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله، یکی از نام‌های مشهور ماه رمضان روزی بوده است: **نِعَمَ الشَّهْرِ رَمَضَانُ؛ كَأَن يُسَمَّى عَلِيَّ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْمَرْزُوقِ**.^۱ چه نسبتی بین ماه رمضان و رزق و روزی وجود دارد؟ چرا خداوند در اوج ماه رمضان، یعنی شب‌های قدر، می‌فرماید رزق و روزی‌های تمام سال شما را در شب قدر ماه رمضان تنظیم می‌کنم؟ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در وصف ماه مبارک رمضان فرمودند: **هُوَ شَهْرٌ يَزِيدُ اللَّهُ فِي رِزْقِ الْمُؤْمِنِ فِيهِ**؛^۲ «ماه رمضان ماهی است که خداوند متعال رزق مؤمنین را افزایش می‌دهد.» چرا خدا افزایش روزی را در ماه رمضان قرار می‌دهد؟ مثل اینکه سر سال حقوق افزایش پیدا می‌کند، در ماه رمضان هم خدا روزی را افزایش می‌دهد.

۱. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۵۷.

۲. همان، ص ۶۶.

قاعده طلایی در رزق و روزی

یکی از قواعد طلایی رزق و روزی قاعده عکس است؛ یعنی دقیقاً برعکس ذهنیت ما، جایی که گمان می‌کنیم خرج روی دست ما می‌گذارد، خدا می‌فرماید من خرج تو را می‌دهم یا جایی که دستمان خالی است، می‌فرماید هزینه کن، من دستت را پر می‌کنم.

این قاعده طلایی در رزق و روزی را در این آیه می‌بینیم: ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَّامِي مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ﴾؛ «مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را.» نمی‌فرماید جوانان، بروید ازدواج کنید، می‌فرماید بزرگ‌ترها، شما آستین بالا بزنید برای ازدواج جوانان. درست است که جوانان ازدواج می‌کنند و حق انتخاب دارند، اما شما زمینه این ازدواج را فراهم کنید.

فرهنگ‌سازی برای ازدواج پیش از دعوت به ازدواج

فرهنگ‌سازی برای ازدواج زمینه‌سازی برای آن است. کمک کردن به ازدواج جوانان از طریق کمک‌های مالی، یافتن همسر مناسب، تشویق به ازدواج یا پادرمیانی برای رفع مشکلاتی است که معمولاً در این موارد بدون وساطت دیگران امکان‌پذیر نیست.

ما مأمور به زمینه‌سازی برای ازدواجیم. گام اول این زمینه‌سازی مربوط می‌شود به پدر و مادر عروس و داماد. گاهی سختگیری‌های نابجایی که مادران و پدران می‌کنند، زمینه ازدواج را از بین می‌برد. علی بن اسباط به امام باقر ع نامه‌ای نوشت و درباره ازدواج دخترانش صحبت کرد و گفت که کسی را نمی‌یابد که مانند خودش باشد. امام باقر ع در پاسخ به او نوشتند: «آنچه را درباره دخترانت و ازدواجشان گفتم فهمیدم. خداوند تو را رحمت کند. به این موضوع زیاد توجه نکن؛ چراکه پیامبر خدا ص فرمودند:

۱. سوره مبارکه نور، آیه ۳۲.

وقتی کسی به خواستگاری نزد شما آمد که اخلاق و دین او را می‌پسندید، او را به ازدواج درآورید. اگر چنین نکنید، فتنه و فساد بزرگی در زمین رخ خواهد داد.^۱ حضرت ملاک را چه گذاشتند؟ بعد، ملاک‌های ما چیست؟ کاری ندارم ملاکمان چیست، ولی درباره این ملاک‌ها سختگیری نکنیم؛ چون حضرت هشدار دادند که فساد کبیر اتفاق می‌افتد.

فساد بزرگ نتیجه سختگیری در ازدواج

فساد کبیر را در سبک زندگی غربی می‌بینیم: آمار فرزندان غیرمشروع، آمار مجردهای کشور، آمار ارتباطات خارج از ازدواج دخترها و پسرها. چه کسی مسئول این فساد کبیر است؟ فردای قیامت خواهیم دید پدر و مادر عروسی که سختگیری کرده‌اند چقدر در این فساد کبیر مشارکت داشته‌اند. البته مسئولانی که زمینه‌سازی ازدواج آسان را فراهم نمی‌کنند، صداوسیما، سینما و سلبریتی‌ها نیز در این فساد کبیر نقش دارند.

نقش مسئولان تا سلبریتی‌ها در فرهنگ‌سازی برای ازدواج

خدا پیش از اینکه به جوانان بفرماید ازدواج کنید، می‌فرماید بزرگ‌ترها، رسانه‌ها و مسئولان زمینه‌سازی کنند. گاهی سختگیری پدر و مادر عروس که باید داماد خانه و درآمد آن چنانی داشته باشد جلو زمینه‌سازی را می‌گیرد، در حالی که خدا ادامه می‌دهد: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»؛^۲ «اگر فقیر و تنگ‌دست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد.» روی من حساب باز کن. یادت هست خودت هم روز اول هیچ چیزی در زندگی نداشتی، ولی الان به کجا رسیدی؟ می‌گویی: زمانه عوض شده است، ولی در واقع ما عوض شده‌ایم، وگرنه این خدا همان خداست. ما دیگر نمی‌توانیم

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۴۷.

۲. سوره مبارکه نور، آیه ۳۲.

روی خدا حساب باز کنیم. فرمودند: «هرکس از ترس فقیر شدن ازدواج نکند، به خداوند عزوجل گمان بد برده است. خداوند عزوجل می‌فرماید: اگر تنگ‌دست‌اند، خدا آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد.»^۱

شخصی پیش پیغمبر ﷺ از نداری شکایت کرد. حضرت فرمودند: ازدواج کن. برای ما ازدواج کردن قوز بالای قوز است. می‌گوییم خودش را نمی‌تواند جمع کند؛ ولی ایشان قبول کرد. در نهایت، حضرت به او فرمودند: «روزی با همسر و خانواده است»؛ الرِّزْقُ مَعَ النِّسَاءِ وَالْعِيَالِ.^۲

اصلاً روزی با ازدواج به زندگی سرازیر می‌شود. جامعه با خانواده بالا می‌رود. فرهنگ‌سازی برای ازدواج گام نخست ساختن جامعه است. فقط کافی است به خدا اعتماد کنیم که خداوند گشایش‌دهنده و آگاه است.^۳



خاطره شهید



پویانمایی



پادگست صوتی



تبیین آیه

۱. رسول الله ﷺ: مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ فَقَدْ أَسَاءَ ظَنَّهُ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۳۰).

۲. همان، ج ۱۰، ص ۵۸۷.

۳. سوره مبارکه نور، آیه ۳۲.

جزء نوزدهم

خانواده الگوی محبت به دیگران

﴿رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ
أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾

سوره فرقان، آیه ۷۴

خدایا، کاری کن که همسران و بچه‌هایمان
چشم‌وچراغ و مایه عزت ما باشند و
ما را الگوی خودمراقبان کن.



سُورَةُ الزُّمَرِ

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ
الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ
يَلْقَ أَثَامًا ﴿٦٨﴾ يُضْعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَحْتَدُّ
فِيهِ مَهَانًا ﴿٦٩﴾ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا
فَأُولَئِكَ يَبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ
غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٧٠﴾ وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ
إِلَى اللَّهِ مَتَابًا ﴿٧١﴾ وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا
بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا ﴿٧٢﴾ وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِآيَاتِ
رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا ﴿٧٣﴾ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ
رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا
لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ﴿٧٤﴾ أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا
وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا نَجْوَىٰ وَسَلَامًا ﴿٧٥﴾ خَالِدِينَ فِيهَا
حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿٧٦﴾ قُلْ مَا يَعْبَأُكُمْ رَبِّي
لَوْلَا دَعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا ﴿٧٧﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

سُورَةُ الشُّجَرَاءِ



بیانی از آیه شریفه

انسان برای رسیدن به قله‌ها نیازمند تعیین جهت است تا در مسیر حرکت منحرف نشود و به دره سقوط نکند. دعا در فرهنگ اسلامی بیانگر جهت رسیدن به قله‌هاست. اگر جهت حرکت مشخص نباشد، آرزوهای دروغین به جای آرزوهای حقیقی می‌نشینند و انسان گمراه می‌شود.

خداوند متعال در آیات پایانی سوره فرقان که به بیان ویژگی‌های بندگان خاص خود پرداخته است، برخی از دعاهای آنان را بیان می‌کند و در آیه ۷۴ به دعای آنان درباره خانواده می‌پردازد.

اعضای امت مجاهد که سبک زندگی مجاهدانه را در پیش گرفته‌اند، از خدا درخواست می‌کنند که همسر و فرزندانشان به گونه‌ای زندگی کنند که مایه افتخار آنان و چشم و چراغشان و خود و خانواده آنها در سبک زندگی مجاهدانه، الگویی برای دیگران باشند. این دعا بیانگر جهت حرکت مؤمنان در زندگی اجتماعی است. روشن است که هر دعایی لوازمی دارد و کسی که چنین دعایی می‌کند باید در برنامه‌های زندگی خود نیز مابازای این دعا را ایجاد کند. طبعاً باید با همسر و فرزندان خود رفتار مهربانانه‌ای داشته باشد و برای موفقیت آنان بکوشد، به تربیت دینی و جهادی اعضای خانواده مخصوصاً فرزندان اهتمام ورزد و با رفتار خود الگویی برای اعضای خانواده به شمار رود. در غیر این صورت، صرفاً دعای زبانی بدون اینکه در عمل اجرا شود، لقلقه‌ای بیش نیست و کارایی لازم را نخواهد داشت.

یکی از الگوهای خوب برای هر خانواده‌ای، خاندان نبوت خصوصاً خانواده امیر مؤمنان علیه السلام است؛ خانواده‌ای که در اوج مهرورزی به یکدیگر قرار داشتند و برای هم دعا می‌کردند و البته برای تربیت فرزندان نیز به صورت ویژه می‌کوشیدند. نامه امیر مؤمنان علیه السلام به امام حسن علیه السلام و نصایح ایشان به فرزندانشان بهترین گواه بر این مطلب است و نتیجه این رفتار هم تبدیل شدن این خانواده به الگو و تبدیل شدن امیر مؤمنان علیه السلام به امام‌المتقین است.

چقدر خوب است که در شب‌های قدر در کنار دعا برای خود، برای همسر و فرزندان نیز دعا کنیم.

در آینه آیات کریمه قرآن

- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»^۱.
- «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»^۲.
- «هَذَاكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبِّهِ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ»^۳.

۱. سوره مبارکه تحریم، آیه ۶: «ای مؤمنان، خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست حفظ کنید. بر آن فرشتگانی خشن و سختگیر گمارده شده‌اند که از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی‌کنند، و آنچه را به آن مأمورند همواره انجام می‌دهند.»

۲. سوره مبارکه روم، آیه ۲۱: «(و از نشانه‌های [قدرت و ربوبیت] او این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنارشان آرامش یابید و در میان شما دوستی و مهربانی قرار داد. یقیناً در این [کار شگفت‌انگیز] نشانه‌هایی است برای مردمی که می‌اندیشند.»

۳. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۳۸: «(در آنجا بود که زکریا [با دیدن کرامت و عظمت

- «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»^۱.
- «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»^۲.
- «وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا»^۳.
- «رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^۴.

مریم] پروردگار خود را خواند. گفت: پروردگارا، مرا از سوی خود فرزندى پاک و پاکیزه عطا کن. یقیناً تو شنوای دعایى.)

۱. سوره مبارکه احقاف، آیه ۱۵: «(و انسان را درباره پدر و مادرش به نیکی سفارش کردیم. مادرش با تحمل رنج و زحمت او را باردار شد و با رنج و زحمت او را زایید؛ و دوران بارداری و بازگرفتنش از شیر سی ماه است؛ تا زمانی که به رشد و نیرومندی خود و به چهل سالگی برسد، گوید: پروردگارا، به من الهام کن تا نعمت را که بر من و پدر و مادرم عطا کرده‌ای سپاس گزارم، و کار شایسته‌ای که آن را می‌پسندی انجام دهم و ذریه و نسل مرا برای من صالح و شایسته گردان که من به سوی تو بازگشتم و به یقین از تسلیم شدگان [به فرمان‌ها و احکام] توام.)»

۲. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۲۸: «(پروردگارا، ما را [با همه وجود] تسلیم خود قرار ده، و نیز از دودمان ما امتی که تسلیم تو باشند پدید آر، و راه و رسم عبادت‌مان را به ما نشان ده و توبه ما را بپذیر که تو بسیار توبه‌پذیر و مهربانى.)»

۳. سوره مبارکه اسراء، آیه ۲۴: «(و برای هر دو از روی مهر و محبت، بال فروتنی فرود آر و بگو پروردگارا، آنان را به پاس آنکه مرا در کودکی تربیت کردند، مورد رحمت قرار ده.)»

۴. سوره مبارکه غافر، آیه ۸: «(پروردگارا، و آنان را در بهشت‌های جاودانی که به آنان و به شایستگان از پدران و همسران و فرزندان‌شان وعده داده‌ای درآور. یقیناً تو توانای شکست‌ناپذیر و حکیمی.)»

▪ «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا»^۱!

در آینه روایات معصومان علیهم السلام

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: أَحْسَنُ النَّاسِ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَأَلْطَفُهُمْ بِأَهْلِهِ وَأَنَا أَلْطَفُكُمْ بِأَهْلِي.^۲
- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى بَعْضِ الْأَطْفَالِ فَقَالَ وَيْلٌ لِلْأَطْفَالِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ آبَائِهِمُ الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ لَا مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ لَا يَعْلَمُونَهُمْ شَيْئًا مِنَ الْفَرَائِضِ وَإِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادُهُمْ مَتَعَوْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُمْ بِعَرَضٍ يَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا فَأَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَهُمْ مِنِّي بَرَاءٌ.^۳
- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: خَيْرُ الرِّجَالِ مِنْ أُمَّتِي الَّذِينَ لَا يَتَطَاوَلُونَ عَلَى أَهْلِيهِمْ وَيَجُنُّونَ عَلَيْهِمْ.^۴

۱. سوره مبارکه نوح، آیه ۲۸: «پروردگارا، مرا و پدر و مادرم را و هرکس را که با ایمان به خانه‌ام درآید و همه مردان و زنان با ایمان را بیامرز و ستمکاران را جز هلاکت میفزای.»
۲. حر العاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۵۳: «بهترین مردم از نظر ایمان هر آن کسی است که خوش خلق‌تر و با خانواده‌اش نرمخوتر است؛ و من از همه شما با خانواده‌ام نرمخوتر هستم.»
۳. النوری الطبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۴: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به برخی اطفال نگاه کردند و فرمودند: وای به حال بچه‌های آخرالزمان به سبب پدرانشان. پس، گفته شد: چون پدرانشان مشرک هستند می‌فرمایید؟ حضرت فرمودند: نه، پدرانشان مؤمن هستند، اما چیزی از فرایض دینی به ایشان نمی‌آموزند و اگر بچه‌ها خودشان اقدام به یاد گرفتن کنند، پدرانشان آنها را منع می‌کنند و راضی هستند برای این بچه‌ها به چیز کمی از این دنیا (کنایه از اینکه صرفاً به دنیا می‌پردازند). من از آنها بیزارم و ایشان نیز از من بیزار هستند.»
۴. طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۲۱۶: «بهترین مردان امت من کسانی هستند که به اهل خانه خود تعدی روا ندارند و بر آنها رحمت آرند و ستم نکنند.»

- پیامبر اکرم ﷺ: قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ إِنِّي أَحِبُّكَ لَا يَدْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا^۱.
- پیامبر اکرم ﷺ: يَا حَوْلَاءُ، لِلرَّجُلِ عَلَى الْمَرْأَةِ أَنْ تَلْزَمَ بَيْتَهُ وَتُوَدِّدَهُ وَتُحِبَّهُ وَتُشْفِقَهُ^۲.
- امام علی علیه السلام: يَجِبُ عَلَيْكَ أَنْ تُشْفِقَ عَلَى وَلَدِكَ أَكْثَرَ مِنْ إِشْفَاقِهِ عَلَيْكَ^۳.
- امام سجاد علیه السلام: وَأَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَتَعَلَّمْ أَنَّهُ مِنْكَ وَمُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَشَرِّهِ وَأَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَالذَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ وَالْمَعُونَةِ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ فِيكَ وَفِي نَفْسِهِ فَمُتَابٌ عَلَى ذَلِكَ وَمُعَاقِبٌ فَأَعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلِ الْمُتَرَبِّينِ بِحُسْنِ أَثَرِهِ عَلَيْهِ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا الْمُعْذِرِ إِلَى رَبِّهِ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ بِحُسْنِ الْفِيَامِ عَلَيْهِ وَالْأَخْذِ لَهُ مِنْهُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ^۴.
- امام صادق علیه السلام: الْعَبْدُ كُلَّمَا زَادَ لِلنِّسَاءِ حُبًّا زَادَ فِي الْإِيمَانِ فَضْلًا^۵.

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۶۹: (سخن مرد به همسرش که من تو را دوست دارم هیچ‌گاه از قلب او خارج نمی‌شود.)
۲. النوری الطبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴، ص ۲۴۴: (پیامبر اکرم ﷺ به حواء فرمودند: ای حواء، مرد بر زن حقوقی دارد؛ از جمله اینکه در خانه بماند و به همسرش محبت کند و دلسوز او باشد.)
۳. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۷۲: (بر تو واجب است که بر فرزندت بیش از آنچه او به تو محبت می‌کند، محبت کنی.)
۴. ابن‌شعبه الحرانی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ص ۲۶۳: (و اما حق فرزندت توجه بدین امر است که او از توست (یعنی شاخه‌ای از شاخسار وجود توست) و در چند روز این دنیا خیر و شرش وابسته به توست؛ و بدانی که یقیناً از وظایفی که بر عهده‌ات گذاشته شده، از قبیل تربیت نیکو، راهنمایی به سوی پروردگارش، یاری و مساعدتش در طاعت خدا، درباره خود و او مسئولی، و در این تکلیف به ثواب می‌رسی یا مجازات می‌شوی. پس، در این باره همچون افرادی که توسط حسن اثرشان بر فرزند، نامه عمل خود را در این چند روز دنیا می‌آرایند رفتار کن، و در تربیتش آن نوع بکوش که نزد پروردگارش از آنچه بین تو و او عمل شده و برای او از خدا مدد گرفته‌ای، معذور باشی.)
۵. ابن‌بابویه قمی، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۴: (شخص با ایمان هر قدر محبتش به همسرش بیشتر شود، درجه ایمانش بالا می‌رود.)

■ یازدهمین ویژگی این مؤمنان راستین آن است که توجه خاصی به تربیت فرزند و خانواده خویش دارند و برای خود در برابر آنها مسئولیت فوق العاده‌ای قائل‌اند. آنها پیوسته از درگاه خدا می‌خواهند و می‌گویند: پروردگارا، از همسران و فرزندان ما کسانی قرار ده که مایه روشنی چشم ما گردد: «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ». بدیهی است منظور این نیست که تنها در گوشه‌ای بنشینند و دعا کنند، بلکه دعا دلیل شوق و عشق درونی‌شان بر این امر است و رمز تلاش و کوشش. مسلماً چنین افرادی آنچه در توان دارند در تربیت فرزندان و همسران و آشنایی آنها به اصول و فروع اسلام و راه‌های حق و عدالت فروگذار نمی‌کنند و در آنجا که دستشان نمی‌رسد، دست به دامن لطف پروردگار می‌زنند و دعا می‌کنند. اصولاً هر دعای صحیحی باید این‌گونه باشد: به مقدار توانایی تلاش کردن و خارج از مرز توانایی دعا نمودن.

«قره عین» معادل نور چشم است که در فارسی می‌گوییم، کنایه از کسی که مایه سرور و خوشحالی است. این تعبیر در اصل از کلمه قر (بر وزن حر) گرفته شده که به معنای سردی و خنکی است، و از آنجا که معروف است [و بسیاری از مفسران به آن تصریح کرده‌اند] اشک شوق همواره خنک، و اشک‌های غم و اندوه داغ و سوزان است، لذا قره عین به معنای چیزی است که مایه خنک شدن چشم انسان می‌شود؛ یعنی اشک شوق از دیدگان او فرومی‌ریزد، و این کنایه زیبایی است از سرور و شادمانی.^۱

■ این آیه دارای نکته‌هایی می‌باشد که می‌توان به این موارد اشاره کرد: انسان در برابر همسر و فرزند و نسل خود متعهد است و باید برای

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۶۷.

عاقبت نیکوی آنها تلاش و دعا کند: ﴿رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا﴾؛ در تربیت، علاوه بر علم و تلاش، باید از خدا نیز کمک خواست: ﴿رَبَّنَا هَبْ لَنَا﴾؛ فرزند صالح نور چشم است؛ تشکیل خانواده و داشتن همسر و فرزند و دعا برای به دست آوردن آنها مورد توجه اسلام است.^۱

■ در مورد این آیه می‌توان به نکات زیر اشاره کرد: بندگان خاص خدا دارای آرزوهای بلند و همتی عالی هستند. آنان در مورد خانواده و رهبری جامعه خویش نقشه‌های عالی مطرح می‌کنند و نه تنها خود در این راه می‌کوشند، بلکه در دعا‌های خود از خدا می‌خواهند که آنان را در این موارد یاری رساند.

بدیهی است که مقدمه درخواست همسران و فرزندان نیکویی که نور چشم انسان و مایه افتخار جامعه باشند، آن است که افراد در تربیت خانواده خویش همت گمارند و آنها را با معارف عالی اسلام و قرآن آشنا سازند تا زمینه استجاب دعای خود را فراهم آورند.^۲

■ ویژگی‌های خانواده خوب

خانواده خوب یعنی زن و شوهری که با هم مهربان باشند، با وفا و صمیمی باشند و به یکدیگر محبت و عشق بورزند، رعایت همدیگر را بکنند و مصالح همدیگر را مهم و گرامی بدانند. اولادی که در آن خانواده به وجود می‌آید، نسبت به او احساس مسئولیت کنند و بخواهند او را از لحاظ مادی و معنوی، سالم بزرگ کنند؛ از لحاظ مادی و معنوی، او را به سلامت برسانند؛ چیزهایی به او یاد بدهند، به چیزهایی او را وادار کنند، از چیزهایی او را بازدارند و صفات خوبی را در او تزریق کنند. چنین خانواده‌ای اساس همه اصلاحات واقعی در یک کشور است؛ چون انسان‌ها در چنین خانواده‌ای خوب تربیت می‌شوند، با صفات خوب بزرگ می‌شوند با شجاعت، با استقلال عقل، با فکر، با

۱. قرائتی، تفسیر نور، ج ۶، ص ۲۸۸.

۲. رضایی اصفهانی، تفسیر قرآن مهر، ج ۱۴، ص ۳۲۶.



احساس مسئولیت، با احساس محبت، با جرئت، جرئت تصمیم‌گیری، با خیرخواهی نه بدخواهی و با نجابت. وقتی مردم جامعه‌ای این خصوصیات را داشته باشند، این جامعه دیگر روی بدبختی را نخواهد دید.^۱

■ دلیل اهتمام اسلام به دقت در ازدواج

اسلام قبل از اینکه ازدواج بشود بین دو نفر، به او می‌گوید چه جور آدمی انتخاب کن؛ به او می‌گوید چه جور شوهری انتخاب کن. چه جورش را آنجا می‌گوید. چرا؟ برای اینکه این شوهر و زن مبدأ یک فرد است یا فردها. اسلام می‌خواهد این فرد را که به جامعه می‌خواهد تحویل بدهد صالح تحویل بدهد. قبل از اینکه اینها ازدواج کنند، زن چه جور باید باشد، شوهر چه جور باید باشد، اخلاقش چه باشد، اعمالش چه باشد، او اخلاقش چه باشد، اعمالش؛ در چه خانواده‌ای تربیت شده باشد. بعد از اینکه ازدواج شد، چه جور معامله کنند این دو نفر با هم؛ بعد از آنکه برای حمل پیدا شدند، چه آدابی هست، برای زمان حمل چه آدابی هست، برای زاییدن چه آدابی هست، برای بچه‌داری چه آدابی هست. همه اینها برای این است که این موجودی که می‌خواهد از این دو موجود حاصل بشود، این یک موجود صالح در این جمعیت پیدا بشود تا صلاحیت در همه عالم پیدا بشود. ... اسلام انسان می‌خواهد درست کند و از قبل از اینکه ازدواج بشود شروع کرده است؛ از آنجا شروع کرده است، دستور داده است که چه کن، چه کن، چه کن؛ تا آنجایی که بچه به دنیا آمده؛ زمان شیر خوردن باید چه بکند، بعد در دامن پدر و مادر باید با این چه جور عمل بکنند، بعد در این مکتب‌خانه‌های کوچک، در این دبستان‌ها، چه باید بکنند، بعد در دبیرستان‌ها، و معلم‌ها چه جور اشخاصی باید باشند، مربی اطفال چه اشخاصی باید باشند. بعد که رسید به آنجایی که مستقل شد، خودش

۱. بیانات امام خامنه‌ای در خطبه عقد، ۱۳۷۷/۹/۱۲.

با خودش سروکار دارد که چه جور باید باشی، چه اعمالی باید بکنی، چه اعمالی باید نکنی. این برای این است که می‌خواهد یک افرادی در یک جامعه‌ای پیدا بشوند، همه صالح باشند، صحیح باشند. اگر آنکه اسلام می‌خواست می‌شد، خوب، یک مقدار شده، یک مقدار نشده، بیشتر آن نشده، اگر آنی که اسلام می‌خواست می‌شد، نه دزدی تو کار بود، نه خیانت تو کار بود. هیچ‌یک از این چیزهایی که هست حالا نبود؛ هیچ‌کس تعدی به دیگری نمی‌کرد. ما می‌خواهیم که یک همچو مطالبی پیدا بشود.^۱

در آینه شعر و حکایت

▪ روزی رسول اکرم ﷺ وارد خانه دختر بزرگوارشان، حضرت فاطمه ؑ شدند و دیدند امام علی ؑ در حال کمک به همسر و پاک کردن عدس است. پیامبر ﷺ از این کار امام علی ؑ خشنود شدند و ایشان را تشویق کردند: «ای علی، هیچ مردی همسرش را در کار خانه کمک نمی‌کند مگر آنکه خداوند به تعداد موهای بدن او، برابر عبادت یک سال که روزهایش را روزه گرفته و شب‌هایش را به شب‌زنده‌داری سپری کرده باشد به او ثواب می‌دهد. همچنین، خداوند ثواب صابران را به او عطا می‌کند. هرکس همسر و عیال خود را در کارهای مربوط به منزل کمک و مساعدت کند و بر او منت نگذارد، خداوند نام او را در لیست شهدا و صدیقان ثبت می‌کند.» حضرت در ادامه سخنانشان در تمجید از کمک به همسر فرمودند: «بدان که یک ساعت خدمت در منزل، بهتر از یک سال عبادت مستحبی است. لذا هر مردی که بدون منت به همسر خود خدمت کند، در سرای محشر بدون حساب داخل بهشت می‌شود.»

خدمت به همسر کفاره گناهان کبیره است و موجب خاموشی خشم و غضب خداوند و فزونی حسنات و بالا رفتن درجات می شود. رسول خدا ﷺ در پایان فرمودند: «ای ابوالحسن، این را هم بدان که کسی کمک به همسر و خانواده خود نمی کند، مگر آنکه به خدا و معاد معتقد باشد و نیز هدفش جلب رضایت خداوند و سعادت دنیا و آخرت باشد.»^۱

■ خاطره ای از زبان نعیمه اشراقی، نوه دختری امام خمینی رحمة الله علیه:
 اهل خانه بگومگو می کردند؛ همین طور شوخی و جدی سر ظرف شستن، آن روز یکی به دو می کردند. یکی می گفت: «خسته ام؛ امروز خیلی خسته ام. این دفعه تو ظرف ها را بشوی.» آن یکی جواب می داد: «اگر تو خسته ای، من هم خسته ام. نوبت خودت است، خودت باید ظرف ها را بشویی.» به هر حال، این بگومگوها برنده ای نداشت و بدون نتیجه پایان یافت. ظرف ها مانده بود و هرکس رفته بود سراغ کار خودش تا بالاخره یکی خستگی اش رفع شود و ظرف ها را بشوید. اذان ظهر را که گفتند، چشمشان به آقا افتاده بود که می رود توی آشپزخانه، لابد طبق معمول برای وضو. اما وضوی آقا این بار خیلی طول کشیده بود؛ بیشتر از هر وقت دیگر. نگران شده بودند. رفتند سمت آشپزخانه که ببینند خدای نکرده اتفاقی برای آقا نیفتاده باشد. وارد آشپزخانه که شدند، خشکشان زد. آقا بود و آستین های بالا زده و یک کپه ظرف شسته شده تروتمیز. آقا که تعجبشان را دید، لبخندی زد و گفت: وقتی حرف های تان را شنیدم، احساس کردم این دفعه نوبت من است که ظرف ها را بشویم.^۲

۱. النوری الطبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۳، ص ۴۸ (روایت طولانی است و خلاصه شده است).

۲. بایرامی و دیگران، مهربان تر از نسیم (۹۹ قصه از زندگی امام خمینی رحمة الله علیه).

حقایق به شهادت اعداد و ارقام

- فرانسه کشوری است که حرام زاده در آن فحش نیست. ۶۰،۴ درصد کودکان در این کشور از طریقی غیر از ازدواج متولد شده‌اند.^۱
- افسرده‌ترین زنان جهان زنان آمریکایی هستند و بیشترین فساد جنسی در آمریکا رخ می‌دهد. جالب است بدانید که در آمریکا از هر شش زن، به یک نفر تجاوز جنسی شدید می‌شود و از هر چهار زن، یک نفر مورد ضرب و شتم شدید همسر قرار می‌گیرد. طبق آمار، در هر ۹۸ ثانیه، یک آمریکایی مورد تجاوز و در هر هشت دقیقه یک کودک مورد آسیب جنسی قرار می‌گیرد.^۲



- جدی گرفتن توصیه‌های دینی در زمینه خانواده.
- انتخاب محیط مناسب برای تربیت فرزندان از قبیل مدرسه و دوستان.
- هدیه دادن به اعضای خانواده در مناسبت‌های مختلف و احترام گذاشتن به یکدیگر در محیط خانواده.



شب قدر شب خواستن و تمنا کردن

موسی بن عمران علیه السلام به خدا گفت: «خدایا، مقرب شدن به تو را تقاضا دارم!»؛ إلهی اریدُ قُربکَ. خداوند متعال فرمود: قُربی لمن یستقیظُ لیلَةَ القدر.

1. soada.ir
2. soada.ir

بعد چند خواسته دیگر هم داشتند. خدا برای هر درخواست او فرمود: شب قدر، شب قدر، شب قدر.^۱ امشب شب خواستن و تمنا کردن است.

چند مسألت داریم؟

اگرچه شب قدر شب تمنا و تقاضا و گدایی است، چه کسی امشب بیشتر بهره می برد؟ امشب حساب چه کسی را بهتر پُر می کنند؟ کسی که بیشتر تمنا دارد.

مقابل تمنا داشتن بی توجهی است. گاهی آدم وقتی ته و عمق دلش را نگاه می کند، می بیند هیچ خواسته ای به صورت جدی ندارد. از این مسألت نداشتن بوی کبر و غرور می آید. فرمود: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»؛ ((و پروردگار شما گفته است: مرا بخوانید تا [دعای] شما را بپذیرم.)) این آیه ادامه دارد. تا اینجا آیه خدا بشارت داده است، اما از اینجا به بعد خدا می ترساند: «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»؛^۲ ((کسانی را که از عبادت من سر باز می زنند، به زودی با خواری به جهنم می برم.)) حضرت فرمودند: منظور از عبادت اینجا دعا کردن است؛^۳ و استکبار از عبادت یعنی ترک دعا کردن.^۴

چرخه در دلمان بزنیم، ببینیم چند مسألت داریم. فهرست مسألت ها و درخواست هایمان را بگوییم. از خدا چه می خواهیم؟ چقدر می خواهیم؟ شاید برخی به خود که مراجعه می کنند، بگویند: «خب، خدایا، من که خانه دارم، ماشین هم دارم، الحمدلله درآمد کافی هم دارم،

۱. ابن طاووس، الإقبال بالاعمال الحسنة، ج ۱، ص ۳۴۵.

۲. سوره مبارکه غافر، آیه ۶۰.

۳. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ - «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» قَالَ هُوَ الدُّعَاءُ وَأَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ (کلبینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۶۶).

۴. فَسَمَّيْتُ دُعَاءَكَ عِبَادَةً، وَتَزَكَّهُ اسْتِكْبَارًا (صحیفه سجادیه، ص ۱۹۶).

مریضی خاصی هم ندارم، یکی- دو تا بچه خوب هم دارم و دیگر... چه می‌خواهم؟» راستی، اگر کسی خواست‌های اولیه‌اش برآورده شد، دیگر در خانه خدا چه چیزی می‌تواند از خدا بخواهد؟ («خدایا، ممنونم. کاری نداری، شب قدر برویم بخوابیم.»)

چقدر خود را محتاج بخشش خدا می‌دانیم؟

والله، ما که جنایت‌کار نیستیم، مال مردم را هم که نخورده‌ایم، گناهان وحشتناکی هم داخل پرونده‌مان نمی‌بینیم. پس، چه نیازی به بخشش خدا داریم؟ بعضی خودشان را بی‌نیاز از مغفرت خدا می‌دانند. برای همین امشب حال دعا ندارند.

دعاشتهای ما را در خانه خدا باز می‌کند

یکی از دعا‌های قشنگی که امشب اشتهای ما را برای دعا باز می‌کند، دعا برای خانواده خودمان است. باید از قدم‌های نزدیک‌تر برای باز شدن اشتهای دعایمان شروع کنیم؛ از نیازهای فعالمان شروع کنیم. یکی از نیازهای فعال خانواده است. مگر دل‌نگران خانواده‌ات نیستی؟ امشب برای آنها در خانه خدا کن. فرمود: «رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»^۱ («پروردگارا، از همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم ما قرار ده و ما را برای پرهیزکاران پیشوا گردان.»)

ریشه قرآنی دعای برای خانواده کجاست؟

مادر حضرت مریم علیها السلام فرزنددار نمی‌شد. زیر درختی نشسته بود، دید پرندگانی به جوجه‌هایشان دانه می‌دهند. دلش شکست و متأثر شد. به درگاه خداوند متعال عرضه داشت: خدایا، به من هم فرزندی بده. همان جا دعا و نذر کرد اگر به من فرزند دهی، او را در خدمت خانه تو قرار می‌دهم.

۱. سوره مبارکه فرقان، آیه ۷۴.

بعد از چندی، فرزندی را به او عنایت کرد. وقتی باردار شد، نمی دانست فرزندش دختر است یا پسر. ولی طبیعتاً از خدا پسر تقاضا کرده بود؛ چراکه رسم بود پسران را به خدمت خانه خدا می گماردند، نه دختران را. پس، به خدا عرضه داشت: «خداوندا، آنچه را در رحم دارم، برای تو نذر کردم که محرّر [و آزاد برای خدمت خانه تو] باشد. از من بپذیر که تو شنوا و دانایی.»^۱ اثر دعای مادر در سرنوشت کودک چه می شود؟ وقتی اثر دعای مادر را حضرت زکریا علیه السلام دیدند، از خدا خواستند که فرزند پاکی به ایشان هم بدهد^۲ و این فرزند نور چشم پدر و مادر باشد. حتماً شبیه همین دعا را پدر و مادر سید حسن نصرالله و حاج قاسم و دیگر بزرگان هم کرده اند که چنین فرزندان صالحی نصیبشان شده است. دعای مادر و پدر این قدر اثر دارد و خدا خریدار آن است.

دعای علاوه...

البته روشن است که هر دعایی لوازمی دارد. کسی که از خدا فرزندی می خواهد که نور چشم او باشد، باید سه دوره تربیتی را برای فرزندش قرار دهد: بازی، ادب و مشاوره^۳ و با رفتار خود الگویی برای اعضای خانواده باشد. در غیر این صورت، صرفاً دعای زبانی بدون اینکه در عمل اجرا شود، لقلقه ای بیش نیست و کارایی لازم را نخواهد داشت.

یکی از الگوهای خوب برای هر خانواده ای، خاندان نبوت خصوصاً خانواده امیر مؤمنان علیه السلام است؛ خانواده ای که در اوج مهرورزی به یکدیگر

۱. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۳۵.

۲. ﴿هَذَا لَدَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾ (سوره مبارکه آل عمران، آیه ۳۸).

۳. قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَيُؤَدِّبُ سَبْعَ سِنِينَ وَالزَّمَهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سِنِينَ فَإِنْ أَفْلَحَ وَإِلَّا فَاتَّهَ مِمَّنْ لَا خَيْرَ فِيهِ (ابن بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۹۲).

قرار داشتند و برای هم دعا می‌کردند و البته برای تربیت فرزندان نیز به صورت ویژه می‌کوشیدند. نامه امیر مؤمنان علیه السلام به امام حسن علیه السلام و نصایح ایشان به فرزندان‌شان بهترین گواه بر این مطلب است و نتیجه این رفتار هم تبدیل شدن این خانواده به الگو و تبدیل شدن امیر مؤمنان علیه السلام به امام‌المتقین است.

البته امشب برای خانواده بزرگ‌ترمان، یعنی امت اسلامی، به‌ویژه مردم غزه و لبنان نیز باید دعا کنیم، که آیت‌الله بهجت رحمة الله علیه فرمود: «اگر برای رفع مشکلات امت اسلامی دعا نکنیم، همان گرفتاری‌ها سرمان می‌آید.»^۱



خاطره شهید



پویانمایی

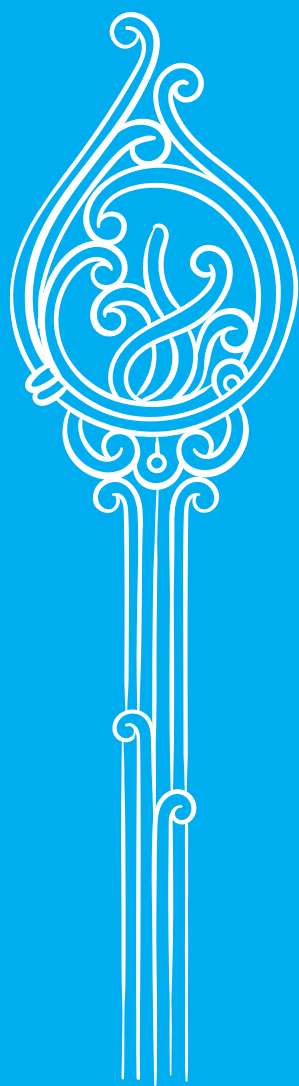


پادکست صوتی



تبیین آیه

۱. رخشاد، در محضر بهجت، ج ۳، ص ۲۲۹، نکته ۱۶۸۰.



جزء بیستم

دوری از برتری جویی

﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ
عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾

سوره قصص، آیه ۸۳

بله، سرای آخرت را نصیب کسانی می‌کنیم که در
جامعه نه می‌خواهند برتری جویی و قلدری کنند
و نه فساد و خراب‌کاری. عاقبت نیک هم برای
خودمراقبان است.



قَالَ إِنَّمَا أوتيتُهُ وَعَلَى عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ
 مِنْ قَبْلِهِ مِنْ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا
 وَلَا يُسْئَلُ عَنْ دُونِهِمْ الْمُجْرِمُونَ ﴿٧٨﴾ فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ
 فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا
 مِثْلَ مَا أُوتِيَ قُرُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿٧٩﴾ وَقَالَ الَّذِينَ
 أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَدَّكُم ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ
 صَالِحًا وَلَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّادِقُونَ ﴿٨٠﴾ فَخَسَفْنَا بِهِ
 وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ وَمِنْ دُونَ
 اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ ﴿٨١﴾ وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَتَّوْا
 مَكَانَهُ بِأَلْمَاسٍ يَقُولُونَ وَيَكُنَّ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ
 يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْ لَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا
 وَيَكُنَّا لَهُ لَا يَفْلِحُ الْكَافِرُونَ ﴿٨٢﴾ تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا
 لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِمُتَّقِينَ
 ﴿٨٣﴾ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا
 يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٨٤﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ



بیانی از آیه شریفه

جامعه ایمانی که روحیه جهادی را نصب العین خود قرار داده و می‌کوشد با سبک زندگی مجاهدانه خود را برای رویارویی با دشمن و پیروزی بر او آماده کند، بیش از دیگران نیازمند رعایت اخلاق و آداب اسلامی است تا هم خود را بسازد و هم انس و الفت بیشتری در میان افراد جامعه برقرار کند.

یکی از رذایل اخلاقی که از موانع مهم نزدیک شدن دل‌ها در جامعه به شمار می‌رود، روحیه برتری‌جویی و سلطه‌گری در تعامل با دیگران است. این روحیه که ریشه در تکبر و خودبرتربینی دارد، موجب فساد و تباهی جامعه می‌شود. کسانی که چنین روحیه‌ای دارند همواره خود را طلبکار از دیگران می‌بینند و از همه افراد جامعه توقع دارند که در خدمت آنان باشند و برای خود هیچ وظیفه‌ای در قبال دیگران احساس نمی‌کنند. چنین اشخاصی هنگامه جهاد و مبارزه که باید در خدمت جامعه باشند به دنبال منافع خود می‌گردند و به جای آنکه ثروت و قدرتشان را در خدمت جهادگران قرار دهند، به دنبال خوش‌گذرانی و زندگی اشرافی خود و فخر و تفاخر بر دیگران اند.

خداوند متعال در آیات سوره قصص، پس از بیان ماجرای قارون که نمونه‌ای از برتری‌جویان امت موسی علیه السلام بود و به جای خدمت به محرومان و کمک به نیازمندان، در صدد مانور اشرافیگری و تجملات و فخر و تفاخر بر دیگران بود و در نهایت هم به عقوبت الهی گرفتار شد، این‌گونه افراد را

محروم از نعمت‌های آخرت می‌داند و نعمت آخرت را منحصرأً برای کسانی می‌شمرد که در زمین به دنبال برتری جویی و فساد و تباهی نباشند. در موسم نوروز و در آغاز سال نو نیز عده‌ای از اشخاص به دنبال برتری جویی و تفاخر بر دیگران هستند؛ اما بسیاری دیگر در کنار پوشیدن لباس نو و به استقبال سال نو رفتن، در صدد کمک به نیازمندان اند و می‌کشند آنها را هم در شادی خود سهیم کنند.

در آینه آیات کریمه قرآن

- «فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّنْ قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِّنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ»^۱.
- «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَّبِحُ أَنْبَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ»^۲.
- «إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ»^۳.
- «وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتِ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ* فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ* وَجَحَدُوا

۱. سوره مبارکه یونس، آیه ۸۳: «پس [در ابتدای کار] کسی به موسی ایمان نیاورد، مگر فرزندان [انگشت شمار] از قومش، آن‌هم با ترسی [شدید] از فرعون و اشراف و سران قوم خودشان که مبادا فرعونیان آنان را شکنجه و عذاب دهند؛ و مسلماً فرعون در سرزمین مصر برتری خواه، و [در گناه، معصیت و ستم] از اشراف کاران بود.»
۲. سوره مبارکه قصص، آیه ۴: «همانا فرعون [در سرزمین مصر] برتری جویی و سرکشی کرد و مردمش را گروه‌گروه ساخت، درحالی‌که گروهی از آنان را ناتوان و زیون گرفت، پسرانشان را سر می‌برید، و زنانشان را [برای بیگاری گرفتن] زنده می‌گذاشت. بی‌تردید، او از مفسدان بود.»
۳. سوره مبارکه مؤمنون، آیه ۴۶: «به سوی فرعون و سران و اشراف قومش، پس تکبر ورزیدند؛ و آنان قومی برتری جو بودند.»

- بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ»^۱.
- «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ»^۲.
 - «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرِيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ* وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ»^۳.
 - «وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا»^۴.
 - «قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرَ جَمْعًا وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ»^۵.
 - «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمَسَّ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»^۶.

۱. سوره مبارکه نمل، آیه ۱۲-۱۴: (و دستت را در گریبان‌ت کن تا بدون هیچ عیبی سفید و درخشان بیرون آید. [با این دو معجزه که در ضمن] نه معجزه است به سوی فرعون و قومش [برو] که قطعاً آنان گروهی نافرمان اند. هنگامی که معجزات روشن ما به سویشان آمد، گفتند: این جادویی آشکار است و آنها را درحالی که باطنشان به الهی بودن آن معجزات یقین داشت، ستمکارانه و برتری جویانه انکار کردند. پس، با تأمل بنگر که سرانجام مفسدان چگونه بود.)
۲. سوره مبارکه ص، آیه ۷۵: [خدا] فرمود: ای ابلیس، تو را چه چیزی از سجده کردن بر آنچه با دستان قدرت خود آفریدم، بازداشت؟ آیا تکبر کردی یا از بلندمرتبگانی؟
۳. سوره مبارکه سبأ، آیه ۳۴-۳۵: (در هیچ شهری هیچ بیم دهنده‌ای نفرستادیم، مگر آنکه خوش گذرانان مغرور و سرمست آنان گفتند: ما به آنچه شما را به آن فرستاده‌اند کافریم؛ و گفتند: اموال و فرزندان ما از شما بیشتر است و [این دلیل توجه ویژه خدا به ماست. بنابراین، اگر عذابی هم باشد، ما را عذاب نخواهند کرد.])
۴. سوره مبارکه کهف، آیه ۳۴: (و برای او میوه [فراوان] بود. پس، [مغروران] به رفیقش درحالی که با او گفت‌وگو می‌کرد، گفت: من مال و ثروتم از تو بیشتر است و از جهت نفرت نیرومندترم.)
۵. سوره مبارکه قصص، آیه ۷۸: (گفت: جز این نیست که این [ثروت و مال انبوه] را بر پایه دانشی که نزد من است به من داده‌اند. آیا نمی‌دانست که خدا پیش از او اقوامی را هلاک کرده است که از او نیرومندتر و ثروت‌اندوزتر بودند؟ و مجرمان [که جرمشان معلوم و مشهود است] از گناهانشان بازپرسی نمی‌شود.)
۶. سوره مبارکه لقمان، آیه ۱۸: (متکبران روی از مردم برمگردان و در زمین با ناز و غرور راه مرو. همانا خدا هیچ خودپسند فخر فروش را دوست ندارد.)

- «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ»^۱.
- «لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ* الَّذِينَ يَخْلَوْنَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَنِيُّ الْحَمِيدُ»^۲.
- «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَسَبَاسِيبَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ»^۳.
- «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مَجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ»^۴.

۱. سوره مبارکه حدید، آیه ۲۰: «بدانید که زندگی دنیا [یی] که دارنده اش از ایمان و عمل تهی است [فقط بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشی تان به یکدیگر، و افزون خواهی در اموال و اولاد است. [چنین دنیایی] مانند بارانی است که محصول [سبز و خوش منظره اش] کشاورزان را به شگفتی آورد، سپس پژمرده شود و آن را زرد بینی، سپس ریزریز و خاشاک شود؛ [که برای دنیاپرستان بی ایمان] در آخرت عذاب سختی است و [برای مؤمنان که دنیای خود را در راه اطاعت حق و خدمت به خلق به کار گرفتند] از سوی خدا آمرزش و خشنودی است، و زندگی دنیا جز کالای فریبنده نیست.»
۲. سوره مبارکه حدید، آیه ۲۳-۲۴: «تا [با یقین به اینکه هرگزند و آسیبی و هر عطا و منعی فقط به اراده خداست و شما را در آن اختیاری نیست] بر آنچه از دست شما رفت تأسف نخورید و بر آنچه به شما عطا کرده است، شادمان و دلخوش نشوید، و خدا هیچ گردنکش خودستا را [که به نعمت ها مغرور شده است] دوست ندارد؛ همانان که همواره بخل می ورزند و مردم را به بخل وامی دارند، و هرکه [از انفاق] روی بگرداند [زبانی به خدا نمی رساند]؛ زیرا خدا بی نیاز و ستوده است.»
۳. سوره مبارکه مائده، آیه ۸۲: «یقیناً سرسخت ترین مردم را در کینه و دشمنی به مؤمنان یهودیان و مشرکان خواهی یافت؛ و البته نزدیک ترینشان را در دوستی با مؤمنان کسانی می یابی که گفتند: ما نصرانی هستیم. این واقعیت برای آن است که گروهی از آنان کشیشان دانشمند و عابدان خداترس اند، و آنان [در پیروی از حق] تکبر نمی کنند.»
۴. سوره مبارکه انعام، آیه ۱۲۳: «و این گونه [که در مکه می بینی] در هر آبادی و شهری

- «سَأَصْرَفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْعِجْيِ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ»^۱.
- «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»^۲.
- «يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُنْزِلُ عَلَيْهِ ثُمَّ يَصِرُ مُسْتَكْبِرًا كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابِ أَلِيمٍ»^۳.
- «وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَيْسَ الْمِهَادُ»^۴.
- «أَشْحَهَ عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورًا أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِاللِّسَانِ حِدَادٍ أَشْحَهَ عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا»^۵.

- رؤسا و سردمداران گنهکاری قرار دادیم تا در آن [برای گمراه کردن مردم] نیرنگ زنند، ولی جز به خودشان نیرنگ نمی‌زنند، و [این واقعیت را] درک نمی‌کنند.»
۱. سوره مبارکه اعراف، آیه ۱۴۶: «(به زودی کسانی را که در روی زمین به ناحق گردنکشی و تکبر می‌کنند از [فهم] آیاتم بازمی‌دارم که اگر هر آیه‌ای را ببینند، به آن ایمان نمی‌آورند و چون راه هدایت را مشاهده کنند، آن را راه و رسم زندگی نگیرند و اگر راه گمراهی را ببینند، آن را راه و روش خود گیرند. این [بازداشتن از فهم آیات] به سبب آن است که آیات ما را تکذیب کردند و از آنها غافل و بی‌خبر بودند.»
 ۲. سوره مبارکه غافر، آیه ۶۰: «(و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. آنان که از عبادت من تکبر ورزند به زودی خوار و رسوا به دوزخ درآیند.»)
 ۳. سوره مبارکه جاثیه، آیه ۸: «(که آیات خدا را درحالی که بر او می‌خوانند می‌شنود، آن‌گاه از روی سرکشی و تکبر، چنان‌که گویی آن را نشنیده است، [بر کفر، عناد، دشمنی و مخالفتش] پافشاری می‌کند. پس او را به عذابی دردناک بشارت ده.»)
 ۴. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۰۶: «(و چون به او گویند: از خدا پروا کن، غرور و سرسختی و تعصب و لجابت او را به گناه وامی‌دارد. پس، دوزخ او را بس است، و یقیناً بد جایگاهی است.»)
 ۵. سوره مبارکه احزاب، آیه ۱۹: «(درحالی که به شما [برای هزینه کردن هر نوع کمکی] بخیل‌اند؛ و چون [به سبب افروخته شدن آتش جنگ] ترس پیش‌آید، آنان را می‌بینی

- امام باقر علیه السلام: عَجَبًا لِلْمُخْتَالِ الْفُخُورِ وَإِنَّمَا خُلِقَ مِنْ نُظْفَةٍ ثُمَّ يَعُودُ حَيْفَةً وَهُوَ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ لَا يَدْرِي مَا يُصْنَعُ بِهِ.^۱
- امام باقر علیه السلام: الْعِزُّ رِذَاءُ اللَّهِ وَالْكَبْرُ إِزَارُهُ فَمَنْ تَنَاوَلَ شَيْئًا مِنْهُ أَكَبَّهُ اللَّهُ فِي جَهَنَّمَ.^۲
- امام صادق علیه السلام: إِنَّ فِي السَّمَاءِ مَلَكَئِينَ مُوَكَّلَيْنِ بِالْعِبَادِ فَمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَاهُ وَمَنْ تَكَبَّرَ وَصَعَاهُ.^۳
- امام صادق علیه السلام: مَنْ التَّوَضَّعَ أَنْ تَرْضَى بِالْمَجْلِسِ دُونَ الْمَجْلِسِ وَأَنْ تُسَلِّمَ عَلَى مَنْ تَلَقَى وَأَنْ تُتْرِكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كُنْتَ مُحِقًّا وَأَنْ لَا تُحِبَّ أَنْ تُحَمَدَ عَلَى التَّقْوَى.^۴

به سوی تو می نگرند، درحالی که چشمانشان [بی اختیار در حدقه] می گردد، مانند کسی که بیهوشی مرگ او را فرومی پوشد. پس، هنگامی که ترس برطرف شود، زبان هایی تیز و تند به شما آزار می دهند، درحالی که بر [سخن] خیر [و زبان خوش و نرم] بخیل اند. اینان ایمان نیاورده اند. به این دلیل، خدا اعمالشان را تباه و بی اثر کرده است؛ و این [کار] بر خدا آسان است.

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۲۹: «عجب است از متکبری که به خود می نازد، در صورتی که از نطفه آفریده شده، سپس مرداری گنبدیده شود، و در این میان، نمی داند با او چه خواهد شد.»
۲. همان، ص ۳۰۹: «عزت روپوش خدا و بزرگ منشی زیرپوش خداست. پس، هرکس به یکی از آنها دست دراز می کند، خدا در دوزخ سرنگوشش کند.»
۳. همان، ص ۱۲۲: «همانا دو فرشته در آسمان بر بندگان گماشته شده اند که هرکسی برای خدا تواضع کند، او را بالا برند و هر که تکبر کند، پستش کنند.»
۴. همان: «از تواضع است که در نشستن به پایین مجلس راضی باشی و به هر که برخوردی سلام کنی و مجادله را ترک کنی، اگر چه حق با تو باشد، و دوست نداشته باشی که تو را به تقوا بستانند.»

- امام صادق علیه السلام: نَظَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ قَدْ اشْتَرَى لِعِيَالِهِ شَيْئًا وَهُوَ يَحْمِلُهُ فَلَمَّا رَأَهُ الرَّجُلُ اشْتَحَى مِنْهُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام اشْتَرَيْتَهُ لِعِيَالِكَ وَحَمَلْتُهُ إِلَيْهِمْ أَمَا وَاللَّهِ لَوْ لَا أَهْلُ الْمَدِينَةِ لَأَخْبَبْتُ أَنْ اشْتَرِيَ لِعِيَالِي الشَّيْءَ ثُمَّ أَحْمَلَهُ إِلَيْهِمْ.^۱
- امام صادق علیه السلام: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْأَلْحَادِ فَقَالَ إِنَّ الْكِبَرَ أَذْنَاهُ.^۲
- امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: إِنَّ أَعْظَمَ الْكِبَرِ غَمُّصُ الْخَلْقِ وَسَفَهُ الْحَقِّ قَالَ قُلْتُ وَمَا غَمُّصُ الْخَلْقِ وَسَفَهُ الْحَقِّ قَالَ يَجْهَلُ الْحَقَّ وَيَطْعُنُ عَلَى أَهْلِهِ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ نَارَعَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رِدَاءً.^۳
- امام صادق علیه السلام: مَا مِنْ أَحَدٍ يَتَّبِعُهُ إِلَّا مِنْ ذِلَّةٍ يَجِدُهَا فِي نَفْسِهِ وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لِدِلَّةٍ وَجَدَهَا فِي نَفْسِهِ.^۴
- امام صادق علیه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله آفَةُ الْحَسَبِ الْإِفْتِخَارُ وَالْعُجْبُ.^۵

۱. همان، ص ۲۳: «امام صادق علیه السلام مردی از اهل مدینه را دیدند که چیزی برای خانواده اش خریده بود و با خود می برد. چون آن مرد امام را دید، خجالت کشید. امام فرمودند: این را خودت خریده و برای خانواده ات می بری؟ به خدا سوگند، اگر اهل مدینه نبودند [که سرزنش و خرده گیری کنند]، من هم دوست داشتم برای خانواده ام چیزی بخرم و خودم ببرم.»
۲. همان، ص ۳۰۹: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: کمترین درجه الحاد چیست؟ فرمودند: کمترین درجه آن کبر است.»
۳. همان، ص ۳۱۰: «بزرگ ترین کبر خوار شمردن خلق و سبک شمردن حق است. [راوی] گوید: من گفتم: خوار شمردن خلق و سبک شمردن حق چیست؟ فرمودند: حق را نادیده گیرد و بر اهل آن طعن زند. هر که این کار را کند با خدای عزوجل در آنچه برای او برآورده است ستیزه کرده است.»
۴. همان، ص ۳۱۲: «هیچ کس لاف بزرگی نزند جز به سبب ذلتی که در خود می بیند؛ و در حدیث دیگر است که آن حضرت فرمودند مردی تکبر و گردنکشی نکند، مگر به جهت ذلتی که در خود می بیند.»
۵. همان، ص ۳۲۸: «آفَةُ حَسَبٍ وَ شَرَاةٍ خَانِدَانِي بِرِ خُودِ بَالِيدِن وَ خُودِ بِيْنِي اسْت.»

- امام صادق علیه السلام: اَتَى رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ اَنَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ حَتَّى عَدَّ تِسْعَةً فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَمَا إِنَّكَ عَاشِرُهُمْ فِي النَّارِ.^۱
 - امام صادق علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَلِمَ أَنَّ الدَّنْبَ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعُجْبِ وَلَوْ لَا ذَلِكَ مَا ابْتُلِيَ مُؤْمِنٌ بِدَنْبٍ أَبَدًا.^۲
 - امام صادق علیه السلام: مَنْ دَخَلَهُ الْعُجْبُ هَلَكَ.^۳
 - امام صادق علیه السلام: إِنَّ الرَّجُلَ لَيُدْنِبُ الدَّنْبَ فَيَتَدَمُّ عَلَيْهِ وَيَعْمَلُ الْعَمَلَ فَيَسْرِهُ ذَلِكَ فَيَتَرَاخَى عَنْ حَالِهِ تِلْكَ فَلَأَنْ يَكُونَ عَلَى حَالِهِ تِلْكَ خَيْرٌ لَهُ وَمِمَّا دَخَلَ فِيهِ.^۴
 - امام كاظم علیه السلام: سَأَلْتُهُ عَنِ الْعُجْبِ الَّذِي يُفْسِدُ الْعَمَلَ فَقَالَ الْعُجْبُ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ يَرْتَبِنَ لِلْعُبْدِ سُوءَ عَمَلِهِ فَيَرَاهُ حَسَنًا فَيُعْجِبُهُ وَيَحْسَبُ أَنَّهُ يُحْسِنُ صُنْعًا وَمِنْهَا أَنْ يُؤْمِنَ الْعَبْدُ بِرَبِّهِ فَيُؤْمِنَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَبِاللَّهِ عَلَيْهِ فِيهِ الْمَنُّ.^۵
 - امام رضا علیه السلام: التَّوَّاضُعُ أَنْ تُعْطِيَ النَّاسَ - مَا تُحِبُّ أَنْ تُعْطَاهُ.^۶
-
۱. همان: «حضرت صادق علیه السلام فرمودند: مردی نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله آمد، عرض کرد: ای رسول خدا صلى الله عليه وآله من فلان پسر فلانم؛ و تا نه نفر از پدران خود را شمرد. رسول خدا صلى الله عليه وآله به وی فرمودند: تو دهمی آنانی در دوزخ.»
 ۲. همان، ص ۳۱۳: «به راستی خدا می‌داند که گناه برای مؤمن بهتر است از عُجْب و خودبینی، و اگر چنین نبود، هرگز شخص مؤمن به گنهکاری گرفتار نمی‌شد.»
 ۳. همان: «هرکسی که گرفتار عجب شد، هلاک شد.»
 ۴. همان: «مردی گناه می‌کند و از آن پشیمان می‌شود و کار شایسته‌ای می‌کند و آن شادمانش می‌سازد، و از حال پشیمانی دور می‌افتد، در صورتی که بودنش به حال پشیمانی بهتر است از شادی و سروری که او را فراگرفته است.»
 ۵. همان: «از حضرت ابی‌الحسن علیه السلام راجع به خودبینی و عُجْبی که عمل را فاسد کند پرسیدم. فرمودند: خودبینی چند درجه دارد؛ بعضی از آن درجات این است که کردار زشت بنده به نظرش جلوه کند و آن را خوب پندارد و از آن خوشش آید و گمان کند کار خوبی می‌کند، و بعضی از درجاتش این است که بنده به پروردگارش ایمان آورد و بر خدای عزوجل منت گذارد، در صورتی که خدا را بر او منت است.»
 ۶. همان، ص ۱۲۴: «تواضع این است که به مردم آن را بدهی که دوست داری به تو بدهند.»

■ در جمله «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ» کلمه «تلك» که مخصوص اشاره به دور است، شرافت و ارجمندی و علو مکان آخرت را می‌رساند، و همین خود شاهد است بر اینکه مراد از دار آخرت، دار آخرت سعیده است، نه هر آخرتی، و نیز به همین جهت مفسرین دار آخرت را در آیه مورد بحث به بهشت تفسیر کرده‌اند؛ و معنای اینکه فرمود: «نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا»؛ «قرارش می‌دهیم برای کسانی که نمی‌خواهند در زمین گردن‌فرازی کنند و فساد انگیزند» این است که ما بهشت را اختصاص به چنین کسانی می‌دهیم، و منظور از گردن‌فرازی این است که بر بندگان خدا استعلا و استکبار بورزند، و منظور از فساد انگیزی این است که خواستار گناهان و نافرمانی خدا باشند؛ چون خدای تعالی شرایعش را که انسان‌ها را به آنها مکلف فرموده، بر اساس آنچه که فطرت و خلقت آنان اقتضا دارد بنا نهاده، و فطرت انسان تقاضا ندارد مگر آن کار و آن روشی را که موافق با نظام اتم و احسن در حیات زمینی انسان‌هاست. پس هر معصیتی، بی‌واسطه و یا باواسطه، در فساد این زندگی اثر دارد؛ همچنان که قرآن کریم می‌فرماید: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ».

از اینجا روشن می‌شود که علوخواهی یکی از مصادیق فسادخواهی است و اگر از میان فسادها خصوص علوخواهی و برتری‌جویی را نام برده، برای این است که نسبت به خصوص آن عنایت داشته است، و حاصل معنای آیه این است که این خانه آخرت، یعنی بهشت را اختصاص به افرادی می‌دهیم که نمی‌خواهند با برتری‌جویی بر بندگان خداوند و با هر معصیتی دیگر در زمین فساد راه بیندازند.

این آیه شریفه عمومیت دارد و می‌رساند که تنها کسانی به بهشت

می‌روند که در زمین، هیچ‌یک از مصادیق فساد یا به عبارتی دیگر، هیچ‌یک از گناهان را مرتکب نشوند؛ به طوری که حتی اگر در همه عمر یک گناه کرده باشند، از بهشت محروم می‌شوند، ولیکن آیه دیگری از قرآن کریم این عموم را تخصیص زده و فرموده: «**إِنْ تَحْتَسِبُوا كِبَائِرَ مَا تَنْهَوْنَ عَنْهُ، نَكْفَرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ**»، «**وَنُذِخِكُمْ مَدْخَلَ كَرِيمًا**».

«**وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ**» یعنی عاقبت نیک و پسندیده، که همان خانه سعید آخرت و یا عاقبت سعید در دنیا و آخرت است، از آن مردمی است که تقوا پیشه کنند.

چیزی که هست از دو احتمال مزبور، احتمال اول مورد تأیید سیاق هر دو آیه است.^۱

▪ سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که نه اراده برتری جویی در زمین دارند و نه فساد می‌کنند: «**تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا**». نه تنها برتری جو و مفسد نیستند، که «اراده» آن را نیز نمی‌کنند، قلبشان از این امور پاک، و روحشان از این آلودگی‌ها منزّه است. آنچه سبب محرومیت انسان از مواهب سرای آخرت می‌شود درحقیقت همین دو است: برتری جویی (استکبار) و «فساد در زمین» که همه گناهان در آن جمع است؛ چراکه هرچه خدا از آن نهی کرده حتماً برخلاف نظام آفرینش انسان و تکامل وجود بوده. بنابراین، ارتکاب آن نظام زندگی او را برهم می‌زند. لذا مایه فساد در زمین است. حتی مسئله «استعلاء» و برتری جویی خود یکی از مصادیق «فساد در ارض» است، ولی اهمیت فوق‌العاده آن سبب شده است که بالخصوص مطرح گردد.

در شرح حال و سرنوشت قارون دیدیم آنچه مایه بدبختی و هلاک و نابودی او شد همان استکبار و برتری جویی بود. در روایات اسلامی

۱. طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۱۱۹.

مخصوصاً روی این مسئله بسیار تکیه شده است؛ تا آنجا که در حدیثی از امیر مؤمنان، علی علیه السلام، می خوانیم: ان لرجل لیعجبه ان یکون شراک نعله اجود من شراک نعل صاحبه فیدخل تحتها؛ «گاه می شود که انسان از این لذت می برد که بند کفش او از بند کفش دوستش بهتر باشد و به خاطر همین، داخل تحت این آیه می شود [چراکه این هم شاخه کوچکی از برتری جویی است].» در حدیث دیگری از امیر مؤمنان، علی علیه السلام، چنین آمده است که به هنگام خلافت ظاهری شخصاً در بازارها قدم می زد، گم شده ها را راهنمایی می کرد، ضعیفان را کمک می نمود و از کنار فروشندگان و کسبه رد می شد و این آیه را برای آنها می خواند: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجَعَلَهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا». سپس می فرمود: نزلت هذه الآية فی اهل العدل والتواضع من الولاة، واهل القدرة من الناس؛ «این آیه درباره زمامداران عادل و متواضع و همچنین سایر قدرتمندان از توده های مردم نازل شده است.»؛ یعنی همان گونه که من حکومت را وسیله برتری جویی خودم قرار نداده ام، شما نیز نباید قدرت مالی خود را وسیله سلطه بر دیگران قرار دهید که سرانجام و عاقبت نیک از آن گروهی است که نمی خواهند برتری جویی و فساد کنند.^۱

■ مصادیق کبر

اول، کبر به خدای تعالی؛ دوم، کبر به انبیا و رسل و اولیا، صلوات الله علیهم؛ سوم، کبر به اوامر خدای تعالی، که این دو نیز به کبر به خدای تعالی برگردد؛ چهارم، کبر بر بندگان خدا، که آن نیز پیش اهل معرفت به کبر به خدا برگردد.

اما کبر به خدای تعالی، که از همه قبیح تر و مهلک تر و مرتبه اعلاى آن است، در اهل کفر و جحود و مدعیان الوهیت پیدا شود؛ و گاهی نمونه ای از

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۷۸.

آن در بعض اهل دیانت پیدا شود که ذکر آن مناسب نیست؛ و این از غایت جهل و نادانی و ندانستن ممکن است حد خویش و مقام واجب الوجود را؛ و اما کبر بر انبیا و اولیا در زمان انبیا علیهم السلام بسیار اتفاق می افتاد و خدای تعالی خبر داده است از حال آنها که گفتند: «أَنْتُمْ مِنْ لَيْشَرِينَ مِثْلِنَا». و از اهل این ملت گفتند: «لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرِيبِينَ عَظِيمٍ»؛ و در صدر اسلام، تکبر بر اولیای خدا علیهم السلام بسیار واقع گردید و در این زمان ها نمونه ای از آن در بعضی از متحلین به اسلام است؛ و اما کبر به اوامر خدا در بعض اهل معصیت پیدا شود، چنانچه ترک حج کند برای آنکه اعمال آن را از قبیل لباس احرام و غیره را بر خود روا ندارد، و ترک نماز کند؛ زیرا که وضع سجده را با مقام خود مناسب نداند؛ و گاهی در بعض اهل مناسک و عبادات و اهل علم و دیانت پیدا شود، چنانچه ترک اذان کند تکبراً، و قبول قول حق نکند اگر از مثل خود یا پایین تر از خود شنید. گاهی اتفاق می افتد که انسان مطلبی را از رفیق یا هم قطارش می شنود و آن را با کمال شدت رد می کند و طعن به قائلش می زند، ولی همان مطلب را از بزرگی در دین یا دنیا اگر شنید، قبول می کند. حتی ممکن است در اول از روی جد رد کند، و در دوم از روی جد قبول کند. این شخص طالب حق نیست. تکبرش پرده به روی حق می پوشد، و تملقش از بزرگ، که غیر از صفت تواضع ممدوح است، او را کرو کور می کند؛ و از همین تکبر است ترک تدریس علمی یا کتابی که با شأن خود مناسب نداند، و ترک تدریس برای اشخاص بی عنوان ظاهری، یا برای عده قلیله، و ترک جماعت در مسجد کوچک و قناعت به عده کم، گرچه بداند که رضای حق تعالی در آن است؛ و گاهی از بس مطلب دقیق می شود، صاحب این خلق نمی فهمد که عملش مستند به خلق کبر است، مگر آنکه در صدد اصلاح نفس برآید و دقیق شود در مکاید آن. اما کبر بر بندگان خدا، از همه بدتر کبر بر علمای بالله و دانشمندان است، که مفسد آن از همه بیشتر و ضررش مهم تر است؛ و از این کبر است ترک مجالست

فقرا و تقدم در مجالس و محافل و در راه و رفتار؛ و این در جمیع طبقات، از اشراف و اعیان گرفته تا علما و محدثین و از اغنیا گرفته تا فقرا، مگر کسی را که خدای تعالی حفظ فرماید، رایج و شایع است؛ و تمیز بین تواضع و تملق، و تکبر و تأبی نفس گاهی به غایت مشکل شود و باید انسان به خدای تعالی پناه برد تا او را هدایت بنماید؛ و اگر انسان در صدد اصلاح برآید و حرکت به جانب مطلوب کند، ذات مقدس حق تعالی به رحمت و واسعۀ خود راهنمایی می فرماید و سیر را آسان می کند.^۱

■ علاج کبر

اگر در صدد اصلاح نفس برآمدی، طریق عملی آن نیز با قدری مواظبت سهل و آسان است؛ و در این طریق با همت مردانه و حریت فکر و بلندی نظر به هیچ مخاطره تصادف نمی کنی. تنها راه غلبه به نفس اماره و شیطان و راه نجات برخلاف میل آنها رفتار کردن است. هیچ راهی بهتر برای سرکوبی نفس از اتصاف به صفت متواضعین و رفتار کردن مطابق رفتار و سیره و طریقه آنها نیست. در هر مرتبه از تکبر که هستی و اهل هر رشته علمی و عملی و غیر آن که هستی، برخلاف میل نفسانی چندی عمل کن، با تنبهاات علمی و تفکر در نتایج دنیایی و آخرتی، امید است راه آسان و سهل شده، نتیجه مطلوبه بگیری. اگر نفس از تو تمنا کرد که صدر مجلس را اشغال کن و تقدم بر هم قطار خود پیدا کن، تو برخلاف میل آن رفتار کن. اگر تأنف می کند از مجالست با فقرا و مساکین، تو دماغ او را به خاک مالیده، با فقرا مجالست کن، هم غذا شو، هم سفر شو، مزاح کن. ممکن است نفس از راه بحث با تو پیش آید و بگوید تو دارای مقامی؛ باید مقام خود را برای ترویج شریعت حفظ کنی، با فقرا نشستن وقع تو را از قلوب می برد، مزاح با زبردستان تو را کم وزن می کند، پایین نشستن در مجالس از مقام تو کاسته

۱. موسوی خمینی، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، ص ۸۰.

می‌کند، آن وقت خوب نمی‌توانی به وظیفه شرعی خود اقدام کنی. بدان تمام اینها دام‌های شیطان و مکاید نفس است. رسول اکرم ﷺ موقعیتش در دنیا از حیث ریاست از تو بیشتر بود، و سیره‌اش آن بود که دیدی. من خود در علمای زمان خود کسانی را دیدم که ریاست تامه یک مملکت، بلکه قطر شیعه را داشتند، و سیره آنها تالی تلو سیره رسول اکرم ﷺ بود. جناب استاد معظم و فقیه مکرم، حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، که از ۱۳۴۰ تا ۵۵ ریاست تامه و مرجعیت کامله قطر شیعه را داشت، همه دیدیم که چه سیره‌ای داشت. با نوکرو خادم خود هم سفره و غذا بود، روی زمین می‌نشست، با اصغر طلاب مزاح‌های عجیب و غریب می‌فرمود. اخیراً که کسالت داشت، بعد از مغرب، بدون ردا یک رشته مختصری دور سرش پیچیده بود و گیوه به پا کرده، در کوچه قدم می‌زد. وقعش در قلوب بیشتر می‌شد و به مقام او از این کارها لطمه‌ای وارد نمی‌آمد. غیر از آن مرحوم، از علمای خیلی محترم قم بودند که به هیچ وجه این قیودی که شیطان شما برای شما می‌تراشد در آنها نبود. خود بضاعت خود را از بازار می‌خرید، برای منزل خود آب از آب انبارها می‌آورد، اشتغال به کار منزل پیدا می‌کرد، مقدم و مؤخر و صدر و ذیل پیش نظر پاک آنها یکسان بود. تواضعشان به طوری بود که مایه تعجب انسان می‌شد، و مقامات آنها محفوظ بود، محل آنها در قلوب بیشتر می‌شد.^۱

■ تکبر بزرگ‌ترین مانع تکامل بشری

هدف نهایی از این همه جنجال‌هایی که از اول تاریخ بوده است، یعنی آمدن پیامبران، مبارزات فراوان، دو صف شدن حق و باطل، جنگ‌ها، نبردها، درگیری‌ها، صبرها بر مشکلات، تلاش عظیم اهل حق، حتی تشکیل حکومت اسلامی و استقرار عدل اسلامی، تکامل و کمال انسان و نزدیک

شدن او به خداست. همه چیز مقدمه این است؛ ولی تکبر حالتی است که اگر در کسی وجود داشت، او دچار خودشگفتی می‌شود و وقتی خودش، کارش، معلوماتش و خصوصیات فردی‌اش را مورد توجه قرار می‌دهد، حس اعجاب به او دست می‌دهد و به نظرش بزرگ و زیبا و مطلوب می‌آید. شاید بشود گفت که بزرگ‌ترین مانع و بدترین درد و بیماری در راه تکامل بشری، عبارت از خود را بزرگ دیدن، خود را پاک و بی‌غش دیدن، خود را قدرتمند و توانا دیدن و خود را برتر از دیگران مشاهده کردن است.^۱

■ استغنا و طغیان

تمام مشکلاتی که در دنیا پیدا شده، به خاطر همین کبرایی‌ها پیدا شده است. افرادی که امروز در دنیا دارای قدرت هستند، قدرت‌های بزرگ پوشالی، قدرت‌هایی که هیچ چیز نیست، امروز قدرتمندند، اما فردا به خاک سیاه نشسته‌اند. امروز یک سلطان است، اما دو روز بعد، یک هفته بعد، موجود عاجز و ناتوانی است که قدرت دفاع از جان خودش را هم ندارد. چقدر تاریخ از این قضایا پُر است. این چه قدرتی است؟ این چه جبروتی است که انسان به آن بنازد و ببالد؟ غنی‌هایی که به غنای خودشان متکی هستند، غافل از آن‌اند که این، غنا و بی‌نیازی نیست؛ این همان حالتی است که در سوره شریفه «علق» می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ» و وقتی انسان طغیان می‌کند که خود را غنی ببیند، غنی بیابد و بی‌نیاز احساس کند. مایه طغیان این است. ای بسا کسانی که پول زیاد و ثروت و امکاناتی دارند، اما خودشان را بی‌نیاز احساس نمی‌کنند و تکیه‌ای به این ثروت ندارند و خودشان را وابسته به خدا می‌دانند. این آدم طغیان نخواهد کرد. سلیمان پیامبر علیه السلام، که همه ثروت دنیا در اختیار او بود، مظهر کامل چنین چیزی است.

۱. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار اقشار مختلف مردم در بیست‌وسوم ماه مبارک

رمضان ۱۴۱۰، ۱۳۶۹/۱/۳۰.

حکومت‌های الهی در طول تاریخ و هرکدام از پیامبران و اولیا که به حکومت رسیدند، همین‌طور بوده‌اند. ثروت‌ها و امکانات جامعه در اختیار آنها بوده، ولی خود را از آن جدا می‌کرده‌اند؛ مثل امیرالمؤمنین، علیه الصلاة والسلام، که ثروت شخصی هم داشت و دائماً تحصیل می‌کرد و صدقه می‌داد. ثروت‌های جامعه و بیت‌المال هم در اختیار او بود، هرچه که می‌خواست، می‌توانست مصرف بکند؛ اما از این غنا و ثروت خودش را جدا می‌کرد.

آن چیزی که برای انسان خطرناک است، همین احساس استغنا و بی‌نیازی و قدرت و اتکا به دانایی خویشتن است. قرآن کریم داستان قارون را نقل می‌کند و می‌گوید وقتی که به او نصیحت می‌کردند، او در جواب می‌گفت: ﴿إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ﴾؛ من از روی علم و دانش، این ثروت را به دست آوردم و متعلق به خودم است. این غرور، فخر، تکبر، تکیه به آنچه که در انسان هست و چیز کم و ناچیزی است و انسان آن را چیزی می‌انگارد و خیال می‌کند زیاد است، بزرگ‌ترین بلیه‌هاست.^۱

در آینه شعر و حکایت

افتادگی آموز اگر طالب فیضی

هرگز نخورد آب زمینی که بلند است

حافظ، افتادگی از دست مده زان که حسود

عرض و مال و دل و دین در سر مغروری کرد^۲

۱. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار اقشار مختلف مردم در بیست‌وسوم ماه مبارک رمضان ۱۴۱۰، ۱۳۶۹/۱/۳۰.

۲. حافظ، دیوان حافظ، غزل شماره ۱۴۲.

ز خاک آفریدت خداوند پاک
پس ای بنده، افتادگی کن چو خاک
حریص و جهان‌سوز و سرکش مباش
ز خاک آفریدنت آتش مباش
چو گردن کشید آتش هولناک
به بیچارگی تن بینداخت خاک
چو آن سرفرازی نمود، این کمی
از آن دیو کردند، از این آدمی^۱

یکی قطره باران ز ابری چکید
خجل شد چو پهنای دریا بدید
که جایی که دریاست من کیستم؟
گر او هست، حقا که من نیستم
چو خود را به چشم حقارت بدید
صدف در کنارش به جان پرورید
سپهرش به جایی رسانید کار
که شد نامور لؤلؤ شاهوار
بلندی از آن یافت کاو پست شد
در نیستی کوفت تا هست شد
تواضع کند هوشمند گزین
نهد شاخ پرمیوه سر بر زمین^۲

۱. سعدی، بوستان، باب چهارم در تواضع، بخش اول.

۲. همان، بخش دوم.

• دوری از برتری جویی در سیره شهید ابراهیم هادی

مسابقات قهرمانی باشگاه‌ها در سال ۱۳۵۵ بود. مقام اول مسابقات، هم جایزه نقدی می‌گرفت هم به انتخابی کشور می‌رفت. ابراهیم در اوج آمادگی بود. هرکس یک مسابقه از او می‌دید، این مطلب را تأیید می‌کرد. مربیان می‌گفتند: امسال در ۷۴ کیلو کسی حریف ابراهیم نیست. مسابقات شروع شد. ابراهیم همه را یکی یکی از پیش رو برمی‌داشت. با چهار کشتی که برگزار کرد به نیمه‌نهایی رسید. کشتی‌ها را یا ضربه می‌کرد یا با امتیاز بالا می‌برد. به رفقایم گفتم: مطمئن باشید امسال یه کشتی‌گیر از باشگاه ما می‌ره تیم ملی. در دیدار نیمه‌نهایی با اینکه حریفش خیلی مطرح بود، ولی ابراهیم برنده شد. او با اقتدار به فینال رفت.

حریف پایانی او آقای محمود ک. بود. ایشان همان سال قهرمان مسابقات ارتش‌های جهان شده بود. قبل از شروع فینال رفتم پیش ابراهیم توی رختکن و گفتم: من مسابقه‌های حریف رو دیدم. خیلی ضعیفه. فقط ابرام جون، تو رو خدا دقت کن. خوب کشتی بگیر. من مطمئنم امسال برای تیم ملی انتخاب می‌شی.

مربی آخرین توصیه‌ها را به ابراهیم گوشزد می‌کرد، درحالی‌که ابراهیم بندهای کفشش را می‌بست. بعد با هم به سمت تشک رفتند. من سریع رفتم و بین تماشاگرها نشستم. ابراهیم روی تشک رفت. حریف ابراهیم هم وارد شد. هنوز داور نیامده بود. ابراهیم جلو رفت و با لبخند به حریفش سلام کرد و دست داد. حریف او چیزی گفت که متوجه نشدم. اما ابراهیم سرش را به علامت تأیید تکان داد. بعد هم حریف او جایی را در بالای سالن بین تماشاگرها به او نشان داد. من هم برگشتم و نگاه کردم. دیدم پیرزنی تنها، تسبیح به دست، بالای سکوها نشسته. نفهمیدم چه گفتند و چه شد؛ اما ابراهیم خیلی بد کشتی را شروع کرد. همه‌اش دفاع می‌کرد. بیچاره

مربی ابراهیم این قدر داد زد و راهنمایی کرد که صدایش گرفت. ابراهیم انگار چیزی از فریادهای مربی و حتی داد زدن‌های من را نمی‌شنید. فقط وقت را تلف می‌کرد. حریف ابراهیم با اینکه در ابتدا خیلی ترسیده بود، اما جرئت پیدا کرد. مرتب حمله می‌کرد. ابراهیم هم با خونسردی مشغول دفاع بود.

داور اولین اخطار و بعد هم دومین اخطار را به ابراهیم داد. در پایان هم ابراهیم سه اخطاره شد و باخت و حریف ابراهیم قهرمان ۷۴ کیلو شد. وقتی داور دست حریف را بالا می‌برد، ابراهیم خوشحال بود؛ انگار که خودش قهرمان شده. بعد هر دو کشتی‌گیر یکدیگر را بغل کردند. حریف ابراهیم در حالی که از خوشحالی گریه می‌کرد، خم شد و دست ابراهیم را بوسید.

دو کشتی‌گیر در حال خروج از سالن بودند. من از بالای سکوها پریدم پایین. با عصبانیت سمت ابراهیم آمدم. داد زدم و گفتم: آدم عاقل، این چه وضع کشتی بود؟ بعد هم از زور عصبانیت با مشت زدم به بازوی ابراهیم و گفتم: آخه اگه نمی‌خوای کشتی بگیری، بگو، ما رو هم معطل نکن.

ابراهیم خیلی آرام و با لبخند همیشگی گفت: این قدر حرص نخور! بعد سریع رفت تورختن، لباس‌هایش را پوشید. سرش را پایین انداخت و رفت. از زور عصبانیت به در و دیوار مشت می‌زدم. بعد یک گوشه نشستم.

نیم ساعتی گذشت. کمی آرام شدم. راه افتادم که بروم. جلو در ورزشگاه هنوز شلوغ بود. همان حریف فینال ابراهیم با مادر و کلی از فامیل‌ها و رفقا دور هم ایستاده بودند. خیلی خوشحال بودند. یک دفعه همان آقا مرا صدا کرد. برگشتم و با اخم گفتم: بله؟! آمد به سمت من و گفت: شما رفیق

آقا ابرام هستید. درسته؟ با عصبانیت گفتم: فرمایش؟! بی مقدمه گفت: آقا، عجب رفیق بامرامی دارید. من قبل مسابقه به آقا ابرام گفتم شک ندارم که از شما می‌خورم، اما هوای ما رو داشته باش. مادر و برادر ام از بالای



سالن نشستند. کاری کن ما خیلی ضایع نشیم. بعد ادامه داد: رفیقتون سنگ تموم گذاشت. نمی دونی مادرم چقدر خوشحاله. بعد هم گریه اش گرفت و گفت: من تازه ازدواج کرده ام. به جایزه نقدی مسابقه هم خیلی احتیاج داشتم. نمی دونی چقدر خوشحالم. مانده بودم که چه بگویم. کمی سکوت کردم و به چهره اش نگاه کردم. تازه فهمیدم ماجرا از چه قرار بوده. بعد گفتم: رفیق جون، اگه من جای داش ابرام بودم، با این همه تمرین و سختی کشیدن، این کار رو نمی کردم. این کارها مخصوص آدمای بزرگی مثل آقا ابرامه.

از آن پسر خدا حافظی کردم. نیم نگاهی به آن پیرزن خوشحال و خندان انداختم و حرکت کردم. در راه به کار ابراهیم فکر می کردم. این طور گذشت کردن اصلاً با عقل جور در نمی آد! با خودم فکر می کردم پوریای ولی وقتی فهمید حریفش به قهرمانی در مسابقه احتیاج دارد و حاکم شهر آنها را اذیت کرده، به حریفش باخت. اما ابراهیم... یاد تمرین های سختی که ابراهیم در این مدت کشیده بود افتادم، یاد لبخندهای آن پیرزن و خوشحالی آن جوان، یک دفعه گریه ام گرفت. عجب آدمیه این ابراهیم!



- توجه به عیوب خود به جای عیوب دیگران.
- تلاش برای تواضع ورزیدن در برابر دوستان.
- نشستن در پایین مجلس.



راز مظلومیت امیر مؤمنان علیه السلام

در حیات سیاسی امیر مؤمنان علیه السلام یکی از مفاهیمی که بسیار برجسته است، مفهوم مظلومیت حضرت است که به نظر می‌رسد نه عمق این مظلومیت و نه دلایلیش به صورت جزئی و دقیق درک و تحلیل نشده است. آن قدر امیرالمؤمنین علیه السلام این جمله را در سخنرانی‌هایشان تکرار کردند: «من همیشه مظلوم بوده‌ام» که اشعث به حضرت اعتراض کرد: «مگر شما چقدر مظلوم بوده‌اید؟ از وقتی ما به کوفه آمده‌ایم، سخنرانی نکرده‌اید مگر اینکه گفته‌اید من همیشه مظلوم بوده‌ام.»^۱

حضرت که بی دلیل بر موضوعی اصرار نمی‌کردند، چرا این قدر سخن از مظلومیتشان می‌گفتند؟ آیا به این دلیل نیست که مریدان و دوستانشان و آیندگان درباره مظلومیتشان بیشتر بیندیشند؟ آیا به این دلیل نیست که برای من و شما این سؤال پیش بیاید که چه کسانی ظلم را به حضرت تحمیل کردند که حضرت مجبور باشند مظلومیت را تحمل کنند؟ آیا این تکرار هشدار می‌نماید که دیگر این مظلومیت ادامه پیدا نکند؟

در جای دیگر حضرت قسم جلاله می‌خوردند که «مردم می‌ترسند که حاکمان به آنها ظلم کنند، ولی کار علی به جایی رسیده است که می‌ترسد امتش به او ظلم کنند»؛^۲ یعنی ظلمی به وسعت یک امت.

۱. قال الاشعث: أَنْتَ لَمْ تَحْطَبْنَا حُطْبَةً مُنْذُ كُنْتَ قَدِمْتَ الْعِرَاقَ إِلَّا وَقَدْ قُلْتَ فِيهَا قَوْلَ أَنْ تَنْزَلَ عَنْ مُنْبَرِكَ وَاللَّهِ إِلَيَّ الْأُولَى النَّاسِ بِالنَّاسِ وَمَا زِلْتُ مَظْلُومًا مُنْذُ قَبَضَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (ابن قیس هلالی، کتاب سلیم بن قیس هلالی، ج ۲، ص ۶۶۳).

۲. امیرالمؤمنین علیه السلام: وَاللَّهِ لَعَدُ أَصْبَحَتِ الْأُمَّمُ كُلُّهَا تَخَافُ ظُلْمَ رُعَاتِهَا وَأَصْبَحْتُ أَنَا أَحَافُ ظُلْمَ رَعِيَّتِي (نهج البلاغه، خطبه ۹۷).

نباید از کنار این ظلم و از این مظلومیت به سادگی گذشت. باید راز این مظلومیت را کشف کرد. تا نفهمیم به چه دلیل امام جامعه مظلوم واقع می‌شود، نمی‌توان جلو ظلم‌ها را گرفت.

چرا امیر مؤمنان علیه السلام مقتدرانه عمل نکردند؟

راز مظلومیت امام علی علیه السلام را باید در شیوه مدیریت ایشان بر جامعه یافت. امیرالمؤمنین علیه السلام چگونه مدیریت می‌کنند که مردم می‌توانند حرف‌های ایشان را نشنیده بگیرند؟ می‌توانند به حضرت ظلم کنند؟ آیا ایشان نمی‌توانستند مقتدرانه عمل کنند؟ مدل حکمرانی امیرالمؤمنین علیه السلام دیکتاتورمآبانه نبود. برای همین بسیاری می‌توانستند نافرمانی کنند. چرا مردم می‌گفتند: علی علیه السلام سیاست جنگ بلد نیست؟^۱ حضرت می‌فرمودند: «اگر تقوانبود، من زرنگ‌ترین عرب بودم.»^۲ مدل حکمرانی امیرالمؤمنین علیه السلام تقوامحور است.

یک آیه قرآن مدل حکمرانی امیرالمؤمنین علیه السلام را برای ما توضیح می‌دهد: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»؛ [آری،] این سرای آخرت را [تنها] برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده برتری جویی در زمین و فساد را ندارند؛ و عاقبت نیک برای پرهیزکاران است.» بعضی قدرت پیدا می‌کنند، هوس علو و فساد پیدا می‌کنند. حالا قدرت گاهی قدرت بر خانواده است؛ گاهی قدرت بر جامعه است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در جمع بندی سه جنگ خود، دلیل اصلی روی گردانی گروه‌های سه‌گانه را مطرح می‌فرمایند: «آن‌گاه که به پا خاستم و حکومت را به دست گرفتم، جمعی پیمان شکستند و گروهی از اطاعت من سر

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام: أَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعَصِيَانِ وَالْجِدْلَانِ حَتَّى لَقَدْ قَالَتْ قُرَيْشٌ إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شُجَاعٌ وَلَكِنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ (همان، خطبه ۲۷).

۲. امیرالمؤمنین علیه السلام: لَوْ لَا التَّقَى لَكُنْتُ أَذْهَى الْعَرَبِ (کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۴).

باز زدند و از دین خارج شدند، و برخی از اطاعت حق سر برتافتند؛ گویا نشنیده بودند سخن خدای سبحان را که می‌فرماید: «سرای آخرت را برای کسانی برگزیدیم که خواهان سرکشی و فساد در زمین نباشند و آینده از آن پرهیزکاران است.»^۱

در مدیریت جامعه، ولی جامعه اگر بخواهد علو و فساد نکند، باید چه کند؟ باید قدرت را بین مردم تقسیم و منتشر کند. همه مردم باید احساس مسئولیت کنند. در مدیریت ولایت مردم آن قدر قدرت پیدا می‌کنند که می‌توانند بر ولی جامعه ظلم کنند. این مدل مدیریت ولایت است؛ نه علو نه فساد؛ تقوا شعار محوری مدیریت ولایت است.

اصل اساسی در روابط بین مؤمنان

مؤمنان هم در روابط اجتماعی با هم باید این قاعده را رعایت کنند که یکی از موانع مهم نزدیک شدن دل‌ها در جامعه و زندگی جمعی مواساتی روحیه برتری‌جویی و سلطه‌گری در تعامل با دیگران است.

گاهی به سادگی این انگیزه برتری‌جویی در انسان جلوه می‌کند: «گاه می‌شود که انسان از این لذت می‌برد که بند کفش او از بند کفش دوستش بهتر باشد و به همین دلیل، داخل تحت این آیه می‌شود»؛ إِنَّ الرَّجُلَ لَيُعْجِبُهُ أَنْ يَكُونَ شِرَاكُ نَعْلِهِ أَجْوَدَ مِنْ شِرَاكِ نَعْلِ صَاحِبِهِ فَيَدْخُلُ تَحْتَهَا.^۲

گاهی مذهبی‌ها به همین سبب کار جمعی نمی‌کنند. می‌گویند: «چرا باید استعدادم را با دیگری به مشارکت بگذارم؟ من که از او برترم.» این روحیه که ریشه در تکبر و خودبرتربینی دارد، موجب فساد و تباهی جامعه

۱. فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَكَتَتْ طَائِفَةٌ وَمَرَقَتْ أُخْرَى وَ[فَسَقَ] فَسَطَ آخِرُونَ كَانَتْهُمْ لَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ سُبْحَانَ [حَيْثُ] يَقُولُ ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (نهج البلاغه، خطبه ۳).

۲. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۰۲.

می‌شود. کسانی که چنین روحیه‌ای دارند همواره خود را طلبکار از دیگران می‌بینند و از همه افراد جامعه توقع دارند که در خدمت آنان باشند و برای خود هیچ وظیفه‌ای در قبال دیگران احساس نمی‌کنند.

حسرت زندگی قارونی را نخوریم

خداوند متعال در آیات سوره قصص، پس از بیان ماجرای قارون که نمونه‌ای از برتری جویان امت موسی علیه السلام بود و به جای خدمت به محرومان و کمک به نیازمندان، در صدد مانور اشرافیگری و تجملات و فخر و تفاخر بر دیگران بود و در نهایت هم به عقوبت الهی گرفتار شد، این‌گونه افراد را محروم از نعمت‌های آخرت می‌داند و نعمت آخرت را منحصرأً برای کسانی می‌شمرد که در زمین به دنبال برتری جویی و فساد و تباهی نباشند. البته داستان قارون، بیشتر از قارون، برای مردمی است که حسرت زندگی قارونی را می‌خورند.

در موسم نوروز و در آغاز سال نو نیز عده‌ای از اشخاص به دنبال برتری جویی و تفاخر بر دیگران هستند؛ اما بسیاری دیگر در کنار پوشیدن لباس نو و به استقبال سال نو رفتن، در صدد کمک به نیازمندان و می‌کوشند آنها را هم در شادی خود سهیم کنند. این یعنی مشارکت در شادی و به نوعی عدم فساد و برتری جویی. اما اصل این آیه برای سیاست‌مدارانی است که قدرت را ابزار علو و فساد می‌کنند و به مدل مدیریت امیرالمؤمنین علیه السلام حکومت نمی‌کنند.



جزء بیست و یکم

مؤمنان نترس و صادق الوعد

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا
اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ
مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾

سوره احزاب، آیه ۲۳

در میان مؤمنان، رادمردانی هستند که بر سر عهدشان با خدا (برای فرار نکردن از میدان جنگ)، صادقانه ایستادند. برخی شان شهید شدند و برخی منتظر شهادت اند. اینان به هیچ وجه تغییر عقیده ندادند.



سُورَةُ الْأَحْزَابِ

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن
 قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا ﴿٢٣﴾ لِيَجْزِيَ
 اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِن شَاءَ أَوْ
 يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٢٤﴾ وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ
 كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَىٰ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ
 الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا ﴿٢٥﴾ وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِّنْ
 أَهْلِ الْكِتَابِ مِّنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ
 فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا ﴿٢٦﴾ وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ
 وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَّمْ تَطُوعُوهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ
 شَيْءٍ قَدِيرًا ﴿٢٧﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكِ إِن كُنْتُمْ تُرِيدُونَ
 الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعَنَّ وَأُسْرِحَنَّ
 سَرًا حَاجِمِيلًا ﴿٢٨﴾ وَإِن كُنْتُمْ تُرِيدُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَ
 الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾
 يٰٓنِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضْلَعْف
 لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿٣٠﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ



بیانی از آیه شریفه

ملت مقاوم و مجاهد همواره نیازمند الگوهایی برجسته است که در رکاب ولیّ خدا می‌مانند و نمی‌ترسند و تا آخرین قطره خون در راه آرمان خود تلاش می‌کنند؛ الگوهایی که با دیدن ایشان و فداکاری آنان، روح فداکاری در سایر آحاد امت زنده می‌شود و حرکت مجاهدانه آنان سرعت می‌گیرد. خداوند متعال در آیه ۲۲ سوره احزاب، به این نکته اشاره می‌کند که مؤمنان واقعی همواره در رکاب ولیّ خدا هستند و هرگز ترس و دلهره‌ای به دل راه نمی‌دهند و با دیدن صفوف به هم پیوسته دشمن، از مسیر خود عقب‌نشینی نمی‌کنند و دیدن اجماع دشمنان بر عزم و ایمانشان می‌افزاید. سپس در آیه ۲۳ به الگوهای برجسته مقاومت اشاره می‌کند. مهم‌ترین ویژگی این الگوها ماندن بر سر عهد و پیمانی است که با خدا بسته‌اند؛ همان عهد و پیمانی که خداوند متعال در فطرت هر انسانی قرار داده است که جز در برابر ذات پاکش، در برابر شخص دیگری خضوع نکنند و از بندگی و بردگی شیطان‌ها و انسان‌های شیطان‌صفت پرهیزند و در میدان مبارزه با شیطان ثابت قدم بمانند و پا به فرار نگذارند. سپس مؤمنان را به دو دسته تقسیم می‌کند: دسته اول آنانی که تا پای جان بر عهد خود و در رکاب ولیّ خدا ماندند و دسته دوم کسانی که در انتظار شهادت به سر می‌برند و در طول مسیر ذره‌ای انحراف و بازگشت به عقب و تزلزل و تردید در زندگی آنان وجود ندارد. امیرالمؤمنین علیه السلام یکی از نمونه‌های بارز این آیه شریفه‌اند که سال‌ها در انتظار شهادت به سر

می بردند و لحظه ای از مسیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انحراف نداشتند و در نهایت هم به آرزوی خود، شهادت، نائل شدند.

انقلاب اسلامی نیز هر دو گروه را بارها به خود دیده است؛ مردانی که در راه مکتب شهید شدند و بازماندگانی که در انتظار شهادت به سر بردند و در این راه متزلزل و مردد نشدند. مردانی چون شهید قاسم سلیمانی و شهید سید حسن نصرالله و شهید اسماعیل هنیه و یحیی سنوار از گروه اول و مردان بزرگ مجاهدی که در غزه، لبنان، یمن و سایر جبهه ها می جنگند از گروه دوم هستند.

در آینه آیات کریمه قرآن

- «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»^۱!
- «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۲.
- «إِنَّمَا ذَلِكَ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۳.
- «فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي

۱. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۷۳: «همان کسانی که مردم [منافق و عوامل نفوذی دشمن] به آنان گفتند: لشکری انبوه از مردم [مکه] برای جنگ با شما گرد آمده اند. از آنان بترسید. ولی [این تهدید] بر ایمانشان افزود و گفتند: خدا ما را بس است و او نیکوکیل و کارگزار است.»

۲. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۳۹: «و [در انجام فرمان های حق و در جهاد با دشمن] سستی نکنید و [از پیشامدها و حوادث و سختی هایی که به شما می رسد] اندوهگین مشوید که شما اگر مؤمن باشید، برترید.»

۳. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۷۵: «(درحقیقت، این شیطان است که دوستانش را [با شایعه پراکنی و گفتار وحشت زاز رفتن به جهاد] می ترساند. پس، اگر مؤمن هستید، از آنان بترسید و از من بترسید.»

وَمَنْ لَمْ يَطْعَمُهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَهُ كَثِيرَةً يُأْذِنُ اللَّهُ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ! ﴿١﴾
 ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالصَّرَآءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾. ٢

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِتْنَةً فَانْتَبُوا وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾. ٣

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾. ٤

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾. ٥

١. سوره مبارکه بقره، آیه ٢٤٩: «پس، زمانی که طالوت با سپاهیان [برای جنگ با دشمن

از شهر] بیرون رفت، گفت: بی تردید، خدا شما را به وسیله نهر آبی آزمایش می کند. پس، هر که [به هنگام تشنگی] از آن [سیر] بنوشد، از من نیست و هر که از آن نخورد، از من است، مگر کسی که با دستش کفی آب بگیرد [که او، نه از من است و نه مردود از سپاه]. پس، جز اندکی از آنان همگی از آن نوشیدند؛ و زمانی که او و کسانی که با او ایمان آورده بودند از نهر گذشتند، [گروهی از آنان] گفتند: ما را امروز قدرت مقابله با جالوت و سپاهیانش نیست، ولی کسانی که یقین داشتند که دیدارکننده خدایند گفتند: چه بسا گروه اندکی که به توفیق خدا، بر گروه بسیاری پیروز شدند، و خدا با شکیبایان است.»

٢. سوره مبارکه بقره، آیه ١٧٦: «آن عذاب برای این است که خدا کتاب آسمانی را به درستی و راستی نازل کرد؛ [ولی اینان آن را وا گذاشتند و در تکذیبش کوشیدند و آن را مایه اختلاف قرار دادند] و یقیناً آنان که در [مفهوم و محتوای] کتاب اختلاف کردند [تا حقایق از مردم پنهان بماند] در دشمنی دورودازی قرار دارند.»

٣. سوره مبارکه انفال، آیه ٤٥: «ای اهل ایمان، هنگامی که [در میدان نبرد] با گروهی [از مشرکان و کافران] برخورد کردید، ایستادگی کنید و خدا را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید.»

٤. سوره مبارکه یونس، آیه ٦٢: «آگاه باشید یقیناً دوستان خدا، نه بیمی بر آنان است نه اندوهگین می شوند.»

٥. سوره مبارکه مائده، آیه ٥٤: «ای اهل ایمان، هرکس از شما از دینش برگردد [زیانی

در آینه روایات معصومان علیهم السلام

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: مَنْ خَافَ اللَّهَ أَحَافَ اللَّهُ مِنْهُ كُلِّ شَيْءٍ وَمَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ أَحَافَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ^۱.
- امام حسین علیه السلام: لَا يَأْمُنُ إِلَّا مَنْ قَدَّ خَافَ اللَّهَ تَعَالَى^۲.
- امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُفِ إِذَا وَعَدَ^۳.
- امام صادق علیه السلام: لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ وَلَا إِيْمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ وَلَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا زَكَاةَ لَهُ وَلَا زَكَاةَ لِمَنْ لَا وَرَعَ لَهُ^۴.

در آینه کلام بزرگان

- آیه اشاره به گروه خاصی از مؤمنان است که در تاسی به پیامبر صلی الله علیه و آله

به خدا نمی‌رساند]. خدا به زودی گروهی را می‌آورد که آنان را دوست دارد و آنان هم خدا را دوست دارند. در برابر مؤمنان، فروتن‌اند و در برابر کافران، سرسخت و قدرتمندند، همواره در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نمی‌ترسند. این فضل خداست که به هر کس بخواهد می‌دهد؛ و خدا بسیار عطاکننده و داناست.»

۱. شعیری، جامع الاخبار، ص ۹۷: «کسی که از خدا بترسد خداوند همه چیز را از او بیمناک کند و کسی که از خدا نترسد خدای متعال او را از همه چیز بترساند.»
۲. همان: «به جز کسی که از خداوند متعال بترسد، کسی دیگر ایمن نیست.»
۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۶۴: «کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد باید به وعده خویش وفا کند.»
۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۵۲: «کسی که به عهد خود پایدار نیست ایمان ندارد و کسی که امانت‌دار نیست ایمان ندارد و کسی که زکات نمی‌پردازد نمازش مقبول نیست و کسی که تقوا نداشته باشد زکاتش پذیرفته نمی‌شود.»

از همه پیش‌گام‌تر بودند، و بر سر عهد و پیمان‌شان با خدا، یعنی فداکاری، تا آخرین نفس و آخرین قطره خون ایستادند. می‌فرماید: «در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بسته‌اند ایستاده‌اند. بعضی از آنها به عهد خود وفا کرده، جان را به جان‌آفرین تسلیم نمودند و در میدان جهاد شربت شهادت نوشیدند و بعضی نیز در انتظارند»؛ **«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَجْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ»**. (و هیچ‌گونه تغییر و تبدیل در عهد و پیمان خود ندادند) و کمترین انحراف و تزلزلی در کار خود پیدا نکردند: **«وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا»**.

به عکس منافقان و یا مؤمنان ضعیف‌الایمان که طوفان حوادث آنها را به این طرف و آن طرف می‌افکند و هر روز فکر شوم و تازه‌ای در مغز ناتوان خود می‌پروراندند، اینان همچون کوه، ثابت و استوار ایستادند و اثبات کردند: «عهدی که با او بستند هرگز گسستنی نیست.»

واژه «نحب» (بر وزن عهد) به معنای عهد و نذر و پیمان است، و گاه به معنای مرگ و یا خطر و یا سرعت سیر و یا گریه با صدای بلند نیز آمده. در میان مفسران گفت‌وگوست که این آیه به چه افرادی ناظر است: دانشمند معروف اهل سنت، حاکم ابوالقاسم حسکانی، با سند از علی رضی الله عنه نقل می‌کند که فرمود: **«فَإِنَّا نَزَلْتُ «رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ»**، **«رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ»** فانا والله المنتظر وما بدلت تبديلاً؛ «آیه **«رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ»** درباره ما نازل شده است، و من به خدا همان کسی هستم که انتظار [شهادت] را می‌کشم، [و قبلاً مردانی از ما همچون حمزه سیدالشهدا رضی الله عنه شربت شهادت نوشیدند] و من هرگز در روش خود تغییر نداده، بر سر پیمانم ایستاده‌ام»؛

بعضی دیگر گفته‌اند: جمله **«مَن قَضَىٰ نَجْبَهُ»** اشاره به شهیدان بدر و احد است، و جمله **«وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ»** اشاره به مسلمانان راستین دیگری است که در انتظار پیروزی یا شهادت بودند؛

از انس بن مالک نیز نقل شده که عمویش، انس بن نصر، در روز جنگ بدر حاضر نبود، بعداً که آگاه شد، درحالی که جنگ پایان یافته بود، تأسف خورد که چرا در این جهاد شرکت نداشت. با خدا عهد و پیمان بست که اگر نبرد دیگری رخ دهد، در آن شرکت جوید و تا پای جان بایستد. لذا در جنگ احد شرکت کرد و به هنگامی که گروهی فرار کردند، او فرار نکرد. آن قدر مقاومت نمود که مجروح شد. سپس، به افتخار شهادت نائل گشت؛

و از ابن عباس نقل شده که گفت: جمله **«فَمِنْهُمْ مَنْ قَصَى نَجْبَهُ»** اشاره به حمزه بن عبدالمطلب و بقیه شهیدان احد و انس بن نصر و یاران اوست. در میان این تفسیرها هیچ منافاتی نیست؛ چرا [که] آیه مفهوم وسیعی دارد که همه شهدای اسلام را که قبل از ماجرای جنگ «احزاب» شربت شهادت نوشیده بودند شامل می‌شود، و منتظران نیز تمام کسانی بودند که در انتظار پیروزی و شهادت به سر می‌بردند، و افرادی همچون حمزه سیدالشهدا علیه السلام و علی علیه السلام در رأس این دو گروه قرار داشتند. لذا در تفسیر صافی چنین آمده است: ان اصحاب الحسین بکربلا کانا کل من اراد الخروج ودع الحسین علیه السلام وقال: السلام عليك يا بن رسول الله! فيجيبه: **وعليك السلام ونحن خلفك، ويقرأ «فَمِنْهُمْ مَنْ قَصَى نَجْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ»؛** «یاران امام حسین علیه السلام در کربلا هر کدام که می‌خواستند به میدان بروند با امام وداع می‌کردند و می‌گفتند سلام بر تو ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله. امام نیز به آنها پاسخ می‌گفت و سپس این آیه را تلاوت می‌فرمود: **«فَمِنْهُمْ مَنْ قَصَى نَجْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ»**.)

از کتب مقاتل استفاده می‌شود که امام حسین علیه السلام این آیه را بر کنار جنازه شهیدان دیگری همچون مسلم بن عوسجه و به هنگامی که خبر شهادت عبدالله بن یقطر به او رسید نیز تلاوت فرمود.^۱

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۴۴-۲۴۷.

■ مؤمن فقط از خدا می‌ترسد

دلی که با قدرت لایتناهی الهی آشنا شد، در مقابل تهدیدها و رعد و برق‌های دشمنان از جا در نمی‌رود، مرعوب نمی‌شود، احساس ضعف نمی‌کند، نومید از آینده نمی‌شود؛ و این راه، راه تجربه‌شده‌ای است.^۱

■ امام از غیر خدا نمی‌ترسید

امام با ترس مخالف بودند. قرآن هم ما را از ترس باز می‌دارد و می‌فرماید: «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ»؛ «کسی ترس را در دل شما می‌دمد شیطان است.» شیطان چه کسی را می‌ترساند؟ انسان مؤمن را که نمی‌تواند بترساند. مؤمن که با القای دشمن نمی‌ترسد. «يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ»؛ «دوستان خودش را می‌ترساند.» کسانی که تسلیم شیطان‌اند با وسوسه شیطان که می‌خواهد ترس را در دل‌ها نفوذ دهد، حتماً می‌ترسند. بعد می‌فرماید: «فَلَا تَخَافُوهُمْ»؛ «از دشمن نترسید»؛ «وَخَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ «اگر مؤمنید، باید از دشمن نترسید»؛ از من بترسید که راه و هدف و آرمان و وسیله را به شما معرفی می‌کنم و قدرت و توان هم به شما داده‌ام. قدرتی را که خدا به شما سپرده، انکار نکنید و از آن استفاده کنید. این معنای شجاعت است. در جای دیگری می‌فرماید: «فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ». در موارد متعددی خدای متعال تأکید کرده که ترس به دل راه ندهید. اگر بناست از کسی بترسید، از خدا بترسید که تکلیفی را بر عهده شما گذاشته و بازخواست خواهد کرد. نیرویی که خدا به شما داده، باید در راه رسیدن به هدفی که او معین کرده، به کار بیندازید. اگر ما نیروی خود را نشناسیم، یا به کار نیندازیم، یا بدتر از همه، سعی کنیم آن را از بین ببریم و مضمحل کنیم و بر اثر اینکه از این ابزار الهی استفاده نکردیم، از دشمن بترسیم، آیا خدای متعال از ما می‌پذیرد؟ نه. از جمله

۱. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار با مسئولان نظام به مناسبت عید فطر، ۱۳۸۷/۷/۱۰.

درس‌های جاودانه امام یکی این است. امروز هم همین‌طور است.^۱

■ مرحوم آیت‌الله مهدوی کنی: از خصوصیات‌ی که من در مورد آن روزها می‌خواهم عرض کنم یک بحث سیاسی و یک برداشت جامعه‌شناختی از سوی امام است که تنها در امام وجود داشت و از امتیازهای امام به شمار می‌رفت و سبب تثبیت رهبری دینی و سیاسی امام در جامعه تشیع شد روحیه بت‌شکنی ایشان بود. امام در فیضیه خطاب به شاه فرمودند: کاری نکن که بگویم ملت بیرون‌ت کنند. این حرف برای ما واقعاً جالب بود. آن وقت کسی چنین جرئتی نداشت. سران رژیم راضی بودند که مثلاً وزرا و نخست‌وزیر را نقد کنند و زیر سؤال ببرند و حتی به آنها توهین کنند، ولی اجازه نمی‌دادند که حریم شاه شکسته شود. از خصوصیت مهم امام همین بود که رأس مخروط را هدف قرار داد. امتیاز امام از مراجع دیگر همین بود. بعضی آقایان هم می‌خواستند کارهایی بکنند، اما به نقطه مرکزی حمله نمی‌کردند؛ یا مصلحت نمی‌دیدند و یا می‌گفتند نمی‌شود؛ و این از خصوصیات امام بود که کردند و شد.^۲

در آینه شعر و حکایت

قوت قلب علی علیه السلام که از ایمان و یقین وی سرچشمه می‌گرفت، در هیچ بشری دیده نشده است. روزی در جنگ صفین ایشان به چهره خود نقاب زده و به صورت یک فرد ناشناس در جلو صفوف شامیان مبارز می‌طلبید. پس از آنکه گروهی از مبارزان شام را به خاک هلاکت افکند، معاویه به عمرو عاص گفت: این شجاع قوی دل کیست؟

۱. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار اعضای ستاد بزرگداشت چهاردهمین سالگرد رحلت امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۲/۳/۳.
۲. برگه از خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی، پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۹/۷/۲۸.

عمرو گفت: او، یا عبدالله بن عباس است و یا خود علی است.

معاویه گفت: چگونه می‌توان تشخیص داد؟

عمرو گفت: ابن عباس مرد شجاعی است، ولی در مقابل حمله عمومی سپاه به این انبوهی نمی‌تواند مقاومت کند. تمام سپاهیان را فرمان حمله بده که از جای بجنبند و به این جنگجو حمله کنند. اگر روگرداند، ابن عباس است و اگر ثابت و پابرجا ماند، علی است؛ زیرا علی از تمام عرب اگر به مقابله اش برخیزند رو نمی‌گرداند، چه رسد به سپاه تو.

معاویه برای آزمایش، فرمان حمله عمومی داد و تمام سپاه او به حرکت درآمد. اما آن مبارز چون کوه آهنین در جای خود ثابت و برقرار بود. آن‌گاه فهمیدند علی علیه السلام است که پیکار می‌کند. لذا فرمان عقب‌نشینی دادند.

در واقعه خندق، هنگامی که عمرو بن عبدود و همراهان او پیشروی می‌کردند و از خندق گذشتند، علی علیه السلام به همراه تنی چند از مسلمانان آمدند تا شکافی را که مشرکان برای پیشروی از آن استفاده کرده بودند، مسدود کنند. هیچ‌کس از مسلمانان، به جز علی علیه السلام، بر انجام این کاری باک نبود. وقتی عمرو هم نبردی برای خود طلبید، همه مسلمانان به هراس افتادند و در پاسخ به عمرو خاموش ماندند؛ گویی بر بالای سر آنان پرنده مرگ به پرواز درآمده بود. عمرو با دیدن این وضع شروع به تویخ و سرزنش آنان کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به مسلمانان فرمود: چه کسی به نبرد با عمرو خواهد رفت؟ و هرکس با عمرو به نبرد پردازد، خداوند ورود به بهشت را برای او تضمین می‌کند. کسی برنخاست جز علی علیه السلام و گفت: ای پیامبر صلی الله علیه و آله، من با عمرو نبرد خواهم آزمود. اما پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: بنشین. او عمروست. پیامبر صلی الله علیه و آله سه مرتبه دیگر هم نبردی برای عمرو درخواست کرد و بار سوم به علی علیه السلام گفت: ((اگرچه او عمروست، اما تو می‌توانی به جنگ او بروی.))

علی علیه السلام در جنگ با عمرو بر او دست یافت و او را کشت. با کشته شدن عمرو، کسانی که همراه وی از خندق گذر کرده بودند، متواری شدند. علی علیه السلام

به تعقیب آنان پرداخت و بعضی از آنها را به دیار عدم رهسپار کرد و با این کار خود هیبت مشرکان را در هم کوبید. خداوند کافران را با همان خشم و غضبی که به مؤمنان داشتند، بدون آنکه به غنیمتی دست یابند، بازگرداند و خدا خود جنگ را «به واسطه وجود علی علیه السلام» از مؤمنان کفایت فرمود. در جنگ خیبر، حضرت علی علیه السلام به درد چشم گرفتار آمد؛ به گونه‌ای که نه صحرا را می‌دید و نه کوه را. از این روی، پیامبر صلی الله علیه و آله دو تن از مهاجران را به جنگ دشمنان فرستاد، اما آنان شکست خورده و بازگشتند. یکی از آن دو به دوستانش دشنام می‌داد و آنان نیز او را دشنام می‌دادند و دیگری دوستان خود را سرزنش می‌کرد و آنان او را سرزنش می‌کردند. آن‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فردا پرچم را به دست مردی خواهم داد که دوستدار خدا و رسول اوست و خدا و رسول نیز دوستدار اویند. او حمله برنده‌ای است که از میدان نمی‌گریزد و از معرکه باز نمی‌گردد، مگر آنکه خداوند بر او گشایشی قرار دهد.» سپس علی علیه السلام را فراخواند و در چشم او از آب دهان خود ریخت، و بهبود یافت.

چون فردا شد، پیامبر صلی الله علیه و آله پرچم را به علی علیه السلام سپرد. (از مردان نیرومند یهودیان خیبر) درحالی‌که بر سر کلاه خودی گذارده بود و بر تن زرهی داشت، با علی روبه‌رو شد. علی علیه السلام با ضربت شمشیری آن کلاه خود را همچون تخم مرغی در هم شکست و زره و سر او را پاره کرد، تا آنکه شمشیر به فک او رسید و همه لشکریان صدای این ضربه را شنیدند. آن حضرت در این جنگ در قلعه خیبر را که بیست مرد از آن محافظت می‌کردند، از جای کند و آن را همچون پلی بر روی خندق قرار داد. چون مسلمانان از کار جنگ بازمی‌گشتند، افراد زورمند این در را اندکی جابه‌جا کردند و هفتاد تن آمدند تا آن در را به حالت اول بازگردانند، اما نتوانستند و آن‌گاه می‌بینیم که علی علیه السلام دری را که هفتاد نفر نتوانستند بلند کنند به عنوان سپری برای

خود می‌گیرد. به‌راستی، در جهان کدام مرد شجاعی است که تا این حد به شجاعت و دلیری رسیده باشد؟^۱



چرا حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهایت موفق به ادامه مسیر نشد؟

چرا حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام در ظاهر شکست خورد و به معاویه واگذار شد؟ ممکن است بگوییم این تعبیر درست نیست؛ چون امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسین علیه السلام پیروز همیشگی تاریخ هستند. اما اینجا منظور ظاهر ماجراست. آیا حکومت عملاً به دست معاویه نیفتاد؟ چرا با وجود همه پیروزی‌هایی که امیرالمؤمنین علیه السلام در مسیر حق بر باطل به دست آوردند، نتیجه این شد؟

آیا امیرالمؤمنین علیه السلام مأموریتشان را کامل انجام دادند؟ اگر این طور بود، چرا هنوز منتظر ظهور حضرت مهدی علیه السلام هستیم؟ چرا مردم با وجود بهره‌مندی از عدالت، ایشان را تنها گذاشتند؟ مگر می‌شود حکومت عادل‌ترین انسان به دست ظالم‌ترین انسان‌ها بیفتد؟ بعضی می‌گویند نخبگان و خواص با امیرالمؤمنین علیه السلام همراه نبودند. اما مگر تمام قدرت دست خواص بود؟ چرا مردم عادی که زهد و عدالت ایشان را می‌دیدند، بیشتر حمایت نکردند؟ این طور پاسخ‌ها قانع‌کننده نیستند. مگر مردم دین نداشتند؟ مردم معاویه هم دین دار نبودند، ولی او را حمایت کردند. یا می‌گویند مردم بصیرت نداشتند؛ اما همه می‌دانستند امیرالمؤمنین علیه السلام زاهد است و معاویه ظالم. پس، چرا عدالت ایشان را همراهی نکردند؟ می‌فرمایند: «حاضر هستم ده نفر از یاران خودم را بدهم یک نفر از یاران

۱. دشتی، امام علی و اخلاق اسلامی، ج.۱.

معاویه را بگیرم.»^۱ چرا این طور بود؟ سربازان معاویه کجا این همه اطاعت را فراگرفته بودند؟ امیرالمؤمنین، علی علیه السلام، بر سر مردم خود فریاد می زدند: **يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلَا رِجَالٍ**.^۲ چرا این مشکلات را معاویه نداشت؟ اگر بگویید: دلیلش این بود که مهر علی علیه السلام را در دل نداشتند، قبول نمی کنم. مگر مردم عاشق معاویه بودند؟ شاید سختگیری امیرالمؤمنین علیه السلام در دین باعث شده بود مردم خسته شوند و به معاویه که آسان گیر بود گرایش پیدا کنند؛ ولی این هم کامل نیست؛ چون امیرالمؤمنین علیه السلام با گنهکاران مهربان بودند و فقط در برابر بی عدالتی می ایستادند.

مشکل اصلی عدم مقاومت مردم

پس، واقعاً چرا جامعه ای که زیر سایه عدالت بود، از حضرت فاصله گرفت؟ مشکل اصلی عدم مقاومت مردم بود. واقعیتش این است که زندگی جهادی شیرینی های فراوانی دارد، اما نیاز به صبر و استقامت برای رسیدن به آن شیرینی ها هست. جامعه امیرالمؤمنین علیه السلام حداقل دو سال پایانی حکومت ایشان هیچ مقاومتی نکرد؛ چنان که نشانه های آن را در کتاب الغارات می بینیم. آدم تازه راز مظلومیت حضرت را می فهمد.

دو گروه مقاوم و غیرمقاوم در جنگ احزاب در قرآن

مقاومت در اوج مشکلات کلید رفع آنهاست. در مواجهه با مشکلات مردم دو گونه رفتار دارند: در صدر اسلام مشکلات مسلمانان فراوان بود، اما شاید بتوان گفت در هیچ مقطعی مثل جنگ احزاب، مسلمانان در مشکلات فرونیفتاده بودند. دشمن تمام زور و امکانات خود را به میدان آورده بود تا اسلام و مسلمانان را نابود کند. شرایط بسیار سختی بود.

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام: **لَوَدِدْتُ وَاللَّهِ أَنْ مَعَاوِيَةَ صَارَ فَنِي بَكُمْ صَرْفَ الدِّبْيَارِ بِاللَّزْهَمِ فَأَحَدَ مِئَةِ عَشْرَةٍ مِنْكُمْ وَأَعْطَانِي رَجُلًا مِنْهُمْ (نهج البلاغه، خطبه ۹۷).**

۲. همان، خطبه ۲۷.

همه جبهه‌های مخالف مسلمانان دست به دست همه داده و تا یک قدمی مدینه رفته بودند.

تعداد سپاه دشمن ده هزار نفر و مسلمان سه هزار نفر بود. قرآن کریم در ترسیم وضعیتی که مسلمانان در آن قرار داشتند می‌فرماید: ﴿إِذْ جَاءَ وَكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا﴾^۱؛ «زمانی که آنها از طرف بالا و پایین [شهر] بر شما وارد شدند [و مدینه را محاصره کردند] و زمانی که چشم‌ها از شدت وحشت خیره شده و جان‌ها به لب رسیده بود و گمان‌های گوناگون بدی به خدا می‌بردید.»

قرآن می‌فرماید شرایط بحرانی که مشکلات از هر طرف می‌آید و دشمن حلقه محاصره را تنگ می‌کند موقعیت امتحان است: ﴿هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَرُزِلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا﴾^۲؛ «آنجا بود که مؤمنان آزمایش شدند و تکان سختی خوردند.» طبیعی است که در چنین شرایطی یأس و ناامیدی به سراغ هرکسی بیاید؛ اما این هرکس را قرآن معرفی می‌کند: ﴿وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا﴾^۳؛ «و [نیز] به یاد آورید زمانی را که منافقان و بیماردلان می‌گفتند: خدا و پیامبرش جز وعده‌های دروغین (امید کاذب به آینده)، به ما نداده‌اند.» آدم‌های مریض و منافق شروع به یأس پراکنی کردند و تهمت زدند که پیامبر ﷺ امید کاذب به ما می‌داد و کار ما تمام شده است.

ایمان در اوج مشکلات

اما آدم‌های سالم در اوج مشکلات امیدوارانه می‌گویند ما می‌توانیم پیروز شویم. قرآن می‌فرماید: اما مؤمنین حقیقی زمانی که لشکر احزاب را دیدند

۱. سوره مبارکه احزاب، آیه ۱۰.

۲. سوره مبارکه احزاب، آیه ۱۱.

۳. سوره مبارکه احزاب، آیه ۱۲.

گفتند: «هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا»!^۱ (این همان است که خدا و رسولش به ما وعده داده‌اند و خدا و رسولش راست گفته‌اند، و این موضوع جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزود.)

جنگ احزاب سه‌هیج به نفع مسلمانان تمام شد، اما روسیاهی به زغال ماند. خدا این امت مقاومت را جلو چشم ما می‌گذارد و از ما می‌خواهد این‌گونه رفتار کنیم.

اقتدا به امام مقاومت

بعد می‌فرماید: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَصَىٰ نَجْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»^۲ («در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهده‌ی که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند [و در راه او شربت شهادت نوشیدند] و بعضی دیگر در انتظارند؛ و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند.» از بین این جامعه مؤمن مقاوم یک عده پای عهدشان ایستادند و ایستادگی کردند تا پای جان و یک عده منتظر شهادت هستند و خط و مسیر خودشان را تا آخر حفظ می‌کنند.

این آیه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام است: هم منتظر شهادت بودند هم تا پای جان بر عهده‌ی که با خدا بسته بودند محکم ایستادند و ایستادگی کردند. امروز جبهه مقاومت و فرماندهان آنها به این امام اقتدا می‌کنند.



خاطره شهید



پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه

۱. سوره مبارکه احزاب، آیه ۲۲.

۲. سوره مبارکه احزاب، آیه ۲۳.

جزء بیست و دوم

رعایت حریم‌ها در ارتباطات

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ
الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبِيبِهِنَّ
ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ﴾

سوره احزاب، آیه ۵۹

پیامبر! به همسران و دختران و زنان مسلمانان
سفارش کن که با چادرها و روسری‌های بلند، خود را
کامل بپوشانند. این برای آنکه آنان را به پاک‌دامنی
بشناسند و اذیتشان نکنند، بهتر است.



سُورَةُ الْأَحْزَابِ

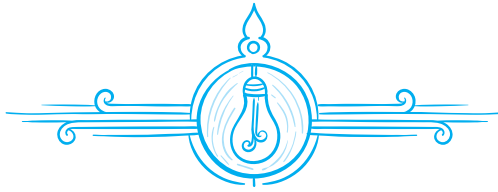
لَا جُنَاحَ عَلَيْهِمْ فِيءِ آبَائِهِمْ وَلَا أَبْنَائِهِمْ وَلَا إِخْوَانِهِمْ وَلَا
 أَبْنَاءَ إِخْوَانِهِمْ وَلَا أَبْنَاءَ أَخَوَاتِهِمْ وَلَا نِسَائِهِمْ وَلَا مَا مَلَكَتْ
 أَيْمَانُهُمْ ۗ وَأَتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا
 ﴿٥٥﴾ إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
 ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٥٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ
 اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا
 مُّهِينًا ﴿٥٧﴾ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ
 مَا كَتَبْنَا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿٥٨﴾
 يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ
 يُدْرِكُنَّ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبَابٍ مِّنْ ذَٰلِكَ أَذَىٰ أَن يَعْزُوبَ ۗ فَلَا
 يُؤْذِينَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٥٩﴾ * لَئِن لَّمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ
 وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ
 لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا ﴿٦٠﴾ مَلْعُونِينَ
 أَيُّمَّا ثَقَفُوا أَخِذُوا وَقِطِّلُوا تَقْتِيلًا ﴿٦١﴾ سُنَّةَ اللَّهِ فِي
 الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ ۗ وَلَنُجَدِّسَنَّ اللَّهُ تَبْدِيلًا ﴿٦٢﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ



بیانی از آیه شریفه

جامعه اسلامی جامعه‌ای است که افراد آن با هدف دستیابی به عالی‌ترین مراتب کمالات انسانی، در کنار هم جمع شده‌اند و حرکت روبه‌کمال خود را به صورت جمعی و با کمک یکدیگر سرعت می‌بخشند. در چنین جامعه‌ای، علاوه بر کمک‌های متقابل، وظیفه اشخاص این است که موانع را از مقابل یکدیگر بردارند و به رشد و تعالی سایر افراد جامعه کمک کنند. زمینه‌سازی برای رشد دیگر افراد جامعه و برداشتن موانع از پیش پای رهپویان راه کمال، مصداقی از دلسوزی برای دیگران و دستگیری از سایرین در مسیر اهداف مقدس آنهاست. از سوی دیگر، یکی از موانع رشد معنوی حاکم شدن فضای غیراخلاقی بر محیط جامعه است که در صورت فراگیر شدن آن، فکر و ذهن جوانانی که باید به فکر تعالی روح خود باشند به مسائل جنسی مشغول می‌شود و به جای حرکت به سوی ارزش‌های اخلاقی، حرکت به سوی جاذبه‌های شهوانی تشدید می‌شود. این مطلب در همه جوامع صادق است و درباره جامعه‌ای که به دنبال سبک زندگی مجاهدانه است اهمیتی مضاعف می‌یابد. نداشتن پوشش مناسب و به دنبال آن رعایت نکردن حریم‌ها در ارتباطات، موجب گسترش فساد اخلاقی در جامعه و در نتیجه، انحراف جامعه مجاهد از مسیر جهاد و مقاومت است. خداوند متعال در چنین فضایی و در لابه‌لای آیات سوره احزاب که به موضوع جهاد و مقاومت اختصاص دارد، دستور رعایت حجاب را برای بانوان صادر فرموده است و از زنان مؤمن می‌خواهد که پوشش خود را

کامل کنند. رعایت حجاب، هم باعث سالم ماندن فضای جامعه مجاهد از مسائل غیراخلاقی می‌شود که نتیجه آن سرعت حرکت جهادی و نزدیک شدن نصرت و پیروزی نهایی است هم باعث در امان ماندن بانوان مؤمنه از آسیب مزاحمت‌های مردان آلوده و شهوت‌رانی خواهد شد که طعمه خود را در میان زنان بی‌بندوبار می‌جویند.

در آینه آیات کریمه قرآن

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ* وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرَ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۱.

۱. سوره مبارکه نور، آیه ۳۰-۳۱: «به مردان مؤمن بگو چشمان خود را [از آنچه حرام است، مانند دیدن زنان نامحرم و عورت دیگران] فروبندند و شرمگاه خود را حفظ کنند. این برای آنان پاکیزه‌تر است. قطعاً خدا به کارهایی که انجام می‌دهند آگاه است؛ و به زنان باایمان بگو چشمان خود را از آنچه حرام است فروبندند و شرمگاه خود را حفظ کنند و زینت خود را [مانند لباس‌های زیبا، گوشواره و گردنبند] مگر مقداری که [طبیعتاً مانند انگشتر و حنا و سرمه، بر دست و صورت] پیدا است [در برابر کسی] آشکار نکنند، و [برای پوشاندن گردن و سینه]، مقنعه‌های خود را به روی گریبان‌هایشان ببندازند، و زینت خود را آشکار نکنند، مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان [هم‌کیش خود] شان یا بردگان زرخیریشان یا خدمتکارانشان از مردانی که ساده‌لوح و کم‌عقل‌اند و نیاز شهوانی

■ «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ
يَبَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^۱!

■ «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنْ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَحْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي
قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا * وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى
وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ
أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۲.

■ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرٍ نَاظِرِينَ إِنَاهُ
وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْذِنِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ
كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا
فَأَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا

حس نمی‌کنند یا کودکانی که [به سن تمیز دادن خوب و بد امیال جنسی] نرسیده‌اند؛ و زنان نباید پاهایشان را [هنگام راه رفتن آن‌گونه] به زمین بزنند تا آنچه از زینت‌هایشان پنهان می‌دارند [به وسیله نامحرم‌ان] شناخته شود؛ و [شما] ای مؤمنان، همگی به سوی خدا بازگردید تا رستگار شوید.»

۱. سوره مبارکه نور، آیه ۶۰: «و بر زنان ازکارافتاده‌ای که امید ازدواجی ندارند، گناهی نیست که حجاب و روپوش خود را کنار بگذارند، در صورتی که با زیور و آرایش خویش قصد خودآرایی نداشته باشند؛ و پاک‌دامنی برای آنان بهتر است؛ و خدا شنوا و داناست.»

۲. سوره مبارکه احزاب، آیه ۳۲-۳۳: «ای همسران پیامبر، شما اگر پرهیزکاری پیشه کنید، [از نظر منزلت و موقعیت] مانند هیچ‌یک از زنان نیستید. پس در گفتار خود، نرمی و طنازی [چنان‌که عادت بیشتر زنان است] نداشته باشید تا کسی که بیمار دل است طمع کند، و سخن پسندیده و شایسته گوید؛ و در خانه‌هایتان قرار و آرام گیرید، و [در میان نامحرم‌ان و کوچه و بازار] مانند زنان دوران جاهلیت پیشین [که برای خودنمایی با زینت و آرایش و بدون پوشش در همه جا ظاهر می‌شدند] ظاهر نشوید و نماز را بر پا دارید و زکات بدهید و خدا و پیامبرش را اطاعت کنید. جز این نیست که همواره خدا می‌خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت برطرف کند و شما را چنان‌که شایسته است [از همه گناهان و معاصی] پاک و پاکیزه سازد.»

- رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَرْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا»^۱.
- «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْسِيًّا عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»^۲.

در آینه روایات معصومان علیهم السلام

- امام باقر علیه السلام: استقبل شاب من الأنصار امرأه بالمدينة وكان النساء يتقنعن حلف أذانهن فنظر إليها وهي مقبله فلما جازت نظر إليها ودخل في زقاق قد سماه بنى فلان فجعل ينظر حلفها واعترض وجهه عظم في الحائط أوزاجه فسق وجهه فلما مصت المرأة نظر فإذا الدماء تسيل على صدره وتؤبه فقال والله لا أتيت رسول الله ولأخبرته قال فأتاه فلما رآه رسول الله قال له ما هذا فأخبره فهبط جبرئيل بهذه الآية قل للمؤمنين يغضوا من أبصارهم ويحفظوا فروجهم ذلك أزكى لهم إن الله خبير بما يصنعون^۳.

۱. سوره مبارکه احزاب، آیه ۵۳: «ای اهل ایمان، به خانه‌های پیامبر وارد نشوید، مگر آنکه برای خوردن غذایی به شما اذن دهند، بدون اینکه در انتظار فرارسیدن وقت [خوردن] آن باشید؛ ولی هنگامی که دعوت شدید، وارد شوید، و چون غذا خوردید و بی‌آنکه [پس از صرف غذا] سرگرم سخن شوید، پراکنده شوید. این [کار که بنشینید و سرگرم سخن شوید] پیامبر را آزار می‌دهد و از شما حیا می‌کند [که بیرون‌تان کند]؛ ولی خدا از حق حیا نمی‌کند؛ و زمانی که از همسرانش متاعی خواستید، از پشت پرده و حجابی از آنان بخواهید، که این برای قلب شما و قلب‌های آنان پاکیزه‌تر است؛ و شما را نسزد [و جایز نباشد] که پیامبر خدا را آزار دهید و بر شما هرگز جایز نیست که پس از او، با همسرانش ازدواج کنید؛ که این [کار] نزد خدا بزرگ است.»

۲. سوره مبارکه قصص، آیه ۲۵: «پس یکی از آن دو [زن] درحالی‌که با حالت شرم و حیا گام برمی‌داشت، نزد او آمد [و] گفت: پدرم تو را می‌طلبد تا پاداش اینکه [دام‌های] ما را آب دادی به تو بدهد. چون نزد او آمد و داستانش را بیان کرد، گفت: دیگر نترس که از آن گروه ستمکار نجات یافتی.»

۳. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۲۱: «جوانی از انصار در مدینه با زنی روبه‌رو شد. در آن زمان،

■ امام صادق علیه السلام: مَا اغْتَصَمَ أَحَدٌ بِمِثْلِ مَا اغْتَصَمَ بَعْضُ الْبَصْرِ فَإِنَّ الْبَصْرَ لَا يُعْضُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ إِلَّا وَقَدْ سَبَقَ إِلَى قَلْبِهِ مُشَاهَدَةُ الْعَظْمَةِ وَالْجَلَالِ وَسُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ بِمَا يُسْتَعَانُ عَلَى عَمَضِ الْبَصْرِ فَقَالَ بِالْخُمُودِ تَحْتَ سُلْطَانِ الْمُظْلِعِ عَلَى سَنَرِكِ وَالْعَيْنُ جَاسُوسُ الْقَلْبِ وَبَرِيدُ الْعَقْلِ فَغَضَّ بَصْرَكَ عَمَّا لَا يَلِيْقُ بِدِينِكَ وَيَكْرَهُهُ قَلْبُكَ وَيُنْكِرُهُ عَقْلُكَ قَالَ النَّبِيُّ عُضُّوا أَنْبَارَكُمْ تَرَوْنَ الْعَجَائِبَ وَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَنْبَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ قَالَ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ إِيَّاكُمْ وَالتَّنَظَّرَ إِلَى الْمَحْدُورَاتِ فَإِنَّهَا بَدْرُ الشَّهَوَاتِ وَتَبَاتِ الْفِسْقِ وَقَالَ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا الْمَوْتُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ نَظَرِهِ لِغَيْرِهِ وَاجِبٌ!

زنان از پشت گوش هایشان نقاب می‌زدند. جوان به آن زن که از روبه‌رو می‌آمد نگاه می‌کرد و هنگامی که زن از پیش روی او گذشت نیز همچنان به او چشم دوخته بود. در این هنگام وارد کوچه‌ای به نام بنی فلان شد. از پشت به آن زن نگاه می‌کرد که در این حال، استخوان یا شیشه‌ای که از دیوار بیرون آمده بود صورتش را شکافت. وقتی زن رفت، آن جوان دید که خون بر سینه و لباسش ریخته است. با خود گفت: به خدا سوگند، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌روم و ایشان را در جریان می‌گذارم. چون به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله از او پرسیدند: چه شده است؟ جوان حضرت را در جریان امر گذاشت. جبرئیل این آیه را بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل فرمود.))

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۴: «کسی به چیزی مانند فرو بستن چشم چنگ نزد؛ زیرا چشم از حرام‌های الهی بسته نمی‌شود، مگر اینکه پیش از آن، جلوه عظمت و جلال [خداوندی] در دل مشاهده شود. از امیر مؤمنان علیه السلام سؤال شد: برای موفق شدن به کنترل چشم، از چه وسیله‌ای می‌توان کمک گرفت؟ فرمودند: به وسیله خضوع و فروافتادگی در زیر سلطه و حکومت کسی که بر باطن تو آگاه است؛ و چشم جاسوس قلب و سفیر عقل است. بنابراین، از آنچه مناسب با دینت نیست و از چیزی که قلبت از آن کراهت دارد یا عقلت آن را نمی‌پذیرد، چشم خود را بپوشان. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: چشمانتان را فروبندید تا عجایب و شگفتی‌ها را ببینید؛ و خداوند عزوجل فرمود: به مردان مؤمن بگو چشمان خود را [از آنچه حرام است مانند دیدن زنان نامحرم و عورت دیگران] فروبندند و شرمگاه خود را حفظ کنند. عیسی بن مریم علیه السلام به حواریان فرمودند: مبادا به چیزهای ممنوع نگاه کنید؛ زیرا آن

- امام علی علیه السلام: مَنْ أَظْلَقَ نَاطِرَهُ أَتَّعَبَ حَاطِرَهُ مَنْ تَتَابَعَتْ لِحَاطَاتُهُ دَامَتْ حَسْرَاتُهُ^۱.
- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: النَّظَرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ فَمَنْ تَرَكَهَا خَوْفًا مِنَ اللَّهِ أَعْطَاهُ إِيْمَانًا يَجِدُ حَلَاوَتَهُ فِي قَلْبِهِ^۲.
- امام علی علیه السلام: مَنْ قَلَّ حَيَاءُهُ قَلَّ وَرَعُهُ وَمَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ وَمَنْ مَاتَ قَلْبُهُ فَقَدْ دَخَلَ النَّارَ^۳.
- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَيَاءٌ فَلَا دِينَ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَيَاءٌ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ^۴.
- امام علی علیه السلام: الْحَيَاءُ قَرِينُ الْعَفَافِ^۵.
- امام علی علیه السلام: مَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ^۶.

- بذر شهوات و رویش فسق (گناه) است؛ و یحیی بن زکریا فرمودند: مرگ برای من دوست داشتنی‌تر است از نگاهی که واجب و لازم نباشد.
۱. النوری الطبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴، ص ۲۶۸: «هرکس چشم خود را [برای نگاه کردن به نامحرم] باز کند، آرامش خود را به خطر می‌اندازد و هرکس پی‌درپی نگاه کند، حسرت‌های او فراوان می‌شود.»
 ۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۳۸: «نگاه بد تیری از تیرهای مسموم شیطان است. هرکس از ترس خدا چشم خود را فروبندد، خداوند به او ایمانی می‌دهد که از درون شیرینی آن را احساس می‌کند.»
 ۳. ابن شعبه الحرانی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، ص ۱۰۰: «کسی که شرم و حیای او کم شود پارسایی او کم خواهد شد و هرکس پارسایی‌اش کم شود قلبش می‌میرد و کسی که قلبش بمیرد داخل آتش جهنم می‌شود.»
 ۴. متقی هندی، کنز العمال، ج ۳، ص ۱۲۵: «کسی که شرم و حیا نداشته باشد دین ندارد، و کسی که در دنیا از شرم و حیا بی‌بهره باشد وارد بهشت نخواهد شد.»
 ۵. تمیمی الآمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۸: «شرم و حیا همدم عفت و پاک‌دامنی است.»
 ۶. نهج البلاغه، حکمت ۳۴۹: «به هر مقدار که حجب و حیای انسان کم می‌شود، تقوا و پرهیزکاری او کم‌رنگ‌تر می‌شود.»

■ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: اِذَا رَأَيْتَ مِنْ أَخِيكَ ثَلَاثَ خِصَالٍ فَارْجُهُ: الْحَيَاءُ وَالْأَمَانَةُ وَالصَّدْقُ وَإِذَا لَمْ تَرَهَا فَلَا تَرْجُهُ.^۱

■ امام صادق علیه السلام: اِزْ بِيَامِبِرِ اَكْرَمِ صلی الله علیه و آله: مَنْ أَطَاعَ امْرَأَتَهُ أَكَبَّهُ اللهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ قِيلَ وَمَا تِلْكَ الطَّاعَةُ قَالَ تَطَلُّبُ مِنْهُ الدَّهَابِ إِلَى الْحَمَامَاتِ وَالْعُرْسَاتِ وَالْعِيدَاتِ وَالنِّيَّاحَاتِ وَالنِّيَابِ الرِّفَاقِ.^۲

■ امام علی علیه السلام: زَكَاةُ الْجَمَالِ الْعِفَافُ.^۳

■ امام علی علیه السلام: يَظْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَاقْتِرَابِ السَّاعَةِ وَهُوَ شَرُّ الْأَزْمِنَةِ نِسْوَةٌ كَأَشْفَاتِ عَارِيَاتٍ مُتَبَرِّجَاتٍ مِنَ الدِّينِ دَاخِلَاتٍ فِي الْفِتَنِ مَائِلَاتٍ إِلَى الشَّهَوَاتِ مُسْرِعَاتٍ إِلَى اللَّذَاتِ مُسْتَجَلَّاتٍ لِلْمُحَرَّمَاتِ فِي جَهَنَّمَ خَالِدَاتٍ.^۴

■ علی بن ابراهیم: فَإِنَّهُ كَانَ سَبَبَ نُزُولِهَا أَنَّ النِّسَاءَ كُنَّ يَخْرُجْنَ إِلَى الْمَسْجِدِ وَيُصَلِّينَ حَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ. فَإِذَا كَانَ بِاللَّيْلِ وَخَرَجْنَ إِلَى صَلَاةِ الْمَغْرِبِ

۱. نهج الفصاحه، ج ۱، ص ۳۹: «اگر برادر دینی ات سه خصلت حیا و امانت و صداقت را داشت، به او امید داشته باش؛ وگرنه، از او قطع امید کن.»

۲. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۱۷: «هرکس از زنش اطاعت کند خداوند او را با صورت در آتش خواهد افکند. پرسیده شد: منظور از اطاعت زن چیست؟ حضرت فرمودند: از شوهرش درخواست رفتن به حمام و عروسی و مجالسی که در آن گناه می شود و پوشیدن لباس نازک را می کند.»

۳. تمیمی الآمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۵۶، ج ۵۴۰۹: «زکات زیبایی عفت و پاک دامنی است.»

۴. ابن بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۰: «در آخر الزمان و نزدیک شدن زمان موعود که بدترین زمان هاست [چون جهان از ظلم و ستم پر شود] زنانی ظاهر می شوند که بی حجاب و عریان اند و خودنمایی می کنند، از دین خارج می شوند (به احکام دین توجهی ندارند)، در فتنه ها (آشوب ها یا محافل عیش و شهوت) داخل می شوند و به شهوت رانی روی می آورند و به لذت جویی ها شتابان اند و حرام های الهی را حلال می کنند. ایشان همیشه در جهنم خواهند ماند.»

وَالْعِشَاءِ وَالْعَدَاهُ يُقْعَدُ الشَّبَابُ لَهُنَّ فِي طَرِيقِهِنَّ فَيُؤَدُّوْنَ لَهُنَّ وَيَتَعَرَّضُونَ لَهُنَّ فَتَزَلَّتِ الْآيَةُ^۱.

■ الْجِلْبَابُ مَقْنَعَةُ الْمَرْأَةِ أَيُّ يُعْطَيْنَ جِبَاهَهُنَّ وَرُءُوسَهُنَّ إِذَا حَرَجْنَ لِحَاجَةٍ بِخِلَافِ الْإِمَاءِ اللَّاتِي يَحْرُجْنَ مُكَشَّفَاتِ الرُّءُوسِ وَالْجِبَاهِ^۲.

در آینه کلام بزرگان

■ کلمه «جلایب» جمع جلاب است، و آن جامه‌ای است سرتاسری که تمامی بدن را می‌پوشاند، و یا روسری مخصوصی است که صورت و سر را ساتر می‌شود، و منظور از جمله «پیش بکشند مقداری از جلاب خود را» این است که آن را طوری بپوشند که زیر گلو و سینه‌هایشان در انظار ناظرین پیدا نباشد: «ذَلِكَ أَذَى أَنْ يُعْرَفَنَّ فَلَا يُوَدَّيْن»؛ یعنی پوشاندن همه بدن به شناخته شدن به اینکه اهل عفت و حجاب و صلاح و سدادند نزدیک‌تر است. در نتیجه، وقتی به این عنوان شناخته شدند، دیگر اذیت نمی‌شوند؛ یعنی اهل فسق و فجور متعرض آنان نمی‌گردند. بعضی از مفسرین در معنای آن گفته‌اند: این پوشیدگی نزدیک‌تر بودن ایشان به مسلمان بودن و آزاد بودن را می‌شناساند؛ چون زنان غیرمسلمان و نیز کنیزان در آن دوره حجاب نداشتند، و حجاب علامت زنان مسلمان بود، و

۱. قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۹۶: «شأن نزول آیه این بود که زنان برای خواندن نماز از خانه خارج می‌شدند و به مسجد می‌آمدند و پشت سر رسول خدا ﷺ نماز می‌خواندند و هنگام شب، چون برای خواندن نماز مغرب و عشا و نماز صبح از خانه بیرون می‌آمدند تا به مسجد بروند، جوانان بر سر راه آنان می‌نشستند و آنان را می‌آزدند و متعرضشان می‌شدند.»

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۸۶: «منظور از جلاب مقنعه زنان یا روبنده‌ای که پیشانی و سرهای آنان را می‌پوشاند، هنگامی که برای رفع حاجتی بیرون می‌آیند. برخلاف آنها، کنیزان هنگام بیرون آمدن سر و پیشانی‌شان پوشیده نیست.»

در نتیجه، کسی متعرض آنان نمی‌شد، و حتی کسی نمی‌پنداشت که ایشان کنیز و یا غیرمسلمان‌اند، و از ملت یهود و نصارا هستند؛ لیکن معنای اول به ذهن نزدیک‌تر است.^۱

■ به دنبال نهی از ایذای رسول خدا ﷺ و مؤمنان در آیات گذشته، در اینجا روی یکی از موارد ایذا تکیه کرده و برای پیشگیری از آن، از دو طریق اقدام می‌کند:

نخست به زنان باایمان دستور می‌دهد که هرگونه بهانه و مستمسکی را از دست مفسده‌جویان بگیرند. سپس با شدیدترین تهدیدی که در آیات قرآن کم‌نظیر است، منافقان و مزاحمان و شایعه‌پراکنان را مورد حمله قرار می‌دهد.

در قسمت اول می‌گوید: «ای پیامبر، به همسران و دخترانت و زنان مؤمنین بگو روسری‌های بلند خود را بر خویش فروافکنند تا شناخته نشوند و مورد آزار قرار نگیرند»؛ «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزُوجِحْكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ».

در اینکه منظور از شناخته شدن چیست، دو نظر در میان مفسران وجود دارد که منافاتی با هم ندارند:

نخست اینکه در آن زمان معمول بوده است که کنیزان بدون پوشیدن سر و گردن، از منزل بیرون می‌آمدند، و از آنجا که از نظر اخلاقی وضع خوبی نداشتند، گاهی بعضی از جوانان هرزه مزاحم آنها می‌شدند. در اینجا به زنان آزاد مسلمان دستور داده شد که حجاب اسلامی را کاملاً رعایت کنند تا از کنیزان شناخته شوند و بهانه‌ای برای مزاحمت به دست هرزگان ندهند. بدیهی است مفهوم این سخن آن نیست که او باش حق داشتند مزاحم کنیزان شوند، بلکه منظور این است که بهانه را از دست افراد فاسد بگیرند؛

۱. طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۵۱۰.

دیگر اینکه هدف این است که زنان مسلمان در پوشیدن حجاب سهل‌انگاری بی‌اعتنا نباشند؛ مثل بعضی از زنان بی‌بندوبار که در عین داشتن حجاب، آن‌چنان بی‌پروا و لابلالی هستند که غالباً قسمت‌هایی از بدن‌های آنان نمایان است و همین معنا توجه افراد هرزه را به آنها جلب می‌کند. در اینکه منظور از جلباب چیست مفسران و ارباب لغت چند معنا برای آن ذکر کرده‌اند:

۱. ملحفه (چادر) و پارچه بزرگی که از روسری بلندتر است و سر و گردن و سینه‌ها را می‌پوشاند؛
۲. مقنعه و خمار (روسری)؛
۳. پیراهن گشاد.

اما بیشتر به نظر می‌رسد که منظور پوششی است که از روسری بزرگ‌تر و از چادر کوچک‌تر است و منظور از «یدنین» (نزدیک‌کنند) این است که زنان «جلباب» را به بدن خویش نزدیک سازند تا درست آنها را محفوظ دارد، نه اینکه آن را آزاد بگذارند؛ به طوری که گاه و بیگاه کنار رود و بدن آشکار گردد، و به تعبیر ساده خودمان، لباس خود را جمع‌وجور کنند.^۱

■ **يَعْضُوا** از ماده «عَضَّ» (بروزن خَزَّ) در اصل، به معنای کم کردن و نقصان است و در بسیاری از موارد در کوتاه کردن صدا یا کم کردن نگاه گفته می‌شود. بنابراین، آیه نمی‌گوید مؤمنان باید چشم‌هایشان را فروبندند، بلکه می‌گوید: باید نگاه خود را کم و کوتاه کنند، و این، تعبیر لطیفی است به این منظور که اگر انسان به راستی هنگامی که با زن نامحرمی روبه‌رو می‌شود، بخواهد چشم خود را به کلی ببندد، ادامه راه رفتن و مانند آن برای او ممکن نیست، اما اگر نگاه را از صورت و اندام او برگیرد و چشم خود را پایین اندازد، گویی از نگاه خویش کاسته است و آن صحنه‌ای را که

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۲۷.

ممنوع است از منطقه دید خود به کلی حذف کرده است.^۱

■ بدون شک، این یک حکم عام است، و تکیه آیات بر زنان پیامبر ﷺ به عنوان تأکید بیشتر است، درست مثل اینکه به شخص دانشمندی بگوئیم تو که دانشمندی، دروغ مگو. مفهومش این نیست که دروغ گفتن برای دیگران مجاز است، بلکه منظور این است که یک مرد عالم باید به صورت مؤکدتر و جدی‌تری از این کار پرهیز کند. به هر حال، این تعبیر نشان می‌دهد که جاهلیت دیگری همچون جاهلیت عرب در پیش است که ما امروز در عصر خود، آثار این پیشگویی قرآن در دنیای متمدن مادی را می‌بینیم.^۲

■ حجاب در لغت به معنای چیزی است که در میان دو شیء حائل می‌شود. به همین جهت، پرده‌ای که در میان امعا و قلب و ریه کشیده شده، («حجاب حاجز») نامیده می‌شود. در کلمات فقها از قدیم‌ترین ایام تاکنون نیز در مورد پوشش زنان معمولاً کلمه «ستر» به کار رفته، و در روایات اسلامی نیز همین تعبیر یا شبیه آن وارد شده است، و به کار رفتن کلمه «حجاب» در پوشش زنان اصطلاحی است که بیشتر در عصر ما پیدا شده، و اگر در تواریخ و روایات پیدا شود، بسیار کم است.^۳

■ حفظ حجاب و ترک جلوه‌گری ثمرات بسیاری دارد که برخی از آنها عبارت است از: آرامش روحی، استحکام پیوند خانوادگی، حفظ نسل، جلوگیری از سوء قصد و تجاوز، پیشگیری از امراض مقاربتی و روانی، پایین آمدن آمار طلاق، خودکشی، فرزندان نامشروع و سقط جنین، از بین رفتن رقابت‌های منفی، حفظ شخصیت و انسانیت زن، و نجات از چشم‌ها و دل‌های هوس بازی که امروز غرب و شرق را در خود فروبرده است.^۴

۱. همان، ج ۱۴، ص ۴۳۶.

۲. همان، ج ۱۷، ص ۲۹۰.

۳. همان، ج ۱۷، ص ۴۰۱.

۴. همان، ج ۶، ص ۱۷۵.

آفات بی‌حجابی

۱. رونق گرفتن چشم‌چرانی و هوس بازی؛
۲. توسعه فساد و فحشا؛
۳. سوء قصد و تجاوز به عنف؛
۴. بارداری‌های نامشروع و سقط جنین؛
۵. پیدایش امراض روانی و مقاربتی؛
۶. خودکشی و فرار از خانه در اثر آبروریزی؛
۷. بی‌مهری مردان چشم‌چران نسبت به همسران خود؛
۸. بالا رفتن آمار طلاق و تضعیف روابط خانوادگی؛
۹. رقابت در تجملات؛
۱۰. ایجاد دلهره برای خانواده‌های پاک‌دامن.^۱

آزادی غربی مایه انحطاط جامعه است

وصیت من به مجلس شورای اسلامی در حال و آینده و رئیس‌جمهور و رؤسای جمهور مابعد و به شورای نگهبان و شورای قضایی و دولت در هر زمان آن است که نگذارند این دستگاه‌های خبری و مطبوعات و مجله‌ها از اسلام و مصالح کشور منحرف شوند و باید همه بدانیم که آزادی غربی آن‌گونه که موجب تباهی جوانان و دختران و پسران می‌شود از نظر اسلام و عقل، محکوم است و تبلیغات و مقالات و سخنرانی‌ها و کتب و مجلات برخلاف اسلام و عفت عمومی و مصالح کشور، حرام است و بر همه ما و همه مسلمانان جلوگیری از آن واجب است و از آزادی‌های مخرب باید جلوگیری شود و از آنچه در نظر شرع حرام و آنچه برخلاف مسیر ملت و کشور اسلامی و مخالف با حیثیت جمهوری اسلامی است، به طور قاطع اگر جلوگیری نشود، همه مسئول می‌باشند.^۲

۱. همان، ج ۷، ص ۴۰۰.

۲. وصیت‌نامه الهی - سیاسی حضرت امام خمینی رحمته‌الله‌علیه.

■ ظلم بزرگ تمدن غربی به زنان

یکی از سیئات تمدن مادی حرکتی است که در مورد زن انجام دادند. ما در این زمینه، خیلی حرف داریم. گناه بزرگی که تمدن غرب در مورد جنس زن مرتکب شده است، نه به این زودی قابل پاک شدن است، نه به این زودی قابل جبران شدن است؛ حتی نه به آسانی قابل بیان کردن است. حالا اسم‌های گوناگونی هم می‌گذارند؛ مثل همه کارهایشان؛ جنایت می‌کنند، اسمش را حقوق بشر می‌گذارند؛ ظلم می‌کنند، اسمش را طرف‌داری از ملت‌ها می‌گذارند؛ حمله نظامی می‌کنند، اسمش را دفاع می‌گذارند. یکی از طبایع تمدن غربی فریب است؛ دورویی، نفاق، دروغ‌گویی، تناقض در رفتار و گفتار؛ در قضیه زن هم عیناً همین جور است. آنها متأسفانه فرهنگ رایج خودشان را در کل دنیا گسترش داده‌اند. امروز در دنیا کاری کرده‌اند که یکی از مهم‌ترین وظایف زن، اگر نگوئیم مهم‌ترین وظایف، این است که جلوه‌گری کند، زیبایی‌های خودش را در معرض التذاذ مردان قرار دهد. این شده خصوصیت حتمی و لازم زن. متأسفانه الان در دنیا این جور شده. در رسمی‌ترین مجالس - مجالس سیاسی، مجالس گوناگون - مردها باید با شلوار بلند بیایند، باید با لباس پوشیده بیایند، اما زن‌ها هرچه برهنه‌تر و عریان‌تر بیایند، اشکالی ندارد! این عادی است؟ این طبیعی است؟ این یک حرکت برطبق طبیعت است؟ آنها این کار را کردند. زن باید خودش را در معرض دید مرد قرار دهد، برای اینکه مایه التذاذ مرد شود. ظلمی از این بالاتر؟ اسم این را گذاشته‌اند آزادی، اسم نقطه مقابلش را گذاشته‌اند اسارت. درحالی‌که احتجاب زن، حجاب قرار دادن زن برای خود، تکریم زن است؛ احترام زن است؛ ایجاد حریم برای زن است. این حریم را شکستند و دارند روزبه‌روز هم بیشتر می‌شکنند؛ اسم‌های گوناگون هم رویش می‌گذارند. اولین یا شاید یکی از اولین آثار سوئی که این مسئله گذاشت، ویران کردن خانواده بود؛ بنیان خانواده سست شد. وقتی در

یک جامعه‌ای خانواده متزلزل شد و از بین رفت، مفسد در این جامعه نهادینه می‌شود.^۱

■ فرهنگ غربی مبتنی بر زدودن حیاست

چقدر فاجعه‌بار است سیاستی که امروز در دنیا به وسیله عوامل قدرت‌های ضد بشری برای زدودن حیا رایج است. واقعاً الان با یک سیاستی، با یک تدبیری، در همه دنیا دارد کار انجام می‌گیرد برای اینکه حیا را از بین مردم بردارند. وقتی هم که می‌خواهند حیا را بردارند، این شُعبی دارد و از راه‌های مختلف و ده‌ها راه وارد می‌شوند: مسئله اختلاط زن و مرد یک مسئله است، مسئله پوشش زن و مرد یک مسئله است. چیزهایی که تحت عنوان حقوق زن بیان می‌شود، یکی از این پنجره‌های شیطان‌ی است؛ [همچنین] چیزهایی که در مورد پوشش زن بیان می‌شود که «آقا چرا مجبور می‌کنید زن‌ها را به حجاب؟» حرف‌هایی که حتی بعضی از افراد ظاهرالصلاح هم می‌گویند. مسئله حیا خیلی مسئله مهمی است. دنیا این جور نبوده که امروز هست. حتی انسان آثار هنری و ادبی اروپایی‌ها را که نگاه می‌کند، تا ۱۵۰ سال پیش، ۲۰۰ سال پیش مطلقاً این خبرها در اروپا نبوده؛ این فساد و این تهتک و این تهتر را عمدتاً از وقتی که صهیونیست‌ها و سرمایه‌دارها بر امور اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی کشورهای اروپایی مسلط شدند، به تدریج رایج کردند. انگیزه‌هایی هم دارند، اهدافی دارند که آن داستان خیلی طولانی و مفصلی است. اسلام نقطه مقابل این است. حیا برای مرد فضیلت است، برای زن هم فضیلت است و این حیا مظاهری دارد. یکی از مظاهرش پوشش ظاهری است؛ یکی از مظاهرش معاشرت‌ها و مکالمات سخنورانه است که انسان در حرف زدن، در اظهار نظر کردن، در تبادل کلمات، حیا را ملاحظه کند.^۲

۱. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار جمعی از مداحان، ۱۳۹۲/۲/۱۱.

۲. بیانات امام خامنه‌ای در ابتدای درس خارج فقه درباره مسئله «حیا»، ۱۳۹۷/۱۲/۱۳.

■ ضرورت رعایت چهارچوب‌های شرعی در کارهای فرهنگی

بعضی‌ها کار فرهنگی را در داخل دانشگاه با کنسرت و اردوهای مختلط اشتباه گرفته‌اند؛ خیال می‌کنند کار [فرهنگی این است]؛ می‌گویند باید دانشجو شاد باشد. شاد بودن برای هر محیطی چیز خوبی است، اما چه جوری؟ به چه قیمتی؟ غربی‌ها چقدر بهره برده‌اند از این اختلاط دختر و پسر که ما بهره ببریم؟ یک روزی به ما می‌گفتند که در اروپا - آن روز اروپا را مطرح می‌کردند - حجاب نیست و زن و مرد با هم قاطی‌اند، هوس و شوق جنسی هم در آنجا طبعاً کنترل شده است. خب، حالا شما نگاه کنید، ببینید همین جور است؟ آیا هوس‌ها کنترل شده است یا هوس‌ها تحریک شده است؟ این همه جنایت جنسی امروز دارد در آمریکا و در اروپا اتفاق می‌افتد؛ به جنس مخالف هم دیگر حالا اکتفا نمی‌کنند؛ و از این بدتر هم خواهد شد. اسلام انسان را شناخته است که حکم حجاب را داده، حکم عدم اختلاط زن و مرد را داده. اسلام من و شما را شناخته. [انسان] مال خداست و [او] آفریننده ماست. اردوی مختلط یعنی چه؟ کوهنوردی مختلط، اردوی مختلط، گاهی حتی خارج از کشور! نه، کار فرهنگی ماهیت دیگری دارد؛ مفهوم دیگری دارد. مسئولین فرهنگی دانشگاه‌ها بفهمند چه کار می‌کنند.^۱

■ بانوان پس از انقلاب اسلامی پیشرفت‌های چشمگیری داشته‌اند

قدرت‌های غربی از اول انقلاب مسئله زن را مطرح می‌کردند؛ ادعای گزاف می‌کردند که از زن ایرانی می‌خواهند حمایت کنند و مانند اینها... یک وقتی چند سال قبل در یک جمع یک نفر از من پرسید که شما در قضیه زن در مقابل غرب چه دفاعی دارید؟ من گفتم من دفاع ندارم؛ من حمله دارم. آنها

۱. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار رؤسای دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها، مراکز رشد و پارک‌های علم و فناوری، ۱۳۹۴/۸/۲۰.

باید دفاع کنند؛ آنها باید جواب بدهند. زن را تبدیل به کالا کردند. دفاع؟ من دفاع نمی‌کنم. ما مدعی هستیم در قضیه زن. خوب، حالا مسئله چیست؟ اینکه شما می‌بینید ناگهان وسایل تبلیغاتی و رسانه‌های رسمی و دولتی آمریکا و انگلیس و بعضی جاهای دیگر و مزدورانشان و دنباله‌روانشان ناگهان هجوم می‌آورند در یک برهه‌ای سر قضیه زن و یک بهانه‌ای هم پیدا می‌کنند [مثل] مسئله حجاب و مانند این چیزها، علتش چیست؟ چرا این کار را می‌کنند؟ آیا اینها واقعاً می‌خواهند از حقوق زن و زن ایرانی دفاع کنند؟ اینها مگر همان کسانی نیستند که اگر می‌توانستند آب را به روی این ملت ببندند، می‌بستند؟ اینها دلشان برای زن ایرانی سوخته؟... پس قضیه چیست؟ حقیقت مسئله این است که زن با شرف و با استعداد ایرانی یکی از بزرگ‌ترین ضربه‌ها را به تمدن غرب زده. اینها دلشان پُر است؛ [این کار را] زن‌ها کردند. غیر از مجموع حرکت جمهوری اسلامی، به خصوص زن ایرانی یکی از مهم‌ترین ضربه‌ها را به داعیه‌های غربی و دروغ‌های غربی وارد کرده. چطور؟ اینها سال‌هاست - دویست سال است - که می‌گویند زن اگر چنانچه از قیود اخلاقی و شرعی و مانند این چیزها رها نشود، نمی‌تواند پیشرفت کند، نمی‌تواند به مقامات عالی علمی و سیاسی و اجتماعی و غیره برسد؛ این جوری دارند می‌گویند. شرط رسیدن زن به رتبه‌های بالای اجتماعی و سیاسی و غیره این است که این قیود اخلاقی را رها کند. زن ایرانی این را در عمل تکذیب کرده؛ زن ایرانی در همه میدان‌ها با موفقیت و سربلندی و با حجاب اسلامی ظاهر شده. اینها رجزخوانی نیست؛ اینها واقعیت‌های محسوس جامعه ماست. ورودی‌های دانشگاه‌های ما یا پنجاه درصد یا بیش از پنجاه درصد دخترهای ما هستند، زن‌های ما هستند. در مراکز علمی حساس و مهم که بنده از بعضی از آن مراکز خودم شخصاً بازدید کردم، زنان دانشمند ما آنجا نقش‌آفرین‌اند. در میدان ادب، ادبیات، شعر، رمان، شرح حال نویسی، زن‌ها جزو برجسته‌ترین‌هایند.

در میدان مسابقات ورزشی - واقعاً گاهی انسان قدرت تحسین این شخصیت‌ها را ندارد به اندازه‌ای که شایسته آن هستند - دختر ایرانی روی سکوی اول مسابقات ایستاده، پرچم و سرود ملی ایران را در مقابل چشم صدها میلیون تماشاچی تلویزیون‌های دنیا بالا برده، با حجاب است، با آن مردی که می‌آید به او مدال بدهد دست نمی‌دهد، یعنی حد شرعی را رعایت می‌کند. این چیز کمی است؟ در میدان سیاسی، من یک مورد را ذکر می‌کنم: زمان شوروی سابق، در یکی از مهم‌ترین پیام‌بری‌های سیاسی بین دو کشور، امام یک هیئت سه نفره فرستادند که یکی‌شان زن بود [خانم مرضیه حدیدیچی دباغ]؛ یک زن قدرتمند که رحمت خدا بر او باد! در مسئولیت‌های مدیریت کشوری، زنان ما با حجاب، با چادر، بهترین مدیریت‌ها را در آن بخشی خودشان انجام دادند؛ در مسائل علمی، در مسائل ادبی، در مجریان صداوسیما، بهترین مجریان. در میدان‌های مختلف، زن ایرانی حضور پیدا کرده، در بالاترین سطوح قرار گرفته، با حجاب اسلامی، با رعایت حجاب؛ این خیلی چیز مهمی است. این باطل‌کننده یک زحمت و تلاش دویست-سیصدساله غرب است؛ نمی‌توانند تحمل کنند، عصبانی می‌شوند، خودشان را به در و دیوار می‌زنند تا بتوانند یک کاری بکنند؛ آن وقت می‌چسبند به قضیه حجاب، می‌چسبند به یک مورد و بنا می‌کنند تبلیغات کردن. ببینید، عامل این شبهه افکنی‌ها این است و تظاهر دشمن هم آن است که مشاهده می‌کنید و می‌بینید!

در آینه شعر و حکایت

مولوی راجع به تأثیر حریم و حائل میان زن و مرد در افزایش قدرت و محبوبیت زن و در بالا بردن مقام او و در گداختن مرد در آتش عشق و سوز،

۱. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار ائمه جمعه سراسر کشور، ۱۴۰۱/۵/۵.

مثلی لطیف می‌آورد: آنها را به آب و آتش تشبیه می‌کند. می‌گوید مثل مرد مثل آب است و مثل زن مثل آتش. اگر حائل از میان آب و آتش برداشته شود، آب بر آتش غلبه می‌کند و آن را خاموش می‌سازد. اما اگر حائل و حاجبی میان آن دو برقرار گردد، مثل اینکه آب را در دیگی قرار دهند و آتش در زیر آن دیگ روشن کنند، آن وقت است که آتش آب را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد، اندک اندک او را گرم می‌کند و احیاناً جوشش و غلیان در او به وجود می‌آورد؛ تا آنجا که سراسر وجود او را تبدیل به بخار می‌سازد. می‌گوید:

آب غالب شد بر آتش از لهیب

ز آتش او جوشد چو باشد در حجیب

چون که دیگی حایل آمد آن دو را

نیست کرد آن آب را کردش هوا^۱

ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هرچه دیده بیند دل کند یاد

بسازم خنجری نیشش ز فولاد ز نم بر دیده تا دل گردد آزاد^۲

فرزند شیخ رجبعلی خیاط می‌گوید: «پدرم با چشم برزخی چیزهایی می‌دید که دیگران نمی‌دیدند. یکی از دوستان پدرم می‌گفت: یک روز با جناب شیخ به جایی می‌رفتیم. یک دفعه من دیدم جناب شیخ با تعجب و حیرت به زنی که موی بلند و لباس شیکی داشت نگاه می‌کند. از ذهنم گذشت که ایشان به ما می‌گویند چشمتان را از نامحرم برگردانید و خودش این طور نگاه می‌کند. فهمید و گفت: تو هم می‌خواهی ببینی من چه می‌بینم؟ ببین.»

۱. مطهری، مسئله حجاب، ص ۶۵.

۲. باباطاهر.

من نگاه کردم دیدم همین طور از بدن آن زن مثل سُرب گداخته، آتش و سرب مذاب به زمین می‌ریزد و آتش او به کسانی که چشم‌هایشان به دنبال اوست سرایت می‌کند.

جناب شیخ گفت: این زن راه می‌رود و روحش یقه مرا گرفته، او راه می‌رود و مردم را همین طور با خودش به آتش جهنم می‌برد.^۱

حقایق به شهادت اعداد و ارقام

■ بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۶ میلادی، با اینکه آمار خودکشی در مردان نیز با نرخ ۲۱ درصد رو به افزایش بوده، افزایش این آمار برای بانوان نزدیک به ۵۰ درصد است. آمار خودکشی در غرب و افزایش چندبرابری درصد خودکشی زنان در قیاس با مردان نشان‌دهنده افزایش بیماری‌های روحی و روانی ناشی از بحران معنویت در میان زنان در کشورهای غربی است.^۲

■ در آمار منتشرشده مرکز ملی خشونت جنسی در آمریکا اطلاعات زیر بیان شده است:

تجربه در معرض تجاوز قرار گرفتن تقریباً ۱ نفر از هر ۵ نفر زن در آمریکا. بر اساس این آمار، یک نفر از هر ۴ دختر و ۱ نفر از هر ۶ پسر، پیش از سن هجده سالگی در معرض سوءاستفاده جنسی قرار می‌گیرند.^۳

■ آموزش تک‌جنسیتی در کشور انگلستان همانند اغلب کشورهای غربی، در سال‌های قدیم مرسوم بوده است، ولی رفته‌رفته تعداد آنها کاهش یافته و در حال حاضر، بیشتر آنها دو‌جنسیتی‌اند. اما در سال‌های اخیر روند به سمت تفکیک جنسیتی است. در سال ۲۰۰۹ تحلیل وسیعی که روی هفتصد هزار نفر دختر انجام شده است نشان می‌دهد که حضور

۱. رحمتی شهرضا، بوستان حجاب، ص ۱۰۹.

۲. راجی، صعود چهل‌ساله (مروری بر دستاوردهای چهل‌ساله انقلاب اسلامی ایران بر اساس آمارهای بین‌المللی)، ص ۲۸۰.

۳. همان، ص ۲۸۴.

آنها در محیط‌های آموزشی تک‌جنسیتی موجب افزایش نمره‌های آنها می‌شود. در سال ۲۰۰۷ نیز تحقیق دیگری که حکومت انگلستان پشتیبانی کرده، نشان می‌دهد که دختران در کلاس‌های دوجنسیتی به حاشیه رانده می‌شوند و توصیه شده است که دختران و پسران جداگانه آموزش ببینند. آنالیز هفده هزار نفر نشان می‌دهد که تک‌جنسیتی کردن موجب افزایش بازدهی علمی، کاهش طلاق و بارداری غیرقانونی می‌شود.^۱

■ در سال ۲۰۰۸ حکومت آمریکا مطالعه دیگری را نیز شروع کرد. در این تحقیق آثار آموزش تک‌جنسیتی ذکر شده است:

۱. کاهش حواس‌پرتی در زمان یادگیری؛
۲. کاهش اختلالات رفتاری دانش‌آموزان؛
۳. افزایش اعتماد به نفس در بین دانش‌آموزان؛
۴. کاهش اذیت و آزار جنسی در بین دانش‌آموزان؛
۵. کاهش اتفاقات جنسی بین معلمان و دانش‌آموزان؛
۶. آزادی انتخاب مردم در نوع آموزش؛
۷. ایجاد نوع آموزش متناسب با دختران و پسران.^۲



- آشنایی با آثار عدم رعایت حجاب و عفاف در جامعه و مشکلاتی که در درجه اول برای بانوان ایجاد می‌شود؛ خصوصاً آثاری که بی‌بندوباری در غرب از خود به جا گذاشته است؛
- رعایت حریم حجاب در مجالس خانوادگی؛

1. <https://www.porseman.com/!33254>

- کم شدن ارتباط با نامحرم در محیط کار؛
- تلاش برای کنترل نگاه در فضای حقیقی و مجازی؛
- خواندن سیره و وصیت‌نامه شهدا و توجه به اهمیتی که آنها به حجاب و عفاف می‌دادند.



سلسله سوءتفاهمات درباره دین

در جامعه ما یک سلسله سوءتفاهماتی درباره دین به وجود آمده که موجب دین‌گریزی یا حتی دین‌ستیزی برخی افراد جامعه شده است؛ وگرنه این حد و اندازه از دین‌گریزی و دین‌ستیزی، در جامعه ما اصلاً طبیعی نیست.

عوامل متعددی دست به دست هم می‌دهند تا دین‌گریزی و دین‌ستیزی در جامعه شکل بگیرد، اما آن عامل اصلی دین‌گریزی و دین‌ستیزی چیست؟ مردم بد شده‌اند؟ تبلیغات دشمن قوی شده است؟

نمی‌توانیم بگوییم چون مردم بد هستند، دین‌گریزی و دین‌ستیزی پدید آمده است. حضور میلیونی مردم در تشییع جنازه سردار سلیمانی یکی از علامت‌های سلامت جامعه ماست. احترام به شهدا و احترام به امام حسین علیه السلام، همه، علامت سلامت جامعه ماست. قرآن می‌فرماید: «سرشت و گل مردم در اوج تناسب با دین و خدا و پیغمبر آفریده شده است.»

سهم تبلیغات دشمن در دین‌گریزی و دین‌ستیزی در جامعه چقدر است؟ همان‌طور که دشمنان ما از قبل ضعیف‌تر شده‌اند، در تبلیغات هم ضعیف‌تر شده‌اند. دشمنان و رقبای ما در جهان حرف تازه‌ای ندارند.

ما نتوانستیم عقلانیت در دین را توضیح دهیم

یکی از عوامل اصلی دین‌گریزی و دین‌ستیزی در جامعه برمی‌گردد به اینکه ما نتوانستیم در تعلیمات دینی‌مان، عقلانیت موجود در دین را خوب به مردم توضیح دهیم. همیشه سعی کردیم از ایمان مردم، از عقیده مردم، برای دین‌داری استفاده کنیم. تا کسی در جامعه خطایی کرد، حجابی رعایت نکرد، به او گفتیم مگر خدا را قبول نداری، مگر آخرت را قبول نداری، مگر ارزش‌ها را قبول نداری؟ در حالی که برای دعوت به مسواک زدن هیچ وقت نگفتیم مگر خدا را قبول نداری، مگر قیامت را قبول نداری؟ با اینکه مسواک زدن هم دستور دین بود، چطور با این دستور برخورد کردیم؟ عقیدتی یا عقلانی؟

هر دستور دینی فواید عقلانی دنیوی دارد حتی معاد

ای کاش روان‌شناسی پیدا می‌شد و آثار و فواید دنیوی معادباوری را برای ما توضیح می‌داد. باور به معاد چه تأثیری در قدرت آینده‌نگری و کلان‌نگری ما دارد؟ در بزرگ شدن روح و روانمان دارد؟ در شرح صدر و کم کردن عجله در زندگی دارد؟ معادباوری چه تأثیری در تاب‌آوری در برابر مشکلات دارد؟ اینها با دانش‌های موجود، به صورت علمی و عقلانی، قابل بررسی و اندازه‌گیری است.

چرا دشمن می‌تواند روی موج مسئله حجاب جامعه را به هم بریزد؟

با این مقدمه برویم سراغ مسئله حجاب. چرا دشمن می‌تواند روی موج مسئله حجاب جامعه را به هم بریزد؟ مگر ما در طول این چهل سال چگونه حجاب را در جامعه تبلیغ کردیم که دشمن می‌تواند با دوگانه حجاب و بی‌حجابی موج‌سواری کند؟ چرا فتنه بر ضد حجاب در جامعه ما شکل می‌گیرد؟

دلایل متعددی وجود دارد. یکی تبلیغ فزاینده به نفع بی حجابی است؛ دیگری رفتار و گفتار برخی سیاسیون و سلبریتی‌ها بر ضد حجاب است و... این دلایل سر جای خود، اما یکی از دلایل مهمی که ما نتوانستیم هنوز بعد از چهل سال به خوبی مسئله حجاب را در جامعه جا بیندازیم، برمی‌گردد به اینکه ما چطوری خواستیم حجاب را در جامعه مان جا بیندازیم؟

مدل رایج در تبلیغ حجاب این است که به خانم‌ها می‌گوییم: حجاب را به خاطر خدا، پیغمبر، دین خدا، شهدا... رعایت کنید. اولاً این‌گونه تبلیغ کردن حجاب برای محجبه‌ها بیشتر اثر دارد تا غیرمحجبه‌ها؛ حال آنکه جامعه‌ای که می‌خواهیم درباره حجاب با آنها حرف بزنیم غیرمحجبه‌ها هستند که با این ادبیات بسیاری از اوقات نمی‌توان با آنها صحبت کرد؛ ثانیاً این روش تبلیغ حجاب معمولاً زمینه بروز غرور و عُجب خانم‌های محجبه را فراهم می‌کند. بله، حجاب که برای من فایده نداشت، به خاطر شهدا این کار را کردم؛ ثالثاً غیرمحجبه‌ها با این ادبیات معمولاً نه تنها جذب نمی‌شوند، بلکه نوعی لج‌بازی با دین در میان آنها دیده می‌شود. نه تنها حجاب نمی‌گیرد، بلکه با این ادبیات با همان خدا و پیغمبر و دین دشمنی می‌کند.

قرآن چگونه در مسئله حجاب فرهنگ‌سازی می‌کند؟

با ادبیات عقلانی. می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾؛ ((ای پیامبر، به همسران و دخترانت و زنان مسلمانان سفارش کن که به چادرها و روسری‌های بلند خود را کامل بپوشانند. این برای آنکه آنان را به پاک‌دامنی بشناسند و اذیتشان نکنند، بهتر است.)) خداوند متعال نمی‌فرماید حجاب ارزش یا بی‌حجابی ضدارزش است، بلکه مضرات روحی و روانی بی‌حجابی را مطرح می‌کند. آیا ما بر اساس ادبیات قرآن، از منافع حجاب و آثار دنیوی حجاب با خانم‌های غیرمحجبه سخن می‌گوییم؟ کتاب

می‌نویسیم؟ از آثار شوم برهنگی و تجربه تلخ خشونت بر اثر بی‌بندوباری و بی‌حجابی در غرب چطور؟ چند فیلم ساخته‌ایم؟ اگر با چنین ادبیاتی حجاب را تبلیغ می‌کردیم، دیگر بی‌حجابی کلاس نداشت. بی‌حجابی مساوی با بی‌عقلی بود؛ همان‌طور که قرآن می‌فرماید: «چه کسی از دین ابراهیمی روی‌گردان است، مگر کم‌خردان و کم‌عقلان.» آن‌گاه دانشگاه می‌شد مرکزی برای تبلیغ حجاب، به عنوان پدیده علمی و تجربی. خواهش می‌کنم اگر می‌خواهیم ارزش حجاب را جا بیندازیم، به جای تأکید به اینکه حفظ حجاب حفظ ارزش‌هاست، از ارزش حجاب یعنی منافع حجاب و مضرات بی‌حجابی برای فرد و جامعه بگوییم. شبیه روش تبلیغی خدا حجاب را عقلانی و روان‌شناسانه تبلیغ کنیم تا دشمن نتواند روی موج مسئله حجاب در جامعه فتنه کند.



خاطره شهید



پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه

جزء بیست و سوم

شنیدن حرف و تبعیت از بهترین‌ها

﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ
الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾

سوره زمر، آیه ۱۷ و ۱۸

به بندگان من بشارت بده؛ همان کسانی که
حرف‌ها و تبلیغات گوناگون را با دقت می‌شنوند
و با تجزیه و تحلیل، دنبال بهترینش می‌روند.



قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿١١﴾ وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ
 أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٢﴾ قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ
 ﴿١٣﴾ قُلْ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي ﴿١٤﴾ فَأَعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ
 قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
 أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ﴿١٥﴾ لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ
 وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ وَيَعْبَادُونَ فَاتَّقُونِ ﴿١٦﴾
 وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّلْعَاتِ أَنْ يَعْبُدُوا حَافِئًا وَاثَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى
 فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿١٧﴾ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ
 أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ ﴿١٨﴾
 أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُتَقَدَّمُ فِي النَّارِ ﴿١٩﴾
 لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ عُرفٌ مِّنْ فَوْقِهَا عُرفٌ مَّبِينَةٌ تَجْرِي
 مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ ﴿٢٠﴾ أَلَمْ تَرَ
 أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنْبِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ
 يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فَتَرْتَهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ
 يَجْعَلُهُ حُطْلَمًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿٢١﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ



بیانی از آیه شریفه

یکی از ویژگی‌های جامعه اسلامی آزادی فکر و اندیشه است. در جامعه‌ای که فکرها و اندیشه‌ها فرصت ظهور و بروز نداشته باشند، نوآوری و خلاقیت جای خود را به رکود و سستی می‌دهد و پیشرفت جامعه متوقف می‌شود. بر اساس موازین دینی، آزادی اندیشه و امکان اظهار نظر اشخاص گوناگون، تا جایی که مخل به مبانی اسلام و حقوق دیگران نباشد، جزو حقوق آحاد ملت به شمار می‌رود و رعایت حقوق متقابل موجب انسجام اجتماعی خواهد شد. به همین دلیل، در اصل ۲۴ قانون اساسی آمده است که نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند.

از سوی دیگر، در آیه فوق، مؤمنان نیز به بررسی دیدگاه‌های مختلف و انتخاب برترین نظر تشویق شده‌اند. خداوند متعال در آیه هجده سوره زمر، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که به بندگان خوب من بشارت بده؛ همان‌هایی که سخنان را می‌شنوند و از بهترین سخن پیروی می‌کنند. آزادی اندیشیدن و سخن گفتن از یک سو و آزادی تحقیق و انتخاب از سوی دیگر، هم موجب رونق بازار فکر و اندیشه هم موجب دستیابی به بهترین ایده‌ها و اندیشه‌ها می‌شود و در نتیجه، جامعه‌ای پویا و زنده شکل خواهد گرفت.

البته ناگفته پیداست که بهترین و برترین سخن قرآن کریم است و معنای این سخن آن است که در جامعه اسلامی و جهادی، قرآن باید

به عنوان برترین سخن، بر همه شئون اجتماعی سایه افکند و مؤمنان نه فقط در گفتار، بلکه در رفتار خود به قرآن توجه کنند.

در آینه آیات کریمه قرآن

- «هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذِرُوا بِهِ وَيَلْعَلُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ»^۱.
- «هُدًى وَذِكْرَى لِأُولِي الْأَلْبَابِ»^۲.
- «وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ»^۳.
- «وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَنْوَاجِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخَذَهَا بِقُوَّةٍ وَأْمَرَ قَوْمَكَ يَا آخِذُهَا بِحَسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ»^۴.
- «وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا

۱. سوره مبارکه ابراهیم، آیه ۵۲: «این [قرآن یا آنچه در این سوره است] پیامی برای [همه] مردم است برای آنکه به وسیله آن هشدار داده شوند، و [با تدبیر آیاتش] بدانند که او معبودی یگانه و یکتاست و تا خردمندان متذکر [حقایق و معارف الهیه] شوند».
۲. سوره مبارکه غافر، آیه ۵۴: «کتابی که [سراسر] برای خردمندان مایه هدایت و تذکر است».
۳. سوره مبارکه زمر، آیه ۵۵: «و از نیکوترین چیزی که از طرف پروردگارتان به سوی شما نازل شده است پیروی کنید، پیش از آنکه ناگهان و درحالی که بی خبرید، عذاب به شما رسد».
۴. سوره مبارکه اعراف، آیه ۱۴۵: «و برای او در الواح [تورات] از هر چیزی [که در باب دین مورد نیاز مردم باشد] پندی و برای هر چیزی [که تأمین کننده هدایت انسان‌ها باشد] سخنی روشن نوشتیم. پس [به او گفتیم]: آن را با قدرت [ی تمام و عزمی استوار] دریافت کن، [و به کار بند] و قوم خود را فرمان ده که آن را به نیکوترین صورت دریافت کنند [و به کار بندند]. به زودی، سرای فاسقان را [که در دنیا ویرانی کاخ‌ها و خانه‌های آنان، و در آخرت دوزخ است] به شما نشان می‌دهم.»

- يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»^۱
- «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۲
- «وَإِذَا قِيلَ لَهُم اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ»^۳

در آینه روایات معصومان علیهم السلام

- امام علی علیه السلام: «وَأَمَّا مَا فَرَضَهُ عَلَى الْأَذْنَيْنِ فَالِاسْتِمَاعُ لِذِكْرِ اللَّهِ وَالْإِنصَاتُ إِلَى مَا يَتَلَى مِنْ كِتَابِهِ وَتَرْكُ الْأِصْغَاءِ إِلَى مَا يُسْخِطُهُ»^۴

۱. سوره مبارکه انعام، آیه ۶۸: «و هرگاه کسانی را دیدی که در آیات ما [به قصد شبهه اندازی]، به یاهه گویی و سخن بی منطق می پردازند، از آنان روی گردان [و مجلسشان را ترک کن] تا در سخنی دیگر درآیند؛ و اگر شیطان تو را [نسبت به ترک مجلسشان] به فراموشی اندازد، پس از یاد آوردن [به سرعت بیرون برو و] با گروه ستمکاران منشین.»
۲. سوره مبارکه مائده، آیه ۱۶: «خدا به وسیله آن [نور و کتاب] کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند به راه های سلامت راهنمایی می کند، و آنان را به توفیق خود از تاریکی ها [ی جهل، کفر، شرک و نفاق] به سوی روشنایی [معرفت، ایمان و عمل صالح] بیرون می آورد و به جانب راه راست هدایت می کند.»
۳. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۷۰: «(و هنگامی که به آنان [که آلوده به شرک و کفرند] گویند: از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید، پاسخ دهند: نه، بلکه از آیینی که پدرانمان را بر آن یافتیم پیروی می کنیم. آیا هرچند پدرانشان چیزی نمی فهمیدند و راه نمی یافته اند [باز کورکورانه از آنان پیروی خواهند کرد]؟»
۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۷۵: «(اما آنچه خدای متعال به دو گوش واجب کرده آن است که به ذکر خداوند گوش دهد و به آیات قرآنی گوش جان سپارد و آنچه موجب غضب خداوند می شود نشنود.»

■ امام علی علیه السلام در وصیت به محمد بن حنفیه: **يَا بُنَيَّ لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ فَرَضَ عَلَيَّ جَوَارِحَك كَلِّهَا فَرَائِضَ يَحْتَجُّ بِهَا عَلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَسْأَلُكَ عَنْهَا وَدَكَّرَهَا وَوَعَّظَهَا وَحَدَّرَهَا وَأَدَّبَهَا وَلَمْ يَنْزُكْهَا سُدَى... ثُمَّ حَصَّ كُلَّ جَارِحَةٍ مِنْ جَوَارِحِكَ بِفَرَضٍ وَنَصَّ عَلَيْهَا فَفَرَضَ عَلَيَّ السَّمْعَ أَنْ لَا تُصْغِيَ بِهِ إِلَيَّ الْمَعَاصِي فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ﴾ وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ﴾ ثُمَّ اسْتَنْتَنِي عَزَّ وَجَلَّ مَوْضِعَ النَّسِيَانِ فَقَالَ ﴿وَإِنَّمَا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ - ﴿وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾ وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ - ﴿وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ﴾ فَهَذَا مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيَّ السَّمْعَ وَهُوَ عَمَلُهُ^۱.**

۱. ابن بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۶: ((فرزند عزیزم، آنچه نمی دانی مگوی، بلکه همه آنچه می دانی مگوی؛ زیرا خدای تعالی بر همه اعضای تو وظایف و واجباتی را مقرر و مفروض داشته است که در روز قیامت به وسیله آنها بر تو احتجاج می کند و از آنها می پرسد و آن اعضا را تذکر داده و موعظه کرده و برحذر داشته و تأدیب کرده و آنها را بیهوده رها نکرده است... سپس خدای عزوجل هر عضو از اعضای تو را به واجبی اختصاص داده و به آن واجب تصریح کرده است؛ چنان که بر گوش واجب کرده است که معاصی را نپوشد، و در این باره خدای عزوجل فرموده است: "و همانا فرورفته است در این کتاب بر شما که چون شنیدید که به آیات خدا کفر می ورزند و آن را به مسخره می گیرند، با آنان منشینید تا اینکه از آن بگذرند و به کلام دیگری خود را سرگرم کنند؛ و الا شما نیز مانند ایشان باشید؛" و نیز فرموده است: "و چون کسانی را ببینی که به آیات قرآن طعن می زنند یا آن را به استهزا می گیرند، از ایشان دوری گزین تا به بحثی دیگر سرگرم شوند." سپس، خدای تعالی مورد نسیان را استثنا کرده و فرموده است: "و اگر شیطان دوری گزیدن از

■ امام باقر علیه السلام: حَضْرَهُ ذَاتِ يَوْمِ جَمَاعَةٍ مِنَ الشَّيْعَةِ فَوَعَّظَهُمْ وَحَدَّرَهُمْ وَهُمْ سَاهُونَ لَاهُونَ فَأَعَاظَهُ ذَلِكَ فَأَطْرَقَ مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهِمْ فَقَالَ إِنَّ كَلَامِي لَوْ وَقَعَ طَرْفٌ مِنْهُ فِي قَلْبٍ أَحَدِكُمْ لَصَارَ مَيِّتًا أَلَا يَا أَشْبَاحًا بِلَا أَرْوَاحٍ وَدُبَابًا بِلَا مُضْبَاحٍ كَأَنَّكُمْ حُشْبٌ مُسْتَدَّةٌ وَأَصْنَامٌ مَرِيدَةٌ أَلَا تَأْخُذُونَ الدَّهَبَ مِنَ الْحَجَرِ أَلَا تَقْتَبِسُونَ الصِّيَاءَ مِنَ النُّورِ الْأَزْهَرِ أَلَا تَأْخُذُونَ اللُّؤْلُؤَ مِنَ الْبَحْرِ خُذُوا الْكَلِمَةَ الطَّيِّبَةَ مِمَّنْ قَالَهَا وَإِنْ لَمْ يَعْمَلْ بِهَا فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ - «الَّذِينَ يَسْتَعِينُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ»!

مجلس ایشان را از یاد تو ببرد، بعد از متذکر شدن، با قوم ظالمان منشین!؛ و خدای عزوجل فرموده است: "پس، آن گروه از بندگان مرا بشارت ده که به سخن گوش فرامی دارند، و آن گاه از بهترین آن پیروی یا به بهترین آن عمل می کنند. ایشان همان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و ایشان همان خردمندان اند!؛ و خدای عزوجل فرموده است: "و چون به لغوی و سخن پوچی بگذرند، در آن شرکت نکنند و با ترفیع بر آن بگذرند؛ و خدای عزوجل فرموده است: "و کسانی که چون سخن لغو را بشنوند از آن دوری گزینند." پس، این چیزی است که خدای عزوجل آن را بر گوش واجب ساخته، و آن عمل گوش است.»

۱. ابن شعبه الحرانی، تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام، ص ۲۹۱: «روزی عده ای از شیعیان در نزد امام باقر علیه السلام بودند و امام آنان را پند می دادند و [از گناهان] بر حذر می داشتند و حال آنکه آنان غافل بودند و سرگرم خویش. این مطلب حضرت را خشمگین ساخت. پس کمی سر به زیر انداختند. آن گاه سرشان را بلند کردند و رو به آنان فرمودند: به درستی که اگر گوشه ای از سخن من در قلب یکی از شما جای گرفته بود، همانا جان باخته بود. هان! ای سایه های بی روح و ای فتیله های خاموش، گویا شما چوب های تکیه داده شده بر دیوار و بت های دست ساخت هستید. آیا طلا را از سنگ بر نمی گیرید؟ آیا از نور تابان پرتو نمی گیرید؟ آیا لؤلؤ از دریا به دست نمی آورید؟ سخن درست را از هر آن که گفت بستانید؛ هر چند خودش بدان عمل نکند؛ چرا که خدا می فرماید: "به سخن گوش فرامی دهند و بهترین آن را پیروی می کنند."»

▪ مراد از «قول» به شهادت اینکه دنبالش مسئله «اتباع» آمده، آن قولی است که ارتباط و مساسی با عمل داشته باشد. پس بهترین قول آن قولی است که آدمی را بهتر به حق برساند، و برای انسان خیرخواهانه‌تر باشد؛ و انسان فطرتاً این‌طور است که حسن و جمال را دوست می‌دارد و به سوییش مجذوب می‌شود، و معلوم است که هرچه آن حسن بیشتر باشد، این جذبۀ شدیدتر است؛ و اگر زشت و زیبا، هر دو را ببیند، به سوی زیبا متمایل می‌شود، و اگر زیبا و زیباتر را ببیند، به سوی زیباتر می‌گراید؛ و اما اگر به سوی زیباتر نرود و باز به همان زیبا سرگرم شود، معلوم می‌شود که سرگرمی‌اش به زیبا به خاطر زیبایی آن نبوده؛ چون اگر برای زیبایی آن بود، با بیشتر شدن زیبایی، باید بیشتر مجذوب شود، و زیبا را رها کرده، به طرف زیباتر متمایل شود. پس، اینکه آیه شریفه بندگان خدا را توصیف فرموده به اینکه «پیرو بهترین قول اند»، معنایش این است که مطبوع و مفضول بر طلب حق اند و به فطرت خود رشد و رسیدن به واقع را طالب اند. پس هر جا امرشان دایر شود بین حق و باطل، بین رشد و گمراهی، البته حق و رشد را متابعت می‌کنند و باطل و گمراهی را رها می‌نمایند؛ و هر جا امرشان دایر شود بین «حق» و «احق» (حق‌تر) و رشد و رشد بیشتر، البته حق‌تر و رشد بیشتر را انتخاب می‌کنند. پس حق و رشد مطلوب بندگان خداست، و به همین جهت، هرچه بشنوند به آن گوش می‌دهند و این‌طور نیست که متابعت هوای نفس کنند و هر سخنی را به صرف شنیدن بدون تفکر و تدبیر رد کنند. پس، جمله **﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾** مفادش این است که بندگان خدا طالب حق و رشدند. به هر سخنی که گوش دهند بدین امید گوش می‌دهند که در آن حقی بیابند و می‌ترسند که در اثر گوش

ندادن به آن، حق از ایشان فوت شود. بعضی از مفسرین گفته‌اند: مراد از «گوش دادن به حرف و پیروی کردن از بهترین آن» گوش دادن به قرآن و غیر قرآن، و پیروی کردن از قرآن است. بعضی دیگر گفته‌اند: مراد استماع اوامر خدای تعالی و پیروی کردن بهترین آنهاست. مثلاً در مسئله قصاص، خدا هم اجازه قصاص به ایشان داده و هم عفو، و ایشان عفو را پیروی می‌کنند؛ و نیز هم اجازه داده صدقه را آشکارا دهند و هم پنهانی، و ایشان پنهانی صدقه می‌دهند. ولی این دو قولی که از مفسرین نقل کردیم بدون دلیل، عموم آیه را تخصیص می‌زند.

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ﴾. این جمله اشاره است به اینکه صفت پیروی از بهترین قول، خود، هدایتی است الهی و این هدایت، که گفتیم عبارت است از طلب حق و آمادگی تام برای پیروی از آن هر جا که یافت شود، هدایتی است اجمالی که تمامی هدایت‌های تفصیلی و رسیدن به هر یک از معارف الهی بدان منتهی می‌شود. ﴿وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ یعنی اینها تنها کسانی که صاحب عقل‌اند؛ و از این جمله استفاده می‌شود که عقل عبارت است از نیرویی که با آن به سوی حق راه یافته می‌شود، و نشان داشتن عقل پیروی از حق است.^۱

▪ ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾: «آنها کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها خردمندان و صاحبان مغز و عقل‌اند». ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾. این دو آیه که به صورت یک شعار اسلامی درآمده، آزاداندیشی مسلمانان و انتخابگری آنها را در مسائل مختلف به خوبی نشان می‌دهد. نخست می‌گوید: «بندگان مرا بشارت ده» و بعد این بندگان ویژه را به این صورت معرفی می‌کند که «آنها به سخنان این و آن بدون در نظر گرفتن گوینده و خصوصیات دیگر گوش فرامی‌دهند

۱. طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۳۸۰.

و با نیروی عقل و خرد بهترین آنها را برمی‌گزینند)). هیچ‌گونه تعصب و لجاجتی در کار آنها نیست، و هیچ‌گونه محدودیتی در فکر و اندیشه آنها وجود ندارد. آنها جویای حق‌اند و تشنه حقیقت. هر جا آن را بیابند با تمام وجود از آن استقبال می‌کنند و از چشمه زلال آن بی‌دریغ می‌نوشند و سیراب می‌شوند. آنها نه تنها طالب حق‌اند و تشنه گفتار نیک، بلکه در میان «خوب» و «خوب‌تر» و «نیکو» و «نیکوتر»، دومی را برمی‌گزینند. خلاصه، آنها خواهان بهترین و برترین‌اند. آری؛ این است نشانه یک مسلمان راستین و مؤمن حق‌طلب.

در اینکه منظور از «قول» در جمله **﴿يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ﴾** (سخنان را می‌شنوند) چیست مفسران تفسیرهای گوناگونی دارند؛ بعضی آن را به «قرآن» تفسیر کرده‌اند، و آنچه در آن از طاعات و مباحات است، و پیروی از احسن را به معنای پیروی از طاعات می‌دانند؛ بعضی دیگر آن را به مطلق اوامر الهی تفسیر کرده‌اند؛ خواه در قرآن باشد یا غیر قرآن، ولی هیچ‌گونه دلیلی بر این تفسیرهای محدود در دست نیست، بلکه ظاهر آیه هرگونه قول و سخن را شامل می‌شود. بندگان با ایمان خداوند از میان تمام سخنان آن را برمی‌گزینند که «احسن» است، و از آن تبعیت می‌کنند، و در عمل خویش به کار می‌بندند. جالب اینکه قرآن در آیه فوق صاحبان «هدایت الهی» را منحصر در این قوم شمرده، همان‌گونه که خردمندان را منحصر به این گروه دانسته است؛ اشاره به اینکه این گروه مشمول هدایت ظاهر و باطن‌اند؛ هدایت ظاهر از طریق عقل و خرد، و هدایت باطن از طریق نور الهی و امداد غیبی، و این دو افتخار بزرگ بر این حقیقت جویان آزاداندیش است.^۱

■ پیام‌های آیه

۱. انسان باید تحمل شنیدن سخنان دیگران را داشته باشد و دارای سعه صدر باشد: «يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ».
۲. اسلام از طرح شدن سخنان دیگران دلهره‌ای ندارد: «يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ».
۳. عقل حجت باطنی است و تقلید کورکورانه ممنوع است: «يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ».
۴. انتخاب احسن مورد توجه قرآن است: «فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ».
۵. کسانی حق شنیدن هر سخنی را دارند که از نظر علمی و منطقی قدرت تشخیص احسن را داشته باشند: «يَسْتَمِعُونَ... فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ».
۶. سخنی که حُسن و خوبی ندارد شایسته استماع و شنیدن نیست: «يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ».
۷. به خوب بودن قانع نباشیم؛ بهتر بودن را دنبال کنیم: «فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ».
۸. انتخاب احسن بدون توفیق الهی ممکن نیست: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ».
۹. کسانی که چشم و گوش بسته مکتبی را می‌پذیرند، درحقیقت عاقل نیستند: «أُولُو الْأَلْبَابِ»!

■ آزادی فکر زمینه‌ساز پیشرفت کشور

شما تجربه این پدر پیرتان را در این زمینه داشته باشید: آنی که کمک می‌کند به پیشرفت کشور، آزادی واقعی فکرهاست؛ یعنی آزادانه فکر کردن، آزادانه مطرح کردن، از هو و جنجال نترسیدن، به تشویق و تحریض این و آن هم نگاه نکردن. یک وقت شما یک حرفی می‌زنید، ناگهان می‌بینید همه ناظران سیاسی جهان که وجودشان انباشته از پلیدی و خباثت است، برای شما کف می‌زنند. به این تشویق نشوید. به قول رایج بین جوان‌ها، جوگیر نشوید. بحث درست بکنید، بحث منطقی بکنید. سخنی را بشنوید،

۱. قرائتی، تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۲۶.

سخنی را بگویید؛ بعد بنشینید، فکر کنید. این همان دستور قرآن است: **﴿فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾**. سخن را باید شنفت، بهترین را انتخاب کرد؛ و الا فضای جنجال درست کردن، همین می شود که دیدید.^۱

■ آزاداندیشی و روحیه تحمل مخالف

آنی که من می خواهم تأکید کنم و به همه شما برادران و خواهران عرض کنم این است که روحیه تحمل حرف مخالف را در مجلس بالا ببرید. یک چیزی برخلاف نظر شماست؛ خوب، بگویید. آسمان که به زمین نمی آید. گوش کنید، بعد هم با استدلال آن را رد کنید. اگر وقت رد کردن و جواب گفتن ندارید، برطبق آن رأی ندهید، عمل نکنید. اگر رفیقی، دوست و آشنایی دارید که می خواهید ذهن او را روشن کنید، خیلی خوب، آهسته به او بگویید. نگذارید گفتن ها و اظهار نظر کردن ها ابتر و ناقص بماند. متأسفانه، در مجالس ما از اوایل هم این حالت بود که یک عده ای وسط صحبتی، وسط حرفی، پرخاشگرانه صدا را بلند کنند و حرف بزنند. بنابراین، هم به این معنا که انسان در مجلس حالت تحمل را بالا ببرد، هم به اینکه سعی شود اظهار نظرها از سر لجاجت نباشد توجه شود. البته گفتنش آسان است، اما عملش سخت است. من واقعاً قبول دارم که عملش هم سخت است. گاهی انسان از روی لجاجت، از روی ستیزه گری و مخالفت با فلان زبیدی یا فلان جریانی یا فلان گروهی اظهار نظری می کند. این درست نیست؛ یعنی حرف زدن بر اساس لجاجت و بر اساس زور آزمایی شخصی و جناحی و اینها نباید باشد. حرف هرکسی را، ولو آن کسی که حرف می زند جزو جریان شما و گروه شما و جبهه شما و هرچه که می خواهید اسمش را بگذارید نیست، گوش کنید. اگر دیدید حرف درستی است، آن وقت **﴿فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾**. حکمت قرآنی را ملاحظه کنید: **﴿يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾**. باید استماع کرد؛

۱. بیانات امام خامنه ای در دیدار جمعی از نخبگان علمی کشور، ۱۳۸۸/۸/۶.

بعد هر چه بهتر است، انسان قبول کند؛ ولو آن بهتر از زبان کسی دربیاید که انسان او را دوست ندارد، قبول ندارد. این خیلی حالت خوبی است. اگر این پیش بیاید، خیلی خوب است؛ برخلاف اینکه انسان تا دید این کسی که پا شده، جزو جناح مخالف است، جزو گروه منفی است از نظر من، از همان اول بنا بگذارد که او را رد کند.^۱

■ محدوده آزادی بیان

برخورد افکار و آزادی افکار برای هدایت افکار است. یک نظام و یک رژیم و یک دولت که نمی‌تواند در راه هدایت افکار قدم بر ندارد و آن چیزی که برای هدایت افکار مفید هست، آن را انجام ندهد. درست همان دولت و همان دستگاه و همان نظامی که مخلصانه می‌خواهد کار کند، نباید یک حرکتی را که مایه گمراهی افکار است، آن را اجازه بدهد. اگر آزادی بیان به هدف و به منظور هدایت افکار است، پس آن بیانی که افکار را هدایت نمی‌کند، بلکه گمراه می‌کند، مردم را فریب می‌دهد، حقایق را می‌پوشاند، باطل را حق جلوه می‌دهد، حق را باطل جلوه می‌دهد، آن بیانی که مایه گمراهی است، یک بیان مضر است. درست به همان دلیل که بیان حقیقت برای هدایت افکار لازم است و آزادی بیان برای رشد افکار لازم است، به همین دلیل، برخی از آزادی‌ها که از آن سوءاستفاده می‌شود و افکار گمراه می‌شوند، حرام است، ممنوع است و نباید انجام بگیرد، که این موضوع آن بحثی است که خواهم کرد و مجموعاً با این اصل اسلامی که از قراین و شواهد به دست می‌آید و از آن آیه شریفه «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» هم به یک نحوی ممکن است استفاده بشود. این در جای خود یک چیز مسلمی است، اما آن حدود و مرزهایی هم که وجود دارد، آن هم مسلم است؛ که ان شاء الله دنباله این مطلب را که مجموعه نظر اسلام را

۱. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸/۴/۳.

در باب آزادی بیان روشن خواهد کرد، در یک خطبه دیگری ان شاء الله عرض خواهیم کرد.^۱

■ عقل باید غربال کننده باشد

از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام (خطاب به خود هشام) روایت بسیار مفصلی است و من قسمت هایی از آن را سال ها پیش یادداشت کردم و اکنون همان قسمت ها را برای شما می خوانم. در آنجا حضرت... به یک آیه در قرآن که در سوره زمر است استناد می فرماید: **﴿فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾**. آیه عجیبی است: بشارت بده بندگان مرا، آنان که سخن را استماع می کنند. بعد چه کار می کنند؟ آیا هرچه را شنیدند همان را باور می کنند و همان را به کار می بندند یا همه را یکجا رد می کنند؟ **﴿فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾**؛ نقادی می کنند، سبک سنگین می کنند، ارزیابی می کنند، آن را که بهتر است انتخاب می کنند و آن بهتر انتخاب شده را پیروی می نمایند. آن وقت می فرماید: چنین کسانی هستند که خدا آنها را هدایت کرده (یعنی هدایت الهی یعنی این، استفاده از نیروی عقل یعنی این). **﴿وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾**؛ اینها به راستی صاحبان عقل هستند. این دعوت عجیبی است. حضرت خطاب به هشام این طور می فرماید: یا هشام ان الله تبارك وتعالى بشر اهل العقل والفهم في كتابه فقال. خدا اهل عقل و فهم را بشارت داده و فرموده: **﴿فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾**...

از این آیه و حدیث کاملاً پیداست که یکی از بارزترین صفات عقل برای انسان همین تمییز و جدا کردن است، جدا کردن سخن راست از سخن دروغ، سخن ضعیف از سخن قوی، سخن منطقی از سخن غیرمنطقی و خلاصه غربال کردن. عقل آن وقت برای انسان عقل است که به شکل

۱. بیانات امام خامنه ای در خطبه های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۶/۴/۲.

غربال دربیاید؛ یعنی هرچه را که وارد می‌شود سبک‌سنگین کند، غربال کند، آنهایی را که به درد نمی‌خورد دور بریزد و به درد خورها را نگاه دارد.^۱

■ آن آزادی که از حقوق بشر است، آزادی تفکر است؛ یعنی انسان باید در فکر کردن و اندیشیدن آزاد باشد و اساساً پایه دین و ایمان انسان محکم نمی‌شود مگر آنکه اصول عقاید خود را از روی استدلال و برهان و اندیشیدن صحیح به دست آورده باشد. خود قرآن در این باره می‌فرماید: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ»؛ «آنهایی که به سخنان گوش می‌کنند و خوب‌ها را از میان آن انتخاب می‌کنند و پیروی می‌کنند و بد‌ها را دور می‌ریزند، اینها هستند که به هدایت الهی مهتدی‌اند و اینها صاحبان لب و عقل و معنا هستند.» این خیلی خوب است که کسی دارای غربال روحی و فکری باشد تا هرچه را که وارد روحش می‌شود غربال کند، بدش را دور بریزد و خوبش را نگه دارد. برای چنین کسی جایز است که هر کتابی را که می‌خواهد، بخواند و هر سخنی را که می‌خواهد، بشنود؛ اما اکثریت مردم این‌گونه نیستند؛ یعنی غربال تفکر ندارند و مثل بچه کوچک هرچه را که بشنوند، همه را یکجا می‌بلعند. اکثریت مردم بدون اینکه قدرت تجزیه و تحلیل داشته باشند، مجذوب یک سلسله افکار و اندیشه‌ها می‌شوند؛ یعنی طبیعت جذب می‌کند بدون اینکه بتواند غربال کند.

معلوم است که اگر در جامعه‌ای به طور عموم هر فکر و اندیشه و سخنی آزاد باشد و در اختیار مردمی قرار بگیرد که هیچ قدرت غربال‌کردنی ندارند، مردم این جامعه حتی یک فکر صحیح نخواهند داشت. این بر عهده رهبران جامعه است که با کمال حسن نیت، افکار و اندیشه‌ها و سخن‌ها را اول غربال کنند. اصلاً تفکر یعنی قدرت غربال کردن و تمیز دادن درست

۱. مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۳۰.

از نادرست و وقتی انسانی قدرت تمیز و تشخیص درست از نادرست را نداشته باشد، اصلاً تفکر ندارد. کار او جذب است، نه تفکر.^۱

در آینه شعر و حکایت

کسانی که چون حرف حق بشنوند
نکوکار گردند و صالح شوند
همین بندگان اند تا کردگار
هدایت بفرمودشان آشکار
به تعداد هر چند ایشان کم اند
خردمند مردان این عالم اند^۲

چو بشنوی سخن اهل دل، مگو که خطاست
سخن شناس نئی جان من، خطا اینجاست^۳

ما نگوئیم بد و میل به ناحق نکنیم
جامه کس سیه و دلخ خود ازرق نکنیم
حافظ، ار خصم خطا گفت، نگیریم بر او
ور به حق گفت جدل با سخن حق نکنیم^۴

۱. همو، آشنایی با قرآن، ص ۵۴-۵۵.
۲. قرآن مجید با ترجمه شعری، ترجمه امید مجد، ذیل آیه شریفه هجده زمر.
۳. حافظ، دیوان حافظ، غزل شماره ۲۲.
۴. همان، غزل شماره ۳۷۸.

تا که حق بوده تقلاى شما این بوده است
 گوشتان بهر شنیدن همه سنگین بوده است
 حرف حق را چه حریف است به جز نشنیدن
 چه علاجی است به جز کف زدن و خندیدن^۱

از صفات مسلمان واقعی حق بینی است. پس مبلّغ نباید به خاطر اینکه گوینده سخن دشمن اوست، سخن حقش را نادیده بگیرد: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾... یکی از علما نقل می‌کند که در زندان ساواک از خبیث‌ترین مأموران ساواک جمله‌ای شنیدم که از هر درس اخلاقی برایم بهتر بود. از آنجا که خانواده‌ام از دستگیری من بی‌اطلاع بودند، سخت نگران بودم که چه بلایی بر سر آنها آمده است. پس از شکنجه، این مأمور به سراغم آمد و گفت: «آیا به خاطر شکنجه‌ها ناراحتی؟» گفتم: «نه، به خاطر خانواده‌ام.» گفت: «مگر تو مسئول آنها هستی؟ پس خدا چه کاره است. مگر زمانی که بیرون از زندان بودی تو آنها را سرپرستی می‌کردی؟»^۲



- آزادانه فکر کردن، طرح آزادانه نظرها، از مخالفت و جنجال نترسیدن، به تشویق موافقان مغرور نشدن.
- سعی شود در گفت‌وگوها، اظهار نظرها از سر لجاجت نباشد.
- روحیه تحمل حرف مخالف را در خود بالا بردن.

۱. محمد مهرانفر.

۲. قرائتی، قرآن و تبلیغ، ص ۹۶-۹۷.

- تبعیت از حق که قول خداست و احتراز از باطل که گفتار نفس و شیطان است.
- برگزاری کرسی‌های آزاداندیشی نقش بسزایی در تقویت تقابل افکار و تمرین تضارب آرا دارد.
- توانمند کردن افراد از سنین نوجوانی و مقاطع تحصیلی قبل از دانشگاه با فراهم کردن محیط مناسب گفت‌وگو و بحث درباره مسائل مبتلابه در منزل (بین افراد خانواده و فامیل) و در مدرسه.



شب قدر شب تفکر درباره خواستنی‌ها

دیشب شب بیست‌وسوم ماه مبارک بود و آخرین شب قدر. باید بزرگ‌ترین خواسته‌هایمان را در خانه خدا می‌بردیم. هرگز هیچ مانعی برای رفتن به در خانه خدا نیست جز خودمان؛ اگر کم خواستیم یا اصلاً نخواستیم یا مایوسانه خواستیم. اما در شب‌هایی همچون شب قدر باید چه بخواهیم؟ مسئله اصلی شب بیست‌وسوم خواستن ماست. این خواستن را با خدا در میان بگذاریم. درباره این خواستن فکر کنیم. امثال این شب‌ها شب عبادت است. کدام عبادت برتر از تفکر؟ فرمودند: «هیچ عبادتی مثل تفکر نیست» و فرمودند: «هر عبادت دیگری هم بدون تفکر ارزش ندارد»؛ بعد فرمودند: «ارزش یک لحظه تفکر از یک سال عبادت بالاتر است.» دیگر چه می‌خواهیم؟ در شب قدر که برتر از هفتاد سال است، عبادتی انجام دهیم برتر از یک سال. شب قدر شب تفکر درباره خواستنی‌هاست.

رهایی و آزادی عمیق‌ترین خواسته انسان

شب قدر از خدا چه خواستیم؟ در این باره باید فکر کنیم. یکی از خواسته‌های جدی انسان که گاهی وسیله‌ای برای رسیدن به دیگر خواسته‌هاست و گاهی نیز مستقلاً مطلوب انسان است، «رسیدن به رهایی و آزادی» است. معمولاً از کلمه آزادی بیشتر استفاده می‌شود، اما کلمه رهایی قدرتمندتر و فراگیرتر از آزادی است. یکی از تمایلات عمیق انسان رهایی از رنج‌های درونی و بیرونی و موانعی است که در محیط اطراف و بیرون وجود انسان پدید می‌آید. این رهایی برای انسان مطلوب است.

ممکن است آدم‌ها بسیار زود بپذیرند که در این دنیا رهایی مطلق وجود ندارد و ناامید بشوند و به زندگی حداقلی بپردازند و دیگر دنبال رهایی نباشند. اینها ظاهراً دنبال رهایی نیستند، اما واقعاً هیچ انسانی نیست که رهایی را دوست نداشته باشد.

بندگی راه رهایی است

بسیاری از اوقات که آدم‌ها بندگی خدا را کنار می‌گذارند و اطاعت از خدا و محدودیت‌های دین را نمی‌پذیرند برای همین میل به رهایی است. اینها می‌گویند: چرا باید خودم را مقید به دینی بکنم که هر دقیقه می‌خواهد مرا به رفتار و وضعیتی خاص مقید کند؟ این‌گونه، رهایی و آزادی‌ام را از دست می‌دهم. شاید به این دلیل به اشتباه افتاده است که گمان می‌کند که می‌گوییم: رهایی نخواه و بیا بنده خدا شو. نه؛ اتفاقاً باید گفت: رهایی بخواه. بندگی خدا هم ابزار رسیدن به این رهایی است. برخی از خواسته‌های انسان‌ها خواسته‌های اصیلی هستند. دین را نباید در مقابلش قرار دهیم؛ چون دین واقعاً مقابل این خواسته‌های اصیل نیست.

شغل انبیا علیهم السلام رهایی است

دین برنامه رهایی از اسارت‌های درونی و بیرونی است. شغل انبیا علیهم السلام چیست؟ آزادی و رهایی دادن به جوامع و به تبع به انسان‌ها. بنابراین، قرآن می‌فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»؛ «ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که خدای یکتا را پرستید و از طاغوت اجتناب کنید.»

چرا انبیا علیهم السلام با طواغیت می‌جنگند؟ چون طواغیت به دنبال به بردگی کشیدن جوامع هستند. برخی هم از این بردگی بدشان نمی‌آید؛ چون حوصله هزینه دادن برای آزادی را ندارند، شرافت ندارند. الحمدلله مردم ایران این‌گونه نیستند. امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه به امام حسن علیه السلام فرمودند: «عبد دیگران نباش، درحالی‌که خدا تو را آزاد قرار داده است.»

آزادی اندیشه

یکی از انواع آزادی و رهایی آزادی فکر و اندیشه است. چگونه؟ با شنیدن حرف‌های گوناگون، و البته حق انتخاب و آزادی برای پیروی از بهترین سخن‌ها: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ»؛ «کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند، آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آنها خردمندان‌اند.» اگر دم از آزادی بیان و اندیشه زدیم، اما حق انتخاب او را سلب کردیم، که ابزار درونی او برای انتخاب است، این فریب است؛ سخن و عملمان ضد آزادی است.

امروز، رسانه‌های هنری اندیشه‌ها را به اسارت می‌کشند و اجازه اندیشیدن را به جامعه نمی‌دهند. با این ابزار نوین برده‌کشی چه باید کرد؟ از کودکی باید آزاداندیشی را رونق داد. اجازه بدهیم بچه سؤال کند. سؤال مقدمه آزاداندیشی است. سؤال یعنی من قدرت نقد خودم یا

دیگران را دارم. البته آداب نقد را هم آموزش می‌دهیم، ولی بگذاریم بچه‌ها آزاداندیش تربیت شوند.

آزادی فکر و اندیشه ویژگی جامعه اسلامی

یکی از ویژگی‌های جامعه اسلامی آزادی فکر و اندیشه است. در جامعه‌ای که فکرها و اندیشه‌ها فرصت ظهور و بروز نداشته باشند، نوآوری و خلاقیت جای خود را به رکود و سستی می‌دهد و پیشرفت جامعه متوقف می‌شود. بر اساس موازین دینی، آزادی اندیشه و امکان اظهار نظر اشخاص گوناگون، تا جایی که مخل به مبانی اسلام و حقوق دیگران نباشد، جزو حقوق آحاد ملت به شمار می‌رود و رعایت حقوق متقابل موجب انسجام اجتماعی خواهد شد. به همین دلیل، در اصل ۲۴ قانون اساسی آمده است که نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند.

آزادی اندیشیدن و سخن گفتن از یک سو و آزادی تحقیق و انتخاب از سوی دیگر، هم موجب رونق بازار فکر و اندیشه هم موجب دستیابی به بهترین ایده‌ها و اندیشه‌ها می‌شود و در نتیجه، جامعه‌ای پویا و زنده شکل خواهد گرفت.

البته ناگفته پیداست که بهترین و برترین سخن قرآن کریم است و معنای این سخن آن است که در جامعه اسلامی و جهادی، قرآن باید به عنوان برترین سخن، بر همه شئون اجتماعی سایه افکند و مؤمنان نه فقط در گفتار، بلکه در رفتار خود به قرآن توجه کنند.

از طرف دیگر، در این آیه، مؤمنان نیز به بررسی دیدگاه‌های مختلف و انتخاب برترین نظر، تشویق شده‌اند. گاهی مؤمنان دچار تحجر فکری می‌شوند، امکان آزاداندیشی را از خود سلب می‌کنند، اجازه نمی‌دهند کسی آنها را نقد کند؛ ولی نمی‌دانند که این کار برای جامعه ایمانی مضر است.

امروز این آزادی در جهان وجود ندارد. رسانه‌های صهیونیستی اجازه شنیده شدن اندیشه‌های ناب را نمی‌دهند. انقلاب اسلامی و جبهه مقاومت روزی جهان را از دست آنها آزاد خواهد کرد.



خاطره شهید



پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه

جزء بیست و چهارم

خوبی در جواب بدی دیگران

﴿أَدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ
وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾

سوره فصلت، آیه ۳۴

جواب بدی را با خوبی بده، آن‌هم با بهترین روش.
اگر این‌طور کنی، آن کسی که بین تو و او دشمنی
بوده است، یک‌دفعه مثل دوستی صمیمی می‌شود!



سُورَةُ فَصَّلَاتٍ

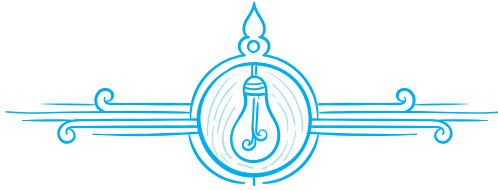
إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ
 الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ
 الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٣٠﴾ نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
 وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ
 فِيهَا مَا تَدَّعُونَ ﴿٣١﴾ نَزَّلْنَا مِنْ عَفْوَ رَحِيمٍ ﴿٣٢﴾ وَمَنْ أَحْسَنُ
 قَوْلًا مِمَّن دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ
 الْمُسْلِمِينَ ﴿٣٣﴾ وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ
 بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ
 وَلِيٌّ حَمِيمٌ ﴿٣٤﴾ وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقِيهَا
 إِلَّا ذُو حِظٍّ عَظِيمٍ ﴿٣٥﴾ وَإِنَّمَا نَزَعْنَاكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ
 فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٣٦﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ
 اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ
 وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنْتُمْ
 إِلَيْهِ تَعْبُدُونَ ﴿٣٧﴾ فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ
 رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ ﴿٣٨﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ



بیانی از آیه شریفه

جامعه جهادی نیاز فراوانی به استحکام روابط و تقویت دوستی‌ها با دیگران دارد و لازم است در چنین جامعه‌ای که در مقابل خود دشمنان فراوانی دارد، از هرگونه رفتاری که باعث افزایش فاصله میان افراد می‌شود بپرهیزیم.

از سوی دیگر، در هر جامعه‌ای افرادی هستند که مبتلا به ردایل اخلاقی‌اند و با دیگران رفتارهای ناشایستی دارند، و نحوه برخورد با آنان می‌تواند باعث تشدید رفتار زشت و در نتیجه افزایش فاصله شود و چنانچه در برخورد با این دسته از اشخاص مقابله به مثل صورت گیرد و رفتاری مانند رفتار آنان از طرف مقابل سر بزند، نه تنها موجب بازدارندگی نمی‌شود، بلکه چه بسا رفتار نادرست شخص بدکار استمرار یابد.

قرآن کریم در آیه ۳۴ سوره فصلت، به راهبرد جدیدی در قبال چنین اشخاصی اشاره می‌کند و آن راهبرد «دفع بدی با خوبی» است. بر اساس این آیه، چنانچه در مقام برطرف کردن رفتار زشت، از راه بهتری اقدام شود، نتیجه بهتری حاصل می‌آید. راه بهتر گاهی عفو و بخشش و گاهی احسان است. هنگامی که شخص خطاکار ببیند که طرف مقابل نه تنها بدی را با بدی پاسخ نمی‌دهد، بلکه با خوبی و نیکی به مقابله برمی‌خیزد، طوفانی در وجودش بر پا می‌شود، شرمنده می‌شود، احساس حقارت می‌کند و برای طرف مقابل عظمت قائل می‌شود. اینجاست که کینه‌ها و عداوت‌ها از درون جان برمی‌خیزد و جای آن را محبت و صمیمیت می‌گیرد.

ناگفته پیداست که همیشه اقلیتی هستند که تا زیر ضربات خردکننده مجازات قرار نگیرند، دست از اعمال زشت خود برنمی‌دارند؛ ولی نباید فراموش کرد که این دسته همیشه در اقلیت‌اند، و نباید قانون را بر اساس رفتار اقلیت تدوین کرد. پیغمبر گرامی اسلام ﷺ نیز هنگام فتح مکه که دشمنان و دوستان انتظار انتقام جویی شدید مسلمانان را داشتند، همه را مشمول عفو خود قرار دادند و فرمودند: امروز روز رحمت است. همین رفتار باعث شد که مکیان مسلمان شوند و فوج فوج آیین اسلام را با جان و دل بپذیرند.

در آینه آیات کریمه قرآن

- «ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ»^۱.
- «فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ»^۲.
- «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»^۳.
- «وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا»^۴.
- «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي

۱. سوره مبارکه مؤمنون، آیه ۹۶: «بدی را با بهترین شیوه دفع کن. ما به آنچه [مشرکان به ناحق ما را به آن] وصف می‌کنند، داناتریم.»
۲. سوره مبارکه زخرف، آیه ۸۹: «(بنابراین، از آنان روی بگردان و سلام جدایی [را به آنان] بگو. پس، به زودی [سرانجام شقاوت بار خود و نتیجه کفر و عنادشان را] خواهند دانست.»
۳. سوره مبارکه اعراف، آیه ۱۹۹: «عفو و گذشت را پیشه کن و به کار پسندیده فرمان ده و از نادانان روی بگردان.»
۴. سوره مبارکه مزمل، آیه ۱۰: «(و برگفتار [و آزار] مشرکان شکبیا باش و از آنان به شیوه‌ای پسندیده دوری کن.»

- **﴿أَنْزَلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَالْهَنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾**^۱.
﴿أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾^۲.

در آینه روایات معصومان علیهم السلام

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: **﴿وَقَدْ الْعَلَاءُ بِنُ الْحَضْرَمِيِّ عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِي أَهْلَ بَيْتٍ أَحْسَنُ إِلَيْهِمْ فَيُسَيِّئُونَ وَأَصْلُهُمْ فَيَقْطَعُونَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾**^۳.
- امام علی علیه السلام: **﴿صَافِحُ عَدُوِّكَ وَإِنْ كَرِهَ فَإِنَّهُ مِمَّا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ عِبَادَةٌ يَقُولُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ الْآتِيَتِينَ﴾**^۴.

۱. سوره مبارکه عنکبوت، آیه ۴۶: «(و با اهل کتاب جز با نیکوترین شیوه مجادله و گفت و گو مکنید، مگر با کسانی از آنان که [در مجادله با شما] ظالمانه به میدان آیند، و بگویند به آنچه به سوی ما و به سوی شما نازل شده است ایمان داریم و معبود ما و معبود شما یکی است و ما تسلیم [فرمان ها و احکام] او هستیم.»)
۲. سوره مبارکه قصص، آیه ۵۴: «(اینان را به دلیل صبری که [بر ایمان و عمل به قرآن] کردند و بدی [مردم] را با نیکی و خوبی خود دفع می کنند و از آنچه به آنان روزی کرده ایم انفاق می کنند، دو بار پاداششان می دهند.»)
۳. ابن بابویه قمی، الامالی، ص ۶۱۹: «(علاء بن حضرمی بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد شد و عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و آله من خاندانی دارم که به آنها احسان می کنم و در عوض آنها به من بد می کنند. با آنها صلح می کنم، ولی آنها از من می برند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در جواب این آیه را تلاوت فرمودند: " [بدی را] با بهترین شیوه دفع کن؛ [با این برخورد متین و نیک] ناگاه کسی که میان تو و او دشمنی است [چنان شود] که گویی دوستی نزدیک و صمیمی است. ")
۴. همو، الخصال، ج ۲، ص ۶۳۳: «(حتی با دشمنت مصافحه کن؛ گرچه او نخواهد؛ زیرا مصافحه از کارهایی است که خدا بندگان را به آن دستور داده است و می فرماید: [بدی را] با بهترین شیوه دفع کن.»)



▪ بعد از بیان دعوت به سوی خداوند و اوصاف داعیان الی الله، روش دعوت را شرح داده، می‌گوید: «نیکی و بدی یکسان نیست»؛ ﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ﴾. در حالی که مخالفان حق سلاحی جز بدگویی و افترا و سخریه و استهزا و انواع فشارها و ستم‌ها ندارند، باید سلاح شما پاکی و تقوا و سخن حق و نرمش و محبت باشد. آری؛ مکتب ضلالت جز چنان ابزاری را نمی‌پسندد؛ مکتب حق تنها از چنین وسایلی بهره‌گیری می‌کند.

آنچه را قرآن در این آیه بیان کرده و در آیه ۹۶ سوره مؤمنون نیز به شکل دیگری آمده، «اذْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ»، از مهم‌ترین و ظریف‌ترین و پربارترین روش‌های تبلیغ مخصوصاً در برابر دشمنان نادان و لجوج است، و آخرین تحقیقات روان‌شناسان نیز به آن منتهی شده است؛ زیرا هرکس بدی کند انتظار مقابله به مثل را دارد، مخصوصاً افراد بد؛ چون خودشان از این قماش‌اند و گاه یک بدی را چند برابر پاسخ می‌گویند. هنگامی که ببینند که طرف مقابل نه تنها بدی را به بدی پاسخ نمی‌دهد، بلکه با خوبی و نیکی به مقابله برمی‌خیزد، اینجاست که طوفانی در وجودشان برپا می‌شود، وجدانشان تحت فشار شدیدی قرار می‌گیرد و بیدار می‌گردد، انقلابی در درون جانشان صورت می‌گیرد، شرمنده می‌شوند، احساس حقارت می‌کنند، و برای طرف مقابل عظمت قائل می‌شوند. اینجاست که کینه‌ها و عداوت‌ها با طوفانی از درون جان برخاسته و جای آن را محبت و صمیمیت می‌گیرد.

بدیهی است این یک قانون غالبی است نه دائمی؛ زیرا همیشه اقلیتی هستند که از این روش سوءاستفاده می‌کنند و تازیر ضربات خردکننده شلاق مجازات قرار نگیرند، آدم نمی‌شوند و دست از اعمال زشت خود بر نمی‌دارند.

البته حساب این گروه جداست، و باید در برابر آنها از شدت عمل استفاده کرد، ولی نباید فراموش کرد که این دسته همیشه در اقلیت هستند. قانونی که حاکم بر اکثریت است همان قانون «دفع سیئه با حسنه» است.

ملاحظه می‌کنیم که پیغمبر گرامی اسلام ﷺ و پیشوایان معصوم علیهم السلام همیشه از این روش عالی قرآنی بهره می‌گرفتند. فی‌المثل، به هنگام فتح مکه که نه تنها دشمنان، بلکه دوستان انتظار انتقام جویی شدید مسلمین و به راه انداختن حمام خون در آن سرزمین کفر و شرک و نفاق و کانون دشمنان سنگ‌دل و بی‌رحم داشتند و حتی بعضی از پرچم‌داران سپاه اسلام در آن روز رو به سوی ابوسفیان کرده و شعار الیوم یوم الملحمة، الیوم تسبی الحرمة، الیوم اذل الله قریشا؛ «امروز روز انتقام، روز از بین رفتن احترام نفوس و اموال دشمنان، و روز ذلت و خواری قریش است» سر دادند، پیغمبر گرامی اسلام ﷺ با جمله اذهبوا فانتم الطلقاء؛ «بروید و همه آزادید» همه را مشمول عفو خود قرار داد، رو به سوی ابوسفیان فرمود و شعار انتقام جویانه را به این شعار محبت‌آمیز تبدیل فرمود: الیوم یوم المرحمة الیوم اعز الله قریشا؛ «امروز روز رحمت است، امروز روز عزت قریش است.»^۱ همین عمل چنان طوفانی در سرزمین دل‌های مکیان مشرک بر پا کرد که به گفته قرآن «يَذْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا»، فوج فوج مسلمان شدند و آیین اسلام را با جان و دل پذیرا گشتند.

ولی با تمام این احوال، به طوری که در تواریخ اسلام آمده است، پیامبر ﷺ چند نفر را نام برد و از عفو عمومی مستثنا کرد؛ چراکه افرادی خطرناک و غیرقابل بخشش بودند، اما بقیه را، جز این چند نفر، مشمول عفو عمومی ساخت، و در ضمن این جمله پرمعنی را بیان کرد: «من درباره شما همان می‌گویم که یوسف علیهِ السلام درباره برادران خود که بر او ستم کرده

بودند گفت: «لَا تُثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَعْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»؛ (امروز

ملامتی بر شما نیست. خدا شما را ببخشد که او ارحم الراحمین است.)^۱

▪ «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» این جمله استینافی و سخنی نواست که توهمی را که ممکن است کسی بکند دفع می نماید؛ گویا وقتی شنونده جمله لا تُثْرِبُ... را می شنود، می پرسد: چه باید کرد؟ در جواب می فرماید: «بدی را به بهترین راهش دفع کن»؛ و معنای آن این است که بدی را با خصلتی که مقابل آن است دفع نما. مثلاً باطل آنان را با حقی که نزد توست دفع کن، نه به باطلی دیگر، و جهل آنان را با حلم و بدی هایشان را با عفو، و همچنین، هر بدی دیگرشان را با خوبی مناسب آن دفع کند.

«فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ». این قسمت از آیه مورد بحث، اثر دفع به احسن و نتیجه آن را بیان می کند؛ و مراد این است که وقتی تو همه بدی ها و باطل ها را به بهترین وجه دفع کردی، ناگهان خواهی دید همان دشمنت آن چنان دوست می شود که گویی علاوه بر دوستی، شفقت هم دارد. بعضی^۲ گفته اند: تعبیر به «الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ» بلیغ تر از آن است که بفرماید: «عدوک: دشمنت» و به همین جهت با اینکه دومی مختصرتر بود، تعبیر اولی را آورد.

آن گاه خدای سبحان دفع به احسن را تعظیم و مدح کرده به بهترین نقطه و بلیغ ترین مدح و فرموده: «وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا دُوحًا عَظِيمًا»؛ یعنی کسی این سفارش را نمی پذیرد، مگر تنها آنهایی که دارای صفت صبرند، و آنهایی که بهره ای عظیم از کمال انسانیت و خصال نیک دارند.^۳

▪ در برابر کسانی که مردم را به خدا دعوت می کنند افراد بی تفاوت

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۲۷۹-۲۸۳.

۲. آلوسی، روح المعانی، ج ۲۴، ص ۱۲۳.

۳. طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۵۹۴-۵۹۵.

و نااهل و بدرفتاری پیدا می‌شوند که اگر مبلغ دین با اخلاق خوش و سعه صدر با آنان برخورد نکنند، توفیقی حاصل نمی‌شود. این آیه سفارش می‌کند که بدی‌ها را با خوبی پاسخ بده و اهل انتقام نباش؛ همان‌گونه که در دعای مکارم الاخلاق، امام زین العابدین علیه السلام از خداوند می‌خواهد که به او توفیق دهد که در برابر غیبت مردم از او، نیکی مردم را بگوید و از بدی آنان بگذرد و هرکس با او قطع رابطه کرد با او معاشرت کند. بارها در سیره پیامبر اکرم و اهل بیت معصوم آن حضرت علیهم السلام نمونه‌هایی از این برخوردها را می‌خوانیم که سرسخت‌ترین مخالفان را به طرفدار آنان تبدیل کرده است.

مردم چند دسته‌اند: کسی که دوست خود را حفظ می‌کند؛ کسی که دوست خود را نسبت به خود بی‌تفاوت می‌کند؛ کسی که دوست خود را به دشمن تبدیل می‌کند؛ کسی که دشمن را به دوست تبدیل می‌کند.^۱

■ روش برخورد با مخالفان

مخالفان به چند دسته تقسیم می‌شوند که باید با هر کدام به نحوی عمل کرد:

گاهی افرادی به خاطر جهل و نادانی در برابر حق قرار می‌گیرند و دشمنی می‌کنند که این آیه دستور محبت و برخورد احسن می‌دهد. در آیات دیگر نیز در این باره آمده است:

و هنگامی که نادانان ایشان را [به سخنی ناروا] مخاطب سازند، سخنی مسالمت‌آمیز یا سلام گویند: **﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾**؛^۲

و چون بر بیهوده و ناپسند بگذرند، با بزرگواری بگذرند: **﴿وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾**.^۳

۱. قرائتی، تفسیر نور، ج ۸، ص ۳۳۹.

۲. سوره مبارکه فرقان، آیه ۶۳.

۳. سوره مبارکه فرقان، آیه ۷۲.

گاهی مخالفت افراد بر اساس شک و تردید است که باید با آنان از طریق استدلال و برطرف کردن شبهات برخورد کرد:

شک در مورد خداوند: **﴿أَفِي اللَّهِ شَكٌّ﴾**؛^۱

شک و تردید در مورد قیامت و رستاخیز: **﴿إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ﴾**؛^۲
تردید در مورد نزول وحی و کتب آسمانی بر پیامبر ﷺ: **﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا﴾**.^۳

گاهی مخالفت بر اساس حسادت است که باید با اغماض برخورد کرد. برادران یوسف عليه السلام اعتراف به حسادت و خطای خود کردند که با وعده آمرزش حضرت یوسف عليه السلام روبه‌رو شدند: **﴿إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ... لَا تَتْرِبَ عَلَيْنَا الْيَوْمَ﴾**؛^۴

هابیل در مقابل حسادت برادرش قابیل گفت: اگر تو قصد کشتن من را داری، من [هرگز] دست به چنین کاری نمی‌زنم: **﴿لَئِن بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسٍ يَدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ﴾**.^۵

گاهی مخالفت به خاطر حفظ موقعیت و رفاه و کامیابی‌های مادی است. در این موارد اتمام حجت کافی است و آیات **﴿ذَرْنُمْ﴾**^۶ (آنان را به حال خود واگذار) و **﴿فَاعْرِضْ عَنْهُمْ﴾**^۷ (از آنان روی گردان و دوری کن) مطرح است. گاهی مخالفت در قالب کارشکنی و هجو و تضعیف ایمان مردم است که برخورد با این گروه را آیات ذیل در قالب برخورد شدید با آنان و قطع

۱. سوره مبارکه ابراهیم، آیه ۱۰.

۲. سوره مبارکه حج، آیه ۵.

۳. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۳.

۴. سوره مبارکه یوسف، آیه ۹۱-۹۲.

۵. سوره مبارکه مائده، آیه ۲۸.

۶. سوره مبارکه انعام، آیه ۹۱؛ سوره مبارکه حجر، آیه ۳.

۷. سوره مبارکه مائده، آیه ۴۲؛ سوره مبارکه نساء، آیه ۶۳ و ۸۱.

رابطه و دستگیری و گاهی اعدام مشخص می‌کند:

﴿وَأَغْلَظْ عَلَيْهِمْ﴾؛^۱ با سختی و شدت با کفار برخورد کن؛

﴿إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَتَعَدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي

حَدِيثِ غَيْرِهِ﴾؛^۲ و چون بشنوید که به آیات خدا کفر می‌ورزند و آنان را به

مسخره می‌گیرند، نباید با آنان بنشینید تا به گفتاری دیگر پردازند؛

﴿لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ﴾؛^۳ یهود و نصارا را دوست و سرپرست

خود نسازید؛

﴿أُخِذُوا وَقُتِلُوا تَفْتِيلًا﴾؛^۴ کفار را بگیرید و به شدت به قتل رسانید.

گاهی دشمنی آنان با دست بردن به اسلحه و مبارزه مسلحانه است

که قرآن می‌فرماید: ﴿فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ﴾؛^۵ همان‌گونه آنان

بر شما تعدی کردند، باید با آنان مقابله به مثل کنید.^۶

■ داشتن روحیه بردباری و صبر در تعاملات اجتماعی

یکی از چیزهایی که ما در تعامل اجتماعی احتیاج داریم روحیه بردباری

است؛ حلم. اینکه در اسلام و در اخلاق اسلامی این قدر حلم ذکر شده،

به این خاطر است. نبود بردباری بسیاری از مشکلات را در سطوح پایین و

سطوح فردی و سطوح اجتماعی به وجود می‌آورد. اگر گروه‌های سیاسی

ما هم حلیمانه با هم برخورد کنند، کار بهتر خواهد شد. دسته‌جات مختلف

طرف‌دار این و طرف‌دار آن، اگر با حلم با هم برخورد کنند، خیلی اوضاع

۱. سوره مبارکه توبه، آیه ۷۳.

۲. سوره مبارکه نساء، آیه ۱۴۰.

۳. سوره مبارکه مائده، آیه ۵۱.

۴. سوره مبارکه احزاب، آیه ۶۱.

۵. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۹۴.

۶. قرائتی، تفسیر نور، ج ۸، ص ۳۴۰-۳۴۱.

بهتر خواهد شد. با حلم برخورد کردن به معنای اغماض کردن از بدی‌ها و زشتی‌ها نیست؛ به معنای بی‌اعتنایی کردن به اصالت‌ها و ارزش‌های مورد اعتقادمان نیست؛ نوع برخورد مورد نظر است: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ». مجادله با دیگری هم که بر سر یک اعتقاد است، بر سر یک مسئله مهم اتفاق می‌افتد، آن هم «بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» باشد.^۱

در آینه شعر و حکایت

از محبت خارها گل می‌شود از محبت سرکه‌ها مُل می‌شود



یک بار خطاهایی را که از سمت ما انجام شده یا کوتاهی‌هایی را که در رابطه با خداوند داشته‌ایم لیست کنیم. در سمت دیگر، الطافی را که خدا در حق ما انجام داده است بنویسیم. با مقایسه این دو، متوجه خواهیم شد که همیشه جواب خدا در قبال کوتاهی‌ها و خطاهای ما لطف و مهربانی بوده است. سعی کنیم همین کار را در مواجهه با دیگران انجام دهیم؛ مخصوصاً کسانی که در حق ما کوتاهی کرده‌اند یا از سمت آنها بدی‌ای به ما رسیده است.

۱. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار معلمان و اساتید دانشگاه‌های خراسان شمالی،



بلوغ اجتماعی لازمه فهم معارف کلیدی آیات قرآن

وقتی جامعه درک درستی از خودش دارد، به یک معنا به بلوغ اجتماعی رسیده است؛ یعنی تأثیر روابط محکم جامعه با هم در رفع مشکلات را درک کرده است. تازه، می شود با آنها درباره یک آیه کلیدی و راهبردی در روابط اجتماعی صحبت کرد؛ اما پیش از آنکه این آیه را به شما هدیه کنم، اجازه دهید مسئله ای را مطرح کنم. تا حالا شده با خودتان فکر کنید که وقتی کسی به شما بدی می کند، بهترین واکنش چیست؟ آیا باید با همان شدت پاسخ دهید یا اینکه رفتار بهتری را انتخاب کنید؟ این سؤال شاید ساده به نظر برسد، ولی جوابش در زندگی جمعی بسیار مهم است.

چرا بدی را با بدی جواب ندهیم؟

تصور کنید در خانواده، محل کار یا جامعه بزرگتری، کسی با شما بد رفتاری کرده و شما را رنجانده یا حتی به شما توهین کرده است. اگر شما هم همان رفتار را تکرار کنید، چه پیش می آید؟ شاید دعوی بزرگی رخ دهد، فاصله ها بیشتر شود و کینه ها عمیق تر. اما اگر خوب فکر کنیم، می بینیم که قرآن در آیه ای از سوره فصلت پیشنهادی جالب و سازنده داده است:

﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾؛ «هرگز نیکی و بدی یکسان نیست؛ بدی را با نیکی دفع کن. ناگاه [خواهی دید] همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است»؛ یعنی جواب بدی را با خوبی بده؛ آن هم به بهترین روش.

گاهی مظلوم هم در روابط اجتماعی از خدا دور می شود

در هر جامعه ای، افرادی هستند که رفتارهای نادرستی دارند. ممکن است

به دلیل تربیت، شرایط روحی یا حتی ناآگاهی‌شان باشد. اگر بخواهیم همان رفتار بد را تکرار کنیم، به جای اینکه مشکل رفع شود، بدتر می‌شود. اما باید به این مهارت کلیدی یا بلوغ اجتماعی برسیم که در روابط اجتماعی بدی را با خوبی جواب دهیم؛ هرچند حق با ما باشد. فرمودند: «وقتی دو نفر با هم قهر می‌کنند و از هم جدا می‌شوند، یکی از آنها مستحق لعنت خدا و رسول می‌شود. گاهی نیز هر دو نفر به این سرنوشت دچار می‌شوند.» یکی از یاران نزدیک امام به نام معتب پرسید: فدایت شوم، آن‌که ظالم است سزاوار لعنت است؛ اما مظلوم چرا؟ او چه گناهی کرده است؟ امام پاسخ دادند: «چون مظلوم برای آشتی پیش قدم نمی‌شود. به سراغ برادرش نمی‌رود تا او را به صلح دعوت کند و از سخنان او چشم‌پوشی نمی‌کند.» سپس افزودند: «از پدرم شنیدم که می‌فرمودند هرگاه دو نفر با یکدیگر اختلاف پیدا کنند و یکی بر دیگری غلبه کند، وظیفه مظلوم است که نزد آن‌که به او ظلم کرده است برود و بگوید: برادر، من اشتباه کردم. این کار باعث می‌شود جدایی و دشمنی میان آنها از بین برود.»

چرا این‌گونه است؟ چون خداوند عادل و حکیم است و حق مظلوم را از ظالم خواهد گرفت. اما فراموش نکنیم گاهی بخشیدن و پیش قدم شدن برای آشتی ارزش و بزرگی بیشتری از حق طلبی دارد. رحمت الهی برای کسی است که دل بزرگ‌تری داشته باشد و بتواند اول دست دوستی دراز کند.

راز خوشبختی در خانواده

چقدر ما به این مهارت اجتماعی که قرآن یاد داده است در محیط خانواده نیاز داریم. اصلاً راز خوشبختی همین مهارت اجتماعی قرآنی است. فرض کنید در خانواده، زن و مرد در موقعیتی قرار بگیرند که یکی از آنها رفتاری نادرست انجام دهد. مثلاً در بحث به دیگری تندی کند. اگر طرف مقابل نیز همان تندی را تکرار کند، نتیجه‌اش چیزی جز تشدید ناراحتی و دور شدن

دل‌ها نخواهد بود؛ اما اگر یکی از آنها با آرامش و مهربانی پاسخ دهد، نه تنها کینه‌ها کاهش می‌یابد، بلکه محبت جایگزین می‌شود. به قول قرآن، بهترین رفتار را انجام می‌دهد. مثلاً مرد شاخه‌ای گل بخرد و به همسرش هدیه دهد یا زن با لبخند و مهربانی دل همسرش را آرام کند. این رفتار نه تنها زخم‌ها را التیام می‌دهد، بلکه رابطه را قوی‌تر می‌کند و عشق را به خانه برمی‌گرداند. این رفتار می‌تواند به الگویی مؤثر برای تربیت فرزندان نیز تبدیل شود؛ چراکه کودکان وقتی بینند پدر و مادرشان با احترام با یکدیگر برخورد می‌کنند، خودشان هم در زندگی جمعی همین روش را یاد می‌گیرند.

چرا خوبی جواب می‌دهد؟

وقتی کسی بدی می‌کند، در واقع دیواری از کینه و دشمنی بین خودش و دیگران می‌سازد. حال اگر شما هم بخواهید با بدی به او پاسخ دهید، آن دیوار محکم‌تر می‌شود؛ اما وقتی با خوبی و محبت پاسخ می‌دهید، آن دیوار کم‌کم فرومی‌ریزد. طرف مقابل، یا شرمنده می‌شود یا حداقل به این می‌اندیشد که شاید رفتارش اشتباه بوده است.

اما همیشه این‌طور نیست

البته باید پذیرفت که همیشه اقلیتی هستند که تا مجازات نشوند، دست از کارهای بدشان برنمی‌دارند. این افراد ممکن است از سرلج بازی یا پلیدی درونی فقط به دنبال آسیب رساندن باشند. در این موارد، طبیعی است که قانون باید سختگیر باشد. اما نباید فراموش کنیم که این گروه همیشه در اقلیت هستند و قانون کلی را نباید بر اساس رفتار اقلیت تدوین کرد.

در زندگی جمعی چه؟

جامعه‌ای که افرادش به جای دشمنی، دوستی را انتخاب کنند، به راحتی از مشکلات عبور می‌کند. اگر هریک از ما یاد بگیریم که بدی را با خوبی پاسخ

دهیم، مثل زنجیره‌ای از محبت خواهیم شد که هیچ دشمنی نمی‌تواند آن را پاره کند. چنین جامعه‌ای نه تنها پایدارتر است، بلکه جای بهتری برای زندگی همه ما خواهد بود.

جواب دادن بدی با خوبی فقط توصیه اخلاقی نیست، بلکه راهکاری هوشمندانه است که می‌تواند روابط ما را بهتر کند؛ همان‌طور که قرآن می‌فرماید: «اگر این کار را انجام دهید، دشمن قدیمی‌تان می‌تواند به بهترین دوستان تبدیل شود.» پس، این اصل را در زندگی‌مان به کار ببریم و جامعه‌ای مهربان‌تر و پایدارتر بسازیم.



جزء بیست و پنجم

اهل مشورت بودن

﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾

سوره شوری، آیه ۳۸

آنچه نزد خداست از خوشی‌های زودگذر دنیا
بهتر است، اما مخصوص کسانی است که
کارهایشان را با مشورت پیش می‌برند.



سُورَةُ الشُّورَى

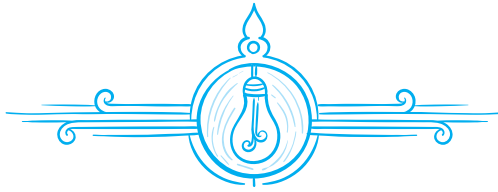
وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ ﴿٣٢﴾ إِنْ يَشَاءُ يُسَكِّنِ الرِّيحَ
 فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ
 ﴿٣٣﴾ أَوْ يُوقِفَهُنَّ بِمَا كَسَبُوا وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ ﴿٣٤﴾ وَيَعْلَمَ الَّذِينَ
 يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَّيْحِصٍ ﴿٣٥﴾ فَمَا أُوْتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَّعْ
 الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ
 يَتَوَكَّلُونَ ﴿٣٦﴾ وَالَّذِينَ يَحْتَسِبُونَ كِبِيرَ الْأَثَمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا
 غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ ﴿٣٧﴾ وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ
 وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿٣٨﴾ وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ
 الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ ﴿٣٩﴾ وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا
 وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿٤٠﴾ وَلَمَنِ انْتَصَرَ
 بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ ﴿٤١﴾ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى
 الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ
 لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٤٢﴾ وَلَمَنِ صَبَرَ وَعَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ
 الْأُمُورِ ﴿٤٣﴾ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مَنْ بَعَدَهُهُ وَتَرَى
 الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ ﴿٤٤﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ



بیانی از آیه شریفه

جامعه جهادی که سبک زندگی مجاهدانه را برگزیده، برای تحقق اهداف خود نیازمند همدلی افراد جامعه است. این همدلی زمانی رخ می‌دهد که همه افراد احساس کنند که به آنها توجه شده است و دیگران برای رأی و نظر آنها احترام قائل‌اند. در این صورت، در تصمیمات جمعی نیز همراهی خواهند کرد.

مشورت گرفتن علاوه بر ایجاد همدلی، موجب پخته شدن تصمیمات و برطرف شدن ضعف‌ها می‌شود. به همین دلیل، در روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده است که هرکس با آگاهان مشورت کند در اندیشه آنان شریک خواهد شد. حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با اینکه عقل کل بودند و با مبدأ وحی ارتباط داشتند، در مسائل مختلف اجتماعی و اجرایی و در جنگ و صلح و امور مهم دیگر، به مشورت با یاران می‌نشستند و حتی گاه نظر آنها را بر نظر خود ترجیح می‌دادند تا الگو و اسوه‌ای برای مردم باشند؛ چراکه برکات مشورت از زیان‌های احتمالی آن به مراتب بیشتر است.

همان‌گونه که مشورت گرفتن امری مطلوب و پسندیده است، مشورت صحیح دادن نیز مطلوب است و در روایات بر آن تأکید، و خیرخواهی برای مشورت‌گیرنده از وظایف ایمانی شمرده شده است.

مشورت، هم درباره مسائل فی‌مابین مردم با یکدیگر مطرح است هم درباره مسائل فی‌مابین حاکمیت با مردم. انتخابات یکی از جلوه‌های مهم مشورت در نظام اسلامی است. همان‌گونه که مشورت گرفتن از مردم در

قالب انتخابات وظیفه حاکمیت است، مشورت دادن به حاکمیت در قالب مشارکت فعال در انتخابات نیز از وظایف مردم در نظام اسلامی است. البته روشن است که دایره مشورت مربوط به اموری است که تصمیم‌گیری در آنها به افراد جامعه واگذار شده و مشورت گرفتن در اموری که خارج از اختیارات افراد جامعه است مشمول این قاعده نیست. به عنوان مثال، در نظام اسلامی نظرخواهی یا گرفتن رأی افراد درباره محرمات الهی بی‌معناست.

در آینه آیات کریمه قرآن

- «فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ عَلَى اللَّهِ إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»^۱.
- «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَنْبَابِ»^۲.

در آینه روایات معصومان علیهم‌السلام

- امام صادق علیه‌السلام: قَالَ لَقَمَانُ لِإِبْنِهِ إِذَا سَافَرْتَ مَعَ قَوْمٍ فَأَكْثِرِ اسْتِشَارَتَهُمْ
۱. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۵۹: «[ای پیامبر] پس به مهر و رحمتی از سوی خدا با آنان نرم خوشی و اگر درشت‌خوی و سخت‌دل بودی، از پیرامونت پراکنده می‌شدند. بنابراین، از آنان گذشت کن و برای آنان آموزش بخواه و در کارها با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن؛ زیرا خدا توکل‌کنندگان را دوست دارد.»
 ۲. سوره مبارکه زمر، آیه ۱۸: «[آنان که سخن را می‌شنوند و از بهترینش پیروی می‌کنند، اینان اند کسانی که خدا هدایتشان کرده است و همان خردمندان اند.]»

فِي أَمْرِكَ وَأَمْرِهِمْ وَأَكْثَرَ التَّبَسُّمِ فِي وُجُوهِهِمْ وَكُنْ كَرِيمًا عَلَى زَادِكَ بَيْنَهُمْ فَإِذَا دَعَاكَ فَأَجِبْهُمْ وَإِذَا اسْتَعَانُوا بِكَ فَأَعِنْهُمْ وَأَعْلِبْهُمْ بِثَلَاثِ طَوْلِ الصَّمْتِ وَكَثْرَةِ الصَّلَاةِ وَسَخَاءِ النَّفْسِ بِمَا مَعَكَ مِنْ دَابَّةٍ أَوْ مَالٍ أَوْ زَادٍ وَإِذَا اسْتَشْهَدُوكَ عَلَى الْحَقِّ فَأَشْهَدْ لَهُمْ وَاجْهَدْ رَأْيِكَ لَهُمْ إِذَا اسْتَشَارُوكَ ثُمَّ لَا تَعْزِمَ حَتَّى تَتَبَّتْ وَتَنْظُرَ وَلَا تُجِبْ فِي مَشُورَةٍ حَتَّى تَقُومَ فِيهَا وَتَقْعُدَ وَتَنَامَ وَتَأْكُلَ وَتُصَلِّيَ وَأَنْتَ مُسْتَعْمِلٌ فِكْرَتِكَ وَحِكْمَتِكَ فِي مَشُورَتِهِ فَإِنَّ مَنْ لَمْ يُمَحِضِ النَّصِيحَةَ لِمَنْ اسْتَشَارَهُ سَلَبَهُ اللَّهُ رَأْيَهُ وَنَزَعَ عَنْهُ الْأَمَانَةَ.^١

- پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا مِنْ رَجُلٍ يُشَاوِرُ أَحَدًا إِلَّا أَلْهَدِيَ إِلَى الرُّشْدِ.^٢
- امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام: شَاوِرْ فِي أُمُورِكَ مِمَّا يَفْتَضِي الدِّينَ مَنْ فِيهِ حَمْسُ خِصَالٍ عَقْلٌ وَعِلْمٌ وَتَجْرِبَةٌ وَنُصْحٌ وَتَقْوَى.^٣
- امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مُشَاوَرَةُ الْعَاقِلِ النَّاصِحِ رُشْدٌ وَيُمْنٌ

١. ابن بابویه قمی، من لا یحضره الفقیه، ج ٢، ص ٢٩٦: «لقمان به پرسش گفت: چون با گروهی سفر کنی، در کار خود و کار ایشان بسیار مشورت کن، و در لبخند زدن به روی ایشان بکوش و درباره توشه سفر خود، با آنان کریمانه عمل کن، و چون تو را بخوانند، ندای ایشان را اجابت کن، و چون از تو یاری طلبند، یاری شان کن و در سه چیز به آنها غلبه کن: سکوت زیاد و نماز زیاد و سخاوت طبع درباره مرکب یا مال یا توشه ای که در اختیار داری؛ و چون از تو بخواهند که درباره حقی شهادت دهی، برای ایشان شهادت بده؛ و چون در کاری با تو مشورت کنند، بهترین نظر خود را به ایشان باز نمای؛ و آن گاه پیش از آنکه در هر کاری تأمل و تدبیر کنی، عزیمت مکن؛ و درباره مشورت، پیش از آنکه در حال قیام و قعود، و صرف طعام و انجام نماز، فکر و حکمت خود را به کاربری، جواب مگوی؛ زیرا کسی که در نصیحت خود به کسانی که با او مشورت کنند تمام سعی خود را انجام ندهد، خدا رأی و تدبیرش را از او سلب می کند و امانتش را از او می گیرد.»

٢. ابن جمعه حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ٤، ص ٥٨٤: «هیچ کس با شخص دیگر مشورت نکند، مگر آنکه به راه درست رهنمون شود.»

٣. مصباح الشریعه، ص ١٥٢: «در امور دینی ات با کسی مشورت کن که این پنج خصوصیت را داشته باشد: عقل، علم، تجربه، نصیحت و تقوا.»

وَتَوْفِيقُ مِنَ اللَّهِ فَإِذَا أَسَارَ عَلَيْكَ النَّاصِحُ الْعَاقِلُ فَإِيَّاكَ وَالْخِلَافَ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ الْعَطَبَ.^۱

- امام علی علیه السلام: مَنِ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الْأَرْءَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَا.^۲
- امام علی علیه السلام: وَلَا ظَهِيرَ كَالْمُشَاوَرَةِ.^۳
- امام علی علیه السلام: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلوات الله عليه عَلَى الْيَمَنِ فَقَالَ وَهُوَ يُوصِينِي: يَا عَلِيُّ، مَا حَارَ مِنْ اسْتِحَارَ، وَلَا نَدِمَ مِنْ اسْتِشَارَ.^۴
- امام علی علیه السلام: مَنْ شَاوَرَ ذَوِي الْعُقُولِ اسْتِضَاءَ بَأْنَوَارِ الْعُقُولِ.^۵
- حسن بن جهم: كُنَّا عِنْدَ الرَّضَا علیه السلام فَذَكَرْنَا أَبَاهُ فَقَالَ كَانَ عَقْلُهُ لَا تُوَاوَى بِهِ الْعُقُولُ وَرَبِّمَا شَاوَرَ الْأَسْوَدَ مِنْ سُودَانِهِ فَقِيلَ لَهُ تُشَاوِرُ مِثْلَ هَذَا فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَبِّمَا فَتَحَ عَلَيَّ لِسَانَهُ قَالَ فَكَانُوا رَبِّمَا أَسَاوَرُوا عَلَيْهِ بِالشَّيْءِ فَيَعْمَلُ بِهِ فِي الضَّيْعَةِ وَالْبُسْتَانِ.^۶

۱. ابن خالد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۶۰۲: «مشورت با انسان عاقلی که خیرخواه است، سبب پیدا کردن راه صحیح می شود و مبارک و توفیقی از جانب خدای متعال است. پس، هرگاه شخص عاقل خیرخواهی به تو مشورتی داد، مبادا با آن مخالفت کنی؛ چراکه مایه خسارت است.»
۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۷۳: «آن که به استقبال آرای معتبره رود موارد اشتباه را بشناسد.»
۳. همان، حکمت ۵۴: «هیچ پشتوانه ای مانند مشاوره نیست.»
۴. طوسی، الامالی، ص ۱۳۶: «پیامبر اکرم صلوات الله علیه مرا به یمن فرستادند و درحالی که به من سفارش می کردند، فرمودند: ای علی، کسی که از خدا طلب خیر کرد سرگردان نشد و کسی که مشورت کرد پشیمان نشد.»
۵. تمیمی الآمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۲۷: «کسی که با صاحبان خرد مشورت کند به نور عقول روشنایی یابد.»
۶. طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۳۱۹: «در محضر حضرت رضا علیه السلام بودیم که نام پدر بزرگوارشان برده شد. امام فرمودند: عقل پدرم با عقول همه مردم قابل سنجش نبود. باین حال، گاهی با غلامان خود مشورت می کردند. به ایشان می گفتند که چرا با چنین افرادی مشورت می کنید؟ می فرمودند: چه بسا خداوند زبان آنان را به مصلحت

مهم‌ترین مسئله اجتماعی همان اصل «شوری» است که بدون آن، همه کارها ناقص است. یک انسان هر قدر از نظر فکری نیرومند باشد، نسبت به مسائل مختلف تنها از یک یا چند بُعد می‌نگرد، و لذا ابعاد دیگر بر او مجهول می‌ماند، اما هنگامی که مسائل در شورا مطرح گردد و عقل‌ها و تجارب و دیدگاه‌های مختلف به کمک هم بشتابند، مسائل کاملاً پخته و کم‌عیب و نقص می‌گردد و از لغزش دورتر است. لذا در حدیث پرمعنایی از پیغمبر گرامی اسلام ﷺ می‌خوانیم: انه ما من رجل یشاور احدا الا هدی الی الرشده؛ «احدی در کارهای خود مشورت نمی‌کند مگر اینکه به راه راست و مطلوب هدایت می‌شود.»

قابل توجه اینکه تعبیر در اینجا به صورتی است که آن را یک برنامه مستمر مؤمنان می‌شمرد، نه تنها در یک کار زودگذر و موقت. می‌گوید همه کارهای آنها در میانشان به صورت شورا است، و جالب اینکه خود پیامبر ﷺ با اینکه عقل کل بود و با مبدأ وحی ارتباط داشت، در مسائل مختلف اجتماعی و اجرایی، در جنگ و صلح و امور مهم دیگر، به مشورت با یاران می‌نشست، و حتی گاه نظر آنها را ترجیح می‌داد، با اینکه مشکلاتی از این ناحیه حاصل می‌شد، تا الگو و اسوه‌ای برای مردم باشد؛ چراکه برکات مشورت از زیان‌های احتمالی آن به مراتب بیشتر است.

چند موضوع مهم در باب مشورت:

الف) شورا منحصراً در مورد کارهای اجرایی و شناسایی موضوعات است، نه درباره احکام که تنها باید از مبدأ وحی و از کتاب و سنت گرفته

می‌گشاید؛ و چه بسیار که آنان چیزهایی به حضرت تذکر می‌دادند و حضرت آنها را در کشت و زرع خود به کار می‌بستند.»

شود. تعبیر به «امرهم» (کارهایشان) نیز ناظر به همین معناست؛ چراکه احکام کار مردم نیست؛ کار خداست. بنابراین، اگر بعضی از مفسران مانند آلوسی، دامنه آن را توسعه داده‌اند و احکام را در آنجا که نص خاصی در آن وارد نشده مشمول آن شمرده‌اند، بی‌اساس است؛ به‌خصوص اینکه ما معتقدیم هیچ امری در اسلام نیست، مگر اینکه نص عام یا خاصی در مورد آن صادر شده است، وگرنه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»^۱ صحیح نبود؛

ب) بعضی از مفسران گفته‌اند که شأن نزول جمله «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» در مورد انصار است، و این، یا به خاطر آن است که آنها حتی قبل از اسلام کارهایشان بر اساس شورا بود، و یا اشاره به آن گروهی از انصار است که قبل از هجرت پیامبر ﷺ ایمان آوردند، و در «عقبه» با او بیعت کردند، و از حضرتش دعوت به مدینه نمودند [چون این سوره مکی است و آیات فوق نیز ظاهراً در مکه نازل شده است]. ولی به هر حال، آیه مخصوص شأن نزولش نیست و یک برنامه عمومی و همگانی را بیان می‌کند. این سخن را با حدیثی از امیر مؤمنان، علی علیه السلام، پایان می‌دهیم؛ آنجا که فرمود: لا ظهیر کالمشاورة والاستشارة عین الهدایة.^۲

■ فواید مشورت

احتمال خطا را کم می‌کند؛

استعدادها را شکوفا می‌کند؛

مانع استبداد می‌شود؛

مانع حسادت دیگران است. اگر با مشورت کامیاب شدیم، چون

دیگران رشد ما را در اثر فکر و مشورت خودشان می‌دانند، نسبت به ما

حسادت نمی‌ورزند. فرزندی که رشد می‌کند هرگز پدرش به او حسادت

۱. سوره مبارکه مائده، آیه ۳.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۴۶۲.

نمی‌ورزد؛ چون رشد او را بازتابی از رشد خود می‌داند؛
امداد الهی را به دنبال دارد. در فرهنگ دینی ماست که ید الله مع
الجماعه؛

استفاده از آرای دیگران طرح را پخته و جامع می‌کند: من شاور الرجال
شارك في عقولها؛

مشورت نوعی احترام به مردم است. ممکن است در مشورت حرف
تازه‌ای به دست نیاید، ولی احترام به شخصیت مردم است؛
وسیله شناخت دیگران است: «تا مرد سخن نگفته باشد / عیب و
هنرش نهفته باشد.» با مشورت می‌توان درجه علمی و فکری و تعهد و
برنامه‌ریزی افراد را شناخت.^۱

■ چرا در نامه ۳۱ نهج البلاغه از مشورت با زنان نهی شده است؟

پاسخ: مشورت تابع جنسیت نیست، بلکه تابع معیار و ملاک است. امام
علی علیه السلام می‌فرماید: فان رأیهن الی افن. چون زن عاطفی و احساساتی است،
معمولاً رأی و نظر او استدلالی نیست. لذا در حدیث دیگری می‌فرماید:
هرگاه تجربه‌ای از عقل و کمال یک زن داشتید، با او مشورت کنید. بنابراین،
دلیل نهی از مشورت با زنان سستی رأی بوده است و هرگاه مردی نیز
این‌گونه باشد، نباید مورد مشورت قرار گیرد.^۲

■ آیا مشورت پیامبر صلی الله علیه و آله با مردم جنبه ظاهری داشت؟

پاسخ: هرگز؛ زیرا اگر مشورت می‌فرمود و خلاف آن را انجام می‌داد، نه تنها
به امت احترام نگذاشته بود، بلکه به نوعی روح آنان را جریحه دار می‌کرد.
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ‌های بدر، احد، خندق، حدیبیه، جنگ با بنی قریظه و
بنی‌نظیر و فتح مکه و جنگ تبوک با مسلمانان مشورت فرمود. مشورت در

۱. قرائتی، تفسیر نور، ج ۸، ص ۴۱۱.

۲. همان، ص ۴۱۲.

مسائلی است که مربوط به مردم باشد، ولی در اموری که مربوط به خداوند است نظیر بعثت، امامت و عبادت، جای مشورت نیست. نماز پیمان الهی است: الصلاة عهد الله. عهد خدا را باید انجام داد و نیازی به مشورت ندارد. امامت و رهبری امت نیز عهد الهی است؛ زیرا همین که حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند درخواست کرد که نسل او رهبر جامعه شود، خداوند فرمود: رهبری و امامت پیمان و عهد من است و سپردن آن مربوط به گزینش من است، نه دعای تو و اگر از شخصی ظلمی سربزند، لایق رهبری نیست: ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾. پس در رهبری امت، باید تسلیم او باشیم؛ چنان که قرآن می‌فرماید: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾؛ امامت به انتخاب من است.^۱

■ مشورت یکی از راه‌های مشارکت مردم

اسلام در ضمن اینکه احکام الهی و اراده الهی را در هدایت و صلاح انسان‌ها دارای کمال تأثیر می‌داند، اراده انسان، حضور انسان و حضور آحاد مردم را هم در همه کارها پیش‌بینی کرده است. یک نمونه آن همین مسئله شورا است. خدای متعال در علایم مؤمنین می‌فرماید: ﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ يَتَّبِعُونَ﴾؛ کارهایشان را با مشورت انجام می‌دهند. البته مشورت با شکل‌های مختلفی ممکن است انجام گیرد؛ این هم یک شکل از اشکال مشورت است. در داخل شهر و در داخل بخش، می‌نشینید و با هم مشورت می‌کنید؛ نقص‌های موجود و مشکلات موجود و آن چیزهایی را که مربوط به شوراهاست - البته ممکن است نقص‌هایی هم باشد که به وظایف شوراها مربوط نشود - رسیدگی و به آنها عمل می‌کنید. مثل این است که سرتاسر پیکر ایران اسلامی بزرگ، با نبض خون تازه انقلابی و اسلامی می‌زند و حرکت می‌کند. مسئولان و شوراها هر شهر و روستا برای رفع مشکلات مردم در همان شهر و روستا فکر می‌کنند. این خیلی فرصت خوبی است.^۲

۱. همان، ص ۴۱۳.

۲. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار مسئولان شوراها، اسلامی، ۱۳۷۸/۳/۴.

■ کارشناس باید شرایط مشاور را داشته باشد

بنده تأیید می‌کنم و بر کار کارشناسی تأکید می‌کنم، منتها یک نکته ای اینجا وجود دارد در انتخاب کارشناس: گاهی اوقات، در مواردی، ته نشین‌های ذهنی غلط یک کارشناس با ادبیات کارشناسی به میدان می‌آید، با لباس کارشناسی به میدان می‌آید. آن وقت مشکل درست می‌کند و آن نظرات غلط حاکم بر ذهن آن کارشناس را یا خصوصیات اخلاقی او را به شما تحمیل می‌کند. امیرالمؤمنین علیه السلام در این زمینه هم توصیه دارند: لا تُدْخِلَنَّ فِی مَشُورَتِكَ بَخِيلًا... ولا جباناً؛ با بخیل مشورت نکن. یعنی چه؟ یعنی کارشناس بخیل نباشد. چرا؟ برای خاطر اینکه اگر خواستی کمکی به کسی بکنی، این بخیل جلویت را می‌گیرد، می‌گوید که جیبیت خالی می‌شود. با آدم ترسو مشورت نکن، از آدم بزدل نظر کارشناسی نگیر؛ برای خاطر اینکه هر کار بزرگی بخواهی انجام بدهی، هر اقدام خوبی و قدم بلندی بخواهی برداری، تو را می‌ترساند که اگر این کار را بکنی، چنین می‌شود، چنان می‌شود. و لا حریصاً؛ با آدم حریص مشورت نکن؛ یعنی از او کارشناسی نخواه؛ چون آدم حریص آن حرص خودش را به تو منتقل می‌کند.^۱

در آینه شعر و حکایت

در بنی اسرائیل مرد نیکوکاری بود که مانند خود همسر نیکوکاری داشت. مرد نیکوکار شبی در خواب دید کسی به او گفت: خدای متعال عمر تو را فلان مقدار کرده است که نیمی از آن در ناز و نعمت و نیم دیگر آن در سختی و فشار خواهد گذشت. اکنون بسته به میل توست که کدام را اول و کدام را آخر قرار دهی. مرد نیکوکار گفت: من شریک زندگی دارم که باید با وی مشورت کنم. چون صبح شد، به همسرش گفت: شب گذشته در خواب

۱. بیانات امام خامنه‌ای در نخستین دیدار هیئت دولت چهاردهم، ۱۴۰۳/۶/۶.

به من گفتند: نیمی از عمر تو در وسعت و نعمت و نیم دیگر آن در سختی و تنگ دستی خواهد گذشت. اکنون بگو من کدام را مقدم بدانم؟ زن گفت: همان ناز و نعمت را در نیمه اول عمرت انتخاب کن. مرد گفت: پذیرفتم. بدین ترتیب، مرد نصف اول عمرش را برای وسعت روزی انتخاب کرد. به دنبال آن دنیا از هر طرف بر او روی آورد، ولی هرگاه نعمتی بر او می‌رسید، همسرش می‌گفت از این اموال به خویشان خود و نیازمندان کمک کن و به همسایگان و برادرانت بده، و بدین‌گونه هرگاه نعمتی به او می‌رسید، از نیازمندان دستگیری می‌کرد و به آنان یاری می‌رساند و شکر نعمت را به جای می‌آورد تا اینکه نصف اول عمر ایشان در وسعت و نعمت گذشت و چون نصف دوم فرارسید، بار دیگر در خواب به او گفتند: خداوند متعال برای قدردانی از اعمال و رفتار تو که در این مدت انجام دادی، همه عمر تو را در ناز و نعمت قرار داد و فرمود: تا پایان عمرت در آسایش و نعمت زندگی کن.^۱

مشورت ادراک و هوشیاری دهد عقل‌ها مر عقل را یاری دهد
مشورت در کارها واجب شود تا پشیمانی در آخر کم بود^۲

حقایقی به شهادت اعداد و ارقام

طرح «پیشگیری و مداخله در طلاق و کاهش عوارض ناشی از آن» و به دنبال ارائه خدمات مشاوره‌ای به زوجین متقاضی در سال جاری منجر به سازش ۲۱،۹۸ درصد زوجین و بازگشتشان به زندگی مشترک شده است.^۳



۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۴۹۲.

۲. ir.quizi۲۲۲

۳. entekhab.ir



- حتماً سعی کنیم در همه کارهای خود با دیگران مشورت کنیم؛ مخصوصاً در امور مهم زندگی مانند ازدواج و انتخاب شغل و انتخاب استاد و سرمایه‌گذاری‌های مهم.
- حتی المقدور، برای مشورت افرادی را بیابیم که این ویژگی‌ها را داشته باشند: عاقل و خردمند، خیرخواه و ناصح، بخشنده، شجاع و ترس، راست‌گو، باتجربه، خداترس و اهل خشیت.
- یکی از موارد و مصادیق مهم در مشاوره و مشورت دادن به حاکم جامعه مشارکت در انتخابات است که فرد با شرکت در این امر مهم می‌تواند نقش مهمی در جامعه ایفا کند.



دین فردی است یا اجتماعی؟!

یکی از مشکلات امروز جامعه دینی ما این است که دین را فردی می‌فهمیم. اگر از ما پرسند دین یعنی چه، بیشترمان دین را اخلاق فردی تعریف می‌کنیم؛ یعنی خوب باش، دروغ نگو، در حالی که دین ما دین اجتماعی است. علامه طباطبایی رحمته‌الله‌علیه در تفسیر المیزان، دین را اجتماعی تعریف می‌کند. ای کاش این تعریف در جان ما و جامعه ما جریان داشت. بسیاری از ما حتی اطلاع نداریم که دین این قدر اجتماعی است. علامه طباطبایی رحمته‌الله‌علیه می‌فرماید: «اسلام مهم‌ترین احکام و شرایع خود از قبیل حج و جهاد و نماز و انفاق و تقوای دینی را بر اساس اجتماع قرار داد.» سپس، اوج

اجتماعی بودن دین را این‌گونه مطرح می‌کند: «در حکومت اسلامی، همه مردم مسئول هستند و قوه مجریه بر عهده عده خاصی نیست. قوه مجریه در اسلام طایفه‌ای خاص و ممتاز در جامعه نیست، بلکه تمام افراد جامعه مسئول اجرای قانون‌اند. بر همه واجب است که دیگران را به خیر دعوت و به معروف امر و از منکر نهی کنند؛ به خلاف رژیم‌های دیگر که به افراد جامعه چنین حقی را نمی‌دهد.» این دین است که به قول پیغمبر ﷺ غریب مانده، و گرنه تبلیغ دین فردی زیاد است.

دین را در مساجد به کجا بردیم؟

دین را کجا بردیم؟ مسجد، که محل اجتماع ما برای دین داری است، به مکانی برای نماز تبدیل شده است. آیا مسجد همین قدر فایده دارد؟ قرار بود با نماز جماعت، جماعت و اجتماعمان نیز سامان گیرد؛ اما چه اتفاقی افتاده است که مسجد در حداقل‌ترین حالت ممکن فقط برای نماز خواندن و بعد متفرق شدن استفاده می‌شود؟

پیغمبر ﷺ چنین دینی را پایه‌گذاری کردند؟

دینی که پیغمبر ﷺ پایه‌گذاری کردند دین فردی بود یا دین اجتماعی؟ چرا اولین روز مردم را گروه‌بندی کردند و پیوند اخوت بین آنها بستند؟ بعد جامعه مؤمنان را بر اساس مدل مشورت گرفتن از همه با حفظ حاکمیت مرکزی خودشان مدیریت کردند؟ آیا اینها روش دین داری پیغمبر ﷺ نیست؟ مدل حکمرانی پیغمبر ﷺ این‌گونه بود: «**وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ**». علامه طباطبایی رحمته الله علیه این بخش آیه را این‌گونه معنا می‌کند که مؤمنان آنهاست که هر کاری می‌خواهند بکنند، در بینشان شورایی تشکیل می‌شود که درباره موضوع مشورت می‌کنند. بعد، نقل می‌گوید: «یعنی کار مؤمنان مشورت گرفتن بین خودشان است.» ما چقدر اهل کارهای جمعی هستیم با مدل

مشورت خواهی از هم. آیا در ساختار سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ما همه کارها با مشورت مردم اتفاق می‌افتد؟

ممکن است مردم اشتباه کنند

ممکن است مردم اشتباه کنند. چه اشکالی دارد؟ ما اجازه خطا بدهیم؟ مگر پیغمبر ﷺ از مردم مشورت نمی‌گرفتند و طبق این مدل مدیریت نمی‌کردند؟ ممکن بود در آینده خطا هم باشد، ولی این کار را می‌کردند. در جنگ بدر نظر پیغمبر ﷺ اسیر نگرفتن از مشرکان بود، اما با نظر و مشورت اسیر گرفتند و مسلمانان چوب این تصمیم اشتباه را هم خوردند. پیغمبر ﷺ می‌فرمودند: **أَشِيرُوا عَلَيَّ؛** ((به من مشورت بدهید.)) ما باشیم، می‌گوییم یا رسول الله ﷺ، خودتان انجام بدهید. تصمیم درست با شماست، به وحی هم که متصل هستید. چرا از مردم نظر می‌خواهید؟

رشد جامعه بدون مشورت گرفتن از آنان امکان ندارد

رهبر جامعه می‌خواهد مردم را رشد دهد. رشد جامعه بدون مشورت گرفتن از آنان امکان ندارد؛ هم مشارکت فکری هم مشارکت عملی. چرا مشارکت مردم در جامعه ما این قدر پایین است؟ کمترین مشارکت در انتخابات است، که البته در این حداقلی‌ترین مشارکت، باز می‌بینیم مردم کمتر مشارکت می‌کنند؛ ولی این عدم مشارکت در امر اجتماع رازشست نمی‌دانیم. اما حداکثر مشارکت چیست؟ مردم در همه امور جامعه مشارکت کنند.

مدیر مدرسه چگونه مثل پیغمبر ﷺ می‌تواند مدیریت کند؟ از بچه‌ها مشورت بگیرد.

در اقتصاد سال‌هاست رهبر ایده اقتصاد مردم پایه را مطرح کرده‌اند، اما هیچ‌گاه محقق نشده است. چرا؟ چون در مدرسه‌های ما، دین فردی آموزش داده می‌شود، نه دین اجتماعی. بچه‌ها مسئولیت مدرسه را قبول

کنند، دائم مدیر شبیه پیغمبر ﷺ از بچه‌ها مشورت بگیرد. در خانه خصوصاً در دوره هفت ساله سوم که فرمودند: فرزند تو وزیرت است، با فرزندان مشورت شود. مهم‌ترین وظیفه وزیر چیست؟ مشورت دادن. چه اشکالی دارد پدر از بچه‌ها مشورت بگیرد؟ این آغاز دین داری صحیح اجتماعی است. ما حاضر نیستیم این کار بکنیم، در حالی که راوی می‌گوید در محضر حضرت رضا علیه السلام بودیم که نام پدر بزرگوارشان برده شد. امام فرمودند: عقل پدرم با عقول همه مردم قابل سنجش نبود. باین حال، گاهی با غلامان خود مشورت می‌کردند. به ایشان می‌گفتند که چرا با چنین فردی مشورت می‌کنید؟ می‌فرمودند: چه بسا که خداوند زبان او را به مصلحت می‌گشاید؛ و چه بسیار که آنان چیزهایی به حضرت تذکر می‌دادند و حضرت آنها را در کشت و زرع خود به کار می‌بستند.

چه اشکالی دارد مردم را در تمام امور زندگی‌شان مشارکت دهیم؟ برخی سیاستمداران حاضر نیستند مدل حکمرانی مردمی را بپذیرند و مردم را در تمام سطوح حکمرانی مشارکت دهند. خدا رحمت کند آقای رئیسی عزیز را. ایشان به این سمت حرکت کردند، ولی ادامه نیافت.

اوج مشارکت مردمی: مشارکت سیاسی و جهانی

اوج مشارکت مردمی مشارکت سیاسی و جهانی است. امروز امتحان جامعه ما و امت اسلامی جبهه مقاومت است. خدا با جبهه مقاومت ما را دوباره دور هم جمع کرده است؛ انکار خدا می‌خواهد ما به همان دین اجتماعی برگردیم و تا این بازگشت مقدس اتفاق نیفتد، از شر دشمنان خلاص نخواهیم شد. امروز مضطربیم به زندگی جمعی با مشارکت حداکثری امت اسلامی.



جزء بیست و ششم

دوستی با مؤمنان و دشمنی با دشمنان

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ
عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾

سوره فتح، آیه ۲۹

محمد پیامبر خدا و همراهانش، در برابر دشمنان
بی‌دین سرسخت‌اند و با خودشان مهربان.



سُورَةُ الْفَتْحِ

مُحَمَّدَ رَسُولَ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ
تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ
فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْبَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي
الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَفَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى
عَلَى سَوْفِهِ يُعْجِبُ الزَّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ
ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾

سُورَةُ الْحُجُرَاتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا
اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١﴾ يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَرْفَعُوا
أصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ، بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ
لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿٢﴾ إِنَّ الَّذِينَ
يَعُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ آمَتَحَنَ
اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِتَقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٣﴾ إِنَّ الَّذِينَ
يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٤﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ



بیانی از آیه شریفه

جامعه ولایی و جهادی که ولایت را سرمنشأ همه فعالیت‌های خود قرار داده است، در کنار ولایت خدا و اولیایش، پیوندهای خود با مؤمنان را تقویت و در برابر دشمنان جامعه ایمانی صف‌آرایی می‌کند. در آیه پایانی سوره مبارکه فتح، خداوند متعال این دو نکته را در کنار یکدیگر آورده است تا بر تلازم این دو اصل بیش از پیش تأکید ورزد. اساساً دوستی با مؤمنان و دشمنی با کافران لازم و ملزوم یکدیگرند. از سویی، دوستی واقعی با مؤمنان موجب موضع‌گیری روشن و تقابل آشکار با دشمن آنان می‌شود و نمی‌توان پذیرفت کسی که ادعای دوستی با مؤمنان دارد، با دشمن آنان نیز دوستی کند؛ از سوی دیگر، دشمنی با کفار اگر به وجه مشترک رفتاری مؤمنان تبدیل شود، موجب خواهد شد که دل‌های مؤمنان به یکدیگر نزدیک شود و در برابر این دشمن مشترک با یکدیگر اتحاد یابند و مهربانی در درون جامعه اسلامی حاکم شود.

این اصل مهم در سطوح مختلف ملی و بین‌المللی قابل تطبیق است؛ در سطح ملی، لازمه ایمان و ولایت آن است که رابطه قلبی با مؤمنان تقویت شود و صلابت در برابر دشمنان کشور نیز مد نظر قرار گیرد و در سطح بین‌المللی نیز لازمه ولایت مؤمنان حمایت همه‌جانبه از همه مؤمنان عالم و صف‌آرایی مشترک در برابر کفار و مشرکان است. امروزه، حمایت همه‌جانبه از مردم مظلوم لبنان و فلسطین از یک سو و ایستادگی قاطع در برابر دشمنان امت که در رأس آنان آمریکای غارتگر و صهیونیست‌های

جنایت‌کار قرار دارند از سوی دیگر وظیفه مهم انسانی و دینی است. شرکت در راه‌پیمایی روز جهانی قدس می‌تواند به تقویت جریان مقاومت در جهان و تضعیف نظام سلطه کمک کند و مصداق روشنی برای عمل به آیه ۲۹ سوره فتح به شمار رود.

در آینه آیات کریمه قرآن

- «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»^۱!
- «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^۲.
- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْفُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ»^۳.

۱. سوره مبارکه توبه، آیه ۷۱: «مردان و زنان باایمان دوست و یار یکدیگرند، همواره به کارهای نیک و شایسته فرمان می‌دهند و از کارهای زشت و ناپسند بازمی‌دارند و نماز را بر پا می‌کنند و زکات می‌پردازند، و از خدا و پیامبرش اطاعت می‌کنند. به‌زودی خدا آنان را مورد رحمت قرار می‌دهد؛ زیرا خدا توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است.»
۲. سوره مبارکه حجرات، آیه ۱۰: «(جز این نیست که همه مؤمنان با هم برادرند. بنابراین، [در همه نزاع‌ها و اختلافات] میان برادرانتان صلح و آشتی برقرار سازید و از خدا پروا کنید که مورد رحمت قرار گیرید.»)
۳. سوره مبارکه ممتحنه، آیه ۱: «(ای اهل ایمان، دشمنان من و دشمنان خودتان را دوستان خود مگیرید. شما با آنان اظهار دوستی می‌کنید، درحالی‌که آنان به یقین به آنچه از حق برای شما آمده کافرنند، و پیامبر و شما را به خاطر ایمانتان به خدا که پروردگار شماست [از وطن] بیرون می‌کنند. [پس، آنان را دوستان خود مگیرید.]»

- «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَا أُسْتَفِرِّنَ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنْتَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ»^۱.
- «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ»^۲.
- «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِيتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِرَّةَ فَإِنَّ الْعِرَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»^۳.

اگر برای جهاد در راه من و طلب خشنودی ام بیرون آمده‌اید، [چرا] مخفیانه به آنان پیام می‌دهید که دوستشان دارید؟ درحالی‌که من به آنچه پنهان می‌داشتید و آنچه آشکار کردید داناترم، و هرکس از شما با دشمنان من رابطه دوستی برقرار کند مسلماً از راه راست منحرف شده است.

۱. سوره ممتحنه، آیه ۴: «مسلماً برای شما در ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشقی نیکوست، آن‌گاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و آنچه به جای خدا می‌پرستید بیزاریم، ما به شما کافریم و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده است تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان آورید. [آری، ابراهیم و مؤمنان جز اعلام بیزاری، سخنی با بت پرستان نداشتند] مگر سخن ابراهیم به پدرش که گفت: من برای تو [در صورتی که دست از دشمنی و کینه با حق برداری] آمرزش خواهم خواست و در برابر خدا به سود تو اختیار چیزی را ندارم. پروردگارا، بر تو توکل کردیم و به سوی تو بازگشتیم، و بازگشت به سوی توست.»

۲. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۲۸: «مؤمنان نباید کافران را به جای اهل ایمان، سرپرست و دوست بگیرند؛ و هرکس چنین کند در هیچ پیوند و رابطه‌ای با خدا نیست، مگر آنکه بخواهد [به سبب دفع خطری که متوجه شماست] از آنان تقیه کنید. خدا شما را از [عذاب] خود برحذر می‌دارد، و بازگشت [همه] به سوی خداست.»

۳. سوره مبارکه نساء، آیه ۱۳۹: «همان کسانی که کافران را به جای مؤمنان سرپرست و دوست خود می‌گیرند، آیا عزت و قدرت را نزد آنان می‌طلبند؟ یقیناً همه عزت و قدرت فقط برای خداست.»

- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»^۱!
- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَىٰ الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^۲.
- «وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ»^۳.

در آینه روایات معصومان علیهم السلام

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ ذَاتَ يَوْمٍ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَحِبِّ فِي اللَّهِ وَأَبْغِضْ فِي اللَّهِ وَوَالِ فِي اللَّهِ وَعَادِ فِي اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا تَتَّالُ وَلَا تِيَّةُ اللَّهُ إِلَّا بِدَلِّكَ وَلَا يَجِدُ رَجُلٌ طَعَمَ الْإِيمَانَ وَإِنْ كَثُرَتْ صَلَاتُهُ وَصِيَامُهُ حَتَّى يَكُونَ كَذَلِكَ وَقَدْ صَارَتْ مُوَاحَاةَ النَّاسِ يَوْمَكُمْ هَذَا أَكْثَرَهَا فِي الدُّنْيَا عَلَيْهَا يَتَوَادُّونَ وَعَلَيْهَا يَتَبَاغَضُونَ وَذَلِكَ لَا يُعْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا فَقَالَ لَهُ وَكَيْفَ لِي أَنْ أَعْلَمَ أَيُّ قَدِّ وَالْبَيْتِ وَعَادَيْتُ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَمَنْ وَلِيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى أُوَلِّيَهُ وَمَنْ عَدُوُّهُ حَتَّى أُعَادِيَهُ فَأَشَارَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام فَقَالَ أَتَرَى هَذَا فَقَالَ بَلَى قَالَ وَلِيٌّ هَذَا وَلِيٌّ اللَّهُ فَوَالِهِ وَعَدُوٌّ هَذَا

۱. سوره مبارکه مائده، آیه ۵۱: «ای اهل ایمان، یهود و نصارا را سرپرستان و دوستان خود مگیرید. آنان سرپرستان و دوستان یکدیگرند [و تنها به روابط میان خود وفادارند]؛ و هرکس از شما یهود و نصارا را سرپرست و دوست خود گیرد از زمره آنان است. بی تردید، خدا گروه ستمکار را هدایت نمی کند.»
۲. سوره مبارکه توبه، آیه ۲۳: «ای اهل ایمان، اگر پدرانتان و برادرانتان کفر را بر ایمان ترجیح دهند، آنان را دوستان و سرپرستان خود مگیرید؛ و کسانی از شما که آنان را دوست و سرپرست خود گیرند، هم اینان اند که ستمکارند.»
۳. سوره مبارکه انفال، آیه ۷۳: «(و آنان که کافرنند، دوستان و یاران یکدیگرند [و] اگر شما فرمان پیوند [با اهل ایمان و قطع رابطه با کافران] را به اجرا نگذارید، فتنه و فساد بزرگ در زمین پیدا خواهد شد.»

عَدُوُّ اللَّهِ فَعَادِهِ وَالِ وَلِيِّ هَذَا وَلَوْ أَنَّهُ قَاتِلُ أَبِيكَ وَوَلَدِكَ وَعَادِ عَدُوِّ هَذَا وَلَوْ أَنَّهُ أَبُوكَ وَوَلَدُكَ.^۱

- امام علی علیه السلام: أَصْدِقَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ وَأَعْدَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ فَأَصْدِقَاؤُكَ صَدِيقُكَ وَصَدِيقُ صَدِيقِكَ وَعَدُوُّ عَدُوِّكَ وَأَعْدَاؤُكَ عَدُوُّكَ وَعَدُوُّ صَدِيقِكَ وَصَدِيقُ عَدُوِّكَ.^۲
- امام باقر علیه السلام: عَشْرٌ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَهِنٌ دَخَلَ الْجَنَّةَ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَالْإِفْرَازُ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِقَامُ الصَّلَاةِ وَإِيْتَاءُ الزَّكَاةِ وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ وَحِجُّ الْبَيْتِ وَالْوَلَايَةُ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَالْبِرَاءَةُ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ وَاجْتِنَابُ كُلِّ مُسْكِرٍ.^۳

۱. ابن بابویه قمی، الامالی، ص ۱۱: «یک روز رسول خدا صلی الله علیه و آله به یکی از اصحابشان فرمودند: ای بنده خدا، دوست دار در راه خدا و دشمنی کن در راه خدا، مهر بورز در راه خدا و خصومت کن در راه خدا که به ولایت خدا نرسی جز بدان و نیاید مردی مزه ایمان را هرچه هم نماز و روزه اش بسیار باشد تا چنین باشد. همانا بیشتر برادری مردم در این روزگار شما در راه دنیاست: بر سر آن با هم دوستی کنند و بر سر آن با هم دشمنی ورزند و این نزد خدا برای آنها هیچ فایده ندارد. آن شخص به آن حضرت عرضه داشت: چطور بدانم که در راه خدای عزوجل دوستی و دشمنی کردم؟ دوست خدا کیست تا با او دوستی کنم و دشمنش کیست تا دشمن او باشم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله اشاره به علی علیه السلام کردند و فرمودند: این مرد را می بینی؟ عرض کرد: آری. فرمودند: دوست او دوست خداست. او را دوست دار. دشمن او دشمن خداست. او را دشمن دار. دوستش را دوست دار؛ گرچه کشنده پدرت باشد و دشمنش را دشمن دار؛ گرچه پدر یا فرزندت باشد.»

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۹۵: «دوستانت سه نفر و دشمنانت نیز سه نفرند. اما دوستانت دوستت و دوست دوستت و دشمن دشمنت هستند. اما دشمنانت دشمنت و دشمن دوستت و دوست دشمنت هستند.»

۳. ابن بابویه قمی، الخصال، ج ۲، ص ۴۳۲: «ده چیز است که هرکس با آنها خدا را ملاقات کند به بهشت داخل می شود: گواهی بر اینکه خدایی به جز خداوند نیست و اینکه محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست و اقرار بر آنچه از نزد خدای عزوجل آورده است و بر داشتن نماز و پرداخت زکات و روزه ماه رمضان و حج خانه خدا و دوستی با دوستان خدا و بیزاری از دشمنان خدا و کناره گیری از هرچه مستی آورد.»

- امام صادق علیه السلام: مَنْ أَحَبَّنَا لِلَّهِ وَأَحَبَّ مُحِبَّنَا لَا لِعَرَضٍ دُنْيَا يُصِيبُهَا مِنْهُ وَعَادَى عَدُوَّنَا لَا لِإِخْتِنَةٍ كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ ثُمَّ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ مِثْلُ رَمْلِ عَالِجٍ وَرَبِدِ الْبُحْرِ عَفَرَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ.^۱
- وَقِيلَ لِلصَّادِقِ علیه السلام إِنَّ فُلَانًا يُؤَالِيكُمْ إِلَّا أَنَّهُ يَضْعُفُ عَنِ الْبِرَاءَةِ مِنْ عَدُوِّكُمْ فَقَالَ هَيْهَاتَ كَذَبَ مَنِ ادَّعَى مَحَبَّتَنَا وَلَمْ يَتَّبِعْنَا مِنْ عَدُوِّنَا.^۲
- زید بن ارقم: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَإِذَا عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ علیهم السلام فَقَالَ: أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ، وَسَلْمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ.^۳

در آینه کلام بزرگان

- کلام در این صدد است که مؤمنین به رسول خدا صلی الله علیه و آله را توصیف کند، و «شدت» و «رحمت» که دو صفت متضاد است از صفات ایشان شمرده شده و جمله «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» را مقید کرد به جمله «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» تا توهمی که ممکن بود بشود دفع کرده باشد، و دیگر کسی نپندارد که

۱. طوسی، الامالی، ص ۱۵۶: «هر که ما را دوست داشته باشد برای خدا و دوست داشته باشد دوست ما را نه برای هدفی مادی که از او چشم دارد و دشمن بدارد دشمن ما را نه به واسطه اختلافی که بین او و دشمن ماست، در صورتی وارد قیامت شود که با اینکه گناهش به اندازه ریگ انبوه و کف دریاست، خداوند او را می‌آمرزد.»
۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۵۸: «به امام صادق علیه السلام عرض کردند فلان کس شما را دوست می‌دارد، ولی در بیزاری از دشمنانتان ضعیف است. فرمودند: هیهات دروغ می‌گوید کسی که مدعی است ما را دوست می‌دارد، ولی از دشمنان ما بیزاری نمی‌جوید.»
۳. طوسی، الامالی، ص ۳۳۶: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روزی از خانه خارج شدند و با امام علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام برخورد کردند. سپس فرمودند: من دشمن کسی هستم که با شما دشمن است و دوست کسی هستم که با شما دوست است.»

شدت و بی‌رحمی نسبت به کفار باعث می‌شود مسلمانان به طور کلی و حتی نسبت به خودشان هم سنگ‌دل شوند. لذا دنبال «اشداء» فرمود: **﴿رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾**؛ یعنی در بین خود مهربان و رحیم‌اند؛ و این دو جمله مجموعاً افاده می‌کند که سیره مؤمنین با کفار شدت و با مؤمنین رحمت است.^۱

■ در آغاز می‌فرماید: «محمد فرستاده خداست»؛ **﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ﴾**؛ خواه شب‌پره‌هایی همچون «سهیل بن عمرو» بپسندند یا نپسندند و خود را از این آفتاب عالم‌تاب پنهان کنند یا نکنند. خدا گواهی به رسالت او داده و همه آگاهان گواهی می‌دهند. سپس، به توصیف یارانش پرداخته و اوصاف ظاهر و باطن و عواطف و افکار و اعمال آنها را طی پنج صفت چنین بیان می‌کند: «کسانی که با او هستند در برابر کفار شدید و محکم هستند»؛ **﴿وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ﴾**؛ و در دومین وصف می‌گوید: «اما در میان خود رحیم و مهربان‌اند»؛ **﴿رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾**. آری؛ آنها کانونی از عواطف و محبت نسبت به برادران و دوستان و هم‌کیشان‌اند، و آتشی سخت و سوزان و سدی محکم و پولادین در مقابل دشمنان.

در حقیقت، عواطف آنها در این «مهر» و «قهر» خلاصه می‌شود، اما نه جمع میان این دو در وجود آنها تضادی دارد، و نه قهر آنها در برابر دشمن و مهر آنها در برابر دوست سبب می‌شود که از جاده حق و عدالت قدمی بیرون نهند؛ در سومین صفت که از اعمال آنها سخن می‌گوید می‌افزاید: «پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می‌بینی و همواره به عبادت خدا مشغول‌اند.»^۲

■ ضرورت شناخت دوست و دشمن

مبادا دوست را با دشمن اشتباه کنید؛ مبادا دوست و دشمن را مخلوط کنید؛ مبادا رفتاری که با دشمن باید داشت، با دوست انجام بدهید.^۳

۱. طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۴۴۶.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۱۳.

۳. بیانات امام خامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۸۹/۳/۱۴.

■ معنای سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم

در زیارت عاشورا، شما به امام حسین علیه السلام عرض می‌کنید: یا ابا عبد الله انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم. یعنی چه؟ یعنی این کارزار میان جبهه حسینی و جبهه یزیدی تمام نشدنی است؛ این کارزار ادامه دارد. جبهه حسینی خودش را معرفی کرده؛ امام حسین علیه السلام در همین سفر کربلا، در چند جا مشخص کرده که حرفش چیست، هدفش چیست. فرمود: ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال من رأى سلطاناً جائراً. مسئله، مسئله ظلم است؛ مسئله جور است. مُسْتَجِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ... يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ. مسئله این است. این جبهه حسینی است که در مقابله با ظلم فعالیت می‌کند و جهاد می‌کند. نقطه مقابلش هم جبهه جور است، جبهه ظلم است، جبهه شکستن عهد الهی است. امروز، شما در دنیا این را می‌بینید، قبل از دوران امام حسین علیه السلام هم این دوجبه‌ای وجود داشت، در زمان بعد از ایشان هم وجود داشته، امروز هم وجود دارد، تا آخر هم وجود خواهد داشت. در همه اینها انی سلم لمن سالمکم؛ با هرکسی که در جبهه شماست من خوبم. حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ؛ با هرکسی که با جبهه شما می‌جنگد، می‌جنگم. این جنگ اشکال مختلفی دارد: در دوران شمشیر و نیزه یک جور است، در دوران اتم و هوش مصنوعی و امثال اینها یک جور دیگر است، ولی هست؛ در دوران تبلیغات به وسیله شعر و قصیده و حدیث و بیان کلمات یک جور است، در دوران اینترنت و کوانتوم و امثال اینها هم یک جور دیگر است، ولی هست؛ در دوران دانشجو بودن انسان یک جور است، در دوران مدیر شدن و مسئول شدن یک جور دیگر است؛ در همه احوال هست. حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ نباید فراموش بشود. حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ همیشه به معنای تفنگ به دست گرفتن نیست؛ به معنای درست اندیشیدن، درست سخن گفتن، درست شناسایی کردن، دقیق به هدف زدن است. حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ این جور است. بدانید وظیفه

چیست، شناسید راهی را که باید پیمایید. اگر این جور فکر کردیم، این جور شناسایی کردیم، این جور همت کردیم، زندگی معنا پیدا می‌کند، زندگی هدف پیدا می‌کند. پول لایق این نیست که هدف زندگی باشد. مقام و قدرت و موقعیت‌های اجتماعی حقیرتر از آن هستند که هدف زندگی انسان قرار بگیرند. هدف زندگی بندگی است؛ رسیدن به خداست. راهش هم فقط همین است: **سَلِّمْ لِمَنْ سَأَلَكَمُ وَحَرِّبْ لِمَنْ حَارَبَكُمْ**^۱.

■ برائت از مشرکان ضرورتی همیشگی

اعلان برائت کهنه‌شدنی نیست و نه تنها اعلان برائت به ایام و مراسم حج منحصر نشود، که باید مسلمانان فضای سراسر عالم را از محبت و عشق نسبت به ذات حق و نفرت و بغض عملی نسبت به دشمنان خدا لبریز کنند و به وسوسه خناسان و شبهات تردید آفرینان و متحجرین و منحرفین گوش فراندند و لحظه‌ای از این آهنگ مقدس توحیدی و جهان‌شمولی اسلام غفلت نکنند که مسلماً جهان‌خواران و دشمنان ملت‌ها بعد از این آرام و قرار نخواهند داشت و به حيله‌ها و تزویرها و چهره‌های گوناگون متمسک می‌شوند و روحانی‌نماها و آخوندهای درباری و اجیرشدگان سلاطین و ملی‌گراها و منافقین به فلسفه‌ها و تفسیرها و برداشت‌های غلط و منحرف روی می‌آورند و برای خلع سلاح‌های مسلمانان و ضربه زدن به صلابت و ابهت و اقتدار امت محمد ﷺ به هر کاری دست می‌زنند.^۲

■ دوستی با همه کشورهای اسلامی

ما صریحاً و علناً به همه گفته‌ایم: ما دست دوستی به سمت همه دولت‌های مسلمان منطقه دراز می‌کنیم؛ ما با دولت‌های مسلمان هیچ مشکلی نداریم. البته روابطمان با بسیاری از همسایه‌ها یعنی اغلب

۱. بیانات امام خامنه‌ای در پایان مراسم عزاداری اربعین حسینی، ۱۴۰۳/۶/۴.

۲. موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۱۵.

همسایه‌هایمان هم روابط دوستانه و برادرانه است. در شمال، در جنوب، در غرب و در شرق، کشورهایی که دوروبر جمهوری اسلامی ایران هستند، با ما روابط خوب دارند. البته بعضی‌ها هم نزدیک و دور اختلاف دارند، لجاجت می‌کنند، خباثت می‌کنند؛ البته این هست؛ لکن از طرف ما بنیامان بر ارتباطات خوب با همسایگان است؛ دولت‌ها و بالخصوص ملت‌ها. ارتباطات کشور ما با ملت‌ها ارتباطات خوبی است.^۱

در آینه شعر و حکایت

حکَم بن عُتیبه می‌گوید: روزی در محضر امام باقر علیه السلام نشسته بودیم و اتاق نیز مملو از جمعیت بود. ناگهان پیرمردی که بر عصای بلندی تکیه کرده بود وارد شد، دم در ایستاد و گفت: سلام و رحمت خدا و برکاتش بر تو باد ای فرزند رسول خدا، و پس از آن ساکت شد. امام باقر علیه السلام پاسخ دادند: وعلیک السلام ورحمة الله وبرکاته. پیرمرد رو به حاضران کرد و به آنان نیز سلام داد و همچنان ایستاد تا همگی جواب سلامش را دادند. آن‌گاه روی خود را به سمت امام باقر علیه السلام کرد و گفت: ای فرزند رسول خدا، مرا نزدیک خود بنشان که به خدا سوگند، من به شما و دوستدارانتان علاقه مندم. به خدا سوگند، این دوستی‌ها برای دنیا نیست، و به خدا، من دشمن دارم دشمنانتان را و از آنان بیزارم. به خدا این دشمنی و بیزاری به این دلیل نیست که آنان فردی از اطرافیانم را کشته باشند. به خدا سوگند، من حلال شما را حلال می‌دانم و حرمتان را حرام می‌شمارم و چشم به فرمانتان دارم. قربانتان شوم، آیا با این ترتیب، درباره من امید سعادت و نجات دارید؟ امام باقر علیه السلام فرمودند: «پیش بیا؛ پیش بیا.» سپس او را

۱. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار اعضای مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، ۲۶/۵/۱۳۹۴.

نزد خود نشانند و فرمودند: «ای پیرمرد، همانا مردی نزد پدرم، علی بن حسین علیه السلام، شرفیاب شد و همین پرسش را مطرح کرد. پدرم به او فرمودند: اگر با این حال بمیری، به رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی، حسن، حسین و علی بن حسین علیه السلام وارد شوی و دلت خنک شود، قلبت آرام گیرد، دیده‌ات روشن شود و به همراه نویسندگان اعمال با روح و ریحان از تو استقبال شود، و این در وقتی است که جان به اینجای تو رسد»، و با دست به گلویشان اشاره فرمودند، «و اگر زنده بمانی، آنچه را موجب چشم‌روشنی‌ات است ببینی و در بالاترین درجات بهشت با ما خواهی بود.»

پیرمرد گفت: چه فرمودید ای اباجعفر؟ [پیرمرد با تعجب از امام خواست تا کلامشان را تکرار کنند.] امام همان سخنان را برای او تکرار کردند. پیرمرد گفت: الله اکبر! ای اباجعفر، اگر بمیرم، به رسول خدا، علی، حسن، حسین و علی بن حسین علیه السلام درآیم و دیده‌ام روشن شود، دلم خنک شود، قلبم آرام گیرد، و به همراه نویسندگان اعمال با روح و ریحان مورد استقبال قرار گیرم، هنگامی که جانم به اینجا رسد! و اگر زنده بمانم، ببینم آنچه را دیده‌ام بدان روشن شود و با شما باشم در بالاترین درجات بهشت؟ این جملات را گفت و آن قدر گریه کرد تا نقش بر زمین شد. حاضران نیز که حال پیرمرد را دیدند، به گریه و زاری پرداختند. امام باقر علیه السلام که چنان دیدند، با انگشت خود قطرات اشک را از گوشه‌های چشم آن پیرمرد پاک کردند. پیرمرد سربلند کرد و عرضه داشت: دستتان را به من بدهید قربانتان شوم. حضرت دستشان را به پیرمرد دادند و او دستان حضرت را می‌بوسید و بر دیده و رُخ خود می‌گذاشت. سپس شکم و سینه خود را گشود و دستان امام را بر شکم و سینه‌اش گذاشت و برخاست و خداحافظی کرد و به راه افتاد. امام باقر علیه السلام نگاهی به پشت سر پیرمرد کردند و رو به حاضران فرمودند: «هرکس می‌خواهد مردی از اهل بهشت را ببیند به این مرد بنگرد.»^۱

۱. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۷۶.

خدای متعال به موسی علیه السلام وحی کرد: «آیا هرگز برای من کاری کرده‌ای؟» گفت: «معبودا، من برای تو نماز خواندم، روزه گرفتم، صدقه دادم و ذکر تو را گفتم.»

خداوند فرمود: «نماز برای تو بُرهان است و روزه حفاظ و صدقه سایه و ذکر نور. چه عملی را برای من کردی؟»

موسی علیه السلام گفت: «مرا به عملی که مخصوص توست راهنمایی فرما.» خداوند فرمود: «ای موسی، آیا هرگز به خاطر من با دوستی، دوستی کرده‌ای و آیا به خاطر من با دشمنی، دشمنی ورزیده‌ای؟» پس موسی علیه السلام دانستند که محبوب‌ترین اعمال دوست داشتن به خاطر خدا و دشمن داشتن به خاطر خداست.^۱

حبِّ علی و آل او در سینه دارم
با عشق مولا الفتی دیرینه دارم
با خیلِ دوستانش مودت دارم، اما
نفرت ز جمعِ دشمنِ پُرکینه دارم^۲



■ دوستی و دشمنی یا حب و بغض احساس درونی به دیگران است. برای تقویت این حس درونی و استوار نگه داشتن این احساسات، باید در رفتار نیز این دوستی و دشمنی نمایان شود. پس، توصیه می‌شود برای

۱. شعیری، جامع الاخبار، ص ۱۲۸.

۲. ابراهیم جلالی نژاد.

ابراز دوستی به دوستان، علاوه بر تماس‌های هفتگی و احوالپرسی، گاهی برای آنها هدیه نیز تهیه شود. برای تثبیت حس انزجار و دشمنی به دشمنان نیز توصیه می‌شود با شناخت دشمنِ زمانه و شرکت در انواع راه‌پیمایی‌ها برای محکوم کردن دشمن ظالم، این احساس نفرت نمایان شود.



جمع اضداد بودن صفت برجسته مؤمنان

یکی از خصلت‌های خوب مؤمنان که به دست آوردنش با زحمت است و می‌خواهم بگویم تقریباً دست‌نیافتنی است، ولی واقعاً می‌ارزد که در تمام عمر در تمرین کسب چنین خصلت خوبی تلاش کنیم این است که مؤمنان باید صفت برجسته‌ای پیدا کنند به نام جمع بین اضداد. خدا نیز همه امتحانش را بر محور کسب چنین فضیلتی از ناحیه ما قرار داده است و تا آخر عمر بابت کسب این فضیلت امتحان پس خواهیم داد.

مؤمنان در اوج شجاعت، باید در اوج ترس هم باشند. مؤمنان حقیقی در اوج ترس، امید دارند و میزان ترس و امیدشان یکسان است. در اوج مهربانی و مدارا، اهل مقاومت و محکم‌اند.

از نظر شخصیتی، محکم باشیم یا انعطاف‌پذیر؟ هر دو. فرمودند مؤمن مثل کوه استوار است و از سوی دیگر فرمودند مؤمن مثل خوشه‌های گندم انعطاف‌پذیر است. آقا، مثل کوه باشیم یا مثل خوشه‌های گندم؟ هر دو آن؛ هر دو آن را عشق است.

آدم قدرت روحی می‌خواهد برای اینکه اضداد را در خود جمع کند و به موقع به کار گیرد.

در تربیت سختگیری کنیم یا نه؟

در تربیت کودک، سختگیری کنیم یا شل بگیریم؟ هر دو؛ منتها مهم این است که بدانیم کجا سختگیری کنیم و کجا سهل گیری. فرق شما با دیگران همین جاست دیگر. برای دنیا بدویم یا برای آخرت؟ هر دو. فرمودند جوری در دنیا زندگی کن انگاری همیشه می خواهی در دنیا زندگی کنی و جوری برای آخرت بدو که انگار همین امشب می خواهی از دنیا بروی. سخت است. بله، اما منظور این است که ریل گذاری دین داری ما باید به این سمت و سو باشد. مادرها بچه ها را به شیوه ای تربیت کنند که توان جمع بین اضداد در بچه ها تقویت شود. بچه ای که مدام می ترسد و هیچ وقت فرصت بروز شجاعت ندارد ترسو خواهد شد و در زمانی که باید شجاعت به خرج بدهد نمی تواند.

آدم های تک بعدی شخصیت نامتعادلی دارند

بعضی آدم های تک بعدی شخصیت نامتعادلی دارند؛ بعضی فقط مهربان اند؛ بعضی فقط خشن هستند. خلاصه، آدم هایی که جمع اضداد نیستند تعادل روحی ندارند.

جمع اضداد بودن در یک آیه

یکی از آیاتی که به زیبایی این جمع بین اضداد بودن جامعه مؤمنان را نشان می دهد این آیه است: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»؛ (محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیامبر خداست و همراهانش در برابر کافران سرسخت اند و با یکدیگر مهربان.) اساساً دوستی با مؤمنان و دشمنی با کافران دوقلوهای جدانشدنی از هم هستند. برخی سیاستمداران و غرب زدگان درست برخلاف این آیه عمل می کنند؛ با جبهه مؤمنان دشمنی دارند و حاضر نیستند حتی به آنها لبخند بزنند؛ ولی در مواجهه با دشمنان،

مهربان و نرم خو هستند. بعضی کلاً در صلح هستند: نمی‌توانند دشمنی و شدت عمل با دشمنان داشته باشند. هم با مؤمنان خوب‌اند هم با کافران؛ درحالی‌که نتیجه دوستی واقعی با مؤمنان موضع‌گیری روشن و تقابل آشکار با دشمن است.

فواید جمع اضداد بودن

از طرف دیگر، دشمنی با کفار اگر به وجه مشترک رفتاری مؤمنان تبدیل شود، موجب نزدیکی دل‌های مؤمنان به یکدیگر می‌شود و در برابر این دشمن مشترک با یکدیگر اتحاد می‌یابند و مهربانی درون جامعه اسلامی حاکم می‌شود.

جمع اضداد بودن در سطح ملی و بین‌المللی

این اصل مهم جمع اضداد بودن در سطوح مختلف ملی و بین‌المللی قابل تطبیق است: در سطح ملی، لازمه ایمان و ولایت آن است که رابطه قلبی با مؤمنان تقویت شود و صلابت در برابر دشمنان کشور نیز مد نظر قرار گیرد و در سطح بین‌المللی نیز لازمه ولایت مؤمنان حمایت همه‌جانبه از همه مؤمنان عالم و صف‌آرایی مشترک در برابر کفار و مشرکان است.

امروزه، حمایت همه‌جانبه از مردم مظلوم لبنان و فلسطین از یک طرف و ایستادگی قاطع در برابر دشمنان امت که در رأس آنان آمریکای غارتگر و صهیونیست‌های جنایت‌کار قرار دارند از سوی دیگر وظیفه مهم انسانی و دینی است. جالب است آنها این قاعده را رعایت می‌کنند: اسرائیل و آمریکا با خودشان مهربان هستند، اما با دشمنانشان شدت عمل دارند؛ ولی ما مؤمنان گاهی، اختلافاتمان شدید است و حاضر نیستیم در یک جبهه حتی انقلابی به هم رحم کنیم. گروه دیگر برعکس‌اند: با دشمنان مهربان‌اند، ولی با دوستان انقلاب دشمنی می‌کنند.

فتنه‌ای بدتر از دجال

فرمودند: «فتنه این مدل مدعی تشیع از دجال بالاتر است. علامتش نیز همین است: دوستی با دشمنان ما و دشمنی با دوستان ما.» بدتر از دجال‌ها را در بین خودمان بیابیم. کدام جریان سیاسی و اجتماعی چنین موضع‌گیری‌هایی دارد؟ شعار قرآن این است: شدت با دشمنان و دوستی با مؤمنان.

امروز شرکت در راه‌پیمایی روز جهانی قدس می‌تواند به تقویت جریان مقاومت در جهان و تضعیف نظام سلطه کمک کند و مصداق روشنی برای عمل به این آیه است: دل دشمن شما را هم خالی می‌کند و دل دوستان شما را گرم می‌سازد.



جزء بیست وهفتم

قیام مردم برای برپایی قسط و مبارزه برای نصرت خدا و ولی خدا

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ
وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ﴾

سوره حدید، آیه ۲۵

ما پیامبرانمان را با دلیل‌های روشن فرستادیم. همچنین،
کتاب‌های آسمانی را فرستادیم و دین را که معیار سنجش
است تا مردم قیام به عدالت کنند. و آهن را (که در ساختن
تجهیزات نظامی و غیرنظامی به دردمی خورد)، آفریدیم.



سُورَةُ الْحَدِيدِ

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ
 وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ
 بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ
 بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٢٥﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ
 وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ
 وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٢٦﴾ ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَرِهِمْ
 بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا
 فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهَابِيسَ
 يُتَدَعَوْنَ مَا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ
 فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ
 وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٢٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ
 وَآمِنُوا بِرُسُلِهِ يُؤْتِكُمْ كُفْلًا مِّن رَّحْمَتِهِ وَيَجْعَل لَّكُمْ نُورًا
 تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٨﴾ إِنَّمَا يَعْلَمُ
 أَهْلَ الْكِتَابِ الْأَقْدَرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّن فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ
 الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٢٩﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ



بیانی از آیه شریفه

خداوند متعال در آیه ۲۵ سوره مبارکه حدید، به فلسفه فرستادن انبیای الهی علیهم السلام اشاره کرده و دلیل اصلی نبوت و فرستادن معجزات و ارسال کتاب‌های آسمانی و شرایع الهی را به میدان آوردن مردم برای برپایی عدالت عنوان فرموده است.

اگر به پا داشتن عدالت این اندازه مهم است، ایستادگی در برابر مفسدان و ظالمان نیز مهم است و اساساً برپایی عدالت بدون مقاومت در برابر مخالفان عدالت امکان ندارد. از همین رو، می‌توان گفت فلسفه ارسال رسل و انزال کتب ساختن امتی مقاوم در برابر ظلم ظالمان و زیاده‌خواهی مستکبران است. براین اساس، می‌توان در مقام ارزش‌گذاری ملت‌ها به این نکته اشاره کرد که هر ملتی که بیش از دیگران در صدد برپایی عدالت باشد و در برابر ظلم و ستم بایستد، بیش از دیگران از تعالیم انبیای الهی علیهم السلام بهره‌مند می‌شود و آن را سرمشق خود قرار می‌دهد و در مقابل، هر ملتی که از برپایی عدالت شانه خالی کند و در برابر ظالمان و مستکبران مقاومت کمتری از خود نشان دهد، از تعالیم انبیای الهی علیهم السلام دورتر و کم‌بهره‌تر است. ملت ایران در سال‌های گذشته به خصوص در سال‌های اخیر و پس از انقلاب اسلامی نشان داده که ادامه‌دهنده راه انبیای الهی علیهم السلام است و توانسته است به تعالیم آنان جامه عمل بپوشاند. پیشگامی آنان در مبارزه با استکبار جهانی به خصوص مبارزه با رژیم صهیونیستی در سال‌های اخیر، نمونه‌ای از عدالت‌طلبی ملت ایران است و حضور پرشور در راه‌پیمایی روز

قدس نیز جلوه‌ای دیگر از این روحیه ظلم‌ستیزی به شمار می‌رود. اگر امت‌ها به تعالیم انبیای الهی علیهم‌السلام توجه کنند و اگر پیروان انبیای الهی علیهم‌السلام اهل قیام بالقسط باشند، دیگر شاهد این فجایع بزرگ در میان مسلمانان مظلوم فلسطین و لبنان نخواهیم بود و امت اسلام برترین قدرت روی زمین خواهد شد.

در آینه آیات کریمه قرآن

- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ نَعَرْتُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»^۱.
- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنًا قَوْمٌ عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»^۲.
- «قُلْ أَمْرٌ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ»^۳.

۱. سوره مبارکه نساء، آیه ۱۳۵: «ای اهل ایمان، [همواره در همه امور زندگی] قیام‌کننده به عدل و گواهی‌دهنده برای خدا باشید؛ هرچند به زیان خود یا پدر و مادر یا خویشانتان باشد. اگر [یکی از دو طرف نزاع] توانگر یا فقیر باشد، [بالحاظ کردن وضع آنان، برخلاف خدا گواهی ندهید؛ زیرا] خدا به حمایت از آنان و رعایت حالشان سزاوارتر است. پس، [در هنگام گواهی دادن] از هوای نفس پیروی نکنید تا از حق منحرف شوید و اگر زبانتان را [به سوی گواهی ناحق و دروغ] بیچنانید یا از گواهی دادن روی برتابید، یقیناً خدا همواره به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.»
۲. سوره مبارکه مائده، آیه ۸: «ای اهل ایمان، همواره [در همه امور] قیام‌کننده برای خدا و گواهان به عدل و داد باشید؛ و نباید دشمنی با گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نوزید. عدالت کنید که آن به پرهیزکاری نزدیک‌تر است و از خدا پروا کنید؛ زیرا خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.»
۳. سوره مبارکه اعراف، آیه ۲۹: «(بگو پروردگرم به میانه‌روی [در همه امور و به اجتناب

- «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»^۱.
- «وَكَايِنٍ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ»^۲.
- «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمُ الْأَسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ»^۳.
- «كُنِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۴.

از افراط و تفریط [فرمان داده و] امر فرموده] در هر مسجدی [به هنگام عبادت] روی [دل] خود را [آن گونه] متوجه خدا کنید [که از هر چیزی غیر او مُنقطع شود]، و او را درحالی که ایمان و عبادت را برای وی از هرگونه شرکی خالص می‌کنید بخوانید؛ همان گونه که شما را آفرید. [پس از مرگ، به او] بازمی‌گردید.

۱. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۲۱: «کسانی که پیوسته به آیات خدا کفر می‌ورزند و همواره پیامبران را به ناحق می‌کشند و از مردم کسانی را که امر به عدالت می‌کنند به قتل می‌رسانند، آنان را به عذابی دردناک بشارت ده.»

۲. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۴۶: «انبوهی دانشمندان الهی مسلک [و کاملان در دین] به همراه آنان جنگیدند. پس، در برابر آسیب‌هایی که در راه خدا به آنان رسید سستی نکردند و ناتوان نشدند و [در برابر دشمن] سر تسلیم و فروتنی فرود نیاوردند؛ و خدا شکیبایان را دوست دارد.»

۳. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۱۴: «یا پنداشته‌اید درحالی‌که هنوز حادثه‌هایی مانند حوادث گذشتگان شما را نیامده است، وارد بهشت می‌شوید؟ به آنان سختی‌ها و آسیب‌هایی رسید و چنان متزلزل و مضطرب شدند که پیامبر و کسانی که با او ایمان آورده بودند [در مقام دعا و درخواست یاری] می‌گفتند: یاری خدا چه زمانی است؟ [به آنان گفتیم:] آگاه باشید یقیناً یاری خدا نزدیک است.»

۴. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۱۶: «جنگ [با دشمن] بر شما مقرر و لازم شده و حال آنکه برایتان ناخوشایند است؛ و بسا چیزی را خوش ندارید و آن برای شما خیر است، و بسا چیزی را دوست دارید و آن برای شما بد است؛ و خدا [مصلحت شما را در همه امور] می‌داند و شما نمی‌دانید.»



- امام صادق علیه السلام: الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَالْمُعِينُ لَهُ وَالرَّاضِي بِهِ شُرَكَاءُ ثَلَاثَتَهُمْ^۱.
- امام صادق علیه السلام: مَنْ عَذَرَ ظَالِمًا يَظْلِمُهُ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَنْ يَظْلِمُهُ فَإِنْ دَعَا لَمْ يَسْتَجِبْ لَهُ وَلَمْ يَأْجُرْهُ اللَّهُ عَلَى ظُلَامَتِهِ^۲.
- امام صادق علیه السلام: وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُعِينُوا عَلَى مُسْلِمٍ مَظْلُومٍ فَيَدْعُو عَلَيْكُمْ فَيَسْتَجَابَ لَهُ فِيكُمْ فَإِنَّ أَبَانَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كَانَ يَقُولُ إِنَّ دَعْوَةَ الْمُسْلِمِ الْمَظْلُومِ مُسْتَجَابَةٌ وَلِيُعِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَإِنَّ أَبَانَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كَانَ يَقُولُ إِنَّ مَعُونَةَ الْمُسْلِمِ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَاعْتِكَافِهِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ^۳.
- امام علی علیه السلام: لِلظَّالِمِ مِنَ الرِّجَالِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ يَظْلِمُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَةِ وَمَنْ دُونَهُ بِالْعَلْبَةِ وَيُظَاهِرُ الْقَوْمَ الظَّالِمَةَ^۴.
- سلیمان الجعفری: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام مَا تَقُولُ فِي أَعْمَالِ السُّلْطَانِ فَقَالَ يَا سُلَيْمَانُ الدُّخُولُ فِي أَعْمَالِهِمْ وَالْعَوْنُ لَهُمْ وَالسَّعْيُ

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۳۳: «ستمکار و کمک‌کار او و آن‌که به ستم او راضی باشد هر سه آنان در ستم شریک‌اند.»
۲. همان، ص ۳۳۴: «هر که برای ستم ستمکاری عذر بتراشد، خدا ظالمی را بر او مسلط کند و اگر دعا کند، برای او مستجاب نشود، و خدا در برابر ستمی که به او شده است به او ثوابی ندهد.»
۳. حر العاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۵۶: «ببرهیزید از کمک کردن بر ضد مسلمان مظلومی که بر شما نفرین کند و دعایش درباره شما مستجاب شود. همانا پدرمان، رسول خدا صلى الله عليه وآله، می‌فرمودند: دعای مسلمان ستم‌شده پذیرفته شود؛ و باید شما به همدیگر کمک کنید. همانا پدرمان، رسول خدا صلى الله عليه وآله، فرمودند: کمک کردن به مسلمان از نظر پاداش بهتر از یک ماه روزه گرفتن، و بهتر از اعتکاف کردن در مسجد الحرام است.»
۴. نهج البلاغه، خطبه ۳۵: «مردم ستمکار را سه نشانه است: به مافوقش با سرپیچی و به زیردستش با قهر و غلبه ستم می‌کند و از ستمگران پشتیبانی می‌کند.»

فِي حَوَائِجِهِمْ عَدِيلُ الْكُفْرِ وَالنَّظَرُ إِلَيْهِمْ عَلَى الْعَمَدِ مِنَ الْكِبَائِرِ الَّتِي يُسْتَحَقُّ بِهَا النَّارُ.^١

■ مَنْ مَسَىٰ إِلَى ظَالِمٍ لِيُعِينَهُ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ ظَالِمٌ فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِسْلَامِ.^٢
 ■ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَادَىٰ مُنَادٍ أَيْنَ الظَّالِمَةُ وَأَعْوَانُ الظَّالِمَةِ وَأَشْبَاهُ الظَّالِمَةِ حَتَّىٰ مَنْ بَرَىٰ لَهُمْ قَلَمًا وَلَاقَىٰ لَهُمْ دَوَاةً قَالَ فَيَجْتَمِعُونَ فِي تَابُوتٍ مِنْ حَدِيدٍ ثُمَّ يُرْمَىٰ بِهِمْ فِي جَهَنَّمَ.^٣

■ امام صادق عليه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ. وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْسَكُ النَّاسِ نُسْكَاً أَنْصَحُهُمْ جَبِيًّا - وَأَسْلَمُهُمْ قَلْبًا لِجَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ.^٤

■ امام علی عليه السلام: أَمَا الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ التَّسْمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارُوا عَلَى كِطَّةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ لِأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَلَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيَّهَا وَلَا لَفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَقْطَةِ عَنز.^٥

١. حر العاملی، وسائل الشیعه، ج ١٧، ص ١٩١: ((به امام رضا علیه السلام عرض کردم: نظر شما درباره کارهای سلطان چیست؟ حضرت فرمودند: ای سلیمان، ورود در کارهایشان و کمک به آنها و سعی در حوایجشان برابر کفر است و نگاه عمدی به آنها از کبائری است که بدان سزاوار دوزخ شوند.))

٢. همان، ص ١٨٢: ((کسی که به سمت ظالمی حرکت کند تا او را یاری دهد، درحالی که می داند آن شخص ظالم است، از اسلام خارج شده است.))

٣. همان: ((هرگاه روز قیامت شود، منادی ای فریاد می زند: کجایند ستمکاران و کسانی که آنها را یاری کرده اند، و هم آن کسانی که به ستمکاران شباهت داشتند؛ حتی کسی که برای آنها قلمی تراشیده یا دواتی را لایقه نهاده است؟ پس، آنان را در تابوتی از آهن می گذارند و میان آتش می اندازند.))

٤. کلینی، الکافی، ج ٢، ص ١٦٣: ((هر که صبح کند و اهمتامی به امور مسلمانان نداشته باشد از مسلمانان نیست، و هر که بشنود مردی به مسلمانان استغاثه کند و از آنها فریادرسی خواهد و او را پاسخ نگوید و به داد او نرسد مسلمان نیست.))

٥. نهج البلاغه، خطبه ٣: ((به خدایی که دانه را شکافت و انسان را به وجود آورد، اگر

- امام علی علیه السلام: و من وصیة له للحسن والحسين علیهما السلام لما ضربه ابن ملجم لعنه الله أَوْصِيكَمَا بَتَقَوَى اللَّهِ وَ... وَكُونَا لِلظَّالِمِ حَضَمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا.^۱
- امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: الْحَيْرُ كُلُّهُ فِي السَّيْفِ وَتَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ وَلَا يُقِيمُ النَّاسَ إِلَّا السَّيْفُ وَالسُّيُوفُ مَقَالِيدُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ.^۲
- امام علی علیه السلام: أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ وَسَوْغَهُمْ كَرَامَةً مِنْهُ لَهُمْ وَنِعْمَةٌ ذَخَرَهَا وَالْجِهَادُ هُوَ لِبَنَاتِ التَّقْوَى وَدَرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةَ وَجَنَّتُهُ الْوَثِيقَةَ فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ نَوْبَ الدُّلِّ وَسَمِلَهُ الْبَلَاءَ.^۳

در آینه کلام بزرگان

- «وَلْيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ». مراد از «یاری کردن پیامبران

حضور حاضر و تمام بودن حجت بر من برای وجود یاور نبود و اگر نبود عهدی که خداوند از دانشمندان گرفته که در برابر شکم بارگی هیچ ستمگر و گرسنگی هیچ مظلومی سکوت نکنند، دهنه شتر حکومت را بر کوهانش می انداختم و پایان خلافت را با پیمانۀ خالی اولش سیراب می کردم. آن وقت می دیدید که ارزش دنیای شما نزد من از اخلاط دماغ بز کمتر است.»

۱. همان، نامه ۴۷: «هنگامی که ابن ملجم به سر مبارک امام علی علیه السلام ضربه وارد کرد، حضرت درحالی که به حسنین علیهما السلام وصیت می کردند فرمودند: شما دو نفر را به تقوای الهی توصیه می کنم... و اینکه برای شخص ظالم دشمن و برای شخص مظلوم یار و یاور باشید.»
۲. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۲: «خیر و خوبی با شمشیر و در سایه شمشیر به دست می آید. مردم جز با شمشیر راست نمی شوند. شمشیر کلید بهشت و دوزخ است.»
۳. همان، ص ۴: «همانا جهاد دری است که خداوند آن را برای ویژگیان از اولیای خویش گشوده است و آن را برای ایشان کرامت و نعمت اندوخته قرار داده است. جهاد جامه پرهیزکاری و دژ استوار و سپر مورد اعتماد خداوند است و هرکس آن را ترک کند و از آن روی گرداند، خداوند جامه خواری و روپوش زبونی بر او می پوشاند.»

خدا)) جهاد در راه اوست تا از مجتمع دینی دفاع نموده، کلمه حق را بسط دهند، و منظور از اینکه فرمود: این نصرت را به غیب می‌کنند، این است که در حال غیبت رسول او را یاری می‌کنند؛ حال یا غیبت رسول از ایشان، و یا غیبت ایشان از رسول، و مراد از اینکه فرمود: «تا خدا بداند...» این است که خدا یاوران خود و فرستادگان خود را از آنهایی که یاری نمی‌کنند متمایز و جدا سازد.

﴿إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾. این جمله خاتمه آیه است، و ختم کردن آیه با این جمله گویا اشاره باشد به اینکه دستور خدای تعالی به جهاد برای همین بوده که امتثال‌کنندگان را از دیگران جدا کند، نه اینکه خدای تعالی احتیاجی به نصرت ناصری داشته باشد؛ چون خدا قوی‌ای است که به هیچ وجه ضعف در او راه ندارد و عزیزی است که ذلت به سویش راه نمی‌یابد.^۱

■ در آیه مورد بحث که از پرمحتواترین آیات قرآن است، به این معنا اشاره کرده و هدف ارسال انبیا و برنامه آنها را دقیقاً بیان می‌کند و می‌فرماید: «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم»؛ ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ﴾.

«و با آنها کتاب آسمانی و میزان فرستادیم»؛ ﴿وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ﴾.
 «تا مردم به عدل و داد قیام کنند»؛ ﴿لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾.
 «بینات» (دلایل روشن) معنای گسترده‌ای دارد که شامل «معجزات» و «دلایل عقلی» می‌شود که انبیا و رسولان الهی عليهم السلام با آن مجهز بودند. منظور از «کتاب» همان کتب آسمانی است، و از آنجا که روح و حقیقت همه یک چیز است، تعبیر به «کتاب» به صورت مفرد می‌کند؛ هرچند با گذشت زمان و تکامل انسان‌ها، محتوای آن کامل‌تر می‌شود.
 و اما «میزان» به معنای «وسیله وزن کردن و سنجش» است که مصداق

۱. طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۳۰۱.

حسی آن ترازوهایی است که وزن اجناس را با آن می‌سنجند، ولی مسلماً در اینجا منظور مصداق معنوی آن است؛ یعنی چیزی که تمام اعمال انسان‌ها را می‌توان با آن سنجید، و آن احکام و قوانین الهی و یا آیین او به طور کلی است، که معیار سنجش نیکی‌ها و بدی‌ها و ارزش‌ها و ضدا ارزش‌هاست.

به این ترتیب، پیامبران با سه وسیله مجهز بودند: دلایل روشن، کتب آسمانی، و معیار سنجش حق از باطل و خوب از بد، و مانعی ندارد که فی‌المثل، قرآن مجید هم «بینه» (معجزه) باشد، و هم کتاب آسمانی، و هم بیان‌کننده احکام و قوانین، یعنی سه بعد در یک محتوا؛ و به هر حال، هدف از اعزام این مردان بزرگ با این تجهیزات کامل همان اجرای «قسط و عدل» است.

نکته جالب دیگر در جمله «لِيُثْوَمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» این است که از «خودجوشی مردم» سخن می‌گوید. نمی‌فرماید: هدف این بوده که انبیا عليهم السلام انسان‌ها را وادار به اقامه قسط کنند، بلکه می‌گوید: هدف این بوده که مردم مجری قسط و عدل باشند. آری؛ مهم این است که مردم چنان ساخته شوند که خود مجری عدالت گردند، و این راه را با پای خویش بپویند؛ ولی از آنجا که به هر حال، در یک جامعه انسانی هر قدر سطح اخلاق و اعتقاد و تقوا بالا باشد، باز افرادی پیدا می‌شوند که سر به طغیان و گردنکشی برمی‌دارند و مانع اجرای قسط و عدل خواهند بود، لذا در ادامه آیه می‌فرماید: «ما آهنا را نازل کردیم که در آن قوت شدیدی است، و نیز منافی برای مردم»؛ «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ».

آری؛ تجهیزات سه‌گانه انبیای الهی عليهم السلام برای اجرای عدالت وقتی می‌تواند به هدف نهایی برسد که از ضمانت اجرایی آهن و «بأس شدید» آن برخوردار باشد.

«بأس» در لغت به معنای شدت و قوت و قدرت است و به مبارزه و جنگ نیز بأس گفته می‌شود، و لذا بعضی از مفسران آن را به معنای

وسایل جنگی اعم از دفاعی و تهاجمی تفسیر کرده‌اند. در روایتی از امیر مؤمنان، علی علیه السلام، نقل شده در تفسیر این آیه فرمود: یعنی السلاح و غیر ذلک؛ «منظور اسلحه و غیر آن است.»

روشن است که این از قبیل بیان مصداق است. منظور از «منافع»، هرگونه بهره‌ای است که انسان از آهن می‌برد، و می‌دانیم اهمیت آهن در زندگی انسان‌ها به اندازه‌ای زیاد است که با کشف آن، دوران تازه‌ای در تاریخ بشر شروع شد که به دوران آهن معروف است؛ چراکه با این کشف چهره زندگی انسان در تمام زمینه‌ها دگرگون گشت، و این خود بیانگر ابعاد واژه «منافع» در آیه فوق است.^۱

■ انقلاب اسلامی مصداق اقامه عدل

امروز مطلب مهم است؛ از مهماتی است که جان باید پایش داد؛ همان مهمی است که سیدالشهدا علیه السلام جانش را داد برایش؛ همان مهمی است که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ۲۳ سال زحمت برایش کشید؛ همان مهمی است که حضرت امیر علیه السلام هجده ماه با معاویه جنگ کرد، در صورتی که معاویه دعوی اسلام می‌کرد، ... برای اینکه یک سلطان جائر بود، برای اینکه یک دستگاه جائر بود، باید به زمینش بزند. آن قدر از اصحاب بزرگوارش را به کشتن داد، آن قدر از آنها را هم کشت. برای چه؟ برای اینکه اقامه حق بکند؛ اقامه عدل بکند.

ما باید اقامه عدل بکنیم. عذر نیست که ما قوه نداریم؛ این ملت قوه ماست. این ملتی بود که با مشتی جلو تانک و توپ را گرفت؛ کشته هم داد. البته افتخار می‌کنیم به آنها؛ رحمت می‌فرستیم. ما هم کشته می‌شویم ان شاء الله. روز سکوت نیست؛ روز فعالیت است. هرکس در هر منصبی که هست، در هر مقامی که هست نباید ساکت باشد. این فریادی که اینها

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۷۱.

می‌زنند، زن‌ها را شما ببینید چه فریاد می‌زنند، مردها چه فریاد می‌زنند، اینها پشتوانه شما هستند: شَكَرَ اللَّهُ سَعْيَهُمْ. اگر اینها نبودند، ما هیچ قدمی بر نمی‌داشتیم. اینها ایند که ما را وادار می‌کنند به قدم برداشتن.^۱

■ روز قدس نماد صفتبندی حق در مقابل باطل

چقدر سعی کرده‌اند در طول این سال‌ها که روز قدس را که نماد صفتبندی حق در مقابل باطل است، تضعیف کنند. روز قدس نشان‌دهنده صفتبندی حق و باطل، صفتبندی عدل در مقابل ظلم است. روز قدس فقط روز فلسطین نیست؛ روز امت اسلامی است. روز فریاد رسای مسلمانان علیه سرطان کشنده صهیونیسم است که به وسیله دست متجاوز اشغالگران، مداخله‌کنندگان، قدرت‌های استکباری به جان امت اسلامی افتاده است. روز قدس چیز کوچکی نیست؛ روز قدس یک روز جهانی است. یک پیام جهانی هم دارد. نشان‌دهنده این است که امت اسلامی اولاً زیر بار ظلم نمی‌رود، ولو این ظلم از پشتیبانی بزرگ‌ترین و قدرتمندترین دولت‌های عالم برخوردار باشد. چقدر سعی کردند روز قدس را تضعیف کنند و امسال بیش از همیشه تلاش کردند؛ اما روز قدس در ایران اسلامی، در تهران با عظمت به همه دنیا نشان داد که عقربه انقلاب و ملت ایران به کدام سمت و کدام جهت است؛ نشان داد که اراده ملت ایران چیست؛ نشان داد که ترفندها و حقه‌ها و پول خرج کردن‌ها و خباثت‌های سیاسی آنها بر روحیه ملت ایران اثری ندارد.^۲

۱. موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۶، ص ۳۳.

۲. بیانات امام خامنه‌ای در خطبه‌های نماز عید سعید فطر، ۱۳۸۸/۶/۲۹.

■ سنگ قبر

محسن رفیق دوست، وزیر اسبق سپاه، می گوید: «شهید طهرانی مقدم شش ماه قبل از شهادت آمد اتاق من و گفت ما الان موشکی داریم که اسرائیل را می زند. دعا کن ما روزی چند تا از این موشک ها را به اسرائیل شلیک کنیم.»
روی سنگ مزار پدر موشکی ایران این چنین حک شده است: «(روی سنگ قبرم بنویسید اینجا مدفن کسی است که می خواست اسرائیل را نابود کند.)»¹

■ فشارسنج

در پویش ایران همدل، زنی نوشته بود: «(من دو بچه کوچک دارم و نمی توانم به مدت طولانی با بچه ها بدون کمک جایی بروم. از طرفی، دوست داشتم گام هر چند کوچک برای جبهه مقاومت بردارم. به ذهنم رسید فشارسنجی را ببرم مسجد محله و بعد از نماز، فشارخون افرادی را که تمایل دارند اندازه بگیرم و مبالغ جمع آوری شده را به حساب رهبری واریز کنم. در مدت یک ماه، از دو مسجد نزدیک خانه که میانگین سه روز در هفته، روزی حدود یک ساعت، وقت می گذاشتم حدود پنج میلیون کمک جمع شد که به حساب رهبری واریز کردم.»



■ یک دهم از حقوق یا درآمد ماهانه خود را برای کمک به مردم مظلوم فلسطین و لبنان اختصاص دهیم.

1. <https://www.mashregnews.ir/photo/283291>

- اگر خودمان پولی نداریم، با افراد دیگری که صاحب سرمایه و ثروت هستند، صحبت کنیم تا آنها در این عرصه ایفای نقش کنند.
- راه اندازی ایستگاه‌های صلواتی که در آن، هم به جمع‌آوری کمک برای مردم مظلوم لبنان و فلسطین بپردازیم هم با مردم گفت‌وگو کنیم.
- ارائه ماجرای فلسطین و اسرائیل در مدارس: می‌توانیم با هماهنگی مدیران مدارس، روایت صحیح از ماجرای فلسطین و اسرائیل را از ابتدا تا انتها به دانش‌آموزان ارائه دهیم.



مسئولیت برقراری عدالت با مردم است یا اولیای الهی؟

یکی از اهداف بلند اسلام رساندن جامعه به عدالت است. البته بلندتر از این هدف هم وجود دارد؛ اما یکی از قله‌هایی که اسلام می‌خواهد ما را به آن برساند عدالت است. مسئله اصلی این است که چه کسی قرار است عدالت را در جامعه برقرار کند؟ اولیای الهی یا مردم؟ قرآن در پاسخ به این مسئله می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»؛ «ما پیامبرانمان را با دلیل‌های روشن فرستادیم. همچنین، کتاب‌های آسمانی را فرستادیم و دین را که معیار سنجش است تا مردم به عدالت قیام کنند»؛ یعنی رسالت انبیا عليهم السلام این نیست که خودشان «عدالت» را بین مردم برقرار کنند، بلکه انبیا عليهم السلام آمده‌اند تا مردم را به جایی برسانند که خود مردم قسط و عدل را برپا کنند. مجری قسط و عدل انبیا عليهم السلام نیستند، بلکه مردم‌اند؛ منتها انبیا عليهم السلام بسترسازی می‌کنند. قرآن می‌فرماید: «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ». انبیا عليهم السلام مردم را رشد می‌دهند تا مردم بتوانند خودشان عادلانه زندگی کنند. این یعنی نوعی «مدیریت ولایی» در ارتباط با جمع.

چرا رهبر جامعه مشکلات را خود رفع نمی‌کنند؟

چرا پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین عليه السلام همه مشکلات جامعه خودشان را رفع نکردند؟ الان رهبر انقلاب که همه مشکلات را می‌دانند چرا مشکلات را خود رفع نمی‌کنند؟ به دلیل اینکه سیستم ولایی اساساً این‌گونه است که سعی می‌کند مردم را ((قدرتمند)) کند تا مردم خودشان در یک ((حرکت جمعی)) بتوانند روی پای خود بایستند؛ یعنی میدان می‌دهد که خود مردم رشد کنند و قدرت بیابند تا بتوانند مشکلات را رفع کنند. این روش، تنها روش پایدار برای برقراری عدل در جامعه است. حضرت می‌فرماید: **فَهَلُمَّ أَيُّهَا النَّاسُ إِلَى التَّعَاوُنِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَالْقِيَامِ بِعَدْلِهِ**. شما باید به عدل قیام کنید. الان طوری شده است که همه ما گمان می‌کنیم صرفاً مسئولان باید عدل را اجرا کنند و اگر نکردند، باید یقه‌شان را بگیریم. البته مسئولان هم موظف هستند، ولی سهم خودمان چه می‌شود؟ آن قیامی که باید به قسط انجام دهیم، چه می‌شود که قرآن فرمود: **(لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ)**.

اگر مردم زندگی خود را خودشان اداره کنند...

اگر مردم زندگی خود را خودشان اداره کنند و روی پای خود بایستند، شاید نصف ((قوانین مجلس)) کاهش پیدا کند؛ چون بسیاری از قوانین برای کنترل فساد است، اما وقتی کار دست خود مردم باشد، فساد بسیار کم می‌شود و دیگر نیاز به این همه قانون نیست. از سوی دیگر، نظارت قوه قضائیه هم به شدت کم می‌شود؛ چون مدیران کارچندانی دستشان نیست که قوه قضائیه بخواهد بر آنها نظارت کند.

تمرکز قدرت و ثروت فسادزاست و نه با قانون، نه با قوه قضائیه کنترل‌پذیر نیست؛ برخلاف توزیع قدرت بین مردم که به کمترین قانون و نظارت نیاز دارد. باید قدرت دولت کم شود و قدرت مردم افزایش یابد، وگرنه فساد ریشه‌کن نخواهد شد.

«انتخابات» کمترین نوع مشارکت مردم در اداره جامعه است

«انتخابات» کمترین نوع مشارکت مردم در اداره جامعه است و بین مشارکت‌هایی که مردم می‌توانند در اداره زندگی خودشان داشته باشند، این پراسیب‌ترین نوع مشارکت است. شما رئیس‌جمهور، نماینده مجلس و... انتخاب می‌کنی و بعد در روستا یا شهر خود می‌نشینی و می‌گویی: نان، آب، مدرسه، آسفالت خیابان و... برای ما تأمین کنید. این بدترین نوع اداره جامعه است و بیشترین فساد را به دنبال دارد؛ درحالی‌که بنا بود مردم روی پای خود بایستند.

قدرت مردم بسیار است

یکی از قدرت‌های مردم «قدرت خرید» به صورت شبکه اجتماعی است. اگر پنج میلیون نفر از مردم تصمیم بگیرند لباس خود را به صورت هماهنگ بخرند، مثلاً لباس‌های یک کارخانه داخلی را تا آخر سال پیش خرید کنند. آن کارخانه رونق می‌گیرد و این پنج میلیون نفر می‌توانند سهام‌دار آن کارخانه شوند و سود ببرند. ولی ما اکثراً حال این کارها را نداریم. این می‌شود جامعه مُرده.

ساختن امتی مقاوم در برابر ظلم ظالمان و زیاده‌خواهی مستکبران:

آخرین گام بعث انبیا ﷺ

برگردیم به آیه و از منظر دیگر به آیه نگاه کنیم. اگر به پا داشتن عدالت این اندازه مهم است، ایستادگی در برابر مفسدان و ظالمان نیز مهم است و اساساً برپایی عدالت بدون مقاومت در برابر مخالفان عدالت امکان ندارد. از همین رو، می‌توان گفت فلسفه ارسال رسل و انزال کتب ساختن امتی مقاوم در برابر ظلم ظالمان و زیاده‌خواهی مستکبران است. براین اساس، می‌توان در مقام ارزش‌گذاری ملت‌ها به این نکته اشاره کرد که هر ملتی که

بیش از دیگران در صدد برپایی عدالت باشد و در برابر ظلم و ستم بایستد،
بیش از دیگران از تعالیم انبیای الهی علیهم السلام بهره‌مند می‌شود و آن را سرمشق
خود قرار می‌دهد و در مقابل، هر ملتی که از برپایی عدالت شانه خالی کند و
در برابر ظالمان و مستکبران مقاومت کمتری از خود نشان دهد، از تعالیم
انبیای الهی علیهم السلام دورتر و کم‌بهره‌تر است.

ملت ایران در سال‌های گذشته به خصوص در سال‌های اخیر و پس
از انقلاب اسلامی نشان داده که ادامه‌دهنده راه انبیای الهی علیهم السلام است
و توانسته است به تعالیم آنان جامه عمل بپوشاند؛ مصداق بارز جمله
اول رهبر در بیانیه گام دوم انقلاب: «از میان همه ملت‌های زیر ستم، کمتر
ملتی به انقلاب همت می‌گمارد.» پیشگامی آنان در مبارزه با استکبار
جهانی به خصوص مبارزه با رژیم صهیونیستی در سال‌های اخیر، نمونه‌ای
از عدالت‌طلبی ملت ایران است و حضور پرشور در راه‌پیمایی روز قدس نیز
جلوه‌ای دیگر از این روحیه ظلم‌ستیزی به شمار می‌رود.

اگر امت‌ها به تعالیم انبیای الهی علیهم السلام توجه کنند و اگر پیروان انبیای
الهی علیهم السلام اهل قیام بالقسط باشند، دیگر شاهد این فجایع بزرگ در میان
مسلمانان مظلوم فلسطین و لبنان نخواهیم بود و امت اسلام برترین
قدرت روی زمین خواهد شد.



خاطره شهید



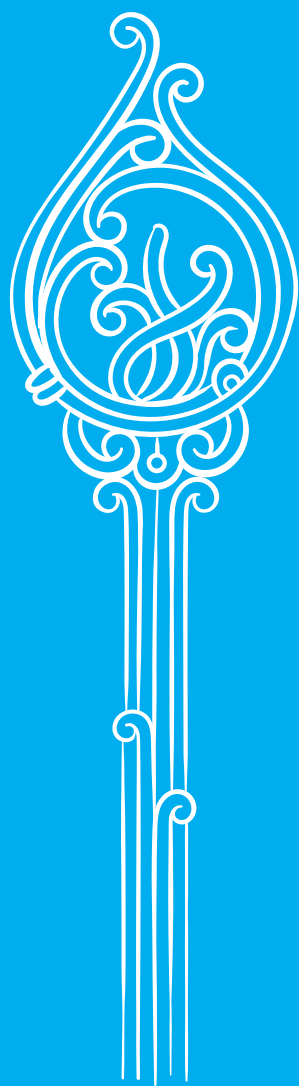
پویانمایی



پادگست صوتی



تبیین آیه



جزء بیست و هشتم

مجاهدان متحد محبوبان خدایند

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ
صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنَيَّنٌ مَّرْصُومٌ﴾

سوره صف، آیه ۴

خداوند کسانی را که همچون سدی فولادین صف
می بندند و در راهش می جنگند، دوست دارد.



سُورَةُ الصَّفِّ

يَأَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَايَعَنَّكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ
شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ
بِهْتَنٍ يَفْتَرِيَهُ. بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي
مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ
﴿١٢﴾ يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ
يَسُؤُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَبِئْسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ ﴿١٣﴾

سُورَةُ الصَّفِّ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

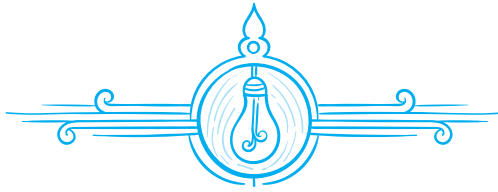
سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
﴿١﴾ يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿٢﴾
كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿٣﴾ إِنَّ
اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقْتُلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ
بَيْنَكَ مَرْصُوصٌ ﴿٤﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ
تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿٥﴾ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿٦﴾
تُذَوِّنُنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا
زَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٧﴾



تلاوت أبيه



مدرسه حفظ



بیانی از آیه شریفه

مقاومت به عنوان یکی از ارزش‌های اصیل انقلابی و جهادی، پیامدها و لوازمی دارد که باید بدان توجه شود. از جمله این پیامدها آن است که ممکن است عده‌ای در طول مسیر به دلیل مشکلات مختلفی که پدید می‌آید، خسته و مأیوس شوند و از ادامه راه بازمانند و جمع رزمندگان دچار اختلال و شکست شود. اینجاست که لازمه حرکت جهادی حفظ اتحاد و انسجام و تقویت صفوف یکپارچه مجاهدان است. به همین دلیل، خداوند متعال در سوره صف که سوره جهاد است به این مطلب اشاره می‌کند که خداوند متعال کسانی را دوست دارد که در راه او به صورت متحد و یکپارچه جهاد می‌کنند و مانند سد مستحکم در برابر دشمن می‌ایستند و اجازه هیچ‌گونه نفوذی را به دشمن نمی‌دهند؛ کسانی که جهاد در راه خدا آنان را به هم پیوند می‌دهد و دل‌هایشان را به هم نزدیک می‌کند.

با توجه به نکات بیان شده، معلوم می‌شود که از عوامل مهم پیروزی در برابر دشمنان انسجام و به هم پیوستگی صفوف در میدان نبرد است. درحقیقت، قرآن دشمنان را به سیلاب ویرانگری تشبیه می‌کند که تنها با سد فولادین می‌توان آنها را مهار کرد. در ساختمان این سد عظیم هریک از اجزا نقشی دارند، ولی این نقش در صورتی مؤثر می‌شود که هیچ‌گونه فاصله و شکاف در میان آنها نباشد، و چنان متحد شوند که گویی یک واحد بیش نیستند. همگی تبدیل به یک دست و یک مشت عظیم و محکم شوند که دشمن را در هم می‌کوبد و متلاشی می‌کند. باید توجه

داشت که وحدت صفوف با گفتار و شعار به دست نمی‌آید؛ نیاز به «وحدت هدف» و «وحدت عقیده» دارد، و این چیزی است که بدون خلوص نیت و معرفت واقعی و تربیت صحیح اسلامی و احیای فرهنگ قرآن، ممکن نیست. اگر خدا مجاهدانی را دوست دارد که همچون بنیان مرصوص اند، این جمعیت‌های پراکنده را دشمن می‌دارد، و هم‌اکنون آثار خشم خدا و غضب الهی را در این جامعه چندمیلیاردی، با چشم خود می‌بینیم که نمونه آن تسلط گروه کوچک صهیونیست‌ها بر سرزمین‌های اسلامی است.

در آینه آیات کریمه قرآن

- «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۱.
- «وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأُمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»^۲.

۱. سوره مبارکه انفال، آیه ۴۶: «(و از خدا و پیامبرش فرمان برید و با یکدیگر نزاع و اختلاف مکنید که سست و بددل می‌شوید و قدرت و شوکتتان از میان می‌رود؛ و شکیبایی ورزید؛ زیرا خدا با شکیبایان است.)»
۲. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۵۲: «(و یقیناً خدا وعده‌اش را [در جنگ احد] برای شما تحقق داد، آن‌گاه که دشمنان را به فرمان او تا مرز ریشه‌کن شدن نشان می‌کشید، تا زمانی که سست شدید و در کار [جنگ و غنیمت و حفظ سنگری که محل رخنه دشمن بود] به نزاع و ستیز برخاستید، و پس از آنکه [در شروع جنگ] آنچه را از پیروزی و غنیمت دوست داشتید به شما نشان داد، [از فرمان پیامبر درباره حفظ سنگر] سرپیچی کردید. برخی از شما دنیا را می‌خواست و برخی از شما خواهان آخرت بود. سپس، برای آنکه شما را امتحان کند از [پیروزی بر] آنان بازداشت و از شما درگذشت؛ و خدا بر مؤمنان دارای فضل است.)»

- «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا واذكروا نعمت الله عليكم إذ كنتم أعداءً فألف بين قلوبكم فأصبحتم بنعمته إخواناً وكنتم على شفا حفرة من النار فانقذكم منها كذلك يبين الله لكم آياته لعلكم تهتدون»^۱.
- «ولا تكونوا كالذين تفرقوا واختلفوا من بعد ما جاءهم البينات وأولئك لهم عذاب عظيم»^۲.

در آینه روایات معصومان علیهم السلام

- امام علی علیه السلام؛ حَرَّضَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ النَّاسَ بِصِفِّينَ فَقَالَ... وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ» فَسَوُّوا صُفُوفَكُمْ كَالْبُنْيَانِ الْمَرْصُورِ فَقَدِمُوا الدَّرَعَ وَأَجْرُوا الْحَابِسَ وَعَضُّوا عَلَى التَّوَّاجِدِ فَإِنَّهُ أَنْبَأُ لِلشُّيُوفِ عَلَى الْهَامِ وَالْتَوُّوا عَلَى أَطْرَافِ الرِّمَاحِ فَإِنَّهُ أَمُورٌ لِلْأَسْتَةِ وَعَضُّوا الْأَبْصَارَ فَإِنَّهُ أَرْبَطُ لِلْجَاشِ وَأَسْكَنُ لِلْقُلُوبِ وَأَمِيتُوا الْأَصْوَاتَ فَإِنَّهُ أَطْرُدُ لِلْفَسْلِ وَأُولَى بِالْوَقَارِ وَلَا تَمِيلُوا بِرَأْيَاتِكُمْ وَلَا تُزِيلُوهَا وَلَا تَجْعَلُوهَا إِلَّا مَعَ شُجْعَانِكُمْ فَإِنَّ الْمَانِعَ لِلدِّمَارِ وَالصَّابِرَ عِنْدَ نَزُولِ الْحَقَائِقِ هُمْ أَهْلُ الْحِفَاطِ وَلَا تَمِيلُوا بِقَتِيلٍ^۳.

۱. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۰۳: «(و همگی به ریسمان خدا (قرآن و اهل بیت علیهم السلام) چنگ زنید، و پراکنده و گروه گروه نشوید؛ و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آن گاه که [پیش از بعثت پیامبر و نزول قرآن] با یکدیگر دشمن بودید. پس میان دل های شما پیوند و الفت برقرار کرد. در نتیجه، به رحمت و لطف او با هم برادر شدید، و بر لب گودالی از آتش بودید، ولی شما را از آن نجات داد. خدا این گونه، نشانه های [قدرت، لطف و رحمت] خود را برای شما روشن می سازد تا هدایت شوید.»

۲. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۰۵: «(و شما ای اهل ایمان،) مانند کسانی نباشید که پس از آنکه دلایل روشن برای آنان آمد، پراکنده و گروه گروه شدند و [در دین] اختلاف پیدا کردند، و آنان را عذابی بزرگ است.»

۳. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۹: «(امیرالمؤمنین علیه السلام) مردم را برای شرکت در جنگ صفین

- امام علی علیه السلام: عَلَيْكُمْ بِالتَّوَّاصِلِ وَالتَّبَادُلِ وَالتَّيَّامِكُمْ وَالتَّدَابُرِ وَالتَّقَاطِعِ^۱.
- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: اَلْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ الْمَرْمُوضِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا^۲.
- امام علی علیه السلام: وَالتَّيَّامِكُمْ وَالتَّفَرُّقُ، فَإِذَا نَزَلْتُمْ فَأَنْزِلُوا جَمِيعًا وَإِذَا اِرْتَحَلْتُمْ فَأَنْتَحِلُوا جَمِيعًا^۳.

■ امام علی علیه السلام: فَأَنْظِرُوا كَيْفَ كَانُوا حَيْثُ كَانَتِ الْأَمْلاءُ مُجْتَمِعَةً وَالْأَهْوَاءُ مُؤْتَلِفَةً وَالْقُلُوبُ مُعْتَدِلَةً وَالْأَيْدِي مُتْرَادِفَةً وَالسُّيُوفُ مُتَنَاصِرَةً وَالتَّبَصَّائِرُ نَافِدَةً وَالْعَزَائِمُ وَاحِدَةً أَلَمْ يَكُونُوا أَزْبَابًا فِي أَفْطَارِ الْأَرْضِيِّينَ وَمُلُوكًا عَلَى رِقَابِ الْعَالَمِينَ. فَأَنْظِرُوا إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ فِي آخِرِ أُمُورِهِمْ حِينَ وَقَعَتِ الْفُرْقَةُ وَتَشَتَّتَتِ الْأَلْفَةُ وَاخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ وَالْأَفْئِدَةُ وَتَشَعَّبُوا مُخْتَلِفِينَ وَتَفَرَّقُوا مُتَحَارِبِينَ وَقَدْ خَلَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ لِبَاسَ كِرَامَتِهِ وَسَلَبَهُمْ غَضَارَةَ

تشویق می کردند و می فرمودند: ... در واقع، خدا کسانی را که در راهش در صفی محکم و به هم چسبیده می جنگند دوست می دارد. پس، صف های تان را همانند بنایی محکم و به هم چسبیده صاف و برابر کنید. کسی را که کلاه خود و زره ندارد در صف های بعدی قرار دهید. دندان های کرسی خود را بر هم بفشارید که موجب می شود شمشیرها محکم تر فرود آید. کناره نیزه ها را بگیرید که برای حرکت دادن آن بهتر است. چشم های خود را ببندید که برای پایداری قلب و آرامش آن بهتر است. صداهای خود را بمیرانید (آهسته سخن بگویید) که بهتر باعث از بین رفتن ترس می شود و بیشتر موجب سنگینی و وقار خواهد بود. پرچم های خود را کج بگیرید (یا میندازید) و آن را بر زمین میفکنید و آنها را جز به دست افراد شجاع مدهید؛ چون تنها این افراد هستند که چیزهایی را که باید نگهداری شود نگاهداری می کنند و در هنگام سختی های شدید شکیبا هستند و هیچ کشته ای را قطع عضو نکنید.)

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۷: «بر شما باد به پیوند با هم و بخشش مال به یکدیگر و بهره‌زید از دوری و قطع رابطه با هم.»

۲. نهج الفصاحه، ح ۳۱۰۳: «مؤمن برای مؤمن چون بنای محکم است که اجزای آن یکدیگر را استحکام می بخشند.»

۳. نهج البلاغه، نامه ۱۱: «هنگامی که لشکری را به سوی دشمن فرستادند، این وصیت را فرمودند: هرگاه فرود آید، همگان فرود آید، و زمانی که کوچ کنید، همه کوچ کنید.»

نِعْمَتِهِ وَبَقِي قَصُّ أَخْبَارِهِمْ فِيكُمْ عِبْرًا [عِبْرَةً] لِلْمُعْتَبِرِينَ.^۱

■ امام علی علیه السلام: من خطبه له علیه السلام بعد غارة الضحاک بن قیس صاحب معاویة علی الحاج بعد قصة حکمین و فیها یستنهض أصحابه لما حدث فی الأطراف: أَيُّهَا النَّاسُ الْمُجْتَمِعَةُ أَبْدَانُهُمُ الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ، كَلَامُكُمْ يُوْهِي الصَّمَّ الصِّلَابَ وَفِعْلُكُمْ يُطْمَعُ فِيكُمْ الْأَعْدَاءُ؛ تَقُولُونَ فِي الْمَجَالِسِ كَيْتَ وَكَيْتَ، فَإِذَا جَاءَ الْقِتَالُ قُلْتُمْ حَيْدِي حَيْادٍ. مَا عَزَّتْ دَعْوَةٌ مِنْ دَعَاكُمْ وَلَا اسْتِرَاحَ قَلْبٌ مِنْ قَاسَاكُمْ، أَعَالِيلُ بِأَصَالِيلٍ وَسَائِلُ مَوْنِي التَّطْوِيلِ دِفَاعَ ذِي الدَّيْنِ الْمَطُولِ. لَا يَمْنَعُ الصَّيْمَ الدَّلِيلُ وَلَا يُدْرِكُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْجِدِّ. أَيُّ دَارٍ بَعْدَ دَارِكُمْ تَمْنَعُونَ وَمَعَ أَيِّ إِمَامٍ بَعْدِي تُقَاتِلُونَ.^۲

۱. همان، خطبه ۱۹۲: «بنگرید چگونه بودند زمانی که اجتماعشان متحد، خواسته‌هایشان متفق، دل‌ها معتدل و مناسب، دست‌ها پشتیبان هم، و شمشیرها مددکار یکدیگر، چشم دلشان نافذ و تصمیم‌هایشان یکی بود. آیا با این خصال آقای سراسر زمین نبودند و بر جهانیان حکومت نمی‌کردند؟ از طرفی، به پایان کارشان نظر کنید که به کجا رسید زمانی که بینشان جدایی افتاد؟ الفتشان به پراکندگی رسید، وحدت کلمه و دل‌هایشان به اختلاف مبدل شد، دسته‌دسته شدند و به جنگ با هم برخاستند. خداوند لباس کرامت را از وجودشان به درآورد، و نعمت فراوانش را از آنان گرفت. و داستان زندگی آنان در بین شما به عنوان درس عبرتی برای عبرت‌گیرندگان شما باقی ماند.»

۲. همان، خطبه ۲۹: «از خطبه‌های آن حضرت است پس از برنامه حکمین و تاخت‌وتاز ضحاک بن قیس، که در این خطبه به آنچه در اطراف قلمرو حکومتشان به وجود آمده است اشاره کرده و پیروانشان را به ایجاد نظم و صلاح ترغیب فرموده‌اند: ای مردمی که بدن‌هایتان با هم و خواهش‌هایتان مختلف است، کلامتان سنگ سخت را می‌شکنند و عملتان دشمن را به شما طمع‌کار می‌کند. در مجالس لاف و گزاف می‌زنید و به وقت جنگ فریاد می‌کنید: ای جنگ، از ما دور شو. دعوت کسی که شما را بخواند ارزش نیابد و قلب آن‌که رنج شما را تحمل کند آسایش ندارد. بهانه‌های دوران منطق می‌آورید؛ همانند بدهکاری که بی‌دلیل از طلبکار تمديد می‌طلبید. خوار و ترسو ستم را از خود باز نمی‌دارد و حق بدون تلاش به دست نمی‌آید. از کدام خانه بعد از خانه خود دفاع می‌کنید؟ و همراه کدام پیشوا پس از من به جنگ می‌روید؟»



▪ گفتار آیه در زمینه توبیخ است. می‌خواهد مؤمنین را به خاطر اینکه بدانچه می‌گویند عمل نمی‌کنند توبیخ کند. قرآن پر است از آیاتی که مؤمنین را توبیخ و عتاب می‌کند، مخصوصاً آیاتی که درباره جنگ‌ها و متعلقات آن نازل شده؛ از قبیل آیات راجع به جنگ احد، احزاب، حنین، صلح حدیبیه و جنگ تبوک، و مسئله انفاق در راه خدا و امثال آن.

و مورد توبیخ در آیه می‌فهماند که گویا بعضی از مؤمنین قبل از جنگ وعده پایداری داده بودند که به هیچ وجه پشت به جنگ نکنند، و پا به فرار نگذارند و یا از بیرون شدن برای جنگ تثاقل نورزند، و یا از انفاق در تهیه ابزار جنگ برای خود و دیگران مضایقه نمایند، ولی در موقع عمل خلف وعده کرده‌اند.

کلمه صف، بنا به گفته راغب، به معنای این است که چند چیز، مثلاً چند نفر انسان و یا درخت، در خطی مستقیم قرار بگیرند؛ و معنای آیه این است که خدا دوست می‌دارد کسانی را که در راه او قتال می‌کنند، در حالی که به صف ایستاده‌اند. کلمه بنیان به معنای بنا، و کلمه مرصوص به معنای ساختمانی است که با رصاص محکم کاری شده؛ به طوری که در مقابل عوامل انهدام، مقاوم باشد. این آیه شریفه جنبه تعلیل را دارد، البته با دلالت التزامی، و توبیخ قبلی را تعلیل می‌کند؛ به این بیان که وقتی خدای تعالی از مقاتلان آن کسانی را دوست می‌دارد که چون کوه ایستادگی کنند، قهراً از مقاتلاتی که وعده پایداری می‌دهند، ولی پایداری نمی‌کنند و پا به فرار می‌گذارند، خشمگین خواهد بود.^۱

■ اهمیت تبیین همراه با حفظ وحدت در موارد وجود اختلاف نظر

مراقب باشیم دستگاه‌های انقلاب سرشان گرم کارهای غیرمفید و احیاناً مضر در این حرکت پیش‌رونده نشود، که یکی از اینها، همین مسئله اختلافات است. من با حرکت روشنگرانه از سوی هرکسی، از سوی هر نهادی، هیچ مخالفتی ندارم، بلکه علاقه‌مندم و معتقدم به مسئله تبیین؛ یعنی اصلاً جزو راهبردهای اساسی کار ما از اول، مسئله تبیین بوده است. تبیین لازم است؛ اما این معنایش این نیست که ما به اختلافات درونی هی دامن بزنیم. مراقب باشید. این راهم باید مراقب باشند؛ به خصوص سپاه سپاه مراقب باشد. در جریان‌های سیاسی، در جریان‌های گوناگون فکری و سلیقه‌ای، مطلقاً مشتعّل کردن فضا مناسب نیست. حالا شماها الحمدلله همه‌تان بصیرید، آگاهید، لابد از جریان‌ات خبر دارید و الان همین اوضاعی را که توی کشور هست، می‌بینید که متأسفانه این علیه آن، آن علیه این؛ و دستگاه‌های خارجی چه خوشحالی‌ای می‌کنند؛ تحلیل می‌گذارند رویش؛ بله، بینشان اختلاف افتاد، نابود شدند، از بین رفتند. آرزوهای خودشان را هی مرتباً تکرار می‌کنند. خوب، پیدا است که این مسئله نقطه ضعف ماست. نباید بگذاریم این نقطه ضعف ادامه پیدا کند یا افزایش پیدا کند. اینها را باید توجه داشت. حرکت، حرکت متین، مستدل و مستند باشد. اگر کسانی اختلاف نظرهایی دارند، با استدلال بیان کنند. عرض کردم، من معتقد به تبیین هستم. در دوران مبارزات هم، اختلاف ما با چپی‌ها و مارکسیست‌هایی که آن وقت مبارزه می‌کردند، سر همین بود که ما می‌گفتیم باید تبیین کرد، آنها به تبیین اعتقاد نداشتند؛ یک چیز دیگری می‌گفتند، یک تفسیر دیگری داشتند. کار انقلاب از اساس با تبیین، روشنگری، بیان منطقی، مستدل و دور از هو و جنجال بود. اگر هو و جنجال وارد شد، حرف منطقی را هم خراب خواهد کرد. ممکن است چهار نفر جذب شوند، اما چهار نفر آدم

هوشمندتر دفع می‌شوند. این، حرف ماست؛ این، عرض ماست. حرکت، حرکت پیش‌رونده باشد. به خیلی چیزها نیاز هست. من اینجا یادداشت کردم؛ از جمله صَفِّ واحد بودن، که همین مسئله وحدتی است که عرض کردیم: **«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ»**؛ مثل یک ستون مستحکم، مثل یک دیوار حصین و نفوذناپذیر در مقابل تهاجم دشمن بایستی ایستاد.^۱

■ لزوم ایستادگی در مقابل دشمن با حفظ وحدت

اختلاف سیاسی مانعی ندارد؛ اختلاف نظر مانعی ندارد؛ مبارزات انتخاباتی به شکل سالم مانعی ندارد؛ اما خراب کردن یکدیگر، خراب کردن چهره کشور، خراب کردن ذهن مردم و چهره مسئولین دلسوز اشکال دارد؛ ایجاد سؤال و ابهام در ذهن مردم اشکال دارد. با وحدت و یکپارچگی، **«كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ»**، مثل یک دژ پولادین، در مقابل دشمن بایستید؛ مثل چند برادر در یک خانه. ممکن است دو برادر از یکدیگر کدورت و گله هم داشته باشند، اما در مقابل کسی که به خانه آنها حمله می‌کند، دوش به دوش، باید در کنار هم بایستند. آحاد ملت باید این‌گونه باشند. این، یکی از ویژگی‌هایی است که در این سنگر می‌توانید حفظ کنید.^۲

■ عدم توانایی مقاومت ابرقدرت‌ها در مقابل وحدت ملت

آنها از این وحدت خوف داشتند، و حالا هم احساس کردند، لمس کردند که اگر ملت با هم وحدت پیدا بکنند، اگر جناح‌های مختلف یکی بشوند، ابرقدرت‌ها هم نمی‌توانند با اینها مقاومت کنند.^۳

۱. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران، ۱۳۹۰/۴/۱۳.

۲. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی، ۱۳۷۱/۱/۱۵.

۳. بیانات امام خمینی رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ در جمع فرماندهان ترابری ارتش، ۱۳۵۸/۲/۳.

■ وحدت کلمه بین شیعه و سنی

امروز ما باید همه پشتیبان یکدیگر باشیم. اگر قشری با قشر دیگر مخالفت کند، کم‌کم زیاد می‌شود و باعث شکست خواهد بود. من امیدوارم همه بتوانیم تبلیغاتی که علیه ماست خنثی کنیم و وحدت کلمه بین همه ایجاد شود و برادران اهل تسنن و تشیع با هم باشند و همین رویه دنبال شود تا بتوانیم کار کنیم. خداوند همه را توفیق دهد.^۱

در آینه شعر و حکایت

دوش می‌گفت بلبلی با باز
تو که زشتی و بدعبوس و مهیب
مست و آزاد روی دست شهان
من بدین ناطقی و خوش‌خوانی
قفسم مسکن است و روزم شب
باز گفتا که راست می‌گویی
خوی تو گفتن است و ناکردن

کز چه حال تو خوش‌تر است از من
تو که لالی و گنگ و بسته‌دهن
با دوصد ناز می‌کنی مسکن
با خوش‌اندامی و ظریفی تن
بهره‌ام غصه است و رنج و محن
لیک سرّش بود بسی روشن
دأب من کردن است و ناگفتن

■ برخاستن مخالفت و عداوت از میان انصار به برکت رسول الله ﷺ

دو قبیله کاوس و خزرج نام داشت
کینه‌های کهنه‌شان از مصطفی
اولاً اخوان شدند آن دشمنان
وز دم المؤمنون اخوه به پند
صورت انگورها اخوان بود
غوره و انگور ضدان‌اند لیک

یک ز دیگر جان خون‌آشام داشت
محو شد در نور اسلام و صفا
همچو اعداد عنب در بوستان
در شکستند و تن واحد شدند
چون فشردی شیره واحد شود
چونک غوره پخته شد، شد یار نیک^۲

۱. بیانات امام خمینی رحمته‌الله‌علیه در جمع ائمه جمعه استان بوشهر، ۱۳۶۱/۵/۲۵.

۲. مولانا، مثنوی معنوی، دفتر دو، بخش ۱۱۳.

عهد با ائمه

- درباره این آیه با اقوام و دوستان خود صحبت کنیم و اهمیت اتحاد و انسجام را برای آنها توضیح دهیم.
- یک فعالیت خانوادگی مانند صدقه دسته‌جمعی، دادن نذری یا جمع‌آوری کمک را به طور مستمر برای کمک به جبهه مقاومت انجام بدهیم تا همه اعضای خانواده با مسلمانان و مجاهدان خط مقدم احساس هم‌بستگی و اتحاد کنند.
- در آپارتمان، محله و منطقه خود چه اقدام و فعالیت جمعی در مسئله اسرائیل و کمک به جبهه مقاومت می‌توانیم انجام دهیم؟ یک برنامه و فعالیت را انتخاب کنیم و با کمک خانواده و دوستان خود آن را انجام دهیم.
- حفظ اتحاد را به عنوان ملاک اساسی در تصمیمات و فعالیت‌های خود در نظر بگیریم و حداکثر تلاش خود را برای حفظ آن بکنیم.
- اشتراک خود را با اقشار و گروه‌های مختلف بیابیم. سعی کنیم حول این محور مشترک، با آنان ارتباط بگیریم و در محله و منطقه خود برنامه‌هایی با مشارکت همه این اقشار یا برنامه‌هایی ویژه این اقشار برگزار کنیم.

دو دقیقه پای منبر آیه

نقش هنر در رساندن زیبایی‌ها و شیرینی‌های زندگی جهادی

هنوز نتوانسته‌ایم در جامعه‌مان زیبایی‌های زندگی جهادی را جا بیندازیم و به تصویر بکشیم. در قالب سریال یا فیلم سینمایی نمایش دهیم؛ مثلاً جوانی دانشمند چطور صبح تا شب تلاش علمی می‌کند؛ یعنی مجاهدانه

زندگی می‌کند، به خلاقیت علمی می‌رسد، گره‌های کور علمی را چطور با تلاش شبانه‌روزی می‌گشاید، بلکه برعکس، گاهی ضد این راه هم نمایش دادیم. برخی از فیلم‌های سینمایی که برای شهدای هسته‌ای ساخته‌اند القای عکس دارند؛ یعنی نگرانی، وقت نگذاشتن برای زن و بچه، آینده مبهم و گاهی حتی بی‌مسئولیتی در برابر خانواده در عین علاقه‌مندی را درباره شهدا به نمایش گذاشته‌اند. خب، اثر این فیلم چیست؟ هیچ جوانی حاضر نیست دانشمند هسته‌ای شود.

کدام سریال و فیلم را سراغ داریم که زیبایی زندگی جهادی را نمایش داده باشد؟ بله؛ از عوامل سریال «دکتر غریب» تشکر می‌کنم. واقعاً این سریال توانست زندگی پزشک جهادی را به خوبی نشان دهد؛ اما کم است؛ کافی نیست.

چقدر تلاش شد تا جهاد و زندگی جهادی در اذهان عمومی مخدوش شود؟ داعش نمونه‌ای از آن بود. مردم حالشان از جهاد و زندگی جهادی به هم می‌خورد، درحالی‌که جهاد زیباست و زندگی جهادی زیباتر. چرا این بچه‌های دفاع مقدس خط مقدم را رها نمی‌کردند؟ مگر آنجا تیر و ترکش نبود؟ مگر مرگ در یک قدمی آنها قدم نمی‌زد؟ پس، چرا دل را به میدان جهاد با جان سپردند؟ چون شما خبر ندارید از زیبایی‌های زندگی جهادی. چرا شهدا این قدر خاطرخواه دارند؟ چون جان‌مایه زندگی شهدا جهادشان است. مخاطب این زیبایی را با تمام وجود درک می‌کند.

اما جدای از شیرینی‌های زندگی جهادی، این زندگی دشمنانی دارد که نمی‌گذارند این سبک زندگی اصلاً شکل بگیرد؛ نه در جان‌مانه در جامعه ما.

راحت‌طلبی اولین دشمن زندگی جهادی درون ما

اولین دشمن زندگی جهادی از درون ماست؛ یعنی راحت‌طلبی، میل به

عافیت طلبی و تنبلی. اگر زندگی جهادی راه حل برون رفت از مشکلات ماست، اول باید از درون خودمان، درون جامعه خودمان راحت طلبی را بیرون کنیم. در جلسات پیشین، این جمله را گفتیم که راحتی با راحتی به دست نمی آید. برای رسیدن به راحتی، باید از راحتی خودت بگذری؛ برای راحتی، باید بجنگی. اولین علاقه و اولین گرایش که ما در خودمان تجربه می کنیم «راحت طلبی» است. حتی لذت جویی که یکی از گرایش های فراگیر ما در طول زندگی مان است و برای همه آدم ها به انحاء مختلف، مطرح است، بعد از راحت طلبی سراغ آدم می آید. گرچه خود راحتی لذت دارد، انسان به راحتی علاقه مند است.

نوزاد تا گرسنه اش می شود، احساس می کند ناراحت شده است و گریه می کند. تا دل درد می گیرد، ناراحتی را احساس می کند و عکس العمل نشان می دهد.

ما با راحت طلبی زاده می شویم. بعداً گرایش های دیگر دنیایی ما بیشتر تجلی می کنند و بعضی از اوقات به سبب همین راحت طلبی تورم یافته، گرایش های دیگر بد و خوبی هم در ما شکل می گیرد. شاید اوایلش انسان زیاد حب بقا نداشته باشد. نمی فهمد من بمیرم یعنی چی. دوست دارم زنده بمانم را ممکن است حس و تجربه نکند، ولی عجالاً مایل است «ناراحت» نباشد. راحت طلبی یکی از گرایش های کلیدی ماست. پیامبر صلی الله علیه و آله راحت طلبی را در کنار حب الدنیا گذاشته اند و ریشه تمام گناهان را به این شش مورد برگردانده اند: **إِنَّ أَوَّلَ مَا عُصِيَ اللَّهُ بِهِ سِتَّةٌ حُبُّ الدُّنْيَا وَحُبُّ الرِّئَاسَةِ وَحُبُّ الطَّعَامِ وَحُبُّ النَّوْمِ وَحُبُّ الرِّاحَةِ وَحُبُّ النِّسَاءِ.**

اختلاف و نبود همدلی دشمن بیرونی زندگی جهادی است

اما دومین دشمن زندگی جهادی از بیرون ماست. اختلاف و نبود همدلی در جامعه زندگی جهادی ما را تهدید می کند. زندگی جهادی یک مدل

زندگی جمعی نیز هست. همیشه نمی‌توان تنهایی تلاش کرد و بسیاری از اوقات باید توانت را با توان دیگری ضرب کنی تا جهاد تو اثر بگذارد: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ﴾. خداوند متعال کسانی را دوست دارد که در راه او به صورت متحد و یکپارچه جهاد می‌کنند و مانند سد مستحکم در برابر دشمن می‌ایستند و اجازه هیچ‌گونه نفوذی را به دشمن نمی‌دهند؛ کسانی که جهاد در راه خدا آنان را به هم پیوند می‌دهد و دل‌هایشان را به هم نزدیک می‌کند.

بنا بر این آیه، با توجه به نکات بیان شده، معلوم می‌شود که از عوامل مهم پیروزی در برابر دشمنان انسجام و به هم پیوستگی صفوف در میدان نبرد است. در حقیقت، قرآن دشمنان را به سیلاب ویرانگری تشبیه می‌کند که تنها با سد فولادین می‌توان آنها را مهار کرد. در ساختمان این سد عظیم هریک از اجزا نقشی دارند، ولی این نقش در صورتی مؤثر می‌شود که هیچ‌گونه فاصله و شکاف در میان آنها نباشد، و چنان متحد شوند که گویی یک واحد بیش نیستند. همگی تبدیل به یک دست و یک مشت عظیم و محکم شوند که دشمن را در هم می‌کوبد و متلاشی می‌کند. اما اگر این‌گونه نشد، امیرالمؤمنین علیه السلام به یارانشان می‌فرماید: «به خدا قسم، سپاه معاویه به زودی بر شما غلبه خواهند کرد؛ زیرا آنها در یاری کردن باطل خود وحدت دارند، و شما در دفاع از حق متفرقید.»

باید توجه داشت که وحدت صفوف با گفتار و شعار به دست نمی‌آید؛ نیاز به «وحدت هدف» و «وحدت عقیده» دارد، و این چیزی است که بدون خلوص نیت و معرفت واقعی و تربیت صحیح اسلامی و احیای فرهنگ قرآن، ممکن نیست. اگر خدا مجاهدانی را دوست دارد که همچون بنیان مرصوص‌اند، این جمعیت‌های پراکنده را دشمن می‌دارد، و هم‌اکنون آثار خشم خدا و غضب الهی را در این جامعه چندمیلیاردی، با چشم خود

می بینیم که نمونه آن تسلط گروه کوچک صهیونیست‌ها بر سرزمین‌های
اسلامی است.



خاطره شهید



پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه

جزء بیست و نهم

استقامت رمز پیروزی است

﴿وَأَلِّوْا أَسْتَقْمُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾

سوره جن، آیه ۱۶

اگر در راه درست پایداری کنند، حتماً آنان را با آبی
گوارا و فراوان سیراب می‌کنیم.



سُورَةُ الْحَجِّ

وَأَتَا مِمَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِمَّا الْقَيْسُطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأَوْلِيكَ
 تَحَرَّوْا رَشَدًا ﴿١٤﴾ وَأَمَّا الْقَيْسُطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ﴿١٥﴾
 وَالْوَالِدَاتُ عَلَى الْوَالِدِ وَالْوَالِدَاتُ عَلَى الْوَالِدَاتِ وَالْوَالِدَاتُ عَلَى الْوَالِدَاتِ
 فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ﴿١٧﴾ وَإِنَّ
 الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ﴿١٨﴾ وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ
 يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ﴿١٩﴾ قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ
 بِهِ أَحَدًا ﴿٢٠﴾ قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ﴿٢١﴾ قُلْ إِنِّي
 لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴿٢٢﴾ إِلَّا بَلَاغًا
 مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ
 خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ﴿٢٣﴾ حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَائِدَةً فَسَيَعْلَمُونَ
 مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا ﴿٢٤﴾ قُلْ إِنْ أَدْرَىٰ أَقْرَبٌ مَّا تَدْعُونِ
 أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا ﴿٢٥﴾ عَلِيمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهَرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ
 أَحَدًا ﴿٢٦﴾ إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ
 يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ﴿٢٧﴾ لِيَعْلَمَ أَنْ قَدِ ابْتَغُوا رِسَالَاتِ
 رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ﴿٢٨﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ



بیانی از آیه شریفه

خداوند متعال برای روشنی چشم امت مجاهد و مقاوم که ایستادگی را سرلوحه کار خود قرار داده، مژده ارزشمندی به آنان داده و آن این است که نتیجه این استقامت سیراب شدن از سرچشمه زلال آب حیات است. آبی که در آیه شانزدهم سوره مبارکه ((جن)) وعده داده شده، همان چیزی است که اگر بیاید، زندگی می‌آید و اگر برود، زندگی می‌رود. در واقع، خداوند متعال با بیان این جمله به این حقیقت اشاره می‌کند که استقامت یعنی ((همه چیز)) و سستی و انحراف از مسیر یعنی ((از دست دادن همه چیز)).

کسانی که استقامت می‌ورزند نه تنها از مواهب معنوی و ارزش‌های الهی برخوردارند، که از مواهب مادی و زندگی خوب دنیوی نیز برخوردار خواهند شد. اساساً آسایش در همین دنیا نیز بدون استقامت به دست نمی‌آید؛ چراکه روشن است هر جا نعمتی باشد، دشمنی هم هست و هر کس بخواهد از نعمت‌های دنیوی بهره‌مند شود لازم است در برابر حسودان و طماعان و سایر دشمنان استقامت بورزد تا به همین نعمت‌های دنیوی دست یابد.

امروز، دشمن صهیونیستی تمام تلاش خود را می‌کند تا بر منابع خدادادی که در اختیار مسلمانان است مسلط شود و نعمت‌هایی را که خدا برای حیات این امت در اختیارش قرار داده است از او سلب کند. پرواضح است که بهره‌مندی از این نعمت‌های الهی مستلزم مقاومت همه مسلمانان در برابر هجمه این رژیم خائن است. در آن صورت است که امت اسلام می‌تواند

با این همه منابع متنوع نفت و گاز و معادن و سایر نعمت‌های خدادادی، در همین دنیا نیز بهترین زندگی را تجربه کند.

در آینه آیات کریمه قرآن

- «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ»^۱.
- «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۲.
- «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۳.
- «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا»^۴.

۱. سوره مبارکه فصلت، آیه ۳۰: «(بی‌تردید، کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست، سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند [و می‌گویند]: مترسید و اندوهگین نباشید و شما را به بهشتی که وعده می‌دادند بشارت باد.)»

۲. سوره مبارکه احقاف، آیه ۱۳: «(بی‌تردید، کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است، سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند.)»

۳. سوره مبارکه اعراف، آیه ۹۶: «(و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و پرهیزکاری پیشه می‌کردند، یقیناً [درهای] برکاتی از آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودیم، ولی [آیات الهی و پیامبران را] تکذیب کردند. ما هم آنان را به کیفر اعمالی که همواره مرتکب می‌شدند [به عذاب سخت] گرفتیم.)»

۴. سوره مبارکه فتح، آیه ۱۸: «(یقیناً خدا از مؤمنان هنگامی که زیر آن درخت [که در منطقه حدیبیه بود] با تو بیعت می‌کردند خشنود شد، و خدا آنچه را [از خلوص نیت و پاکی قصد] در دل‌هایشان بود می‌دانست. در نتیجه، آرامش را بر آنان نازل کرد و پیروزی نزدیکی را [که پیروزی در خیبر بود] به آنان پاداش داد.)»

- «وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أفرغ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبَّتْ أقدامَنَا وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ * فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ»^۱!
- «فَاسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»^۲.
- «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنا إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْفُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ ساءَ مَا يَعْمَلُونَ»^۳.

در آینه روایات معصومان علیهم السلام

- امام علی علیه السلام: الْعَمَلُ الْعَمَلُ ثُمَّ التَّهَيَّاتُ التَّهَيَّاتُ وَالِاسْتِقَامَةُ الْإِسْتِقَامَةُ ثُمَّ الصَّبْرُ الصَّبْرُ وَالْوَرَعُ الْوَرَعُ إِنَّ لَكُمْ نِهَایَةً فَانْتَهُوا إِلَی نِهَایَتِكُمْ وَإِنَّ لَكُمْ عِلْمًا

۱. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۵۰-۲۵۱: «(و چون [طالبوت و اهل ایمان] برای جنگ با جالوت و سپاهیان‌ش ظاهر شدند، گفتند: پروردگارا، بر ما صبر و شکیبایی فروریز و گام‌هایمان را استوار ساز، و ما را بر گروه کافران پیروز گردان. پس، آنان را به توفیق خدا شکست دادند و داود (جوان مؤمن نیرومندی که در سپاه طالبوت بود) جالوت را کشت و خدا او را فرمانروایی و حکمت داد و از آنچه می‌خواست به او آموخت؛ و اگر خدا [تجاوز و ستم] برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی‌کرد، قطعاً زمین را فساد فرامی‌گرفت؛ ولی خدا در برابر جهانیان دارای فضل و احسان است.»

۲. سوره مبارکه هود، آیه ۱۱۲: «(پس همان‌گونه که فرمان یافته‌ای ایستادگی کن؛ و نیز آنان که همراهت به سوی خدا روی آورده‌اند [ایستادگی کنند] و سرکشی مکنید که او به آنچه انجام می‌دهید بیناست.»

۳. سوره مبارکه مائده، آیه ۶۶: «(و اگر آنان تورات و انجیل [واقعی] و آنچه را که از سوی پروردگارشان به آنان نازل شده است بر پا می‌داشتند، بی‌تردید، از برکات آسمان و زمین بهره‌مند می‌شدند. از میان آنان گروهی میانه‌رو و معتدل‌اند و بسیاری از آنان بد رفتار می‌کنند.»

- فَاهْتَدُوا بِعَلْمِكُمْ وَإِنَّ لِلْإِسْلَامِ غَايَةً فَانْتَهُوا إِلَى غَايَتِهِ.^۱
 امام صادق علیه السلام: إِنَّهُ اسْتَفْتَاهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَبَلِ فَأَفْتَاهُ بِخِلَافِ مَا يُحِبُّ
 فَرَأَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْكَرَاهَةَ فِيهِ فَقَالَ يَا هَذَا اضْبِرْ عَلَى الْحَقِّ فَإِنَّهُ لَمْ يَضْبِرْ
 أَحَدًا قَطُّ عَلَى الْحَقِّ إِلَّا عَوَّضَهُ اللَّهُ مَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ.^۲
- امام علی علیه السلام: وَعَوَّذُ نَفْسِكَ [الصَّبْرُ] التَّصَبُّرُ عَلَى الْمَكْرُوهِ وَنِعْمَ الْخُلُقُ
 التَّصَبُّرُ فِي الْحَقِّ.^۳
- امام علی علیه السلام: لَا يِعْدَمُ الصَّبُورُ الظَّفَرَ وَإِنْ طَالَ بِهِ الزَّمَانُ.^۴
- امام علی علیه السلام: قَالَ أَلْصَبْرُ كَفِيلٌ بِالظَّفْرِ.^۵
- امام صادق علیه السلام: الصَّبْرُ يُعْقِبُ خَيْرًا فَاصْبِرُوا تَطْفَرُوا وَوَاظِبُوا عَلَى الصَّبْرِ
 تُوجَرُوا.^۶

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶: «عمل، عمل، سپس عاقبت، عاقبت، پایداری، پایداری، آن‌گاه صبر، صبر، پاک دامنی، پاک دامنی، قطعاً برای شما پایانی است. خود را به آن برسانید؛ و شما را نشانده‌ای است. به آن هدایت جوید؛ و اسلام را هدفی است. به آن برسید.»
۲. ورام، مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۷: «مردی از مردم جبل از امام مسئله‌ای پرسید و پاسخی که آن حضرت دادند، برخلاف خواست و میل آن مرد بود. امام در چهره او آثار ناراحتی را مشاهده کردند و فرمودند: "آی مرد، در برابر حق پایدار باش؛ زیرا کسی در برابر حق هرگز استقامت نمی‌کند مگر آنکه بهتر از آن را خداوند به او عوض می‌دهد."»
۳. نهج البلاغه، نامه ۳۱: «خود را در امور ناخوشایند به صبر و مقاومت عادت ده که صبر در راه حق اخلاق نیکویی است.»
۴. همان، حکمت ۱۵۳: «شکیبا پیروزی را از دست نمی‌دهد، گرچه روزگار شکیبایی طولانی شود.»
۵. تمیمی الآمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۵: «صبر ضامن پیروزی است.»
۶. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۸۹: «صبر و شکیبایی همواره پایانی خوش و مطبوع دارد. پس، هماره شکیبا و صبور باشید و تلخی صبر و شکیبایی را بر جان خود هموار کنید تا مأجور و پیروز باشید.»

- عن علي عليه السلام حلاوة الظفر تمحو مرارة الصبر.^۱
- امام صادق عليه السلام: اتَّقُوا اللَّهَ وَصُونُوا دِينَكُمْ بِالْوَرَعِ وَقُوُّوهُ بِالتَّقِيَّةِ وَالِاسْتِغْنَاءِ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّهُ مَنْ خَصَّعَ لِصَاحِبِ سُلْطَانٍ وَلِمَنْ يُخَالِفُهُ عَلَى دِينِهِ طَلَبًا لِمَا فِي يَدَيْهِ مِنْ دُنْيَاهُ أَحْمَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَمَقَّتَهُ عَلَيْهِ وَوَكَّلَهُ إِلَيْهِ فَإِنْ هُوَ غَلَبَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ دُنْيَاهُ فَصَارَ إِلَيْهِ مِنْهُ شَيْءٌ نَزَعَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ اِسْمَهُ الْبَرَكَةَ مِنْهُ وَلَمْ يَأْجِزْهُ عَلَى شَيْءٍ يُنْفِقُهُ فِي حَجٍّ وَلَا عِتْقٍ [رَقَبَةٍ] وَلَا بَرٍّ.^۲

در آینه کلام بزرگان

- معنای آیه این است: به درستی که داستان از این قرار است که اگر جن و انس بر طریقه اسلام یعنی تسلیم خدا بودن استقامت بورزند، ما رزق بسیاری روزی شان می‌کنیم تا در رزقشان امتحانشان کنیم. در نتیجه، آیه شریفه در معنای آیه زیر خواهد بود که می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ».

«وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا».

۱. تمیمی الآمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۴۹: «شیرینی پیروزی تلخی صبر را از بین می‌برد.»
۲. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۰۵: «(پرهیزکاری پیشه کنید و دین خودتان را با ورع و پاک‌دامنی نگه دارید، و با تقیه و بی‌نیازی جستن به وسیله پیوند با خدای عزوجل از حاجتمندی به پیش صاحب‌منصبان دنیا آن را قوت بخشید، و بدانید که هرکس برای صاحب‌منصبی یا برای کسی که در دین با او مخالف است فروتنی کند و بدین سبب طالب چیزی از دنیای وی باشد، خداوند نام او را از دفتر روزگار محو سازد و به گمنامی‌اش سپارد، و به کیفر این کارش او را دشمن دارد و او را به آن شخص واگذارد. پس، اگر چنین شخصی بر چیزی از دنیایش دست یابد و چیزی از او به دستش برسد، خداوند برکت را از آن بکند و بر انفاقی که از آن مال در حج و آزاد کردن بنده و سایر نیکی‌ها می‌کند پاداشش ندهد.»

است که دائماً بیشتر می‌شود، و معذب را مغلوب‌تر می‌کند. بعضی گفته‌اند به معنای عذاب شاق است.

واعراض از ذکر خدا لازمه استقامت نداشتن بر طریقه است، و اصل در سلوک عذاب هم همین است، و به همین جهت به جای اینکه ملزوم را بیاورد و بفرماید «ومن لم یستقم علی الطریقه یسلکه...»، لازمه آن را ذکر کرد تا به این وسیله بفهماند سبب اصلی در دخول آتش همین اعراض از ذکر خداست.^۱

■ در آیات گذشته، سخن از پاداش‌های مؤمنان در قیامت بود، و در این آیات سخن از پاداش دنیوی آنهاست. می‌فرماید: «اگر آنها (جن و انس) بر طریقه ایمان استقامت ورزند، ما آنها را با آب فراوان سیراب می‌کنیم»؛ «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا». باران رحمت خود را بر آنها فرومی‌باریم و منابع و چشمه‌های آب حیات‌بخش را در اختیارشان می‌گذاریم؛ و آنجا که آب فراوان است همه چیز فراوان است، و به این ترتیب، آنها را مشمول انواع نعمت‌ها قرار می‌دهیم. «غدق» (بروزن شفق) به معنای آب فراوان است.

این برای چندانمین بار است که قرآن مجید روی این مطلب تکیه می‌کند که «ایمان و تقوا» نه تنها سرچشمه «برکات معنوی» است، که موجب فزونی ارزاق مادی و وفور نعمت و آبادی و عمران و «برکت مادی» نیز می‌باشد. قابل توجه اینکه طبق این بیان، آنچه مایه وفور نعمت می‌شود، استقامت بر ایمان است نه اصل ایمان؛ زیرا ایمان موقت و زودگذر نمی‌تواند چنین برکاتی از خود نشان دهد. مهم استقامت بر ایمان و تقواست که پای بسیاری در آن لنگ و لرزان است.^۲

۱. طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۷۱.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۱۲۱.

■ استقامت رمز موفقیت

ملت‌هایی که برای هدف‌های خودی ایستادگی می‌کنند موفق‌اند. ممکن است این موفقیت در کوتاه‌مدت به چشم آدم‌های کوتاه‌بین نیاید، اما بدون تردید این موفقیت تثبیت شده است و بروبرگرد ندارد. ... موازنه قدرت در دنیا همه‌اش به یال و کوپال ظاهری و به چهره ابرقدرتی نیست؛ ایستادگی لازم است. ملت ما هم ایستادگی کرد و پیروز شد؛ هم در انقلاب، هم در جنگ، هم در دوران بعد از جنگ. امروز هم ایستادگی می‌کند و پیروز می‌شود. این فشارهایی که شما مشاهده می‌کنید، فشار تبلیغاتی، سیاسی، اقتصادی، یارگیری‌های خائنانه و رذالت‌آمیز از درون کشور به وسیله دشمن، به خاطر این است که ملت ایران طبق آیه شریفه **﴿قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾**، سخن حق و خواسته مشروع و منطقی خود را، که در دست گرفتن امور خود و قطع دخالت بیگانگان و تکیه به حکم و دین الهی است، با صدای رسا اعلام کرده و پای آن محکم ایستاده است. اما چه کسی در این خصوص پیروز خواهد شد؟ ملت و ایستادگی اوست که پیروز خواهد شد.^۱

در آینه شعر و حکایت

گویند سنگ لعل شود در مقام صبر

آری شود، ولیک به خون جگر شود^۲

■ استقامت در زندان

از جمله خاطرات دردناک من در این زندان این بود که شاهد شکنجه برخی شاگردانم بودم. بیش از ده نفر معمم که بیشترشان از شاگردان من بودند،

۱. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار جمعی از پرستاران، ۱۳۸۰/۵/۳.

۲. حافظ، دیوان حافظ، غزل شماره ۲۲۶.

در این زندان به سر می‌بردند. همچنین، تعدادی از شاگردان دانشگاهی ام نیز در این زندان بودند. در این زندان شاهد شکنجه تعدادی از شاگردان خاص خود بودم. ما با همدیگر جلساتی سرّی داشتیم. از جمله این افراد سیدعباس موسوی قوچانی بود. او بعد از جنگ تحمیلی به شهادت رسید. وی در سلول پانزده در کنار سلول من جای داشت. یکی دیگر از شاگردان نزدیک که شیخی بود، در سلول سیزده بود. این دو نفر در جریان پخش اعلامیه دستگیر شده بودند. البته بازداشتشان به علت مسئله دیگری بود و ارتباطی به آنها نداشت. آن شیخ زیر ضربات شلاق شکنجه اعتراف کرد که اعلامیه را از موسوی دریافت کرده. اعتراف در زیر شلاق‌های این شکنجه‌گران ددمنش امری طبیعی بود که نباید شخص را به خاطر آن سرزنش کرد. اما موسوی نمی‌توانست اعتراف کند؛ زیرا اعتراف او به فاجعه‌ای عظیم می‌انجامید و افرادی را در سطح بالای نهضت به خطر می‌انداخت. مسئله بسیار حساس و خطرناک بود و راهی جز مقاومت وجود نداشت.

آن قدر به کف پاهای آن شیخ زدند که در اثر ضربات، حفره‌ای در کف پایش ایجاد شد که شاید اثر آن تا به امروز نیز باقی مانده باشد. موسوی را بیشتر زدند و بیشتر شکنجه کردند. وقتی از زیر شکنجه برگشت، آن چنان ناله‌هایی می‌کرد که دل انسان را می‌شکست. او را به گونه‌ای وحشیانه و بی‌سابقه شکنجه می‌کردند. یک روز او را بردند شکنجه کردند و برگرداندند. ساعتی بعد دوباره او را بردند و شکنجه کردند و برگرداندند. باز همین که ساعت خواب شبانه فرارسید، مجدداً او را احضار کردند و تحت شکنجه قرار دادند و برگرداندند. در نیمه شب هم او را به اتاق شکنجه می‌بردند.

من شب و روز فریاد و ناله او را می‌شنیدم و با هر ناله‌ای که می‌کرد، دلم آتش می‌گرفت. شکنجه‌گر او دشمنی نفرت‌انگیز بود که نظیر نداشت. تنها تسلائی خاطر موسوی در این زندان این بود که وقتی از اتاق

شکنجه برمی‌گشت، صدای مرا می‌شنید که آیاتی از قرآن را تلاوت می‌کردم. من عمداً آیاتی را انتخاب می‌کردم که مرهمی بر زخم‌هایش و آرامشی برای قلبش باشد و عمرش را راحت‌تر کند. گاهی هم با همان آهنگ تلاوت قرآن، به زبان عربی با او حرف می‌زدم و او را به حق و صبر سفارش می‌کردم. مقامات زندان تصمیم گرفتند موسوی را از آن شیخ دور کنند. لذا او را به مجموعه سلول‌های مقابل بردند. او در آنجا غریب افتاد و کسی را نمی‌یافت که دل‌دارش باشد. از همین رو، به انواع ترفندها متوسل می‌شد تا به من نزدیک شود و صدای من را بشنود.

پایش در اثر شکنجه زخم شده بود و نمی‌توانست راه برود. لذا برای رفتن به دستشویی، روی باسن خود می‌خزید. دو دستشویی بود؛ یکی از آنها نزدیک سلول او و دیگری نزدیک سلول من قرار داشت. یکی از ترفندهایش برای نزدیک شدن به من این بود که به نگهبان می‌گفت: می‌بینی که من پایم زخمی است و نمی‌توانم از این دستشویی (اشاره به دستشویی نزدیک به سلول خودش) استفاده کنم و باید به آن یکی بروم (اشاره به دستشویی نزدیک سلول من). نگهبان معمولاً از سربازهای ساده‌دل بود و غالباً هم به زندانیان، به‌ویژه زندانیان مجروح، گرایش داشت. حتی دیدم یکی از آنها موسوی را بر شانه خود حمل می‌کرد تا به دستشویی برساند. نگهبان به او اجازه داد به دستشویی نزدیک سلول من بیاید. وقتی از دستشویی بیرون آمد، به نگهبان گفت: می‌خواهم تیمم کنم؛ چون به علت زخم‌ها نمی‌توانم وضو بگیرم. بعد گفت: این خاکی که نزدیک دستشویی است، نجس است و لذا می‌خواهم آنجا تیمم کنم. (به زمین مقابل سلول من اشاره کرد).

این را هم نگهبان اجازه داد. او نزدیک شد و شروع کرد به تیمم کردن و هم‌زمان، صحبت کردن به زبان عربی، با آهنگی شبیه دعا خواندن؛ که هرکس بشنود و عربی نداند، خیال کند که او مشغول دعا خواندن است.

از جمله حرف‌هایش که به یاد دارم این بود که به عربی می‌گفت: آقا، ... السلام علیک ورحمة الله وبرکاته... شما نمی‌دانید من چه عذابی می‌کشم... آیا اگر در این وضع بمیرم، شهید به حساب می‌آیم؟

وقتی تیمم را تمام کرد، پایش را دراز کرد؛ به شکلی که گویی نمی‌تواند حرکت کند. نگهبان به او گفت: زود باش...؛ زود باش.

پاسخ داد: نمی‌توانم... بگذار کمی استراحت کنم. نگهبان هم چاره‌ای جز این نداشت که به او اجازه دهد.

پس از آنکه سخنانش به پایان رسید، من شروع کردم به جواب دادن به زبان عربی و با همان آهنگ دعایی گفتم: صبر کن ای سید بزرگوار، صبر کن، ... تا این جانیان از تو ناامید شوند... چیزی نگو که حتماً خدا تو را نجات می‌دهد...

به صحبت با او ادامه دادم تا اینکه روحیه گرفت و به سلولش بازگشت. این ترفند از جانب او بارها تکرار شد.^۱

■ بالابردن روحیه زندانی‌ها

به من دو پتو دادند. هوا رو به سردی می‌رفت. نزدیک غروب آفتاب بود و من هنوز نماز نخوانده بودم. از آنها خواستم که وضو بگیرم. به من اجازه دادند تا برای وضو گرفتن، به سر شیر آب بروم. وقتی از جلو در سلول‌ها می‌گذشتم، احساس کردم که زندانیانی در آنها هستند. همچنین احساس کردم که این زندانیان می‌کوشند از برخی درزهای در و روزنه کوچک روی آن مرا ببینند. همین طور که من از برابر یکی از درها می‌گذشتم، صدای آهسته و لرزانی را شنیدم که می‌گفت من فلانی‌ام. متوجه شدم او یکی از هم‌رزمان است که در همان روز یا روز پیش دستگیر شده بود و من تا آن لحظه از دستگیری‌اش اطلاع نداشتم. احساس کردم که روحیه زندانیان بسیار

۱. حسینی خامنه‌ای، خون دلی که لعل شد، ص ۲۲۶.

ضعیف است. لذا با صدای بلند با نگهبانان شروع به صحبت کردم تا زندانیان صدای مرا بشنوند و مقداری روحیه به آنها بدهم. یک بار می‌پرسیدم محل وضو گرفتن کجاست، و بار دیگر جهت قبله را می‌پرسیدم. به خاطر دارم وقتی جهت قبله را پرسیدم، یکی از آنها پاسخ داد: به سمت گوشه (یعنی گوشه سلول). با صدای بلند گفتم: بله، گوشه سلول همواره قبله است و این کنایه است از توجه قلب انسان مؤمن به خدا. کنج سلول همواره همراه با یاد و نام خدا برای مؤمن است و مثل حرم الهی و مکه است که به تعبیر قرآن، در سرزمین برهوت واقع شده. مثلاً یکی از نگهبان‌ها از من خواست عمامه‌ام را بردارم. قبول نکردم. گفت: مقررات زندان چنین ایجاب می‌کند. گفتم من این مقررات را قبول ندارم. من تاکنون در زندان‌های قبلی عمامه‌ام را به کسی تحویل نداده‌ام. برو و از رئیست در این باره بپرس. هنگام حرف زدن صدایم را بلند می‌کردم تا کسانی که در سلول‌ها زندانی‌اند صدایم را بشنوند و روحیه‌شان تقویت شود. چنین حرف‌هایی معمولاً دل‌های ترسان را آرامش می‌بخشد. در اذان و اقامه و اذکار رکوع و سجود هم صدایم را بلند کردم.

■ استقامت در برابر گناه

در ماه‌های اول پس از پیروزی انقلاب، ابراهیم با همان چهره و قامت جذاب در حالی که کت و شلوار زیبایی می‌پوشید، به محل کارش در شمال شهر می‌آمد. یک روز متوجه شدم ابراهیم خیلی گرفته و ناراحت است و کمتر حرف می‌زند. با تعجب به سمتش رفتم و گفتم: «داش ابرام چیزی شده؟» گفت: «نه چیز مهمی نیست.» گفتم: «اگر چیزی هست بگو، شاید بتونم کمکت کنم.» کمی سکوت کرد و گفت: «چند وقته یه دختر بدحجاب تو این محله به من گیر داده و گفته تا تو رو به دست نیارم، ولت نمی‌کنم.» کمی سکوت کردم و بعد یک دفعه خنده‌ام گرفت. ابراهیم با تعجب سرش

را بلند کرد و پرسید: «خنده داره؟» گفتم: «داش ابرام با این تیپ و قیافه که تو داری، این اتفاق خیلی عجیب نیست.» گفتم: «یعنی چی؟ یعنی به خاطر تیپ و قیافه ام این حرف روزه؟» گفتم: «شک نکن.» روز بعد دیدم ابراهیم با موهای تراشیده و بدون کت و شلوار و با پیراهن بلند به محل کار آمد. فردای آن روز با چهره‌ای ژولیده‌تر و حتی با شلوار کردی و دمپایی به محل کار آمد و این کار را مدتی ادامه داد تا اینکه از آن وسوسه شیطانی رها شد.^۱



- استمرار بر انفاق و صدقات به جبهه مقاومت.
- صحبت کردن و تبیین مقاومت برای دیگران و اینکه هزینه مقاومت برای مردان آزاده بسیار کمتر از سازش و تسلیم است.
- هرکسی در کاری که به آن مشغول است، کار خود را به بهترین شکل انجام دهد.
- جوانانی که برای عمران و آبادانی آینده کشورشان درس می‌خوانند، از موفقیت ناامید نشوند و با استقامت فراوان مسیر علم و پیشرفت را ادامه دهند.



اهداف مشترک دین داران و غیردین داران

کسانی که دین داری می‌کنند به چه دلیلی سراغ دین می‌روند؟ به همان دلیلی که عده‌ای بی‌دینی می‌کنند. دلایل یا اهدافشان در یک سطح مشترک

1. <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1395/03/16/1090738/>

ماجرای - فرار - شهید - ابراهیم - هادی - از - وسوسه - های - شیطانی

است. انگیزه و هدف کسانی که سراغ معنویات می‌روند و دقت می‌کنند که زیاد آلوده به دنیا نشوند، همان چیزی است که اهل دنیا به خاطرش سراغ دنیا می‌روند. در یک مقطع یا سطح، هدف‌های هر دو گروه یکی است. هدف کسانی که انقلابی هستند در یک سطح، با هدف ضدانقلاب‌ها و استکبار جهانی فرقی ندارد.

هدف استکبار جهانی از اینکه مقابل انقلاب ما می‌ایستد چیست؟ می‌خواهد لذت و بهره بیشتری از بسیاری از چیزها ببرد. هدف انقلاب اسلامی چیست؟ می‌خواهد مردم بهره و منفعت بیشتری ببرند؛ یعنی از دنیایشان، از وجودشان و از هستی‌شان لذت بیشتری ببرند. هدف آنهایی که سراغ معنویت و دین‌داری می‌روند چیست؟ آبادانی روح، آبادانی جسم، آبادانی دنیا و آبادانی آخرت. آبادانی را برای چه می‌خواهند؟ برای اینکه بیشتر لذت ببرند، نه برای اینکه بیشتر شکنجه شوند و زجر بکشند. هدف آنهایی که سراغ دین و معنویت نمی‌روند چیست؟ آنها هم می‌خواهند سراغ آباد کردن دنیایشان بروند؛ یعنی آنها هم دنبال آبادانی هستند. ما که دنبال امام زمان عجل الله تعالی فرجه هستیم، در واقع دنبال آباد کردن دنیا هستیم. آنهایی هم که دشمن امام زمان علیه السلام هستند، البته به گمان باطل خودشان، دنبال آباد کردن دنیا هستند. پس، فرق این دو گروه چیست؟ آنهایی که با دین، سراغ آباد کردن می‌روند دارند عقلانی عمل می‌کنند، اما آنهایی که بدون دین یا به خلاف دین، دنبال آباد کردن می‌روند غیرعقلانی و احمقانه عمل می‌کنند.

مسیر رسیدن به اهداف فرق می‌کند

مسئله و فرق دقیقاً همین جاست. کسی که سراغ معنویت می‌رود باهوش است. می‌داند که معنویت لذت و آبادانی دنیا و آخرت را افزایش می‌دهد. آن کسی که سراغ معنویت نمی‌رود حماقت می‌کند؛ گمان می‌کند که بدون معنویت می‌شود از دنیا لذت برد. شما وقتی سر به سجده می‌گذارید،

درواقع می‌خواهید استعدادهای معنوی‌تان را شکوفا کنید و از جهان تازه‌ای لذت بیشتر ببرید که بی‌دین‌ها نمی‌توانند از این جهان و لذت‌هایش خیردار شوند.

دشمنان می‌خواهند به قدرت برسند؛ ما نیز می‌خواهیم به قدرت برسیم. دشمنان با قدرتشان می‌خواهند به راحتی برسند؛ ما هم می‌خواهیم به راحتی برسیم. دشمنان با ضدیتشان با دین می‌خواهند به لذت بیشتر برسند؛ ما هم با دین‌داری می‌خواهیم به لذت بیشتر برسیم. ولی آنهایی که با انقلاب اسلامی و با دین دشمنی می‌کنند در درجه اول دارند حماقت می‌کنند؛ چون گمان می‌کنند بدون دین، به لذت بیشتری خواهند رسید.

هدف کسی که دزدی می‌کند با کسی که صدقه می‌دهد، درواقع یکی است: زیاد شدن مال و بهره بیشتر. کسی که صدقه می‌دهد و انفاق می‌کند، درواقع برکت مالش را زیاد می‌کند و مالش بیشتر خواهد شد؛ چون طبق روایات، یکی از راه‌های زیاد کردن مال صدقه است.^۱

هدف دین‌داران و بی‌دین‌ها در یک سطح مشترک است. تفاوت اینجاست که دین‌داران می‌خواهند از راه دین به تمام منافع انسانی برسند، و این راه عقلانی و درست است؛ اما بی‌دین‌ها می‌خواهند از راه غلط به همه منافع خود برسند، که درنهایت هم نمی‌رسند.^۲

مقاومت کردن به نفع ماست؟

حالا سؤال اساسی این است که امروز، اگر می‌خواهیم به منافع خودمان برسیم، مقاومت ما را به منافع خودمان می‌رساند یا مقاومت نکردن؟ قرآن چه پاسخی به ما می‌دهد؟ می‌فرماید: «لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً

۱. رسول الله ﷺ: اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ (الحمیری، قرب الاستاد، ص ۱۱۸).

۲. سخنرانی آقای پناهیان قبل از دعای ندبه نوشهر، دسترسی در:

عَدَقًا؛^۱ «اگر جن و انس بر راه رشد استقامت بوززند، ما ایشان را آبی گوارا و فراوان می‌چشانیم.»

در روایتی فرمودند: منظور از استقامت در مسیر و طریق، استقامت در ولایت است؛^۲ یعنی محکم پای نقشه راهی که ولیّ جامعه برای آبادانی دنیا و آخرت کشیده است بایستیم. عقب‌نشینی نکنیم. دنیای ما هم تأمین خواهد شد.

این آبی که در آیه شانزده سوره مبارکه «جن» وعده داده شده همان چیزی است که اگر باشد، زندگی هست و اگر برود، زندگی هم از بین می‌رود. خداوند با این آیه به ما می‌فهماند که استقامت یعنی «همه چیز» و انحراف از مسیر یعنی «از دست دادن همه چیز». کسانی که استقامت می‌کنند، هم از ارزش‌های الهی بهره‌مند می‌شوند و هم از نعمت‌های مادی و زندگی خوب در این دنیا برخوردار خواهند شد. ما معمولاً قسمت اول را محکم و با صدای بلند می‌گوییم، اما کمتر پیش آمده است که با صدای بلند بگوییم که در واقع، حتی آسایش در دنیا هم بدون استقامت ممکن نیست؛ چون هر جا نعمتی باشد، دشمنی هم هست. هرکسی که بخواهد از نعمت‌های این دنیا بهره‌مند شود، باید در برابر حسودان، طمع‌کاران و دشمنان استقامت کند. بدون استقامت، حتی همین نعمت‌های دنیوی هم به دست نمی‌آید.

دین می‌خواهی یا منافعت را؟

بعضی دعوی زرگری درست کرده‌اند که آقا، دین می‌خواهی یا منافعت را؟ دین را مقابل منافع قرار داده‌اند. دین و منافع با هم تناسب دارند یا تعارض؟ با هم دعوا دارند یا نه، دوروی یک سکه‌اند؟

۱. سوره مبارکه جن، آیه ۱۶.

۲. عَبْدُ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيُّ يَسْتَدِيهِ إِلَى جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً عَدَقًا يَقُولُ لَأَشْرَبْنَا قُلُوبَهُمُ الْإِيمَانَ وَالطَّرِيقَةَ هِيَ وَلَايَةُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْأَوْصِيَاءِ (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۳۰).



در پاسخ به این پرسش باید گفت که «منفعت طلبی» اساساً چیز بدی نیست. اتفاقاً آدم‌های دین‌دار بیشتر از دیگران به دنبال تأمین منافع خودشان هستند. اگر کسی بی‌دینی کرد، در واقع دارد بر ضد منافع خودش اقدام می‌کند؛ چه بفهمد چه نفهمد.

چرا ما دین‌داران از منافع دین‌داری کمتر حرف می‌زنیم؟

ما دین‌داران کمتر از منفعت طلبی در دین‌داری صحبت می‌کنیم. شاید برای برخی از مردم سوءتفاهم ایجاد کند که دین‌داران به دنبال منافع خودشان نیستند؛ حال آنکه دین اتفاقاً آدم را پای منافعتش آن قدر محکم می‌کند که اگر کسی بخواهد منافعتش را غارت کند، او را نابود خواهد کرد. خدا هیچ وقت از ما نمی‌خواهد که به خاطر دین از منافع خودمان بگذریم. اتفاقاً دین برنامه تأمین منافع است؛ هم برای شخص هم برای ملت.

اگر مسلمانان استقامت کنند...

امروز دشمن صهیونیستی تمام تلاش خود را می‌کند تا منابع خدادادی را که در اختیار مسلمانان است از آنها بگیرد. نعمت‌هایی که خدا برای حیات این امت قرار داده، هدف اصلی این رژیم خیانت‌کار است. اما بهره‌مندی از این نعمت‌ها فقط با مقاومت همه مسلمانان در برابر حمله‌های دشمن ممکن است.

اگر مسلمانان استقامت کنند، می‌توانند با همین منابع گسترده مثل نفت، گاز، معادن و سایر نعمت‌های الهی، در همین دنیا نیز بهترین زندگی را تجربه کنند. استقامت نه فقط برای حفظ دین، بلکه برای حفظ دنیا و بهره‌برداری از وعده‌های الهی ضروری است.



خاطره شهید



پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه

جزء سیام

پرهیز جدی از عیب‌جویی و غیبت

﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ﴾

سوره همزه، آیه ۱

وای بر هر که کارش عیب‌جویی، بدگویی و
زخم‌زبان است!



سُورَةُ الْعَصْرِ

سُورَةُ الْعَصْرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَصْرِ ۝ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۝ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ ۝

سُورَةُ الْهُمَزَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَلِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٌ ۝ الَّتِي جَمَعَ مَا لَا وَعَدَّدَهُ ۝ ۝ يُحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ۝ ۝ كَلَّا لَيُنْبَذَتِ فِي الْحُطْمَةِ ۝ ۝ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطْمَةُ ۝ ۝ نَارُ اللَّهِ الْمُوَقَّدَةُ ۝ ۝ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ ۝ ۝ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ ۝ ۝ فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ ۝

سُورَةُ الْفَيْلِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْفَيْلِ ۝ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفَيْلِ ۝ ۝ الَّتِي جَعَلَ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ ۝ ۝ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ۝ ۝ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ ۝ ۝ جَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ ۝



تلاوت أبيه



مدرسه حفظ



بیانی از آیه شریفه

جامعه ایمانی که اعضای آن همانند اعضای یک پیکر به شمار می‌روند، در همه ابعاد مکمل و حامی یکدیگرند و اگر یکی از اعضای این جامعه دچار آسیب و اشکالی شود، دیگر اعضا آن آسیب را متوجه خود می‌بینند و برای برطرف شدن آن کمک می‌کنند. بنابراین، اگر یکی از اعضای جامعه دچار نقص و ایراد طبیعی یا گرفتار خطا و عیبی شده باشد، سایر اعضا نه تنها از او بدگویی و عیب‌جویی نمی‌کنند، بلکه برای برطرف شدن آن نقص و زدودن آن عیب به وی کمک می‌کنند.

در چنین فضایی، اگر بدزبانی و تمسخر و زخم زبان در جامعه ایمانی رواج پیدا کند، نه تنها به رفع مشکل کمک نمی‌کند، بلکه پیوندها و اخوت بین آنان نیز آسیب جدی می‌بیند. از همین رو، لازم است مؤمنان از درگیری درونی و بدزبانی دوری کنند.

تعبیر به «ویل» تهدید شدیدی است به این گروه، و اصولاً آیات قرآن موضع‌گیری سختی در برابر این‌گونه افراد می‌کند و تعبیراتی دارد که درباره هیچ‌گناهی مانند آن دیده نمی‌شود. مثلاً در آیه هشتاد سوره توبه بعد از آنکه منافقان کوردل را به دلیل تمسخر مؤمنان به عذاب الیم تهدید می‌کند، می‌فرماید: «چه برای آنها استغفار کنی و چه نکنی، حتی اگر هفتاد بار برای آنها استغفار کنی، خداوند هرگز آنها را نمی‌بخشد.»

اهمیت این مسئله از آن جهت است که اصولاً آبرو و حیثیت اشخاص از نظر اسلام بسیار محترم است، و هر کاری که موجب تحقیر مردم شود گناه

بزرگی است؛ چراکه به هویت جمعی و انسجام اجتماعی لطمه بزرگی وارد می‌آورد و قلب‌ها را از یکدیگر دور می‌کند. در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «ذلیل‌ترین مردم کسی است که به مردم توهین کند.»

در آینه آیات کریمه قرآن

- «وَلَا تُطْعِ كُلَّ حَلَّافٍ مِّمِّينٍ * هَمَّازٍ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ»^۱.
- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّقَابِ بِئْسَ الْأِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ»^۲.
- «الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ

۱. سوره مبارکه قلم، آیه ۱۰-۱۱: «و از هر سوگند خورده زبون و فرومایه فرمان مبر؛ آن‌که بسیار عیب جوست و برای سخن چینی در رفت و آمد است.»

۲. سوره مبارکه حجرات، آیه ۱۱: «ای اهل ایمان، نباید گروهی گروه دیگر را مسخره کنند. شاید مسخره شده‌ها از مسخره‌کنندگان بهتر باشند، و نباید زنانی زنان دیگر را [مسخره کنند]. شاید مسخره شده‌ها از مسخره‌کنندگان بهتر باشند، و از یکدیگر عیب جویی نکنید و با لقب‌های زشت و ناپسند یکدیگر را صدا نزنید. بد نشانه و علامتی است اینکه انسانی را پس از ایمان آوردنش به لقب زشت علامت‌گذاری کنند؛ و کسانی که [از این امور ناهنجار و زشت] توبه نکنند خود ستمکارند. ای اهل ایمان، از بسیاری از گمان‌ها [در حق مردم] بپرهیزید؛ زیرا برخی از گمان‌ها گناه است، و [در اموری که مردم پنهان ماندنش را خواهان‌اند] تفحص و پی‌جویی نکنید و از یکدیگر غیبت نکنید. آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ بی‌تردید، [از این کار] نفرت دارید، و از خدا پروا کنید که خدا بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.»

فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ^۱.

- «وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ»^۲.
- «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبُحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ»^۳.
- «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُؤًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ»^۴.
- «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا نَحْسَبُهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ * لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُبِينٌ»^۵.

۱. سوره مبارکه توبه، آیه ۷۹: «آنان که دربارہ صدقات از مؤمنانی که [افزون بر صدقه واجبشان، از روی رضا و رغبت] صدقه [مستحبی] می‌پردازند عیب‌جویی می‌کنند، و کسانی را که جز به اندازه قدرتشان [ثروت و مالی] نمی‌یابند [تا صدقه دهند] مسخره می‌کنند، خدا هم کیفر مسخره آنان را خواهد داد و برای آنان عذابی دردناک خواهد بود.»

۲. سوره مبارکه هود، آیه ۳۸: «و [نوح] کشتی را می‌ساخت و هرگاه گروهی از [اشراف و سران] قومش بر او عبور می‌کردند، او را به مسخره می‌گرفتند. گفت: اگر شما ما را مسخره می‌کنید، مسلماً ما هم شما را [به هنگام پدید آمدن طوفان] همان‌گونه که ما را مسخره می‌کنید، مسخره خواهیم کرد.»

۳. سوره مبارکه بقره، آیه ۶۷: «و [یاد کنید] زمانی که موسی به قومش گفت: خدا به شما فرمان می‌دهد گاوی را ذبح کنید. گفتند: آیا ما را مسخره می‌کنی؟ گفت: به خدا پناه می‌برم از اینکه از نادانان باشم.»

۴. سوره مبارکه لقمان، آیه ۶: «و برخی از مردم‌اند که افسانه‌های بی‌هوده و سخنان یاهو و سرگرم‌کننده را می‌خرند تا از روی نادانی و بی‌دانشی [مردم را] از راه خدا گمراه کنند و آن را به مسخره بگیرند. اینان‌اند که برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود.»

۵. سوره مبارکه نور، آیه ۱۱-۱۲: «به یقین کسانی که آن تهمت [بزرگ] را [درباره یکی از همسران پیامبر به میان] آوردند، گروهی [هم‌دست و هم‌فکر] از [میان] خود شما

- «إِذْ تَلَقَوْنَهُ بِاللَّسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ * وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ * يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۱.

در آینه روایات معصومان علیهم السلام

- امام صادق علیه السلام: «أَرْبَعَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ الْكَاهِنُ وَالْمُنَافِقُ وَمُدْمِنُ الْخَمْرِ وَالْمَقَاتُ وَهُوَ التَّمَامُ»^۲.
- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشِرَارِكُمْ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْمَشَاءُونَ بِالْتَّمِيمَةِ الْمُمْفِرُونَ بَيْنَ الْأَحْبَةِ الْبَاغُونَ لِلْبِرَاءِ الْعُيُبِ»^۳.

بودند. آن را برای خود شری مپندارید، بلکه آن برای شما خیر است. برای هر مردی از آنان کیفی به میزان گناهی است که مرتکب شده، و آن کس که بخش عمده آن را بر عهده گرفته، برایش عذابی بزرگ است. چرا هنگامی که آن [تهمت بزرگ] را شنیدید، مردان و زنان مؤمن به خودشان گمان نیک نبردند و نگفتند: این تهمتی آشکار [از سوی منافقان] است؟»

۱. سوره مبارکه نور، آیه ۱۵-۱۷: «(چون [که آن تهمت بزرگ را] زبان به زبان از یکدیگر می‌گرفتید و با دهان‌هایتان چیزی می‌گفتید که هیچ معرفت و شناختی به آن نداشتید و آن را [عملی] ناچیز و سبک می‌پنداشتید، درحالی‌که نزد خدا بزرگ بود؛ و چرا وقتی که آن را شنیدید، نگفتید: ما را نسزد [و هیچ جایز نیست] که به این تهمت بزرگ زبان بگشاییم؟ شگفتا! این بهتانی بزرگ است. خدا شما را اندرز می‌دهد که اگر ایمان دارید، هرگز مانند آن را [در حق کسی] تکرار نکنید.»

۲. ابن بابویه قمی، الامالی، ص ۴۰۴: «چهار کس به بهشت نروند: کاهن، منافق، دائم‌الخمر و سخن‌چین.»

۳. کوفی اهوازی، الزهد، ص ۶: «(آیا شما را به شرورترین خودتان آگاه سازم؟ اظهار داشتند: بله ای رسول خدا صلی الله علیه و آله. فرمودند: سخن‌چینان و نامان (دوبه‌هم‌زنان)، تفرقه‌اندازان بین دوستان، ستمگران و ظلم‌کنندگان بر افرادی که از هر عیبی پاک و بیزار هستند.»

- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: كَانَ بِالْمَدِينَةِ أَقْوَامٌ لَهُمْ عُيُوبٌ فَسَكَتُوا عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ فَأَسَكَتَ اللَّهُ عَنْ عُيُوبِهِمُ النَّاسَ فَمَاتُوا وَلَا عُيُوبَ لَهُمْ عِنْدَ النَّاسِ وَكَانَ بِالْمَدِينَةِ أَقْوَامٌ لَا عُيُوبَ لَهُمْ وَفَتَكَلَّمُوا فِي عُيُوبِ النَّاسِ فَأَظْهَرَ اللَّهُ لَهُمْ عُيُوبًا لَمْ يَزَالُوا يُعْرِفُونَ بِهَا إِلَى أَنْ مَاتُوا.^۱
- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا تُظْهِرِ السَّمَاتَةَ بِأَخِيكَ فَيَرْحَمَهُ اللَّهُ وَيَبْتَلِيكَ.^۲
- امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام یا امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام: بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ يَكُونُ دَا وَجْهَيْنِ وَدَا لِسَانَيْنِ يُظْهِرِي أَحَاهُ شَاهِدًا وَيَأْكُلُهُ غَائِبًا إِنْ أُعْطِيَ حَسَدَهُ وَإِنْ ابْتُلِيَ خَذَلَهُ.^۳
- امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام: بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ هَمَزَةٌ لَمَزَةٌ يُقْبَلُ بِوَجْهِهِ وَيُدْبِرُ بِأَخْر.^۴
- امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام: مَنْ لَقِيَ النَّاسَ بِوَجْهِهِ وَعَابَهُمْ بِوَجْهِهِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُ لِسَانَانِ مِنْ نَارٍ.^۵
- امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أَدَاعَ فَاحِشَةً كَانَ كَمُبْتَدِئِهَا وَمَنْ

۱. حر العاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۹۲: «مردمی در مدینه بودند که عیب داشتند، ولی از پی جویی عیوب مردم ساکت بودند. خداوند نیز مردم را از عیوب آنان بی اطلاع کرد؛ تا جایی که مردند و مردم از عیوبشان اطلاع نیافتند، و نیز مردمی در مدینه بودند که عیوبی نداشتند، ولی درباره عیوب مردم سخن می گفتند تا آنکه خداوند از ایشان برای مردم عیوبی را آشکار کرد که به آن شهرت یافتند تا اینکه مردند.»
۲. ابن بابویه قمی، الامالی، ص ۲۲۷: «برادرت را آشکارا شماتت مکن تا خدا به او رحم آورد و تو را مبتلا کند.»
۳. کوفی اهوازی، الزهد، ص ۵: «آن کس که دو چهره و دو زبان دارد بنده پستی است؛ در حضور برادرش برای او چاپلوسی و شیرین زبانی و روش زندگی او را تمجید می کند، ولی در غیاب او شخصیت و آبرویش را نابود می کند. اگر چیزی به برادرش برسد، حسادت و رشک می ورزد و اگر ظلم و ستمی بر او شود، سرزنش و خوارش می کند.»
۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۰۳: «چه بد است بنده عیب جو و عیب گو. به یک رو پیش آید و به روی دیگر پشت کند.»
۵. ابن بابویه قمی، الامالی، ص ۳۳۷: «هر که با مردم با رویی برخورد و با روی دیگر آنها را عیب گوید در روز قیامت در حالی که دو زبان آتشین دارد به محشر آید.»

عَيَّرَ مُؤْمِنًا بِشَيْءٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرْكَبَهُ^۱.

- امام صادق عليه السلام: مَنْ رَوَى عَلَى مُؤْمِنٍ رِوَايَةً يُرِيدُ بِهَا شَيْنَهُ وَهَدَمَ مُرُوءَتَهُ لَيْسُ قُطْ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ أَحْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ وِلَايَتِهِ إِلَى وِلَايَةِ الشَّيْطَانِ فَلَا يَقْبَلُهُ الشَّيْطَانُ^۲.

در آینه کلام بزرگان

- «وَيْلٌ لِكُلِّ هَمْزَةٍ لَمَزَةٍ». در مجمع البیان گفته کلمه «همزه» به معنای کسی است که بدون جهت بسیار به دیگران طعنه می زند و عیب جوئی و خرده گیری هایی می کند که در واقع عیب نیست؛ و اصل ماده «همز» به معنای شکستن است و کلمه «لمز» نیز به معنای عیب است. پس «همزه» و «لمزه» هر دو به یک معناست. ولی بعضی گفته اند: بین آن دو فرقی هست و آن این است «همزه» به آن کسی گویند که دنبال سر مردم عیب می گوید و خرده می گیرد، و اما «لمزه» کسی را گویند که پیش روی طرف خرده می گیرد....

و بعضی گفته اند: همزه کسی را گویند که هم نشین خود را با سخنان زشت آزار دهد و لمزه آن کسی است که با چشم و سر علیه هم نشین خود اشاره کند، و به اصطلاح فارسی، تقلید او را در آورد. آن گاه می گوید صیغه «فعلة» برای مبالغه در صفتی بنا شده که باعث می شود فعل مناسب با آن صفت از صاحب آن صفت زیاد سربزند، و خلاصه، فعل مذکور عادتش شده

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۵۶: «هر که کار زشتی را فاش کند، چون کسی است که آن را آغاز کرده است و هر که مؤمنی را سرزنش کند، نمیرد تا آن را مرتکب شود.»
۲. همان، ص ۳۵۸: «هر که حکایتی نقل کند بر ضرر مؤمنی و مقصودش این باشد که او را ننگین کند و آبروی او را بریزد تا از چشم مردم بیفتد، خدا او را از ولایت خود خارج کند و به ولایت شیطان بکشانند و شیطان هم او را نپذیرد.»

باشد. مثلاً به مردی که زیاد زن می‌گیرد می‌گویند فلانی مردی ((نکحه)) است، و به کسی که زیاد می‌خندد، می‌گویند فلانی ((ضحکه)) است. همزه و لمزة هم از همین باب است.

پس، معنای آیه این است که وای بر هرکسی که بسیار مردم را عیب‌گویی و غیبت می‌کند. البته این دو کلمه به معنای دیگری نیز تفسیر شده، و در نتیجه، آیه را هم به معنای مختلفی معنا کرده‌اند.^۱

■ تفسیر وای بر عیب‌جویان و غیبت‌کنندگان

تعبیر به «ویل» تهدید شدیدی است نسبت به این گروه، و اصولاً آیات قرآن موضع‌گیری سختی در برابر این‌گونه افراد نموده و تعبیراتی دارد که درباره هیچ‌گناهی مانند آن دیده نمی‌شود. مثلاً بعد از آنکه منافقان کوردل را به خاطر سخریه مؤمنان به عذاب الیم تهدید می‌کند، می‌فرماید: ﴿اَسْتَغْفِرُ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾؛^۲ «چه برای آنها استغفار کنی و چه نکنی، حتی اگر هفتاد بار برای آنها استغفار کنی، خداوند آنها را هرگز نمی‌بخشد.» شبیه همین معنا درباره منافقانی که پیغمبر اکرم ﷺ را استهزا می‌کردند در سوره منافقون، آیه پنج، آمده است. اصولاً آبرو و حیثیت اشخاص از نظر اسلام بسیار محترم است، و هر کاری که موجب تحقیر مردم گردد گناه بزرگی است. در حدیثی از پیغمبر اکرم ﷺ آمده است: اذل الناس من اهان الناس؛ «ذلیل‌ترین مردم کسی است که به مردم توهین کند.»^۳

■ عیب‌جویی ممنوع

يَا أَبَا ذَرٍّ! لَا تَكُنْ عَيْبَابًا وَلَا مَدَّاحًا وَلَا طَعْنَانًا وَلَا مُمَارِيًا. يَا أَبَا ذَرٍّ! لَا تَكُنْ عَيْبَابًا؛

۱. طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۶۱۵.

۲. سوره مبارکه توبه، آیه ۸۰.

۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۰۹.

[پیامبر ﷺ به اباذر فرمودند: ای اباذر، عیب جوی این و آن نباش. عیب یعنی کثیر التّعیب که مدام انسان این و آن را تعیب کند، عیب این را بگیرد، عیب آن را بگیرد، عیب آن [دیگری] را بگیرد. بعضی‌ها این جور هستند دیگر؛ مرتباً در فکر این هستند که یک عیبی از کسی پیدا کنند و آن را ذکر کنند؛ گاهی واقعی، گاهی هم عیب جویی‌های غیر واقعی. پس «عیب» یعنی عیب جو.

وَلَا مَدَّحًا. نقطه مقابلش هم این است: مداح این و آن نباش. همین طور مدام تعریف‌های زیادی، بیش از حد. این هم منهی است در این روایت. مدح زیادی هم همین جور است. حالایک وقت انسان منصفانه در مقامی که لازم است تمجیدی از کسی می‌کند، اما اینکه همین طور مدام مدح یکی را بکند یا مدح همه را بکند یا مبالغه‌آمیز درباره کسی حرف بزند و مدح بکند ممنوع است؛ به خصوص مدح صاحبان قدرت و ثروت که عیب آن و زشتی آن خیلی بیشتر هم هست.

وَلَا طَعْنًا؛ طعنه زن به این و آن [نباش]. طعنه زنی غیر از عیب جویی است. کارهای افراد را طعنه می‌زند، یک چیزی را در یک کسی مستمسک قرار می‌دهد. می‌بینیم دیگر این روزها طعنه زدن به این و آن متأسفانه رایج است؛ به خصوص در این مطبوعات و روزنامه‌ها و مانند اینها. یک کسی یک حرفی زده که مثلاً یک خرده‌ای به نظر مبالغه‌آمیز می‌آید؛ این را به یک شکلی، [مثلاً] مسخره‌آمیز تیتراژ کنند در روزنامه و بزرگ کنند. «طعنان» این است.

وَلَا مُمَارِيًا؛ و اهل جدل هم نباش. «ممارات» یعنی مجادله کردن، مباحثه‌های بیخودی؛ سر یک چیز کوچکی یا بحث علمی یا بحث غیر علمی مدام سر و کله زدن و مدام بحث کردن و مدام استدلال کردن و مانند اینها. خب، همه حرف‌های دنیا را می‌شود یک دلیلی برایش ذکر کرد، و بر

همه دلیل‌های دنیا هم می‌شود یک اشکالی - وارد یا ناوارد - وارد کرد. این [یکی] به آن اشکال کند، آن به این اشکال کند؛ تمام‌شدنی نیست.^۱

■ ضررهای اجتماعی غیبت و عیب‌جویی

یکی از مقاصد بزرگ شرایع و انبیای عظام علیهم‌السلام، که علاوه بر آنکه خود مقصود مستقل است، وسیله پیشرفت مقاصد بزرگ و دخیل تام در تشکیل مدینه فاضله می‌باشد، توحید کلمه و توحید عقیده است، و اجتماع در مهام امور و جلوگیری از تعدیات ظالمانه ارباب تعدی است، که مستلزم فساد بنی‌الانسان و خراب مدینه فاضله است؛ و این مقصد بزرگ، که مصلح اجتماعی و فردی است، انجام‌نگیرد مگر در سایه وحدت نفوس و اتحاد هم و الفت و اخوت و صداقت قلبی و صفای باطنی و ظاهری، و افراد جامعه به طوری شوند که نوع بنی‌آدم تشکیل یک شخص دهند، و جمعیت به منزله یک شخص باشد و افراد به منزله اعضا و اجزای آن باشد، و تمام کوشش‌ها و سعی‌ها حول یک مقصد بزرگ الهی و یک مهم عظیم عقلی، که صلاح جمعیت و فرد است، چرخ زند؛ و اگر چنین مودت و اخوتی در بین یک نوع یا یک طایفه پیدا شد، غلبه‌کنند بر تمام طوایف و مللی که بر این طریقه نباشند. چنانچه از مراجعه به تواریخ، خصوصاً تاریخ جنگ‌های اسلام و فتوحات عظیمه آن، مطلب خوب روشن می‌شود، که در اوایل طلوع این قانون الهی، چون شمه‌ای از این اتحاد و وحدت در بین مسلمین بوده و مساعی آنها مشفوع به تخلیص نیت نوعاً بوده، در مدت کمی چه فتوحات بزرگی کردند، و در اندک‌زمانی به سلطنت‌های بزرگ آن زمان، که عمده آن ایران و روم بوده، غلبه کردند و با عده کم بر لشکرهای گران و جمعیت‌های بی‌پایان غالب شدند؛ و پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عقد اخوت بین مسلمین در صدر

۱. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار مهمانان کنفرانس وحدت اسلامی و جمعی از

اول اجرا فرمود و به نَصّ «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»، اخوت بین تمام مؤمنین برقرار شد. مسلمین مأمورند به دوستی و مواصلت و نیکویی به یکدیگر و مودت و اخوت.

و معلوم است آنچه موجب ازدیاد این معانی شود، محبوب و مرغوب است، و آنچه این عقد مواصلت و اخوت را بگسلد و تفرقه در بین جمعیت اندازد، مبعوض صاحب شرع و مخالف مقاصد بزرگ اوست؛ و پرواضح است که این کبیره موبقه اگر رایج شود در بین جمعیتی، موجب کینه و حسد و بغض و عداوت شده و ریشه فساد در جمعیت بدواند، درخت نفاق و دورویی در آنها ایجاد کند و برومند نماید، و وحدت و اتحاد جامعه را گسسته کند، و پایه دیانت را سست کند؛ و از این جهت، ... قبح آن افزوده گردد.

پس، بر هر مسلم غیور دین داری لازم است برای [حفظ] شخص خود از فساد و نوع اهل دین از نفاق و نگهداری حوزه مسلمین و نگهبانی وحدت و جمعیت و احکام عقد اخوت، خود را از این رذیله [حفظ] کند و آنها را نهی از این عمل قبیح نماید، و اگر خدای نخواست تاکنون دارای این عمل زشت [بوده]، از آن توبه کند، و در صورت امکان و عدم فساد، از صاحبش استرضا و استحلال نماید، و الا برای او استغفار کرده، و ترک این خطیئه را نموده، و ریشه صداقت و وحدت و اتحاد را در قلب خود کشت کرده، تا از اعضای صالحه جامعه به شمار آید و یکی از اجزای دخیله در چرخ اسلام باشد. واللّٰه الهادی إلى سبیل الرشاد.^۱

۱. موسوی خمینی، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، ص ۳۰۹.

زاغی به طرف باغ، به طاووس طعنه زد
 کین مرغ زشت روی چه خودخواه و خودنماست
 پایش کج است و زشت، از آن کج رود به راه
 دمش چو دم روبه و رنگش چو کهرباست
 نوکش چو نوک بوم سیه‌کار، منحنی است
 پشت سرش برآمده و گردنش دو تاست
 طاووس خنده کرد که رأی تو باطل است
 هرگز نگفته است بداندیش حرف راست
 بدگویی تو این همه از فرط بددلی است
 از قلب پاک نیت آلوده برنخواست
 ما عیب خود هنر نشمردیم هیچ‌گاه
 در عیب خویش ننگرد آن کس که خودستاست
 احمق کتاب دید و گمان کرد عالم است
 خودبین به کشتی آمد و پنداشت ناخداست
 ما زشت نیستیم، تو صاحب نظر نه‌ای
 این خردگیری از نظر کوتاه شماست^۱

یکی از بزرگان گفت پارسایی را چه گویی در حق فلان عابد که دیگران در
 حق وی به طعنه سخن‌ها گفته‌اند؟
 گفت: بر ظاهرش عیب نمی‌بینم و در باطنش غیب نمی‌دانم.

هر که را جامه پارسا بینی پارسا دان و نیکمرد انگار
ور ندانی که در نهانش چیست محتسب را درونِ خانه چه کار؟

عیبِ رندان مَگنِ ای زاهدِ پاکیزه‌سرشت
که گناهِ دگران بر تو نخواهند نوشت
من اگر نیکم و گربد، تو برو خود را باش
هرکسی آن دِرَوْدِ عاقبتِ کار که کِشت
همه کس طالبِ یارند چه هوشیار و چه مست
همه جا خانه عشق است، چه مسجد چه کِنِشت
سرِ تسلیمِ من و خشتِ درِ میکده‌ها
مدعی گر نکند فهمِ سخن، گو سر و خشت
ناامیدم مکن از سابقه لطفِ ازل
تو پس پرده چه دانی که که خوب است و که زشت؟^۲

■ با نگاه تندی ما را ساکت می‌کردند

امام از آن اولِ جوانی مقید بودند غیبت نکنند. حتی ما شاگردهای ایشان وقتی نزدشان می‌نشستیم، جرئت نمی‌کردیم از کسی حرف بیاوریم؛ زیرا ایشان با یک نگاه تند در همان کلمه اول ما را ساکت می‌کردند. ایشان در این موارد یک وقار خاصی داشتند.

امام به چند چیز مقید بودند: نماز جماعت اول وقت، تهجد، غیبت نکردن. حتی در زمان جوانی آن وقت که هنوز عیال هم نداشتند، دوستان ایشان می‌گفتند که حتی از گناه صغیر هم اجتناب می‌کردند.^۳

۱. سعدی، گلستان، باب دوم، در اخلاق درویشان، حکایت شماره ۱.

۲. حافظ، دیوان حافظ، غزل شماره ۸۰.

۳. رجایی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی رحمة الله علیه، ج ۳، ص ۲۹۲.

■ حتی شبهه غیبت نشنیدم

من سی سال با استاد بزرگوaram، رهبر عظیم الشان انقلاب، بودم. به جان این شخصیت بزرگوار قسم می‌خورم مطلبی که شبهه غیبت باشد از ایشان ندیدم. غیبت که نه، شبهه غیبت هم ندیدم. فراموش نمی‌کنم یک وقت ایشان برای درس گفتن به مسجد سلماسی آمدند. نفس ایشان به شماره افتاده بود. فرمودند: «والله، تا حال این قدر نترسیده‌ام» و افزودند: «نیامده‌ام که درس بگویم؛ آمده‌ام که قدری حرف بزنم.» من که تقریباً ده-پانزده سال درس ایشان می‌رفتم، هیچ وقت یک جسارت از ایشان به طلبه‌ها ندیدم، امام در این حالت بود که فرمودند: «اگر علم نداری، اگر عقل نداری، اگر دین نداری، عاقل باش و نخواه که هویت انسانیت را به هم بزنی.» بعد هم به خانه رفتند و تب مالت ایشان عود کرد و سه روز برای تب مالت در خانه ماندند.

همه این قضایا برای این بود که شنیده بودند یک طلبه پشت سر یکی از مراجع غیبت کرده بود. امام خودش غیبت نکرده بود، بلکه یک طلبه پشت سر یکی از مراجع غیبت کرده، اما نفس او به شماره افتاده بود.^۱



- هر روز با خودمان وعده کنیم که با هر زحمت و تلاش زبان خود را مهار کنیم و بر خود مراقبت لازم داشته باشیم و اگر از وعده خود تخطی کردیم، خودمان را جریمه کنیم.
- به صورت دائم و مستمر احادیث مذمت غیبت و عیب‌جویی و بدگویی از دیگران را مطالعه کنیم. همچنین، می‌توانیم به بررسی سیره شهدا

۱. همان، ص ۲۹۷.

و مخصوصاً علما در این باره پردازیم تا مراقبت از این صفت بد اخلاقی
نصب‌العینمان شود.



زبان چقدر می‌تواند قدرتمند باشد؟

گاهی ما به خودمان آسیب می‌زنیم؛ گاهی به دیگران. یکی از ابزارهایی که می‌تواند هم به ما آسیب بزند و هم به دیگران و هم به جامعه زبان است. البته همین ابزار قدرت‌سازندگی هم دارد. اما ما معمولاً از قدرت تخریب آن بیشتر استفاده می‌کنیم. تا به حال فکر کرده‌اید که یک کلمه، یک شوخی، یک تمسخر چطور می‌تواند زندگی فردی، روابط خانوادگی و حتی جامعه را دچار بحران کند؟ شاید آن قدر که باید، به زبان خود توجه نکرده‌ایم؛ اما حقیقت این است که زبان می‌تواند باعث ساختن یا خراب کردن هر چیزی شود.

فرمود: «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ»؛ «وای بر هر عیب‌جوی مسخره‌کننده‌ای.» آیه‌ای که همه ما را به فکر فرومی‌برد. وقتی که قرآن هشدار می‌دهد که واژه‌ها و زبان می‌تواند انسان‌ها را به هلاکت بکشد، قطعاً منظور چیزی بسیار مهم است. اما شاید تا به حال به این فکر نکرده‌ایم که این سخنان تنها به فردی که از زبانش برای تخریب دیگران استفاده می‌کند اختصاص ندارد. این آیه به همه ما یادآوری می‌کند که سخنانی که می‌زنیم می‌تواند حتی روابط خانوادگی و اجتماعی‌مان را به خطر بیندازد.

زبان: قدرتی که نمی‌بینید، اما حسش می‌کنید

الان خانم از آقا مثل آب خوردن عیب‌جویی می‌کند و آقا هم درباره خانم به راحتی عیب‌جویی می‌کند، درحالی‌که قرار بود زن و مرد به قول قرآن، لباس هم باشند. کار لباس چیست؟ یکی از کارهای لباس پوشاندن عیب آدم و

زینت دادن به اوست. وقتی شما شروع کردی به عیب جویی از همسرت، دیگر نمی‌توانی او را دوست داشته باشی. دودش به چشم خودتان می‌رود. در محیط دوستان هم رفقا راحت یکدیگر را مسخره می‌کنند؛ راحت عیب جویی می‌کنند. البته جاهایی عیب‌یابی اشکال ندارد، اما نباید به هدف مسخره کردن یا تخریب شخصیت طرف مقابل باشد. باید هنرمندانه باشد، قصد و غرض نداشته باشیم.

نه تنها خانواده، بلکه جامعه هم آسیب می‌بیند

این موضوع مدیریت زبان در روابط اجتماعی به سطح اجتماعی هم کشیده می‌شود. خدا با جامعه‌ای که اهل عیب‌جویی از خودش و اهل مسخره کردن دارایی‌هایش باشد، چگونه برخورد خواهد کرد؟ حق ندارد خدا این جامعه را نابود کند؟ بله، عیب‌یابی برای برطرف کردن آن اشکالی ندارد، اما اگر برای خودتحقیری یا تحقیر جامعه باشد، ناپسند است.

بزرگ‌ترین آسیبی که فضای مجازی به جامعه و به جان ما می‌زند چیست؟ اشاعه فحشا یا عیب‌جویی کردن از جامعه و مسخره کردن آن؟ خودتحقیرها از جامعه‌شان عیب‌جویی می‌کنند؛ خودتحقیرها جامعه خود را مسخره می‌کنند. در چنین شرایطی، وظیفه ما چیست؟ دفاع از واقعیت‌ها. دو نفر از یاران امیر مؤمنان، علی علیه السلام را که عقب زخمی‌شان کرده بود به حضور حضرت آوردند. حضرت به یکی از آنها گفتند که عقب به سبب دفاع نکردن از سلمان، دوست حضرت، او را زده و به دیگری فرمودند که چون به غلام حضرت، قنبر، احترام زیادی گذاشته و از او بی‌دلیل تعریف کرده است، دشمنان حضرت کینه‌اش را به دل گرفته‌اند. حضرت به هر دو یادآور شد که باید در برابر ناحق بایستند.

وقتی می‌بینیم حقی از اسلام و مسلمانان ضایع می‌شود، کسی عیب‌جویی یا نامردی می‌کند، باید با منطق دفاع کنیم، نه با تعصب دینی.



اشکالات را بگوئیم. بی‌انصافی و بزرگ‌نمایی نکنیم؛ وگرنه خدا از حق خون شهدا که به گردن ماست، به‌سادگی نمی‌گذرد.

اگر فرهنگ مسخره‌کردن توانمندی‌های خودمان یا فرهنگ عیب‌جویی از جامعه بینمان جا بیفتد، خدا خطر جدی را یادآوری می‌کند.

به جنگ خودتحقیری برویم

تازه می‌فهمیم چرا در قرآن خدا این قدر اصرار شده است که دارایی‌هایتان را یادآوری کنید: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»؛ (و اما نعمت‌های پروردگارت را به یاد بیاور و بازگو کن.) فهرستی از استعدادهایمان درست کنیم. نه تنها این دارایی‌های خدادادی را یادآوری کنیم، بلکه تکذیبشان نکنیم. انگار آدم‌ها روحیه تکذیب‌داری‌های خدادادی را دارند. در سوره رحمان، خدا به انسان می‌فرماید: «کدام نعمت پروردگارت را تکذیب می‌کنی»: «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ». در روایات نقل شده است که مستحب است بعد از این آیه بگویی خدایا، من تکذیب نمی‌کنم، بلکه تصدیق می‌کنم. یعنی چه؟ نعمت‌های خود را تکذیب نمی‌کنیم؟ مگر می‌شود کسی نعمت داشته باشد و تکذیب کند؟ بله، ممکن است استعدادهای فردی و جمعی داشته باشیم و مثل آب خوردن همه را تکذیب کنیم. باید به جنگ روحیه خودتحقیری برویم.

غرب‌زدگان در تحقیر جامعه مستعدند

غرب‌زدگان گرد مرگ را بر سر جامعه می‌پاشند. اگر می‌خواهی جامعه را بکشی، بگو تو به جایی نمی‌رسی، تو نمی‌توانی؛ آنها می‌توانند، آنها مدیریت جهانی را بلد هستند. برای نفی دارایی و استعداد‌های جامعه خودت، دائماً استعدادها و دارایی‌های جوامع غربی را به رخ بکش.

نفرین بر فرهنگ خودتحقیری و درود بر فرهنگ واقع‌بینی

نفرین بر فرهنگی که خودتحقیری در آن خریدار دارد. باید جامعه را به واقع‌بینی در برابر دارایی‌های خود برسانیم. مسیر سختی است. مهم‌ترین ابزار ساخت و نابودی جامعه زبان است. برای ساخت جامعه نیز باید گفت‌وگو کنیم، اما سازنده، نه مخرب.



خاطره شهید



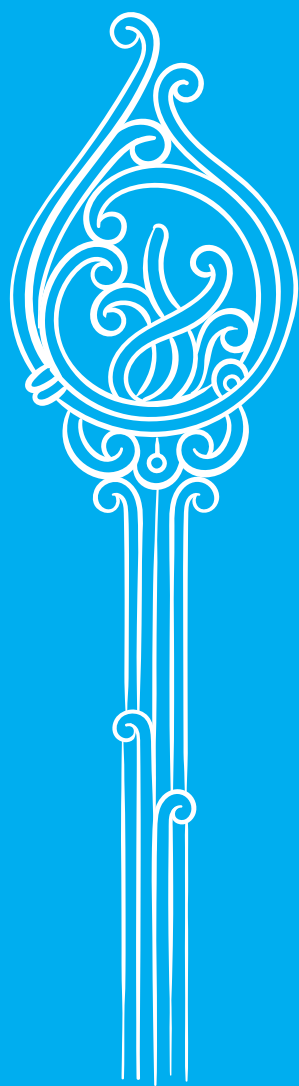
پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه



منابع

منابع عربى

١. قرآن كريم.
٢. نهج البلاغه، تحقيق صبحى صالح، قم، مؤسسة دار الهجرة، ١٤١٤ق.
٣. صحيفه سجاديه، تهران، فقيه، ١٣٧٦.
٤. مصباح الشريعه، بيروت، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، ١٤٠٠ق.
٥. التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، قم، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، ١٤٠٩ق.
٦. ابن ابى الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفي رحمته الله عليه، ١٤٠٤ق.
٧. ابن بابويه قمى (شيخ صدوق)، محمد بن على، الامالى، بيروت، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، ١٤٠٠ق.
٨. ابن بابويه قمى (شيخ صدوق)، محمد بن على، الخصال، تهران، كتابچى، ١٣٧٧.
٩. ابن بابويه قمى (شيخ صدوق)، محمد بن على، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم، دار الرضى، ١٤٠٦ق.
١٠. ابن بابويه قمى (شيخ صدوق)، محمد بن على، معانى الأخبار، قم، جامعه مدرسين حوزة علميه قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٣٦١.

١١. ابن بابويه قمى (شيخ صدوق)، محمد بن على، من لايحضره الفقيه، قم، جماعة المدرسين فى الحوزة العلميه، مؤسسة النشر الإسلامى، ١٤٠٤ق.
١٢. ابن جمعه حوىزى، عبدعلى، تفسير نور الثقلين، قم، اسماعيليان، ١٤١٥ق.
١٣. ابن شعبه الحرانى، حسن بن على، تحف العقول، قم، جماعة المدرسين فى الحوزة العلميه، مؤسسة النشر الإسلامى، ١٤٠٤ق.
١٤. ابن شهر آشوب، محمد بن على، مناقب آل ابى طالب عليه السلام، بيروت، دار الاضواء، ١٤١٢ق.
١٥. ابن طاووس، على بن موسى، الإقبال بالاعمال الحسنه، تهران، دار الكتب الإسلاميه، ١٤٠٩ق.
١٦. اربلى، على بن عيسى، كشف الغمة فى معرفة الأئمه، تبريز، بنى هاشمى، ١٣٨١.
١٧. آلوسى، محمود بن عبدالله، روح المعاني فى تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٥ق.
١٨. بحراني، هاشم بن سليمان، البرهان فى تفسير القرآن، قم، مؤسسة البعثه، مركز الطباعة والنشر، ١٤١٥ق.
١٩. ابن خالد برقى، احمد بن محمد، المحاسن، قم، دار الكتب الإسلاميه، ١٣٧١ق.
٢٠. تميمى الآمدى، عبد الواحد بن محمد، تصنيف غرر الحكم ودرر الكلم، قم، دار الكتاب الإسلامى، ١٤١٠ق.
٢١. حر العاملى، محمد بن الحسن، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعه، تهران، اسلاميه، ١٣٧٢.
٢٢. الحميرى، ابى العباس عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، بيروت، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث العربى، ١٤١٣ق.

٢٣. خزارازى، على بن محمد، كفاية الأثر فى النص على الأئمة الإثنى عشر، قم، بيدار، ١٤٠١ق.
٢٤. الراوندى، قطب الدين، سلوة الحزين (الدعوات)، قم، مدرسة الامام المهدي عليه السلام، ١٣٦٦.
٢٥. سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر، الدر المنثور فى التفسير بالمأثور، بيروت، دار الفكر، ١٤١٤ق.
٢٦. شعيرى، محمد بن محمد، جامع الاخبار، نجف اشرف، المطبعة الحيدريه، بى تا.
٢٧. طباطبايى، سيد محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، بيروت، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، ١٣٩٣ق.
٢٨. طبرسى، ابو على فضل بن حسن، تفسير مجمع البيان، بيروت، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، ١٤١٥ق.
٢٩. طبرسى، حسن بن فضل، مكارم الاخلاق، قم، الشريف الرضى، ١٣٧٥.
٣٠. طوسى (شيخ طوسى)، محمد بن الحسن، الامالى، قم، دار الثقافه، ١٤١٤ق.
٣١. طوسى (شيخ طوسى)، محمد بن الحسن، تهذيب الأحكام، تحقيق حسن خرسان، تهران، دار الكتب الإسلاميه، ١٣٦٥.
٣٢. فخررازى، محمد بن عمر، تفسير كبير، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ١٤٢٥ق.
٣٣. فقه الرضا، بيروت، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث العربى، ١٤٠٦ق.

٣٤. قمى، على بن ابراهيم، تفسير القمى، قم، دار الكتاب، ١٤٠٤ق.

٣٥. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، تهران، دار الكتب الإسلاميه، ١٤٠٧ق.

٣٦. كوفى اهوازى، حسين بن سعيد، الزهد، قم، المطبعة العلميه، ١٣٩٩ق.

۳۷. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تهران، وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي، مؤسسة الطبع والنشر، ۱۴۱۰ق.
۳۸. لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، قم، مؤسسه علمی فرهنگي دار الحديث، سازمان چاپ و نشر، ۱۳۷۶.
۳۹. متقی، علی بن حسام‌الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۴۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۴۱. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، مؤسسه فرهنگي دار الحديث، ۱۳۹۹.
۴۲. النوری الطبرسی، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۴۳. هلالی، ابن قیس، کتاب سلیم بن قیس هلالی، قم، هادی، ۱۴۰۵ق.
۴۴. ورام، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۶.

منابع فارسی

۴۵. ابن عبدالله شیرازی (سعدی)، مشرف‌الدین مصلح، بوستان، تهران، پیام عدالت، ۱۳۹۲.
۴۶. ابن عبدالله شیرازی (سعدی)، مشرف‌الدین مصلح، گلستان، تهران، ققنوس، ۱۳۸۲.
۴۷. اعتصامی، پروین، دیوان اشعار، تهران، صدای معاصر، ۱۳۸۶.
۴۸. امین‌پور، قیصر، مجموعه کامل اشعار، تهران، مروارید، ۱۴۰۳.
۴۹. انصاریان، حسین، زیبایی‌های اخلاق، قم، دار‌العرفان، ۱۳۸۲.

۵۰. اوحدی اصفهانی مراغه‌ای، رکن‌الدین، مثنوی جام جم، تهران، آماره، ۱۳۹۵.
۵۱. بایرامی، محمدرضا و دیگران، مهربان‌تر از نسیم (۹۹ قصه از زندگی امام خمینی رحمته الله علیه)، تهران، انتشارات ذکر، ۱۳۸۸.
۵۲. بلخی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، تهران، انتشارات نگاه، ۱۴۰۲.
۵۳. حافظ شیرازی، محمد، غزلیات حافظ، تهران، پیام آزادی، ۱۴۰۱.
۵۴. حسن‌زاده، صادق و محمود طیار مراغی، اسوه عارفان، قم، آل علی علیه السلام، ۱۳۷۹.
۵۵. حسینی جوهری، سیدعباس، خزائن الاشعار، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۴۰۱.
۵۶. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، خون دلی که لعل شد، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۴۰۰.
۵۷. حسینی طهرانی، محمدحسین، رساله نکاحیه (کاهش جمعیت؛ ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمین)، مشهد، مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام، ۱۴۱۲ق.
۵۸. دشتی، محمد، امام علی و اخلاق اسلامی، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۳۸۰.
۵۹. راجی، سیدمحمدحسین، صعود چهل‌ساله (مروری بر دستاوردهای چهل‌ساله انقلاب اسلامی ایران بر اساس آمارهای بین‌المللی)، مشهد، انتشارات زائر رضوی، ۱۳۹۷.
۶۰. رجایی، غلامعلی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی رحمته الله علیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۸.
۶۱. رحمتی شهرضا، محمد، بوستان حجاب، قم، جوانان موفق، ۱۳۹۰.

۶۲. رخشاد، محمدحسین، در محضر بهجت، تهران، نشر فیض فرزانه، ۱۴۰۲.
۶۳. رضایی اصفهانی، محمدعلی، تفسیر قرآن مهر، قم، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۷.
۶۴. شوشتری، نورالله بن شریف‌الدین، إحقاق الحق وإزهاق الباطل، قم، کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته‌الله علیه، ۱۴۰۹ق.
۶۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸.
۶۶. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ترجمه هاشم رسولی، تهران، فراهانی، ۱۳۵۰-۱۳۶۳.
۶۷. عاکف، سعید، خاک‌های نرم کوشک، قم، ملک اعظم، ۱۴۰۱.
۶۸. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸.
۶۹. قرائتی، محسن، قرآن و تبلیغ، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۶.
۷۰. قرآن مجید با ترجمه شعری، ترجمه امید مجد، تهران، انتشارات امید مجد، ۱۳۸۰.
۷۱. گروه نویسندگان، سلام بر ابراهیم، قم، انتشارات شهید ابراهیم هادی، ۱۳۹۲.
۷۲. گلی زواره، غلامرضا، سرزمین اسلام: شناخت کشورهای اسلامی و نواحی مسلمان‌نشین جهان، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۰.
۷۳. مختاری، رضا، سیمای فرزندگان، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۴.
۷۴. مشکور، محمدجواد، خلاصه‌الادیان، تهران، شرق، ۱۳۵۹.

۷۵. مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، تهران، صدرا، ۱۳۸۰.
۷۶. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، تهران، صدرا، ۱۳۸۹.
۷۷. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، صدرا، ۱۳۸۲.
۷۸. مطهری، مرتضی، عدل الهی، تهران، صدرا، ۱۳۷۱.
۷۹. مطهری، مرتضی، مسئله حجاب، تهران، صدرا، ۱۳۸۶.
۸۰. مکارم شیرازی، ناصر، برگزیده تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۸۲.
۸۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴.
۸۲. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رضی‌الله‌عنه، ۱۳۹۲.
۸۳. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رضی‌الله‌عنه، ۱۳۸۹.
۸۴. نراقی، احمد بن محمد مهدی، معراج السعاده، قم، هجرت، بی‌تا.

وبگاه‌ها

85. <http://aghighat14.mihanblog.com/post/tag>
86. <https://dastankota.blog.ir>
87. <https://fa.wikishia.net/view>
88. <https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=22853>
89. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=16911>
90. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=23388>
91. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=47946>
92. <https://hamshahri.org/education>
93. <https://hawzah.net>
94. <https://irdc.ir>
95. <https://iuea.ir/content/1052>
96. <https://noo.rs/eDwVe>
97. <https://old.aviny.com/multimedia/aviny/archive-01.aspx>

98. <http://panahian.ir/post/5304>
99. <https://parsi.euronews.com>
100. <https://quiz1222.ir>
101. <https://soada.ir>
102. <https://www.asriran.com/fa/news/593372>
103. <https://www.bultannews.com/002F4n>
104. <https://www.entekhab.ir>
105. <https://www.hamshahrionline.ir/news/26043>
106. <https://www.mashreghnews.ir/photo/283291>
107. <https://www.mehrnews.com/news/6332108>
108. <https://www.mizanonline.ir/00K7v8>
109. <https://www.mizanonline.ir/00K7v8>
110. <https://www.porseman.com/!33254>
111. <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1395/03/16/1090738>